بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب: علم الارض
مؤلف
موضوع کتاب
۹۱۳۴
۶۱۲۴

Abolgassem

جنس اول در حمیات

تمام شد فهرست [illegible] المجلد

بسم الله الرحمن الرحیم

پاتولوژی علمی است که در او گفتگو میکنند از انسان در حالت مرض مثل اینکه فیزیولوژی
گفتگو میشود از احوال بدن انسان در حالت صحت در پاتولوژی گفتگو میشود اولا از
تقسیم امراض و از اسباب و علامات کلی و رفتار و دوام و انتها و تغییر و عود و از
تغییراتیکه در موضع مرض بهم میرسد و علاج آنها ثانیا در تقسیم امراض اطبا امراض را به
[illegible] قسم تقسیم نموده اند بعضی از آنها موافق حروف تهجی و بعضی از آنها بحسب علامات
و بعضی از آنها بحسب تغییر تشریحی که در تشریح بدن بهم میرسد
ثالثا [illegible] تقسیم امراض را به ده جنس منقسم نموده جنس اول در حمیات
جنس دوم در امراضیکه از تغییر دم بهم میرسد سیم در اورام چهارم نزف الدم پنجم ترشحات
ششم [illegible] در [illegible] هفتم امراضیکه از تغییر تغذیه اعضا بهم میرسد هشتم در تغییر [illegible]
آلات و حصول اشیاء غیر طبیعی در بدن نهم در امراض عصبانی دهم در امراض مخصوصه بهر آلت [illegible]

تغییر

جنس اول در حمیات اگرچه بعضی از اطبا حمی را به اسم جزو امراض نشمرده و گفته اند که سبب
اصل حمیات ورم است و این اعتقاد باطل است چنانچه اکثر اوقات حمی هست و ورم نیست
و اگر چنانچه ورمی عارض شود قبل از ورم حمی است پس معلوم میشود [illegible] [illegible] تسمیه علت [illegible] از
مرض دیگر که در [illegible] بهم رسد [illegible] بهم [illegible] که تا کنون خصیصه [illegible] پس [illegible]
اوقات [illegible] صرف [illegible] که حمی عرض است [illegible] مرض [illegible] است که گفتگو از حمی [illegible] مرض [illegible]

ادویه

٢ اولا در تعریف حمی بطور عموم حمی را که بزبان [illegible] تب [illegible] عبارتست از گرم شدن بدن
بحرارت فوق العاده و سرعت نبض و تب [illegible] و درد اعضا و [illegible] چیزی در بعضی حالات
بدن و حرارت از زمان بقراط تاکنون از علامات مخصوصه حمی گرفته اند [illegible]
آن در بدن معلوم میشود [illegible] [illegible] ترمومتر را در زیر بغل که تقریبا حرارت [illegible] حرارت
داخله است گذارند دیده میشود که درجه حرارت از [illegible] درجه [illegible] از حرارت
اصلی بدن [illegible] [illegible] را حمی [illegible] [illegible] اطبا [illegible] دیده شده که
حرارت بدن از [illegible] درجه [illegible] بعضی اوقات مریض [illegible] احساس التهاب
و حرارت [illegible] و حال آنکه حرارت اصلی بدن بیش از یکدرجه [illegible] و بعکس
بعضی اوقات مریض احساس برودت [illegible] و حال آنکه حرارت اصلی زیاد [illegible]
[illegible] پس معلوم میشود که حس مریض معتبر نیست و گاه میشود که حس موافق است
و بعضی از اوقات میشود که حرارت [illegible] در یک عضوی از اعضا و گاهی تخصیص
حمی در عضوی مخصوص بروز [illegible] و در عضو دیگر دیده نشود چنانچه [illegible] حمیات [illegible]
[illegible] دیده میشود و حرارت [illegible] که متصل [illegible] و ضعف [illegible]
حرارت [illegible] که از ابتدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قشعریره و [illegible] عارض [illegible] عارض شود و این برخلاف [illegible] قبل از تب عارض میشود [illegible]
[illegible] [illegible] مریض را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حال آنکه [illegible]
برودت [illegible] [illegible] [illegible] شود و گاهی احساس برودت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سرعت نبض یکی از بهترین علامات است از برای وجود حمی و لیکن گاهی میشود حمی [illegible]
بدون سرعت نبض [illegible] آنکه در امراض دماغی و [illegible] و بعضی اوقات سرعت [illegible]

[illegible]

٣ بدون تب چنانچه [illegible] از نزف الدم [illegible] و [illegible] احتیاج به [illegible] و [illegible]
[illegible] شود و سرعت نبض همیشه یک [illegible] نیست بعضی اوقات [illegible] و بعضی اوقات [illegible]
شود و در اشخاص نیز مختلف [illegible] [illegible] طبیب [illegible] [illegible] نبض را در هر [illegible] [illegible]
نبض را ملاحظه [illegible] از [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] مشهور [illegible] در نبض [illegible]
[illegible] و متوسط آنرا اگر [illegible] [illegible] است که در اشخاص [illegible] در هر دقیقه از
٧٢ الی ٧٥ قرعه و در [illegible] ٥٥ [illegible] قرعه زند و لیکن در اطفال اختلاف [illegible]
[illegible] [illegible] یکی از آنها را در [illegible] شرح [illegible] [illegible] الی ٢١ روز
در حالت بیداری در هر دقیقه از ٩٥ الی ١٠٠ قرعه زند و در خواب
[illegible] [illegible] [illegible] الی [illegible] [illegible] دقیقه ١٢٦ قرعه زند و
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نقصان [illegible] [illegible] قرعه [illegible]
غیر از حرارت بدن و سرعت نبض بعضی علامات دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
همیشه [illegible] [illegible] و از علامات مخصوصه [illegible] ذکر آنها نیز لازم است مانند
[illegible] و [illegible] و [illegible] و وجع اطراف و صداع و [illegible] [illegible] و [illegible]
و گاهی [illegible] و عطش مفرط و سرعت تنفس و تغییر در ترشحات خاصه ادرار
که گاه ازدیاد و گاه نقصان [illegible]
و نیز باید دانست که بعضی اوقات نبض سریع شود با حرارت بدن و حال آنکه
شخص در حالت صحت است [illegible] آنکه در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باید این
حالات را اجزا تب [illegible]
[illegible] حمیات را به [illegible] قسم تقسیم [illegible] اند قسم اول حار دائمی و این نیز [illegible] [illegible] [illegible] نوع

نوع اول

fievre inflammatoir
typhoide
typhus d'eur[illegible]
[illegible] typhus d'orient
varioles
rougéole
scarlatine

نوع اول حار [illegible] [illegible] حار و [illegible] [illegible] حار [illegible] چهارم [illegible] [illegible] پنجم حار صفراوی [illegible]
[illegible] [illegible] ششم حار [illegible] هفتم تیفوس مشرق زمین قسم دوم عبارت از حمیاتیکه
ظاهر [illegible] [illegible] از علامات [illegible] مانند [illegible] و [illegible] و آنها عبارتند از آبله و [illegible]
varioloide و [illegible] و سرخجه و [illegible] [illegible] و حار عرق گزنه [illegible] [illegible]
suette miliaire مانند قسم سیم در حمیات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قسم چهارم در حمیات دایره [illegible] [illegible] قسم پنجم در [illegible] و حار [illegible]

courbature, fièvre éphémère,

نوع اول از حمیات دائم [illegible] حار [illegible]

حار [illegible] عبارتست از [illegible] که [illegible] [illegible] و زیاده از بیست و چهار الی [illegible] ساعت طول [illegible]
علامات [illegible] این حمی [illegible] اوقات عارض [illegible] و گاهی [illegible] قشعریره در ابتدا [illegible]
[illegible] حرارت بدن و حمرت [illegible] و صداع و وجع [illegible] و [illegible] [illegible] اطراف و
[illegible] و [illegible] نبض [illegible] و [illegible] عطش مفرط و [illegible] زبان و [illegible] [illegible] و
عدم اشتها [illegible] [illegible] ادرار قلیل و احمر اللون و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] عارض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حمی از ٦ و ١٢ و ١٨ الی ٢٤ ساعت
[illegible] حمی قطع [illegible] و گاه میشود که در [illegible] این [illegible] حمی [illegible] [illegible] الی [illegible] روز طول [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مانند وقتی که حمی این قسم طول [illegible] میتوان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] رفع [illegible] و گاهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حمی رفع
[illegible] آنکه تغییری در ترشحات [illegible] [illegible] [illegible] است که بحران [illegible]
[illegible] [illegible] و گاهی بحران [illegible] بواسطه [illegible] احمر اللون و بعضی اوقات [illegible]
[illegible] و [illegible] حمی رفع [illegible] و گاهی بواسطه بروز [illegible] [illegible] در [illegible]

بعنی که بتب حال نمنه و اغلب بعد از رفع حمی سلامتی حاصل شود بدون بقای نقاهتی و بسا اوقات میشود که مریض بحالت نقاهت بحنه روز ۲ یا ۳ وابس نماید است

تشخیص — در ابتدای بروز حمی بسیار مشکل است تشخیص آن ولیکن اگر طبیب ملاحظه کند که در ابتدا اقشعریره کم یا اصلاً نبوده و دوام حمی از ۱۲ ساعت که مدت ایام غبّ دائره است گذشته قرار بحکم نمود که این حمی حارّ دائره نیست و هرگاه علامات حمی خفیف باشد میتوان حدس نمود که حارّ بسیط است نه حمیات سایره

تقدمة المعرفه — جید

اسباب — اغلب حمّای یومی در اطفال و شبان بواسطه بی جهت و خستگی و افراط در اغذیه و اشربه حاره مانند عرق و شراب و تغیرات فصلیه عارض شود و این نوع مقدمه و عوارض این مرض است و قبل از ایام حیض در بعضی از زنان این حمی عارض شود و بعد از وضع حمل زنان بسیاری از ایشان تب در پستان ایشان نیز بروز نماید که او را تب شیر نامند

علاج — راحت و پرهیز از جمیع اغذیه و استعمال اشربه مبرده کافی است در رفع مرض و هرگاه بعد از مرض نقاهت باقی بماند و تکرار دارد بواسطه مسهل ضعیف رفع آن نمایند

نوع دوم حارّ التهابیه یا سونوخس حارّ التهابیه عبارتست از حارّه دائمه که مصحوب بدون ورم در عضوی دیگر است بحکم یومی و اغلب رفع شود در هفته اول بعضی از حکما قائل هستند که حارّ سونوخس فقط ورم غشاء و اوضاع قلب و عروق است ولیکن تشریح مرضای این حمی تغیری در غشاء ننموده که این عقیده را قبول نمائیم

ره ان حمی نمود بواسطه آنکه مذکور خواهیم داشت

و این حمی را حارّ التهابیه بدون ورم نیز و از امتحانات معلوم شده که خون در این مرض تغییری پیدا کند و حالت طبیعی حفظ نماید است

علامات — اغلب اوقات این حمی عارض شود بدون مقدمه و گاهی شود که یک یا سه روز قبل از مرض صداع و دوار و طنین و سهر و عدم اشتها که همه اینها علامات مقدمه است عارض شود بعد از آنکه چند روز این قسم گذشت مریض شروع به اقشعریره کم کند که متصل بحرارت بدن و سرعت نبض که در دقیقه ۸۰ الی صد و ده ضربه زند و قوی و غالب باشد و شدت عطش و احمرار وجه و حرارت و احتراق جلد و تغییر سیما که منکر ساخت طبیعی شده علامات قوی میشود و احمرار الوان داخله تحت جلد برآمده که خیال طول میرود که در حمی تمام شده و تجدید صعوبت نبض و در شتها گاهی از اوقات بعضی لکه های بنفش در زمین تن و در اینها نمودار شود که از فشردن تغیر نکند صداع و وجع اطراف و درد کمر و سهر متواتر و عدم اشتها و عطش و گاهی عطش مفرط زبان سفید و دهان تلخ و با حرارت مزاج و ادرار قلیل و احمر اللون و منجمد نشده و بدون ورم مانند حالت طبیعی بعد از وقوع تکثف سطح ... بسته شود و اغلب بدون رغوه است

Couenne

رفتار و دوام و انتهای مرض — رفتارش دائمیاً است بدون شدت و ضعف نمایانی ولیکن گاه میشود که در شب شدت نماید و در سه روز اول مرض در تزاید است بعد از آن چند روز توقف نموده بعد تناقص نماید تا آنکه رفع شود اغلب اوقات که مرض در حالت تزاید است میشود که بواسطه بروز بحران انحلال یعنی رعاف الدم جاری شود در شبان اغلب بواسطه رعاف و در کهول بواسطه رعاف الدم بواسیری و در

زنان بعلت رعاف الدم حیض رفع شود و همچنین بحران میشود بواسطه عرق یا اسهال یا ادرار و گاهی رفع مرض شود بدون بحران و اغلب چنین است که معتقد بر این بودند که سونوخس حاره منقلب بحکمی دیگر شود مانند مطبقه و محرقه و این قول را قبول نداریم زیرا که ... معلوم شده و این حمی منتهی بشفا گردد و بعد از رفع مرض نقاهتی باقی نماند مانند بعضی از حمیات سایره و این مرض در حالتیکه منفرد باشد بسیار کم و دوام است و شدت بعضی اوقات طول کشد و حتی ... است که چند روز هرگاه دیدی که از هفته اول گذشت دراز کشید بدرستی ملاحظه کن که مبادا حمای محرقه باشد که لعلت سونوخس در ابتدا بوده باشد یا آنکه ... مخفی و در ... اشتباه شده تا آنکه باعث طول مرض شده

تشخیص آن — اولاً باید دقت رسید که بفهمد که حمی ساده است یا ورمی در یکی از اعضا هست لا تشخیص سونوخس از حمیات مؤثر بواسطه علامات مخصوصه که در هریک از امراض مذکور خواهیم داشت داده شود و همچنین از مطبقه و محرقه بواسطه علامات مخصوصه اینها تشخیص داده شده و در ... که اغلب در ابتدای محرقه عارض میشود شناخته شود

تقدمة المعرفه — جید

اسباب — اغلب اوقات عارض شود در جوانان قوی بنیه و دموی مزاج که اغذیه جیده بسیار خورده و استراحت کنند و اغلب میشود که بواسطه قطع شدن رعاف الدمی که عادت طبیعت بوده عارض گردد و بعضی اوقات اینها سبب تب میشود در بلاد مخصوص در بلاد سرد و خشک در فصل بهار

علاج — استراحت مریض و امساک از اغذیه و شرب اشربه بارده و گاهی اخراج دم نیز لازم شود و بهترین قسم اخراج دم در این مرض فصد است معلوم است که طبیب باید ملاحظه قوت مریض کرده باشد مانند دماغ و ریه و کبد بنحو که اگر خوف ورم باشد فصد نماید والا خیر وقتیکه صداع شدید عارض شود باید سر را همیشه نگاه داشته و لته که بواسطه آب سرد که در او بعضی از ادویه مسکنه ... ریخته باشند بسر او بگذارند و یا آنکه ضمادات گرم بپاهای مریض وضع نمایند و یا آنکه باید ادرار کرد که درد و طول رفع شود لهذا که لازم است و بواسطه حقنه ساده رفع حرارت مزاج کنند و اگر کفایت ننمود مسهل ملایم استعمال نمایند و اگر سبب قطع رعاف الدم طبیعی بود باید کاری نمود که او را بحالت اول رجوع داده یا اخراج دم نمود و اگر مریض دختر باشد بالغ که هنوز حیض ندیده ولیکن علاماتش بروز نموده از قبیل درد کمر و درد زانو باید کاری نمود که دم حیض جاری شود از قبیل وضع علق بلب فرج و امثال اینها ضمادات

نوع سیم حمای تیفوئیه

اکنون گفتگو نمائیم از حمائیکه بسیار مهم است دانستن آن و آن حمای تیفوئیه است و عبارتست از حمائی حاره با درد کمر مخصوص در امعاء دقاق و همچنین بادرد کمر کل و زرکانکلوها ... با مواقعت و همراهی حمائی شدید و اسهال و نفخ بطن و تحسس بیخ و قراقر در قسمت خاصره طرف راست و هذیان و سستی ... و ضعف زیاد و بروز ... بدن عرق کند

تاریخ آن — تحقیق نیست که این مرض را از قدیم الایام شناخته بودند ولکن بدون قدرت از تشریح مرضی بیخبر بودند و علامات مخصوصه این مرض را مخصوص الشخص نمیدانستند او ...

شیر

لهذا بجهة ناشناسی علم تشریح بیان علامات ظاهره اکتفا نموده از قبیل نبض و تعریق
وغیره و بیان و اطبا خبط در تشخیص امراض مشابه میکردند و امراض مختلفه را مرض واحد
فرض مینمودند و مرض واحد را بواسطه اختلافات جزئی امراض مختلفه میدانستند
چنانکه حمای مطبقه را بعضی اوقات حمای ورمی و گاهی بجهة غلبه صفرا حمای صفراوی
و بعضی اوقات بجهة غلبه بلغم حمای بلغمی مینامیدند و حال آنکه مرض واحد بعینه
و اگر گاهی اوقات بعضی از اطبا میخواستند این مرض را از علت موضع مخصوص
بدانند قول این مسموع نمی افتاد و لهذا در سنه ۱۸۲۹ مسیو لوئیز از زحمت
زیاد کشیده و بتحقیق علامات مخصوصه این مرض را از روی تشریح مرض نگاشته و جمیع
اطبا پیروی نوشته او کردند و قول او مقبول عام گردید

تشریح مرض — علامتیکه همیشه در این مرض دیده میشود در روده است یا تغیر
غددهای امعاء و دیگر تغیر غددهای رقاق و دیگر تغیر سپرز

اما تغیر غدد امعاء تغیری که در غدد امعاء بهم میرسد مختلف میشود بواسطه طول حال
مرض و محال است که ابتدای تغیر او را بدانیم زیرا که تا روز هفتم ممکن است
که مریض بهلاکت نرسد پس پیش از این زمان ملاحظه تغیر آن ممکن نیست و لکن
آنچه از روز پنجم تا روز هشتم ملاحظه شده از اینقرار است اگر امعاء را از خارج
ملاحظه نمایند لکه‌های احمر اللون یا کبود سیاه که گاهی بنفشه رنگ شده است از
غشاء کاذب دیده شوند و این لکه‌ها خارج معاء در برابر آن غدد
متقرحه اند روده معاء است و اگر این موضع را با انگشت گرفته فشار دهند
احساس یک سختی با غور و نرمی شود و وقتیکه معاء را شکافته داخل او را

ملاحظه نمایند در سطح داخلیش دیده شود ورمهای چندی که حاصل شده اند از التهاب
غددهای امعاء و اینها بر دو قسم اند یکی آنکه قسم دیده شود مانند طاول پراکنده و دیگر
که در همه سطح داخل امعاء منتشر شده و این عبارتست از ورم غدد متفرقه که
غدد پیر و یزنامند قسم دیگر که بزرگتر از غدد مذکور است و حاصل میشوند در بلاک
پیر که در سطح مقابل امعاء که سطح غدد است که بهریک از سه الی ۹
صدیک طول و از ۲ الی سه صدیک ذرع عرض دارند وقتیکه این غدد متورم شوند
برآمده گی انها بحدیست که از نیم الی یک صدیک ذرع خواهد بود لکن رنگ این غدد
بعضی اوقات بنفشه خاکستری و گاهی سرخ است اما تغیری که در جرم این غدد بهم میرسد
بر دو قسم است اول در صورتیست که لین باشند در حقیقت برآمدگی ایشان کم است
و در لمس مقاومتی ندارند و سطح انها گاهی صاف و گاهی برآمده و غور و رخوت است
وقتیکه روی انها را بمبضع بریده شود دیده شود که در غشاء مخاطی و غشاء لحمانی رطوبت
زیادی تجمع گشته و بمنزله جسم اسفنجی زیاد شده و این زیادتی حجم است که برآمدگی
احساس نمایند گاهی میشود که در این برآمدگی خطوطی شده و شود که از آن غدد باطراف
اما قسم دوم در صورتیست که صلب باشند برآمدگی در این قسم بیشتر است و در زیر
انگشت زیادتر در لمس مقاومت نمایند و وقتیکه بمبضع انها را قطع نمایند دیده
میشود که غشاء لحمانی علاوه بر دوری که در قسم اول تغیر دیگری بهم رسانده که
رنگ آن بنفشه ای زرد و سخت و شکننده و صاف و براق و ضخامت آن از نیم
الی یک صدیک ذرع است و لکن غشاء مخاطی تقسیم است که در قسم اول ذکر گشت
و این قسم صلب دیده شود تخمینا در ثلث از مرضا اما غدد متفرقه تغیری که در آنها

بهم میرسد همه تغییرات مذکوره است مگر اینکه این غدد متفرقه کوچکتر و محدود
اند لکن از روز نهم الی یازدهم این غدد متورمه شروع نمایند بمتقرح شدن
و این تقرح بر دو قسم مختلف شود یکقسم آنست که از غشاء مخاطی شروع نموده بغشاء
لحمانی سرایت نماید و گاهی تا غشاء پریتوان تقرح از لحمانیه انجامد بغشاء مخاطی
را مبتلا سازد در حقیقت بعضی غشاء مخاطی زایل گشته باز از دفع گردد
و بعضی اوقات این غدد را از رهگذر غشاء پریتوان عارض گشته غشاء مخاطی را صحت
بماند این دو قسم تقرح میتوانند که در یک مریض مشاهده شوند و نیز در هر قسم غدد
هم میتوانند مشاهده شوند و لکن تقرحی که در غدد پیر بهم میرسد بزرگتر از جراحت
غدد متفرقه است و شکل این جراحات غدد پیر مختلف است بخلاف غدد متفرقه
که کوچک مدور اند و این در صورتیست که تقرح در تمام غدد اثر کرده باشد و بعضی
اوقات چنان نیست و این در صورتیست که از غدد تجاوز باطراف کرده باشد
کنار این جراحات غالبا صلب و کلفت و برآمده است و گاهی نرم و نازک
است غشاء مخاطی اطراف جراحت یا آنست که ملصق باطراف جراحت یا
جدا است لکن عمق تقرح یا قرمز است یا چرکی رنگ و اما که گاهی صاف و گاهی
برآمده کثافات است بعضی اوقات در عمق تقرح نسج عضلانی دیده شود و گاهی
میشود که او را نیز فاسد نموده دیده شود غشاء صفاق و بعضی اوقات میشود که
صفاق هم خراب شده ثقبه بهم رساند گردد و این سوراخ بر دو قسم میباشد یا آنست
که تقرح از معاء سرایت بصفاق نموده است ثقبه نماید و یا آنست
که قطعه از معاء متقرحه در صفاق چسبیده او را نیز متقرح ساخته واحداث

ثقبه نماید در هر صورت بواسطه این ثقبه در صفاق رخنه او را متورم ساخته
و علامات ورم صفاق در مریض مشاهده گردد و ثقبه که در صفاق بهم
میرسد بسیار کوچک است و از روز ۱۲ الی چهلم بهم رسانده و گاهی میشود
که متعدد باشند و اغلب عارض گردند در صفاق محاذی اعور و از اعور که
ده گره تا دوازده نامند دیگر دیده شود در هر چه غدد بیشتر متقرح شوند ثقبه
کمتر احداث شود زیرا که تقرح وسیع منتشر شده تعمق نفوذ نکند و غدد متورمه
از یک الی چهل است و غالبا در یک مریض جمیع این صور مذکوره میتوانند دیده
شد زیرا که همه یک درجه نیستند و از امتحان معلوم شده است که هر چه نزدیک
باعور شوند ورم و جراحت شدیدتر است و لکن هر چه از اعور دور شوند
و باشتر عشری نزدیک گردند جراحت کمتر دیده شود بخصوص در غدد متفرقه
که همیشه در قسم اول ورم هیچ وجه جراحت مشاهده نشود
وقتیکه صاحبان این مرض صحت یافته و بعد بواسطه مرض دیگر بهلاکت
رسیده نیز دیده میشود که موضع این جراحات نشانه اثر تقرحیست که در
جمله عارض شده و بعد از مدتی کم کم این اثر تمام شود که هر گاه بعد از آن
ملاحظه نمایند نمیتوان تشخیص داد که در بینی تقرحی بوده یا خیر و گاهی آن غدد
متورمه میتوانند که تقرح روی نداده حالت متورمه خارج شده محو شود
و این قسم اغلب در قسم صلب و لیته که خطوط مشبکی ندارند دیده شود مخلخل
و لکن در آن قسم که خطوط دارند اغلب متقرح گردند
اما تغیراتیکه در غدد مساریقی بهم میرسد که بفرانسه گانگلیون مزانتریک نامند مختلف

است وابسته است بطول مرض مثلاً از روز پنجم الی [illegible] اگر این نقوط را ملاحظه نمایند
مشاهده شود که حجم انها زیاد شده و گاه شود که به بزرگی فندقی رسیده لون انها گاه
گاه و گاهی قرمز است خونشان لین و در واسطه لمس متلاشی گردند و از روز [illegible]
بیستم تغیرات مذکوره منتشر گشته و هر گاه انهارا برنده تفحص نمایند و درانها [illegible]
انها دیده شود که شسته گردیم و در این نقوط [illegible] یک عرض
مجتمع گردند و از روز بیستم الی سیم اگر مشاهده کنند دیده شود که رو به انحطاط
نهاده و [illegible] کم شود و همچنان از روز سیم بعد رو به بهبودی نهاده تغیری درانها
مشاهده شود [illegible] و تغیرات این نقوط بسته به [illegible] و تغیر نقوط [illegible] است و همچنان
ان تغیر که قریب [illegible] متوازی [illegible] از [illegible] نقوط [illegible] متعلق اند
بمعاء [illegible] گاهی از اوقات انها نیز [illegible] کم
ثانیاً تغیراتیکه در طحال دیده میشود از روز پنجم الی [illegible] پنج مرض دیده شود که حجم
طحال از [illegible] و گاهی الی [illegible] برابر از حالت طبیعی گشته و در واسطه لمس نرم و [illegible]
گشود اگرچه در بعض حمیات نیز طحال بزرگتر از حالت طبیعی میشود لکن [illegible] را انها
[illegible] در هیچیک از انها بقدر این حمی متغیر نگردند
ثالثاً تغیراتیکه گاهی در [illegible] هم میرسند
اولاً تغیرات آلات تنفسیه در یک [illegible] از مرضا دیده شود که در حلق و [illegible]
غشاء [illegible] گاهی اوقات [illegible] مجروح گردند و در یک [illegible] از مرضا
معده نیز متغیر [illegible] معده [illegible] گاهی میشود که قدری التهاب [illegible]
ولکن غالب اوقات در امعاء رقاق غیر از [illegible] که در معاء [illegible]

در سایر امعاء تغیری [illegible] است و گاهی میشود که قدری ملتهب شده باشد و همچنانکه مرض
از بیست گذشت در غشاء مخاطی امعاء غیر از ان مواضعی که نقوطشان متقرح است
التهاب و ورمی نیست و گاهی از اوقات دیده شود که غشاء مخاطی معاء غلاظ نیز
متورم گشته مانند قولون و اعور و جراحتی که در امعاء غلاظ هم میرسد محاذی نقوط
این امعاء نیستند چنانکه در امعاء رقاق و اغلب در مواضعی که نقوط متقرح
است و اگر بعد از بیست و پنج روز ملاحظه نمائیم دیده شود که تقرحات خوب گشته و جمع
اند بخلاف امعاء رقاق و ازین معلوم میشود که جراحت این امعاء خیلی بعد از تقرحی که
که در امعاء رقاق عارض میشود عارض گشته
ثانیاً تغیرات کبد — این تغیرات بسیار کم است گاهی حجم کبد قدری بزرگتر از حالت
طبیعی گردد و صفرا اغلب رقیق تر از حالت طبیعی است
ثالثاً تغیراتیکه در آلات بول بهم میرسند — این تغیرات کم اند و گاهی میشود کلیتین نرم گردند
و در بعض [illegible] میشود که [illegible] و سایر آلات بول متورم و [illegible] گردند
رابعاً تغیرات آلات تنفس — اغلب اوقات ریه متغیر و چون درجه اول ذات
الریه ملتهب میگردد و گاهی هم در درجه دوم رسد این تغیر گاهی در یک قطعه از ریه بهم رسد
و گاهی در جمیع قطعاتش و دیگر تغیریکه اغلب در ریه دیده میشود مرضی است که بعد ازین
در موقع آن ذکر خواهیم داشت که اورا [illegible] و [illegible] نیز [illegible] حالت برانش
شعب ریه مانند [illegible] اوقات دیده میشود که در بعض از قطعات ریه خون ریخته
شده که این حالت را [illegible] ریه مانند و گاهی دیده میشود که [illegible] مجروح
شده اند

خامساً تغیراتیکه در آلات دوران دم بهم میرسند — اغلب اوقات قلب لین و بزرگ
گردد بخصوص اگر مریض در اواخر مرض بهلاکت رسد این تغییر را در [illegible]
القلب دیده شود و اگر در سطح اندرونی قلب و عروق سرخی ملاحظه نمایند نباید حمل
بر مرض نمود بلکه یکی از علامات [illegible] [illegible] نعش است
سادساً تغیراتیکه در مغز و اعصاب ملاحظه میشود — بسیار کم تغییر در دماغ بهم میرسد
گاهی دماغ قدری نرم تر از حالت طبیعی گردد و گاهی قدری تنخیر در تحت ام الرقیق دیده شود
و بعض نقل کرده اند که غالباً حالت عفونیه مرکب شود بورم نخاع و با [illegible] [illegible] مانند
ضعف و [illegible] و [illegible] و اسهال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سابعاً تغیراتیکه در حواس خمسه ظاهره بهم میرسد — غالب اوقات کری با حالت عفونیه
همراه است و این واسطه ورمی است که در آلات سامعه بهم میرسد مانند قطعه [illegible]
[illegible] و همچنان در [illegible] نیز [illegible] بطن داخل اذن و در صماخ و در [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] الاذن که اغلب اینها منتهی گردند و گاهی میشود
که بعد صماخ مثقوب گردد و مریض کر گردد
ثامناً تغیراتیکه در دم بهم میرسند — قدما چنین گفته اند که همیشه خون در مرض عفونیه
متغیر و منقلب میگردد لکن اکثر متاخرین جستجو نموده و تجربه دم کرده اند هنوز تغییر
درست نیاورده اند
علامات ابتداء مرض — گاهی اوقات مرض عارض میشود بغتة در صحت کامل ولکن
اغلب اوقات علامات چندی قبل از مرض بروز نماید مانند [illegible] [illegible] انتها
وقت و عروض ثم و غم و عجز در کار و خیال و گاه کمال قشعریره و گاهی اسهال کمی

و این علامات مذکوره میتوانند که تا [illegible] یک تا سه این مذکورات منتهی گردد
بعلامات بروز مرض که عبارت است از صداع شدیدی که اغلب در پیشانی است و قشعریره
ای مکرر با ضعف زیادی که مریض را از همه کارها باز دارد و اغلب اوقات رعاف و
گاهی عروض قولنج و اسهال و بعد از عروض این علامات علامات ظاهر شوند که ما ترتیب
ذکر خواهیم داشت و بجهت اینکه علامات مختلفه این مرض را درست بیان نموده تقسیم
میکنیم انها را به [illegible] هنگام
هنگام اول — صداع [illegible] شدید گردد و از سیمای مریض [illegible] خستگی و [illegible] کثیری
ملاحظه شود [illegible] و در [illegible] خواب [illegible] که [illegible] در خواب گریه و گاه
میشود که ابتداء خیالاتش مغشوش گردد و هم باشد که از ابتداء [illegible] گاهی [illegible]
و اضطراب و [illegible] [illegible] عارض گردد و این نادر است و قوه بکلی زائل گردد و
مریض به پشت بخوابد بدون حرکت که اگر او را نگاه ندارند بطرف [illegible] و [illegible]
در پشت حرکت کند و [illegible] است و [illegible] و [illegible] و [illegible] و گاهی
که بعد از ابتداء مغشوش گردد اغلب [illegible] که عارض میشود کم است و گاهی [illegible]
که لازم است [illegible] و گاهی این [illegible] کم است و چون مریض به پشت بخوابد
این [illegible] در [illegible] [illegible] جمع شود و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این [illegible] مشاهده شود از ملاحظه [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و زبان [illegible]
[illegible] که اگر انگشت روی زبان گذارند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و گاهی [illegible] اگر اطراف [illegible] لمس
نمایند مریض احساس [illegible] نماید و [illegible] [illegible] [illegible] الکو در [illegible] [illegible] است

باقلاقر در همان موضع برآمده نوعی رقیق و زنگاری رنگ است حجم طحال بزرگ گردد
که از رگ سیون بر طرف چپ بزرگی آن معلوم گردد و اگر بقدری بزرگ شود که از اضلاع
تجاوز نماید بلمس توان بزرگی آنرا احساس نمود جلد گرم و خشن اگر ترمومتر را در زیر بغل
گذارند میتوان که با چهل یا چهل و یک درجه بالا نبض در هر دقیقه [illegible] که از صد ضربه
زند و میتوان که لین باشد و اغلب صلب و ممتلی و متواتر است گاهی میشود که از
سبات صورت و سینه استماع شود و گاهی سرفه کمی عارض شده اخراج بلغم خاکستری رنگ
نماید و اگر گوش بسینه دهند علامات نزله ریه دیده شود که این گاهی در یک
از قطعات و گاهی در چند قطعه ریه شنیده شود و همچنان در قطعه بعضی رال شنیده
شود رال [illegible] و شود که این رال مخلوط باشد با صوت مختلف که رال
سبیلانی نامند و [illegible] خوابهای معرش و گاهی [illegible] در انتهای این هنگام لکه
ای قرمزی در بدن پیدا شده و آن لکه ها عبارتند از لکه های قرمز رنگ بسیار کوچک
به وضع که از سطح جلد تجاوز نمیکنند و از فشار [illegible] و کهنه و اغلب روز [illegible] در شکم
و بعد در جلد سینه و بعد در اطراف و این لکه ها یک مرتبه بروز نمیکنند بلکه بتدریج
ظاهر شوند از زمان بروز هر لکه تا زمان زوال آن چهار روز طول کشد و اکثری
از آنها در چند نماید و ابتدای بروز آنها روز هفتم است و بعد از [illegible] روز
دیده شوند و یکی از علامات مخصوصه این مرض است
و علامات هنگام دوم در اواخر هفته اول صداع گشته یا بالمره رفع گردد
و لکن سایر علامات دیگر شدت نماید و علامات دیگر بخصوصه علامات عصبانیه ظاهر گردد
مثل [illegible] شده نماید و [illegible] که [illegible] گردد

۱۹۰

بحرکت غیر ارادی اطراف که بفواصل پی در پی میشود [illegible] حرکت مخصوص اوتار نامند
ظاهر شود و گاهی اوقات نیز میشود که تشنج عارض گردد و بعضی اوقات [illegible] در بعض
هم است که مریض نتواند اعضای خود را حرکت داد که بفرانسه [illegible] نامند و یک
حالتی در مریض مشاهده شود مانند اینکه در جستجوی چیزی است و این حالت را بفرانسه [illegible]
نامند [illegible] اگر هذیان در هنگام اول عارض گشته در این هنگام عارض گردد
و این هذیان گاه خفیف است و بخصوصه عارض شود در شبها و گاهی شدید است و در
جمیع اوقات است و این هذیان یا هذیان الکلی است یا شبیه است بجنون [illegible]
و گاهی این جنون شدید شود که با او راه از تخت [illegible] و چون جنون این قسم شد [illegible]
[illegible] بلکه قوی خسته شده و مریض [illegible] که مریض گاهی در حالت [illegible]
است و گاهی در حالت اغما و انقلابات مذکوره عصبانیه را بفرانسه حالت [illegible]
نامند [illegible] و اضطراب زبان در هنگام خشک و متزلزل است و پوشیده میشود
زبان و دندان و لثه از ماده خاکستری که بعد سیاه شود که [illegible] بعضی از
اطبا گمان [illegible] که این خونیست که [illegible] در این مواضع خشکیده
است و لکن قول صحیح است که [illegible] است که [illegible] خشکیده
و قشکه زبان صاحب این ماده [illegible] مانند [illegible] شود و در سطح فوقانی
زبان شقاق های عمیق دیده شود که بعضی گمان کرده اند که مجروح خواهد [illegible] این
شقاقها از [illegible] سطح فوقانی زبان است و در این هنگام عطش [illegible] شود
[illegible] رقیقه [illegible] است و این گاهی بواسطه استرخای عضلات [illegible]
و گاهی بواسطه بعض تغییرات دیگر که در حلقوم [illegible] بواسطه [illegible]

که در حلق هم میرسد و در هنگام نفخ بطن بار کرده که جمیع مواضع بطن صوت طبلی سمع
شود و گاهی نفخ شدید شود که حجاب حاجز را بفوق دفع [illegible] ریه وارد کند ضیق
النفس عارض شود اگر چنانچه پیش از این هنگام اسهال روی نداده در این هنگام عارض شود
و براز [illegible] دفع کند و در بعض از مرضا مثانه مسترخی شده بول را در وجمع کند
[illegible] مثانه کند [illegible] و در این مرض چنان شود که بعد کدر و سیاه [illegible]
شود و از تجربیات که گرفته شده بخصوص تجربیات [illegible] چنان معلوم
میشود که این نوع [illegible] است نبض همان سرعتی که داشت باقی است و
لکن صغیر و لین گردد و گاهی مختلف شود و گاهی شود که [illegible] و از حالت طبیعی
نیز کمتر زند جلد گرم و لرزاننده است در حال لمس و گاهی اتفاق افتد که حرارتش
کمتر از حالت طبیعی شود و بعض علامات دیگر در روی جلد بروز می نماید مانند
عرق گز و بعض لکه های سیاه و [illegible]
و عرق گز عبارتست از حبهای نیم دایره لیمو رنگ که در گردن و زیر بغل
و اطراف عنق ظاهر گردند و [illegible] معلوم گردند زیرا که محسوس نمیشوند مگر بواسطه لمس
[illegible] و [illegible] در روشنائی [illegible] و [illegible]
[illegible] چیزی دیده شوند و اگر قدری [illegible] خارج شود که
[illegible] است اگرچه اینها از عرق [illegible] عارض شود و لکن عروض این دانها
دلالت بر این عرق ندارند در هر یک از امراض حاده مانند [illegible]
[illegible] خصوص در اطفال [illegible] و در
[illegible] و همچنین [illegible] و نیز اتفاق افتد در [illegible] این قرحات گاهی

عارض

عارض شوند بواسطه حتی و [illegible] بحمی نمود جراحات [illegible] عارض میشوند در جلد بعضه و در آن [illegible] نیز
[illegible] جراحات و در آن [illegible] بواسطه ادرار و [illegible] ملوث گشته است [illegible] دیده شود
و هنگام سیم در هنگام علامات مرض مختلف شود بسبب آنکه مرض رو به شفا [illegible] یا رو بهلاکت
[illegible] است و در صورتیکه رو به شفا [illegible] جمیع علامات مذکوره شدید تر شوند و تغییر [illegible]
و صورت [illegible] عارض گردد و در بعضی قطعه قطعه [illegible] ریه [illegible] و عسر النفس [illegible]
عرق [illegible] و مریض در حالت [illegible] و در صورتیکه مرض رو به انحطاط و صحت [illegible]
[illegible] حالت [illegible] که مرض [illegible] نمیفهمید بعضی چیزها ملتفت شود
[illegible] در [illegible] هذیان [illegible] خواب [illegible] از خواب [illegible] و نفخ بطن
[illegible] ادرار و اطلاق [illegible] و حرارت جلد کم گردد و اشتها رجوع نماید و اگر [illegible]
در [illegible] عارض شده [illegible] و [illegible] سالم [illegible] شود و [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] نیست [illegible] بحران [illegible]
بحران در ایام مخصوص در حمیات متصله یافته است
[illegible] در اطفال [illegible] علامات [illegible] و علامات [illegible] که در [illegible]
[illegible] عارض شود [illegible] در [illegible] از اطفال [illegible] اگر [illegible] مانند
[illegible] و باتفاق [illegible] و هذیان [illegible] کم است بخصوص در ابتدا [illegible]

۲۱
و دور است که او را بحران ... بلکه ... خوش کند و نیز ... در ابتدای مرض کمتر است ...
لیکن اگر ... به خلاف عقیده ... که اطبای ... که ...
همچنین فرق ... از این ... که بواسطه بعضی ترکیبات ... از قبیل ... و مقرون شده
خفقان و نزف الدم ... کم است

اشکال مختلفه حمای تیفوئیه — علامات مذکوره تمامه در یک مریض ظاهر نمیشود و ... بعضی
فصل ... دیگر که ... این بعضی علامات ... بلکه ... بواسطه این تغییرات
این مرض را تقسیم به شش صورت

(۱) صورت ورمی — inflammatoir
(۲) صورت صفراوی — bilieuse
(۳) صورت بلغمی — muqueuse
(۴) صورت ضعف یا ... — adynamique
(۵) صورت ... — ataxique
(۶) صورت ... مرض ضعیف ... — latante

(۱) صورت اول که ورمی است علامات مخصوص آن نبض قوی و ممتلی ... حمیات ورمی ...
... و ... و ... عطش ... صورت ... صورت ضعف ...

صورت ...

۲۲
صورت دوم که صفراوی است در این صورت علامات غلبه صفراوی ... زبان ...
و ... ظاهر ... صورت ...
تب ... صورت ضعف یا ... گردد
صورت سیم بلغمی ... در ...
... بلغمی و غالبا علامات ... غالبا ...
صورت ضعف
چهارم صورت ضعف ... که غالبا ... که ... صورت ...
...
و دندان ... و نزف الدم و ...
پنجم صورت ... در این صورت علامات عصبانی غلبه دارند ...
... علامات ... در هر صورت علامات ... که در این صورت غلبه دارند
و علامات که ... در این صورت ...
ششم صورت مخفی ... که علامات مرض خفیف تر ظاهر شود ...
زیرا که ... صورت ... شده ... و ... خفقان ...
... حمای مطبقه ... حمیات ...

۲۳
ضعف ... در این صورت ... المعرفه ... مرض ...
صورت ... علامات تشخیص مرض ... مرض ... ضعف مرض ...
... نقاهت ... از رفع مرض در حالت نقاهت ... ضعف ...
... در اطفال ...
... در اطفال ... از علامات مخصوص ...
... در حالی مرض ... در نقاهت ...
... مقرون شده ...
... مرض ... در حالت نقاهت ... مرض ...
... که علامات عصبانی در این غلبه دارد ... علامات ...
... علامات که ...
... علامات مرض تیفوئیه ...
... علامات جراحات ... مرض ...
... علامات حمای تیفوئیه ...
... حمای تیفوئیه ... از حمیات ... مریض ...
... که ... از مرض تیفوئیه ...

...

۲۴
عود مرض — ... که ...
بحیات ... در ... که ... صورت ...
...
دوام مرض — ... در جمیع ...
...
ترکیبات مرض — اول ... خفقان ... نزف الدم ... صورت ...
... که ... واقع است ... خفقان ...
دوم خفقان ... که ... حمای تیفوئیه ... مقرون شده خفقان ...
علامات ... در موضع ...
... در ... مرض ...
...
رفع ... مرض ...
... خفقان ...
... خفقان ... خفقان ...
...

او از زخم الم معالجه را باطل سرایت جراحت اهمال بشود یا در ریه یا در باطن رحم یا در [illegible]
حادث شود و این زخم الم یا کثیر است یا قلیل و در صورت کثرت غالب مهلک است و در صورت قلت ضعیف
و قصار است مگر اینکه غالب در حالت مطبقه اگر خون کمی از معالجه بیاید مریض را شفا حاصل گردد و اختیار نکند [illegible]
این حالت را اشاره به نمودیم و این مرتبه کم صحت در سرایت که در جراحات دیده اند
و در بعضی اگرچه در کودکان حادث شود در اطفال بالغ است
او در مجاری تنفس ابتدای همه ذات الریه است که بعد از مرض متعدی به مرض رسد
حمره صحت و در کلیه از مرض ناسور در ده بدن داده شود و این مرض بایست و یا کامل ضعف مریض که متعدی شده
است به هلاکت خواهد رسید
و در دوم یکی از امراض است که بسیار مرکب مشود با تعفنیه مثل اینکه در بیان علامات مذکور داشتیم غالبا این مرض [illegible]
تشخیص [illegible] و در مرتبه دیگر میشود که از مجاری خارج گردد تا یا شود خواه ضیاع مشقوق شده باشد و خواه نه
و در ثلث سیم بندرت عارض شود بسیار خطرناک است و گاهی باعث هلاکت شود
تقویه با سابق در علامات عرض شده مذکور شد و این تحقیق جوهر است نه سبب هلاکت شود زیرا که میشود که مرض تعفنیه
طبیعت قوه ایکه مذکور گردید تا این قرح باشد ... و لهذا ضعف مفرط به مریض هلاک شود
تشخیص — از علاماتیکه سابق مذکور داشتیم مخصوص این مرض نیست که ما بتوانیم که به هریک از آنها تشخیص مرض داده
باشیم تشخیص مرض از علامات را با یکدیگر تطبیق نموده از علامات اگرچه در سایر امراض نیز موجود است ولکن نقصی که در این مرض است

لهذا دانسته

وانهائیکه بجهت بعضی معالجات فصد است خلط حادی بر بعضی دماغ نمایند که چقدر باید خون گرفت
و بعد از حکمای مشهور کسی که خون زیاد میگیرد مولینه اول است و او بخوبی قریب بیکمن از رطل بغدادی
خون میگیرد و در صحت کم و لکن بیدار [illegible] دیگر میدانستند و خون بسیار کم میگیرند و مریضش هم
کمتر تلف میشود بعد بحاله حالت مریض در ابتدا اکتفا بیک فصد نمود که در هر فصدی از [illegible]
الی هشتاد مثقال خون خارج شود و اگر چه فصد همیشه نافع است ولکن در صورت وجع زیاد در [illegible]
[illegible] اینهم بهتر است که در نمودن [illegible] در پای عمق نمایند و اگر علامات ورم دماغ پیدا شده باشد
وضع عمق در پشت گوش نمایند پس اگر خون در ابتدا اقدم باشد در انتها بجهت [illegible] اقدم است زیرا که در
ابتدا مریض از اعراض بلا است اورام دماغ والتهاب و انقلاب مریض را فرو گرفته ولا در اواخر
مدت ضعف کرده اما در اطفال همیشه وضع عمق نمایند و بعده زالو البته پس ازان است چنانکه
اگر هفت هشت سال بیش نداشته باشد زالو اکتفا نمایند و اگر بفرمای دالو یا [illegible] زالو کافی است
و شربت [illegible] ازقبیل شربت صمغ و شربت [illegible] خطمی و شربت البالو و شربت بهار
معده است میل دارند و همچنین حقن ملینه و ضمادات [illegible] و از [illegible]
ادویه محرکه مقوی [illegible] که زیاد استعمال مینمودند که [illegible] مثقال
چنانکه بر بعضی داده اند ولکن منفعتی که از ادویه دیده اند اینست که اگر [illegible] تخفیف [illegible]
قلب [illegible] استعمال نمایند در صورتیکه در بعضی حالت شده و ضعف [illegible]

بعضی از اطبا در ابتدای اینمرض زیبق استعمال میکردند و گمان کرده بودند که قطع مرض میکند باین
جهة هر روز در جمیع بدن [illegible] مثقال روغن [illegible] بر دو بر گردن مالیدند و از داخل کلمیل زیبق بیاده
کم کم استعمال مینمودند و لکن آنچه خودمان بتجربه معلوم کرده ایم در اینمرض از زیبق منفعت کامل حاصل نشده
[illegible] در هلاکت مریض نکرده و آنچه بر هلاکت شدند هلاک میشدند
ادویه ضد تعفن [illegible] ادویه [illegible] خلط میکنند — اطبائیکه سبب اینمرض را تعفن اخلاط دانسته
گمان میکردند که اینمرض او در حقیقت از ضعف و فساد قوی است که او پیدا میکند پس در جمیع صور
اینمرض استعمال ادویه مقویه مینمودند از قبیل کنه گنه و کافور [illegible] و نباتات معطره مانند
شراب و الکل و [illegible] معده [illegible] از داخل و [illegible] از خارج [illegible] و این نوع معالجه
در معمولات اطبا بوده حالا هم در الماء و [illegible] و انگلیس [illegible] معالجه میکنند [illegible]
مقویه ولا آنچه بتجربه کرده ایم اینست که ادویه مقویه و محرکه در ابتدای مرض [illegible] مضرات [illegible]
حمی [illegible] اگر حرارت بدن کم شد [illegible] جهة آن [illegible]
باطل [illegible] و اسهال و [illegible] که استعمال ادویه مقویه بسیار نافع است [illegible] ضعف مریض از [illegible]
اینست که ضعف مریض [illegible] در [illegible] استعمال ادویه مقویه نافع و [illegible] که
[illegible] از [illegible] در صورت مضرات لا در صورت اول اگر ضعف
بسیار کم است ادویه مقویه ضعیف استعمال نمایند و اگر ضعف [illegible] صورت [illegible]

ادویه مقویه قوی [illegible] دارند بعضی استعمال ادویه [illegible] در صورت اول البته تقویه ضعف مریض
است و در صورت ضعف که مرض [illegible] استعمال عصاره [illegible] کنه گنه که از [illegible]
منع [illegible] نمایند نافع است و از خارج عرق کافور بر بدن بمالند و اگر ضعف زیاد
[illegible] در صورت [illegible] قریب بهلاکت [illegible] در انوقت ادویه محرکه از قبیل [illegible]
و [illegible] استعمال نمایند
ادویه مسهله [illegible] ادویه مسهله [illegible] در اینمرض استعمال میکردند و [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] و [illegible] منع مرض که [illegible] اطبا [illegible]
[illegible] و [illegible] صاحب تجربه نموده که [illegible]
ادویه مسهله در اینمرض مضر [illegible] بطریق معالجه [illegible] در ابتدا [illegible] از قبیل [illegible]
و غیره [illegible] از آب [illegible] روغن [illegible] استعمال نمودند و اگر
[illegible] اسهال [illegible] از دادن مسهل [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] وقت [illegible] استعمال [illegible]
پس از آنکه مرض تخفیف [illegible] شروع میکرده دادن ادویه مقویه و از قرار [illegible] ازین طریقه
معالجه از [illegible] اثر [illegible] از [illegible]
[illegible] از این طریقه معالجه منفعتی [illegible]

و در اوقات [illegible] روغن [illegible] استعمال ادویه مسهله ممنوع است
در وقتی که اسهال زیاد [illegible] اسهال [illegible] که در این صورت ادویه مسهله [illegible]
[illegible]
اما علاج بعضی عوارضات اینمرض — اول [illegible] دندان [illegible] از [illegible]
[illegible] از قبیل لعاب خطمی و لعاب [illegible] و غیره استعمال نمایند ثانیا اگر علامات [illegible] معده
[illegible] بسیار نافع است
ثالثا از [illegible] استعمال [illegible] از بعضی [illegible] معطره از قبیل روغن [illegible]
و غیره مفید است
رابعا [illegible] اسهال [illegible] استعمال [illegible] در وقت [illegible]
[illegible]
خامسا وقتیکه علامات [illegible] صفاق [illegible] بعد مریض [illegible]
[illegible] و منع [illegible] اگر [illegible]
زیاد استعمال کنند [illegible] از خارج [illegible]
[illegible]
اگر [illegible] وقتیکه [illegible] از [illegible] اجتناب نمود [illegible]

شربت آب لیموی ترو بکار رانند و در فطر طبخ خرما را بسر داده و چون سرو کنند اگر رفع نشد در ان وقت باید رباعی
استعمال نمود بطلا رکه از ۱۲ الی ۱۸ عدد بگذارند چنین مستعمل است تربنتین و روغن بنفشه در نزف
الدم که باید تخصیص در نزف الدم امعا بحقنه ادرست قطره در هر ساعتی بدهند رشته به وقت و در صورتیکه
نزف الدم بشد دیج و وزن تنج منتفعی هم داده اند

علاج عوارضات دماغی — حجامه هزرانی و حجامه دانند زالو در بن گوش انداخته و کیسه یخ بر سر بر ذات الریه وضع
بر ده و وضع نمود و امعلا بخیر چون بسیار رنج دارد و نیز بجز تسبیح عارض غانقرا میکردد باید از
کود قشکه این علامات اگر دعلت بزرگ ایخون که با طبیب بیر مقدار که مصلحت داند اخراج دم باید و کافور
برد ماله نفس قسر را با بادو ترنجبین بر تاج بین باشد و بعضی غالبا منفعت میکنند

علاج عوارضات الانتفس — چون در مرض گفتیم که بعضا در مرض ذات الریه عارض میکردد و چون خون بحو اضعف کند ستر
است بسیار نمود مرارت و فلا کم میکرد بعضی توان مرض بر طبیب بفادی کند که مریض را با ضماد محلل بخوابانند و در
حینیکه علامات ذات الریه بروز نمود سبب ضیق النفس کرد و استعمال مسهل و کمادات بطیه قوی بیادا و فصد نیز که
علامات مکرر جمع شد و ضماد نمود بهتر از همه چیز استعمال کرس ممکن است که مسهل قرنفل رده روز سه نمود داده و وضع
شمع ذراریح بر قفس و در صورتیکه ذات الریه عارض کرد و حلقوم بسته به علت تعرق است چون اثر در اوایل
مرض عارض شود و در ان وقت ضعف غلبه دارد اخراج دم ممنوع است و قتیکه اتفاقا استخراج دم ممنوع شد
حجامت بهتر از سایر طرق اخراج دم است و وضع شمع ذراریح بسیار بزرگ در روی سینه و اطراف تا آخر زنا الدم

امعا و اسهال نیز و قیمون جیداً و منقعه بخورانند که استعمال کرس مسهل نیز بسیار نافع است و وقتیکه ضعف غالب
مریض شود آنچه با وجود ذات الریه بر الو و ثقتریبه داده مانند شراب و کنه زیرا که علاج کلی از نزف الدم امعا است
اگر حین الیوم عارض شود حمی شانه را باید بدین ده نمود و در سرکه تیکه لیمن دو شانه ها باید به اخراج نمود
علاج غانقرایا پیش از عروض غانقرایا باید همیشه وضع خوابیدن مریض را تغییر داد و در تخت خواباندن بکرز از مکان ها بیشتر
که بران داده دار دو دانه و غالب بشراب عرق عمر زوج باید بزنا تغییر داد نه که قوه بدن بیمار اگر لقاء در
ان مکان عارض شود باید وضع مریض را تغییر داد که هیچ برا و تکیه نکند و چغالی مخنث نمود و در ده تک الا لمیک معلوم مریض را
بخوابانند که بر تخت آب یا لاوبا بالین نموده واگر غانقرایا عارض شد دیگر باید آن را بسته و غبار بولیت کنه کنند بولس فرشتنه
و وقتیکه غانقرایا زایل شود زخم را با مرهم و روغن به بندند و اگر قسم دیگر آن بعد تعفن یافت و فشار داده انتهای ق
حول آنها را گرم نموده باید بول صحبت مریض را نمود که نباید ادایه چیزی که مهملا بخش شکنی مریض کرده بین مریض را به تنهایی
غذا باید بدهند نه انکه بکرات به هر چه بخواهد بخورد

طبیعت مرض حمای تیفوئیه — تغییری که در بدن بهم میرسد ورم و تقرحی است که در غدد امعا و غدد یابی ساریق
بهم میرسد و تاکنون معلوم نشده است که حمای تیفوئیه بدون این جراحات و ورم بهم رسد و ذکر در تفلیس و نیک
و دیاکیدیم حمای تیفوئیه بهم میرسد که با تجربه نمود معالجه و متقرح شود چنانکه بعد از تمام بیماری تفوئیس فرساده
شواهد نمود اگر زایل نشود که ان ورم نمود معا قبل از عروض حمی است مانند بعضی از حمیات و در بعضی
حمیات بعد از غلبه حمی طبیعت که آن ورم و تقرح باید نتیجه حمی باشد نیز بعد از انکه حمی عارض شده باشد

میکرد و چنانچه گفته شد سبب حمای تیفوئیه چیز مخصوصی است که اولا در کیفیت مزاج اثر میکند و بعد بروز
نماید در بعضی از اعضا و این واسطه مراتب تیفوس شباهت کاملی میانه حمای تیفوئیه و حصبه است
چنانچه حمای تیفوئیه مانند حمای جدری مسری است و عارض نشود مگر یکدفعه و همه کس بعد از عروض او را ادراک
مخصوصی عارض شود و آن ناشی مخصوصی که در آن ایشان که گذشت دیگر عارض نشود و جمیع این حالات در حمای تیفوئیه
تو یسی التهاب و ورم امعا حمی مرض نتیجه ثابتیکه غالب دیده شود که سبب شده و ضعف مرض ثابت نمود
امعا نیست و فی متواتر دیده که امعا شده باشد مرض خفیف و ورم امعا خفیف و مرض شدید با وجود
در بعضی مرض علامات جنبی بروز نماید که هیچ به غلبیت ورم امعا مناسب ندارد بلکه باید قبول اثری دیگری
در مزاج نمود که ما هنوز ان اثر پی نبرده ایم تفرقه مابین حمای تیفوئیه و تیفوس یطاعون فرنکستان Typhus d'europe
قدما چنین خیال میکردند که حمای تیفوئیه و تیفوس که بروز نماید بطور وبا در محابس و کشتیها و
در میان عساکر یک مرض اند و فرقی مابین انها نمیگذارند ولکن بعضی از متاخرین اینها را دو مرض گرفته اند و
متا این قبیل مقتضی عامه اطبا بود و امثال از بابت نسبتی که مابین علامات این دو مرض است اطبا
چنین به نظر دلال نموده اند که این دو مرض باید از جنس واحد باشند

برادند علامات این دو مرض — این دو مرض ابتدا ایشانه شبیه است به هم و سیمای حماقت و تنا شده قوی در حرارت
بلکه رعیت هر دو تیز نیز تشنی و دکری و رعاف و بهم و اغما و هذیان در هر دو ملاحظه کردند ولکن جنگ دال
شده بود که در تیفوس زودتر از حمای تیفوئیه عارض گرده میشود اگرچه مثرات کار ارک در روی تطلا اعضا در هر دو مرض

و اول در تیفوس اغلب عارض شود از روز چهارم و مثال ایش از حمای تیفوئیه است و که
اکثر بعضی که در تیفوئیه از نشر خون بهم میرسد در تیفوس بیشتر ملاحظه کرده شد بخلاف
عرق گز که در تیفوئیه بیشتر است خشکی زبان و در ره لهجی زبان و دندان و لثه و در هر دو
مساوی است عطش و بیمیلی بغذا و قی در هر دو هست ولکن علامات دیگری که در حمای
تیفوئیه بهم میرسد مانند وجع بطن و اسهال و نفخ و قراقر در ناحیه ایمن تقسیم که در
حمای تیفوئیه است در این مرض نیست و گاهی هم دیده نشود تغییراتیکه در مجاری تنفس و
دوران دم که در حمای تیفوئیه دیده میشود در این مرض نیز ملاحظه شده است اگرچه
ذات الریه در این مرض کمتر دیده شده و بنا بر خیال کود که در این مرض عارض نشود بلکه
باید گفت که چون ذات الریه در انتهای مرض عارض میشود و این مرض را دوام تا
تیفوئیه نیست لهذا که مریض یا زود بهلاکت رسیده و یا زود شفا یابد از این جهت است
که دیده نمیشود و بتمامی کمی دوام با وجود کوه عدم نزف الدم امعا و مثقوب شدن
صفاق را

دوام این مرض اگرچه حمای تیفوئیه هم میتواند که کم دوام باشد و زود بهلاکت رساند
ولکن در تیفوس بسیار دوام ان کمتر و زودتر بهلاکت رساند و قرعت منهی شدن
این را باید از این جهت دانست که چون این مرض اغلب بطور وبا عارض میشود و هر مرض
که بطور وبا ظاهر شود زودتر بهلاکت رساند این مرض اغلب عارض نشود در سن
شباب و تیفوس هرگز عود نکند مانند حمای تیفوئیه و هر دو این مرض مسری اند و در تیفوس
نیز مانند تیفوئیه نمود با سار رقا دبلو امعا قریب بعود متقرح و مجروح کرده و نیز
در تیفوس مزید که طول شده نمود از قراریکه مذکور داشتیم جمیع علامات این مرض

۳۷ مشابه اند فرق این است که تیفوس اغلب بصورت وبائی عارض شود

۱۱ تیفوس فیور — یک نوع حمای دائمی است که در انگلستان و بیشتر دنیا هم بسیار
و عبارت است از حمائی که شدید و اگرچه نادر است در اطفال و لادر جمیع اسنان عارض میشود ولی
از برای هیچ تغییری در بدن یافت نشود و غور اطباء هم فنا به بعضی اعراض شده به درابتدا
دکمه ای قرمز و علامات مختلفه دماغی از قبیل هذیان و سهر و سبات و عروض لکه های مخصوص
در جلد با حمی مرتفعه در میان اطباء مشتبه بود با حمای تیفوئیه ولیکن از اینکه [illegible]
انجمن تمیز داده میشود از حمای تیفوئیه بواسطه علامات و تغییرات تشریحی و اسباب

تغییراتیکه پس از موت در این مرض ملاحظه میشود — پس از مرگ تغییر مخصوصی در آلات صلبیه
بدن مانند تغییر غدد امعاء و غدد مساریقا چنانکه در مرض تیفوئیه گفته شد دیده نشود و
اگر چنانکه گاهی اوقات در بعضی از اعضاء رئیسه تغییرات مشاهده شود هیچ نسبتی بتغییراتی
که در مرض تیفوئیه بهم میرسد ندارد تغییری که در دم بهم میرسد [illegible] کمی غلظت او است
فیبرین یا [illegible] است اکثر در حینی که [illegible] بواسطه حالت [illegible]
که قبل از عروض این مرض داشته که [illegible]

علامات — در ابتدا صداع و کوفتگی اعضاء و قشعریره های متواتر و حمی و تمام شدن قوی
و اختلال حواس از قبیل دوار و طنین و کری بسیار مختلف اند گاهی [illegible]
تا از آنکه در تیفوئیه و سهر و اختلال شاعره که گاهی هذیان آرام و گاه قلق و اضطراب
و گاه سبات و اغما اغلب بسیار حاذق و کبودی صورت و رعشه و [illegible]
اغلب جسته مخصوص در صورتیکه عروض مرض وبائی باشد زبان از ابتدا قرمز و خشک
و سیاه رنگ و با شقاق است و لثه با ماده سیاه عطش مفرط و عدم اشتها و طبع نرم

بدون

۳۸ بدون نفخ و وجع و قی و قراقر نادر است اسهال اگرچه زیاد عارض شود و اما در ابتدا ارتعاش
دیده شود سرعت تنفس گاهی سعال و لکن آن تغییراتی که در حمای تیفوئیه در صدر
دیده میشود از قبیل زال [illegible] ملاحظه نشود و لکن در ریه احتقان متمیع شده و طحال
منتفخ و بزرگ شود یکی از علامات مخصوصه بروز بثورات متعدده است در اعضاء
که اینها با یکدیگر در بعضی از مواضع بدن جمع شده بدون اینکه بشکل مخصوص داشته
باشند و شکل این بثورات مدوّر است و رنگ آنها مختلف است که از سرخی تا تیره میشود
تا یک نحو لون آنها بنفش است یا قرمز تیره و سطح آن مساوی است با سطح جلد با
فشار معدوم نگردند و این بثورات برخلاف بثورات حمای تیفوئیه اند و بروز آنها
از روز پنجم الی هشتم و رفع کنند پس از روز بیستم و گاهی میشود که تا روز سی
یکم باقی باشند عرقی که در این مرض نادر است اگر اخراج دم نمایند البته نشود و هرگز در
روی آن بجهه بهم نرسد و آن قطعه منجمد نرم و تیره رنگ است و اگر مرض طول کشید
این خون رقیق شود پس یا به فیبرین خون کم شود

رفتار مرض — متصل و دائمی است و گاهی در شب با شدت شود و در انتهای
هفته سیم و گاهی رفع زودتر از اوقات دیرتر نادر نیست که بحران در شش یا به ولی
در عروض این علامات بحرانی تغییری که در مریض بهم رسیده که یا بهلاکت یا بشقاء
و بحران یا بعرق است یا بادرار یا اسهال

تشخیص مرض — بثورات در تیفوئیه و تیفوس فیور بسیار مختلف است که باید
تشخیص این دو است از یکدیگر و بعلاوه علامات بطنی که در ابتدای تیفوئیه دیده میشود
در نیمی نیست و همچنین علامات صدری اغلب در این مرض مشاهده میشود و رعاف نادر است

۳۹ بخصوص نادر است در این مرض عارض شدن قرحه و جراحات بخلاف تیفوئیه چون
این مرض بطور وبائی در یک دنیا هم میرسد بعضی از اطباء را خیال آن است که این مرض
از جنس تیفوس فرنگستان است بجهة اینکه میگویند سبب این دو مرض یکی است
که جمعیت در یک محل و فاقه باشد یا اینکه صورت عروضشان مانند هم است
و ترکیباتیکه عارض میشود و انتهای و دواشان نیز مانند یکدیگر است ثالثاً اینکه هر دو
بشکال مختلف خود را ظاهر سازند که صورت در هر دو تا [illegible]
تقة بینة المعرفه — اگرچه خطر این مرض مانند تیفوئیه است ولکن در اطفال
بعید است

سبب — جمیع اسنان مستعد عروض این مرض اند و این نیز باعث تفرقه بین
این مرض و تیفوئیه است و عارض شود در فقرا زیرا که همیشه بواسطه در ابدال
که مکرر نان فقیر و عرق زیاد استعمال میکنند بسیار است تغییر آب و هوا اثری
در عروض این مرض ندارد

علاج — فصد ممنوع است ولکن استخراج دم موضعی مانند حجامت برای رفع
علامات دماغی نافع است اگر حرارت بدن زیاد باشد آب نافع است و استعمال
اشربه مبرده در ابتدای مرض خوب است و پس از عروض ضعف استعمال مقویات
بخصوص شراب نیکوست و منقع و مشهی در صورتیکه لازم باشد استعمال نمایند
ولکن بعضی از اطباء اعتقادی ندارند

حمای صفراوی ممالک گرم — یکی از امراض عام بسیار مهلک است و در ممالک گرم مانند ممالک
[illegible] و بخصوص در نواحی [illegible] و در فرنگستان و [illegible] که بجهة آن زیاد تر از آنجا عارض شود

مانند ایتالیا

۴۰ مانند ایتالیا و اسپانیا و به اجزا اطباء طبیب انگلیسی او را حمای زیرا زیانه نامیده در فرانسه نیز
در این مرض ذکری نموده و او را زبان لاتین نامیده است گرانش

علامات — در حالتیکه مرض خفیف بود علامات اغلب اکثر شبیه امتلای معده
در او مشاهده شود تفاوت این است که در امتلای معده ترشح کم است و در این مرض زیاد
و همچنین تهوع و قی و اسهال در امتلای معده کمتر است در رنگ جلد زرد شود و اگر
صفرا هم بهم رسد در صورت و چشم همه جا ظاهر شود و در حمای صفراوی ممالک گرم بعلاوه
اینکه ترشح صفرا زیاد است رنگ جلد نیز صفرت زیاد بهم رساند و اسهال زیاد است
ماده خروج سبز و صفراوی است و قی متواتر و زیاد اما در صورتیکه مرض شدید باشد ابتدا
نوبه بغتتاً یا پس از کسالت چند روز پیش مریض لرزه از قوه افتاده خستگی شدیدی
بهم رساند با وجع شدیدی در قطن و فقدان اشتها و احساس حرارت و در جهت متواتر
و بعد از چندی حرارت شدیدی در بدن بهم رسیده و نبض سریع شود و صداع شدیدی
در پیشانی و درد ابرو و احساس فشار زیادی در صدر و در موضع معده و همچنین نیز
در موضع کبد و طحال بخصوص در جانب ایمن و زبان پوشیده شود از ماده و
غالبا عطش مفرط و قی صفراوی زرد و سبز رنگ متواتر عارض شود گاهی بیوست است
و گاهی اسهال با وجع و بدون آن عارض شود و زردی در جمیع بدن بخصوص در چشم
و صورت دیده شود مشاهده اغلب بحالت طبیعی است و میشود که همراه باشد با اغما
و صداع و هذیان در بعضی اوقات مخصوصه انقلابات بلغمیه دارد و انقلابات
نادر است که همیشه باشد اغلب این است که بعد از آنکه رفع کنند دوباره عارض شود
غالبا وقتیکه میخواهند انقلابات رفع شوند بواسطه عرق کثیر یا قلیل رفع شده و حرارت

۴۱ ظاهر گردد و عوض این علامات اغلب بطور نوبه هر روزه یا روز در میان مرتبه دیگر
تب عارض شود و هرچه مرض بیشتر طول کشد فاصله بروز این علامات کم شود تا اینکه منقصد
مشاهده گردد در این صورت زبان خشک و سیاه گشته و نبض سریع و بیقاعده و غیر
منتظم گردد و قوه زایل شده و حرکت بی اختیاری در اوتار بهم رسد و مریض در میانه
اغما و هذیان قبل از اتمام هفته اول و اغلب در هفته ثانی بهلاکت رسد
تشخیص — بقول اطبائیکه این مرض را دیده اند و تفصیل او را نوشته اند مشتبه شود
با حمای تیفوئید و حمای زرد و چون من خود ندیده ام اعتراض در این باب نکنم
تقدمة المعرفه — بسیار مهلک است و بسیاری از فرنگیان که ببلاد حاره و ستانها روند
مبتلا به این حمی بهلاکت رسانند
سبب — سببی که از برای این حمی بیان نموده اند اهویه گرم رطوبت است و اغلب بلادی که
این مرض است بخصوص مملکت گارش مانند سایر امراض اندمیک endémique
است
علاج — قبیان معالجه این مرض مسهلات است بخصوص کلمل و جلب که مخلوط با یکدیگر
استعمال نمایند و اینکه جلب زیاده دهند تا اسهال بهم رسد و مقوی کنین را استعمال شده است
و همچنین ممنوع است فصد و لکن اخراج دم موضعی از قبیل وضع علق بر روی معده و کپه
نافع است و اشربه مبرده و زلیقه نیکو و در هنگام ضعف زیاده مقویات استعمال دارند
حمای زرد که بفرانسه فیور ژون fièvre jaune نامند
مرضی است مخصوص بلاد گرم که اغلب در اینجا بطور ابیدمی عارض شود و از علامات
مخصوص او است صفرت جلد و قی السود
تاریخ

۴۲ تاریخ — قبل از پیدا کردن ینگی دنیا این مرض اثری نبود و در اوائل که بروز نمود با سایر امراض
و با مشتبه بود و تمیز داده نشده بود و حال دویست سال است که این مرض را علاحده
ضبط و از سایر امراض جدا نموده اند و قریب بچهارصد سال است که این مرض شناخته شده
است و دویست و چهار مرتبه ابیدمی بزرگ از این مرض دیده شده
تشریح مرضی — از خارج مشاهده شود زردی جلد بخصوص در وجه و زیر بغل و کشاله ران
و بعضی لکه های سیاه در زیر جلد که بفرانسه پتشی pétéchies و اکیموز
ecchymose نامند در این مرض خون الیو و رقیق و منجمد او بسیار نرم است
از این حالت معلوم میشود که فیبرین دم کم شده و اگرچه دماغ و ریه و قلب غالبا بحالت
طبیعی خود هستند و لکن دیده شود که گاهی ترشح دم در جرم آنها شده است
علامات مخصوصی که در این مرض ملاحظه میشود در آلات هضم مثلا معده وسعت بهم رسانیده
و خون زیادی در او جمع گردد و این خون گاهی خالص است تیره یا سیاه که تکه تکه بسته
شده و بعضی از آنها تغییر یافته مانند لعل ترشیه گاه و در اغلب از اموات این حالت
دیده شود و غشاء مخاطی معده گاهی از این حالات ضرر منفی سیاه رنگ شود و گاهی ملتهب
و نرم و گلف ترو گاه مجروح شده و دائما غشیه معده در او جرب است
لاکبد — رنگ کبد کم میگردد که گاهی رنگ کره تازه و یا گاهی رنگ تیره قهوه و یا زرد مانند
عصاره ریوند یا غبار خردل شود و میشود که زنجار یا مغز پسته شود اگرچه این تغییر رنگ در سایر
هم میرسد ولی میشود که در جمیع کبد نباشد
علامات — عارض میشود بغتة بدون سبب مقدمه با صداع و قشعریره و وجع اطراف
و قطن پس از آن حمی عارض شود صورت مشتعل و برافروخته چشمها قرمز و براق عطش

۴۳ مفرط و عدم اشتها و اغلب وجع شدید در محل معده
هنگام اول علامات مسطوره فوق بهمان حالت باقی مانده شود بخصوص وجع شدید
در موضع معده و قی بلغمیه که عارض میشود پس از شرب اشربه زبان زرد و با اندک صفرت
امریست مزاج و بی خوابی و قلق اضطراب که مانند ساعات چند ساعت و بسیار مدام عارض
شود در خصوصیت مریض و بر حرارت و زردی و مشکل است از جهات او لکم و زبان و
لب اصفر بر تعرق نبض ممتلی و منتظم و قدری سریع گاهی باشد که بطی گردد حرارت بدن
بسیار گرم است و جلد سینه غالب قرمز و ملتهب بنظر آید
هنگام دوم پس از روز چهارم جلد صفرت بهمرسانده و ریشه در یا مرض شود و قی
در دو ابتدا اثناه و ابتدا اثناه بقی سیاه مانند لکه یا جرم قهوه و قی تنه باحدت است
و مدفوعات نیز سیاه رنگ است در این صورت ضعف غلبه نموده فواق عارض شود و قی
تمام حرارت بدن کم یا عدم ادرار و عروض پتشی و اکیموز یعنی لکه های سیاه در جلد
و بعضی لکه های نقرابی و مرگ علامات عمده مرض همان است که نه کورش و لم دراند
و بعضی علامات دیگر مانند هذیان شده و گاهی حرارت شده در جلد و گاهی صداع مفرط
در خواروقات میشود که قدری تغییر کرده حالت خود باشد که تا دم مرگ مریض تمام راه رود از
علامات مذکوره معلوم میشود که در این مرض بخصوصه از دو هم و قی که مریض دارد و اغلب
و نزف الدم بخصوص نزف الدم معدی و بطوء نبض و ضعف حرکت قلب بقسمی که گاه حرکت
قلب محسوس نشود تمیز داد.
دوام مرض مهلک است از پنج الی ده روز و در صورتیکه بهبودی حاصل شود بیشتر خواهد بود
انتهای مرض — گاهی بجهات قسمی که در علامات ذکر شد مرض منتهی شود بموت
ولی

۴۴ و گاه باشد که بهبودی در حالت مریض بهم رسیده که گمان کنند که بهتر است و منتهی گردد
بغتة بموت و گاهی اوقات بسیار شدید باشد و در همان شدت بهلاکت رساند و در
صورتیکه علامات خفیه باشد پس از آنکه مرض شده خود را نموده علامات موضعی
رو بتخفیف گذاشته حرارت بدن و وجع موضع معده کم شده و نبض قوه بهم رسانیده
جلد لین شود و بتدریج که قوه در مریض بهم رسد با اشتها او و لکن نقاهت طولانی است
اسم مرض میگویند که در حالت نقاهت عکس نماید یا نه گاه برهیزی
عود این مرض زیاد است بقسمی که در یک شخص چند مرتبه میتواند عارض شود و از قراریکه
بعضی از مصنفین گفته عودش کم است
تشخیص — عمدا مشکل نیست ... که مشتبه شود با ورم کبد زیرا که در ورم کبد حجم
زیاد و از موضع آن ... وجع شود و نیز در ورم کبد علامات عمده این مرض نیستند و این
قسم مهلک نیست و با ورم معده موافق آنچه در موضع خود ذکر خواهد شد مشتبه نخواهد
و از حمای صفراوی که قبلا مذکور گشته تمیز داده شود باینکه در حمای صفراوی صفرت جلد باین
تمام نیست و قی سیاه که از علامات مخصوصه این مرض است در او نیست
تقدمة المعرفه — اگرچه حمای زرد مانند طاعون مهلک است و لکن ابیدمیات این مرض مختلف
میشود که البته بعضی ابیدمیات است و آنچه تا حال مشاهده شده است مرگ از یک ثلث است یا یک
سدس و در ... شده ... فوت ... در زنهای حامله و در ... از اطفال
است و در اشخاص قوی بنیه و ... اشخاص از ضعفا است و بخصوص ... است
در غربا و منازل ... و دوام دماغ و فقر و فاقه و فصول گرم و ممالک گرم ...
مده مرض اند

سبب — اولا باید دانست که چگونه در یک مکان روز میدهد و دیگر اینکه چگونه در اشخاص
عارض میشود جمیع اطبا بخصوص اطبای یکی دنیا گفته اند که دو چیز باید در هوا باهم باشد تا این مرض
بروز نماید یکی زیادتی حرارت هوا و دیگری تجمع تعفنات لمیزالات مثل نباتی و حیوانی که بسیار
در یکجا جمع و فاسد شده تجزیه شوند و از برای تعفنات سه چیز لازم است حرارت و
رطوبت و هوا و بهمین واسطه است که اغلب بروز نماید در کنار بحرها و مردابها و رودخانه‌های عظیم و بهمین واسطه است که گاهی که کشتی عبور میکند از خطی که اسباب تعفنات
در آنجا موجود باشد در کشتی نیز بروز نماید و ناخوشی از آنکه مذکور شد چنان معلوم میشود که
سبب اصلی در جهت مذکور است ولکن ما بعضی از ممالک بخصوص سمت شرقی هند دیده‌ایم
ملاحظه میکنیم که با وجود این دو سبب این مرض در آنجا نیست و در بعضی مواضع که این سبب
وجود دارد همیشه این مرض ملاحظه نمیشود و بعضی اوقات عارض میشود پس معلوم میشود که
سبب اصلی آنچه بتحقیق معلوم شده است بهر جهت باید معتقد بودیم که از برای بروز
این مرض هوای گرمی لازم است و در بعضی دفعات درجه که نشسته از خط استوا آنچه
بعضی و نیز میگوید در بروز مرض بسیار دخیل است چنانکه در آن مواضع اگر یکبار
مرتفع روند که ٥٠٠٠ ذرع از سطح دریا بلندتر باشد این مرض ظاهر نگردد و
چنین میشود در جزایر و سواحل بحر دنیا و در سواحل افریقا و در جنوب اروپا بخصوص در
اسپانیا و در آن بلاد که این مرض اندمیک است تغییر در فصول هم تأثیر
بخصوص عارض میشود در فصلها که هوا گرم باشد و هوای آن بلاد شدید باشد و در اوایل
بهار نیز بروز نماید ولکن کمتر و غریب اینکه از بلاد سرد باین بلاد روند زودتر مبتلا گردند
و وقتی که در بلاد معتدله اهل اغلب در تابستان وبا بروز است در صفت غریب و عجیب

یک نوع مبتلا سازد کم غرباء که از قریب خط استوا آمده باشند که در آنها کمتر روی
نماید و در اشخاص ضعیف و ذکور و در سن جوانی و در مرتبه قتبی بیشتر عارض شود و اغذیه
حیوانی و اشربه الکلی بیشتر اشخاص را مستعد این مرض نماید
لا ملاحظه عروض این مرض ببعضی — در نزد اطبا رای مختلف است بعضی از آنها که اکثر انگریزیه
که این مرض بطور سرایت عارض میشود و دیگران که اکثر اند خلاف این را معتقد اند
و این مرض را مسری نمیدانند و میگویند که اگر این مرض مسری بود باید اهالی کشتی که از محل عبور
از محلی که این مرض است مبتلا باین مرض شده و ببلاد دیگر وارد گردند باید اهالی آن بلاد
نیز مبتلا گردند و حال آنکه چنان نیست و تجربه رسیده که در محلی که این مرض اندمیک
است هرگز از آن محل بمحل دیگر سرایت ننماید و اگر شخصی در محلی باشد که این مرض است
و مستعد عروض این مرض در او باشد و ببلاد دیگر رفته مبتلا گردد هرگز باشخاص دیگر
سرایت نکند پس بواسطه دلایل مذکوره معلوم میشود که از آن محلی که مستعد این مرض را داشته
بطور سرایت شایع نشود اگرچه که نخواهیم سند کنیم این را که در اشخاصیکه به بلاد
رفته اند از معاشرت با صاحبان این مرض بطور سرایت در آنها عارض شده همیشه گواه
بود بلکه بواسطه بودن در این گونه بلاد مستعد عروض این مرض در آنها بهم رسیده مبتلا گردند
علاج — بر دو قسم است یکی منع از عروض و دیگری بعد از عروض
لا علاج مرض بعد از عروض مشکل است زیاده معتقد اند ولکن معالجه هوای مخصوص جهت
علاج این مرض در دست نیاورده اند ادویه مستعمله قهوه مثل [illegible] تریاک
کنند که تعرق انتقال باب گرم و سرد [illegible] در وقتی که مرض عارض
شود در شخص قوی بنیه که علامات غلبه دم در [illegible] شود در ابتدا فصد نافع است

و بعضی از اطبا نیز ذکر کرده اند و بعضی منع نموده اند بجهت اینکه میگویند در اواخر مرض
ضعف عارض میشود پس باید طبیب ملاحظه حالت مریض را نموده در جهتی که علامات
غلبه دم در ابتدا است فصد نماید اگر منفعت نبود معمول دارد والا خیر ولی از فصد
اشربه سرد مثل [illegible] آب لیمو و [illegible] که زیاد مستعمل دارند و استعمال   وازبوتی
آب سرد یا خالص و با یخ را از اینکه در [illegible] سرکه یا آب لیمو ریخته باشند تر نموده
ناله معمول بسیار استعمال میشود ولکن مسهلات و قیئات از قبیل روغن کرچک و [illegible]
و [illegible] و اطلاع استعمال است و در هنگام [illegible] که [illegible] عارض شده و [illegible]
نماید و قی [illegible] شده باشد چون شرط اول نگاه داشتن قوای مریض است باید مقویات
[illegible] کنند [illegible] شراب و معطرات استعمال دارند و اگر علامات دماغی بروز نماید
ادویه [illegible] از قبیل کافور و مشک و غیره استعمال نمایند بعضی از اطبا [illegible]
[illegible] خردل [illegible] این مرض [illegible] مستعد عروض [illegible]
[illegible] از هر جهت تحریک [illegible] احتراز نمود [illegible] یکی از علامات
[illegible] است بجهت رفع او استعمال تریاک [illegible] و جوهر نعناع [illegible]
آب لیمو شده است و وضع [illegible] بر موضع معده نیز [illegible] نافع است اشربه
لب ترش و سرد که کم کم و همیشه بخورانند کمک کند لو [illegible] است که اطبا در این مرض
زیاد استعمال نموده اند ولکن از تجربه معلوم شده است که خاصیت کمک کند بواسطه چیز
است [illegible] و جوهر یا بواسطه نگاه داشتن قوای مریض و دفع شدن از [illegible]
او دیگر آنکه اگر سعادت داری در این مرض باشد رفع نماید
لا علاج قبل از بروز مرض بهترین تدبیر فرار از آن موضع است که [illegible]

که این مرض هست روند با [illegible] مرتفع [illegible] اشخاصیکه [illegible] در آن مواضع باشند باید
قواعدی که در حفظ صحت است ملاحظه نمایند بخصوص از فصه [illegible] احتراز نمایند
قدیم الایام در بعضی از بلاد قرانطین میگذاردند ولکن از قراریکه مذکور شد چون این مرض سرایت
ندارد این عمل بیمصرف است
طبیعت مرض — بعضی از اطبا محل این مرض را ورم معده و بعضی ورم معده و کبد دانسته
ولکن از تشریح مرضی چنان معلوم میشود که ورم معده در آنها نیست و میشود که بخار و تغییر که در کبد هم میرسد
[illegible] این است که بگوییم این تغییرات بواسطه که است پس باید که عمده منشأ مرض از آن
باشد بخصوص تعفن بعضی از اطبا قائل برین شده که آنچه از جنس [illegible] دارای است بخلاف
در جهت تعفنات هوا و این قدری [illegible] است که معتقد شده اند و [illegible] نمیتوانیم بکلی قبول نماییم زیرا که
ما این مرض را ندیده و تشریح انگونه مرض را ننموده ایم

طاعون یا تیفوس مشرق زمین

مرضی است حاد و اغلب عارض میشود بطور اپیدمیک و علاوه علامات که در سایر حمیات واقع
عارض میشود یکی از علامات مخصوصه این مرض است خیارک و دمل [illegible] و [illegible] لکه‌های
سیاه که زود مبدل بگوشه [illegible] گردد
تاریخ این مرض — در کتب قدیم از یونانیان و غیره [illegible] نوشته اند که
[illegible] این مرض [illegible] اند ولکن چنانکه [illegible] به اینها نیست زیرا که اغلب این کتب را مورخان
یا شعرا نوشته اند ولکن تاریخ معتبری که در دست داریم از ١٣٠٠ سال قبل از این است
و از آن زمان تاکنون اپیدمیهای در مشرق زمین و افریقا ملاحظه و مشهود شده است
و از مشاهیر آن [illegible] این است که در قرن [illegible] و [illegible] عمومی بروز نموده

۴۹ و از همه بدتر طاعون سیاهی بود که در قرن چهاردهم بروز نمود
تشریح مرضی — [illegible] از تغییرات جزئی در این مرض ترنوشته بودند در طاعون ۱۸۳۲ مصری
الی ۱۸۳۸ که در مصر و اسمیرنا و اسلامبول بروز داشت بعضی از اطبای فرانسه که این مرض
را در این بلاد دیده‌اند درست ملاحظه نموده علامات تغییرات را نوشته‌اند پس از مرگ
لکه‌های سیاهی که قبل از مرگ بروز نموده بود [illegible] رگ و [illegible] و بیرون آمدنیها که بروز
نموده بود در بدن فوری فرو نشسته رنگ کرده با تغییرات بود و دماغ و نخاع قدری زیاد از حالت
طبیعی شده‌اند ام الغلیظ قدری احمرالون و در تجاویف خلا جمع شود و به قدری از حالت خود
شده لیکن قدری خون در دو حجره قلب اغلب اوقات نرم شده و وسعت بهم رسانده و جوف
مملو از دم سیاه رقیق المنعقد است الات تغذیه متغیر شده نرم گردند در معده رطوبت
سیاهی جمع شده در سطح داخل او لکه‌های سیاه زیاد دیده میشود و اگر علامات قدری طول کشد
جراحات چندی در معده دیده شود که از غشاء مخاطی او نشان میدهد و این جراحات در
معاء دقیقه دیده شود کبد مملو از خون سیاه رقیق است و لکن در حجم و رنگ او تغییری
بهم نرسد طحال مملو از خون سیاه شده و حجم او دو برابر حالت طبیعی شود و جوفش نرم و
به رنگ [illegible] مثل [illegible] کلیتین لکه‌های سیاهی بهم رسانده و غالبا حجم آن دو برابر
حالت طبیعی است از این تفصیل که مذکور شد [illegible] این مرض تمام غدد یا لمفاتیک
شده و بعضی از متاخرین [illegible] بوده و [illegible] که در حین حیات
دمامیل چندی در بدن مخصوص در کشاله ران بروز نماید که انها را خیارک نامند
و محل انها در غدد لنفاتیک است که حجم انها از یک پسته الی یک تخم مرغ میشود و رنگ
انها از خاکستری تا سیاه است و بر آن میتوان سخت نامید که در اسکیر [illegible] squirrhe

ازیک

۵۰ از سرطان است [illegible] که با دو [illegible] منضم کرده وقتی که این خیارکها در کشاله ران
باشند غدد بطن نیز همان تغییرات را بهم رسانند و اگر در زیر بغل باشند غدد بطن سالم و غدد
سینه متورم گردد اگرچه غدد متورم میشوند لکن عروق لنفاتیک سالم اند

علامات قبل از بروز مرض — اغلب طاعون عارض میشود بدون مقدمه یا اتفاقا و بعضی از
اوقات قبل از عروض مرض یک کسالتی در شخص بهم رسیده و اشتها کم گردد و یک خیرگی
شده یا خفیف در کشاله ران یا مواضع دیگر که صاحب غدد لنفاتیک اند ظاهر شود و این وجع
مخصوص عارض شود در اشخاصیکه سابق نیز مبتلا باین مرض بوده و در مواضع مذکوره اثر جراحت
باقیمانده از این بیان چنان مفهوم میشود که اشخاصیکه یک مرتبه مبتلا شده‌اند بیشتر استعداد عود
این مرض را دارند

علامات — در ابتدا اغلب [illegible] بر شخص مستولی شده با قشعریره‌ها [illegible]
و صداع و دوار [illegible] و بعد از انکه چند ساعت بر این منوال گذشت ضعف [illegible] غلبه نماید که
[illegible] بسیار [illegible] عارض شده گاهی سبات شده [illegible]
و در بعضی اشخاص خوابهای بد و کابوس و گاهی هذیان آرام [illegible] چنین عارض شود نبض غالبا
سریع و صغیر [illegible] حرارت [illegible] زبان [illegible]
و عطش قلیل [illegible] گاهی [illegible] طبیعت [illegible] اوقات
با اسهال است [illegible] متعفن [illegible] سیاه [illegible] علامات مذکوره در بعضی از مواضع
بدن اورام چندی مانند خیارک و انتراکس و شارین و غیره بروز نماید
۱ خیارک — خیارکها که در طاعون بروز میکنند [illegible] و [illegible] اکثر [illegible]
[illegible] محل [illegible] مواضع [illegible] طبیعی [illegible]

۵۱ که از یک پسته الی یک تخم مرغ میشود گاهی بدون وجع ولکن اغلب با وجع شده و در بعضی مواضع ظاهر شود
و این ورم در غدد لنفاتیک عارض شود [illegible] اغلب ملاحظه شود در کشاله ران و
کمتر در ابط و بندرت در عنق و بسیار کم در تحت رکبه اغلب در یک موضع بروز نماید و شود
که در چند موضع متفقا بروز نماید و عموما انها از چهار تا دوازده [illegible] اغلب اوقات پس از
بروز [illegible] حاصل شده به از انفجار یا گشودن [illegible] شود بعضی اوقات پس
از بروز [illegible] شود و بندرت میشود که [illegible]
۲ انتراکس — عبارت است از لکه [illegible] شده به بزرگی [illegible] که در پشت
و شانه و کشاله ران و [illegible] بهم رسد [illegible]
۳ شارین — [illegible] از یک [illegible] که [illegible] از یک [illegible] و در میان انها
[illegible] کدر یا سیاه که بعد از انکه [illegible] ملاحظه شود که در
تحت انها [illegible] و این [illegible] که [illegible] رود [illegible]
[illegible] و در سر و صورت و بدن
و اطراف [illegible] در سطح خیارک دیده شده و [illegible]
از [illegible]
چهره و پشت [illegible] مختلف از [illegible] و بنفش و سیاه [illegible] چهار علامت مذکوره
هر چهار [illegible] از انها بروز نماید ولکن خیارک و انتراکس و شارین [illegible]
[illegible] که در جمیع صور مرض [illegible] و سایر علامات
عارض گردد و اگر [illegible] عارض شود بسیار خفیف و بعد از چند ساعت رفع شود و
مریض [illegible] مشغول [illegible] ولکن اغلب علامات

شده

۵۲ شده [illegible] قبل عارض شود سیما تغییر [illegible] حرکت [illegible] و تشنجات مختلف
[illegible] قطع گردد حواس مختل گشته و زبان خشک [illegible] سیاه و فواق [illegible]
عارض گردد نبض منتظم و [illegible] غیر محسوس و گاه گاهی ضعف [illegible] که [illegible]
[illegible] عارض شود و جمیع تشنجات [illegible]
رفتار مرض — [illegible] و بندرت شده و بعضی [illegible]
دوام و انتهای مرض — دوام مرض اغلب از ۵ الی ۱۰ است و گاه میشود که [illegible]
در بعضی از [illegible] و چهار الی [illegible] ساعت و دوام [illegible]
[illegible] طاعون [illegible] مهلک [illegible] در صورتیکه انتهای
مرض [illegible] علامات [illegible] که [illegible] در بعضی [illegible]
اجزای [illegible] ساقط میشود و خیارک [illegible] در [illegible] سالم است و [illegible] که از این
مرض [illegible] کمال ضعف [illegible] میشود و بعضی [illegible] خواه
یکی از اطراف ناقص میشود یا یکی از حواس زایل گردد
صور مختلفه این مرض — [illegible] علامات که در این مرض بروز میکند از قبیل [illegible]
[illegible] این مرض را منقسم نموده‌اند و این تقسیم چندان [illegible]
دانست که طاعون [illegible] بعضی از اطبا میگویند که این مرض [illegible] عارض
شود [illegible] دیده شده که در یک شخص چندین مرتبه بروز نمود
تشخیص — بر طبیب لازم است که علامات این مرض را درست در خاطر داشته باشد بجهت انکه در
ابتدا اگر این مرض را نشناسد نمیتواند حکم را [illegible] دهد و اگر از ابتدا تشخیص [illegible]
[illegible] خواه بود و از [illegible] در ابتدا [illegible] این مرض را تشخیص داد

و باعث هلاکت کمتر شده و بعضی امراض دیگر را بعوض طاعون گرفته و این نیز باعث
خرابی و ضرر کلی است که مردم را بدون جهت در تزلزل انداخته باعث بر جلا و متفرق
شوند پس بر اطبا لازم است که این مرض را در ابتدا تشخیص بدهند بجهت نجات مردم گرچه
اگرچه علامات مخصوصه این مرض در سایر امراض نیست ولکن بر اطبا اجتماع علامات
چنانکه در سایر مرضها هست تمیز داده نمیشد وقتی ببینیم که بغتةً تب عارض شود و در چند
نفر و همراه باشد با خیارک یا خراج طبیب باید حکم نماید بر اینکه این مرض نیست مگر طاعون و اما
گاه در ابتدا اشکال در تشخیص بهمرسد باز بر طبیب لازم است که توقف نماید با این مرضها تا
معلوم شود چنانکه گفتیم که در دو روز مرض ثانیا در مواضع بیکاری خیارک و وجع پیدا میشود
پس اگر خیال اشتباه شود طبیب آمده ملاحظه کند که اگر از وجع مرض بیکاری نماید
باید طبیب حکم بر ظهور این مرض نماید

قته مة المعرفه — یکی از امراض خطرناکی است که بر انسان عارض میگردد و در بعضی
از ابتدا و بعضی ضعف ضعیف بعد بر اتمام نماید ولکن در هر ابتدا بیرون شده ضعف دارد که در بعضی بلاد
بیشتر و در برخی کمتر است ولکن پس از مذکورات اگر در هوای گرم و مرطوب یا در اشخاص
فقیر عارض شود شدتش بیشتر است

سبب — در بعضی بلاد مشرق زمین مانند مصر و شامات این مرض اندمیک است و گاه
دیده شده که بدون سبب در بلدی بروز نماید ولکن در مواضعی که اندمیک است کثافت و عفونت
و تعفن آلات متعفنه هوا و غیرها باعث حدوث این مرض گردد و اگر بخواهیم بگوئیم که فقر و کثافت
باعث مرض است نمیتوان گفت زیرا که در بسیاری از بلاد و امکنه مشاهده شده بدون این مرض
سرایت مرض — بعضی از اطبا قائل بر سرایت شده‌اند و برخی انکار نموده‌اند ولکن این مسئله مسلم است

بلایه

میگویند و دیده شده است که اشخاص مسکونه در خانه که چگونه مرضها را نموده‌اند مبتلا گشته‌اند ولکن
این دلیل نمیشود زیرا که در یک خانه که اینگونه مرضها بوده‌اند دیده شده که جمعی مبتلا گشته
اند و امکنه در سایر بلاد دیده میشود بواسطه بلاد و ... است که این مرض در اوائل بواسطه این
بیانات معلوم میشود که این مرض مسری است ولکن در آن محلها که بطور اندمیک یا اپیدمیک
عارض میشود درجه سرایتش کمتر است

علاج — بر دو قسم است قبل از بروز و بعد از بروز

علاج بعد از عروض — ادویه کثیری جهت رفع این مرض استعمال شده و در هر یک منافعی نوشته
شده ولکن تجربیات اثر آنها را تجربه ننموده است مثلا در بعضی ابتدا ... کی یا در برخی ...
نافع است ولکن از آنها چیزی معلوم نشود و بعضی اطبا فصد زیاد و استعمال مسهلات قوی در ابتدای
مرض مینمودند و برخی مقویات و سایر ادویه از قبیل جنتیان و ادویه گنه گنه و املاح چوب و کافور میزدند
و املاح طاعون مانند معالجه سایر امراض اینجا در تحت قاعده نیامده و تعلیم این مرض باید
بسته بحالت شخص داد و مرض باشد چنانکه در حالت ... گفته شد که علاج بسته بحالت ابتدای آن
و بهر علامت که ظهور نموده است باید رفع او کرد مثلا اگر غلبه دم باشد باید اشربه مبرد داد و بهره
و جلوی تغذیه را ... باید مسهلات ضعیف استعمال نمود اگر علامات عصبی شدت داشته باشد
باید مقویات و محرکات از قبیل مشک و کافور استعمال نمود از برای معالجه خیارک باید نمود که زود
مرهم بشتینه مثلا ضماد گرم از قبیل بزرگ و امثال آن بر روی ورم انداخته و چون ورم کاملا رسید نرمی
بشکافند

اما علاج قبل از عروض مرض — اگر در خانه یا شهری این مرض بروز نماید باید به جای خود تا اوائل بمکان
بمکان خوش هوا ببرند تا آنکه مرض از برای خلایق منتشر شود و از برای سایر اهل خانه نیز محل معین

کرده و در آنجا جای دهند که با سایر مردم معاشرت نداشته باشند و خانه را پاک نموده مدتی خالی
گذارند و همچنین است اگر در چند خانه یا در شهری بروز نماید و تا ممکن میشود اشخاص با یکدیگر
معاشرت نکنند و متفرق گردند لاکن طبیب که معالج باشد باید در حفظ صحت سعی زیاد داشته
باشد و از عادات طبیعی خارج نشود و بدن را همیشه در تنظیف در دست نماید و بر ذات خود
گند و چیزهای خوشبو در دهان نگاه دارد و اشخاص متعلقین مرض را مانند سایر امراض معالجه
کنند بدون اینکه خیالی بکنند زیرا که طاعون یکی از امراض است که هیچ آن ادوار از جهت زمان
رفع نشود و امید داریم که از تربیت مردم کم کم بایسته که اثری از آن نماند

جنس ثانی در حمیات جلدی

نوع اول در آبله — تعریف — آبله عبارت است از بثره مسری که بروز نماید بعد از علامات چندی آبله variole.
که مقدمه مرض هستند و سه روز قبل از بروز بثره و آن بثرات عبارتند از برآمدگیهای سرخی
که زود تبدیل گردند بحبابهای نفاخه و در وسط آنها فرو رفته است و این بثرات پس از آنکه
بحرکت نشستند خشک گردند و در موضع آنها اثری مانند که تدریج منهدم گردد یا آنکه در مواضع
آنها اثر جراحتی باشد که مدت العمر باقی است

تاریخ مرض — حکمای یونان و روم از این مرض ذکری ننموده‌اند و اول کسی که این مرض را نوشت شخصی بود
عرب ها روانی که در ابتدای بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله از این مرض باسم آبله چیزی نوشت
ولیکن ابوبکر محمد رازی سیصد سال بعد از بعثت شرح وافی از این مرض نگاشت و این مرض پس از فتح
اعراب افریقا را بتوسط اطبا ابتدا در افریقا بروز نمود و پس از آن از آنجا سرایت
نمود بممالک جزیره فرنگستان و بتدریج سرایت نمود در سمت شمال و بواسطه کشتیها فرنگیان
این مرض بروز نمود در جزایر و ینگی دنیا پس از مذکورات چنان معلوم میشود که این مرض از اعراب

بسایر

بسایر ممالک سرایت نمود

علامات — بجهت بیان علامات رفتار مرض را منقسم نموده‌اند به پنج هنگام
هنگام اول کمون مرض که قبل از عروض مرض باشد دوم علامات ابتدای مرض سیم
علامات هنگام بروز بثره چهارم زمانیکه بثرات بحرکت نشستند پنجم علامات اشتهار(?)
که تقرانه(?) و لکه‌ها یعنی desquamation نیز زوال بثره

هنگام اول یعنی زمان کمون مرض عبارت از فاصله است که دیده میشود از زمان دخول ماده مرض
تا وقت بروز آن و دوام این زمان بقول بعضی از اطبا از ۵ الی ۸ است و بقول برخی دیگر از
۱۵ الی ۲۰

هنگام دوم در ابتدا لرزشدید عارض شده و همراهی کند با سرعت نبض و حرارت و خشکی جلد و صداع
شدید و درد کمر و اطراف و وجع شدید در دگر و حس ثقل در معده که عبارت است از تهوع و قی بسیار
با عسرت و در بعضی هذیان و در برخی اغما و عروض تشنج در اطفال و منارت نزف الدم مختلف
بخصوص از مجاری الات تناسلی و باشد که مرض در همین هنگام بهلاکت رساند

هنگام سیم یا هنگام بروز بثرات غالبا بثرات عارض شوند در انتهای روز دوم یا ابتدای روز
سیم و ندرت در روز چهارم و پنجم و دیده شده در روز هفتم و ابتدا نمایند از صورت
بخصوص از زنخ و لبها و این بثرات در ابتدا عبارتند از لکه‌های قرمزی که در وسط
آنها یک دانه کوچک است سخت که منتهی گردد بنقطه پس از آنکه در صورت بروز نمود
بتدریج ظاهر شود در بدن و بعد در اطراف مالیده بطور که در اطراف سافله حلول بروز بثرات
از دو الی چهار روز است و عدد این بثرات مختلف است گاه مرتبه قلیل بروز نماید که در تمام
در صورت که بثره‌ها مخلوط با یکدیگر گردند و این شدت بروز بثره میتوان که گمان در حقیقت از

تا هم پیوسته باشد و این حالت را به فرانسه کنفلوانت Confluente گویند
یا گهرات نامند یعنی مخلوط و متصل بهم و گاهی میشود که عدد آنها بسیار کم است این صنف را
دیسکرت نامند Discrete یعنی جدا جدا و این بثورات عارض لب و کام و
لثات و حلق و حلقوم و در صورتیکه در حلقوم عارض شود یک سرفه خشک با گرفتگی صوت
و خشونت و حمه پس از بروز بثورات علامات عمومی از قبیل حمی تخفیف کلی پیدا نموده
یا بالمره رفع گردد ولیکن در انواع کنفلوانت باشد یا باشد اضطراب و هیجان طول داده
بمرتبه تا بدرد خفیفیت حرارت بدن زیاد شده و حکمی در حد به درجه فزونی
شده زف الدم جلدی عارض گردد که گاه الکیمیز ... و گاه باعث مرض و واسطه
است و گاهی در هنگام میشود که بعضی اورام در چشم بهم رساند بازی بعض ورم
حلقی در به بعضی لیزو سم جرم به که ذات الریه باشد و در گاو است ... و غشا
قلب این اورام وقتی که عارض شود اغلب باعث شود از اینکه بثورات رفتار خود را بهم
رسانند لهذا مردمان این میگویند که ابله از رفتار خود باز مانده بدلیل نوات باشد
پس از بروز بثورات آن برآمدگیهای وسط آبله ترقی نمایند و در دور آنها حلقه قرمزی بهم
دور راس آن بثورات حبابچه بهم رسیده فرو نشسته مانند ناف و این حالت از برای جمیع
آبله‌ها معمول است ولکن وقتی که آبله زیاد باشد بسیار مشکل است تمیز این حالت اینکه در
جمیع صورت یا در مواضع کنفلوانت بهیچ وجه این آثار دیده نشود حضه آبله‌ها مختلف
شود لیکن عیفر مثلا در صورت حجم آن زیاد و در صنفی کوچک و در وسط کف دست بهم
بدون فرورفتگی و در جمیع بدن برآمده که است جز در کف در هنگام حله از جمیع
مواضع متورم و تهییج مثلا از ورم صورت چشمان بروی هم افتاده بهم بازنشود و اب دهان

زیاد گردد و اغلب در هنگام مریض هلاک میشود
هنگام چهارم در هنگام اگر حمی رفع شده دوباره عارض شود و اگر رفع نشده شدت نماید
و اینجور را فشاری تانوی نامند و تهییج اعضا زیاد شود اگرچه بثورات کم باشند بخصوص
در صورت و آبله‌ها بتدریج بزرگ شده و مملو گردند از رطوبتی کدر و ریم و آب
دهان زیاد گردد و عسرت در تکلم و بلع آب دهان در اطفال کمتر از شبان است
بخلاف اسهال که در اطفال بیشتر دیده شود و این زیادتی آب دهان که غالبا در
روز سیم و روز نهم و در روز نهم الی دهم تمام شود و تهییج وجه رو به انحطاط گذارد و میشود که در
این حالت تهییج دست و پا زیاد شود و در وقتیکه مرض شدید باشد علامات مذکوره در هنگام
در هنگام باقی است در حضرت آبله‌ها بزرگ و گاهی است و فرورفته جای بهم رسانند و
بنفش رنگ گردند یا اینکه ممتلی گردند از خون سیاه و در فاصله آبله‌ها تشنج ظاهر شود و نزف
الدمهای مختلف روی دهد بخصوص رعاف و بول الدم و در زنان نزف از مهبل و هلاکت
عارض شود ترکیبات این مرض بخصوصه عارض شوند در هنگام دوم و اغلب آنست که مرض
اغلب در هنگام هلاک نمایند و علامات عمده این هنگام که تهییج و حمی باشد سبب
عمده شان بسته شدن چرک است ولکن میشود که سبب آن چیز دیگر باشد
هنگام پنجم از روز هشتم یا نهم به از بعد بثوره یعنی ابتدا نماید بخشک شدن و این
خشک شدن ابتدا نماید از صورت و بشرط که آبله صورت تمام شود قبل از آنکه آبله سایر مواضع
بخشکند و آبله از ابتدا بر مواضع که چهار روزی الی تموم تمام آبله‌ها خشک شده
و آبله‌ها دو قسم خشک میشوند یا اینست که بثوره پاره شده ریم درآن خشک شده بفته یا آنکه
بثوره فرو نشسته خشک شده ساقط گردد در حضرت یک ... خصوصی در وقتهای در ... وقت

مرض در تحت آن بثورات اجسامی متعدد نماید که مبتلا گشته بجای آنها داغ و کنده آن بثورات اما
این بثورات خشک شده که زرم تراوه در آبله کنفلوانت پس از آنکه چند روزی ماندند
مانده تا ساقط گردند که از ١٥ الی بیست روز بیفتند و از جای آنها یک نوع قشر زائد
گردد ولکن میشود که این آبله‌ها مجروح شده قدری جمیع جلد سر و رو را خراب نماید
لهذا زخمهای ذات الوجه یعنی در بدن بعضی خاکستری رنگ که در روی آنها گرده ماند
و لیدهی بسته شده که پس از خوب شدن اثری در جلد گذارد که ابدا او را از صورت
امیع محو نمی‌اندازد ولکن اغلب اوقات پس از زوال گرده جلد رنگ بنفش مخصوص
بهم رسانده که مدت رویج و طول شود و در بعضی است که اثرهای جلدی یعنی جای در صورت
میماند که همیشه باقی است و میباید که این شخص مبتلا به تغییر شده است الا آبله‌ها که
گفتیم در غشاء مخاط بروز مینمایند و امثال کمتر از آبله‌های جلدی است و از برای آنها خشک
نیست ولکن پس از آنکه بیک حدی رسیدند زایل شوند و گاه باشد در تحت اپی تلیوم
بهم رسیده زخم زایل شود و یک جراحت بسیار کوچک و یک خراش جزئی در محل آن باقی بماند
که زخم التیام یابد بدون اینکه اثری بماند
بعضی اوقات در هنگام خشک شدن آبله میشود که آبله‌ها فرونشسته مریض یک ضعف
دارد با فشرده‌ها ... و هذیان و اختلال عارض شده حمی شدت نماید زبان خشک و سیاه
گردد و اسهال متعفن عارض شود و این علامات دلیل است که چرک جذب شده
جسم تعفن مزاج کرده است و در این حالت بعضی از مرضا بغتتا بهلاکت رسند یا اینکه
سکتگی یا بواسطه کوفتن منتشر شدن و میشود که هلاک عارض شود بواسطه اسهال یا بواسطه
شدت علامات عصبیه یا بواسطه عروض ذات الریه یا بواسطه ورم قصبة الریه

و حلقوم اعم از اینکه ورم بسیط باشد یا جراحت و عروض غشا کاذب یعنی اگر آبله‌ها
بعد وگاه جمیع است بنابراین گفت که هر وقت کنفلوانت است بعید و دیسکرت است جمیع
و بالعکس بلکه میتوان در هر صورت بعید یا جمیع باشد از مذکورات چنان مفهوم میگردد
که آبله همیشه بیک صورت دیده نمیشود بلکه مانند سایر امراض شده به تصدد مختلف دراید
مثل اینکه گاهی با علامات شدید دم و یا علامات دماغی یا علامات صفراوی بروز نماید
امراضیکه بعد از رفع آبله بهم میرسد از آنجمله است عروض دمامیل و اکتیما و حمره و ورم گرهی
با جراحت که گاه صورت منتقب شدن صماخ و در هم شدن عظم مجری میگردد و غالب اهل
عسر العلاج بعد از این مرض میرسد یا جراحت جفن و ریختن مژگان و اغلب میشود
از این راه که ورت قرنیه و گاه قرنیه سوراخ شده و رطوبات چشم خارج شده و کور بالکلیه عارض
شود و گاهی میشود که بعد از رفع آبله اسهال عارض شود که منجر به هلاکت مریض گردد و یا
اسهال بسته است بجراحت و متورم شدن غشاء مخاط قولون و برخی اوقات پس از رفع
شدن آبله مرضی مبتلا گردد به مرض سل و بعضی اوقات میشود که آبله بمنزله شفا یافتن بعضی
امراض مزمنه میگردد مثلا دیده شده اشخاصیکه مبتلا بورم غدد لنفاتیک بعضی
امراض جلدیه بوده‌اند پس از آبله آنها نیز رفع شده‌اند از قبیل اگزما و لیکنه
و گزرات تا ولیکن و ... و ... در خصوصیت دیده شده که بثورهای آبله در مواضعیکه
مریض بعضه زیادتر بروز نموده و حالات مختلفه آبله نیز در این مواضع سریع تر بعمل
سبب اینکه این امراض رفع میشوند بواسطه تغییر است که در آن مواضع بهم میرسد و همچنین
بواسطه التهاب که در تغییر مرض در جلد بهم میرسد میشود که بعضی امراض مزمن را رفع نماید مانند ذات
الریه

عود مرض عمده مرضی است که پس از یکمرتبه عارض نشود ولیکن دیده شده که مکرر عارض
شده و اقرار بکه اطبا صاحب منصف اند عود مرض از سیاه یک مرتبه هرگز دیده نشده
تشریح مرضی در ابتدا البثره از جمله لرا شده متدریج از طول قنیابان بثره و جلد ترتیب یافته
دلیه ان از ابتدا منجمد شود که اگر تشریح نماید در زیر بثره ملاحظه شود یک غشا که آن
سفیدی بشکل مخروطی ناقص که کلفتی او یک میلی متر است و وسط ان فرو رفته باشد
و این غشا را به بثره التصاق میل از جلد است و در تحت این غشا مکاوف دیده
شود که جلد قدری ملتهب شده است ولی از چند روز دیده شود یک رطوبت زرد و [illegible]
سبب ناقد شدن ابله ها لطف میکرید [illegible] لیف بسیار نازکی است که متصل میکند وسط
بثره را در ابله را بجلد و برخی دیگر میگویند که این خیط همان غلاف کلیه که در وسط انها
مجرا است که اطراف مجری را داده وسط ان کورنا [illegible] اینکه عارض میشود در
غشا مخاط از قبیل ملتحمه و جوف منخرین و دهان و فرج و حلقوم و غیره [illegible] انرا از
ریم و بابت که محل انها مجروح گردد بخصوص در حلقوم ولیکن در اللت داخله تغیرهای
در شیمرض مشاهده نشود و تغیرات اینکه کاهی [illegible] از قبیل کبدی شدن ریه یا نرم شدن
قلب و علامات دماغ البته بعروض ان امراض است که مرکب با این مرض
میشوند

تشخیص — از علامات مقدمه مرض هیچ مفهوم نشود که دلیل بر عروض ابله باشد
و علامات مذکوره مشترکند با بعض غالب امراض بخصوص حار تبغیه ولکن چنانکه بعضی [illegible]
مالکه مبتلا بعنیمرض گشته باشد، ابله [illegible] دیده باشد [illegible] عارض کرده که همراهی نماید
صداع و وجع بخصوص وجع پشت [illegible] طبیب [illegible] که این مقدمات منهی به جدری

خواهند شد بخصوص اگر جدری در ان بلد شیوع داشته باشد ولکن پس از بروز بثورات که علامات
مخصوصی دارند کسی نمیتواند که شبهه در این مرض نماید مگر وقتی که جمیع آنها [illegible] اگرچه در جدری بروز بثورات
نیست مگر یکی از علامات مرض ولکن مرض تشخیص داده نشود مگر به بروز این بثورات بعضی از
اطبا معتقد بر اینند که جدری میتواند بروز نماید بدون بثره و این را بخصوص [illegible] که از مشاهیر
اطبای انگلیس است معتقد شده و بسیاری اطبا [illegible] بدون اینکه خودشان چنین [illegible] معتقد شوند
ولکن ما نمیتوانیم صحت این قول را قبول کنیم و از کجا میتوان گفت که حالتی که در حقیقت طول
کشد و جمیع علامات مذکوره که بعینه علامات حار تبغیه است همه در روز نماید و تشخیص
جدری دهیم بدون اینکه بثره بروز نماید و نگوئیم که حار تبغیه است که [illegible] غالب [illegible]
پس جدری تشخیص داده نشود مگر به بروز بثورات که از علامات مخصوصه این مرض است
تقدمة المعرفه — یکی از امراض شدیده خطرناک است [illegible] چنانکه گفته اند [illegible]
کسی که از ابله بهلاکت نرسیده است از طاعون نرسیده است و پیش از [illegible]
جدری یکی [illegible] یک مخلوق را تلف میکرد و وقتیکه بروز نماید [illegible] را تلف نماید
و وقتیکه [illegible] عارض شود ثلث مخلوق جدری را بهلاکت رسانید ولکن بعضی شرایط
شخصی یا خارجی موثرند در شدت و ضعف این مرض از انجمله شباب و طفولیت بعضی میگویند
[illegible] ابله [illegible] و شیرخوار و رضیع کمتر [illegible] این مرض را [illegible]
تاثیر آن کمتر از ذکور است بخصوص موثر است در زنان حامله که مورث سقط و هلاکت
هر دو شود در بیشتر [illegible] زن حامله که مبتلا شده [illegible] سقط شود
و بیشتر [illegible] بهلاکت رسیده
و حمی مرض البته در ایام [illegible] خطرناک است و همچنین خطرناکتر است در هوای سرد

و وقتیکه عارض شود در زنان یا اشخاص ضعیف البنیه و همچنین علامات در مرض حسنه
که میتوان [illegible] بوده است [illegible] مثلا محمره [illegible] که اگر حمی [illegible]
باشد [illegible] از بروز بثورات [illegible] از عقب مرض [illegible] و همچنین خطر مرض بیشتر
میشود [illegible] و در این [illegible] است که ابله کنفوانت را همیشه خطر
دیگر تراز ابله های منفرد [illegible] ملاحظه نموده اند و همچنین اگر ابله ها [illegible]
رنگ کذارند دلیل بر [illegible] است [illegible]
هر یک [illegible] دلیل بر [illegible] است و همچنین است [illegible]
آبدار [illegible] و [illegible] علامت [illegible] که اگر یکی از اینها [illegible]
دلیل بر [illegible] مرض [illegible] و زیادتی آب دهان
اسباب — جدری عارض میشود در جمیع انسان در ذکور و اناث و در جمیع ازمنه
ولکن طفولیت بخصوص [illegible] از شش سال و سن شباب و زنان مستعد تراند باین مرض
و نیز جدری بروز مینماید در جمیع اقالیم و در هر جنس از انسان [illegible] میشود در جنین اعم از اینکه
مادرش ابله داشته باشد یا نداشته [illegible] دیده شده [illegible]
مبتلا [illegible] اگرچه عارض میشود در جمیع فصول ولکن [illegible] در بهار [illegible]
تابستان و در [illegible] تمام میشود در زمستان [illegible]
چنان است که [illegible] در هر صورت ابله یکی از امراض
مسریه [illegible] واسطه است [illegible] و واسطه
و قوه مسریه ابله [illegible] تا وقت خشک شدن و اگر یک ابله [illegible]
که میشود که ابله کنفوانت بروز نماید [illegible] اگرچه ماده مسریه ابله [illegible]

[illegible] داشت [illegible] اینکه [illegible] که ده سال [illegible] از اخراج [illegible]
و واسطه [illegible] مبتلا گشتند
علاج — ابله اگرچه [illegible] باشد یا کنفوانت در وقتیکه [illegible] را [illegible] نماید [illegible]
با مرض دیگر [illegible] علامات مخصوص [illegible] منحصر است بحفظ
صحت فقط مشغول مریض را در اطاق [illegible] که [illegible]
[illegible] و پرهیز [illegible] و اشربه [illegible] استعمال نمایند و بعضی
[illegible] در ابتدای مرض [illegible] بخصوص در اطراف [illegible] جهة رفع صداع [illegible]
اگر ابله ها [illegible] روزی یک [illegible]
و همچنین [illegible] جهة رفع وجع [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] معلوم شده
است جهة رفع [illegible] اگر [illegible]
استعمال دارند [illegible] و اگر [illegible] اسهال شده [illegible]
عارض شود [illegible]
[illegible] جهة رفع اسهال
[illegible] استعمال [illegible]
بسیار نافع است و همچنین بعضی ترکیبات [illegible]
[illegible] که [illegible] در این مرض بسیار نافع که بعضی [illegible]
پنج و شش [illegible] روز اول [illegible]
[illegible] اینکه اگر [illegible] الم [illegible]

65 ولکن از این استعلاج چیزی بر ما معلوم نشده است ولکن همیشه باین اختصار نمودن آبله
معالجه کرده‌اند میگویند در ابتدای مرض حمیه باید داشت و مسهل باید داد و علامت التهاب
در بعضی جاها بروز نماید باید فصد نمود یا مرضی بشود همیشه باید در رگ خون گرفت ملاحظه نمود
که از غذا کمتر داد آنچه لازم است باید اخراج نمود اگر چه بعضی از اطبا در این مرض آب را منع
میکنند و فصدهای مکرر مینمایند و در این ایام بعضی هستند که بفصد و حجامت
معالجه مرض را مینمایند ولکن جمیع اطبا خلاف این را معتقد اند و ممکن است فصد
کنند بعضی اوقات اتفاق میافتد که آبله بیرون نیاید بکثرت همراه آن نمایند علامات
داخلی و جمیع معالجات از قبیل فصد و مسکنات از قبیل کافور و مشک نمیبخشند
در صورت باید بمحرکات جلد از قبیل ضماد خردل یا شمع و ذراریح استعمال نمود ولکن
اینها چندان اثری ندارند و صورت تازه التهاب جلد میکردند و در صورت باز
باید باستعمال تریاک و شیر بعضه از زیاد که دفعات کرده‌اند و در صورتیکه بروز بثورات
تعویق افتد استعمال دواب گرم و حمام بخار نافع است و ادویه گرم و معرق و بعضی از
محرکات دم مانند اسنات و امثال استعمال نمایند و اگر سبب تعویق بروز بثورات
ضعف باشد باید مقویات معمول دارند و همچنین تحریک جلد نمایند باستعمال ضمادات
محرکه و مالش و استعمال شراب اقسمون بعضه از کم وقتیکه تعویق بروز حرارت و جوش در
جلد بود و مریض مضطرب بود انحام دواب معمول و استعمال قدری افیون هم رفع اضطراب
نماید و هم آبله را در شرعت بروز بیشتر کند چون یکی از خطرهای زیاد آبله بروز بثره است
بعضی از حکما در هر زمان بخیال این بودند که عدد بثورات را کم کنند و وقتیکه بروز
شود مانع از بزرگ شدن آنها شوند و بهتر از همه استعمال ضمیمه فصد و آب سرد بر بدن میزدند

ولکن

66 بکار میبردند میبایست بعد از تشهیر بعد از در اشربه و لو دیه انجیمونی باسیما استعمال مینمودند و اما
چون این نوع استعلاج منتج هیچ ثمری نشد بکلی متروک گشت و بعضی در ابتدای مرض پس
از بروز بثره لکه‌های چند بر جلد میبایستی زدند ولی آنها آبله گاوی میریختند که بلکه تغییر
در بروز آبله بدهد و این نیز موقوف شده است بعضی بخیال اینکه هر یک از این بثورات
باعث است و ازجهت اینها مخوف بوده چنین خیال کردند که آنها نگاه میکنیم آنها
خارج نمایند و مانع از جذب گردد ولکن هر وقت این عمل شده یکی بواسطه کثرت بثورات
و دیگری اینکه پس از نگاه داشتن بثره دوباره مایل تر متصور شده و در تحت این اجتماع
کرد و پس این عمل است بیفایده بعضی مصلحت دانسته‌اند که اطبا تکنک جنس آبله‌ها را
بسوزانند و متعین برای اینکه مؤثر باشد باید جمیع آبله‌ها را به اسید الزنانه این کوتا
در ابله و لسکرت بیفایده و در آبله گنفلوانت محال است بعضی چنان مصلحت دانسته
اند که داغ یک جا را بدانند این قسم که لک جهنم را محلول نموده بجمیع عضو بمالند و پیدا
تجربه بیمصرف این عمل رجوع را منمود که گاه خود بروز بعضی اوقات شده بود چنانچه
بعضی اگر چه داغ عمومی را لیسنه نمودند ولکن داغ جزئی را انکار داشتند مشعل را
انکه بثورات در کنار چشم بروز نماید لوزانه آن چشم را اصلاح دانسته‌اند ولکن
امروز این عمل بکلی متروک شده است لکن اگر کسی بخواهد این عمل را بکند منفعتی ببرد
در سه چهار روز اول است و الا بیمصرف است روغن چربی در چهار یا پنج روز
اول در رفع بثورات بالنه مانع از حرکت شدن میباید تحلیل بعضی از آنها میکرد و بیماری
یک باره از اسیلاو تر و نمک بر وقتی کشیده و ممکن نقب طبیعی را باز کذارند و در
صورت آنها حشه و بواسطه بیمارها روغنی با شیر بعقب سر محکم گشته مانع از بروز بثورات

67 در صورت میکردند بعضی از حکما گفته‌اند که این عمل را در بعضی از مواضع جلد مجری دارند مانع
بروز آبله شود تا پیاجرک پاک میکند بالمثل مانع این میشود که آن مواضع از علامات عمیق ضایع
گردد ولکن باید این عمل را در صورتیکه بکار برد بجهت اینکه استعمال تاک آن بجهت تاک قد آب
دهان و جراحت شده کرده است و چون امداد این نوع معضل است لکن بعضی
مواضع حنب ملصق میکرد و در حرف خیال کرده‌اند که روغن را اب که بعضی مواضع
صورت بمالند و با روغن خاکستری که با شسته نرم کرده باشند در بثورات بمالند
در وقتیکه بثورات بحرک نشسته باشند برای منع جای سرمه و جراحت آبله‌ها بهتر است
که سر هر بثره را با نیشتر سوراخ نموده چرک که از و جمع میشود پاک کنند این عمل در قدیم در ایام
مقدم اول بود و در این اواخر غالب از اطبای فرنگ هم این عمل را میکردند حکما میگفتند بثورات
ما حک شده پاک کذارند بعد مناسب بود که مریض اعضای خود را نخاراند و بثرها را
نکنند که مجروح شود و جهد کنند که خارش عضو را کم کنند بواسطه شستن با آب ملح و ذوبان
با بعضی لوهان

طریقه کوبیدن آبله اطبا ملاحظه نموده‌اند که در ایام در آبله در هر که یک بار آبله
بهدف کشته میرسید و همچنین ملاحظه نموده‌اند که شدت و ضعف آبله بسته به بعضی چیزهای
اتفاقیه بود که در هوا و غیره هم میرسید لکن بعضی اشخاص ما چیه و بعضی بوی بود و همچنین
بعضی اشخاص طالب آبله را دارند و بعضی اشخاص تاب آنرا ندارند لهذا این نحو قرار داده‌اند
که در اوقاتیکه خوب است اشخاص را که آبله در نیاورده‌اند بکوبند و این عمل ابتدا از مشرق
زمین شیوع بهم رسانده و در فرنگستان در این سنوات اخر بعضی این عمل را قبول کرده‌اند
قریب هفتاد سال قبل از این جمیع اطبا قبول نموده که از اصول خوب آبله کوبیدن در این

آبله گاوی

68 آبله گاوی میبایست و این واسطه کوبیدن این آبله متروک گشت ولکن اگر وقتی بشود که آبله
گاوی بهم نرسد باز بهتر است که در وقتیکه آبله میکشت از همان آبله بکوبند بهتر
کوبیدن آن مانند آبله گاوی است که در هر موقع خوب کرد خواهد شد
علامات بعد از کوبیدن آبله در روز سیم در موضعی که حرک آبله را کوبیده‌اند بثره
بروز نماید و در روز چهارم این بثره بطور حباب کوچک بشه و بعد و در روز ششم
هاله قرمزی که علامت تورم است در اطراف او بهم رسد و در روز هفتم علامات جنبی
بروز نماید که دلالت میکنند بر اینکه این آبله که تمام بود بتمام بدن سرایت کرده
عمومی شده و این علامات همان علاماتی است که در ابتدای آبله ولسکرت دیده
میشود و بعد از سه روز که این علامات بهم رسید شروع مینماید به بروز آبله در جمیع
بدن و علامات این آبله‌ها اغلب کم است که گذشتن الاجبار یکبار نمینمایند و بچرک نشسته در روز
سیم یا چهارم بزودی خشک شده در هر موضع آنها اثری نماید و میشود که بعوض اینکه آبله
ولسکرت بهم رسد آبله کنفلوانت بهم رسانده مریض هلاک گشت
cow-pox. در آبله گاوی در فرنگستان گاوها یک بثره مخصوص در ایام کذشته آن کوبیکس نامند
vaccin که مرکب است از دو کلمه یکی کو که گاو و دیگری پکس که آبله و منظور آبله گاوی است و به
vaccine این آبله‌ها یک رطوبتی است رقیق که او را واکسین نامند و قدر که این رطوبت را
در انسان بکوبند در انسان بثوراتی هم رسد که آنها را واکسین نامند و خاصیت بروز
واکسین است که محافظت میکند شخص را از بروز آبله
تاریخ آن اگر چه واکسین را حکمای هند و ایران میدانستند و چند سال قبل حکمای انگلیس و
فرانسه بیان نمودند که اگر آن آبله که در فرنگستان گاو را میرسد به انسان بکوبند آن انسان

و از بروز آبله معاف نماید ولکن افتخار شیوع اپیدمی را بایه برای خود از ژنر گذاشت
که اپیدمی را انفصه نتایج ساخت به آنکه در انقضه سیزده سال زحمت های زیاد کشیده و تجربه
های زیاد کرد در سنه ۱۷۹۸ عیسوی رساله در این باب نگاشت که مایه شهرت خود گردید
و مایه یکی از اشخاص محسوب شود که نیکی زیاد بجهة نوع بشر کرده اند و بعد از وی حکمای زیادی در این
کار شدند و کتب مبسوط در خواص او نوشته و می‌نویسند
طریقه کوبیدن واکسن در هر فصل و در هر سن میتوان آبله کوبید ولکن غالب معمول این است
که طفل که دو ماهه شد آبله میکوبند ولکن این تأخیر هیچ فایده ندارد زیرا که خوب است آبله
پیش از آنکه بکوبند در روز ... و اعتقاد این است که زیاده از یک ماه صبر کردن جایز است
و مرتبه کم زیادی میگویند که من خود طفل تخم را در هفته اول کوبیدم و اگر آبله بیرون بود در روز
اول میکوبیدم پس اشخاصیکه ملاحظه در مرض ضعیفه آبله است باشند لازم است که زودی
آبله بکوبند تا محفوظ نماید آنها را از بروز آبله ولکن بعضی از اطبا اعتقادشان این نیست
و میگویند که بکوبیدن واکسن تغییری در مزاج بهم میرسد و اگر در هنگام وفور آبله بکوبند
به مرض خواهد رسید پس خطرناک تر خواهد بود ولکن این خیالات بجهة آن بنا نهاده اند
اگر آبله مره خطا نیست لازمی آنها اغراق است و عنقریب خواهیم دید که واکسین در
اطفالیکه تازه متولد شده اند مرض نیست بلکه عارض است پس بواسطه این کسالت
جوزه اشخاص را نباید بخطر های شدید انداخت از برای کوبیدن آبله کارد مقعد
لازم نیست و همراه نیشتر است و آبله را از دست بدست میکوبند و بهتر آنست که در
هر دو دست به چهار موضع بکوبند و اگر آن اطفالیکه میخواهند بکوبند حاضر نباشند
و باید جهر تقیر ... باید آن ریم را با در لوله شیشه یا در جوف لوله شیشه که دهان او

مسدود کرده باشند نگاه داشت و در وقت ضرورت بکار داشت عادت حکمای جاری
شده است که در هر شخص از چهار الی شش مرتبه که اگر بعضی نگیرد بعضی دیگر بگیرد
و اعتقاد بعضی این است که هر چه تعداد بثورات بیشتر باشد و علامات آبله بیشتر ظاهر
شود بیشتر مانع از بروز آبله میشود ولکن اطبای فرانسه خلاف این معتقدند و میگویند
که کمتر باعث نیز رفع آبله نماید چه جذب ریم آبله که میکوبند لبب سریع است حتی اینکه
حکیمی خواست که منع نماید جذب ریم را به شستن و پاک کردن معمول نتوانست مانع
شود
اثری که بعد از کوبیدن بروز مینماید پس از کوبیدن آبله یک هاله قرمزی در اطراف
محل نشتر بهم میرسد که بعد از چند دقیقه رفع شود و بعضی بواسطه جذب ریم
دانسته اند ولکن بواسطه همان امر نشتر است در سه روز اول هیچ علامتی در موضع
نشتر بهم نرسد ولکن در انتهای روز سیم یا ابتدای روز چهارم جوش شود موضع هر نشتر دانه
سخت برآمده بزرگ شود و فشار درد بهمراه در روز پنجم و ششم آن دانه ها پهن شده
نافگردند و لون آنها سفیده مایل بکبودی گردد در روز هفتم و هشتم آبله ها دارای شده
یک هاله قرمزی در دور شان بهمراه و ورم سرایت نموده الحرارة در روز نهم و دهم
هاله ها بزرگ شده ورم بیشتر گردد و گاهی ام حار شدید و باکسالت و اضطراب عارض
گردد این حمی در اطفال کوچک درست معلوم گردد ولکن در اشخاص بزرگ شدت
بیشتر است و ورم موضع آبله نیز زیادتر است و گاهی غدد تحت الابط متورم شده و حمی
در آنها بهم رسد در هر صورت روز یازدهم آبله ها کدر شده و هاله در دورشان بیرنگ
گوید در روز دوازدهم و نیز دوم روزنجک شده آن کذا بعد در روز بیستم یا بیست و پنجم

دانه ها یش بیفتد و در موضع آن اثر جراحت مختلط باقی ماند وقتی که این آبله ها را
تشریح نمایند دیده شود که واقعند در غشاء از جنس مخاط وقتیکه او را قطع نمایند
دیده شود که در دو غشاء است که جوف او را بحجرات قسمت نموده که اگر یکی از این حجرات
را سوراخ نمایند رطوبت یکی از آنها خارج شده سایرین مملو باشند و این رطوبت را
نیز واکسن نامند و این خانه خانه بودن از روز هشتم الی نهم ملاحظه شود و از اینکه
گذشت بعضا پاره شده خانه ها یکی میگردند این رفتار که مذکور شد همیشه این قاعده
نخواهد بود بعضی اوقات زمان کمرون زیادتر یا کمتر گردد و آبله ها اینکه بروز مینماید
رفتارشان یکی یا مختلف است مشاهده شود که یکی بجوک نشسته باشد و دیگری در حالت
اول باشد غالب بروز آبله ها در موضعی است که آبله کوبیده اند و لیکن نادرا میشود که در مواضع
دیگر نیز بروز نماید و سبب آنکه این آبله در سایر اعضا بروز میکند بواسطه کمون آبله دانسته
اند که بعد از کوبیدن آن آبله را تخفیف داده کم بیرون آمده اگرچه میتوان گفت
این عقیده صحیح است ولکن کافی نیست
واکسین غلط که بفرانسه فس واکسین نامند - بعضی اوقات بکار بثورات واکسین که ذکر شد
بعد از کوبیدن آبله کاه بعضی بثورات دیگر بروز نماید که از جهة حقیقت مختلف اند با بثورات
واکسین و اینها بروز مینماید در روز اول یا دوم و آن تغییر و سطحا با هم نرسانند و حاله که در بثورات
واکسین بهم میرسید در اینها نیست و رنگ و شکل آن از بثورات واکسین مختلف است و چون این
بثورات را سوراخ کنند یک رطوبتی از آنها خارج میشود که پس از خشک شدن شبیه است بصمغ
و جمیع رطوبتی که در این بثورات است یکمرتبه خارج شود و این دلیل این است که در وسط آنها خانه
آنها را بحجرات قسمت نکرده است و جمیع حکایات این بثور در روز ششم یا هفتم با انتها رسند

نیز در وقتی که بثور واکسین شروع میکند بچرک کردن و اینها را واکسین غلط میگویند زیرا که
منع بروز آبله نمیکنند اغلب سبب بروز این نوع آبله ها کوبیدن واکسن مانده و خراب
شده است یا آنکه آبله گاوی را در شخص بکوبند که آبله در او عمل نماید یا دو مرتبه بکوبند وقتیکه
پس از کوبیدن آبله بثور در نیاید یا آنکه بثوراتی که بروز مینماید علامات بثور واکسین را نداشته
باشند باید بعمل را مکرر نمود بعد از چند هفته تا آنکه بثورات واکسین بیرون بیاید
معالجه - معالجه ندارد مگر اینکه موضعی که آبله کوبیده اند اگر متورم شود ضماد کرده باشند
و اگر حمی عارض گردد پرهیز و بعضی ملینات معمول دارند و اکسین موضعی نیست بلکه اثر
میکند در کل مزاج و میشود که در سایر مواضع بیرون آید زمانیکه بثور واکسین ظاهر شود
میتوان خاصیت منع بروز آبله را از آن بدانند بعضی معتقد بودند که واکسین این خاصیت
را هم نرساند مگر بعد از روز نهم بعضی زمانیکه ریم واکسین اثر نموده است بتمامه بدن بعضی دیگر
که معتقد بودند که ریم آبله در همان زمان کمرون اثر میکند در تمام بدن و میگویند
در هر وقتی که بکوبند مؤثر خواهد بود و همچنین میشود که آبله بروز نماید ولکن اما ارش بروز
نماید عقیده بعضی این است که در خصوصیت نیز منع بروز آبله نماید ولکن این اعتقاد هنوز
درست معلوم نشده و بهتر آنست که اگر بثور بروز ننمود دوباره بکوبند و اعتقاد غالب
اطبا بر این است که واکسین مؤثر نخواهد بود مگر بعد از روز هشتم و دهم در صورتیکه اگر از
رطوبت آن شخص دیگر بکوبند آن نیز واکسین بیرون خواهد آورد
در چه زمان میتوان ریم واکسین را گرفت بجهة کوبیدن - مولف گوید که بعضی از
اطبا قائل اند که در این فقره زیاد رسیده که اعتقادشان آنست که همان وقتیکه بثور بروز کند رطوبتش
را بگیرند و بکوبند مؤثر است ولکن چون در روزهای اول رطوبت کم است بهتر آنست که از

۷۳
روز ششم الی هشتم بگیرند میخواهیم بدانیم که بثره ملقحه را از زخم کهنه زمینی را بگیرند نقد وی
در وخواهد کرد واکسن کم میشود بجز هیچ به ضرر نخواهد بود و معاف از ابله نخواهد بود
صفات واکسن خوب — واکسن خوب باید رقیق صاف بی‌بو قدری چسبنده و بی‌رنگ یا کمی
باشد وقتیکه ابله را از زخم کهنه این رطوبت کم کم شفاف میشود و بعضی در هوای خشک میشود تبدیل به
ورقه صمغی و این برای خراب است واگر بروی بثره با لنه اثری زدند لازم نیست که بجهت اینکه
اثری در جلد بایه از این بثره را از ابتدای شعوره ده الت که هرچه واکسن تازه تر باشد اثرش
بیشتر است و هرچه بثره کم تر رطوبت داشته باشد این رطوبت بیشتر موثر است و همچنین اثر
رطوبت بیشتر خواهد بود هرچه صاحب او کم سن تر باشد و مردم در خیال این‌اند که طفلی خوب را ابله
خوب کوبیده شد از اشخاص زخمی و داغ نگیرند ولکن اثرش تفاوت نمیکند و اثرش یکی است
ولکن بهتر است که ریم ابله را از اطفال قوی صحیح المزاج بگیرند زیرا که اگر صاحب او ضعیف بود
آن ریم اغلب خراب شود و واکسن را باید زود بزود کوبید که تخمش از کار در نرود و خراب
و بدون ابله کار همیشه درست نمی‌آید بعضی از حکما خیال کرده‌اند که واکسن را اگر یکی بکوبند و نگیرد
او را باز بکوبند و تا وقتی موثر خواهد بود و اشخاص را از ابله ذی واسطه بدیگری کرده‌اند قبول نموده‌اند ولکن
در فرانسه معمول نیست و … مؤدی … اشخاص است … اشخاص هیچ … ابله نخواهد
تمام اثر واکسین در این اواخر که ملتفت شده‌اند در این فقره شده که کوبیدن واکسین تا مدتی
شخص را محفوظ میکند از بروز ابله ولی مدام نیست بجز اگر به اختلاط در …
شده ولکن از آنجا حکما در این مطلب نبودند که اینطور درآید که در این … اجزا ابله بیشتر
در اشخاصیکه قبلا ابله شان را کوبیده‌اند بروز مینماید و حال از قراریکه معلوم شد در بعضی
از آن اشخاصیکه ابله در او نکرده‌اند تفاوتی را اساسی ابله کوبیده نبوده و نیز معلوم شده است

که ابله

۷۴
که ابله بروز نمیکند در اشخاصیکه ابله‌شان را کوبیده‌اند قبل از نه سال ولی هرچه از این مدت دور
تا ابله بیشتر دیده شده که ابله در آنها بروز نموده از این چنین معلوم میشود که ابله کوبی قوه محافظتش
تا چندی است ولهذا باید هر چند سال یکدفعه کوبیده شود و بر خلاف دیده شده است
که پس از بیست و پنج سال اشخاصیکه ابله شان را کوبیده‌اند ابله در ایشان نه از این چنین بر میآید
که اثر واکسین کم میشود در اشخاص ولی سن شباب یک استعداد مخصوصی بروز ابله دارد که
که پس از بیست و پنج سال آن استعداد تمام شود و همین واسطه است که در سن شباب بروز
ابله بیشتر است در اشخاص بیشتر است چه کوبیده باشند یا خیر بنابر این اطبا قائل‌اند که دوباره کوبیده
ابله شده‌اند حال در ممالکی که رسم شده است که دوباره ابله میکوبند و دیده شده ابله هیچ نیست
پس بهتر است هر به چند مدت کوبیدن ابله را تکرار نمایند
میخواهیم بدانیم چه نسبت است مابین ریم واکسین و ابله — چنین معتقد شده‌اند که
ریم واکسین … ریم ابله که کوبیده باشند به گاو و در آن واکسین بروز نماید
یکی از حکمای انگلیس معتقد بود که … که ابله گرفته بود بروی گاو در آن …
گاو ابله گرفت و آن ریم را گرفته بشخص کوبیدم مبدل شد به واکسین ولکن اگر این فقره
صحیح باشد همین یکمرتبه است که دیده شده بجهت آنکه هرچه پس از آن خواستند که ابله
انسان سرایت کند به گاو … لهذا تا بحال معلوم نشده است تعیین که واکسین با ابله دارد و آنچه
که در بدن انسان میکند بجهت حفظ ابله
درجه خاصیت واکسین — بعضی از اغراق کننده‌ها معتقد بر این شده‌اند که واکسین از برای
اطفال یک چیزی است که آنها را از همه امراض بری میکند و بعضی معتقد بر این شده‌اند
که واکسن مورث خناز… و سل میشود ولکن امتحان نموده‌اند که واکسین هیچ اثری ندارد

۷۵
جز منع بروز ابله در حقیقت معتقد بر این شده‌اند که واکسین ابله را تبدیل میکند بحالت خفیفه
پس در کم کردن ابله مورث مرض تازه نشده‌اند که خطرش بمراتب کمتر از ابله نیست
و اگر ابله تمام اطفال را هلاک کند میرباند این مرض تازه محکوم کار ابله را ولیکن
لهذا … از بیم اشخاص واکسین را ترک نمودند و صرفه نبرده‌اند برای حکمائیکه
قدری تعقل داشته باشند بدون این فقره معلوم است بجهت اینکه حالت خفیفه مرض بود
و هیچ خطرش کم زیاد نشده و همچنین حالت خفیفه در اشخاصیکه ابله‌شان کوبیده باشند
یا نکوبیده باشند بیک نوع عارض شود بدون تفاوت

واریولوئید varioloide

واریولوئید عبارت از ابله است که عارض میشود در اشخاصیکه سابقا ابله دراورده باشند یا کوبیده
باشند و فرقش با ابله اصلی نمیشود مگر بواسطه سرعت رفتار و عوارض نشدن حالت ثانوی
تاریخ آن — این مرض اگرچه در قدیم الایام بوده است ولکن اطبا که او را شناخته‌اند میکرده‌اند بدون
تحقیق حقیقتش را بعضی … ابله اصلی میگفتند و واریسلش مینامیدند و تعریف
این مرض درست نشده تا … بعد از شروع بکوبیدن واکسین
علامات — علامات ابتدای این مرض فرقی با ابله اصلی ندارد و میشود که شدت ابله کمتر
باشد و بثورات بروز نماید در روز سیم یا چهارم و بواسطه لکه‌های قرمزی که در وسط آنها دانه
۵ است سخت و براق و این بثورات اغلب بکمرتبه در بدن بروز نماید و میشود که تا الی
در سه روز بروز نماید و عدد آنها مختلف است بعضی اوقات بسیار کم و از ده الی ۱۲
بیشتر بروز ننماید غالبا عددشان بای صد و دویست است و میشود که بثورات کمتر
باشد و جمیع بدن … پس از بروز بثورات … از یک روز در وسط دانه‌ها رطوبتی

بیرون

۷۶
بیرون میشود که در روز سیم و چهارم … در موقع بثورات قسمی … شده پهن
و در آن حالت قرمزی بهم … از روز ششم الی هفتم رطوبت جوف بثورات که در گشته
شروع نماید بخشک شدن و خفاف … بثورات … از روز نهم الی دهم بکلی مخصوص
که در زمان رسیدن ابله شده است و … در نیمه … و بعد از زوال قلس اثر جراحات … است
که در جای آنها دیده میشود یک سختی و صلابت … در محل آنهاست که بجای … …
… رنگ … در محل آنها باشد که بعد از چندی رفع شود و همراه … این مرض …
و همچنین … ملاحظه نمود … و نیز این بثورات عارض … در
دهان و حلق مانند ابله ولکن سیلان بزاق دیده نشود و در هنگام رسیدن بثورات حالت تب
بروز ننماید و حالت ابله نیز بعد از بروز ابله تخفیف کلی هم رسانده در روز هشتم رفع شود ولکن
همیشه واریولوئید باین قسم بروز ننماید اگرچه اغلب بثورات در روز ششم و هفتم بجای خشک
بعضی بثورات دیده شود که در روز اول و دوم بخشکشینه و از روز دوم و سیم شروع نماید
بخشک شدن بعضی از بثورات قبل از آنکه بخشکشینه میشود که به تکمیل بود از این بیان چنین
مفهوم میشود که در یک مریض میتوان جمیع این حالات را مشاهده نمود که بعضی تازه در آن
… و بعضی بخشکشیده و بعضی خشکیده‌اند
تمام و انتهای مرض — تمام واریولوئید از ده الی چهارده روز است و انتهایش همیشه
خوب است
تشخیص — اگر رفتار واریولوئید موافق قاعده باشد در حصه اول هیچ فرقی با ابله
و … ندارد زیرا که علامات قبل از بروز بثور و علامات ابتدای بثور در هر دو یکی
است ولکن بعد از حصه اول اختلاف کلی بهم رسد بجهت آنکه حالت ثانوی … علامات

که در آبله رسمی است در نهایت پس واریولوئید فرق کرد با آبله که تغییری در او بهم رسیده باشد
بعضی از حکما معتقد شده اند و ادعا می نمایند که یک تغییر قدری مابین بثورات آبله
مرضی است و لکن آنچه تا حال از تشریح معلوم شده و نموده است که نسج بثورات در این
دو مرض یکی است ... و کذب در هر جهت و لکن در واریولوئید این عفونت قدری
قوامش کمتر است و دلایل دیگری که می نمایند که آبله و مرض یکی است همینست که در
بعضی اوقات ... آبله و مرض دیده میشود و همچنین دیده شده است که از سرایت آبله واری
لوئید ظاهر شده و همچنین از سرایت واریولوئید آبله عارض گشته چنانچه بعضی از اطبا واری
لوئید را باشخاص کوبیده اند که در آنها آبله شده به عینه و بر عکس و بعضی اوقات از کوبیده
واریولوئید آبله بهم رسیده مانند علامات که فرق آبله رسمی نیز در ابتدا ... که واریولوئید
را گرفته بوده روز سیم بثور ظاهر شده و لیکن از روز پنجم حمی و تقیح و کل است بثورات
خشک در همین روز تا به پس معلوم میشود که آبله و مرض یکی اند بروز واریولوئید در اشخاصیکه
آبله در بنیاد داشته یا کوبیده باشند نادر است

تقدمة المعرفة — خیلی و بسیار نادر است که بهلاکت برساند

علاج — علاج آن مانند آبله دیگر است

واریسل varicelle

واریسل عبارت از ... است بثره که بثورات آن ... خفاف که از روز پنجم ...
بدون آنکه رطوبت آن ... نشسته ... جلدی فوری عارض گردد بعضی از اطبا واریسل را عبارت
از هر نوع بثره که شباهت بآبله داشته باشد میدانند مانند واریولوئید که مذکور شد و لیکن
... میدانند که در ابتدای امر آبله و واریسل هر دو دیده شده ثانیاً آنکه واریسل

عارض شود

عارض شود مگر در اشخاصیکه آبله در آورده باشند یا آبله آنها را کوبیده باشند ثالثاً آنکه حکما
که از کوبیدن واریسل آبله و از کوبیدن آبله واریسل ظاهر کرده و لکن ایراد گرفته اند این
دلایل بانکه واریسل شود که دیده شود بطور ابتدائی بدون آبله میشود که واریسل در
اشخاصیکه آبله در بنیاد داشته یا کوبیده باشند ظاهر شود و آن بثورات هم ...
فرق با اشخاصیکه آبله در آورده باشند یا کوبیده باشند نداشت و همچنین ایراد نموده
بر قول سیم بانکه معتقد نیستند که از کوبیدن آبله واریسل و از کوبیدن واریسل
آبله در آید و همچنین معتقد برین شده اند که واریسل سرایت نداشته اگر چه هنوز این
مطلب محقق نشده است و محتاج برین است که در است ... شود و لکن از همان
علامات ظاهری بثورات معلوم میشود که واریسل مرضی است مختلف با آبله و واری
لوئید

علامات — بثورات واریسل عارض شود بفاصله یک الی دو روز پس از روز
کسالت و صداع و حمی بعضی اوقات قی و وجع موضع شده و ضعف اشتهای مختلف
است که گاه شدید و گاه خفیف تر اند و خفیف باشد یا رفع شده پس از بروز بثورات
با علامات مخصوص بثورات چون مختلف اند از برای آنها سه صورت قائل شده اند صورت
اول در ابتدا لکه ها قرمزی بروز نماید مانند ... کیک روز بعد این لکه ها بزرگ شده
مملو گردند از رطوبتی که تا دو روز احمر اللون است و لیکن از دو روز آن رطوبت کدر شده
مانند بثره شود که پس از یک روز که روز پنجم است شروع نماید بخشک شدن و در
روز ششم فلس نازکی حاصل شود که تا روز نهم و دهم بیفتند صورت دوم که واریسل
مخروطی میگویند در ابتدا مانند قسم اول لکه قرمزی ظاهر شود که در وسط او دانه ...

مخروطی شکل که حجم آن از قسم اول در رطوبت ... کدر شود در روز دوم ... ماحول
قرمز ... از حاله قرمز و بهمان حالت باشد در روز چهارم و پنجم و ششم و شروع بخشک شدن کند
در روز هفتم و بعد که پس از زوال فلس اثر جوشی در موضع او ... باشد در بثورات واریسل
... که بواسطه خاراندن پاره نماید ... بثورات غالب ... است
... که ... کرد و بعضی اوقات بروز آنها ... است بخلاف آبله که بتمامه
نماید از صورت و همچنین ... بروز نماید در چند روز ... در ... بین حالات بثورات
در حالات مختلفه دیده شوند

تشخیص — میتوان واریسل را با آبله مشتبه نمود بواسطه عدم ... بودن بثره ها در واریسل
و همچنین ... عفونت ... و سرعت خشک شدن بثورات

تقدمة المعرفة — خوب

سبب — اگر چه ... عارض شود در اطفال و لا مخصوص این سن نیست بعضی ...
سابقاً معتقد بودند اسباب عروض این مرض نامعلوم است در سابق بیان نمودیم که ...
است که از سرایت آبله بهم رسد اما سرایت ... این مرض بعضی از حکما گفته اند که عارض
شده است بواسطه کوبیدن و لکن محقق نیست

علاج — استعمال اشربه ملایم و ... و راحت و پرهیز از اغذیه

سرخجه که بفرانسه rougeole نامند

بثره است ... که همراه است ... با عروض حمی و ... و سرفه و در جلد ... لکه های قرمز سرخ
رنگ که بعضی از آنها ... که ... و رفع شده پس از روز هفتم یا هشتم مرض و پس از
رفع شدن لکه ... مانند ... ساقط گردد

تاریخ مرض

تاریخ مرض — آنچه اطبا جستجو کرده اند توانسته بیابند که یونانیان یا رومیها از این مرض
اطلاعی داشته اند و چیزی نوشته باشند اول کسیکه از این مرض چیزی نگاشت محمد رازی بود
و لکن از نوشتجات او چنین بر می آید که سابق بر آن نیز بوده است ... فهمیده
بروز این مرض در ... با مرافق بروز آبله بوده است ... همان زمانیکه در آن بلاد
آبله ... این مرض نیز ... هر که از جهة محمد رازی ... این مرض را با آبله
از یک جنس ... گرفته ... و ... که ... شده اند ... و بعضی اطبای
مشهور ... فرق میانه این مرض و آبله را ... هر یک را ... تعریف
نموده و متأخرین چیزی بر او ... مگر بعضی عوارضات و ترکیبات او را

علامات — برای بیان علامات ... چهار هنگام از برای این مرض قائل شده در
هر هنگامی علامات مخصوص آن هنگام را ذکر کرده است هنگام اول کمون مرض
هنگام دوم ابتدای مرض هنگام سیم بروز بثورات هنگام چهارم زوال بثره
... در هنگام اول که زمان کمون است علامتی نیست و دوام آن از ... الی ده
روز است

علامات هنگام دوم ... ابتدای مرض در ابتدا ... های ... عارض شده
... و ... عموم اعضا و فقدان اشتها و حمی ... شدت و ضعف علامات و لکن در اواخر
دوم ... در بعضی از اغشیه مخاطی مانند ملتحمه که عروقش ... گردد با سیلان دمعه و از ...
... سیلان ... با خارش و عطسه و در بعضی از مرض ... در گلو بهم رسد با وجع
و ... سینه و ... صوت و سرفه و ... شده ... در روز ... دیگر ... خصوص در
اطفال بعضی از علامات دماغی از قبیل تشنج و هذیان عارض گردد و در ... و ... رو ...

در جلد جزئی بهم رسد مگر اینکه قسمی حرارت باقی شود یک عرق در هنگام بروز بثورات عارض شود

هنگام سیم که هنگام بروز بثورات است در روز سیم یا چهارم و بعضی اوقات زودتر و بعد از آن شروع می‌نماید ببروز بثورات و آن بثورات عبارتند از لکه‌های قرمزی مدور بشکل معین که بعضی اوقات شبیه از بیکار کردن کیک و برخی از آنها لکه‌ها که بهم رسند و وقتی که با انگشت فشار داده شود برطرف گردد و در بازه ظاهر شود و در محل آنها خارش بهم رسد و این لکه‌ها بروز نمایند ابتدا در صورت و بعد تدریج در بدن و اطراف این بثورات در چند ساعت بروز نمایند و اغلب بروز جمیع بثورات دوازده الی بیست و چهار ساعت طول داده و در این هنگام صورت منهیج مخصوص چشمان که مانع از دیدن می‌گردد این لکه‌ها بسیار بیقاعده و بدون شکل معین هستند که آن لکه‌ها هیچ شباهتی بهم ندارند گاهی جدا جدا و دور از هم اند و گاهی چند لکه بهم جمع شده لکه بزرگ قرمزی بهم رسانند که اگر با انگشت لمس نمایند احساس یک نوع برجستگی شود و این لکه‌ها در همه جا مساوی نیست در بعضی مواضع رنگشان تیره و بعضی جاها کم رنگ تر اند و وقتی که عروض بثورات با تبهای شدید عفونی کمی است و جبری گرفته و علامتها که از ورم غشای مخاطی گلو گرفته باقی می‌ماند و بلکه شدت نماید هر گاه حکم و خشکی حلق باقی باشد اگر ملاحظه نمایند دیده می‌شود بعضی بثورات که مثل پنبه به نمو رسند ابتدای در انتهای روز چهارم از بروز شده لکه‌ها کم رنگ شده رنگ زرد و کم کم بهم رسند و حمی رفع شده و علامات نزله تخفیف یابند یا بالمره رفع گردند

هنگام چهارم اغلب اوقات از روز نهم تا چهاردهم دیده می‌شود که بشره در چند موضع

از جلد جدا شده مانند قطعات کوچک که شبیه اند به سبوس جدا می‌شوند و در این اوقات اند که خارش در جلد بهم رسد و جمیع اعمال بدن به حالت طبیعی مراجعت نماید و بلکه که نزله باقی مانده با سرفه و خشونت صوت و سرفه با صدا و خشک و در این هنگام با سرفه اخراج نفث کدری نماید بسته که مخلوط است از رطوبتی و گاهی نفث ربی و گاهی اوقات با خطوط کدر مانند آنکه دیده می‌شود در بعضی از اینها علامات هستند که حمی در سیر مرض دیده می‌شود و بلکه رفتار مرض با یکنواخت نموداری گردد که گاهی علامات ورم غشای مخاطی از قبیل ریه و ورم غشای مخاطی معده دیده شود و از وقت او را سرخجه بدون نزله می‌نامند و گاهی حمی نیز عارض گردد و مرض بسته به آن است بهار بروز بثورات و گفته اند که بلکه آنها حمی عارض شده و علامات نزله بروز نماید بدون بروز بثورات و این را سرخجه بدون بثور نامند حقیقت این مسئله واضح نیست بعضی از اوقات بخصوص زمانیکه مرض ضعف زیاد داشته باشد بثورات سیاه رنگ شده و در بعضی از مواضع جلد لکه‌های کوچک و بزرگ سیاه که عبارتند از لکه‌های تیره و بنفش ظاهر گردند و این را سرخجه سیاه نامند و سرخجه بیقاعده است که بروز بثورات زودتر یا دیرتر از وقتی که مذکور شد عارض شود یا آنکه ابتدا ابتدا از اطراف و یا آنکه در بعضی مواضع بروز نماید بدون آنکه در سایر مواضع و گاه باشد که بثورات قبل از روز بلافاصله مفقود گردند و سبب این اغلب سرما و استعمال مسهل بیقاعده است و می‌شود که سبب ورم یکی از احشا باشد

ترکیبات مرض — بعضی امراض هستند که در سیر مرض پیدا شده مانع از ختم بر مرض بقاعده شوند عمده این امراض ذات الریه است و در اطفال دیده می‌شود ورم امعاء بعضی از ایشان بهلاکت رسند و باعث عروض تنفری در لب و ریه یا بواسطه ورم یکی از اغشیه دماغی و غیره باشد

که مریض بهلاکت رسد یا بواسطه عروض هزیان و تشنج بعضی علامات دیگر اگرچه بعد از مرض هیچ تغییری در دماغ بهم نرسد سیاه سرفه و خناق امراضی هستند که بندرت مرکب با این مرض گردند بعضی از حکما گفته اند که آبله و سرخجه با هم در شخص بروز نمود اند امراضی که منتج از این مرض می‌گردند اغلب در نقاهت این مرض کنار جفن متورم شده مجروح گردد و چشم ریختن مژگان گردد و ورم غشای لنفاتیک و نزله ریه و اسهال مزمن بعد از این مرض عارض گردد که علاج آنها بسیار مشکل است و سرخجه یکی از امراضی است که هر گاه در شخص استعداد سل باشد تعجیل در بروز این مرض خواهد نمود و اگر در مسلولین عارض شود بر ناخوشی سل می‌افزاید و هر گاه در هنگام نقاهت سرد در بدن اثر نماید مرض استسقا ظاهر گردد و چون این امراض اغلب در نقاهت اطفال را تلف نماید بس مهلک به او می‌شود لهذا در این مقصد ذکر نمودیم و بر خلاف دیده شده است که سرخجه مورث شفای بعضی امراض شده که قبل از آن بود بخصوص بعضی امراض جلدیه مانند اگزما و غیره اسباب که اغلب از کجا است

عدوی مرض — عارض نمی‌شود مگر یکمرتبه و لکن بعضی از اطبا ذکر داشته اند اشخاص را که در آنها دو مرتبه بروز نموده آن تشریح مرض چیزی که مخصوص سرخجه باشد یافت نمی‌شود

تشخیص — اگر در روز سیم علامات نزله که یکمرتبه عارض شود در چشم و بینی بهم رسند باید طبیب بداند که ابتدای بروز سرخجه است و همچنین صدق می‌شود در اطفال بخصوص در صورتیکه سرخجه در بیان شهر باشد و سرخجه نیز شروع داشته باشد و لکن بعد از روز سیم و چهارم که بعد از بروز بثورات یکی اتفاق و عنوان سرخجه را مشتبه گردد با هنگام اول آبله بجهت آنکه در وسط لکه‌های آبله چنانچه بیان نمودیم یک دانه سختی است که نقطه تیره بروز نمود

قته المعرقه — عرق مرضی است جلدیه در ولایات متوسط الحراره و لکن در بلاد گرم دور ضعیف

و در وقت آبله برخلاف است اگر در این ایام آبله بیمار بهلاکت رسانده دیده نمی‌شود مانند سابق و در وقت بیرون آمدن دندان و در زنان حامله و یا حالت نفاس بر ناخوشی مرض می‌افزاید عروض تشنج و هزیان یا بروز بیماری ذات الریه اتفاقی هستند که بر خطر مرض می‌افزاید و همچنین در وقتی که دفعتاً بثورات فرو نشینند بخصوص اگر همراهی داشته باشد با یک ورم احشا بر خطر خواهد بود

اسباب — تحقیق از معلوم اصلی نیست که مبتلای این مرض نگردد و عارض شود در جمیع اشخاص و اگر کسی آبله بگیرد و این مرض را می‌گیرد و دیده شود در جمیع انسان و هم دیده شده است در حیوان و عارض می‌شود در جمیع بلاد و جمیع فصول بخصوص شدت می‌کند در ابتدای بهار و تخفیف می‌یابد در تابستان یکی از امراض مسریه است و قوه مسری این مرض از زمان بروز بثور است تا انتهای مرض و همچنان عارض شود از کرمیدن

علاج — در وقتیکه رفتار سرخجه بقاعده باشد هیچ معالجه ندارد بجز آنکه در رختخواب بخوابد در اطاقی که روشنائی نداشته باشد و هوایش معتدل باشد و اشربه سرد و ملینه استعمال کنند و در وقتی که حمی شدید باشد و عسر التنفس عارض شود یا آنکه ترکیب شود با بعضی اورام یا بقضیه نمود در اوقات مخصوصه وضع علق ترجیح دارد و باید مواظبت نمود که سرما در مریض اثر نکند و وقتی که بثورات دفعتاً فرو نشینند علاجش بسته برفع سبب اوست در وقتی که منوط باشد بورم یکی از احشا باید معالجه آنها را نمود و جهد نمود که بثورات بجلد عود نماید در صورتیکه سبب اثر برودت باشد در آن وقت مریض را در آب گرم فرو برند یا در حمام بکار برند و مالش بدن او نمایند و یا ضمادات محرک و یا شمع فرانگی به بعضی مواضع بدن او چسبانند و اشربه معرقه نوشانیده بخصوص به تابستان و اما نیاکر اگر ضعف زیاد باشد ادویه مقویه یا منعشه مانند جای و قهوه و ادویه کر و اتر استعمال نمایند

و گاهی همراهی نماید. اسهال را بزودی رفع نمود بواسطهٔ استعمال تریاک. بعضی از اطبا
استعمال تریاک در این مرض نه چنان است که از برای اسهال خوب باشد بلکه نافع است از برای
سرفهٔ خشک که اذیت زیاد بمریض میکند در بعضی تنفس زیاد بود مخصوص در اطفال و اشخاص
ضعیف البنیه خلط مانده بعسر و ضیق النفس گرفته در این وقت باید که گاهی بقدر ارقه اسهال
داده اگر برونشیت که تنگی باشد استعمال مسهل ... مخصوص اطفال و ...
و مسهل ... بروی سینه وضع نماید و از برای ذات الریه کمتر اخراج دم نماید ...
منقسمه و زیاد استعمال نماید و معلوم است که طبیب باید حرکات خود را بر سر مریض بداند
و هر مرضی عارض شود در معالجه آن مانند ... تفصیل ... رفتار نماید
علاج قبل از بروز مرض — ... اگر در شهری یا خانه ... باید اهل ... را از ... دور ... و اگر چه ... بهتر است که ... نماید

اِکار لاتین scarlatine

یکی از حمیات ... است و از علامات مخصوص اوست بروز نقاط احمر اللون متفرق
صغیر در جلد و بروز لکه های قرمز ... و این ... عارض کردد در تمام جلد بدن ...
و آن که همراهی نماید ... تب و ... ضعف ... بواسطهٔ زوال
بثره در انتهای هفتهٔ اول

تاریخ مرض — یکی از امراضی است که یونانیان و ... و اعراب ... است
و اول بروز آن در قرن ۱۶ عیسوی بود ... که یکی از اطبای مشهور ... است
بود شرحی در باب او نگاشت ولی از آن ... بعضی از اطبا ... است
و اما ... که در قرن هفدهم عیسوی ... در ممالک ایتالیا و ...

... که ... در قرن هجدهم عیسوی ... و ...
و بعضی دیگر از اطبای مشهور ان عصر این مرض را بخوبی شناخته ... نگاشتند ولی
از آنها ... اطبا در این باب نوشته اند تشریح مرض و معالجات و بعضی چیزهای
مخصوص این مرض

تشریح مرضی — بروز لون ... در جلد و غشاء ... و قصبة الریه ... بعضی ...
در مجاری ... و امتلای عروق دم و ورم قصبة الریه و ... و ترشح دم در ...
خون مانند سایر حمیات است ... که ... طبیعی است و ...
... و بعضی از ترکیبات مرض ... و قتیکه مرگ باشد ...
... که ... بواسطهٔ این مرض ... خصوص در ...
با استسقای ... همراه باشد ... در ... از ...
طبیعی جمع شده مانند ... دیده میشود در درجه اول ... مرض ...

علامات بجهة تعریف ... مانند ... در چهار هنگام بیان شود
اول هنگام کمون مرض دوم هنگام ابتدای بروز مرض سیم هنگام بروز بثورات چهارم
هنگام زوال بثورات

هنگام اول در این هنگام علامات مخصوصی دیده نشود مانند ... که در این هنگام ...
... از سه روز ... نباشد

هنگام دوم که ابتدای مرض است ... باشد و ضعف ...
و ضعف ... و ... عارض گردد و گاهی
بعضی علامات ... مانند ... و ... اطراف عارض ... این علامات

عارض گردد در اطفال و ... در این هنگام که ... بروز
بثورات است

هنگام سیم ... در صورت ظاهر شده مشاهده کرده لکه های کوچک بسیار قرمز ...
که عبارتند از نقاط قرمز ... و رفع گردد بواسطهٔ ... و ... این لکه ها عارض
شوند در صورت و گردن و سینه و اطراف و ... و بروز تمام بثورات ... از ... و چهار
ساعت ... در ... جلد برنگ احمر ... مانند ... قرمز ...
... عارض شود مانند لکه های بزرگ ... که ...
... جلد ... است ... که در جمیع ... بروز نماید ... مانند جلد ...
و این جلد مختلف شود ... بثره و گاهی میشود که بثورات ...
و گاهی ... شوند ... لکه ... دیده میشود نقاط قرمز ...
... بطوریکه ... این نقاط ... قرمز است ...
از ... است ... حرارت جلد در این مرض ... از
حمیات ... و ... اطراف ... که ...
... که قبل از بروز بثورات عارض شده ... در جلد ...
... و ... دیده میشود که ...
... سرخ رنگ شده اند مانند جلد و ... عارض شود
... بثره ... است و این ...
... یکی از علامات مخصوصهٔ این مرض است ...
گاهی قبل از بروز بثورات ... عارض گردد و گاهی ... بعد از بروز ...

جلد ... این بثورات ... درجه ... مانند ... روز ...
انتهای ... که بثورات ... بنهایت ... روز چهارم و پنجم
مرض دیده میشود مخصوص در اطفال که ... عنق و ... سینه و ...
... صغیری که ... که ... و ... بثورات ...
... مانند ... ولکن ... بزرگ ... مانند ...
در تعریف مرض ... خواهیم دید ... اطبا این مرض را ...
... نامیده اند

هنگام چهارم از روز پنجم الی هفتم مرض بثورات کم رنگ شده ... این لکه ها ...
... در جلد ... و ... روز هشتم هیچ اثری از بثورات
باقی نماند و شروع نماید از روز ... زوال بثره در صورت و گردن و سینه و از ...
در تمام جلد ... و بثره ... مرض ... بزرگ ...
که گاهی دیده میشود که بثره ... در ...
... و گاهی دیده میشود که زوال بثره ... از روز
... شروع ... نماید و اگر ... شروع نماید ... روز ...
... است زیرا که ... علامات ...
... است که ... و ... و لکن گاهی از اوقات ...
... دیگر بروز نماید مانند ... بعضی اوقات ...
... که ... جمیع مرض ... و ... این ...
مانند ... در ... علامات ... نمود ...

ورم کم از روز اول عارض گردد بحر البلع و لوزتین متورم و سرخ گردد و در بعضی اوقات نقاط
هم لسان و نیز در انتهای دهان غشا شبیه الکاذب خاکستری رنگ و گاهی سیاه بواسطه خونیکه
در تحت آن ترشح شده حک شود و این غشا بسهولت کنده شود و محل را ابداً زخم نگذارد
تقریباً اقل منتشر شده و صحیح ذکر شده در این نوع الحمار الاتین حمی بسیار شدید است و الارتفاع
شود تهوع و قی و اسهال و بثورات روز ثانیه ظاهر یک روز دیرتر از حالت طبیعی
بعوض اینکه در تمام بدن عارض شوند بروز کنند بلکه در مواضع محدود مانند کف دست
و تحت ابط و دستها و پس از عروض بزودی رفع شوند که یک روز بیشتر نمانند و زوال بشره
نیز بسیار بیقاعده بود و بسیار دیر شروع بریزش شده طول کشد

نوع دیگر از الحمار الاتین که الحمار الاتین نحسی نامند بواسطه شدت مرض علامات مقدمه مرض در اوقات
شدیدتر از نوع سابق و مریض بی حس و بی اختیار بول و غائط و انها باره سیاه هم لسان باشند
هوای متعفن جسم از آن و اختلاط کرده عارض گردد و این نوع را الحمار الاتین نیز نامند بعضی الحمار
الاتین عصبی نبض سریع و لاین غالب بروز بثورات لابد خواهند بود و گاهی بروز در بعضی
کرات است در هر حال در صعوبت جمله است و غالبا عارض شود در معنی منقاصل مختلف
و رحابت انقباض او دران آن که رسیاه رنگ است و غالب جلدها است باشد و
و اکثر و نقاط نافذ عارض گردد در بعضی از اعضا و لوار خونی و در از منعقض بلاد
عارض شود گاهی بنفشه و گاهی بنقطه‌ها از تکرارات چنین معلوم میشود که الحمار الاتین
در صورتیکه از شدت و در صورتیکه بعضی باشد عروض بثورات معلوم شود غالب اینها اند با محدود
بواسطه میشود که مریض و طبیب نفهمند و باید اطلاع است که غالب اطبا اتفاق کرده اند به
الحمار الاتین بدون بثره

ترکیبات مرض — امراض مختلفه چندی میتوانند باین مرض مرکب شوند از آنجمله در الحمار
الاتین شدید نزف الدمهای بسیط و بعضی اورام در آلات صدری و جهاز هضم
دیده شود و نیز ملاحظه شود بعضی علامات دماغی مانند هذیان و اغما و تشنج و تمدد و
این علامات دماغی که اغلب در اطفال عارض شوند بی شبهه شدت این مرض
میکنند با ورم اغشیه دماغی ولکن از تشریح مرضی اثری از ورم اغشیه دماغ دیده نشود مگر آنکه
گاهی التهاب با ترشح خون دیده اند و بندرت ترشح رطوبتی در تجاویف دماغ گاه و بعضی
اوجاع در مفاصل مانند روماتیسم اتفاق افتد و نیز مرکب میشود الحمار الاتین
بعضی امراض جلدی مانند عرق گز که ذکر شد و حمره و بعضی دمامیل و بثورات اللبنی و نیز
این امراض جلدی عارض شوند در وقت زوال بشره و نیز ذکر شده است که این مرض قوائی
مرکب شود با یکی از حمیات منتشره مانند ابله و سرخچه اگر چه این ترکیب نادر است ولکن دیده
شد در خصوصیت میشود که عروض ابله و مرض بکمرتبه باشد و یا یک سبقت برای دیگری داشته باشد

عود — سبب نادر است ولکن بعضی از اطبا نوشته اند عود این مرض را و مصنف میگوید
من خود دیدم دختر یکی از همکاران خود را که بفاصله دو سال دو نوبت مبتلای باین مرض گردید
و نیز نوشته اند شخصی را که در مدت حیاتش هشت مرتبه مبتلا شد و دیگری را سه مرتبه و اتفاق
افتد که بعد از رفع مرض میکرد و عارض میشود بخصوص در اطفال و در فصول باعود رطب و با اسهال
شود بواسطه سرما خوردگی و یا آنکه بعد ملاحظه کرده و عروض او در دفعه سیم با مرض
مرض است و مریض که آن زمان ماشی شد و حرکت نقلی بکند تا بدرد از خستگی است و باخواید
و صورت جثه و متغیر ... گردد و بخصوص انتفاخ زیاد گردد و در جفنان و ...
ملاحظه کرده در اطراف و ضعف و بالاخره در جمیع بدن و جفنان میشود که ترشح زیادت و غشا

جنب و صفاق شود و لوار قلیل و وزن مخصوص آن نیز کم گردد و بکدورت و الوان احمر
تیره با اختلاط کریات خون و بعضی اوقات بیرنگ و هرگاه گرم کنند یا قطعی تیزاب داد
ریزه چیزی منجمد گردد که هست که البومین و این تغییرات در لوار دائمی نیست اگر
بعضی از اطبا در جمیع مرضی ملاحظه این تغییرات را نموده اند بعضی دیگر در ثلث از
مرضی شان نیافته اند و علامات عمومی بدن مختلف اند بر اینکه اختنق بطور حاد
رفتار نماید یا مزمن در صعوبت اول حمی با صداع عارض گردد و قی و سعال و مقاومت
ولکن در صعوبت ثانی حمی عارض نگردد و جلد قسمی سرد شود و اگر با انگشت فشار دهند جلد فرو رود
و تا مدتی جای فشار باقی ماند بعضی اوقات قی و اسهال و گاهی بعضی علامات صدری مانند
بزرگ شدن بزرگی ذات الجنب و هیدروتوراکس hydro thorax اتفاق
و اودیم مثانه و نیز oedeme de poumon نیز اتفاق افتد که عبارت
از ترشح رطوبات ما بین شعبه‌های ریه عارض گردد و اغلب ترکیب این مرض با ذات الریه است
و گاهی مریض بهلاکت رسد در اغمای زیاد با هذیان ولکن قبل از آنکه مرتبه این اختناق کاهی
ضعیف و گاهی شدید رفتار نمود بالاخره رو باصطلاح گذاشته بتدریج رفع گردد دوام او از
سه هفته است الی سه ماه و وقتیکه مریض در نهایت بهلاکت رسد در تشریح مرضی بعضی تغییرات
در کلیتین دیده شود که بعد از این تعریف مرض برای آن مذکور خواهیم داشت و بعضی تغییرات
التهابیه در بعضی از احشا ملاحظه میکردند مخصوص در امعا و در سینه بجهة آنکه غالب این مرض
که در نهایت بهلاکت میرسند بواسطه ورم امعا یا جنب و یا ریه است

تشخیص مرض — اشکال در تشخیص بین الحمار الاتین و ابله نیست بجهة آنکه در ابله آن نقاط
احمر و قاعده که در الحمار الاتین مذکور داشتیم نیست و در ابله اینکه اکله گویند ملاحظه شود

که در وسط آنها یک دانه صغیر است ولکن الحمار الاتین زیاد شبیه شود بسرخچه و این دو مرض فرق
زیاد با یکدیگر دارند اولا در علامات مقدمه ثانیا هیئت بثورات و ثالثا از طریق زوال بشره
در مقدمه سرخچه غالبا در مقدمه علامات نزله و ورم غشا مخاطی چشم و بینی و قصبه که هیچیک در
الحمار الاتین مشاهده نشوند و علامتیکه زیاد در الحمار الاتین دیده میشود ورم گلو شدید بیرون است
که در سرخچه نادر است و در صورتیکه در سرخچه نیز ملاحظه گردد بسیار خفیف اند و رنگ احمر
ناصعی که در الحمار الاتین در غشا مخاط دهان و حلق دیده میشود در سرخچه دیده نشود و نیز تمام
علامات مقدمه در الحمار الاتین کمتر از سرخچه است ثانیا بثورات در الحمار الاتین قرمز بسیار تند اند
و در سرخچه کم رنگ اند و نیز در بثورات سرخچه نقطی در لون و شکل آن هست بر خلاف الحمار الاتین
که منتظم اند بحسب رنگ و وضع ثالثا طریق زوال بشره در سرخچه کم است و در این مرض قطعات
بزرگ ساقط گردد در صورتیکه ورم گلو شده باشد و بثورات جلدی معین باشند معلا ملاحظه کرده اند
این مرض مشتبه شود بورم گلوی صرف و اطبای بزرگ نیز این اشتباه را نموده اند ولکن این اشتباه را نمود
از علامات شدیده که در الحمار الاتین بروز میکنند که در هیچ ورم گلوی صرف دیده نشوند و همچنین
ورم گلوی صرف و رنگ احمر ناصعی که در الحمار الاتین در دهان و حلق دیده میشود در این مرض نیست
و اگر عدم اطراف دید انسان با این علامات نمایه گرینه و بواسطه دو ملاحظت بلکه بایستی جمیع بدن را
ملاحظه نماید تا اینکه در موضعی این لکه‌های احمر را پیدا کنند و بگویند الحمار الاتین است
نه از این

تقدمة المعرفة — اگر چه پیش از این معتقد بر این بود که الحمار الاتین بدون خطر و جیده است
و گاهی که خطرناک میشود تقصیر معالج است این عقیده مقبول عامه نیست لیکن بر معتقد بر این
که تقدمة المعرفه بسته بحالت اپیدمی است که در بعضی از آنها خیلی و در برخی خطرناک

و معروف است ، مانند درد و طاعون و سایر امراض مسریه و نیز تفقه منه المعروف مختلف شود
بواسطه امراضی که با او ترکیب کرده یا تشنج رثه مثلاً نزف الدم زیاد و عروض علامات
عصبانیه اغلب خطرناک خواهد بود و همچنین استسقای کلی که در انتهای این مرض عارض میشود
خلاص شدن از خود مرض است بخصوص در صورتیکه رفتار آن معمولی باشد و نیز در صورتیکه ادرار
البومینی یا معدوم باشد و هم چنین اگر امراض مصحوب بهم رسانند و نیز اطبا متأخرین خطرناک گرفته‌اند
در شبان و کهول
سبب étiologie عارض میشود در اطفالیکه کمتر از ده سال داشته باشند تا بیست
سالگی و بروز آن در زن و مرد مساوی است ولکن پس از بیست زنها را استعداد آن بیشتر
بخصوص در ایام نفاس و از امتحانات چنان معلوم شده که سلاطین را استعداد آن کمتر
است و عارض میشود در جمیع فصول و اما در بهار و پائیز شیوع آن بیشتر است بخصوص سرکه
و سرایت آن ثابت است ، و کسی که از مرض شفا یابد این مرض کمتر از اول عود میکند است
علاج traitement در صورتیکه اطبا متأخرین موافق قانون رفتار نمایند
مرض را بطبیعت واگذارند فقط پرهیز و استراحت در رختخواب و بعضی تجویز آشامیدن
اشربه حامضه و مرکبات ملینه مسکن کفایت میدانند هرگاه علامات غلبه دم همراهی نماید
و نبض قوی و صلب بود و علامات التهاب در یکی از احشاء بهم رسد فصد جایز است
بعضی از اطبا قدیم بنا بودند که بدن را با آب سرد مغسول مینمودند و یا بیماران آب سرد بالا نوشانیده
و با آب سرد بر بدن میپاشیدند رفع مرض را تعجیل مینمایند ولکن امتحانات نکردند
از این نوع معالجه را منسوخ است و بسبب انتقالش خطرناک است وقتی که اطبا
لازم بدانند بیمار و دو سه روز ملو شده است بهم رسانند حقنه و امثال آن و در طرفین حلق و منع آن باید

و گاهی استعمال مسهلات جایز است بخصوص اطبای انگلیس اصرار زیادی در دادن مسهلات دارند
هرگاه ضعف مریض مانع از استفراغ و دم نشود و حالت بطن مانع از استعمال
مسهلات و از قبیل مصرفات از قبیل شمع و زراریح بخصوص در خلف
عنق و ضماد نماید و غرغره از قبیل نافع است و در انتهای استحالات و مرهم استعمال
نماید نسخه آب ۲۵ مثقال الکحل ۵ مثقال سرکه مثقال و نیم اسیتات ۲ درم
۳ نخود مخلوط نموده غرغره نماید و اگر ورم کومیری نقره لاجورد بخوره از مطبوخ پوست
کنه کنه مخلوط با عرق کافور یا بدون عرق کافور نافع است و نیز در شیبت باید مقویات
از داخل استعمال نمود مانند شراب کنه کنه و غیره وقتیکه علامات استسقای سعده ملاحظه
شود یا بعضی حشیشه کافور و حب حق بمرض استعمال مقوی نافع است در صورتیکه اطبا متأخرین
و علامات عصبانیه غلبه داشته باشد هر نوع ادویه را اطبا استعمال میکنند بدون اینکه فایده
کاهیده و در شیبت استعمال میکنند مصرفات و استحمام در آب حمام و نیز استعمال لزوم مسهلات
و مقویات و مفرحات و ادویه ضد تشنج بخصوص کافور و مشک در حالت نقاهت
و تا چند هفته بعد از اغذیه یا از اغذیه ادویه اجتناب نموده زیرا که ممکن است بخصوص در هوای
سرد که تا سه هفته از اطاق بیرون نرود و به زیادی صوف مستور سازد
ترتیب حفظ صحی prophylactique چون هنوز معلوم نشده است که قوه
سریه او کدام چیز است پس بهتر است که شخص که اطبا متأخرین گرفته تا شش هفته بعد از ابتلا
نگذارند و بعضی معتقد اند به بعضی ادویه که گفته اند شخص را محفوظ میکند از این مرض از آن جمله
است مسهلات و کلمه الشربه حامضه و تغسیل بدن با اسهال حامضه و حقنه یا وقطرات و
بلادنا که بسیار معروف است که ده گرم عصاره بلادنا را در شش مثقال مطبوخ یا عرق

دارچینی حل نموده روزی دو قطره الی چهار قطره در زمان اپیدمی باطفال بدهند بعضی میگویند که گاه
را تا شش قطره هر روز باطفال که سن شان از بیست متجاوز نباشد بدهند غالب از
اطبا چنین مرح نمود اند استعمال عصاره بلادن را و گویا چنان بیان شده در ۲۰۲۷ نفر
که خورانیده ۱۹۴۱ نفر مبتلا نگشتند
ثرات میلیاری Suette miliaire یا ناخوشی عرق گز
عبارت از حالتی است مخصوصی که عارض میشود همیشه بطور اپیدمی و علامات عمده آن
عرق وافر که همراهی نماید با بثورات کوچک و تب مانند حس گرفتگی سینه
تاریخ historique هیچ تاریخی نیست که بقراط و بعد از ایشان اعراب
اطلاعی از این مرض نداشتند و این مرض شناخته نشد مگر در ۱۷۱۸ تا ۱۷۱۸
که این مرض بطور اپیدمی در پیکاردی بروز نمود و گاه بر ممالک بطور اپیدمی سرایت
نمود ~~به انسان گاهی~~ و از آن زمان به بعد گاهی بطور اپیدمی عارض میشود
تشریح مرضی anatomie pathologique اگر چه هنوز تجسس
تشریحی در این مرض درست نشده ولکن بعضی معتقد اند که غشاء مخاطی معده نمایان قرمز
میگردد و احتقان در عروق دماغ بهم رسد و ترشح رطوبت در بطون دماغ شود
ولکن در اپیدمی اخیر آنچه ملاحظه شده عمده که بود بدون اینکه تغییری در نسج او بهم رسد
و نیز طحال زیادی از حد بزرگ شده با نرمی جرم آن و این دو علامت از علامات ثابته
که اغلب مشاهده کرده‌اند و آنچه در خون ملاحظه میشود این است که در وقت خروج از او لعاب رنگش
شبیه برنگ گیلاس است و دیر منجمد شود و در صورتیکه منجمد شد نیز نرم است و رده در روی
او بهم رسد

علامات symptomes et marche و رفتار مرض اغلب قبل از
عروض مرض چند روز کسالت و خستگی و قلت اشتها عارض شده گاهی اسهال و گاهی
قی بروز نماید و باشد که عروض مرض بغتةً و بدون مقدمه بود چنانکه پس از آنکه شخص
در حالت صحت کامل در بستر رفته استراحت نماید در شب بیدار شود در حالتیکه غرق عرق
است و این عرق یکی از علامات عمده این مرض است غالب علامات ابتدای مرض بود ولی
در اینکه شخص در نهایت بیدار شود کسالت و صداع در جانب افق جبهه بهم رسد
و این صداع و شدت آن است ضعیف با احساس التهاب در معده و تنگی در صدر و طپش
قلب به عسرت عارض گردد که گاهی بغشی lipothymies و ضعف که
لاعرق از ابتدا بکثرت زیاد است که مبتلا او را تر نموده بلکه لحاف و تشک را نیز تر نماید
بعضی گفته‌اند که این عرق منتن است ولکن دیده شده با برافروختگی صورت و عطش
مفرط ولکن اینکه خواهد شد مقدار آن کمتر از عرق است که شایع میشود زمان نفیه لودانا
و در و اطراف الوان و بیخ که عسر البول عارض گردد با سرعت نبض ممتلی با قلت رعشه
و گاهی سریع شده و ارتعاش عضلانی بروز نماید اختلاجات پس از آنکه دو الی چهار روز
اینحالات ماند یا شدت و ضعف در نهایت بهم رسد اغلب در شب یا در وقتی که علامات
مرض شدت بهم رسانده باشند حس خارش در جمیع بدن بخصوص در پشت و گاهی در دست
بهم رسد در این روز علامات مذکوره بثورات شروع مینمایند بظاهر شدن و این بثورات
دو قسم اند یکی میلیر روژ و دیگری میلیر بلانش که قسم اول بروز مینماید که از کوچک
نقاطی غیر منتظم رنگ و بعضی بلکه از سرخ و ازرق رنگ مصحوب و ناپدید میشوند در روز
انتها فقط است یا مه و سبب آن نقطه عبارت از وزیکولهای کوچک که در میان آن

۹۷ رطوبتی است زجاجی و این حبابها بقدر نصف خشخاشی هستند که گاهی بچشم دیده شوند و
گاهی بجهت دیدن آنها محتاج میشوند که با ذره‌بین ملاحظه نمایند و گاهی نمایان میشوند که با ذره‌بین نیز
مشاهده نگردند و در حقیقت چیزی نیست که مطلب که بدل ذکر شده و اینها است در جمیع آن
نیست بلکه این ناولها به از جهت رطوبتی و رجوع آن پیدا شده و علامت ذوبان عمل نمونه
علامت دوم اگرچه این قسم نه تنها در یک مریض مشاهده شود و جوشهای ابتدائی نیز باشند
جوشهای سابق الذکر جدا نمایند از دیگر نباتی که همراهی میکنند بحرارت جلد و بسیار
شبیه اند به Sudamina [illegible] عرق کرده بخلاف اینکه در اطراف ... و اطراف رطوبتی
خارج شود و در این قسم نمود خلاصه بهر لکه این جوشها روز نمایند ابتدا در اطراف سینه
به دو رشت و جانب قدام ساعد و بالاخره در سایر مواضع ظاهر گردند و غالباً در صورت
روز نمایند علل آنها مختلف است و گاهی شده بروز نمایند که فاصله در میان آنها دیده
نشود در حقیقت در جلد ملاحظه شود آن قرمزی که در تمام بدن ساعی است و گاهی در بعضی مواضع
کمتر است در فرق آن مواضع شده با یکدیگر در حقیقت قبله شبیه میشود جزئی
[illegible] ملاحظه شود در وقت لمس در بروز این جوشها کم مرتبه نیست و شهرها بتدریج
بروز نمایند و در این وقت در هر روزی علامات مقدمه بروز ظاهر گردد مانند عرق زیاد شود
و عسرالنفس و غیره پس از اینکه جوشها یک بروز نمود عرق قلیل شده و گاهی شده کم شود
که در جمله عرق دیده شود کم و لاکن بکلی وضع اینجا سعده و عسرالنفس تخفیف نمود لیکن نمایند
و چنین مرتبه و ما صداع یک نوع کرد و روز ششم پس از بروز جوشهای رطوبتی که در وزکول
است که رکشته لیه از آن غشوه و جوشهای ظاهر شده و بعد آنها بتدریج رفع شده جمیع قطع
کرده نبض معده و عسرالنفس جبر شده و در روز نهم با هفتم نبای زوال البثره که از آنه

۹۸ و زوال البثره اغلب تقطعات کوچک مانند سبوس است و گاهی تقطعات بزرگ چند
آنکه در اطراف رطوبتی ذکر شد ظاهر گردد در بعضی اوقات رفتار مرض بطئی و دیگر است که گاهی
بکلی جدید است که به از اینکه عرق در شخص بروز نمود بقسمیکه بیرا هنش تر شده جز اینکه در بعضی
بعضا بروز نماید و درد جبین و صداع و اسیاع بطن که به از دو سه روز رفع شده مریض شفا یابد
و گاهی بعکس جدید است که مریض بستری میکند و در وقتیکه مرض بطئی باشد گاهی از ابتدای
مرض و گاهی چند روز به بعض علامات عصبیه از قبیل هذیان و تشنج و تهدد و اعضا و حرکت
با حساسیت او تار ... شدید صداع لیه و نماید بخصوص اسیاع بطن و عسرالنفس شده و نماید بکه‌ای
که علامات اختناق ریوی در حقیقت اضطراب مریض زیاد شده نبض بسرعت زیاد کرده
سیار متغیر گردد اگرچه شدت و خطر او در این حالت بطئی و با اشکال و یا المنه شده علامات فاصله
بهمرسانند بهر کشش مرض نمایان گردد و در بعضی از اشخاص عوض اینکه بعضی علامات شده باشد
جمیع علامات رو به زوال گذارند مثلا نبض سریع و ضعیف گشته و عرق تمام شده بلکه حک
و کم شود و جوشهای جدید و هم افتاده و زوال خشک شده مریض بحالت فنا قریب
و دفعتی هلاکت باید و لیکن گفته اند که این مرض مانند سایر امراض حموی بدون بثره
میتواند ظاهر گشت و اما این فقره محقق نیست
دوام مرض بسیار مختلف است گاهی در سه چهار روز جمیع علامات را طی کرده
نقاهت میشود و گاهی برخلاف الی هفته طول کشد جز بدوام حالت حدة اینکه
هفته است و دوام حالت شدید که منتهی میشود گر در دو هفته و بدون بسیار ... بسیار
در روز سیم و چهارم بهلاکت باشد و گاهی بهلاکت رساند نمیتوان روزها روز انوم و چهار
دم و نیم است بهلاکت رساند پس از چهل و هشت و بیست و چهار ساعت الی سه

۹۹ ساعت و این حالت را نقولند Somnolence ... مانند قسمی که فقط
الا حالت نقاهت در این مرض بسیار طول است که مریض بسیار ضعیف
و پیمال میشود با هزال و غالبا در ساعات حرارت و بیخوابی غلبه دارد و گاهی مرض مزمن
نماید بطور ضعیف که حال خفیفی عارض شود عرق زیادی کند و جوشهای قلیل بروز نماید و
لکن این مکث آخفیف و با خطر است
تشخیص Diagnostic این مرض مشتبه بهیچ مرض نشود با اینکه حس اسیاع معده
و عرق کثیر و جوشهای خشخاشی از علامات مخصوصه این مرض است و از سرخچه تمیز داده
شود اولا بواسطه وجود علامات مذکوره و ثانیا بواسطه عدم نزله دو زکام و از اسکارلاتین
لاتین تمیز داده شود بواسطه عدم درد گلو و عدم سرخی و خناق و ساعات و دهان و حلق و رنگ جلد
تقدمة المعرفه Pronostic مختلف است موافق حالت ابتدای
و موافق اینکه مرض جدید است یا علی‌السبیل از جمله امراض است که تقدمة المعرفه
آن مشکل است زیرا که در صورتیکه جدید است میتوان الا سلوک پس باید طبیب در تقدمة
المعرفه این مرض خود داری نماید
سبب etiologie سبب اینکه این مرض بچگونه ابتدای میشود محقق نشده و لکن
میتوان گفت که اکثر رطوبت و آفتاب میتوانند ابتدا بروز این مرض گردند این مرض
در هر سنی بروز نماید و اما بیشتر در جوانان عارض گردد و در بعضی ابتدا اطفال یک
ساله شده و در بعضی ابتدا مرض در زنان و اکثر مرض شدید گردد و در بعضی زنان و در بعضی
بیشتر گرفتار شوند و اکثر جبه قحطی ابتدا او نادان بیشتر است و در بعضی ابتدا بیچاره
عارض شود در فقرا و در بعضی ابتدا بر سایر مخالف عارض شود در اغنیا

۱۰۰ علاج فصد مشروط بر لازم شود و باید در لوله با احتراز شود و در وقتیکه صداع شدید
باشد وضع علق در پشت گوش نافع است عسرالنفس و حس اسیاع بطن در اولاد که مرض
و طبیب مرا طب رفع آن مشتبه از این باب معرفات مانند خاکسار خردل و شمع در اسافل
با سچه یا وضع نماید و گاهی منفعت کامل بعد میشود از استعمال ادویه داخله و مسهل رفع
بیوست کند باید در این مرض است استعمال مسهلات و زمان استعمال مسهلات
به از بروز جوشها است لهذا از اوقات لازم میشود استعمال مقویات در صورتیکه
قوی تحلیل رفته باشند و در مرض نهایت ضعف باشد لیکن شدت و ضعف
بهم رسانند در حقیقت از استعمال کنه کنه و در روزی از سه الی شش تخم منفعت
زیاد خواهند بود با اینکه استراحت در بستر با استعمال اشربه طعبه ملینه نمایند و باید ملتفت بود
که روی مریض لحاف زیاد نپوشانند زیرا که باعث کثرت عرق شود و هر وقت لباس
از عرق تر شود عوض نمایند و مواظب باشند که سرما نخورد
قسم سیم از حمیات حمیات دائره fièvre intermittente
حمای دائره عبارت از حمیات است که علامات آن بکلی رفع شده دوباره عارض شود بفاصله
اما نوبتی و ترتیب مشخص که در فاصله آنها حالت نبض و هر اکه accès
از حمیات دائره منقسم میشوند به نوبت که هر یک از آنها را Stade
و گویند و آن را période نامند که عبارتند از زمان لرز و حرارت
و عرق و این ازمنه در نوائبی که قاعده رفتار میکنند بهمین ترتیب عارض شوند و زمان
فترت را گویند intercalaire نامند و زمان عروض حمی را گویند
paroxystique و باشد نوع که گویند type است

 عبارت از طریقه که حملات حمیات عارض میشوند

و از برای حمیات دایره از چهار مختلف معتقد شده‌اند و اعمده آنها سه است اول مواظبه که میگویند quotidienne و نامند ماغب که میگویند tierce و نامند سیم ربع که میگویند quarte و نامیده شده‌اند مواظبه آنست که حمله حمی هر روزه باشد غب آنست که حمله حمی بفاصله یک روز عارض شود ربع آنست که حمله حمی بفاصله دو روز شود و این در صورتیست که حملات حمی موافق بحساب دانسته و شبیه بهم باشند این سه نوع را بجنس اختلافات جنینی بهم رسانند که بهر یک اسم مخصوص داده‌اند که شناختن آنها لازم است مثلاً مواظبه مثل کثیر و ربع مثل مضاعف همه روزه و از مثل تیز یعنی غب مکرر و او عبارت از آنست که هر روزی عارض شود و حملات ایام زوج با یکدیگر مشابه باشند و حملات ایام فرد نیز با یکدیگر مطابق باشند چه از حیثیت شدت و ضعف و چه از حیثیت دوام و انقضا را الغرو شطر الغب نامیده‌اند و مثل کاذب یعنی مضاعف ربع و عبارت از آنکه دو روز با دو حمله عارض شود و یک روز فترت داشته باشد و حملی روز اول مطابق باشد با حمله روز چهارم و حملی روز دوم مطابق باشد با حملی روز پنجم و فوائد بسیار عارض از این هم کرده نیست پس با این ترکیبات را درست ضبط نموده لازم است و تا بعضی انواع دیگر را اطبا معتقد شده‌اند که در معالجه عملی بسیار کم دیده میشوند که ۲ سر آنها از متفرقات است تیز یعنی مکرر یعنی مضاعف غب کاذب مضاعف ربع کاذب ... امثال ربع در نوع اول در هر روز نوبه ... نوبه عارض شود و زمان فترت چون غب خالص است و در نوع دوم در هر روز نوبه ... عارض شود و زمان فترت چون ربع خالص است

در نوع

در نوع سیم آنست که در هر روز نوبه سه حمله بیاید و زمان فترت چون ربع خالص باشد

و همچنین مذکور شده‌اند چهار ترتیب دیگر ربع و ترتیب کاذب است که در نوع اول حملات نوبه در روز اول و سیم روزی دو مرتبه باشد و در روز دوم و چهارم روزی یک مرتبه و در نوع دوم هر روز حمی عارض شود ولکن موافقت هر نوبه با نوبه دیگر به روز فاصله دارد و نیز معتقد شده‌اند بحمیات quintane یعنی خمس و septane یعنی سبع و octane یعنی ثمن و mensuelle یعنی ماهانه و annuelle یعنی سالیانه مراد فاصله‌ها میگیرند ولکن از حمیات مرکبه که ذکر نمودیم جز غبین که اغلب دیده میشود باقی این نادر است و بعضی مطلقه دیده نشده‌اند

تاریخ — حمیات دایره از حمیاتیست که از زمان قدیم در علم طب مذکور شده‌اند و بقراط در جمیع مواضع از کتب خود ذکر داشته ولا اول کسیکه بقاعده ترتیب گذاشت celse بود پس از سلس جالینوس galien بود و پس از آن اعراب و در زمان اخیر اغلب حکما در کتب خود شان بیادگاری را نوشته‌اند که ذکر آنها محدث نظر نیست

تقسیم — بجهت تعریف امیز منقسم شده‌اند حمیات بچند قسم مثلاً حمی دایره ساده یا آنکه رجعیه یا خالص و حاد خبیث pernicieuse و نیز تقسیم شده‌اند بحمیات آشکار manifestes و غیر آشکار larvées و همچنین تقسیم شده‌اند بسیط essentielles و عرض symptomatique و باقاعده régulières و بیقاعده irregulières

۱۰۱ عبارت از طریقه که حملات حمیات عارض میشوند

و از برای حمیات دایره از چهار مختلف معتقد شده‌اند و اعمده آنها سه است اول مواظبه که میگویند quotidienne و نامند ماغب که میگویند tierce و نامند سیم ربع که میگویند quarte و نامیده شده‌اند مواظبه آنست که حمله حمی هر روزه باشد غب آنست که حمله حمی بفاصله یک روز عارض شود ربع آنست که حمله حمی بفاصله دو روز شود و این در صورتیست که حملات حمی موافق بحساب دانسته و شبیه بهم باشند این سه نوع را بجنس اختلافات جنینی بهم رسانند که بهر یک اسم مخصوص داده‌اند که شناختن آنها لازم است مثلاً مواظبه مثل کثیر و ربع مثل مضاعف همه روزه و از مثل تیز یعنی غب مکرر و او عبارت از آنست که هر روزی عارض شود و حملات ایام زوج با یکدیگر مشابه باشند و حملات ایام فرد نیز با یکدیگر مطابق باشند چه از حیثیت شدت و ضعف و چه از حیثیت دوام و انقضا را الغرو شطر الغب نامیده‌اند و مثل کاذب یعنی مضاعف ربع و عبارت از آنکه دو روز با دو حمله عارض شود و یک روز فترت داشته باشد و حملی روز اول مطابق باشد با حمله روز چهارم و حملی روز دوم مطابق باشد با حملی روز پنجم و فوائد بسیار عارض از این هم کرده نیست پس با این ترکیبات را درست ضبط نموده لازم است و تا بعضی انواع دیگر را اطبا معتقد شده‌اند که در معالجه عملی بسیار کم دیده میشوند که ۲ سر آنها از متفرقات است تیز یعنی مکرر یعنی مضاعف غب کاذب مضاعف ربع کاذب ... امثال ربع در نوع اول در هر روز نوبه ... نوبه عارض شود و زمان فترت چون غب خالص است و در نوع دوم در هر روز نوبه ... عارض شود و زمان فترت چون ربع خالص است

در نوع

در نوع سیم آنست که در هر روز نوبه سه حمله بیاید و زمان فترت چون ربع خالص باشد ۱۰۲

و همچنین مذکور شده‌اند چهار ترتیب دیگر ربع و ترتیب کاذب است که در نوع اول حملات نوبه در روز اول و سیم روزی دو مرتبه باشد و در روز دوم و چهارم روزی یک مرتبه و در نوع دوم هر روز حمی عارض شود ولکن موافقت هر نوبه با نوبه دیگر به روز فاصله دارد و نیز معتقد شده‌اند بحمیات quintane یعنی خمس و septane یعنی سبع و octane یعنی ثمن و mensuelle یعنی ماهانه و annuelle یعنی سالیانه مراد فاصله‌ها میگیرند ولکن از حمیات مرکبه که ذکر نمودیم جز غبین که اغلب دیده میشود باقی این نادر است و بعضی مطلقه دیده نشده‌اند

تاریخ — حمیات دایره از حمیاتیست که از زمان قدیم در علم طب مذکور شده‌اند و بقراط در جمیع مواضع از کتب خود ذکر داشته ولا اول کسیکه بقاعده ترتیب گذاشت celse بود پس از سلس جالینوس galien بود و پس از آن اعراب و در زمان اخیر اغلب حکما در کتب خود شان بیادگاری را نوشته‌اند که ذکر آنها محدث نظر نیست

تقسیم — بجهت تعریف امیز منقسم شده‌اند حمیات بچند قسم مثلاً حمی دایره ساده یا آنکه رجعیه یا خالص و حاد خبیث pernicieuse و نیز تقسیم شده‌اند بحمیات آشکار manifestes و غیر آشکار larvées و همچنین تقسیم شده‌اند بسیط essentielles و عرض symptomatique و باقاعده régulières و بیقاعده irregulières

در نوائب باکه — این نوائب را خاص فقط میکویند در صورتیکه حملات حمی واضح دانگار
و بدون ترکیب و اتفاقاتیکه مایه عدم تشخیص آن کونه بود

تشریح مرضی — در حمیات دائمه تغییری در بدن بهم نمیشود که از روی اموات
ملاحظه کرده ولکن یک تغییر است که اغلب احمیات دائمه همراه است و آن
عبارتست از بزرگ شدن طحال و این عضو که در حالت صحت بزرگیاش بیش از ۱۳
سانتیمتر نیست در حمیات دائمه اتفاقا تا چهار برابر میرسد و گاهی وزن آنها به وزن
دو من میرسد و نسج او در حمیات دائمه قدری رقیق میگردد و کم مانند نسج میوه
جات spongieuse نرم میگردد ولکن این تغییر طحال باعث دیده نشود مگر در حمیات
غش و در تمام نوائبیکه الان ذکر میشود تخصیص وقتیکه طحال کشته طحال پر خون میشود
و بهمان علت حجمش بزرگ میشود و چون نیز سخت کرده و ابدا بیم نشینه و بنا بر این بزرگ
شدن طحال کوکه ویرا دراوست

تنبیر

در ترکیب خون — در بعضی امراض تغییری در خون بهم رسد ولکن پس از اینکه طحال کشیده
یا آنکه مکرر عود شود تغییری در ترکیب اجزاء دم بهم رسد که عبارتست از قلت گلبول دم
مانند مرض الم خباثیه بعد از این ذکر خواهیم

علامات — اغلب اوقات حمیات دائمه ابتدا بدون مقدمه ولکن در هر حال
بعضی علامات قبل از عروض پیدا میشود از آنجمله است صداع و کرب و تثاوب
و تمطی pandiculation و با جمع صحت و میل بخواب که بعد از
اینکه انفعالات مدت قلیل درک نشود به قسمی ظاهری پیدا شود که علامات اول
است

هنگام اول

هنگام اول — از علامات این هنگام است احساس برودت مختلف در شدت و ضعف که
مریض احساس مینماید که برودت جزئی یا عمومی و غالبا این حس برودت زیاد گشته و جلد بدن
شبیه گردد بجلد مرغ در عرف که بفرانسه chair de poule میگویند مانند مرغ
مرغ و جمیع انفعالات هنگام اول را horripilation میگویند و کاهی
احساس برودت بشدتی است که اسنان بیکدیگر مصطک شوند و یک نوع تشنج در اعضای
بهم رسد و این حالت را بفرانسه frisson میگویند و غالبا این حالت قشعریره و از
ابتدا ابدا عموم بروز نمینماید بلکه این حس فقط در اطراف و صورت عارض گشته
و پس از آن در تهیگاه و قطن و بعد سرایت بجمیع بدن مینماید و این حس گاهی در یک عضو
نیست مگر در نوائب بیقاعده و در نوائب خفیف و بعضی علامات در این هنگام عارض
گردد مثلا هنگامی که از شروع مینماید اطراف و انف برودت بهم رسانیده منقبض
گردند و چنان بنظر میرسد که از حجم بدن کاسته شده است بطوریکه گاه شود که از انگشت
انگشتر خارج گردد و اگر از شدت بینه رنگ صورت تیره کبود بهم رسانده شبیه بلون سرب
شود و ضربه حرکت مانند مجنونین و این حالت را بفرانسه hagardes میگویند
مانند و قوت بهم رسانند و در اسهال بجانب تمام میل نماید و اطراف نیز میل انقباض نماید
و صورت تغییر جنبه مرتعش گردد و احساس وجع و کرختگی در اطراف و وجع نفس در تهیگاه
عارض گردد و احساس بستگی در موضع معده و احساس وجع در موضع طحال نماید و طپش قلب
و کرب شدید و احساس وجع نفس که بفرانسه picotement میگویند و حس برودت
شدید در اینهنگام چنان بنظر آید که حرارت بعلت نقصان یافته ولکن اغلب اوقات از لمس
چنان معلوم شود که حرارت مطابق یا بیش از حالت طبیعی است و با تجربه ثابت شده که در این

épigastre سر دل
Hipogastre زیر ناف
nombrile دور ناف

وقتیکه عرق ظاهر گردد علامات از منه سابقه خفت بهم رسانند مانند آنکه صداع
و کرب و اوجاع سابق الذکر و عطش رفع گردند و سرعت نبض تمام شده لاین گردد
در قدیم چنین معتقد بودند که مواد مرض خارج شده بسبب فرزی اجزای بهم رسانند و در روی آن
بعضی اجزاء حیوانی که بفرانسه animalcule میگویند بهم رسد که باطراف اطراف
چسبیده ولکن امروز معلوم شده است که در ادرار بعد رت انفعالات بهم رسانند و نیز این رسوب
مطلق از امیه ادریه و بعضی ادرارات ارسیه که از علامات مخصوصه نوبه نیست بلکه در اکثر
حمیات و امراض همیشه ملاحظه گردیده مانند وجع مفاصل و ذات الریه و غیره و دوام هنگام
عرق تقریبا مانند سایر ازمنه است و دوام جمیع آنها از یک ساعت کمتر نیست و از ...
تجاوز نمیکند و دوام اغلب آن از ۴ الی ۱۲ ساعت است که ... ساعت ۵۶
فوراست که بفرانسه اپیرکسی apyrexie میگویند که اغلب از هر
آنکه ظاهر شود و بلا نادر است که در زمان فترت صحت کامل در شخص بهم رسد چنانچه غالب از
مرضی که قطع درانه بهم رسانند اشتهاء کمی قوی و با کمی صعوبت و کمی صداع با فترت
هضم ولکن بعضی اشخاص اند که در ایام فترت کسلی دارند و چنان مینماید که در صحت کامل اند
و این دیده شود مگر در وقتیکه اگر با حمی و یا بدیهی عارض شود مثلا در ... میتراز غب
و در غب بیش از مواظبه دیده شود و در مواظبه اغلب کمتر دیده شود و دوام حالت فترت
بسته است بنوع حمی و بهر اکثر نوبه عارض شود در زمان معین و کاهی میشود که چند ساعت
پیش یا عقب عارض شود و بعضی اوقات بقسمی نزدیک بهم آیند و چنان عارض شود که
حالت اول بکلی تمام نشده اکثر نوبه ظاهر شود و این را subintrante
میگویند یعنی نوبه متداخله

بیکول: جثیه نازک هستند که در روی عرق اجتماع بهم رسند

pyrexie تب
apyrexie بی تب

منقطع شده چنین مینماید که اگر در موقت ترمومتر را در زیر بغل مریض گذارند دیده میشود که حرارت از یک الی چهار درجه
بالا رفته و جلد در این حالت خشک و جمیع نبض سریع و متمدد و عطش مفرط و اوراقعیین و سرکه کلامی از مرض
شود و صفراوی و بعضی اوقات دیده شده است نفث الدم از این معلوم میشود که بواسطه این حس برودت خون بسیار
بطرف منصه جوف نفث الدم گشوده و این زمان از یک ربع ساعت الی پنج ساعت است و غالب دوام آن یک ساعت
است و طول آن گاهی دلیل بر شدت و ضعف مرض نیست و میشود که این هنگام بهیچوجه عارض نگردد

زمان دوم یا زمان حرارت پس از اینکه هنگام برودت طول کشید تبدیل شود بحرارتی که در شدت
و ضعف مختلف است و این عروض حرارت ابتدا از اطراف و بعد در جمیع
و این حرارت به رجات مختلف تا آنکه ظاهر گشت و این حس حرارت اگرچه بسیار
شدید است موافق ترمومتر که تجربه کرده اند زیاده از یک درجه از هنگام برودت کم و
نیاید پس با این حس حرارت و برودتیکه مریض احساس میکند جمع نشود بخلاف آنکه از حد
حس بهم میرسد و در اینهنگام صداع و عطش بحالت خود باقی اند ولکن کرب و حس بستگی
کم شده و یا بالمره رفع گردد و نبض ممتلی گشته و ادرار زیاد و احمر اللون و لرزان شود صورت
برافروخته و جمیع بدن که در حالت برودت چنان منظر آمده بود که کوچک شده حجم نظر
آید و جلد که ابتدا خشک بعد بتدریج نرم و بانداوت شود و دوام اینهنگام از یک الی
در اغلب رعشه است و اغلب دوامش چهار ساعت است و اینهنگام نیز ممتد است که ظاهر
نشود ولکن کمتر از هنگام اول

زمان سیم یا زمان عرق پس از اینکه زمان حرارت طول کشید عرق ابتدا نماید اول در سر
و بعد در سینه بعد از آن در جمیع بدن و این عرق شدت و ضعفش مختلف است که گاهی
بدون نداوت جلد اکتفا نماید و گاهی شدید است که رخت و رختخواب را تر نماید

وقتیکه

اختلافات انجمن سابق براین چنین معتقد بودند که نوبه‌های حمیات مواظبه همیشه در صبح عارض شوند و نوبه‌های حمای غب از دو ساعت پیش از ظهر الی یک ساعت بعد از ظهر عارض شوند و نوبه‌های حمای ربع از سه ساعت بعد از ظهر الی پنج ساعت بعد از ظهر بروز نمایند و اختلاف این قدر همه روزه دیده شود و غالب اگر نوبه در روز عارض شوند و نادراً در شب نیز دیده شد و از جمله بیمارانی که شمرده است نسبت مواظبه بغب مثل نسبت نه است به یک و حمای ربع بسیار نادر است که در صبح شروع پیش از ده یا سه بیشتر دیده شود و بعض اوقات نوع نوبه نیز تغییر کند چنانکه حمای مواظبه بغب و غب به مواظبه مبدل شود و بعض اوقات که نوائب طول کشد از منه چهارگانه نیز ملاحظه کرده و گاهی اوقات برخلاف هر چه طول کشد از شدت ازمنه شان کاسته و در صورتیکه در اکثر از ازمنه شان کاسته شود بلکه مفقود گردد اسکورینه ناقص است از این تعریف و بیانی که نمودیم چنین مفهوم میشود که قبل [illegible]

که در قرن ۱۷ عمومی بود

که یکی از مخترعین علم طب است و بیان نموده بود که حمیات نوائب عارض نمیشود مگر بواسطه غلبه یکی از اخلاط بلغم است و اعتقاد او این بود که نوبه یا انعقادات inflammatoire یعنی ورمی یا دمی یا موکوزات muqueuse یعنی بلغمی و یا بیلیز bilieuse یعنی صفراوی و ادینامیک adynamique و ataxique است پس هر وقت که انحلالات همراه نماید نوائب یا از ترکیبات مرض خواهند بود که بواسطه وجود انها مرض انصورت را میگیرد و علامات غلبه انها اثبات درانجائیکه غلبه دم باشد مدت حرارت از کم و باشد و مدت زمان حمی برخلاف حرارت زیاد باشد تا حرارت لمس و علامات غلبه دم در سر و در سینه بهم رسد و اگر چنانچه در هر وقت در ابتدا

که کند و هنه اثر شی را خواه بود پس در حقیقت باید در ابتدا فصد نمود که کند و شد بر تر شود و نوع نوبه در حقیقت مواظبه است یا مواظبه مکرر و نائب یا متر است که صورت رمیانت شبیه تب نقطه اثرات ان یکبرد و این قسم نوبه عارض شود در جوانان و اشخاص قوی بنیه

۲ علامات غلبه صفرا تهوع و تلخی دهان و صفرت وجه و سایر علامات صفراوی که در هنگام نوبه شدت نمایند و در ایام فترت باقی باشند و استعمال کنند که یا اثری از انها بسیار کم است پس باید پیش از ان به تخلیه معده پرداخت

۳ علامات صورت بلغمی عارض میشود در اشخاص ضعیف البنیه و اشخاصیکه در اماکن مرطوب مسکن دارند زبان سفید و دهان [illegible] و عدم اشتها و فشار قوی

۴ مستعد ادینامیک و اتاکزیک اغلب مرکب میشوند با حمیات غش لهذا در انجا بیان نمائیم

دوام مرض — دوام این مرض زیاد است بخصوص اگر علامات نوبه دیر دیر عارض شوند مثلا دوام حمای مواظبه کمتر از غب و غب کمتر از ربع است و نوائبی که در بهار عارض میشوند دوام شان کمتر است از نوائب پائیز بعضی از حمیات بدون معالجه بعد از دو سه نوبه رفع شوند و بعضی برخلاف بسیار چهار روز طول کشیده بعد قطع کرده بعضی نوائب اند که تا چند ماه الی چند سال توانند طول کشید در حقیقت بعضی علامات و امراض از انها منتج شوند از قبیل صفرت لون جلد و عظم طحال و استسقا

۵ علامات و امراضی که از این مرض منتج میشوند اولا در بعضی اشخاص بعد از سه چهار نوبه جلد به رنگ زرد مخصوصی بهم رساند که بیان نموده میشود و محتاج است بملاحظه و این لون مختلف است

با لون زردی که در یرقان دیده میشود و نیز مختلف است با لون زردی که گاهی در اشخاص مبتلا بسرطان بهم میرسد و این بخصوصه ملاحظه شود در صورت و انف همراه نماید با قلت قرمزی دم که کلبرال و ماده رنگین ان کم شده و در اواخر قلبی نیز کمی و مختصرا غالب علامات اینها در انها بهم رسد قبل از بعد انها که غالب این اشخاص در حالت [illegible] القنیه بعلامات میرسند

ثانیا عظم طحال که یکی از مشخصات اغلب نوائب است که پس از چند نوبه عظم بهم رسد و معمول است قبل اشخاصیکه میگویند در نوائب اول عظم طحال باشد زیرا که پس از چند نوبه بهم دیده شده است که حجم طحال بزرگ شده و در غب و ربع کمتر دیده شود عظم طحال و عظم طحال معلوم شود بواسطه قرع [illegible] و در صورتیکه زیاد بزرگ شود بلمس نیز توان تمیز داد و بزرگی طحال گاهی بقدری شود که تا بناف و بعضی اوقات بعظم [illegible] برسد نیز Piorry که در مجلد [illegible] بطبع رسیده و بخصوصه در عظم طحال در نوائب ملاحظه زیاد نموده چنانی نوشته است که در روز اول تقریبا در نصف از مرض [illegible] طحال وجع بهم رسد و در بعض نکات است تا به ازین وجع در هنگام اول نوبه و گاهی این وجع معلوم شود که بعد از لمس و پرکوسیون percussion و در بعض از نوائب که طول کشند که نیز تغییر بهم نرسد [illegible] شود و اکثر از طحال

ثالثا وقتیکه نوائب طول کشند بعضی از اقسام استسقا در مریض بروز نماید که گاهی منتفخ گردد تورم پاها بهم رسد و گاهی تهیج در صورت ملاحظه شود و گاهی ترشح در جمیع بدن است که در اطباء انازارک anasarque نیز استسقای لحمی عارض شود و بعض اوقات استسقای لحمی استسقای زقی نیز موافقت نماید

رابعا گاهی از اوقات میشود که صداع در حالت نقاهت باقی باشد که اغلب بواسطه فصد رفع گرداند بین سبب باید چنان گمان نمود که دوم مسبب باقی نموده است سابقا بیان نمودیم که نوبه متواتر بخودی خود رفع شود در حقیقت رفع حمی نوبه ربع است و گاهی بغتتاً بخصوص در نقل مکان و همچنین رفع شود بغتتا بواسطه یکی از اعراض نفسانیه مانند خوف [illegible] و نیز بواسطه عروض مرض دیگر در این قسم اخیر غالب پس از رفع ان مرض نوبه عود نماید

نکس — هیچ مرضی نیست که نکسش بیش از نوائب باشد که اغلب پس از رفع بواسطه سرما یا رطوبت یا اعراض نفسانیه و اغذیه بعضی نکس نماید و همچنین نکس نماید بواسطه استعمال مسهلات بعد از رفع نوبه و نیز نکس زیاد شود در صورتیکه بواسطه دوا به مخصوصه کنه کنند رفع شده باشد و نیز احتمال نکس بیشتر شود در حمیاتیکه طول زیاد کشیده باشند و طحال بزرگ باشد و همچنین است هر چه مریض ضعیف‌تر شده باشد که بواسطه القنیه یعنی در مزاج باقی باشد مرسوم داتوار [illegible] و در این اواخر علامت جدیدی نکس مرض بیان نموده واد عبارتست از اینکه جلد را بر گرداننده عوض قرمزی که بیشتر که دیده شود خطوط سفید نمودار شکل هلال دیده شود که جانب مقعر ان سمت سفلی و [illegible] ان سمت بالا است عموما پس از اینکه نوائب نکس نمود بهمان نوع سابق خواهند بود و علامات نیز بهمان شدت و ضعف است و یا بهمان علامات اند حتی اینکه بعضی از اطبا قائل براین شده اند که نکس نوائب روز و ساعت نیز اختلاف نکنند و لهذا این قدر چندان اعتبار نداشته بود و خلاف ان همه روزه دیده شود بعضی از حکما معتقد براین بودند که نوائب امراضی هستند که تنقیه بدن مینمایند شخص را محافظت میکنند از امراض دیگر و [illegible]

و نیز بعضی امراض که بهیچوجه رفع نمیگردید پس از ابتلای بتب رفع شده اند مانند صرع و جنون
و بعضی اوجاع عصبانی و اما این اتفاقات نادرا میشود و اغلب از طول نوائب بعضی امراض
هیج شده که خطرش بیشتر است مانند امراض القلبیه و استسقا و گاهی هم شده که تب
در زن حامله موجب سقط جنین گشته و نیز گفته اند که جنین در وقت تب مادر نیز
تب میکرده است و همچنین بعضی امراض خطرناک دیده اند که از تب هیج شده اند
مانند سل و خنازیر و داء بطوس

تشخیص مرض — در تشخیص نوائب قاعده که تاکنون از انها گفتگو نمودیم اشکالی نیست
زیرا که بواسطه حمی المایعهای از منه ثلاثه نیز ان اورا بهیچ مرضی مشتبه نمیشود و اما در اطفال
صغیر بعضی اوقات اشکال در تشخیص بهم میرسد بواسطه نقصان حملهها و اینکه اطفال نمیتوانند
بیان زمان برودت را نمایند زمان اول در اطفال معین نشود بواسطه اضطراب و قلق
و گاهی بواسطه تشنج و هرگاه برودت اطفال ملاحظه نمایند حرارتیست که در زمان اول
بحکم محدرت و کبودی ناخن از ال هدانهاست ده شود و بسیاری انها کشیده و جمع شود و لبهای
جلد زاید شده بعضی بخواب روند و در خواب عرق عارض گردد و این عرق زاید است
و غالبا محدود است در عضوی و بواسطه اگر درست ملاحظه نکنند این زمان را منقضی
نخواهند کرد و نوع حمی تب در اطفال مواظبه است و عرض ان در ساعات مختلف شود
و مدام اکثر نیز زاید است و اما مریض که مبتلا بتب شود و بواسطه طبیب نتواند تب را
تشخیص دهد بنتیجه در ساعات مختلفه طبیب باید او را ملاحظه نماید و به پرستاران
سفارش نماید که حالات او را درست ملاحظه نمایند تا منشاء نقص نماید و همچنان طبیب باید شکم
طفل را ملاحظه نماید زیرا که طحال در اطفال زود بزرگ شود و از لمس و دیگر تعیین بزرگی

ان معنی

از امتحان کنند که اعراض او در تشخیص میانه

تقدمة المعرفه — نوائبی که در بهار عارض میشوند و تب ایام اوائل زودتر بعلاج
دفع و تکثیرشان کم است برخلاف نوائبی که در پائیز عارض شده اند که مستعصی
عن العلاج اند و عود کردنشان زیادتر است و تب ربع عسر العلاج تر اند از نوائب
مواظبه طفولیت و شیخوخت و امزجه ضعیف و امراض مزمن مجاری تغذیه بر عسرت
علاج میافزایند و در صورتیکه حملات متوالیه شدت نمایند و البته بدین جهت که تب بسیار رفع
شدن نداده و همچنین علامات هیج از تب میشوند اتفاقات حسنه که بر عسرت علاج میافزایند

سبب — بنیاد کم است مواضعی که تب در انها نباشد مخصوص بحالت امرا
و یک وما از امتیازات چنین معلوم میشود که در منه شرقی ود و خطه بین خط الاستوا الشمس
bonne-espérance و در جزیره ایرلاند و در بعضی مواضع تب نداشته و
روسیه نوبه دیده شود و چنین معلوم میشود که بعضی مواضع مخصوص اند که مرض را جا نیکه
اکر بیست درجه از خط استوا بجانب جنوب و ۵۵ درجه بجانب شمال رود دیگر تب دیده
نشود و تب بطور اندمیک در زمینهای که در نزدیکی مرداب و تالاب زارها و همچنین در مواضعی که
آب میایستد و ان زمینها مسطح اند که آب در انها فرو رفته و نباتات زیاد در ان رو
فاسد شده و بواسطه حرارت تجزیه شده و همچنین در مواضعی که مرداب است تب زیادتر شود در اواخر
تابستان و پائیز مخصوص هواهای حار الهوا که از دریا آب در انها ریخته شود و نیز تب زیادتر
در امکنه مرطوب و در جنگلها و کوهها که فرش شده باشد و آب و گل در انها ایستاده و نیز
عارض شود در مواضعی که شخم کنند و ان زمین را ملوث از آلات و ... داشته باشد در صورت
این شرطها که سبب تب میشود یک چیزی از زمین منتشر شود که او را المیاسمه miasme

و میاسم miasme و ایمانسیون emanation
و دیگر از ... exhalaisons نامند و ما تا کنون نتوانسته اند این ماده را ... است
او را ... اکتشاف که ماده را پیدا نموده فقط بحث تب میشود زیرا که در اشخاص که در کنار
مواضع منزل دارند تب عارض نشود و نیز تابیدن افتاب بر هواها باعث این میشود
که ان اجزا زودتر متصاعد شوند و حقیقت موجوده زیرا که نوشته است تب عارض میشود
بواسطه حرارت افتاب و ملاحظات افتاب بناید قبول کنیم که بعض حرارت تب عارض
شده بلکه حالت زمین نیز دخیل است و این اجزاء که از هواها متصاعد میشود ساکنین
ترانه از این ارض بیشتر است که در امکنه پست جمع شوند و زیاد میشوند بعد از غروب
افتاب زیرا که بواسطه حرارت متصاعد شده بیشتر در جو شوند و بعد بواسطه برودت میل سفلی نمایند
و ملاحظه شده این بخارات لیکن است در درجه حرارت در بلدان معتدل ملاحظه شده
این اجزاء از ۴۰۰ الی ۵۰۰ ذرع بیشتر بالا نمیروند و در معتدل اکه میتوانند
متصرف شوند از ۲۰۰ الی ۳۰۰ ذرع است و اما در بلدان گرم بیش از این منتشر شوند
چنانچه در بلاد هند گفته که سه هزار ذرع از ان مواضع مرتفع اهالی ان مبتلا گردیده
و بواسطه این حرکت اجزاء است در جو که در بلاد مرتفعه و امکنه سالمه تب عارض میشود
و این واسطه است که اگر کوهی فاصله باشد بین مرداب و شهر در انجا تب دیده نشود بر
خلاف در صورت عدم فاصله در بلاد بعیده دیده شده است که امراض بهم رسیده و بعد
از اینکه این بخارات در شخص اثر نمودند زمان کمون مرض است و طول این زمان مختلف
از هفت روز نیست چنانچه اشخاص که از این بلدان ببلادی که تب نیست روند مبتلا
بمرض شوند و همچنین حکایات بسیاری که دلالت بر این امر نیز دخیل است در

معتادی

هم بروز تب و نیز شده که اثرش مختلف است در جنس انسان مثلا در سیاهان کمتر
دیده شود مثلا در اینجا دیده شده است که ده نفر از سفید با مرده و کمتر از سیاهها
مرده و هر اسبابی که موجب ضعف بدن شود مانند خروج از سبیل ضروریه و بعضی امراض
که در بدن بروز نمایند استعداد عروض تب را زیاد نمایند و یقین است که نوائب
مسری نیستند

علاج — غالب از اطبای سلف و چند نفر از معاصرین قبل جالینوس و بقراط و
boerhaave را نسبت بمخ منع گفته اند که اگر تب خطری نداشته باشد باید چندی
بحالت خود گذاشت و بعد باید تب را استعمال نمود کر به از روز هفتم و اما این قول
خیلی بیجاست و منشا این است که چون حضرات زیادتی تنقیه خروج سیه انستند
و چون این عقیده خود باطل است پس قول انها نیز باطل خواهد بود و متاخرین بخصوص
ژ. ق. torti این قول را بسیار جواب گفته اند که زهر هر قسمی است باید رفع
تب را نمود بجهت اینکه تکرار چند حمله چیزی خطری نیست و غالب نوائب چنانچه پس از
چند حمله برگشته بعد کرده اند پس باید در قطع تب کوشید پس از تشخیص و علاج ان بر
دو قسم است یکی علاج حمله متوجه و دیگری علاج حمله اتیه

۱ ما علاج حمله متوجه — از برای اینکه زمان برودت منتهی شود باید کاری نمود که زمان حرارت
زودتر عارض شود مانند استعمال اشربه گرم پوشاندن مریض و در این زمان فصد ممنوع
و اما باید احتراز نمود زیرا که بسیار مضرات و همچنین از سایر مستفرغات در زمان حرارت
باید اشربه فاتره کم کمتر استعمال نمایند و نافع است و در این زمان استعمال قلیلی تریاک
اگر در ابتدای زمان حرارت دهند از شدت ان بکاهد و تخفیف در صداع او و نیز

رفع کسالت و اضطراب نماید و خواب عارض گشته در خواب عرق ظاهر شود و در حالت
عرق نیز همان اشربه فاتره اکتفا نمایند که امداد در عرق نماید و اگر عرق شدید باشد
بقسمی که لباس را تر نماید آن لباس را با لباس گرم عوض کنند و اگر ضعف غلبه نماید باید
چند قاشق شراب یا ادویه مقویه دیگر بخورانند و ممکن است که بواسطه بعضی چیزها
که تغییری در مزاج دهند مانند مغیرات نفث [illegible] رفع نوبه نمایند و چون باین واسطه
حمله نوبه رفع شد رفع مرض نیز شود و همچنین اگر دوا به ازمان برجعت چند بار کشد
در کمی فترات نمایند اتفاق افتاده است که قطع نوبه حالیه و آتیه را کرده است
و معالجه ثانیه بر دو قسم است اولا معالجه رفع نوبه که بفرانسه curative
نامند که عبارت از استعمال ادویه ضد نوبه ثانیا معالجه اتفاقات و عوارض که
با نوائب موافقت مینمایند که بفرانسه accidents نامند
لا معالجه [illegible] — عمده آنها فصد و مقی و مسهلات است در صورتیکه نوبه همراه باشد
با علامات غلبه دم چنانکه زمان حرارت شدید و طولانی باشد و علامات غلبه دم در عضوی
یا اثر باشد اعم از آنکه این علامات در وقتیکه روز نوبه و در زمان فترت نیز
نیز باشند در زمان اول اگر فصد جایز نیست پس باید در زمان حرارت یا فترت
فصد نمود و گاهی دیده است که بواسطه فصد رفع مرض گردیده است — لا مقی و مسهل
مستعمل اند در حالتیکه مرض مرکب باشد با علامات غلبه صفرا و امتلای معده و
دفعتا باید استعمال نمود که زمان طولانی که [illegible] ساعت در صورت امکان [illegible]
باشد و بخصوص استعمال مسکنه مسهلات [illegible] مانند روغن [illegible]
لا ادویه ضد نوبه نیکوترین این ادویه پوست گنه گنه است quinquina

نوائب [illegible]

[illegible]

و بهترین اقسام و جوهرات او سولفات و کینین است و قدر شربت آن از پنج گنه گنه است
الا انکه نحو و طریقه استعمال آن یا همان طور یا بطور حب یا داخل شربت است
و بهتر از همه محلول است و زیرا که زودتر جذب میشود بخصوص اگر قدری جوهر گوگرد اضافه
نمایند زیرا که با سولفات [illegible] محلول است در صورت عدم مانع استعمال گنه گنه نمایند الا
جنون و میتوان استعمال نمود بواسطه حقنه جذب ادویه در معا مستقیم بقوت است
و [illegible] نیز دفع شود و همچنین میتوان استعمال گنه گنه نمود از روی جلد طرزا
بفرانسه méthode endermique نامند بجهة این طریقه استعمال
باید اول بشره را بواسطه شمع ذراریح زایل نمود و موافق تجربه که شده است دیده
اند که اگر ده ساعت قبل از حمله با این طریق گنه گنه استعمال نمایند رفع حمله را نماید
و ما از برای اینکه استعمال گنه گنه از زمان رفع حمله نماید سه چهار ساعت مدت
لازم است و بعضی که [illegible] اند که [illegible] حمله نموده [illegible] در حمله
بعد که عسر العلاج است پس بهتر اینست اگر مانعی نباشد بهتر اینست که از روی استعمال
نمایند [illegible] گنه گنه را وقت روز نوبه یا قدری پیش تر میدهد و ما این طریقه استعمال
تغییری در نوبه حالیه نمیدهد و ما میتواند رفع حمله آینده را نماید و بهتر اینست که گنه گنه را
در زمان فترت استعمال نمایند خواه بعد از انقضای تمام حمله یا یک دفعه مانند
[illegible] گنه گنه را هر چه زودتر مثلا ۱۲ ساعت قبل از روز نوبه بدهند بهتر است و
اگر فاصله از این نیز کمتر باشد عجله در خوردن باید نمود و اگر گنه گنه استعمال منفعت داشته
در نوبه آتیه نشود باید مقدار آن را [illegible] دو مرتبه [illegible] پیش از آن استعمال
نمود و گنه گنه را پس از قطع نوبه نباید ترک نمود بلکه باید چند روز متوالی پس از نوبه

خوراند مثلا در حالت مواظبه ۸ الی ۱۰ روز پس از نوبه و در غب ۱۵ روز و در ربع
الا سه هفته غالب از اطباء عادت دارند که بعد از قطع نوبه روز بروز از قدر شربت
آن کم کنند و عیب آن اینست که چون طبیعت بمقدار زیاد عادت شده بمقدار جزئی اثری نخواهد
داشت پس بهتر اینست که چنانچه [illegible] پس از قطع نوبه چند روز گنه گنه را ترک
نمود بعد همان مقدار زیاد استعمال نمایند و همین نحو عمل نمایند الا اینکه [illegible] استعمال
گنه گنه نیز باید روز فترت افتد هر گاه نوبه قولنج یا اسهال مرکب باشد باید گنه گنه را
مرکب نمود با قدری تریاک و در اطفال باید گنه گنه را با ادویه معطره ترکیب نمود که رفع تلخی
از آن نماید مثلا [illegible] ممکن است باید با چیزهائیکه تلخی دارند استعمال نمود زیرا که
با انها تانات و کینین ترکیب یافته غیر محلول است در زمان [illegible] والا
کینین استعمال نمایند و نیز اطباء دیگر کینین را مستعمل دارند مانند کلریدرات و کربنات
و ازتات و سیترات و استات و [illegible] و تنات و لکتات و کینین
و ما هیچیک از اینها مانند سولفات و کینین نیستند زیرا که بعضی از آنها درجه انحلال آن
کم است و بعضی قیمت کینین در انها کم است و اگر سولفات و کینین نباشد استعمال میشود
عصاره گنه و قدر شربت آن از یک مثقال و نیم است الا سه مثقال و اگر غبار پوست
گنه گنه استعمال نمایند قدر شربتش از سه الی پانزده مثقال است و نیز استعمال [illegible]
تعفین آن و قدر شربتش از [illegible] مثقال است و این در صورتیکه چوب انواع
چوب قرمز نیز باشد و [illegible] آن مقدار کینین بسیار کم است و غیر از گنه گنه بعضی
ادویه دیگر نیز استعمال شده اند از آن جمله است سالیسین salicine و [illegible]
و پوست درخت [illegible] و پوست [illegible] و [illegible]

سنبل الطیب valériane

[illegible]

و ما قلیلی [illegible] و [illegible] و فلفل و پوست درخت [illegible] وغیره که
هیچوجه [illegible] اسید ارسنی را بجهة رفع نوبه استعمال
نمایند بخصوص موسیو بودن که مقدار چند میلیگرم الی پنج سانتیگرام که از یک ده یک
گنه گنه است [illegible] که در مدت بیست و چهار ساعت که از ۶ الی ۸ ساعت قبل از نوبه
نوبه شود و در صورتیکه در نوبه اول اثر نکرد به مقدار آن میافزود و [illegible] قسمت ها
زیاد می نمود چون یکی از سموم قوی و با خطر است که درست معلوم باشد و اثرش کمتر از گنه گنه
است و گاهی به هیچوجه موثر نمیشود لهذا بهتر اینکه طبیب [illegible] آن نگردد و [illegible]
[illegible] تعریف زیاد نموده اند از نمک طعام در قطع نوبه و لکن هنوز درست
محقق نشده است
معالجه اتفاقات که [illegible] از نوبه میشود اگر چنانچه با قطع نوبه صداع باقی باشد [illegible]
فصد رفع شود و در صورت عظم طحال که احتقان لحمی عارض گردد و بشره زرد و علامات
سوء القنیه باشد از استعمال ادویه تلخ و مدرات و مالش بدن با ادویه معطره گرم
کنند و در صورت مخصوصه باید استعمال نمود گنه گنه مخصوص با یکی از ترکیبات آهن
از قبیل کربنات و لکتات و غبار آهن بخصوصه گنه گنه اثر نماید در عظم طحال
که مقدار پنج الی ده نخود در روز بدهند در صورت گاهی اثر گنه گنه بسیار کم و گاهی میشود
که بسیار زود اثر نماید و ما در هر صورت تقویت مزاج و رفع مرض را میباید اگر عظم
طحال باقی باشد و بعد از استعمال ادویه مذکوره نوبه درست قطع نشود یا زود عود
نماید در آن وقت باید مریض نقل مکان نماید و غالب میشود که در همان روز حرکت
قطع نوبه [illegible] شده [illegible] نماید اگر چنانکه نخواهند بمواضعی روند که نوبه در آن مواضع

ابتدا شبیه سکته است بعضی اوقات گاهی میشود که مبتلا گردد و گاهی اوقات گاهی میشود که از
موضعی نوبه دیگر بطور ابتدا شبیه سکته ظاهر نشود مستعد است بکثره میشود کوچه‌ها و برکوی
سردابها و بیرون بردن گل فات

طبیعت مرض — اگرچه قدما و متأخرین بعضی خیالات در سبب اصلی تبهای نوبه داشته اند و ما هیچیک از آنها محل اعتنا نیستند و تاکنون تشریح مرضی محل مخصوصی از برای این مرض مشخص نکرده است مگر طحال که از آلاتی است که اغلب در این مرض تغییر یافته حجم بهم رسانیده و بدین واسطه بعضی از اطبا خواسته‌اند که سبب اصلی نوبه را تغییر طحال دانسته و حجت اثبات این مطلب بر دو طریق رفته‌اند که طریقه اولی آنکه گفته‌اند اول تغییری در دم بهم رسیده و از تغییر آن طحال متغیر گشته حجم بهم رسانیده و این تغییر طحال سبب نوبه گردد. طریقه ثانی است که پس از اینکه سبب نوبه اثر در مرحله اول در طحال اثر نموده او را متغیر کند این تغییر سبب نوبه شود و این تغییر طحال غالب در همان نوبه اول دیده شود و چنان دیده شده که بواسطه مرضی دیگر در طحال تغییری بهم رسیده و مرض عارض شود اما نه نوبه و ما میزان بر این اقوال ایراد کرده باینکه طحال در جمیع نوایب متغیر گردد و اغلب که متغیر میشود بعد از نوبه است که بعد از چند حمله متغیر گردد و غالب که در حمیات غش در حمله اول بیمار میمیرد گاهی از تغییر در طحال دیده نشده است و دیگر آنکه میشود که بعد از نوبه طحال به بزرگی خود باشد و نوبه عارض نشود پس اگر عظم طحال سبب نوبه بود باید نوبه نیز باقی باشد پس معلوم میشود که تغییر طحال سبب اصلی نوبه نیست و هنوز سبب اصلی نوبه را ندانسته‌ایم و شبیه این کم کم گفته‌اند [illegible] که نوبه عارض میشود و ممکن نیست که رفع این علت را نماید

نوع دوم از نوایب نوبه بعضی است که در ایران معروف به نوبه غش است که بفرانسه fievres intermittantes pernicieuses نامند عبارتند از نوایبی که بواسطه شدت علامات مخیفه در همان حمله اول مریض را بهلاکت رسانند

تاریخ آن — اگرچه بقراط و پس از آن جالینوس بعضی از نوایب را نگاشته‌اند که منتهی بهلاکت گردیده و ما توضیح این مطلب نشده بود تا در قرن ۱۷ عیسوی که مرتون morton بتفصیل تعریف این مرض را نوشت و پس از آن اغلب از اطبا بخصوص ترتی مفصلا این مرض را نوشته که تمام علامات مرض را مذکور داشته بلکه قاعده کلیه در دست داده که تاکنون معمول به اطبا است و صور مختلفه حال مخیف است بچند قسم بعضی از آنها معلوم میگردد به رؤیت جمیع علامات که در هر حمله بسیار تغییر بهم رسانده و قوای فانی گشته و نبض غیر منتظم و صغیر [illegible] است و رنگ زبان و این قسم را بفرانسه فیور [illegible] نامند و ما اغلب اوقات یکی از علامات شدیده مثل جمیع حواس متوجه آن علامت گردد و باید بواسطه آن حمی را باسم همان علامت مذکور داشته‌اند مثلا اگر شده در زمان رعشه باشد ابرا فیور الژید Algide نامند و اگر شده در زمان عرق باشد ابرا فیور دیافورتیک Diaphoretique نامند

تب با عرق

قسم اول شناخته میشود بواسطه رعشه شدید و ما در این که اغلب مرض او را کسانی نامند در نیمه حالت صحت نامند صحت کامل شود و مریض بکوه نالد از بعضی چیزها و اضطراب بسیار و عطش مفرط و نفس سرد و گاهی صورت نبض صغیر و سریع و غیر منتظم و گاهی بطئی گردد و بقای شعور و هلاکت مخیفه که در حمله اولی عارض شود و اگر بهلاکت نرسید در کرم شود و مالیده [illegible] و در زمان فتور مریض [illegible] توان یافت و اگر نجات از علاج نگذشته غالب در حمله ثانی

بهلاکت رساند و در اغلب اوقات فیور الژید عبارت از شدت زمان رعشه و سرما جلد است و این حمی عارض شود بغتة و در بعضی اوقات پس از چند حمله اگرچه خفیف باشند

معرقه

قسم ثانی که بفرانسه دیافورتیک نامند و علامت مخصوص زمان اول رعشه است [illegible] نوبه خفیفه است و گاهی زمان سیم اقوی تر عارض شود و قبل از آن بخار عرق که است مریض حس ضعف نماید و با هجوم عرق شده شود که جمیع بستر را تر نماید و مریض حس برودت نموده و غش تام شود و نبض صغیر گردد و بقای شعور و اگر از حمله اولی بهلاکت نرسید در حمله ثانی بهلاکت رسد

قسم ثالث از حمیات غش عبارتند از حمیاتی که یکی از علامات عصبانی در آنها شده نمایند و بواسطه آن مرض باسم آن علامت مشهور گردد و آنها را بفرانسه اغما و هذیان و خفقان و سرسام و تشنج [illegible] hydrophobie یعنی مرض خوف از آب و فالج که بفرانسه پارالیزی paralysie نامند

اول فیور کماتوز Comateuse یکی از صورتهاست که غالبا از سایرین بیشتر دیده میشود و خصوصیت اغما که علامت کامله است میتوانند از سبات ضعیف تا نهایت شده ظاهر شود گاهی اوقات از زمان اول و اغلب در زمان دوم عارض شود و نادر است که حمله اول بهلاکت رساند و محال است که از حمله چهارم تجاوز کند و این صورت در اطفال بیش از صور دیگر دیده شود

دوم فیور دلیرانت Délirante یعنی حمای هذیانی عبارت است از بروز هذیان شدید یا ضعیف که عارض میشود در هنگام دوم و تخفیف یابد در هنگام سیم و بلا عارض شود در میانه هذیان و پس از اینکه هذیان طول کشید مبدل باغما شده مریض در حالت اغما بهلاکت رسد

سیم فیور کنولسیو Convulsive یعنی حمای تشنجی و این بر دو قسم است تشنج متصل cloniques و تشنج منفصل toniques که گاهی علامات [illegible] که از عموم یا جزئی بروز نماید که حالی که از حال خوانده شود و یا تشنج [illegible] در مرض اضافه است عارض شود که از احوال اضافه نامند و اگر بطوریکه در مرض سرسام عارض شود از اسرع نامند و اگر تشنجات قاعده کلی نداشته باشد از تشنج نامند

قسم چهارم از حمیات غش آنهائی هستند که علامات شدیده و عمده از جانب قلب دیده باشند و آنکه از جانب قلب است بر دو قسم است یکی فیور کاردیالژیک Cardialgique یعنی حمای وجع قلب و دیگر سنکوپال Syncopale یعنی حمای غش آور اولی عبارت از حماهائی است که در او وجع شدید [illegible] وجع حرقت در موضع قلب و معده مشاهده شود که آن وجع همراهی نماید بالکرب و بی‌آرامی و تغییر سیما و عارض میشود در زمان اول و میشود که بهلاکت رساند در حمله اول ثانی سنکوپال غش است که غش زیاد عارض شود که آن غش بمحض حرکت یا بواسطه حرکت جزئی عارض شود و در خصوصیت مرض در حمله ثانی ممکن است بهلاکت رساند

قسم پنجم که علامات از جانب ریه باشند بعضی اوقات بمرض عسر النفس یا فنای صورت همراهی نماید و این بسیار نادر است بخلاف ذات الجنب و ذات الریه که در زمان نوبه دیده شده ولیکن از رفع مرض رفع گردند

قسم ششم از نوایب آنهائی هستند که همراهی نمایند با علامتی در مجاری تغذیه و آنها نیز بر چند قسم اند بعضی از آنها عبارتند از آنکه وجع شدیدی در موضع معده بهم رسد با قی و عطش مفرط و کرب که از احوال معدی نامند و این قسم اگرچه بسیار رایج است و ما انتهای بهلاکتش کمتر از سایر اقسام است و اقسام دیگر که [illegible] با علامات مجاری تغذیه [illegible]

یک است که همراهی نماید با اسهال که از او باید گرفته و دیگری که با خون لیکن رعایت احوال
منظور باید داشت

رفتار مرض — علامات بحرانی گاهی عارض شوند با حمله نوبه و گاهی در زمان بیرون ایام
و نیز میشود که در حمله اول یا ثانی و ثالث عارض گردد و بروز نماید در نوبت حب جنین
در حمیات نوعی میشود که هر سه زمان باشند یا نباشند یا بعضی خفیف باشند اگرچه این حمی
از انواع اخطرناک است و اما هرچه تکرار گردد خطرش افزوده شود و نیز هرچه بانداز[ه]
زیاد گشته بصعوبت سبب اشتداد [illegible] اگرچه که معالجه شده باشند جمیع مرضی در نوبه
سیم و چهارم بهلاکت رسانند و نادر است که بحمله پنجم رسانند اکثر در حمله اول و ثانی هلاکت
رسانند بخصوص خطرناک تر است در صورتیکه بطور دایمه مبتلا عارض شود در صعوبت [illegible]
ضعف از مرضا بهلاکت رسانند

تشخیص مرض — اگرچه نمیتوان از بیان علامات معلوم باشند الکا در تشخیص نخواهد بود و لا
در صورتیکه زود نمایان شده و معلوم نگردد در خیال طبیب بعلاوه که غلبه داشته معرو[ف] گرد[د]
معلوم است که تشخیص مرض داده نخواهد از قراریکه مذکور داشتیم بعضی اوقات وجع معده
یا تنفخ بطن در خصوص مرض و طبیب در سعی و معالجه اینحالت خواهد بود پس هرگاه طبیب
ملاحظه این علامات را این شده نماید باید حکم کند که حال بحران است و در علاج او بکوشد
و این حکم بیشتر شود در صعوبت اسهال بود یا بود در اکثر که اغلب نوبه زیاد است
حکما از علامات مخصوصه نوبه غش میدانستند لیکن از آنکه در او رسوب احمر باشد
و امانند آنکه سابقا مذکور داشتیم مخصوص نوبات نیست بلکه در اغلب حمیات دارد
این رسوب بعد از عرق وقتی که طبیب در نوبت ملاحظه نماید که ظاهر از منه زیاد شده

در تداوی

و یا در یکی از ازمنه شده بعد از ربع و یا علامات زیاد شود باید طبیب حکم نماید که این حمی نوبه غش است
بخصوص اگر این علامات باشند از قبیل تغییر سیما یا ضعف زیاد و وجع شدید در یکی از مواضع
و ضعف نبض یا عدم انتظام آن و کرب و خواب زیاد و هرگاه بعد از نوبه بیهوشی و عرق سرد و ضیق
النفس و هذیان و استغراقات بدهد

نقه مدة المعرفه لیکن ادویه استفاده و اکثر یه وغیر و و بداکرچانکه طبیب بعد از نوبه
داده شود و اثرش بیشتر خواهد بود و همچنین صعوبت مدت اعضا و سردی بدن و تغییر
سیما و بیحرکتی بدن و غیاب نبض مقدمه نجس مرگ خواهد بود

سبب — عارض میشود در بلادیکه قریب بمرداب ها و کنار آبها باشند بخصوص اگر در آن
هوا بخار اجزاء آلی زیاد باشد

علاج لازم است که در هر صورت زحمتی کشیده دوا دهد بدن تا نوبه بعد که ممکن است و اگر
بهر سه قسم باشد بدهند و وقتیکه طبیب در انتهای نوبه بر نمایش اماده نخواهد که آنجه
قسمت قریبه نزدیک هم بگذراند و بعد از آن پس از اماله کرده اماله از کنه کنه نماید تا از
نمایش اماده نخواهد و پس از آن با بطحه روغن تا نیک موضع که با زیادی لذت بشره را از آب
ضعیفه کنه که بدان موضع بدهند و نیز قریب دهان با نفخ نخوده و اقسام سرانجام دارد
نقص اکثر آن باشد وقتیکه در این حمله برسند باید بعضی کارها شود اگرچه نوجیح
شده باشد که مریض را از حس و حرکت مینه از ده چانچه در صورت قبض و معده مذکور داشتیم
در خصوص باید قدری تریاک بمریض بخوراند و اگرچه مریض بعد از آن بحالت ضعف
بیفتد باید مقویات و محرکات استعمال شود و همچنین محرکات و مقویات مستعمل از بعد
صعوبت نبض و عرق در صورتیکه نباشد و ظهیری میباید تریاک استعمال شود در وقتیکه علامات

برود

عصبانیه غلبه داشته باشند باید مقدارات استعمال شود و در وقتیکه علامات مبتدی به باغ باشد
باید اخراج دم موضعی و عمومی میشود موافق قوت و ضعف مریض و احتراز است که بهیچوجه
فصد نکنند بجهت آنکه انحلالات میشوند که فقط مرض که در صعوبت رفع مرض است
نیز رفع کرده زیرا که انحلالات طبع جزء مرض است بعد از آن زیاد و غلبه دارد پس باید
طبیب سعی کند این در این باشد که کنه که بعد از آن زیاد استعمال نماید

طبیعت مرض — مانند آنکه در نوبات با قاعده ذکر نمودیم طبیعت این مرض نیز نامعلوم است
زیرا که پس از موت هیچ علامتی در بدن دیده نشود که طحال که بخصوصه در این مرض بزرگ
شود و میشود که در علامات این مرض طحال دیده شود در صعوبت دیده شود علامات ورم
صفاق و نزف الدم باطنی که مریض را زودی بهلاکت رساند

قسم پنجم از نوبات بیقاعده و این بر چهار قسم است اول آنست که یک یا دو نوبه از ازمنه ثلاثه
نباشند که از آنها نوبه ناقص نیز نامند مثل آنکه در بعضی اشخاص گاهی با رعشه عارض شده و رفع
شود و بعضی بدون سرمای عارض شده بدون عرق رفع شود و گاهی بجای عرق به تنهایی اکتفا
نماید

قسم دوم آنست که زمانهای در یک وقت عارض شوند و یا آنکه در ازمنه تقدیم و تاخیر بهم رسد
قسم سیم آنکه از ازمنه ثلاثه یا بعضی از آنها عارض شوند در غیر صفی
قسم چهارم نوبات مخفی که هیچیک از علامات ازمنه ثلاثه در شخص بروز ننماید مگر بروز علامتی
شدید یا خفیف که آن علامت بفاصله وزمانهای معین عارض شود از آن جمله است وجع
که در موضعی بفاصله معین زمان معین عارض شود و نیز از آن جمله است علامات سکته و
سرع و اختناق و قطرب و سهر و اغما و کابوس و عطش و سرفه و رعشه و نزف الدم اگرچه

علامات

علاماتیکه مذکور داشتیم شدید باشند از آنها نوبه مخفی بعضی نامند هرچند که این نوبات با قاعده
و بیقاعده میشود و لیکن بیشتر تا نیست که آنها و از جنس میشوند بجهت آنکه نوبات بیقاعده
عارض میشوند در حال آنکه عارض میشود نوبات با قاعده و آنها و مرض هرگز نمیتوانند
در شخص عارض نشوند و اما میتوانند شبیه گردند و گاه را از آنها و مرض باشند است و حمله آنها
نیز مانند یکدیگر است وقتی که حال بیقاعده طول که امراض منتجه از آن مانند امراض منتجه
از نوبات با قاعده است و بعکس و جوهر آن نیز مانند یکدیگر است و هرگاه معالجه میشوند
بکنند بکنه لیکن از مذکورات چنانچه بر می‌آید که فرقی بین آنها نیست و هرگاه از یک جنس اند

قسم چهارم در نوبات عرضی

آنچه تاکنون در نوبات بیان نمودیم نوباتی بود که بخودی اصل مرض بوده بدون اینکه بسته بتغییر
عضوی و اثری باشند و اما گاه ملاحظه میشود که نوبات عرضی اند از مرض موضعی که آن مرض خواه آنکه
ظاهر شده باشد یا بعد از آن که شده باشند از آن جمله است که بواسطه آن نوبه عارض میشود از اختناق
میل در مجاری بول و یا ورم آن در مرض کبد و همچنین عارض شود از ورم بعضی که
بعد از نوبه عارض میشود و نیز از ورم ضعیف استعداد دیده شده است که عارض میشود
پس از آنکه صحت به طحال وارد آید و همچنین از تغییر موضع طحال و نیز عارض شود از
جراحات و دمامیل که در عمق بدن واقع اند و نیز عارض شود از انتشار لوزه در نسج زلال
و در رحم و بیم ساقی این قسم از نوبات الف هیجانه و میشود که بصورت عادیه دارای اینها
بخصوص در صورتیکه نقاهت در ماننده بهم رسیده و از انتشار در نسج الغنج نماید و این نوع از
حمیات بهر سه زمان حمله را دارند و لا نوع این قسم نوبات نمایند هم مطلبی و مزاجشان است
و بعد رفت طبیعت حمی عارض گردد و طبیعت [illegible] دیده نشده است و بلکه

بصورت دائم نقلا درابتدا طبیب در صورتیکه نوبه مرطوبه یا مرطیقان به جنبه با جمیع اعضاء سایه کم نماید اگر در اعضا نقص و تغییر نیست نوبه نوبه اصلی است و باید در رفع او کوشید والا باید برفع سبب اصلی او را نمود و از علامات جاری مرطوبه غیر اصلی است که عارض میشود در عصر یا شام و بندرت در صبح برخلاف نوبه مرطوبه یا مرطیقان اصلی که عارض میشوند در صبح و بخلاف این نیز دیده شود متعدد وقتی که نوبه عرضی نسبت به تغییر یکی از آلات غذا ابتدا عموما عروض حمله نسبته است بعکس غذا و معده اراده و یا جزا صله شخص مبتلا نتایج باسبب عروض نوبه شود پس اگر طبیب او را غذا دهد و یا پرهیز دهد نوبه عارض نشود و اگر غذا دهد نوبه عارض شود حکایت کنند شخصی را که مبتلا بنوبه عرضی بود و نوبه آن بطور غب ظاهر میگشت و این شخص عادتی براین بود که یکمرتبه میان غذا امیخورد و دیگر نوبه برو عارض نمیشود بلکه غذا اگر کسی مبتلا بنزله ریه باشد و بر جهت هوا و ران اثر نماید و در آن شخص نوبه عارض شود و نیز نوبه عرضی تمیز داده شود از نوبه اصلی بلکه در نوبه عرضی مدت استحکام اخذ و مدت استحکام فترت تغییری در حال نماید و نشود برخلاف نوائب اصلی فرق دیگر است که اثر کنه در نوبه عرضی بسیار کم است

تقدمة المعرفه — شدت و ضعف این مرض نسبت بشدت و ضعف مرض اصلی او است هرگاه بعد از عهد ی نوبه در شخص عارض شود میتوان بنا بر جمعی حکم بر جذب ایام اصابت نمود در معالجه نوائب عرضی معلوم است که باید معالجه مرض اصلی را نمود و اما در صورتیکه سبب ابتدا خارج میدید در مثانه باشد یا بعد از آن بحران لیکن استعمال کنه کنه انف نافع است همچنان استعمال کنه کنه است که منفعتی در قطع نوبه داشته باشد در وقتی که سبب اصلی باقی باشد بزور او در عوض ضرری و بخلاف مضرات در وقتی که سبب جذب ایام با دوام آنها

نوع چهارم از نوائب حمیات دائم نقلا است که بعربی انه قیود رمیتانت نامند

fievres rémittentes

عبارتست از حمیاتی که علامات همیشه هستند ماننده حمیات متصله و ما اتفاق و تقال از حمیات دائم نیست که در فواصل معینه یک شدت در علامات بهم رسانند که زهور شده بهم رسانند متعدد در شخص حمی عارض شود بعد از آنکه مدتی از زمان حمی گذشت تخفیف نماید و بعد نماید این شدت و ضعف روز نامه بطور مرطوبه یا غب

تاریخ این حمی — یکی از امراضی است که در قدیم الایام شناخته بوده و یکی از حمیاتی که بقراط در کتاب وبا نمود ذکر نموده او نیست مگر آنچه که الکنون در بعضی از بلاد دیده میشد

شاهده میخوانیم

تشریح مرضی — اشخاصیکه بواسطه این مرض هلاک میرسند تغییری در آلات داخلیه و دیده نشود برخلاف دراللاتی که در بطن واقع اند تغییرات کلی بهم رسانند از آنجمله طحال و کبد و معده که همیشه با علت تغییری در حجم آنها بهم رسد طحال حجمش دو یا سه یا چهار برابر حالت طبیعی گشته جوهرش متغیر و نرم شود اما تغییر که در کبد بهم میرسد که مخصوص این مرض است این است که حجمش بزرگ و نرم تر از حالت طبیعی گردد و در رنگش تغییر بهم رساند و رنگ مخصوص او آن که قرمز تیره است مبدل برنگ زرد برنجی و یا رنگی که مخلوطی است از سبز و زرد بود و در بعضی اوقات سرخ شود که مخلوطی است با رنگ سبز و این رنگ در جمیع جرم کبد بهم رسد و عموما صفرا یا کیسه تغییر است که در معده و دیده میشود عبارتست از مبدل شدن اسهالی عروق معده و حجیم شده و نرم شدن غشاء مخاطی معده و در بسیاری از اعضا تغییر بهم رسد که میتوان از علامات تشریح مرضی کرد لا در کمیت و کیفیت خون احتقان تغییر دیده شده است

علامات — بعضی اوقات از ابتدا بروز بصورت رمیتانت است و بعضی اوقات ابتدا بصورت نوبه با قاعده عارض شود که کم کم طول کشیده مایل شده و قریب بهم کشته بالاخره مختلط گشته از وقت بصورت رمیتانت درآید و بعضی اوقات مرض ظاهر شود بصورت دائمی و متصل بعد که بتدریج بصورت رمیتانت درآید در صورت اول و دوم علامات ابتدا این است که یک خستگی زیاد در اعضا بهم رسد با کرختی و سستی موضع قلب و ضعف و کسالت و درد در خلف عنق که بقراط نیز این را ذکر نموده و بعد حالت سردی عارض شود که همراهی نماید با حس کشیدگی و وجع در موضع معده و در یکی از پهلوها بخصوص در پهلوی چپ که بقراط این وجع را در طرف از مرض شخص ملاحظه نموده که مطابقت میکند با آنچه متاخرین نوشته اند و نیز از زمان بقراط تاکنون مصنفین بیان نموده اند تغییر زبان را که زبان در روز دوم الاجبار خشک شود که در سیم ۴ یا ۵ این زمان زبان خشک شود عطش کم فشار پشتها انقباض کرانی طبیعت گاهی بحالت طبیعی و گاهی پس است و بعضی که اسهال عارض شود از بطن و طحال و کبد که شته سایر آلات مانند حالت طبیعی اند و علامتی در ادرار دیده شود و علامات مذکوره قبلی مخصوصی حمی دائمی و متصل اند و اما در یک وقتی از روز شده در علامات حمی و این شده که شبیه است یکی از حملات نوائب عارض میشود با قشعریره یا لرزه بخصوص بر جهت اثر نماید در اطراف که جلد آنها نمناک شود و این سردی اطراف علامتی است که بقراط و متاخرین نوشته اند که در وقت اثر مرض مشاهده شود و این برجهت اطراف عموما جنبه ساعت دوام بهم رساند و در این وقت شده بعضی علامات نوبه بعینه عارض شود مانند هزیان و اغما و همچنین ظاهر شود علامات ذات الریه که در این وقت مرض نامیده میشود به رمیتانت پنمنیک — pneumonique یعنی رمیتانت ذات الریه و در اشخاص ضعیف البنیه نبض

لیق و لد

لین و لد کند و صعوبت با جلد و اطراف سرد و کبود است و در جمیع مدت این مرض بعلاوه عرق عارض شود در سر و سینه و اما در اشخاص قوی البنیه بخلاف حرارت بدن شده نبض ممتلی و صلب گشته و صورت برافروخته و وجع پهلو از شده قی مکرر عارض شود و این شدت مرض عموما در شام یا صبح دیده شود و جنبه ساعت دوام بهم رساند و مانند نوائب منتهی میشود بعرق یا بلا ان نزاوت جلد و اما فترت مرض همیشه با معین نیست که گاهی بسیار واضح است و گاهی بدرجه کم است که ملاحظه نشود در خصوصیت مرض سنگینی را صعوبت شناخته را

وقت رو حال و انتهای مرض — در حال رمیتانت همیشه حمی باقی است و اما در وقت معین شدتی در علامات مخصوص در حمی بهم رسد و گاهی بعد از آنکه مرض مدتی بحالت رمیتانت ماند تبدیل کند به نوبه با قاعده و گاهی برخلاف در ابتدا الصورت نوبه روز نیمه به تدریج حملات قریب بهم شده صورت رمیتانت گیرد و بعد که بتدریج شده علامات مرض رفع شده و حمی منتهی شود بحالت متصل و در بعضی صورت انقلاب مرض مرکب شود با ورم یکی از احشاء در هر حال وقتی که نوبه رمیتانت در ابتدا الصورت نوائب با قاعده روز نیمه و بعد بصورت رمیتانت گرفته قبل از شفا نیز بصورت نوائب با قاعده درآید و بعد شفا حاصل گردد

نوع رمیتانت — جمیع مصنفین نوائب را تمیز داده اند که صورت دائمی درآید و غیر آن و انقلاب بصورت مرطوبه یا مرطیقان درآید و دیده شود که در بعضی نواحی از جمله بروز نماید و در بعضی شده بعضی از علامات این مرض هم تمیز داده اند که به صورت بگیرد که هر یک را نوعی گرفته اند

یا صورت اول که رمیتانت تمام نامند آنست که جمیع علامات مذکوره بهیچ وقت ظاهر نشوند بدون اینکه کاسته و یا خفت داشته باشند

صورت دوم آنست که علامات معدی و احشائی مخصوص علامت غلبه صفرا که در این صورت حاری رمیتانت صفراییه میشود بکار رود

صورت سیم آنست که همراهی نماید با یکی از علاماتی که در نوبه غش مذکور داشتیم و در صورت انزار رمیتانت پرنیسیوز نامند نیز دایر غلط است

دوام المرض — دوام المرض اغلب زیادات که از سی الی چهل روز دیده شده است و گاهی در سه الی شش روز منتهی گشته است و مرگ اگرچه اغلب دیده میشود دوام وسط آن الی پانزده روز است [illegible] نقاهت بسیار کم است و [illegible] اینکه المرض بخواهد منتهی بهلاکت شود بیشتر از روز [illegible] حمله باشد و باشد که در حمله اول بهلاکت رساند و مریض بهلاکت هم در دو حالت یا در وقت شدت علامات که در آن وقت [illegible] متورم گشته [illegible] بهلاکت گویند [illegible] که بعد از ظهور آن شده و خفت علامات بجهت آنکه در آن وقت رخو طبیعت ضعف [illegible] شده [illegible] رفع نماید

عود مرض — زیاد است و سابقه [illegible] بقاعده [illegible]

تشخیص مرض — گاهی بسیار مشکل است که تشخیص بدهند که این شده که بهم میرسد از اعراض رمیتانت است یا مرض دیگر و [illegible] در امراض حاره اغلب در اول [illegible] و [illegible] در رمیتانت در هر یکی از ساعات شب و روز [illegible] که در علامات رمیتانت اغلب جمیع ازمنه نوبه با قاعده دیده میشود [illegible] در امراض حاره این ازمنه دیده نشوند و این اثر را [illegible] که در رمیتانت این سه زمان همیشه ملاحظه

نشود بلکه گاهی اوقات [illegible] دیده شوند مانند نوائب با قاعده و همچنین از برای تمیز نوائب غلط طبیب باید رفتار مرض را درست ملاحظه نماید که اگر در ابتدا الصورت نوائب با قاعده [illegible] این صورت [illegible] باید یقین نماید که این حاری دایر غلط است و همچنین اگر در مواضع قریب بمرداب و امکنه [illegible] و مواضعی که در آنجا نوبه زیاد است باشند باید حکم نماید که این حاری دایر غلط است نه متصل و گذشته از اینها هر یک از امراض حاره علامات مخصوصی دارند که بواسطه آنها شناخته میشوند اگر آن علامات نباشند باید حکم به رمیتانت نمود

تقدمة المعرفه — تقدمة المعرفه این مرض مختلف است و بسته بشدت و ضعف علامات که با این مرض همراه است [illegible] بخصوص علامات دماغی و [illegible] اطراف [illegible] که از علامات [illegible] ضعف از مرضی بواسطه این مرض بهلاکت [illegible] از امراضی که اغلب مردم را در بلدان گرم بهلاکت میرساند این مرض است

سبب — سبب درستی برای این مرض ذکر نمی توان [illegible] است مگر آنکه عارض میشود در بلاد گرم و اطراف مردابها

استعمال علاج — علاج مخصوص این مرض [illegible] است [illegible] چهار نحو [illegible] در صورتیکه مرض [illegible] خطری [illegible] اگر خطرش [illegible] در بعضی [illegible] که اثر کنه [illegible] اگر علامات دماغی زیاد باشند [illegible] استفراغ [illegible] لازم است [illegible] احتراز نماید که [illegible] مرض گردد [illegible] ضعف که حادث میشود در مریض و ماحصل آنست که ممکن است استفراغ [illegible] استعمال [illegible]

کنند با حقنه نمایند و از برای رفع عطش استعمال اشربه ترش سرد و خنک نافع است مثل آب از قبیل [illegible] و [illegible] و ضماد خردل و [illegible] بدن نیکوست

حاری دایر غلط که بفرانسه فیور [illegible] گویند fièvre [illegible]

pseudo-continue نامند

در بلادی که حاری دایر زیاد است بعضی اوقات ملاحظه میشود حاری دائم شده با ضعف و علامات [illegible] که در سبب مشارک اند با حمیات دایره و دایر غلط و معالجه آن نیز مانند آنهاست و در تمام مرض دائم است بدون [illegible] و ضعف و این حمی مرضی است که غالبا در بلادی که حاری دایر یا دایر غلط است دیده میشود که گاهی بواسطه اثر سم مرداب مبتلا میشوند بمرض متصل بدون نوبه و ضعف

علامات — این حمی میتواند متصل باشد از ابتدا و یا ابتدا نوبه عارض شده متصل شود و [illegible] که ابتدا از نوبه [illegible] است که دوام حمله [illegible] شده متصل [illegible] علامات رمیتانت [illegible] هر چند این مرض متصل است ولکن نادر است که از ابتدا [illegible] باشد بلکه بصورت رمیتانت [illegible] متصل شود بعضی از اوقات علامات [illegible] ضعیف است و بعضی اوقات علامات که در حاری [illegible] مذکور داشتیم عارض گشته مریض را بهلاکت رسانند بخصوص علامات دماغی

رفتار مرض — اگر چه بعضی [illegible] در زمان مرض [illegible] از اوقات مرگ شود [illegible] که زبان خشک شده و سیاه گردد و دندانها [illegible] ضعف زیاد و هذیان [illegible] و [illegible] عارض شود و [illegible] و منتهی میشود بمرگ و گاهی [illegible] بواسطه معالجه مرض بصورت [illegible] صورت رمیتانت و نوبه با قاعده را میگیرد

تشخیص — اگر اتصال مرض از ابتدا باشد یا از ابتدا علامات [illegible] و مرض باشند مشکل است شناختن و تمیز او در این صورت باید طبیب ملاحظه مکان و بلد را نماید و [illegible] چه مرض شبیه [illegible] ولکن در صورتیکه ابتدا [illegible] بصورت دایر یا دایر غلط تشخیص سهولت بهم رساند و مشکل است که از ابتدا بصورت دائمی باشد بلکه غالب در اول بصورت دایر یا دایر غلط است

تقدمة المعرفه — مانند آنست که در دایر غلط گفتیم

علاج — اگر مرض ترکیبی نداشته باشد و علامات [illegible] نباشند و علامات غلبه دم [illegible] نماید فصد جایز است و اگر التهابات در عضوی باشد [illegible] وضع علق نماید که [illegible] بواسطه این معالجه بصورت نوائب با قاعده یا دایر غلط در آید [illegible] رفع آن میتوان نمود در صورتیکه علامات [illegible] همراهی نماید و علامات غلبه [illegible] نیز باشد باید بدون [illegible] کنند استعمال [illegible] غلبه [illegible] فصد نمایند و اگر مرکب شود با [illegible] و معالجات مذکوره [illegible] سولفات [illegible] استعمال نمایند

Hectique

قسم پنجم از حمیات حاری دق است

حاری دق عبارت از حاری متصل یا رمیتانت است [illegible] و از علامات مخصوص آن که هزال [illegible] شده منتهی گردد بذبول

علامات — [illegible]

[illegible] اول — [illegible] عارض گردد [illegible] است و بخصوص ظاهر میشود در کف دست [illegible]

هنگام دوم — هذیان زیاد شده و با جنگ رنگ و لبها سرخ و چنین سرخ و براق شده
گردد و عمل نبض بقاعده است گر در صورتیکه علت در مجاری تنفسیه باشد و لهذا در انتها در
غالب از مرض ریه عارض شود و در بعضی اسهال صفراوی ظاهر گشته و مورث ازدیاد ضعف
گردد و اگر قوی در این هنگام کم میشود و لهذا مریض بستری میگردد و چیز غریب است که شهوت بحالت
خود باقی است حتی اگرچه منقضی است و لهذا در شب یا دو ساعت بعد از ظهر شدت نماید
و گاهی این شدت در هر شب یا چهار ساعت دو مرتبه دیده شود که در انتهای این شدت
عرق زیاد میدهد و علامات مذکوره بر ازدیاد نهاده مرض هنگام سیم است

هنگام سیم — چشمها غور بهم رسانده شقیقه‌ها فرو رونده و اضلاع برآمده گم بر گونه
و جمیع آلات لینه بدن تحلیل رفته جلد خشک شده و روی آن یک چیزی مانند چربی به بنیاد
موها بریزند و تهیج در اطراف بهم رسد و گاه قرحها در دهان بهم رسد و مریض بهلاکت
میرسد در انتها در به قول

دوام اینمرض بسیار رو معلوم است دیده شده که کمتر از سه ماه طول کشیده همیشه
منتهی میگردد بمرگ

تشخیص — چون حمای دق همیشه عرض است پس از روز اول باید طبیب بدقت جمیع
آلات را وارسی نموده سبب اصلی مرض را پیدا نماید اگرچه مشکل است که محل مرض را
تشخیص دهند بواسطه ضعف مرض و قلت علاماتی که در موضع مرض بهم میرسد چون اکثر
اغلب مرضی است که مورث انحلال میگردد و پس باید هر وقت که طبیب موضع مرض را در
تراکت متعین کند باید حالتش بدتر شود خیال کند در این سال خواهیم شد که بعضی اوقات
تمیز آن مشکل میشود بواسطه برکیتون و التهاب بیرون و لهذا در بلاد گرم چون مرض کبد [illegible]

از مرض ریه

از مرض ریه است اگر حمای دق دیده شود موضع کبد را بیشتر باید جستجو نمود که تمیز حمای دق
از نوبه طولانی بسیار آسانست بواسطه اینکه در نوبه سه زمانیکه ذکر کردیم اغلب ظاهر
میشود و در حمای دق این سه زمان دیده نمیشود و نیز سبب نوبه معلوم است و دق
همیشه عرض وابسته بمرض دیگر است و همچنین از نتایج نوبه عظم طحال و لون زرد
مخصوص جلد و نفخ اطراف است در ابتدا حمای دق میشود که مشتبه شود به نوبه
با قاعده ظاهر شده [illegible] بنابراینکه سابق گفتیم حمله‌های دق اغلب بعد از ظهر
است و نوبه هر اندازه که در هر زمان عارض شود

اسباب — قدما چنین خیال مینمودند که اغلب دق بخودی خود مرض است و لهذا بیان
نمودند که دق اغلب عرض مرض دیگر است و امراضی که دق از آنها منتج میشود ازین قبیل اند
توبرکلهای tubercules بخصوص توبرکل ریه که عبارت از [illegible] و دانه‌های
[illegible] که در مواضع عمیق باشند و چرک آنها متعفن و لعابی گردد و قرحه و در سیم شدن [illegible]
مزمن [illegible] امعاء و جراحت [illegible] در ریه و [illegible] آلات تناسلی [illegible]
و نیز عارض میشود اینمرض از زیاد شدن یکی از ترشحات بدنی مانند [illegible] و عرق و شیر و [illegible]
و نزف الدم و حرکات [illegible] و غصه و حب وطن و خستگی زیاد و اوجاع شدیده [illegible]
و [illegible] بعضی گاهی سبب حدوث اینمرض گردند و لهذا این مذکورات میشود که اغلب منتجه
[illegible] که اولا سبب بروز آنها شده [illegible] ازین سبب راحت را آنها [illegible]
و اگر درست جستجو نماید دیده میشود که سبب اصلی همان طوبرکل است بعضی از زنان حامله مبتلا
بحالة شبیه دق شده و لهذا [illegible] حمل رفع شود و بعضی اوقات میشود که تا زمان وضع
حمل طول کشد و بعدازان رفع گردد

علاج — علاج آن مختلف است و وابسته است بسبب حمی پس باید طبیب اولا در رفع مرض اصلی
بکوشد زیراکه از معالجه حمی فایده نخواهد بود و حتی که سبب [illegible] هیچ علاجی جهة رفع مرض
ندارند و هرگاه سبب آن زیاد یا رمیم شدن عظم یا چیز دیگر باشد میتوان بجهة رفع آن دفع
حمی را نمود علاج علامتیه که طبیب باید بنماید تا حمی است در صورتیکه حملات آن بقاعده باشد که
در انصورت گنه گنه مستعمل است و اگرچه گنه گاهی اوقات بکند که حمی رفع گردد نباید
که حمی رفع شده است زیراکه اگر گنه گنه را ترک نماید حمی باز ظاهر شود و در رفع عرق زیاد استعمال
اسیدات [illegible] و زعفران و جوهر [illegible] گنه گنه [illegible] و با منفعت [illegible] از اسهال
دیده میشود از برای اسهال ادویه افیونیه و تریاک خواه بخورانند و خواه به حقنه و [illegible]
و [illegible] مستعمل اند

نوع دوم از امراض امراض حمیه که حاصل میشوند بواسطه تغییر کمیت یا کیفیت دم این امراض
عارض میشوند خواه بواسطه تغییر یافتن مقدار آن و خواه از تغییر یافتن اجزاء آن که گاهی زیاد
یا نقص از حالت طبیعی گردند و این امراض یا عمومی اند یا موضعی موافق آنکه تغییر دم در
تمام بدن یا عضوی باشد اما امراض عمومی بر دو نوع اند یکی از غلبه دم که بفرانسه پلتر
plethore نامند و دیگری از رقت دم که بفرانسه انمی anémie
و کلوروز chlorose گویند اما امراض موضعی عبارتند از جمع گشتن خونها
Congestion در یک عضو یا رقت دم در موضعی که بفرانسه [illegible]
[illegible] نامند و درین قسم از امراض خون کمتر یا بیشتر از حالت طبیعی در او عضو میگردد بدون
اینکه تغییری در دوران بهم رسد بخلاف پلتر و انمی که تغییر در کمیت و کیفیت تمام خون بهم
میرسد پس این امراض را منقسم مینمائیم به دو قسمت در قسم اول امراضی را ذکر میکنیم که حاصل

میشوند

میشوند از زیادتی دم و در قسم دوم امراضی را که حاصل میشوند از کمی خون
قسم اول امراضی را که حاصل میشوند از غلبه دم بفرانسه پلتر یا [illegible]
نامند قدما لفظ امتلا را استعمال مینمودند در صورتیکه تمام مایعات بدن مانند
خون و شیره و صفرا زیاد شده باشند و لهذا امروز بیشتر لفظ امتلاء استعمال نمیشود مگر وقتیکه
بخواهیم بفهمانیم که مقدار دم زیاده بر حالت طبیعی شده است و گلبول آن زیاد شده در
هر صورت منظور از امتلاء غلبه دم است

تشریح مرضی — در تشریح مرضی باید تغییراتی را که در خون بهم میرسد امتحان نمود
است که در امتلاء دم کمیت خون زیاد میشود مگر زیاده از آنچه باید بهم میرسد و این زیادتی
خون اگرچه از ملاحظه بشره و نبض همیشه معلوم میشود و لهذا [illegible] این اسباب را مشکل است
صفات خون دیگر که از عروق خارج میشود انست که پس از خروج اولا منجمد میشود بدون
آنکه غشائی در روی آن نمودار شود در قسم الاول چنان خیال میکردند که در وقت امتلاء
فبرین زیاد میشود و لهذا از تجربیاتیکه مرلیو اندرال و گاوارت نمودند فبرین بحالت طبیعی
باقی است و این معلوم گردید که گلبول زیاد شده مثلا گمان که از ۱۲۷
که حالت طبیعی است تجاوز کرده به ۱۴۱ [illegible] و لهذا مرلیو [illegible] نمودند که
گلبول زیاد میشود و اینکه مقدار طبیعی گلبول را ۱۲۷ گرفته اند خلاف است بعضی که
گلبول در اناث کمتر از ذکور است بعقیده که در زنها حد وسط آن ۱۲۷ است و مقدار
که تا ۱۳۷ برسد و در صورت نقصان به ۱۱۳ [illegible] و در ذکور حد وسط ۱۴۱
است و در صورت ازدیاد ۱۵۰ [illegible] و در نقصان تا ۱۳۱ است پس معلوم میشود که
۱۴۱ را که مرلیو اندرال و گوار گرفته اند حد وسط گلبول دم است در ذکور پس باید

علامات — امتلای دم بتدریج بروز نماید یا یکمرتبه لون جلد قرمز شود چنان بنظر آید که
بدن متهیج شده بواسطه آنکه در عروق شعری خون زیاد از حالت طبیعی داخل شده و باعث
تحدب صورت و غیره میشود در صحبت و دستها تغییر که انگشتان بصعوبت منقبض گردد
و با هم مانند است که بخواب رفته بحس شده باشند و حالت تنفس بیای ... نبض
عریض و صلب شود و حرکت قلب قوی شود و از نفس تنگ گردد و غیرها بتانی و دران
نماید و گاهی میشود که بواسطه بر کنژسیون معلوم نماید که مجاری عمده خون حجیم شده از تحریک
قلب و کبد در اشخاصیکه امتلای دم دارند یکنوع کسالتی بهم رسد حس ... کم شود
مانند آنکه اعضای ان بخواب رفته باشد و بصعوبت بحرکت میآیند و طبیعی شوند
و کار کردن از برایشان دشوار گردد و لهذا از اینکه از کار دست کشیده نمیخواهند
با تنگی خواب و خوابهای هولناک و بعضی به ارتونه با تنگی سر و دوار و طنین گاه
گاهی صعودت قرمز شود و مریض احساس حرارت موذی غیر عادی نماید با قلت اشتها
و بیوست مزاج و حمرت لون ادرار و عرق زیاد و گاهی عسرت در تنفس بهم رسد

رفتار و انتهای مرض — علامات مذکور میشود که از یک الی چند روز یا چند ماه باقی
باشند که گاهی شدید تر و گاهی خفیف تر شوند و لهذا کم خفت یابند یا یکمرتبه رفع گردند و گاهی
منتهی میشوند به نزف الدم یا عرق زیاد یا ادرار زیاد یا اسهال و یا اینکه منتهی میشوند بکاری ... ی
از رفع شدن ان مختلف است گرم است و لهذا عود ش زیاد است و امتلاء سبب ... مستعد بعضی
امراض میگردد در عروق ... شده اند که امتلاء سبب اورام میشود بجهه آنکه فاسد
بدن بود غیرین ذرا امتلاء دم زیاد میکردد و لهذا از قرار ایکه سابق ذکر نمودیم ...

در نتیجه مرض بحالت طبیعی اینست این عقیده طبی است و امتلای دم هرگز سبب ورم نمیشود
تشخیص مرض — باید از جمیع علامات مذکوره تشخیص این مرض را نمود نه آنکه
بمجرد امتلای نبض اکتفا کنند زیرا که در بعضی اشخاص میشود که بواسطه عمق واقع
شدن شریان نبض بسیار کم محسوس شود و بر خلاف در بعضی اشخاص بسر نبض بواسطه
قلت لحم صلب نماید پس باید طبیب جمیع علامات مذکوره را ملاحظه نماید و گاهی
حالت امتلاء مشتبه میشود با بعضی دیگر زیرا که غالب علامات این مرض شبیه است بتشخیص
اینه و مرض در فصل انیمیه مذکور خواهد شد
قصه منه المعرفه — غالب جبلی است و لهذا بواسطه خون زیاد میشود که خون با عث از حالت
مورث بعضی امراض گردد
سبب — در طفولیت و سن بلوغ کم است و در اواسط عمر زیاد است و اقسام مستعد اوقات
بیش از ذکور است زیرا که جنس ان حرکت نمیکنند و بواسطه اختلال عمر طمث و اینکه
بهر ماهه باید عمل طمث در انها شود در انها تولید دم زیاد از مرد میشود و همچنین جمعی مستعد
میکنند زنها را باین مرض و منه است عارض میشود در اشخاص قوی البنیه و کار کن بجهه آنکه
این اشخاص بواسطه کار خون زیاد میسازند در بدن باز و بر خلاف عارض میشود در اشخاص
دموی المزاج که صورتشان سرخ باشد و کم حرکت نمایند و مشاغل خود را مشغول کار بنمایند و
استراحت منعه زیاد کنند و زیاده تر عارض میشود در فصل بهار و عارض میشود بواسطه اسباب
که تحریک حرارت دم می نمایند مانند حمام گرم و ... و در آب ... گرم رفتن و اکل اغذیه
زیاد منعه و شرب ... و گاهی باینه بواسطه نزف الدم طبیعی و همچنین نمودن فصد در صورت عادت
و بعضی اوقات میشود که ... در ان اشخاصیکه بالطبع خون بیش از آنکه صرف میکنند

علاج — فصد مسهلات برقی و اشربه مبرده و مدر و اغذیه قلیله مناسب
اگر عود مرض زیاد باشد باید مریض را بسیار پرهیز داد و غذای انها غالب سبزی آلات و میوه جات
باشد و کمی گوشت بطیخ و منع از اشربه مسکره و طبیعت را لین نگاه دارند و همه روزه
راه روند و عضو را گرم نگاه دارند و کمتر فصد نمایند زیرا که کم کردن خون وقتی عادی شد
تولید دم زیاد میشود و صورت از دیاد آنچه او نقص میشود بهتر است
کنژستیون یا نکن شیان ژنرال یعنی میل دم بعضو عضوها — کنژسیون عبارتست از جمع
شدن مواد دموی بر حالت طبیعی در یکی از اعضا یا آلات و کنژسیون بر دو نوع است یا اکتیو یعنی
که در دو عنان خیال نمایند که حس و حیات العضو زیاد شده که خون زیاد تر میل میکند یا
دیگر یا سیو که در آن بواسطه استرخا و کمی حس خون در العضو جمع میشود در حقیقت یا مثل که
خون بواسطه اینکه آن عضو نمیتواند دفع نماید جمع شود یا بواسطه مانعی که نمیگذارد خون برگشت
بقلب نماید
تشریح مرضی — منه اردم درین مواضع زیاد از حالت طبیعی است و بواسطه این اجتماع خون
حجم عضو زیاد تر شود و لون عضو تغییر بهم رساند که گاهی سرخ شود موافق در رنگ خون در ان عضو
و این عظم عضو تنها بواسطه اجتماع دم است بلکه ترشحی از خون در عضو شده بر حجم آن می افزاید
زیرا که پس از اینکه خون در جای زیاد از حالت طبیعی جمع گردد بر عروق دلالت و مواد
ترشح نماید و باعث تهیج گردد و این میل دم یا در تمام عضو است یا در بعضی از اجزای آن هرگاه
آن عضوی که در آن کنژسیون بهم رسیده مرکب از حالات مختلف باشد کنژسیون در انکه
عروق بیشتر است شدید تر است و همچنین کنژسیون اشد است در ان جزئی که بافتی که

واقع است در کنژسیون تغییر در جرم آلات و اعضا بهم رسد و گاهی که بهم میرسد
بواسطه ان خونیست که در نسج او رفته که اگر نعف را بشکافند آب ان خون باید
از جرم او خارج نماید بحالت طبیعی خود مراجعت نماید عروق آلات کنژسیونه
بزرگتر شده متمدد گردند و گاهی بقدری بزرگ میشوند که منخرق گشته بواسطه
نزف الدم بجزئی یا کلی عارض گردد موافق کوچکی و بزرگی عرق منخرق و نسج عضو
عروق درین آلات حالت ثانویه است غالب این علامات مذکوره در آلات کنژسیونه
در وقت هلاکت رفع شود که لهذا از هلاکت علامتی مشاهده نشود
علامات — کنژسیون بغتة عارض شود یا بتدریج و لهذا از ان علامات مختلفه عامه بروز
نماید و همراهی میکنند با او علامات موضعی چند که مختلف میشوند موافق عضوی که در ان کنژسیون
بهم رسیده مثلا اگر کنژسیون در اعضای ظاهره باشد دیده میشود که حجم ان زیاد شده و لونش
تغییر کند و حرارت ملمس آن زیاد شده و شرایین ان قوی تر ضربان نمایند و گاهی هم مریض
احساس حرارت منعه و وجع در ان موضع احساس نماید و گاهی چنان بنظر آید که ان
عضو ضربان و ... گشته در عمل ان عضو تغییر بهم رسد که گاهی کم و گاهی باطل است که ان
عضو از عمل بیفتد بخصوص اگر کنژسیون در مغز باشد میشود که فی الفور باعث هلاکت گردد
رفتار و دوام و انتهای مرض — میشود که کنژسیون بغتة بانتهی درجه خود رسد یا بتدریج
رو بشدت گذارد و دوام او بسیار کم است و منه است از چهار روز تجاوز نماید و
باشد که دو دفعه یا سه دفعه یا آنکه باشد و دوام آن بسته به قوت و ضعف ان است و میشود که
کنژسیون از عضوی رفع شده و در عضو دیگر بروز نماید و این انتقال بخصوص عارض شود
در زنهای کم بنیه و منتهی میشود بانتقال یا تکمیل و میشود که بحران نماید خواه از جمله باز

مرضی است که اغلب در زنان ... بهم رسد

و خواه از مجاری تنفسیه و گاهی منتهی میگردد به نزف الدم اعم از آنکه در عضو علیل یا قریب
به آن باشد و بعبارت منتهی میگردد به ورم

کثرت الدم زیاد است عضوی که ... کثرت ریزش خون یافت ... در آن عضو نیز بروز نماید

تشخیص — گاهی بسیار مشکل است تشخیص کثرت ریزش خون از زمان اول ورم و نزف الدم
که در جرم آلتی شود بطوریکه محال است که در اینجا قاعده از برای تشخیص مرض نمائیم ولی
وقتیکه از کثرت ریزش خون هر آلتی گفتگو میشود جهد مینمائیم که در آن بیان امراض مخصوصه او را
نموده و از سایر امراض او را تمیز دهیم

تقدمة المعرفه مختلف است بر وفق آلت مختلفه و شدت و ضعف مرض

سبب — هر آلتی میتواند مبتلا به این مرض شود ولکن قاعده کلی است که هر آلتی که عروقش
بیشتر است بیشتر مبتلا گردد مانند آنکه اغلب عارض میشود در رحم و دماغ و ریه و کبد و طحال
و غشاء مخاطی و همچنین عارض میشود در هر سنی و هر مزاجی ولکن امزجه ... اکثر اسباب مستعده
این مرض اند

علاج — فصد و حجامات و مسهلات قوی و مدرات و گاهی از برای اخراج دم از عضو
باید وضع علق نمود در بعضی اوقات باید از الزالو ... که ... و هرگاه مرض
... در موضع ... از محل مرض ...
دماغ یا گوش یا موضع مرض را از آن موضع منصرف نمایند و گاهی حقنه نمایند و مدرات
استعمال کنند و از اشربه عرق دار پرهیز نمایند و اغذیه ملایم میل کنند و در اشخاص ... الحس ...
... از برای رفع کثرت ریزش خون در زنان
... استعمال ... نمایند

در کثرت ریزش خون به پیه — چون سبب این نوع کثرت ریزش خون ... است که در حرکت ...
هم میرسد و عارض میشود در امراضی که تغییر دم در آنها کم میشود میتواند عارض شود در آلات
خارجه و داخله و همچنین عارض میشود در اعضای ... و نیز در آلاتی که قوه حیات آنها کم شده
است و غالباً عارض میشود به پیه و عیزان که ... بروز ... رفع آن ...
وضع عضو معمول در تعلیم ... ورم استعمال نمیشود بلکه ... محرکات و مقویات ... از
... از خارج استعمال نمایند و ... ربر ... باشد ... در صورت ...

در کثرت ریزش خون دماغی — تاریخ یکی از امراض است که ... همه اوایل از
جنس سکته گرفته اند و اول از ... تشریح مرضی علامات این مرض را نوشته فرق گذاشته
داده

تشریح مرضی — برای اینکه از تشریح خوب تمیز این مرض را ... باید دانست که از
مغز در مواضع مختلفه مختلف است ... که در ... دماغ بهم ... در ...
در هر جا باشد غالباً ... است و وقتی که ... باشد ... مرگ است ... مرضی ...
از ... اگر ... بعضی اعضا قطع نمایند دیده میشود ... خون که ... مانند
... که در ... باشند و این حالت دیده میشود در قطعه مقدم دماغ ...
نیم دایره دماغ ... و قتیکه ... دماغ باشد آن ...
است ... در آن دیده ... احمر ... و اگر ... جرم دماغ را
... که در آنها ... گاهی ... رطوبت ... دماغ ...
که رطوبت ... در جرم ام الرقیق

علامات — علامات این مرض گاهی بروز مینماید ... و گاهی ... در هر ... نوع

صورت سرخ و بزرگ شود و دوار و طنین عارض شود ... بصره ... و ...
... و ثقل راس و قلت شعور و میل بخواب ... که عسرت ...
... نماید و ... طبیعی ... است و ...
ممتنع و عدم ... وقتیکه کثرت ریزش قوی باشد ... مریض ... از حس و حرکت
... بیهوش شود و عضلات مسترخی گردند و تنفس سریع و صغیر گردد و گاهی ...
عضلات مسترخی گردند ... عضلات ... عارض شده ...
گردد و گاهی این ... به ... همان طرف و گاهی آن سمت ...
... است و در سمت دیگر تشنج بهم رسد ... و گاهی ...
گاهی ... و اضطراب زیاد بهم رسد وقتی که کثرت ریزش ... تشنج گردد مانند ...
از اکثر ریزش سکته نامند

اشکال مختلفه آن — چون علامات کثرت ریزش دماغی ... مختلف است ... حکما ...
... از برای او ... اند ولی قبل از این ... جهت ... حقیقت ...
باید دانست که کثرت ریزش ... است ... که از جمیع تقسیمات بهتر است

رفتار و دوام و انتهای مرض — به صورت و علامتی که مرض بروز نماید ... است ...
قلیل است و غالب پس از چند ساعت مرض رفع شده ... صحت گردد و ... در ...
... عارض گردد پس از ... رفع مرض ... و غالب ... چند روز
بعضی علامات باقی اند و ... است که از سه روز زیادتر طول کشد و هرگاه
زیاده از سه روز طول کشد احتمال ... است که مرض ... شده است ... مرض دیگر ...
... نزف الدم دماغی ... جرم دماغ ... که مریض ... در ...

در تشریح همیشه تغییر ... در جرم دماغ و عروق او ملاحظه نمیشود و این دلیل ... است که ...
... علامات امتلای عروق کم میشود و گاهی اوقات کثرت ریزش دماغی ...
بروز نماید که چند ... ماه ... طول کشد ... بعضی اوقات ... منقطعه گاهی ...
رفع گردد در ... مرض ... که ... دماغ ...
... بعضی اعمال ... و ... را ... از ... و این کثرت ریزش
دماغ از امراضی است که ... و از نتایج اوست ... دماغ
مانند آنکه ... عضلات ... گردند و تنفس ... با ... خون
...

تشخیص — مشتبه میشود کثرت ریزش دماغی با بعضی امراض مانند نزف الدم ... جرم ...
و ورم ... و صرع و غش ولی وقتیکه از هر یک از این امراض گفتگو مینمائیم
علامات آنها را ذکر نموده تشخیص هر یک را با کثرت ریزش دماغی بیان نموده تمیز داده
... حقیقت ... که هرگاه طبیب ... که ... در مرض ...
طول کشد ... از این خیال ... و اگر ... رفع شود حکم بر کثرت ریزش نماید و اگر ...
... صورت ... که این کثرت ریزش ... مرض دیگر

تقدمة المعرفه — در صورتیکه ... علامات ... خطرناک ... هرگاه ...
... و تشنجات ... بهم ... مرض خطرناک ... علامات
مرض در ... و ... خطر مرض ... زیادتر است زیرا که در ... صورت
نزف الدم ... جرم دماغ گردد زیرا که ... در ... بیشتر است

اسباب — ... که ... امتلای دم ... خون را به دماغ ...

چیزهایی که منع رجعت دم از دماغ بقلب نماید موجب این مرض گردد
تا آفتاب تموز اول غبار ساعت از پیش و قطع خون ماهانه و از اسهال بعلل البواسیر و حمیات
و حرکات تند و در وقتی که شخص فکر زیاد نماید و خشم زیاد و در شرب مسکرات و کمی که ناید
مغز به و کمی فشار هوا و حرارت و برودت زیاد
اسبابیکه مانع رجعت دم بقلب میشوند از این قبیل اند قوت زیاد یک رگ خون و محکم بستن
گردن و هر چیز که فشار رگهای گردن را آورد و بعضی اطفال که در حین تولد هلاکت رسند
سببش همین است که عنق رحم رگهای گردن آنها فشار وارد آورده باشد سیر کردن آنها جهه
هلاکت باشد و شغلی دیگر که شخص مجبور باشد که سر را پایین نگاه دارد و امراض
قلب بخصوص علل ایمن دانورسم الآزرت و سبات و سرطان الدم که هر چیزی
که فشار به وریدها آرد از قبیل رگ دواج دیگر از خونریزیها در دماغ و اطفالی که میل پیشینه
خون را به دماغ مانند تراک و بلادون و عرق و قهوه که در زمستان و همچنین واسطه از اسهال
کرمها و کیسه های کوران و بعض اسباب دیگر هستند که موجب این مرض میشوند که نمیتوانیم
سبب آنها را ذکر نمائیم مانند بعض دردهای سر و بعض مراج که گاهی اوقات موجب
کثرت خون دماغ میگردند
علاج اشخاصیکه استعداد این مرض را دارند — اولا باید از اغذیه بسیار گرم و بسیار سرد احتراز
نمایند و از جماع اجتناب کنند و حرکات تند ننمایند و فکر نکنند و قوت
زیاد بکار نبرند و در گرمای آفتاب احتیاط کنند و هر وقت مزاج ممتلی و متهیج باشد استعمال نمایند
بخصوص مسهل که خاصیت داشته باشد که سیلان دم را براه پایین کشد از قبیل مسهلات
میگردد و گردن را محکم نه بندند و کلاه سنگین بر سر ننهند بر خلاف پا را گرم نگاه دارند و در طرف در ... مسکر ... نشود

نه بپیچد و در زمین منحرف بخوابد بقسمیکه سر در بلندی واقع باشد و در زیر سر متکای بگذارند بهتر
است که متکای کاه را بگذارند و اگر این تدابیر دفع نشد فصد و استعمال جوانات در اطراف
و حجامت معالجه این مرض و یکی تفاوت نمایند علاجی که در سکته بیان میکنیم در اینجا استعمال
و وضع علق در این مرض مختلف فیه است بعضی جایز دانسته و برخی مضر و اما اگر زیاد بسته از
نافع است زیرا که عروق را خالی مینماید تخفیف در مرض دهد و اگر کم بسته از آن عروق
خالی نشود در حدوث میل دم و شدت مرض میشود و هر گاه سبب شرعیه که نتوانند دم رجوع
بقلب نماید در حقیقت باید هر چند فاصله زالو انداخته بتدریج اخراج دم نمایند
کثرت خون نخاع — بعضی از مشاهیرین قائل براین شده اند که بعض امراض بروز مینمایند
که سببش کثرت خون نخاع است از آن قبیل است بعض اوجاعها و وجع پشت و بعض
عرق النساها و بعض رعشه ها و تشنجات و فلج اطراف و بعضی از اقسام سرسام و که از بخصوص
وقتیکه این امراض زودی رفع شوند و اما قول این اطبا چنانچه خیلی عجب نیست و اما لزوما علم
اینکه این امراض شبیه اند با امراضی که از کثرت خون دماغ ظهور میشوند لهذا اسباب اصلی آنها
کثرت خون نخاع گرفته اند و این قول را متهمان بوده باشد اینکه همان طوری که در دماغ کثرت خون
میشود حسن انه بود که نخاع نیز بشود و اما اطراف نخاع فضای خالی است که نمیتوانند عروق آن
بآن فشار وارد آورند لهذا این آثار از و ناشی گردند
در کثرت خون ریه — ریه بواسطه آنکه دارای عروق که در مجمع اند یکی از آلات
که بیشتر از سایر آلات مستعد کثرت خون است و کثرت خون آن یا اکتیو است یا پسیو
کثرت خون اکتیوان در کثرت خون اکتیو حالت کرمان ریه که بشود و تنفس کم شود
و اگر در آب بیاید از فضای فرو تر رود لکن آن اسفنجی گردد و اگر با سفنجی قطع شد

خون سیاه رقیق از و خارج شود که مخلوط است با رطوبت کف دار و فضای قصبه و شعب
آن خالی است و اگر رطوبتی هم باشد رطوبتی است مخاطی که مخلوطات با کف خون
علامات — در کثرت خون اکتیو ریه یک حس خشکی و حرارتی در سینه بهم رسد که تنفس
همراهی میکند با احساس حرارتی در جوف سینه و سرعتی در عمل تنفس هر گاه سرفه عارض
شود خشک و کم است و گاهی بعض اخراج نفث از نفث سفید نماید و گاهی مخلوط است
با رشحات دم بسیار نادر است که از رگ خون علامت ظاهر شود و اما اگر کثرت خون زیاد
باشد یا اینکه در سطح ریه واقع شده باشد از رگ خون با موضع صدر گرفته مسموع شود
و از انکشاف خون معلوم میشود قلت هوای مورمور و از رگ ریه و بیند رث
بعضی از اطبا مذکور و ... مسموع شود که دلیل بر این است که قدری رطوبت در جوف
حبابهای ریه باشد خیار قصبه تنگ گشته است دوام این علامات نه کرده تا اینکه
حکم کثرت خون را معاین نمود و کثرت خون میتواند در جمیع مواضع ریه عارض شود
و اما اغلب در کنار عقبی و اسفل ریه دیده شود و علامات عامه که مخصوص کثرت خون
ریه باشد بروز ننمایند
رفتار و دوام و انتهای مرض — کثرت خون ریه بر خلاف کثرت خون دماغ است
که بغتتا بروز نماید و بزودی رفع شود همیشه بتدریج بروز نماید و دارد سه روز کمتر دوام نماید
دوام دیده میشود که بزودی موجب هلاکت گردد و اغلب منتهی میشود بتحلیل و لکن ضعف حرکت
ریه بزودی رفع نگردد بلکه مدتی است و بسا که منتهی شود به نفث الدم در صورتیکه میشود
که در هر چند موضع در جرم ریه نزف الدم شود که از آن الفرانسه فواثر ابو پلکتیک
نامند و گاهی منتهی میشود بذات الریه اگر کثرت خون بغتتا عارض شود بزودی منتهی گردد به هلاکت

تشخیص — از بیان فوق معلوم میشود که تشخیص این مرض بسیار مشکل است بعلت اینکه
علاماتیکه این مرض را شبیه نمایند، در درجه اول ذات الریه و در اوایل مرض ... است
در اینجا نیست و باید تشخیص داد که اگر کثرت خون فقط مرض یا نتیجه مرض دیگر است خواه
از امراض قلب خواه از امراض ریه زیرا که بجهة معالجه و تقدمة المعرفه علامات
اهم و هر گاه کثرت خون در ثلث اسفل ریه عارض شود اغلب باید همراه باشد
با علل بخصوص اگر عود نماید یا زیاد طول کشد و یا آنکه منتهی شود به نفث الدم
تقدمة المعرفه — بسیار مختلف است هر گاه کثرت خون به تنهایی باشد و در
اشخاص صحیح المزاج عارض شود و سببش معلوم باشد چندان خطری ندارد بر خلاف
اگر بستگی داشته باشد بمرض دیگر بخصوص سل ریوی خواه بود بجهة آنکه در مرض
سل اگر کثرت خون عارض شود سبب این میشود که سل زودی رفتار نموده مریض را بهلاکت
رساند و اگر اثری مختصر از سل باقی ماند از آن آشکار شود
سبب — عارض میشود در جوانان از ۲۰ الی چهل سالگی و عارض میشود در اشخاص دموی
مزاج که استعداد دم داشته باشند و مختل مزاج که استعداد مرض سل دارند و امراض قلب
بسیار موجب کثرت خون ریه میشوند و همچنین برودت و گرمای زیاد موجب کثرت خون ریه شود هرگاه
حرارت زیاد عارض میشود در بعض از امراض بخصوص در مرض سل و امراض قلبی و در جنگها
اول حمیات بثوری
علاج — فصد که غالب یک فصد کفایت میکند بجهة رفع مرض و گاهی لازم میشود که معالجه
در کثرت خون عمده ذکر کردیم بعمل آید فصد کرده شود بعضی از حکما قائل بر این شده اند که استعمال جوانات
در عمل مرض نافع نیست بلکه مضر است و ما قبول نکنیم زیرا که کثرت خون ریه که بفصد و مسهلات

رفع شده از جمله حجامت خشک یا حجامت با شرط در روی سینه و نیز استعمال شمع ذراریح
برای رفع مرض که عمده است

در کنژسیون پاسیو ریه — ریه اولی است که بیمار مبتلا به کنژسیون پاسیو میگردد که عارض
میگردد در میانه امراض حاد و مزمن و اشخاصی که مزاجشان ضعیف شده است بجهت آنکه بقدر
قوای حیاتیه ضعف بهم رسانند قوای غیرتیه قلبیه منقبضه رین و بواسطه جوش یا بسبب اشخاص سپید
منفصله سبب کنژسیون شود

تشریح مرضی — این جزو کنژسیون ریه بنفش و سیاه رنگ است و بخار در روی آب قرار گیرد
وزن مخصوصش زیاد شود و وقتیکه بعضی اورا با شرط بزنند خون او کم کم از خارج شود و
وقتی ریه را در آب بشویند و فشار دهند که رطوبت او خارج شود قریب بحالت طبیعی شود و
باشد که با وجود شدت دارد زیاد حالت طبیعی خود را بهم رسانند و این کنژسیون زیاد میشود در اشخاصی
که باین تر واقع اند لیکن ریاکی که مرض خاص به است

علامات و رفتار و دوام و انتهای مرض — کنژسیون پاسیو ریه غالبا بتدریج روز بروز و حادث
و ظهور او لازم است که هرچه که باید برسد و با سایر علامات کنژسیون حتی زیاد را اگر وقتیکه
ابتدا عسر النفس زیاد و حس در سینه نیست و سرعتی در تنفس بهم نمیرسد بعضی از مرض سرفه منتهی اخراج
نفس رقیق دارد و گاهی خونین و لکن بر کنژسیون و آلکتازی بیرون می‌شناسانند مرض را بواسطه پرکیون
معلوم میشود که صحت ریه کم شده است و بواسطه الکتازی بیرون معلوم میشود که صحت مخصوص ریه
کم یا فاز شده است و گاهی در رال سوکوز و کرپیتان شنیده شود و دوام این علامات بسیار
است که چند هفته و چند ماه باقی مانند بعد منتهی میشود به بیماری و تکلیف و لکن ریه غالبا در حالت
طبیعی خود را حاصل میکند و گاهی خونیکه در ریه مجتمع میشود مانند شن خارج یا بد خره مورث ورم ریه

۱۷

میگردد و ذات الریه که در اواخر اغلب امراض عارض میشود غالبا منتج میشود از کنژسیون
پاسیو

سبب — کنژسیون پاسیو ریه عارض میشود بسبب جمیع امراضی که مورث ضعف بدن
میگردند و دیده میشود در اشخاصی که بواسطه پیری یا مرض ضعف بر آنها غلبه کرده باشد و
همچنین اشخاصیکه به یک نوع بخوابند و عارض میشود در اشخاصیکه مبتلا بمرض قلب اند
بخصوص در صورت تنگ فضای قلب یا قلب ال

علاج — از برای منع عروض مرض باید در اشخاصیکه مجبورند بواسطه مرضی در بستر باشند تا
تغییر وضع دهند یا بعضی که گاهی به پشت و گاهی براست و گاهی بچپ بخوابانند و استعمال لوازم
مختلف میشود باختلاف اصلی مرض استعمال جذابات غالب مفاید میشوند و فصد بواسطه
ضعف مریض نمیتوان نمود و لکن در صورتیکه دوران دم بواسطه مانعی که دارد درست نتوان
دوران نمود و خون زیاده از اندازه در قلب و ریه جمع شود اگر یک فصد بکنند که بواسطه کون
خون خون مجتمعه در قلب و ریه بدوران آید منفعت اغلب از او مشاهده کرده و همچنین نافع است
استعمال مسهلات و در صورتیکه ضعف مریض زیاد باشد باید محرکات و مقویات استعمال نمود

در صیغه دم به بحث الطبی — جمیع اطبا میتوانند مبتلای به کنژسیون اکتیو و پاسیو
شوند و لا میتوان گفت که ممتنع است تمیز دادن کنژسیون الزالمعده و غشا و معده و
امعا غیر از مستقیم و چون کنژسیون مستقیم بسته بمرض بواسیر است در وقتیکه ذکر از بواسیر
میشود از او نیز گفتگو خواهد شد و همچنین ممتنع است که در حیات تمیز داده شود کنژسیون
کلیتین

در کنژسیون کبد — تشریح مرضی — کبد حجیم و سنگین شده لونش قرمز یا قرمز تیره رنگ گرده

و اگر از او تیغ زنند خون زیادی از او جاری گردد و استعداد در همه اجزای اوست یا در یک جزو او

سبب — کنژسیون کبد یا اکتیو است و یا پاسیو مبتلا میشود یا پاسیو و نتیجه عوارض و امراض
قلب است که عارض میشود از بعضی امراض قلبی بخصوص از ضیق قلب یا بطلان او و همچنین
در بزرگ شدن طحال و وقت حصار او

علامات و رفتار و دوام و انتهای مرض — حجم کبد زیاد شود بطوریکه از لمس و دق بیرون مشخص شود
که کبد از اضلاع تجاوز نموده در بطن محسوس میگردد و مریض احساس سنگینی و حس و تنفس در طرف
راست در موضع کبد اغلب حسن زنند میگردد و باشد که اعضا در جمیع بدن بروز نماید انتهای بکنگا
و عسرت در هضم بهم رسد و باشد که حمی عارض گردد و لکن اگر بالاخره در دوام حمی بهم رسد یا چنان تصور
کرد که کبد متورم شده است نه کنژسیون دوام استعداد کبد بسیار مختلف است گاه میشود که بواسطه
فصدی در یک روز یا چند روز یا چند ساعت رفع شود و همچنین رفع میشود بواسطه نزف الدم
بواسیری و اگر نتیجه مرض قلب باشد بیشتر از آنکه بواسطه لو وجه رفع عسرت و از آن دم را نمایند
رفع کنژسیون کبد شده حالت طبیعی خود را بهم دهد یا باید و بدرج که کنژسیون دوام زیاد بهم رساند
تا چند ماه و یا چند سال طول کشد در خصوص اغلب از تغییر در حجم کبد منتج شود و مورث
بروز علامات هزال گردد و یکی از امراضی است که بسیار مهم میکند و مورث تغییر حجم کبد
میشود و عارض میشود در کبد و مبیو و هیپرتروفی و سیروز [illegible] نیز ظهور
سلب

تشخیص — تشخیص کنژسیون کبد از هیپرتروفی کبد مشکل است اگر ملاحظه نکنند که این بزرگی
بغتة بعد یا بتدریج زیرا که در کنژسیون بغتة بزرگ شود و در هیپرتروفی زیاد لازم است و همچنین
از علاج میتوان تشخیص داد زیرا که در کنژسیون اغلب بواسطه یک فصد عضو بحالت طبیعی خود

کبد بخلاف هیپرتروفی و در اینجا که مرض مزمن باشد و بطول انجامد طبیب باید بواسطه یک
تغییر کلی در حجم الت پردازد

تقدمة المعرفه — در بلاد معتدل کنژسیون کبد خطرش زیاد و اغلب حمیه است بخلاف
در بلاد گرم که غالب شهری میگردد به تغییر حجم عضو

علاج — فصد و وضع علق در مقعده و علاج عمده انده و جذابات و مسهلات در وقتی که
کنژسیون کبد بطور مزمن بود و دوام بهم رساند باید مقویات تا استعمال نمود مانند حنظل و او
و نقض سکان

کنژسیون طحال — طحال یکی از احشائی است که مستعد عروض این مرض است و لکن کنژسیون
طحال مورث اختلال کلی در بدن میشود و بسیار نادر است که کنژسیون طحال اصلا و خودش
باشد بلکه غالب منتج میشود از بعضی امراض دیگر مانند حمای نوبتیه و تواتب و در حمیات و غیرها
و در هر مرض شدیدی که قبل از آن خون کم شود و چون کنژسیون طحال از نقرارسته با امراض
دیگر است علاج و رفتار او را در ذکر امراض بیان نمیکنیم

کنژسیون رحم — رحم یکی از احشائی است که در اناث اغلب باین مرض مبتلا میشوند
اکتیو است و شناخته میشود باحساس حرارت در فضای خاصره و چنان می‌نماید که مجلس فسخ
منهیج شده اند و حس ثقل در نشیمن گاه و حس تمدد و درک درد در ران ها و احساس وجع در قسمت اسفل
بطن و در ممر بول و بعضی اوقات عروض قولنج رحمی شدید مانند آنکه عارض میشود در عسر طمث
که میخوانند Dysmenorrhee نامند و این علامات اگرچه مختصر است و لا
کاه شده مبتلا بود و اگر لمس نمایند چنان می‌نماید که رحم بزرگتر و سنگین تر از حالت طبیعی است
عنق رحم و مجلس کرم تر از حالت طبیعی اند و گاهی رطوبت مخاطی رحم زیاد شده و گاهی خونی آن

لودار زیاده از حالت طبیعی گشته با حرقت کمی و این علامات پس از چند روز رفع شوند
بعد رض طمث و گاهی منتهی میشود به نزف الدم رحم و در وقتیکه زن حامله باشد این نزف
الدم سقط جنین خواهد بود کثرت سیلان رحم عارض نشود مگر در زنانیکه حائض شده باشند یا
دخترانیکه میخواهند حائض شوند بعضی از زنان هستند که اگرچه حائض نشوند در هر ماهی
علامات امتلا در آنها بروز میکند و بزودی رفع شوند بدون اینکه منتهی شوند بنزف الدم
و زنهائیکه حائضه هستند اگر در بین حیض امتلا عارض گردد طمث حبس شود و یا کمی [illegible]
[illegible] بسیار عارض میشود در سه یا چهار ماه اول حمل و یکی از اسباب سقط جنین در
سه یا چهار ماه اول کثرت سیلان رحم است و عارض میشود بواسطه حرکات تند و تکان است
یا افتادن زن و از جماع بیقاعده و گاهی هم میشود که بدون سبب معینی عارض شود و در وقت
بروز آن زمانی است که زن حائض میشد انتهای [illegible] ممتنع [illegible] و زنهائیکه دم زیاد از آنها
خارج میشود مستعد تر اند به امتلا امتلا [illegible] میشود [illegible] رحم و تشخیص داده میشود باینکه درد
رحم از لمس [illegible] از محل و [illegible] از مستقیم [illegible] وجع شدید [illegible] و غالب [illegible] و ادوار
و بعضی علامات عمومی [illegible] زیاد در رحم

علاج — وقتیکه عارض شود پیش از حبس طمث یا در زمان ظهور علامات عروض طمث در آنوقت
باید در آمدن دم طمث کوشید و از برای این مقصود [illegible] های گرم محرک و [illegible] گرم
در محل و حقنه های گرم که مرکب از لودانه [illegible] باشد و ضماد گرم در موضع مرض و اگر با اینها
رفع نشد وضع علق در فرج نافع باشد و آنهائیکه کثرت سیلان پیش از طمث [illegible] عارض شود و خود
فی نفسه مرض باشد بخصوص اگر عارض شود در هنگام حمل معالجه بر خلاف مذکورات خواهد
بود و نباید [illegible] که خون بیاید [illegible] و [illegible] و استعمال [illegible] فصد

[illegible]

رفع است و طبیعت را باید ملایم نگاه داشت و از [illegible] و مریض را در بستر گرم
نگاه بدارند بخصوص در رختخواب [illegible] و اگر با اینها رفع نشد حجامت باشرط در کمر عجز و [illegible]
خاصره نافع است و [illegible] و گاهی مضر است و هر گاه
[illegible] رفع مرض نشود باید [illegible] استعمال شود و حقنه سرد [illegible]
و آب سرد [illegible] و در زنان حامله بهتر است که [illegible] فصد نمایند بفاصله زیاد
در هر فصدی ۲۰ الی ۲۵ مثقال خون بیرون بگیرند و وقتی که وجع زیاد باشد و تشنج در رحم [illegible]
[illegible] با آب [illegible] ربع [illegible] که در آن [illegible] قطره لودانه
[illegible] ساعت [illegible] و هر گاه رفع نشد [illegible] ساعت
فاصله باید شود تا رفع مرض شود و باید دانست که این معالجه است [illegible] که همه کس
نمیتواند معمول دارد

قسم دوم از امراضی که بسته است به تغییر اجزای دم انمی است

انمی در لغت بمعنی بیخونی است و در اصطلاح طب بمعنی رقت دم است پس انمی عبارت است از
کاستن مقدار خون یا یکی از اجزاء صلبه آن و رقت خون اگر سرم نامند یا حالت طبیعی است
و اجزاء صلبه کم شده اند یا زیاد تر گردد در صورت مرض را انمی نامند Hydroemie
[illegible] رقت دم ولیکن این [illegible] مرض [illegible] با این انمی نگذاریم

تاریخ مرض — انمی [illegible] مشتبه بود بعضی از امراض [illegible] که [illegible] اطبا [illegible]
[illegible] تنها [illegible] مرض محسوب [illegible] اطبا [illegible]

تقسیم — انمی را منقسم نموده اند [illegible] تغییر اجزاء دم به تنهائی [illegible] نتیجه
مرض دیگر [illegible] انمی را منقسم نموده اند بعام و موضعی

تشریح مرض — خون [illegible] کمتر از حالت طبیعی است و [illegible] طبیعی باشد رقیق
تر است [illegible] و علامات مخصوصش این است که
گلبول خون کم میگردد و از ۱۲۷ که حالت طبیعی است به ۶۰ و ۵۰ و ۲۷ میرسد و دیده
شده که به ۲۱ رسیده و لیکن فیبرین و البومین و سایر اجزاء صلبه دم بحالت طبیعی باقی اند [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] نزف الدم شده [illegible] جمیع اجزاء دم کم میشود باید فهمید
که [illegible] گلبول و سایر اجزاء صلبه کم میشود رطوبت [illegible] زیاد میگردد و از ۹۰۰ که مقدار طبیعی
است میتواند به ۹۱۵ برسد [illegible] معلوم میشود که خون رقیق تر از حالت طبیعی است و اطلاع
[illegible] دیده میشود که در [illegible] خون [illegible] بسته میشود و سبب این را چنان
فرض نموده اند که وقتی خون [illegible] کم میشود جذب میکند هر چیزی را [illegible]
[illegible] بسته [illegible] و هر گاه [illegible] در حال حیات خارج کنند [illegible] که
بسته میشود بسیار [illegible] رقت خون که [illegible] میانه [illegible]
[illegible] بسته میشود [illegible] فیبرین [illegible] ملاحظه میشود که [illegible]
خون [illegible] فیبرین [illegible] که [illegible] گردد [illegible]
مرض بحالت طبیعی است که [illegible] بسته شود و هر گاه [illegible] قلب و [illegible] عروق
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
وقتیکه انمی مرکب شود [illegible] خون که در مرض استسقا [illegible] خواهیم

علامات — اشخاص انمی [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] میشود [illegible]
و در صورت زیاد [illegible] اشخاص [illegible] نبض ضعیف و گاه صلب و [illegible] سریع است
از [illegible] تنفس تنگ شود و قلب [illegible] و [illegible] عارض گردد
[illegible] معلوم میشود که قلب بحالت طبیعی است [illegible]
[illegible] اصوات قلبی [illegible] حرکت قلب [illegible]
[illegible] ضعیف است و گاه [illegible] صدای دم شود که بسته است [illegible]
اول قلب [illegible] عروق بعضی اصوات [illegible] که مخصوص [illegible] است
چنانچه اگر [illegible] صوت [illegible] مسموع شود [illegible]
[illegible] شرائین [illegible]
که [illegible] رفع [illegible] بعضی اصوات دیگر از عروق [illegible] میشود
چنانچه اگر [illegible] گوش [illegible] فرق [illegible] گوش [illegible] میشود
[illegible] و این صدای [illegible] که تنهائی
[illegible] صوت [illegible] و از اجتماع این دو صوت [illegible]
مخصوص [illegible] صدای شیطان [illegible]
اختلاف [illegible] در میان اطبا [illegible] که در شرائین است [illegible]
که [illegible] است و بعضی اسباب [illegible] از [illegible] میشود [illegible]
از [illegible] معلوم شده [illegible] شرائین دانست و در اشخاص انمی بعضی عوارضات دیگر دیده
میشود از آنجمله اختلال در [illegible] میل [illegible] غیر طبیعی [illegible]
و بعضی اوجاع [illegible] و عسرت هضم و [illegible] و [illegible]

کم میشود بجهة کم شدن املاح دراو بعضی از اوقات صداع و بعضی اوجاع عصبانیه در [illegible]
و صورت بهم میرسد گاهی دوار و طنین بهم میرسد این اشخاص طبیعی و [illegible] از کار میکردند گاهی آثار
تنگی نزول آب سیاه عارض گردد بعضی اوقات خیالات واهی و گاهی جنون و هذیان
دیده میشود و همچنین دیده شده است [illegible] و چون بطول انجامد منتهی شود به تشنج
رطوبت تحت جلد و خفقان که ترکیب میکرده [illegible] البومین و عروض [illegible] ضعف
در آلات تناسلی و [illegible] بهم خورده شده و با عسرت و وجع بروز مینماید و گاه منقطع
شده در عوض او رطوبتی لزج [illegible] میکرده که او را leucorrhée نامند نیز [illegible]
رطوبت [illegible] آلات تناسلی [illegible] گاه میشود که طمث [illegible] از حالت طبیعی بروز نماید
که در هر مره طمثی که بر آید در حقیقت نزف الدم است نه طمث و باشد که طمث قطع شده
نزف الدمی دیگر در بدن بهم رسد مانند رعاف و غیره و این نزف الدمها که بر خلاف مرض
می باشد [illegible] نزف الدم [illegible] نامند

رفتار و دوام و انتهای مرض — [illegible] ضعف و اختلال احوال قلب اولین
علاماتی هستند که در این مرض پیدا شده و باید که ابتدا با مرض دیگر مانند قولنج و
اسهال و وجع شده و در دیگر [illegible] این مرض زیادتر یا کمتر است [illegible] که
روزافزون شده چنانکه در وقتی که سبب او نزف الدمی باشد که [illegible] عروق دم را [illegible]
معلوم است که عروض مرض [illegible] خواهد بود و همان [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] کم کم [illegible] روز افزون [illegible] مانند امراض مزمنه خواهد بود و [illegible] روز نماید
[illegible] کم شود و [illegible] رفع شود و اگر [illegible] روز نماید [illegible]
[illegible] دوام نماید

[illegible]

حالت نقاهت در این مرض طول است و [illegible] که اگر این مرض طول
کشد سبب [illegible] شود و اگر این قبیل [illegible] است بجهة آنکه از آنکه سبب
این مرض [illegible] باشد و باید [illegible] تعقیب شود این مرض [illegible] منتهی شود به مرگ
بواسطه غش یا بواسطه [illegible] است که در حقیقت دم [illegible] دیده شده بعضی [illegible]
[illegible] میشود که [illegible] بواسطه مرضی اگر چه ضعیف باشد که ترکیب شود با این مرض

تشخیص — تشخیص این مرض آسانست و [illegible] او را مشتبه بمرض دیگر شود [illegible]
مرض و دیگر فرق [illegible] زیرا که هر دو از یک جنس اند و چنانکه سابقا اشاره [illegible]
[illegible] از این جهة [illegible] از یکدیگر [illegible] و جزئی فرقی که دارند [illegible] که در [illegible]
[illegible] و صغیر و در [illegible] متعدد و [illegible] است و ممکن است که این مرض مشتبه بمرض قلبی
شود بواسطه علاماتی که در قلب [illegible] گردد لهذا طبیب [illegible] تشخیص
[illegible] از مرض قلبی زیرا که [illegible] المعرفه و علاج بسیار مختلف خواهند [illegible]
از مرض قلبی تمیز داده میشود [illegible] لون جلد [illegible] صفرت [illegible] است
و نیز [illegible] ظاهر شود که قلب [illegible] از حالت طبیعی است و [illegible]
صورت مخصوص [illegible] مسموع شود و تشخیص [illegible] اختلالات [illegible]
اعصاب که در این مرض است و باشد که این مرض ترکیب یابد [illegible]
از [illegible] مسموع شود [illegible] در هر [illegible] از حرکت
قلب و از [illegible] معلوم گردد که قلب بزرگتر از حالت طبیعی است اگر چه [illegible]
[illegible] بسیار مختلف اند و گاه مشتبه [illegible]
[illegible] طبیعی [illegible] در اول [illegible] نماید که

در [illegible] غالب است [illegible] حرارت [illegible] کمتر از حالت
طبیعی است و نیز از عوارضات و علامات که در این [illegible] که در [illegible] مثل اختلال
عمل هضم و اوجاع عصبانیه که [illegible] نمیتوان [illegible] تشخیص
نمود و نیز [illegible] منفعت [illegible] این مرض [illegible]
اگر چه [illegible] نمودن عروق [illegible] منفعت کند [illegible] روز
[illegible] و این [illegible] است [illegible] قلب و [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] و اوجاع مختلف [illegible]
میکنند با امتلاء و صلابت نبض [illegible] تغلیب دم نماید
[illegible] اوقات [illegible] چنانکه [illegible] در صورت
[illegible] اگر چه [illegible] منفعت کند [illegible] عوارضات مذکوره [illegible]
[illegible] بروز نماید و رفع گردد [illegible] باستعمال ادویه [illegible] ملاحظه شود
که در امتلاء دم دیده شود و همچنین علامات از قلب دیده شود که در امتلاء دم [illegible]
و تشخیص که در [illegible] اصلا مرض است [illegible]
[illegible] و این تشخیص [illegible] از دقت ملاحظه نمودن جمیع [illegible]

فقه مته المعرفه — [illegible] بمرض عسر العلاج [illegible] فقه مته المعرفه [illegible]
[illegible] اگر طول کشیده ضعف [illegible] عارض شده [illegible] تشخیص [illegible]
[illegible] عارض گردد

سبب — [illegible] عارض میشود [illegible] در اشخاص جوان و زنان و دختران [illegible]
[illegible] و بیشتر عارض میشود در اشخاص [illegible] عارض میشود از جمیع [illegible]

میشود

[illegible] میشود مانند امراض [illegible] بعضی منزل نمودن در [illegible]
[illegible] و نزف الدم شدید از [illegible] بواسطه جراحت عارض شود
یا خود مرضی باشد مانند اسهال الدم و قی الدم و نزف الدم رحم و غیره و اختلاط [illegible]
جهة [illegible] امراض و پرهیز [illegible] از رفع امراض و همچنین عارض میشود از
بعضی امراض مزمنه مانند [illegible] و [illegible] در [illegible] و خفقان و مرض [illegible]
و [illegible] و بعضی از اقسام سرطان که در این امراض [illegible] کم میشود لهذا این
عارض گردد و نیز عارض میشود از طول کشیدن حمیات [illegible]
عارض میشود در اشخاص که بواسطه [illegible] استنشاق [illegible] در [illegible]
[illegible] باشند و یکی از اسباب عروض این [illegible] است وقتی که [illegible]
[illegible] خون کم میشود [illegible] در ماه پنجم و نهم است [illegible]
[illegible] طبیعی است [illegible] کم شود [illegible]
[illegible] معلوم میشود که [illegible] از
[illegible] رفع شود

علاج — بجهة رفع این [illegible] رفع سبب را نمود اگر سبب نزف الدم باشد [illegible]
نمود و اگر بواسطه [illegible] باید رفع [illegible] بعد [illegible]
[illegible] دم [illegible] طبیعی معاودت نماید [illegible] استعمال نمود [illegible]
[illegible] نماید و [illegible] مریض [illegible]
ادویه معطره و [illegible] در آب [illegible] و مياه معدنیه و [illegible] املاح [illegible]
باشد و از ادویه مقویات استعمال نماید مانند [illegible]

[illegible] ادویه استعمال نماید که [illegible]
دم را زیاد نماید

بواطه و غیره و اما از همه بهتر اعلاج جیوه ایست که بعد از تغذیه یا همه به بعضی مستعمل دارند و
اعلاج جیوه که بیشتر مستعمل اند عبارت از این ترکیب است این دلوکر بنات دو فر و طرطرات
فرنک نیت اسیک و الکلات دو فر است و حب والت که نسخه او از نیز از این است لوفات
دو فر کرلینا نیز مصفا ۰۰ ۱ مثقال کربنات دو لو مصفا ۰ ۲ ۱ مثقال عنبر مصفا ۰
مثقال شربت قند بقدر کفایت جهة ساختن باندازه نیم نخود از آن ده حب استعمال
نمایند و مستعملات حب بلکه این نسخه لوفات دو فر و لوکربنات دو پتاس از هر یک
دو مثقال کتیرا بقدر کفایت پنجاه حب نمود روزی از یک الی سه حب استعمال میتوان نمود بعضی
از معلمین استعمال خون را جایز دانسته اند و اما این معالجه ان اعتبار نداشته و اگر اثری کرده
بواسطه این است که داده اند و بعضی از اطبا بعوض این گفته که مسکنی به حب و قدر شربت او
و اعلاج او مانند این است و اما چون استعمال این تجربه شده است و زیاد تر یافت میشود
نیکوتر است

کلوروز — از زمان بقراط تا قرن ۱۶ اسم مخصوصی از برای این مرض نبود و اما یونانیان و لاتین‌ها
و اعراب در … جمیع علامات این مرض را بغیر از علامات انمی نیز بوده و
بر گردید [illegible] نوشته بودند و در قرن ۱۶ لانژ این مرض را بخصوص و … دکانت و این مرض
را بمرض دوشیزه گان مسمی نمود و بعد از آن در زمانه این مرض را کلوروز نامیده که تا کنون بهمین اسم
نامیده میشود بعضی از اطبا میگویند که کلوروز مرضی است مخصوص متفاوت با انمی و اما بعضی
از مصنفین این دو مرض را یکی دانسته هیچ فرقی بین این دو نگذارده اند در کلوروز دیده
میشود تشنج عضلات و … و … چنانکه در انمی مذکور داشتیم و
نیز عارض میشود ضیق النفس طپش قلب و صعوبت … و صعوبت …

در انمی

در کلوروز این علائم نبض گاهی صغیر و گاهی ممتلی و صلب است مانند آنکه در انمی دیده
انمی دیده میشد و همچنین عارض میشود غش و تلف و اشتهای … یا آنکه میل باشیاء
غیر ماکول مانند گچ و زغال و غیره نماید و … بالجمله هضم و ترشی معده و اوجاع عصبانی
در سر و سینه و … معده و این اوجاع تغییر محل میدهند بعضی … و گاهی عارض میشود …
و جنون و … جمیع تغییرات را که در انمی مذکور داشتیم بهم میرسانند … این علامات …
این کلوروز و انمی و اما کلوروز دیده میشود در دختران تازه که بحد بلوغ رسیده اند یا میخواهند
بحد بلوغ رسند بعضی علامات از جانب رحم بهم رسد مانند حبس طمث و … طمث و …
و گاه هست که طمث موافق قاعده بحالت طبیعی باشد در خصوص خون مخرجه رنگ آن
… مانند آنکه در انمی مذکور نمودیم نزف الدم رحمی عارض گشته … شد … عارض گردد
از مذکورات چنین معلوم میشود که کلوروز مرض مخصوص نیست و فرقی با انمی ندارد و عارض
میشود از قلت گلبول دم و آنها که خواسته اند این مرض را فرق با انمی گذارند معتقد بر آن
گردیده اند که این مرض عارض میشود از حبس طمث یا اختلال طمث و اما اگر درست ملاحظه
نمایند مشاهده میشود که اختلال دایمی نیست و اگر مدام باشد … میشود از انمی که …
بعد و اما اعتقاد اطبا بر خلاف آنست که میگویند اول انمی عارض شود و بعد حبس طمث
فرق آنست که این مرض عارض میشود در دختران دوشیزه

علاج — بعضی از اطبا استعمال … نمایند … طمث و وضع …
را نما … سیر دادن خون رحم تا طمث بیاید و اعتقاد این اطبا بر آن است که حبس
طمث باعث این مرض شده و اگر طمث بیاید رفع مرض خواهد شد و بعضی معتقد بر آنند که
دختر را شوهر دهند که از تحریک آلات تناسلی رفع مرض شود و …

مانند صبر استعمال نمایند و اما این قسم از معالجه … که … طمث و …
و وضع … بر شدت مرض بیفزاید تا تزویج گاهی اوقات میشود که …
مبتلا به این مرض گردند در خصوص اگر مریضه را مطلوبش دهند ممکن است که منفعت
بخشد اما این تزویج منفعتی نخواهد بخشید … این مرض است …
… که در انمی مذکور شد استعمال نمایند بعضی … از ترکیبات …
… در خصوص … طبیب تغییر دهد … و این را استعمال نمایند تا … رفع
جمیع علامات مرض شود و هر گاه … که … استعمال این …
مخصوص … که … این …
… این را … از استعمال …
… … … …
… … …
و … … …
دادن این را …
نیست بلکه …
… … …
… … …
… … …
… … …
استعمال شود که … …

ازمان

از … خون بیاید بواسطه معالجاتی که در مبحث نزف الدم رحمی بیان خواهیم نمود خون را
… نمایند

جنس سیم از امراض ورم و ورام

در بیان اورام حار — ورم را که بفرانسه انفلامسیون inflammation
و فلگز … phlogose و فلگماسی phlegmasie
نامند مرضی است که … از … امراض … میشود …
میشود در جمیع … و علامات … حمرت و وجع و حرارت … حجم …
… و تغییر در …
… … …
… در خون … گردد

علامات … … حمرت … که … از علامات … است …
… … …
… … …
… … …
… … …
… … …
… … …
… … …
… … …

و از تشریح مرضی چنان معلوم میشود که بمقدار دم در عضو متورم گاهی به مرتبه زیادتر از
حالت طبیعی میگردد و همچنین عروق شعریه عضو ورم به مرتبه حجم تر از حالت طبیعی
گردند و مجهول در انها هست ده مرتبه زیاده بر حالت طبیعی جمع شود بعضی گفته
اند که چون خون زیاد درین محل جمع میشود قدری از مائیه رقیق آن در رقت ورم جمع
شده و بواسطه فشار او در نسج متورم به حمرت جلوه کرده

ثانیا وجع — وجع مختلف میشود از زیاده شدن حس عضو تا بالا درجه وجع مختلف میشود
موافق الت متورمه مثلا بسیار شدت دارد در ورم اغشیه سفاقیه مانند حس نفاخ است
در ورم جنب و وجع خفیف تر است در ورم غشاء مخاطیه مانند ورم غشاء لحمی که در ورم غشاء
لحمی حس وجع ضربانی شود و به مکینه در ورم جلد که حس وجع مانند لوختن و خارش نماید و اما
الت که وجع در ادرام بطور نوبه بروز نماید غالب بطور اتصال است که گاهی شده
و ضعف نماید و شدت و ضعف وجع در ادرام بسبب شده و ضعف حس طبیعی الت بوده
لا بسبب وجع در ادرام اتساع وفشار است که به الت میرسد بعلاوه وجعی که در الات متورمه
هم میرسد ضربان شرائین ان موضع قرار کرده و بعضی معتقد این بوده که ضربان شرائین موضع
متورم از ضربان قلب و یا بر شرائین است این قول خطا از اعتبار است زیرا که ضربان شرائین
بسبب تقبیض و انبساط قلب است و شده ضربان شرائین موضع متورم و احساس خون زیادتر است
که در آنها است و یا بواسطه تغییر مخصوص الات که در جرم شرائین ان موضع پیدا شده
و ضربان واضح و آشکار تر است در ادرام حس مخصوص الت متورمه کم یا تمام شود
مانند آنکه در زکام شامه زایل گردد و گاهی هم حس مخصوص الت زیاد شود مانند آنکه در رمد
مخصوص در ورم ایرس که شعاع آفتاب بیشتر آزار نماید

ثالثا حرارت عضو است — در عضو متورم حس میشود حرارتی که گاهی طبیب هم میتواند
بواسطه لمس ادراک نماید و همچنین میتواند زیادتی حرارت را تمیز داد بواسطه ترمومتر
والت که درجه حرارت عضو متورم هرگز بقدر حرارت باطنی نمیشود مثلا اگر ترمومتر
را در موضع متورم گذارند و به در جای غیر متورم گذارند به ان درجه نرسد و اگر ورم باشد
باشد که صورت حمی گردد مرافق شده حمی حرارت بدن هم زیاد شود و هرگاه عارض شود در
اشخاص ضعیف حرارتش کمتر از انست که در اشخاص قوی البنیه عارض شود

رابعا حجم الت — وقتی که ورم عارض شود در غشاء مخاطیه حجم الت قلیل است و اما
که در اغشیه سفاقیه باشد هیچ نیست و اگر ورم در جلد و غشاء لحمی حجم شده و سبب
حجیم شدن الت اولا بواسطه جمع زیاد دم است ثانیا بواسطه ترشح رطوبت در خارج عروق
و حاصل شدن یک بیاض الصفر الماء که فرانسه lymphe coagulable
لنف رطوبت قابل الانعقاد

خامسا تغییر اشکال مخصوصه الت — الت متورمه مجلس زیاد شده و سخت تر از حالت طبیعی
گردد بواسطه ترشح رطوبت قابل الانعقاد در خارج عروق و بجوان نقص وسختی الت گشته
تر شود و گاه نرم شده الت تغییر نموده و این تغییرات در ادرام زیاد عارض میشود هرجاییکه
غشاء لحمی کمتر باشد مانند دماغ و نیز میشود که عروق شعریه منصدع گشته خون منتشر داخل و خارج
الت گردد مانند آنکه دیده میشود در ذات الریه و بواسطه

سادسا تغییر ترشح طبیعی — در ابتدا ترشح در الات متورمه قلیل یا بالمره قطع کرده و بتدریج
جلد و صفاق و غشاء مخاطیه خشک شده اگر ورم در کلیتین باشد بول بالمره قطع شود و همچنین است
سایر الات و لکن بعد از چندی ترشح عود نموده و گاه بسیار زیاد شود و این ترشح که میشود گاه

همان ترشح طبیعی است یا تغییر نموده و اغلب ترشحی تازه روی دهد بلکه گاهی ترشح
دم یا بعضی اجزاء دم مانند مائیه لزج یا مائیه لنفی دم در ان رطوبت منتشر شده یا جمع شود
و اغلب رطوبت منتشر شده شبیه است چسبناک یا قابل الانعقاد که بصور مختلف است موافق
الت چنانکه در ورم صفاق این شیره منجمد میشود مانند دانه فیبه که در میان رطوبتی
بیغشته و در ورم غشاء مخاطی رو غشاء مخاطی منجمد شود مانند غشاء کاذب اگر این
رطوبت در جرم عضو نشر نماید سبب ضخامت و تحجر ان عضو گردد و اگر این الت متورمه
را قطع نمایند جوف آن مانند پوست لیمو نظر آید و هرگاه ورم در دایه باشد رطوبت
مخصوصی از او نشر کند که عنقریب بیان خواهیم کرد که عبارت است از ریم

علاماتیکه از ذره بین در موضع متورم دیده میشود در ابتدای ورم مانند آنکه در کثرت ان
نمودیم عروق شعری متمدد شده ظرفیت ان کم گردد و جریانش در سرعت بهم رساند و لیکن اخیر
در عروق شعری مذکور بهم رسد جریانش دم بطی گردد و هرچه ورم بیشتر طول کشد بطوء دوران دم
در موضع متورم بیشتر شود و لیکن مشاهده میکنند که در حرکت دم در عضو متورم یکنوع دوری بهم رسد
گلبولهای خون همین قسم حرکت نماید و لیکن در حرکت دم یکنوع حرکت ارتجاعی پیدا شود مرافق بانقباض
و انبساط قلب و بجوان این خون حرکتش نزدیک بقیام و گاهی این حرکت ارتجاعی نیز بالمره
موقوف شده چنین بنظر آید که خون درین عروق ساکن میگردد و این علامات را مشاهده
میکنند از گذاردن غشاء بین دو انگشت منفدع را بعد از انکه ملتهب نموده در زیر ذره
بین بعلاوه انکه ورم باعث سده شدن عروق شعری میگردد باین حال میشود که در موضع
متورم عروق شعری جدیده بهم رسند بطور ملاحظه میشود که گلبولها از عرق شعری خارج شده
و از جوف الت گذشته بعرق شعری دیگر داخل گردد و همچنین تا عرق تازه بوجود آید و خارج شده

این عروق جدیده لازم است در عضو متورم زیرا که بعد از شده ان عروق سده را جریان
که در ورم سده شده اند همین قسم سده شدن مانند و سده شدن عروق بین قسم است
که در انجاییکه خون مجتمع شده گلبول زیاد در انجا جمع شده و لیکن بیاض البیض قابل الانعقاد اطراف
انها را احاطه نموده سده کردند

علامات عمومی که سبب ان ورم باشد یا ممکن است باشند اگر ورم شدید یا موضع زیاد را منتشر
باشد حمی و علامات مخصوصه او ظاهر شوند بصور مختلف موافق اختلاف الت متورمه
که از انجمله ان بیان نمودیم در ورم هر عضوی حمی یا قبل از بروز علامات موضعی بروز
نماید مانند انکه در حمره و بعضی اورام کم دیده میشود و یا اغلب بروز حمی بعد از بروز علامات
ورم است و گاهی حمی و علامات موضعی حمره توام بروز نمایند مانند انکه در ورم اغشیه
صفاقیه و ریه دیده میشود بعلاوه اختلالاتی که در حمی یا عارض شود بعضی اختلالات دیگر
در افعال بدن بروز نماید که هر یک از انها مخصوص بورم الت مخصوصی است و بعضی
افعال دیگر که سبب ان مجهول است نیز ظاهر گردند و همچنین حمی شده و ضعف بهم رساند
موافق مزاج شخص مثلا اگر عارض شود در اشخاص قوی علامات حمی مانند علامات حمای
دموی است و اگر عارض شود در اشخاص ضعیف بطور حمای تیفیه بروز نماید که باید طبیب دانا
که صاحب مرض حالتش چگونه است که در معالجه تفاوت دارد

علاماتیکه از دم مشاهده میشود — در جمیع اورام حاره که همراهی نماید با حمی مقدار فیبرین
زیاده از حالت طبیعی میگردد مثلا در هزار مثقال دم طبیعی که مقدار فیبرین سه مثقال است
در اورام به ۵ و ۷ الی ۹ مثقال میرسد ملاحظه که غالب در اورام غلو فیبرین از پنج
الی هشت است و از نه بالاتر نادر است و از چهار کمتر نمیشود و این زیادتی فیبرین که در ان

و جرفات ایم هم بسیاری عارض میشود در لاث و ذکر و جمیع اسنان و انثر چه خواه
قوی و خواه ضعیف و نیازی او مخلوطات بعلامات موضعی و عمومی زبان و فیبرین
زیاد میشود لیکن عروض چنانچه در اشخاص کمه تازه ورم ظاهر شده بود اخراج دم نموده
در دفعه اول زیاد تا درجه ادفیبرین مشاهده نشد و در دفعه ثانی دیده شد تغییر در گلبول
بهمرسد و گاهی که کم میشود سببش معالجه است که در اورام مسکنه از قبیل فصد و مسهل
وغیره کاتابیض البیض گاهی زیاد میشود و همچنین مشاهده شده است که گشترین زیاد شود در
ورم دم مخرجه غث نشسته شود که بغرانته کران نامند و این کران دیده میشود کم در اورام
دائمی از این چنین بر می آید که اگرچه این علامت دلیل وجود ورم نیست ولیکن از علامات
عمده است بجهة حدس وجود آن متر که اگر علامات انفی نیست دلیل است بر وجود
ورم و اگر کران در روی خون نباشد بنا بر حکم بر عدم ورم نمود بجهة اینکه بجهة [illegible]
چند شرط لازم است [illegible] آنکه خون خواه قطره قطره خارج گردد دیگر آنکه ظرف [illegible]
ثالث آنکه ظرف عمیق نباشد لیکن باید در ظرفی با اندازه کبیره [illegible] کران مشاهده گردد
و سبب کران اینست که چون فیبرین زیاد است و سبکتر از گلبول است در سطح دم مجتمع
شده و با یکدیگر بچسبد داده غث نشسته شود و همچنین است سبب کران در انمی بجهة قلت
گلبول تغییری در خون موضع متورم بهمرسد و اگرم گاهی قرمزتر باشد بواسطه اینست که دم
شریانی در عروق شعری زیادتر است

علامة که از لنف مشاهده میشود سبب شیره که در عروق جذابه عضو متورم است تغییر
گاهی بهمرسد چنانچه در ابتدا قدری از ماده رنگین خون داخل او میشود و نیز مخلوط او میشود فیبرین
زیادی و این واسطه است محجم شدن [illegible] عروق جذابه داخل انها میشود

او[illegible]

انحصار اورام و طریقه انتهای آنها

از برای علامات موضعی و عمومی اورام سه حالت است که حالت وقوف و تزاید و انحطاط باشد
و هر یک از این حالات شناخته میشوند بواسطه انواع علامات موضعی و عمومی، انحطاط انها هم
بجهة اینکه در اغلب مواضع شدت و ضعف ورم مطابقت میکنند علامات عمومی لیکن گاهی که اگر
ورم کم شود علامات عمومی نیز کم گردند و بالعکس و ما غالب دیده میشود که ورم بحالت وقوف باقی
و حال آنکه حمی قلبیه رفع گشته چنانچه در ذات الجنب و ذات الریه دیده میشود و خلاف این
نادر است و هرگاه دیده شود که ورم رفع شده و حمی باقی است باید حکم نمود که ورم اینموضع
رفع شده در موضع دیگر ظاهر گشته که اگر تفحص نمایند بواسطه [illegible] موضع انرا
پیدا خواهند نمود و همچنین حالت ورم تشخیص داده شود از تجزیه خون که اگر حمی باشد یا نباشد
از زیاده و کمی فیبرین میتوان فهمید شدت و ضعف ورم را زیرا که هرچه ورم شدیدتر باشد فیبرین
زیاد شود و در کمی ورم فیبرین قلیل گردد و هم اورام بروز نمایند در نقطه کوچکی که بتدریج منتشر گشته
بزرگ شود و بعد از ابتدا نمایند بتفرق در چند نقطه معین و در ازاء هر یک از انها بزرگ شده

و بتدریج شوند ملتهب گشته و مخلوط بهم شده و بیکدیگر [illegible] انتشار اورام گاهی سطحی است و گاه
عمقی و اغلب از هر دو جهة است و این حالت اخیر اغلب دیده میشود در صورتیکه ورم در [illegible]
باشد و حال آنکه در اغشیه مانند صفاق و دماغ انتشار ورم بعرض است نه بعمق و هرگاه
اطراف ورم معین باشد انرا محدود نامند circonscrite و اگر اطراف معین
نباشد انرا diffuse نامند یعنی غیر محدود و در حالت حاده هم ممکن است که بیان
شود که چرا بعضی اوقات ورم محدود است و بعضی اوقات منتشر و ما بعضی جهات در بیان
است که چنان میزاید که انها باعث محدود شدن ورم میگردند مثلا بعضی [illegible]
طبیعی که در عضلات مانند انکه در ریه و کبد و غیره ممانعت میزاینه که ورم سرایت نماید
از ان [illegible] دیگر و در بعضی مواضع [illegible]
انتشار ورم [illegible] و بطور عموم میتوان گفت که ورم هرگاه عارض شود در عضو
مرکب از آلات مختلف [illegible] در آلتی که اولا عارض شده مانند آنکه ورم میتواند
[illegible] و صفاق [illegible] عارض شود بدون اینکه سرایت [illegible]
یا آنکه در صفاق [illegible] سرایت [illegible] و نیز [illegible] گاهی سبب [illegible]
گشتن اورام میگردند مثل اینکه در بعضی از فلبیت phlebite یعنی ورم [illegible]
وقتی که [illegible] اوراق [illegible] سبب محدود شدن آن میگردد و گاهی برخلاف
[illegible] باعث [illegible] ورم میشود مانند ورم [illegible] که اگر جزئی داخل
[illegible] [illegible] معالجه شود بهتر آن که اورام
از منه خود را طی نموده منتهی گردند [illegible] تحلیل [illegible] یا منتهی میگردد
بیک حالت غیرطبیعی که از اثر [illegible] terminaison نامند [illegible]

میزر [illegible] résolution
[illegible] délitescence

[illegible]

و انتهای اورام اول چرک شدن suppuration دوم گنگرن gangrène
سیم جراحت ulcération چهارم صلابت induration و پنجم
ورم یا از حالت حدت منتقل بورم مزمن شود

تحلیل — بهترین انتهای ورم است که در او جمیع علامات موضعی و عمومی رفع شوند
بدون اینکه ترشح روی دهد و عضو متورم بحالت خود برگردد بدون اینکه در آلات یا
اعمال اختلالی بماند و وقتی که این قسم تحلیل دفعتا باشد یعنی ورم سقوط نماید قبل از رسیدن
بزمان وقوف یا انحطاط رفع گردد یا بزودی رفع شود بدون اینکه اثری باقی بماند این
نحو تحلیل را دلیتسانس نامند و در خصوصیت اگر چنانچه در عضو [illegible]
بود و ورم بروز نماید از انتقال metastase نامند و دلیتسانس
[illegible] که تحلیل که ازمنه خود [illegible] عضو بغتتا بحالت طبیعی خود
کنند پس دلیتسانس محال است در اورام که در ابتدای اورام

لازم شدن — اورام اغلب منتهی بلزوم میشوند در هر عضوی که بعد از التهاب ورم لازم شناخته
میشود از حصول رطوبت مخصوص که گاهی ترشح میکنند در سطح اغشیه مانند مخاط و صفاق
و جوف عروق و گاه جاری میشود در جرم آلات و در انجا جمع شوند در خصوصیت [illegible]
به دیگر وابسته شده لازم شناخته میشود از شدت حمی و وجع که مخصوص یک عضو با در اعضا [illegible]
و هرگاه مریض بر این منوال [illegible] میتوانند [illegible]
تخفیف یابد وقتی [illegible] عارض شود اختلالات اغلب دیده شوند در ورم [illegible]
الغشی و هرگاه ورم در اغشیه یا جرم آلات واقع شود بروز نماید اختلالات [illegible]
مانند انکه در اورام ریه و دماغ بتلاف ورم کبد و کلیه که اغلب در اورام انها حالت [illegible]

مرافقت میکند با حرارت شدیده و وجع و عروض قشعریره

اوصاف ریم — در اورام حاره چرکی که خارج میشود مایل بسفیدی مایل بزردی است و قوامی که دارد مرکب است از یک مایع تیره رنگ که در میان آن مایع میشود گلوبولهائی که لیته شده است از مایع البعض الیافی و انها سفید و مدور اند که اطراف آن ریشه ریشه است و قطر انها یک صدم ملیمتر است و فرق داده میشود از گلوبولهای خون بواسطه عدم حجم و شکل و رنگشان و همچنین فرق داده میشود از گلوبولهای شیر از اینکه مرکزشان زبر و خشن است و این گلوبولها عبارت از هسته‌ها که در میان آن یک یا دو یا سه گلوبول بسیار ریز است که قطر انها از دو تا پنج هزارم ملیمتر است و گاهی اوقات گلوبولهای ریم در میان مایعات انها مذکور نیست و در میان غشاء گلوبول دیده میشود از ۲ الی ۱۰ دانه ذره مثل بیضه و چنان میشاید که این دانه‌ها صلب باشند

صفت شیمیائی — ریم قلیائی است و گاهی الکلی است و وزن مخصوص آن از ۱۰۳۰ الی ۱۰۳۲ است یعنی سی و سه مرتبه از آب سنگین‌تر است از خواص معلوم میشود که از خون سبکتر و از سرم سنگین‌تر است در آب و الکل حل نیست و محلول است در ادا نیاک در صد جزء آن ۸۰ الی ۹۰ جزء آب است و از ۱۰ الی ۱۵ مواد صلبه که عبارتند از فیبرین و البومین و مواد چربی مخصوص کلسترین و املاح آهک و املاح قلیائی و املاح ترشی(؟) تا آنکه وقتی این مایه استشمام نمود میبالا که قریب بکار تغذیه واقع است بجهة آنکه این دو امید اگر خطا هر دو هیچ اتصالی ندارد و چیزیکه واقعه در مجرای تغذیه نزار و درم انها بسیار متعفن است مانند آنکه مخلوط با ریم متعفن باشند لیکن اگر ریم با هوا اتصال پیدا کند زیر داشته و رنگش گاهی مخلوط است با مواد رنگین دم یا مخلوط با بقیه فضولات فضای جوف

بالطبع

یا فضلات الیاف اگر ریم در روده ولیته شده است در بردل و همچنین مخلوط با ریم دیده میشود بعضی ترشحات مرضی یا طبیعی و در ریم متعفن غیر از اشیاء مذکوره یافت میشود رزین بولفوره و امونیاک و ترشحات آمونیاک و بعضی از اقسام ریم است که اگرچه حاصلش شبیه بدلالات ذره هستند تغییر بدنی دیگر ندارند ولی اثر مخصوصی دارند که باید فرق داد با سایر ریمهائیکه ریم الهه و ریم کرفتی و ریم و کلیس و قرنیب blennorrhagique لیز مثبته

طریقه لیته شدن ریم — گفتگو بسیار در طریق حصول ریم شده است ولی اعتقادی که معتبر است این است که ریم تولید میشود از همان سطح متورم که مانند سایر ترشحات بمواد او گرفته میشود از خون که رقت دم از شعریه خارج شده و متغیر گردیده شبیه بریم گردد و چنان میشاید که گلوبولهای ریم حاصل میشود از فیبرین ایکه در میان سرم حلت اند و ریم حاصل نمیشود مگر در وقتیکه خون در میان عروق شعریه باشد و آلات متورم گردند قبلی چون معلوم کردیم که ریم گاهی ترشح میکند از سطح غشیه مخاطی و در تیح آلات شده و بعد جمع میگردد و در ما میلی که در جای هم میرسد غالب یک کیسه انها را احاطه میکند و این کیسه بسیار سخت است ولی شده میشود بواسطه عروق و اعضای دیگر که از این اتصالات که از عروق و دوائر سلکه و همچنین این کیسه حاصل میشود در دمامیل مزمنه بعضی از اوقات ریم اعم از آنکه در سطح اغشیه ترشح کند و جاری شود یا جمع کرده جذب شده و در حقیقت نبایه معتقد بود که گلوبول بعینه جذب میشود بلکه باید معتقد بآن کرده که در ابتدا گلوبولها حل شده و رقیق حاصل نمایند که بعد بتوانند جذب شوند ریمی که در دمامیل عظیم باشد و بسیار کم جرات نمایند ریم دانسته باشد میتوانند که باعث هلاک گردد که مریض جمیع علامات حاد را بهمرسانند در حقیقت نباید گفت که ریم جذب شده است بلکه باید معتقد بآن شد که ریم تغییر در ترکیبش بهمرسیده و متعفن گشته اثر فی جذب شود و باعث هلاکت گردد

نی نقراء — بسیار نادر است که اورام منتهی شوند بنقرا یعنی اورام حتی و قتیکه نی نقرا حاصل میشود یا از شدت ورم است یا بواسطه یک فشار خارجی که منع دوران در همان ورم بهمرسد و غالب باید یک سبب مخصوصی از برای حدوث نی نقرا در اورام قائل شد و چون بیان همه آنها در اینجا باعث تطویل است و در مبحث خود نی نقرا مفصلی بیان خواهیم کرد در اینجا صرف نظر از آن مبحث نمائیم

جراحت — عبارت از تفرق اتصالی که در غشیه مانند جلد و غشاء هم میرسد و همچنین جراحت مانند آنکه در نی نقرا مذکور نمودیم ندرت نتیجه اورام میگردد و گاهی نمیگردد مگر از نتیجه یک استعداد دیگر شخص مریض یا خاصیت مخصوص در ورم بود

تحجر — عبارت است از صلب ماهی مراتبی که در اورام حادی میشوند باین قسم که وجع رفع شده و بخفت بهمرسانند و حمی رفع گردد و مریض بتواند مشغول کارهای خود مانند حالت صحت گردد اگر ورم در آلات ریشه نباشد از جمیع اورام آلات ورم زیاده مقرر بصلابت میگردد

تعدد قطره — عضو متمدد شود بخصوص در وقتیکه غشاء تازه در انموضع بهم رسانید در وقتیکه جراحت زیاد باشد جلد غشاء مخاطی شده میشوند تا قریب بهم اینکه صدیکه از آن صدمات نگشته که در ان اوقات طبیعت غشاء تازه در انجا حاصل میکنند که این غشاء اکاذب سبب گشته که اطراف محو میگردد و بواسطه او بعضی اوقات آلات از حالت طبیعی خارج گشته مجاری مسدود گردند و این تعدد عارض میشود بخصوص در اورام مزمنه

اختلافاتی که در اورام بهم میرسد — اورام از اینکه بهم مختلف شوند بواسطه رقت روحالت مخصوصی که در انهاست و بواسطه محل شان آوندا اختلاف اورام بواسطه رفتار و این منقسم

میشود

میشود باورام حار و اورام مزمنه اورام حار انهائی هستند که علامات نمایه و مرضی شدید و رفتارشان سریع بود و اینکه تا حال بیان نمودیم از این قسم اورام بود و درجه درجه دیگر از برای اورام قرار داده اند که یکی را subaiguës و دیگری را subaiguës نامند اورامی هستند که فاصله اند مابین حار و مزمن که علامات شدت کمتر ضعیف تر باشند اورام مزمنه انهائی هستند که رفتارشان بطی و علامات عمومی و موضعی ضعیف بوده اورام مزمنه یا از ابتدا بطور مزمنیت ظاهر شوند یا نتیجه شوند از اورام حاره در قدیم غالب از امراضی که از تغییر تغذیه آلت بهم میرسید یا آنکه آلت تغییر نسیج می‌نمود و همچنین امراضیکه از حصول آلت تازه در بدن بهم میرسید همه را جزو ورم مزمن میکردند و بعضی بر خلاف افکار وجود ورم مزمن نمی‌نمودند ولی این دو قول صحیح نیست نه بآن قسمی است که سابق خیال می‌نمودند و نه باید انکار وجود آنرا نمود و در اورام مزمنه ماده فیبرین زیاد نمیشود و حمی نیست و اگر باشد بسیار ضعیف خواهد بود و گاه کمی شده تا بعد رفع گردد که بطور یا مختلف روز بروز و علامتیکه اغلب در اورام مزمنه بروز می‌نمایند مانند آنست که در حالت وقوع نزد کرده اورام مزمنه اختلال که در اختلال آلات پدید میآورند ولی این اختلال هیچوجه علامت مخصوصی از برای ورم نخواهند بود زیرا که امراض دیگر نیز باعث این اختلالات میشوند و وجع گاه بسیار ضعیف است و گاه بسیار شدید و رفتار مرض بسیار مختلف است و آلات متورمه از آن طبیعی خود بزرگ شوند و یا منقلب بسیار و منقبض گردند و بعضی تغذیه آلت متورم تغییر نماید که حجیم و صلب و شکننده میشوند و گاه مجروح میگردند و آلت تغییر نمیکنند و بحالت طبیعی باقیست بخلاف دراورامیکه باعث تغییرات میگردند نسیج آلت خراب میشود

که دیگر نمیتوان آن آلت را شناخت و همچنین اورام مزمنه صورت قولنج [illegible] میکرده
در خصوصیت رحم همیشه جمع شده و صعوبت وضع میگردد
و نیز اورام را منقسم نموده اند بورم عامه و ورم مخصوص اورام عامه آنهائی را میگویند که
چیز مخصوص در مزاج شخص معمولی باعث ورم نباشد و اورام مخصوصه آنهائی هستند
که سبب مخصوص داشته باشند مانند جذری و کوفت که بواسطه سبب [illegible] خنازیر که [illegible]
از سرایت سموم آورند اورام مخصوصه نامیده شده اند و ازین قبیل است خنق و [illegible] که
در زوائد بهم میرسند و ازین قبیل شمرده اند خنازیر را و این اورام مخصوصه تمیز داده
میشوند از اورام عمومی بواسطه اینکه آنها غیر ثابت اند [illegible] عارض شوند باسبابی که صورت عموم او دارد
میگردند و بعضی از آنها [illegible] رفتار و انتها معین دارند که تغییر نمیکنند بواسطه معالجه لیکن
از برای عموم اورام [illegible] اند و همچنین اورام مختلف میشوند از یکدیگر بواسطه نسج و آلتی که در او واقع
میشوند چنانکه اگر ورم در غشاء مخاطی عارض شود هرگاه حاده باشد لون غشاء قرمز میشود و هرگاه مزمن
باشد بسیاه تغییر میکند و این لون سیاهی که در اورام مزمنه بهم میرسد پس از مرگ باقی و دلالت
میکند که در اورام حاده [illegible] در زمان حیات [illegible] میشود که [illegible] پس از مرگ نمیتوان تمیز داد و هر
گاه ورم [illegible] بعضی تغییرات [illegible] ریه [illegible] و [illegible]
دقیق [illegible] طبیعی [illegible] بعضی [illegible]
از [illegible] مانند [illegible] که [illegible] و [illegible] میشود که [illegible] و این [illegible]
در [illegible] مخاط و [illegible] مخاط [illegible] که [illegible] مجروح شده [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible] مخاط [illegible] که [illegible] مجروح شده [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] بدون مجروح شده [illegible] مانند [illegible]

و [illegible] و محجب و از همه [illegible] مخاطی [illegible] مخاط هر چند در [illegible] الصفاق
بهم [illegible] اتصال [illegible] مخاط [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] و این [illegible] بیشتر از [illegible]
[illegible] مخاط [illegible] بسیار شبیه است [illegible] صفاق [illegible] لیکن از
جمیع صفات [illegible] مخاط [illegible] محال است تمیز او از سایر [illegible] مخاط
ازین چنین معلوم میشود که التیام [illegible] جراحات [illegible] مخاط بواسطه [illegible]
[illegible] که [illegible] زوال [illegible] مخاط [illegible] زوال [illegible]
دیگر [illegible] التیام [illegible] و جمع [illegible] جراحی [illegible]
[illegible] که [illegible] بواسطه جمع [illegible] التیام
[illegible] اگر ورم [illegible] صفاق [illegible]
[illegible] که در میان [illegible] العیض
[illegible] صفاق [illegible] و این [illegible] که
[illegible] بواسطه [illegible] که اگر
بواسطه [illegible] صفاق [illegible] طبیعی [illegible] و اگر [illegible]
در [illegible] و این [illegible] از [illegible] بلکه از [illegible]
[illegible] صفاق [illegible]
[illegible] صفاق [illegible] بواسطه ورم [illegible]
و صفاق [illegible] طبیعی [illegible] صفاق [illegible]
[illegible] از ورم الصفاق [illegible] و این الصفاق [illegible] بواسطه [illegible]

[illegible] العیض [illegible] که [illegible] در [illegible]
مختلف [illegible] که [illegible] شبیه [illegible] شبیه [illegible] صفاق [illegible]
بهم [illegible] از [illegible] مانند [illegible] صفاق [illegible] که [illegible]
شبیه است [illegible] که [illegible] او را از [illegible] بدون اینکه تغییری
در [illegible] صفاق [illegible] اورام صفاق تمیز داده میشوند بواسطه [illegible] علامات
در [illegible] که [illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] که در سایر الآلات هم [illegible] از کثرت [illegible] که [illegible] میتوان [illegible]
[illegible] او را در [illegible] بیان میکنیم حالات مختلفه او را در [illegible] خواهیم
اورام بعضی الآلات را مانند [illegible] که در اواره جراحی است درین کتاب بیان نخواهیم
تشخیص — در صورتیکه ورم در خارج بدن باشد در تشخیص او [illegible] و [illegible] تمیز
[illegible] لیکن اگر ورم در الآلات داخله و مواضع عمیقه واقع باشد عسرت در تشخیص آن [illegible] که
[illegible] معلوم نشود مگر بعروض بعضی علامات عمومی [illegible] مانند [illegible] بدون اینکه علامتی در موضع
ورم [illegible] از [illegible] وجود ورم [illegible] مثلا اگر [illegible]
[illegible] معلوم میشود وجود ورم که آن ورم را
میتوان [illegible] جمیع الآلات [illegible] از [illegible] از علامات [illegible]
[illegible] وجود ورم [illegible] مثلا [illegible] که [illegible] از علامات ورم است [illegible]
میگردد [illegible] العیض [illegible] که در [illegible] که [illegible] دلیل صحیح است بر
وجود ورم و نیز از وجود [illegible] وجود ورم [illegible] بواسطه [illegible]
در آلتی [illegible] که [illegible] متورم [illegible] است

نقه منه المعرفه — [illegible] است [illegible] متورم [illegible] و ضعف ورم و طبیعت آن
[illegible] و نیز مختلف میشود از قوه و ضعف مریض و شدت و ضعف علامات
عمومی و [illegible] که طبیب [illegible] معالجه رای [illegible]
اسباب — اسباب اورام بسیار اند که بعضی از آنها اثر میکنند در موضع متورم [illegible]
مانند ضربه و سقطه و [illegible] و محرق و بعضی دیگر اثر میکنند بواسطه مانند [illegible]
در [illegible] و همچنین بعضی از [illegible] که پس از [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] استعمال او [illegible] ورم [illegible] که اگر [illegible]
[illegible] مخاط [illegible] میگردد و نیز از اسباب [illegible] واسطه اورام
[illegible] که بعضی از آنها در [illegible] موضع [illegible] ورم [illegible] در [illegible]
اورام [illegible] بدون [illegible] سبب مخصوص [illegible] بدون اینکه سبب
معین داشته باشند [illegible] و این قسم را بفرانسه spontanées مانند و همچنین
اورام [illegible] بواسطه خروج [illegible] و [illegible]
که سبب اغلب اورام [illegible] است بخصوص اورام مجاری تنفس و اسباب مستعده اورام
نیز کثیر است مانند سن و نوع [illegible] مستعد میکنند اشخاص را ببعضی از اورام
[illegible] که [illegible] مستعد میکند شخص را بعروض اورام و [illegible]
این [illegible] ضعف مستعد تراند بعروض اورام بواسطه اینکه [illegible]
[illegible] مقاومت [illegible] اورام میگردند [illegible] ضعف [illegible]
این [illegible] مقاومت را [illegible] که هرگاه ورم عارض شود در [illegible]
[illegible] علامات عمومی [illegible] که اورام [illegible] در [illegible]

نائبه و سبب ظاهری از برای انها نتوان یافت نمود در این وقت میگویند که این اورام لمفاطیک
اسنعه لو مجهولی است که در این تشخیص است مانند لوزالقنیه در خصوصیت این اورام
میتوانند در جمیع الالات بروز نمایند و مانند در الالات یک جنس عارض شوند مانند انکه
دیده میشود که ورم در چندین غشیه صفاقیه بهم رسد و این اسنعه لو مزاجی را بعروض اورام
لوزالقنیه در مریض بدانند مثلا چنان میدانستند که اخر جنس قوی این اسنعه لو را بهم میرسانند و
حال معلوم شده است که اخر جنس ضعیفه نیز این اسنعه لو را بهم میرسانند و مرض ابنی اشخاص را یاد
اسنعه اورام مینامید و چنان باید دانست که هر وقت در سطح خون پس از انجماد عقد ... که دیده
میشود مسکنه صاحب خود را بعروض اورام و بعبارة اخری هر وقت لیفت الیاف دم با طول
تغیر شود یعنی الیاف لیفت تکلیل بیاض شود این اسنعه لو بیان میکرد و نیز از تجربه معلوم شده
است که هرگاه عدد افیبرین را کم نمایند دیده میشود بعض کثرة تکون ... که سبب ... اورام میگرداند

علاج — شرط اول معالجه اورام انست که رفع سبب نماید و عضو متورم را بقدر امکان
راحت بدارند و بعد از ان در رفع خود ورم بکوشند و از برای رفع ورم باید لودیه جنه و درم استعمال
شود از انجمله است استفراغ دم به موضعی و به عمومی فصد و وقتی مینمایند که ورم زیاد و بعد شدید
باشد که صدمت وحمی کرده و طبیب در مفوده فصد باید ملاحظه الت متورمه را نیز بنماید چنانچه
در دو مریض که حال انها یکی در یک درجه باشد و یکی مبتلا بذات الریه باشد و دیگری مبتلا به جمره صورت
الخب در ذات الریه فصد لازم میشود و حال انکه صاحب جمره به بدون فصد معالجه میکرد
فی در الالات رئیه فصد بیشتر لازم است و نیز باید چنان دانست که فصد علاج لازم جمیع اورام
است بعض اورام نیز بدون فصد معالجه میکردند بلکه بعضی بدون فصد زودتر معالجه شوند
و باید دانست که فصد یکی از معالجات بزرگ پرخطر است که هر وقت اسراف در او نمایند

سبب امراض میگردد که گاه تعلیل انها محال میگردد پس در اخراج دم طبیب باید بسیار
ملاحظه نماید و فصد ننماید مگر در صورت لزوم و باید گفت که فصد و سایر لودیه که در
عموم اورام استعمال انها را معالجه اصلیه نامند لودیه مخصوص نشینند جهت رفع اورام
وگاه باشد که بدون اثر باشند در حالتیکه بعضی از لودیه دیگر اثر کلی داشته باشند و این نسبت
بحالت مخصوص است که در اشخاص بهم میرسد که بعضی از لودیه اگرچه قوی باشند اثر در انها
نمیکنند و حال انکه بعضی دیگر هرچه ضعیف باشند اثر کلی در انها می نمایند و گاه فصد باعث
حالت مریض اشاره بخلاف میشود مانند ضعف زیاد و سن پیری و انثی و کلیة جائیکه از تغییر
اگرچه ورم شدید باشد طبیب باید از فصد احتراز نماید و گاهی اتفاق می افتد که طبیب
شک در اخراج دم مینماید مثلا ورم شدید عارض شخصی میگردد که بر حسب قوای او کلیتا روند
و طبیب که حاضر میشود میبیند که این ضعف و فشار قوی از ضعف منفع است یا انکه از
شدت ورم که بر قوی غلبه نموده است در صورت فصد تخفیف است پس باید طبیب از حالات
سابق او استظهاری بهم رساند و اگر ممکن نباشد اخراج دم قلیلا نمود هرگاه علامات شدت ورم
ملاحظه شود اخراج دم نماید والا بتقویت مرفع کوشند و فصد را هرچه زودتر نمایند انفع
است و لهذا باید چنان خیال کرد مانند قدما که در ورم تا یک زمان مخصوص باید فصد نمود که از آن
زمان که گذشت مضر است و این قید خلاف است و اکنون همه کس در اخراج دم
بالمره خود میکند و از شدت و ضعف علامات عمومیه و موضعیه و حالت ورم بدون انکه هیچ
ملاحظه از مدت مرض نماید و وقتی که طبیب دید که باید اخراج دم نمود بقدر لزوم
اخراج نماید و همچنین اگر یک فصد کفایت ننمود مکرر نماید بفاصله انکه گاهی
انکه غلبه بر اورام در چند روز از ان تر است ولکن عموما نتیجه آن بیان شود که در

هر دو ... بهتر است خون گرفت و چند مرتبه و طبیب باید از ملاحظه شدت و ضعف
علامات و جثه مریض و استعداد حمل باید در هر حال با این مریض بفهمد که چند مرتبه باید
خون گرفت و در هر مرتبه چقدر و باید اطبا مخصوص اطبای تازه کار بدانند که از فصد
زیاد نمی توانند رفع مرض نمایند و هر مرض زمان مخصوص برای حالات خود لازم دارد
که تا جمیع حالات خود را طی نکند دفعتا رفع نخواهد شد پس طبیب نباید بسیار در رفع ورم
باشد پس همینکه از فصد یا لودیه تخفیف در ورم بهم رسید باید بحالت خود گذاشت تا طی حالات
را بنماید اغلب از اوقات فصد کفایت در رفع اورام میکند و گاه لازم میشود که اخراج
دم موضعی نیز نمایند مانند وضع علق و حجامت حجامت و وضع علق نافع اند در اورام مبتلا
وجع شدید در انها باشد و اغلب زالو را باید بموضع متورم یا با الالات مجاور او انداخت
که از یک شریان خون بهره میبرد و زالو و حجامت را باید بقدری گذاشت که بقدر کفایت
خون از موضع بکشند و هرگاه کمتر از مقدار لازم استعمال نمایند بر شدت ورم بیفزاید
و اکثر بیکه ورم تخفیف و در طی هر دو با در اغشیه بروز نماید باستعمال زالو و حجامت
رفع شود و اورام رفع میشوند باستعمال لودیه جنه که طریق اثر انها معلوم است مانند
زیبق از داخل و خارج که اورام شدیده را تحلیل برد در خصوصیت چنان خیال میکرده
اند که زیبق غوز ارقیق مینماید و بدین واسطه ورم تحلیل میرود ولی این قول به ثبوت نرسید
و بعلاوه در ورم دهان بواسطه استعمال زیبق دیده شده است که فیبرین دم مانند سایر
اورام زیاد شده است و در اورام استعمال لودیه که کثیرا استعمال دارند مانند
Contre — stimulante یعنی محرک یا مضعفات که عبارتند
hyposthenisants مانند و این لودیه جات که غالب قوی و سم و ... اثرانه

میتوان بعد از زیاد استعمال نمود بدون انکه از سمی در مریض ظاهر شود مانند انکه انتیمون را
باین طریق ... چهار و پنج نخود میخورانند بدون انکه قی یا اسهال عارض شود و در اورام جلد
مثل لودیه محرکه و محرق استعمال میشود که اغلب منفعت کار از استعمال انها حاصل میگردد
چنانکه در درد ورم رحم و مخبر و حلق و مستقیم اعم از انکه حاد یا مزمن باشند از لوز ابیک
چند ثنوی ببعضی باصق شود و بعضی لودیه جات که در اورام استعمال میشوند که عمده انها
از شقرار است برهنر و اشربه مبرده و ضمادات ملعب و ملین و انتخام موضعی و عمومی
و استعمال آب سرد و قابضات و منصرفات خواه در کار تغذیه مانند ... و سهل
و خواه در جلد مانند ضمادات محرکه و با لوئیه و شمع زراریح و بعضی از علامات اورام
که طبیب باید همیشه در رفع انها بکوشد از انجمله است وجع که در صورت شدت موجب
التهاب عضو متورم میگردد یعنی که اگرچه وجع نتیجه ورم است اگر شدید باشد نیز باعث
اشتداد ورم گردد در انها به مواسطه هرگاه از استعمال لودیه جنه ورم تخفیف در
وجع بهم نرسد باید مخدرات چه از داخل و چه در موضع استعمال کنند تخفیف تا یک که موده
واهمه در جمیع اورام میتوانند استعمال نمود پس از وجع اختلالات عصبانی است که
اگر عارض شود طبیب باید ابتدا بمعالجه انها بکوشد و به مواسطه و استعمال مینه لودیه مشهور
بضد تشنج و هرگاه ضعف زیاد بر مریض مستولی گردد باید اول باستعمال مقویات تقویت کلی
نموده پس از ان بمعالجه ورم کوشند

در اورام فم و ذ فرد ا

در اورام مجاری تغذیه — در اورام دهان stomatite که عبارت است از التهاب ...
مانند التهابات ... است که متاخرین جهت اورام ... دهان و وضع منفصله

ورم دهان مختلف میشود بواسطهٔ عروض او در جوف یا در غلو او و بواسطهٔ نوع و جهت و اسباب
لهذا انها را منقسم میکنیم به استماتیت اریتماتز S. erythemateuse
یعنی ورم با سرخی و موگه Muguet و Diphthérite که اینها از
یکجنس اند که تغییر در رطوبت مترشحهٔ غشاء مخاطی دهان بهم رسانده و از این قبیل است ورم
غلو غشاء مخاطی دهان که استماتیت فلیکولر S. folliculeuse و
S. ulcereuse یعنی ورم غشاء مخاطی بواسطهٔ جراحت و قسم اخیر
استماتیت مرکوریل S. mercurielle یعنی ورم غشاء مخاطی بواسطهٔ استعمال
زیبق و بعضی از اطبا قانقرایای غشاء مخاطی دهان را نیز در این مبحث بیان میکنند و ما چون
قانقرایا را در فصل علاحده بیان خواهیم نمود قانقرایای دهان را نیز در آن موضع مذکور خواهیم
داشت

لا استماتیت اریتماتز — این مرض بروز نماید بدون مقدمه و ظاهر شود بواسطهٔ حمرهٔ شدید
یا کثیر که اغلب در یک جزء از مخاط دهان دیده شود که گاه در همان لثه است و گاه در تمام
صفحت اول را ژانژیویت gengivite گویند یعنی ورم لثه و صفحت ثانی را
پالاتیت palatite گویند یعنی ورم حنک و اینها با این مرض همراهی میکنند بحجم
شدن موضع متورم با یک وجع سوزان که شدت میکند از برخوردن هوای سرد به دهان و نیز
شدت مییابد از مجاورت اغذیه و از فشار زبان و سوزش زیاد میشود در وقتیکه اپیتلیوم موضع
ساقط و دانه های مخاط برهنه باشند و نیز شدت میکند در صورتیکه تقرحات در مخاط بهم رسد
و در اینه از رطوبات موضع متورم قلیلی و غلیظ در دهان پیدا شود که به رطوبت زیاد شده و نیز
از حالت طبیعی ترشح نماید و نفس رقیق از دهان خارج نماید و گاهی ریزش آب دهان

بطور زیاد و گاه مدت ازین گاه گردد این مرض غالب خفیف و بدون تب است اگرچه در اطفال
بسیار کوچک بروز کند و لیکن از چند روز منتهی گردد و به تحلیل رود و اپیتلیوم از روی موضع متورم
بقطعات عظیم متواتر گردد و اغلب این مرض مبتلا میکند در جملهٔ اول امراض دهان را که بعد ذکر
خواهیم نمود و عارض میشود اغلب اوقات در اطفالیکه میخواهند دندان بیرون آورند یا بواسطهٔ
استعمال ادویهٔ محرکه یا اشربهٔ بسیار گرم یا بسیار سرد و نیز عارض میشود از تیز شدن دندان
و جمع شدن ارم در بن دندان و گاهی عارض شود بدون سبب واضح سابق نه که ذکر نمودیم
که در میان سرخچه و آبله و التهاب غشاء مخاطی دهان متورم میشود یا بطوریکه مشابهت به [illegible]
جلد که در آبله و التهاب حمرتی با قاعده و منتظم بروز میشود و در سرخچه بی قاعده و غیر منتظم معالجه
منحصر است به پرهیز و منحصر بعضی از اشربهٔ معتدلهٔ ملینه و پرهیز از اغذیهٔ تند و ادویه دار
و انتخاب اغذیهٔ نرم که مخاط را صدمه نزنند و مضمضه را احتیاج نداشته باشند و باید
رفع شود سببی را که محدث بروز ورم گردیده است هر گاه سبب جرم دهان باشد یکی باید
و اگر دندان رمیم شده باشد به رفع آن کوشند
در ورم دهان که همراهی نماید با تغییر ترشح مخاط و این مرض ناشی میشود بواسطهٔ انعقاد آن تازه
در روی غشاء متورم و لازم است از این مرض را باید تشخیص داد که هیچوجه نسبتی با یکدیگر بواسطهٔ اسباب
و علامات و معالجه ندارند و بنابراین باید هر یک را در مبحثی جداگانه بیان و انها عبارتند
از استماتیت دیفتریتیک و موگه
الف استماتیت دیفتریتیک که ورم غشاء مخاطی دهان با غشاء کاذب است نیز نامیده و این مرض
از جنس خناق و ورم حلق با غشاء کاذب و ظاهر میشود بواسطهٔ حصول در غشاء مخاطی دهان
غشاء کثیری بسیار رقیق و اغلب ابتدای بروز او از کنار لثه است که بعد حجیم شده و رنگ آن [illegible] نماید

و بعد مجروح گردد و بعد از لثه در سمت داخل لب این غشاء بهم رسد و بعد در تمام دهان سرایت نماید
و این غشاء کاذب ملتصق است به مخاط و خود مخاط قرمز و حجیم گردیده گاهی خونش بهم رسانده یا مجروح
گردیده باشد که بحالت طبیعی قائم باشد و وقتی که این غشاء کاذب از روی مخاط ساقط گردد بعد غشاء
دیگر در جای او بسته شود و گاهی قدری خون در تحت غشاء کاذب ریخته و آن را سیاه گرداند و بواسطهٔ این
سیاهی غشاء کاذب و عفونتی که در این مرض در دهان بهم میرسد بعضی از اطبا خیال نموده و حتی قانقرایا را
و این مرض گاه در یک جزء از دهان دیده شود و اغلب در یک سمت از دهان و باشد که در تمام طرف
دهان بروز نماید و وقتی که در همه دهان باشد تحت حنک حجیم شده و وجع ادراک گردد همه حرکت
مهیج شود و نفخ زیاد از دهان سیلان نماید اضطراب و حمی عارض شود و اغلب این مرض در غشاء
مخاط دهان محدود میماند و بسیار نادر است که سرایت بحلق نماید و کمتر بحلقوم در صورت سرایت بحلق
و حلق با غشاء کاذب با علامات خناق مشاهده میگردد در صورتیکه این غشاء کاذب سرایت بحلق
و حلقوم کند و منتهی بقانقرایا گردد مرض است خبیثه اگرچه مدتی دوام کند وقتیکه مرض رو بانحطاط
نهاد غشاء کاذب ساقط شده و دوباره بسته نشوند و جراحات التیام پذیرند
تشخیص — تشخیص این مرض از انواع دیگر آسان باشد تمیز داده میشود از ورم دهانیکه بسبب استعمال زیبق
باشد و از سایر امراض دهان تمیز داده میشود بواسطهٔ علامات مخصوصه که در هر یک از آنها میباشند
که بعد از این مذکور میشوند
تقدمة المعرفه — هر گاه عارض شود در اشخاص ضعیف یعنی المزاج یا منتهی گردد به قانقرایا
یعنی پرخطر است و در غیر از این حالت چندان با خطر نیست
سبب — عارض میشود بخصوص در اطفال خصوص اطفالیکه در یکجا مجتمع باشند و در
منازل پست و با رطوبت و تنگ و کم هوا سکنی نمایند و اغذیه یعنی حریره و گاه دیده میشود

در سربازخانه ها و در حقیقت ظن غالب آنست که مرض بطور سرایت عارض میشود و بعضی
اوقات سبب بروز او دهان تحریک موضع است که بواسطهٔ رمیم شدن دندان و تحریک
غشاء مخاط مثل در مرض مذکور بروز نماید
علاج — معالجه تیرا که در ورم حلق با غشاء کاذب بیان خواهیم نمود بکار
در این مرض مستعمل است بخصوص نافع است استعمال کلرات دو پطاس به طریقی که ذکر شد را
ترک داده بشکل و دهان را [illegible] روی غشاء کاذب بمالند
موگه که آنرا استماتیت کرمز Crémeuse نیز مینامند موگه بیان میکنند که عبارت از
ورم غشاء مخاط دهان که همراهی مینماید با بسته شدن دانه های سفید در روی غشاء مخاط دهان که
گاهی آن دانه ها قلیل و گاهی کثیف و کنفوانت باشند این مرض تا این اواخر مشتبه میشد با برفک و
لکن معاصرین او را از برفک تمیز داده و بطوریکه در فصل علاحده بیان نموده و این مرض را
منقسم کرده به دو قسم نمودند انها که هر گاه زیاد بود کنفوانت و هر گاه کم بود دیسکرت میباشند
و دیگر از این منقسم میشود بمرضی و عرضی مرضی در وقتی میگویند که عارض شود در اشخاص سالم و جوان
کوک که در حقیقت مرض مرضی است و عرضی در وقتی است که عارض شود در اشخاص ضعیف
و در اواخر امراض حاده و مزمنه بروز در وقتیکه مرض حاده مخصوص اطفال است و اکثر مرگ
عرضی در سن پیری بروز مینماید
علامات تشریحی — علامات تشریحی دو قسم اند که بعضی مخصوص خود موگه اند و بعضی دیگر نتیجه
ترکیبات مرض اند
۵ علامتیکه مخصوص خود موگه اند دیده میشوند در موضع مرض یعنی در دهان و در حلقوم و در مری
و کمتر از این در روده دیده میشود در معده و امعاء و غیره نتیجه و عبارتند از نقاط سفیدیکه بقدر

برنج یا ارزن بود که این نقطه‌ها گاهی در بعضی مواضع دهان دیده میشود و گاهی جمیع فضای دهان
را فرو میگیرد و این دانه‌ها از هم جدا میباشند و قدری نیز از مخاط ملتصق اند و [illegible]
تحت انها قرمز و ملتهب و خشک است و در بعضی اوقات بعضی جراحات در کام بروز نماید
مهر سوک بقول بعضی در تحت بشره است و بقول بعضی در روی بشره ولکن انچه در این اواخر
بتحقیق رسیده انست که این رطوبت رقیق فیمابین مخاط رسیده منعقد شود و این اشیا بچه
[illegible] الحاصل که این مرض از قشر رطوبات رقیق مخاط اگرچه بعضی او را از جنس
پارازیت [illegible] گرفته اند بنا به این قول اقوال مشهور آنکه جنس نباتات
دارد و به شکل و از جنس قارچ کاذب است به لبعی الجنه [illegible] باشد [illegible]
وارد میشده است آونه فیبرین که بولت کرا نولاسیون [illegible] آنها نولهای [illegible]
چند [illegible] انها که [illegible] وقتی سوک عارض شود در بعضی بهلاک [illegible] مخاط
اسهال سخ و تهییج و زخم و گاهی از اوقات مجروح بنظر اید و اشتعالات غالب پیش از
عروض سوک در اسهال ظاهر شده یا بعد از عروض سوک

علامات — در وقتیکه سوک عارض شود در ابتدا اثر چندی در رخ کفر و در [illegible] را انها
نمودار شده و بعد اسهال و حمی عارض گردد ولی از عروض اشتعالات شروع به بروز
در دهان میکند و آنچه که سوک خود عارض شود اشتعالات قبل از بروز مرض ظهور نمی نماید و علامات
موضعی مرض از این قرار است بخارا از زبان یا همه ان قرمز گردد و نولهای زبان برامده
گردند و این حمرت در سایر مواضع دهان یا تمام ان بعد بروز نماید و بعد مخاط در تمام مواضع
خشک و براق شود و حس حرارت و سوزان در دهان آید و آب دهان اسید گردد و حمی
کم و ضعیف الحال بهمرسانند و بعد از دو یا سه روز اطراف زبان و در [illegible]

پارازیت [illegible] که در انها حیوان یا نبات [illegible]

و در سایر مواضع لب و لبها و لثه نقطه‌ها سفید پیدا شود و این مواد در ابتدا صغیر
و شبیه دانه برنج میباشند و این دانه‌ها بعد هم دیگر پیوسته تمام جوف دهان را مانند ورقه
مستور سازند در بیرون اطفال غالب از اوقات مضغ نمایند بدون انکه چیزی
در دهان ان باشد و ابتلا زبان را از دهان خارج کنند مانند اینکه شی خارجی در دهان
باشد و بخواهند از دهان خارج کنند و هرگاه مرض شدید بود وجع عارض گردد بقسمی که
اگر بخواهند انگشت در دهان انها نهند سر را بعقب بکشند گریه نمایند و بعضی اوقات
پاره از جراحات در دهان دیده میشود که اطراف انها کمی بریده شده و
سطح ان ابیض یا احمر است و التهاب در کام و عضلات تحت ان [illegible]
و باید که قبل از انعقاد دانه‌های سوک مشاهده کنند و نیز ممکن است که این جراحات
در این مرض رفع شده بهر حال انتهای مرض بطی و مهلک بود لا در صورتیکه سوک
خفیف باشد دانه‌ها و تشکیلات بود علامات عمومی از قبیل حمی و عسر الهضم
گردند و التهاب نبض سریع و حرارت بدن زیاد و گاه وجع شکم بود و اسهال
بعد عروض یا بعد از او در ابتدا رقیق و زرد بود و بعد سبز رنگ شود ولی از ان
که مایل بسفیدی [illegible] بعد مزوج با اسهال است و نیز در برگ از مواد
سرشیری مانند دانه‌های سوک مشاهده شود که دلیل بقای و حصر حرارت بروز
حرارات سوک در امعا و در این صورت علامات شدید و علقی مفرط
پاره دهان سیاه شود و اسهال کمی کهنه که سرعت جسمها تابر و ضعف نفاهت
آن زایل شود صورت مانند صورت پیرمردان با جلد و سبوست منقطع شده
مریض بحالت اختلاف نبض غیر محسوس و حرارت بدن تمام شود و بزرگیکه

در ابتدا این مرض بروز نمی‌کند بود و منتشر شده و در بعضی از مواضع مجروح گشود خصوصا قرب نولهای
باشد که مریض در ایام اخیر به هلاکت رسد این انتهای مرض در صورتیست که سوک
سرایت با معا و خارج صدر و یا بالات تنفسیه نماید اگر چنانچه کار این مرض ملاحظه شود پس ترکیب
مرض یا هم از اوازده الی پنج روز خواهد بود اگر به غالب سرکه دیر آید و علامات شیار تهبا
بقا دیده شود در صورتیکه مرض چندین روز ترکیب بود و مدت ممتد گردد که در این صورت
قشر دانه‌های سوک بتدریج ساقط شده و دوباره بسته شود و گاه مرض مدتی بدان بود در
نحو که مدت چند ماه بعضی اوقات چند دانه در بعضی از اجزای دهان نمودار شده بدون
انکه مدت بعضی علامات [illegible]

تشخیص — تشخیص سوک خیلی صعوبتی ندارد چراکه دانه‌های سوک سفید و نرم و التصاق ان
بمخاط کم است بخلاف دانه‌های برفک که عنقریب ذکر خواهیم نمود و تمیز داده میشود از ورم دهان
حاد کاذب بسکه دانه‌های ان عریض و در ظاهر است و حینیکه ابتدا ظاهر میشود از اطراف
لثه که غالب هم زخم و مجروح گشوده و نیز از عفونت بوی دهان

تقدمة المعرفه — عروض این مرض در اطفال صحیح المزاج و قوی البنیه که مدت حمی و اسهال نکرده این مرض
را مرض بی خطر و بی ضرر دانسته این بدین خطر که خواهد بود ولی در حیثیکه در صورتیکه مرض
طول انجامد بود علامات مرض بسته بترکیب قوای است که در هر یک از مرض شده میشود سوک که در
هر مرضی که بروز نماید دلیل بر اول است این خواه بود خاصه در امراض مزمنه که ثابت سبقه
مرک حیاتیه

سبب — سوک عارض میشود در جمیع اسنان خاصه در اطفال رضیع و در ماه اول عمر و سوک
عرض شده میشود در بین اطفال و در شبان و کهول بروز نمیکند مگر که عرض و در این اواخر

شده و از اسباب مستعده این مرض است منازل مرطوبه و کثیفه و اجتماع اطفال در مکان غیر متعدد الهواء و نیز
اکل اغذیه ردیه

علاج — در ابتدا اغذیه لطیفه و ملینه مانند شیر و لعاب خطمی استعمال نمایند و چون در اطفال ممکن نیست که باید
با قلم مو بر روی دانه‌های سوک مالند در صورتیکه دانه‌ها منضم شود قدری ترش مانند سرکه و آب لیمو بغرغره
اغذیه بعضی از اطبا گلیسرین و بوراکس ملینه و برخی از ورق الحمض استعمال کنند و مدت یابند و بتدریج صورت دانه‌ها از القرون
گردد زیرا که صورت تحرک فشار مخاط و شدت و درد کمتر گردد در ابتدا این مرض چنین درد را بعد از
مالیدن مطبوخ غرغره بر اجزای وارده دهد و در ابتدا بوراکس مینماید و چنانچه ان هم افاقه نکرد از جوهر
سیمز یا قلم مو بر روی دانه‌ها سوک مالیده شود و بواسطه سنگ جهنم انها را می‌سوزانند اما معالجه که باید مرتفع بکند
بسته بحالت مریض و درجه مرض است که در ابتدا قبل از عروض و التعبیر غرغره مانند و اطفال را کمتر شیر دهند
که با نقصان دانه‌ها مجروح گردد و تنداد ملایم و لیسان کلرات دانه در صورت بروز حمی و علامات قوم
معاوزات بقیه یا بر رعی کم انداز در و استحمام در مواد فاتر و ضماد حاله بر روی بطن و جوش محذره که چند قطره تریاک
با شد اشم داشته باید نماید و در چیزها داده شود و تا که ضعف مترایل مقویات استعمال نماید مانند سرکه
یا تارنج و شراب کهنه کهنه و غیرها و در وقتیکه علامات معدی ظاهر گردد از استعمال مقوی مسهل
اجتناب ورزند و لیکن مرکوری ترکش در صورتیکه ورم اسهال بعد از این مرض بود ابدا کوان بطلا مقوی استعمال سکو
و اب سفید بخلاف و در این باب هم رقیقترات در صورت اسهال پیدا شود از مطبخ سنگ جهنم حقنه نماید
و بعضی ترات جلدی این مرض ضعف آب سفید اب تمام خوب شوند و در سوک که در اواخر امراض
حاده مزمنه بروز نماید بعضی غرغره مغلی تا لثه بکتیار مخلل وجع کفایت میکند

افت — [illegible] stomatite folliculaire [illegible] قلاع یا التهاب فلیکولری
که ورم مخاطی دهان است و معروف به قلاع و بقارچی برفک نامند عبارت از بروز مواد اقات صغیره

trousseau

eau blanche

نقش ورنجاحی یا بقیه مردار هر رنگ که جمیع ساعت‌ها از روز صبح ال به تشخیص آن مرض جاریست ودراوایل
پس بجراحت گنجیده که التیام انها که وهر حصه ملال میکند ولی از التیام اثری از دو
نمیماند بگردید بلکه قرمز کوچکی که زخمی رفع شود حکاک بر کف را به ترشح نقیم منحصر ماندن اول
ولیکن ورنه را کنفلوانت نامند لا اقف ولیکن عام وکبیر العروس است و باتفاق مرضی
است بمنحو که جمیع از پل ورحوف دهان خاصه در شفتین و اطراف لب‌ها و در وسط سطح داخلی حلق
بروز نقطه ده دهان روز یا فردا آن اطراف انها سیاه گردیده و کبود رنگ شود به مسدود شده
دری جاری نامیده درعضو ها محاط ساقط شده و درحت انها جراحتی عمیق تلخ که رنج های یا شده و باشد که
اطراف وسطح ان برامده و صلب و کبود میباشد و خالی خون از انها تراوش میکند و این جراحت بسیار بدمزه است و
مریض حالت سختی یا رطوبت خاص در دهان میباید نفس متعفن کند جمع مضغ و بلع و در ترشح زیاد و رنه و وجع
مینمود و در اطفال رضیع چنان مینماید که اختصاص با وجع است و در اطفال و دهان ایشان صحت به عمل نه ...
بمرور شقاق‌ها بسته و مرتفع شود و بشود تحت حنک بجهیم و وجع شده و رنج ...ت و عدم اشتها و اسهال و فرق
ودلایل ضعیف رعشه که کم حالی میباشند و این جراحات بعض اوقات به ازسه یا چهار روز التیام یابند
ولکه التیام انها ما نسته است که قدری خانچه امروز که طبیب جراحت را ودیعت شده دهانی ... لا اقف کنفلوانت
و ان عجب جلد دارد در بعضی دیگر نماند حاده شایع است و اطفال ... حالی بر مریض جراحات به حرارت‌ها کتیب نماند یا مریض
بروز مرض و شلاعلات شده به مخارج خند او و بروز میباید در سطح داخلی عضو خباره و لب‌ها و در کام و زبان و حلق و دهان ...
شباهت دارند به قروحات جمرتی و بعض شایع است در وجع و مریض حالی رطوبت بسیار در دهان دارد و مدتها انکه
و دهان تخنک جوار رطوبت لزج است قیها و جفاف و اسهال و اضطراب و حمی عارض شده مریض هلاک گردد بروز
علامات و تشنج و درد استعلات البته بواسطه جراحات اخری در معده و امعا است و اما ضعف نبض دو
نتیج از انجهت مرض این جراحات بمقعد که جراحات سیاه و متعفن گشته دهان سال ...ت ... لا ... ه است اضطراب دیگر
داین انتهای مرض مشاهده شخیف بکرد ضعف را از مریض که جراحات بسته ضرورت نماند به طبیب اوقات مشاهده کنفلوانت

محرقه

تشخیص — عنقریب خواهیم دید که اینها جراحت قلاع را از جراحت کبیر
وجراحتی که بواسطه اثر زیبق بروز میکند بر همین تشخیص داد و همین مجروح شدن رنگ
تمیز میدهد لورا از کجی وا زورم دهان بخشر را کان در تمیز داد و میشود بواسطه ظهور
فش اکثر در مرض اینها و تنقیه شدن مخاط تحت ان و زبری او و جراحتش که تشخیص
شباهتی بجراحت قلاعی ندارد

تقشیه المعرفه — جدید است ورلیکن و ... کنفلوانت و وقتی که مرض
تبهی بیعا فرلا گردد

سبب — بر فک شیوع دارد و در اطفال و سن شباب و متوانی که در هر سن لا ... بود
امزجه لمفی دارند به بعضی اسباب مستعده مرض اند و دیده میشود در امزجه قوی و تغذیه
پس میبینیم که کم اسباب او هنوز بصورت تحقیق نشده است و خوداوی ... در عقبه
بهتر است و انها منتج میشود از امراض شدیده دیگر و گاه همراهی میکند با ضعف معده

علاج — غرغره آبی مع ... ولین که چند قطره اروان مجتهد تکه ... و بغرا ... اینه و
فتیله و ورم غضروف نیز بر میسازند ترکیب میکنند غرغره معه را با قلیه‌ها است ... نماند است است
ورم واسه کرهید ارکب و زراج بقیه و گاه لازم میشود احتراق با سنگ جهنم و پرهیز از
اغذیه ... و ... انتقال اشربه به سرده و مضمض و استحمام با ... گاه مسح برق
در قلاع کنفلوانت خبر از معالجات مذکوره گاه لازم میشود قطعه یا وضع علق چند
در تحت حنک

و بعضی جراحات دهان است که ورقسم ارزو را در تنها بیان میکنیم یکی انست که عارض میشود
بواسطه تفرق و اتصال در مخاط و اذیتی که از دندان کج یا شکسته به مخاط میرسد و این

جراحات انست در مخاط وجنه و محاذی طواحن اخیر بروز نماید و اغلب بسیار موجع که
میشود جمع انها به بزرگی عدسی سیاه دیده میشود و اطراف انها بسیار صلب میگردد و سطح
انها عیر ... ت ... ر کبود و پر خون شود و ... که بسیار بعضی از انها ساطع گردد و بعضی از این
جراحات لتیبی میبود و به شکل گرد نگ شبیه میکرد به سرطان که طبیب ... به بواسطه سبب
انها و طریقه رفتار انها تمیز از سرطان بدهد

علاج — مانند انست که در برفک مذکور شد بعضی بیخ ... زده سنگ جهنم استعمال شود
قسم دیگر از جراحات مخاط دهان و بثورات است که در سطح داخل وجنه و در زیر کام
بروز مینماید و این بثورها عارض میشود در بعضی صبیان و بسیار شبیه اند به بثورات جلدی
و نیز این بثورها در مواضع مرکز و در مخاط حلق عارض میشود و بواسطه استعمال اختیمون میشود
یا کودر سبز مرض جاس حرارت و سوزش در دهان میشود که اب دهان زیاد شده و غشاء مخاط
پوشیده میشود از ... نرج بواسطه چند غرغره ملعب یا مثل ... ارش و مضمض در دو سه روز رفع
مرض میکرد

استماتیتس مرکوریل یعنی ورم دهان بواسطه استعمال زیبق — ... سرکوریلی عبارت
از ورم دهان که منتج شود از جذب زیبق و از مخصوصی که این معدن در غشاء مخاط دهان
دنبود زیاق ... تاره

علامات و رفتار و انتهای مرض — در ابتدا مریض حس حرارت و حکه در دهان
لثه‌ها و طعم معدنی در دهان بهم رساند و بعد متورم و وجع ناک گشته نرم شود و به ادنی کیسی خون از آنها
نماید و لثه قرمز گردد و دو گرد در گمراه التصاق بهشان که درا کیک حالت اخیر بنفش میشود
شود که ان حالت زخمی بقیه گشته مجروح گردد و از انسان جدا شود و در زیر دندان

فنا دهان

یک باره جرکین بهم رساند دهان مینماید که از کثرت مرضه اشده است وليه در موضع خود لغ شده
متحرک میکرد و رمیث اذای مریض میشود و وقتی که مریض فکین را بهم بگذارد اوج حس
آن میکند که اسنان باند آمده از ترس اعلب این حس جابس طبیعی دندان ارزوی حقیقت است
و بواسطه تورم لحمی اسنان دراز دهان یک بخر عفن مخصوص استشمام شود که طبیب بمیزانه فرق
و جدا از سایر تعفنات که در اورام دهان بهم میرسد و این بخر مخصوص علامتیست که بسبب ان
تشخیص مرض را میتوان دلو وغشاء مخاط دهان بکلی متورم میشود و در بعضی مواضع ان ...
ابیضی بسته شود و این بارها در ابتدا کوچک و مانند نقاط ریزه اند که بتدریج بزرگ
شده بهم میکردند تشخیص این بارها شده میشود در ریزه‌های ان و این وقت بجای
دهان مبدل میشود برایحه براق و هرگاه مرض رو بانتهایابد ورم غشا و دهان والا استیکه
در دها نمه انوبار بهم رسانند و لب‌ها ... ضعفی که مجاور طواحن است و لب‌ها بخصوص
لب فرودین و در نقطه و اطراف ... ان لکه فهای عمیقی چند بهم میرساند که زخمی مجروح ساکرده
دیگر فشا و کادوب رو در انها بسته شود و در وجنه‌ها ایشان ملاحظه شود پس هر موضع که
محاذی اسنانست مجروح ولغیه شده و فواصل اسنان قرمز و برآمده است وليه از ان حجم
... ان زیاد شده و میشود که بمیزی بزرگ گردد که درجوف دهان گنجیه لهذا از دهان خارج شود
در مخصیصت انسان که فشار بر و میه همه سبب انوبار وجع شود و در مخصیصت نقطه
... ان که همیشه حس و هوای خارج است حنک و سیاه گردد و بواسطه فشار اسنان بر و مجروح و
بزرگ شود و ... ان ان کبود گرده و بی‌تاب که تا نفراج کیر د و جمیع صحت متورم گشته شود بار ... به
دنبود تحت فک و شود لنفاتیک متورم و حجیم گردد و فشار به پیش انضمام مشقت وجع شده
میشود و از دهان که باز مانده است بلا انقطاع رطوبتی صاف و کبود و بسیار متعفن سیلان میکند

که مقداران تا یک من تجربه درست و چهار ساعت دیده شد بعضی از مرض نگارت از وجع
و کرش چنانچه بواسطه سرایت ورم حلق و مجاری استخوانی که در خصلیت ضعف کثیری
مرض متوالی شده عمل مضغ و بلع و استفراغ و دیگر تکلم تکلف کند و وجع شدید و سیلان بزاق
از دهان مانع نوم میکردد و صحت بجهت و صداع و حمی دیده میشد تا اوراق رو بزوال نماید و نیز ماننده
سایر اوراق خیری دهان شود و هر گاه مرض تخفیف کند رو به زوال یابد شده یا سده
ساقط کردد و ورم سرایت نماید بغضروف ارواره و اسنان سیاه و لق شده ساقط کرده
و تا نقرات در وجنه عارض شده و شاید یک قطعه از فکین رمیم گشته بیفتد
علامات عمومی نسبت است بشدت و ضعف مرض و اکنون بسیار نادر است که این مرض باین
شدت دیده شود و لکن در قدیم بسیار دیده میشد که معلوم نیست مرض بهلاکت میرسید تا از جراحی
بسیار بشکل عمومی عرض میداد و دیگر اشکال را منعطف میشود و بعضی صحت و عسرت یا مانع
بعضی اعمال دهان قرالات او میشد و بعضی از مرضی بواسطه کثرت سیلان بزاق و زحل
اقبال بهلاکت میرسید و در دهان نقاهت طولانی و شدت رنگ مرض بحد و ولادتی منتهی میشد
دانیکه مرض رو بانحطاط کذارد ورم بزاق کم شده و جراحات پاک گشته و اسنان
محکم شده و مریض قوت اغذیه نرم و رقیق خورد
دوام مرض — دوام آن مختلف است هر گاه مرض خفیف بود از چهار الی شش روز
بیشتر دوام نکند و اگر قدری شدید بود طول آن از دو هفته کمتر نخواهد بود و باید دانست
که دوام مرض نسبت بشدت او نیست میشود که این مرض چند ماه شده تا شاید بچند ماه شهور
حتی طول کشیده و از کثرت سیلان بزاق صحت بزوال کرده و این سیلان بزاق تا طول
مرض با تلف همراهی میکند و در هم جراحات فم و مخاط دهان ندیده که سیلان بزاق مزمن

بودن تغیر

بودن تغییری در فم و مخاط و روز نماید در خصلیت میتوان حصر بیان کرد که در آن تشخیص
بالطبع آب دهان زیاد تولید میشود و حتی که تفاحصی شود مرض بکلی رفع شده است لهذا
بعضی اشخاص هستند که بعد از رفع مرض تا مدتی مخاط دهان الطف الحس میماند که بسهولت
بواسطه اسباب جزئیه متورم و مجروح گردد و بعضی رمیم گشته زهی ساقط کرده
تشخیص — عفونت مخصوصی که قبلا مذکور شد تشخیص میدهد این مرض را از سایر اورام
دهان و بعضی اوقات بود که گاه بشکل محال است تشخیص جراحات زیبق از جراحات
کرفی و با عقبیه و امثال آن نیست زیرا که جراحات زیبقی اغلب در سطح داخل وجنه و عقب
اسنان بروز نماید و جراحات کرفی در حلق و لوزتین و سطح فوقانی زبان و گاه در لب
و جراحات انها مدور و عمیق و خاکستری میباشند و اطراف انها برجسته است بخلاف
جراحات زیبقی که همیشه سطحی و بقاعده و پوشیده از غشا رکاذب است ورم دهان
زیبقی مشتبه میشود به ورم دهان با غشا رکاذب که علامات آن بسیار قریب است مگر آنکه
در ورم دهان با غشا رکاذب غشیه کاذب ضخیم و التصاق آن بغشا مخاطی بیشتر و
در ورم دهان زیبقی بر عکس بسیار رنگ تر و دقیق تر است اگرچه در هر دو مرض دهان متعفن
میکردد و با تعفن زیبقی تعفن مخصوصی است که زهی میتوان تمیز داد از تعفن دیگر
که ورم بواسطه زیبق بروز نموده باشد طبیب جهت میتواند بفهمد که یک مریض از زیبق اثر در مریض
نموده است
تقدمة المعرفه — درین عصر بسیار بجهت نادر است که مریض بهلاکت برسد
مگر در صورتیکه ورم بسیار شده باشد و خرابیها زیاد در دهان بهم رسیده باشد
علاج — جمیع ترکیبات زیبقی میتوانند ممکن است از دیاد بزاق و ورم فم و مخاط

کردند و الحمیک و اینکه کلمه که بعد از آنکه استعمال شود ممکن است این مرض تشکیل دهد مثل ارات
عصر روغن خاکستری است و پس ازین اجیوه معدنی است که نالب عملی تنکه
در معدن جیوه کار میکنند زهی مبتلا میگردند و همچنین استعمال کنند در بروز
این مرض مختلف است که در بعضی اشخاص زهی اثر نماید و در بعضی بسیار کم میشود
است
علاج — همینکه اولین علامات این مرض بروز نمود اینکه علم طبی بسیلان بزاق
باید دوا را ترک نمود و بعضی با دویه ها محرک منبعث بواسطه مسهلات و معرقات
اینکه مسهلات قوی هر به چند روز یکمرتبه استعمال نمایند تا مسهل دو مرتبه را با معا
و لهذا کلرنیه رکب که دوا بر این مرض استعمال نمود اکثر ممکن است سقط مرض میکند و طریقه
استعمال او به این نوع است که قدری شرید و با قلم مو با سیه کلرنیه رکب خاص العده موضع
متورم یا ورم شده بمالند و در استعمال او باید ملتفت باشند که این ادویه بسیار بتخدو
مالک برخود زهر یک نمایند و اشعه را با سه مرتبه نمود و در بعد مرض و این
عمل حاصل میشود از احتراق موضع السکه جنس و هر کاه این حرق جزئی رفع کردن
باید لو وینه صنه ورم استعمال نمود که هر گاه نبض سریع و قوی و مریض با قوة بود یک
یا دو فصد از قیفال میزا نمایند و زالو بیک یا دو مرتبه وضع حلق و در تحت فک
کفایت میکند و ضماده کرم برزیرفک وضع نمایند و با اشربه ملینه حرقره نمایند تا به حمام
در آب ملح و استعمال مصرفات و برای رفع وجع ترياک مستعمل است و قلیکه ورم
تخفیف یافت و دهان قرقره ها منعبه را بتریتیب که بعد از بلع باری قابضه کنند اینکه مهیه
درد و اسانات روی با که در ۱۰۰ ۱۰۳ مثقال شربت ارا ۱۱ الی ۳۰ مثقال اسهات

دو با بریزند

دو با میریزند و با زاج لغیه که ۸۰ مثقال در ۱۰۰۰ مثقال آب باشرکت
و لجنه قرقره نماید بعضی از اطبا زاج لغیه را در وزن سه مرتبه بر دهن میمالند
و در تنهستگام معرقات و سایر مصرفات جلد با مخاط استعمال میشود و اگر جراحات
بواسطه این مضادات رفع نشوند بواسطه تنک جهنم یا اسید کلریدریک باید بسوزانند
و انجا که قشر رد دندان مانع از رفع جراحات باشد باید یک خمیر زده از برگ فرنگ
یا کل خلمی یا قیسی تریاک یا گلوده لیو مخلوط نموده دندان را با او بپوشانند تا بواسطه
اشعه جزئی رفع جراحات کم دیده شده و معلوم است که در صحت شده و در ابتدا
اغذیه که مضغ زیاد لازم دارد نخواهند نمود و اغذیه لذید نخو آب و اشیا بگه حاجت
لازم ندارند باید داد و مریض از سرما محافظت نمایند و الحیه بسیار بوشیده جلد را گرم نگاه
دارند و مخرج با حرکات نباید بسته و اکر باشد باید بمسهلات رفع نمود
درو ورم زبان که بفرانسه la glossite نامند
ورم زبان بر دو قسم است یکی آنکه در غشا مخاطی و از اسطحی میشد و یا آنکه در حجم
زبان باشد که عمیق گویند اعم از آنکه ابتدا از عارض شده باشد یا منتج شده باشد از ورم
مخاط
علامات و رفتار و انتهای مرض — ورم زبان سطحی عارض میشود از اقسام اورامی که
در مبحث ورم دهان ذکر کردیم اینکه انکه ترک همیشه ابتدا میکند از زبان و همچنین ورم
میشود که قلاع از زبان بروز نماید و نیز جراحات و غشیه کاذبه در و دیده میشود
قسم دیگر از ورم سطحی زبان است که غشا مخاطی التهاب کرده و سطح عضو قرمز و تحلل
کرده و لیفه او ساقط گشته با غلبه ای زبان بکرف اینکه وجع او زاید ازجی درست

۲۰۳

اشیاء وارده بهم رسانیده ذائقه تغییر یابد و در تکلم عسرت بهم رساند تحت فک متهیج و وجع
ناک گردد و اغلب مریض [illegible] میکند و بعضی اختلالات [illegible] اعم از آنکه این
اختلالات بمرض [illegible] از مرض کرده این قسم از ورم زبان غالب [illegible]
رفع گردد و گاهی هم [illegible] دیده شده که [illegible] ناقانقریای عضو گردد و [illegible]
ورم زبان در نمو عضو بود علامات بسیار شدید خواهند بود که در حینه [illegible] زبان بحدی بزرگ
میگردد که در جوف دهان نگنجد و قدری از او خارج گردد و دقیقه او ملتهب شده و رنگش
رفته رفته رو بکبودی داده بعلت اختناق گردد معلوم است که عمل بلع و تکلم در این حالت
معدوم و فاسد گردد و عوارض دم در سر عسرت بهم رساند بواسطه فشار زبان بر عروق گردن
و بواسطه علامات سکته در بعضی از مرضی بروز نماید بعلت منع [illegible] گردد و آنقدر از
زبان که خارج گشته قرمز یا کبود خشک شود و علامات عمومی آن نسبت بشدت مرض
و اختلالاتی است که در عمل تنفس بهم میرسد و این ورم جرم زبان میشود که در همه عضو
یا در یکطرف او باشد در قسمت اخیر زبان بیچیده شده آنقدر که از دهان خارج
میشود موضع متورم است نه نقطه زبان و ورم جرم زبان منتهی میشود بتحلیل یا به تجمع
چرک و یا بقانقریا و وقتیکه عضو متجمع شود سبب زوال میکند تا بحالت طبیعی خود
[illegible] و اغلب اوقات بحالت تحجر باقی مانده و این عظم زبان غالب مانع آن میگردد
که طبیب بر حصول ریم در عضو اطلاع بهم رساند زیرا که اغلب ریم در قاعده زبان بهم رسد
و امکان بعسرت [illegible] موضع [illegible] بعضی اشخاص که مبتلا باین مرض میگردند بعد از [illegible]
بواسطه اختناق و این اختناق در اوائل مرض [illegible] از ۳۶ یا ۴۸ ساعت
از مرض گذشته روی دهد

تشخیص

۲۰۴

تشخیص — از قراریکه در علامات مذکوره معلوم است که اشکالی در تشخیص
نیست و بسیار آسان است

تقدمة المعرفه — در صورتیکه ورم در جرم عضو یا در غشاء مخاطی بوده باشد
معلوم است که خطر مرض زیاد است و آنجا که قانقریا عارض شود امید بهبودی [illegible]

سبب — ورم سطحی زبان عارض میشود بواسطه اسبابی که در اورام دهان مذکور شد و نیز
عارض میشود از جراحت با اشیاء حاده و حاره و محرق و اغلب عارض میشود در زنانی
که [illegible] ورم عمیق زبان [illegible] که ابتدا [illegible] بروز نماید و اغلب [illegible]
از جراحتی که وارد بعضو گردد و اغلب عارض میشود از اثر جیوه در بدن و ورم غشاء مخاطی
بواسطه آن و گاهی بروز مینماید در بعضی امراض شدیده

معالجه — در ورم زبان عمیق چند فصد و وضع علق زیادی بزیر فک نماید و حقنات
و مسهلات قوی استعمال میکنند و اگر شدت مرض بحدی باشد که بیم خناق باشد بواسطه حجم است
در این صورت باید چند شرط عمیق در عضو [illegible] و هرگاه از شرطها خفتی در مرض [illegible]
باید trachéotomie نمود یعنی حنجره را گشود و اگر [illegible] باشد بواسطه نشتر
[illegible] در ورم سطحی زبان [illegible] قابضه رفع مرض نماید

آنژین les angines

سابق لفظ آنژین را استعمال مینمودند در هر عسرتی که در بلع و تنفس بهم میرسید که محل او
در [illegible] فوق ریه و معده بود و حال لفظ آنژین استعمال میشود که از برای اورام غشاء
مخاطیکه میپوشاند از قاعده زبان تا فم معده و مجرای شعب قصبة الریه [illegible]
تقسیم که اقسام زیادی [illegible] در هر مرض بیان نمود که عمده آنها از قرار [illegible] آنژین

۲۰۵

گوترال gutterale و آنژین فارنژه pharyngée
و آنژین تونسیلر tonsillaire و آنژین ازوفاژین œsophagienne
و آنژین لارنژه laryngée و آنژین اودماتوز œdémateuse
و آنژین پسودو ممبرانوز pseudo-membraneuse
بعضی از این اقسام آنژین که عارض میشوند در حلق [illegible] در این مبحث ذکر میکنیم و
آنهائیکه بروزشان در مجرای تنفس است در مبحث علاجه که از اورام مجاری تنفس
گفتگو میشود ذکر خواهیم داشت

آنژین گوترال و آنژین فارنژه اگو — منظور از آنژین گوترال ورم غشاء
مخاطی است که میپوشاند ابتدای حلق و کام نرم و عضوهای آن و احاطه دارد [illegible]

علامات — در ابتدای بروز مقدمه احساس [illegible] قلیلی و حس خشکی در حلق شود
و عمل بلع عسرت بهم رساند و صوت مخنوق گردد و اگر در روشنائی دهان مریض را گشوده نگاه
کنند غشاء مخاطی متهیج و سرخ و براق و خشک [illegible] و به زبان [illegible] در
[illegible] همراه این علامات [illegible] ملتهب شده و خاکستری رنگ [illegible] غشاء مخاطی چسبیده
[illegible] بعضی از مرضا احتیاج [illegible] بهم رساند بجهت [illegible]
[illegible] که متصل بقاعده زبان [illegible] در بلع [illegible] و اغلب
[illegible] عارض گردد و [illegible] مرض [illegible] اخراج نفس [illegible] و گاهی [illegible]
[illegible] و اغلب اوقات اشتها قلیل [illegible] ذکر [illegible] عطش عارض شده [illegible] اسهال
عارض گردد و هرگاه ورم [illegible] ضعیف [illegible] روز [illegible] از آنکه مرض از
یک الی سه روز رو بزوال بود [illegible] رفع گردد [illegible] دیده شده است

که ریم

۲۰۶

که ریم در اطراف [illegible] رو بهم رساند در قسمت لوزه موضع کبود یا سفید رنگ گردد
و از لمس [illegible] میشود که اغلب بواسطه لمس با انگشت [illegible] ریم خارج
گردد و باشد که بواسطه قی یا سرفه نیز دمل منفجر گردد اغلب این مرض [illegible] رفته رفته
منتهی میگردد و دیده شده است که [illegible] گردد که در وقت بلع غذا
آنچه [illegible] است از بینی خارج گردد

آنژین فارنژه — عبارت از ورم غشاء مخاطی حلق است

علامات این مرض مختلف میشود مراتب آنکه ورم در سطح فوقانی حلق بروز نماید یا در سطح
تحتانی او تا آنجائیکه ورم در سطح فوقانی حلق باشد [illegible] آنقدر از غشاء مخاطی که
طبیب ملاحظه نماید در ابتدا احساس لرزش و حرارت و [illegible] در گلو شده غشاء مخاطی
قرمز و خشک و براق میگردد که [illegible] بهم رساند و عسرت عمل بلع کمتر
از مرض سابق است و [illegible] احتیاج به بلع مدام دارد [illegible] بر خلاف
سرفه خشک عارض گردد که مریض را [illegible] مخاط [illegible]
[illegible] در آنجا که ورم در سطح اسفل حلق باشد [illegible] از
حلق که بواسطه [illegible] قاعده زبان [illegible] در [illegible] عسرت [illegible]
شود که مریض [illegible] فوق حلقوم [illegible] احساس میکند [illegible]
[illegible] حلقوم [illegible] مریض گردد
از ملاحظه حلق چیزی [illegible] که ورم [illegible] باشد در [illegible]
از [illegible] سطح زبان [illegible] میگردد [illegible] قرمز [illegible]
و [illegible] گرداند [illegible]

دهان و ملاحظه حلق بسهولت میتوان شاهده نمود و این مرض غیر از وجع و عسرت بلع
سرفه حلق دیگر میکرده و لیکن در صورتیکه ورم غیر جمهوری و ورم در نشر متصل گردد که صدر
یا ملتحم حلقوم نماید و در وقتیکه ترتیب فوق حلقوم که فاصله داده است انسداد کند او
گرده و در خصوصیت مشتبه میشود با خناق یا لارنژیت او تزلیز ورم حلقوم با اجتماع عرض
و در خصوصیت اغلب روز های در بیان حلق خواهد بود و مریض بواسطه اختناق
هلاکت بعد ورم حلق متورم است حمی میگردد و بعضی منهی تحلیل نشود از یک
دو امر که مختلف است از یک روز الا چند هفته و بعد که مرض مزمن شود وقتها داشت
که ورم سرایت نمی الحمی منضم است ام و دوری کرد
عود این مرض ـــ نادر است

تشخیص ـــ بواسطه ملاحظه و مشاهده حلق با سانه ازتین کوتر ال و فراز تمیز داده
شود نه که در وقتیکه ورم حلق در قطعه سفلای فضای متوسط بود لیس در موضعی که ملاحظه
کرده در خصوصیت بواسطه سرفه صعق و وجعی که در هنگام بلع عارض میشود با تشخیص
مرض نمود و لکن وجع که در این اورام بروز مینماید که گاه مشتبه میشود بخناق و ورم حلقوم
که تشخیص انها را در مبحثی که گفتگو از این امراض میکنیم خواهیم داد و حقیقه در بیماری
که طبیب باید در وقت حلق را ملاحظه نماید که اگر در یک قطعه از فضای حلق برآمده کاذب
و مراجی ملاحظه نماید و کمی و قطعه الاسفل حلقوم سالم بود باید جهی بعد وضع او در حلق نماید
و همچنین در وقت باید طرفین عنق را از خارج لمس نمود زیرا که اغلب میشود که احساس
حرکت ترجیح را از خارج نمود
تقسیمه المعرفه ـــ اغلب جیده است و لوائح بعض سابه ذکر در وقتیکه

درعوض

غیر محدود بروز نماید که فوت در حلقوم داخل بسبب اختناق گردد
سبب ـــ این مرض اغلب عارض میشود در اطفال و جوانان و شیوع دارد در
فصل بهار و عارض میشود بواسطه تنفس در ابخره محرک و بواسطه مجاورت اشیای بسیار
گرم یا سرد و اغلب عارض میشود بواسطه اثر اهوا و برودت
علاج ـــ اشربه سرد ملین و غرغره های معتدل و اشربه های محرک و مسهل رقیق
غالبا جهت رفع این مرض کافی است و راحت در اطاق معتدل و در خصوصیت پرهیز
پرهیز گاه فصد و ترکیبات مرض را سعی نمایند که برای انها صلاح باشد استعمال دارند
انجاکه استیلای شده بود بعض دهنه و بعض در خصوصیت حدت مرض از ابتدا ازاله نمیه
استعمال کنند که طریقه استعمال او را در مبحث ورم لوزتین بیان خواهیم نمود و انجاکه دفع
در خلف حلق نمودار شود رخصی برای اخراج مانند یا بواسطه نشتر دیا باستعمال شق و هر گاه دیگر
منتشر شود و بیم اختناق بود با جهت تنفس احداث نمود بواسطه تراکئتمی
در ورم مزمن حلق ازتین کوتر ال و فرنژ میتوانند از ابتدا الطور مزمن بروز نمایند
یا منتج شوند از ورم حاد ورم مزمن حلق شناخته میشود بواسطه لون غشی یکبود که در فضای
حلق دیده میشود و نیز در این غشا مخاط حلق دیده میشود بعض نقاط سرخ و یا برآمدگیهای سرخ
کمرنگ و کبود این برآمدگیها و نقاط بخصوص دیده میشود در سمت موخر حلق و مریض احساس
حرارت و یبوست در حلق نماید و عسرت در بلع بهمرسانند بخصوص صبحها و در حینه لقمه اول غذا
بواسطه سرفه و عسرت زیاد مخاط غلیظ از حلق خارج میگردد و انفعالات بدحالت بهمرسانند
به از اکثر نهذا الطور افراط ودر تغییر قلق اهرام و از تکلم و از برخوردن حسیکه عارض شود
و این حسکها با شود بخصوص در صورتیکه بخوانند اوج بخوانند و این ورم مزمن لب در اصل بود

که شهور و بلکه سالها و گاه گاه شدت و ضعف در وی دیده شود و تحلیل رود مگر انکه
یک ورم حادی در این غشا بهمرساند که پس از تحلیل او این ورم مزمن نیز رفع شود
علاج آن اعتدال بواسطه غرغره های قابضه و یا شیاف و نفوخ تنباکو قابضه است در حلق چنانچه
سح مخاط وانه دانه مشتعل بسنگ جهنم یا اسید کرمیه ریک نسوزانند جهت اسهدی فوق
حمام بخارگاه نفع میکند

اپتیکه این amigdalite با ازتین تسیلیر ورم لوزتین
ورم لوزتین شناخته میشود بواسطه عظم حجم ان و صلابت و حمرت که در این غدد بهم میرساند
مریض احساس میکند حرارت و یبوست در حلق و اشکال در بلع و این مرض میشود که بطور حاد
بروز نماید یا مزمن بود
تشریح مرضی ـــ مشاهده میشود نزدیک بحجم و حمرت و بر خونه سطح ان و غشا مخاطی
ان ضخیم و بگشته است وگاه پوشیده است از غشای کاذب و مجاری که لوزتین از
انها بنا شده بحجم شده و از ثقب انها که وسیع گشته بواسطه رطوبت لزج و احمر
نماید و گاه در جوف انها دیده میشود غشای کاذب و ماده منبر منجمد شده که بسهولت انها
میتوان از سطح ان زایل ساخت و از این ماده بسیار عفونی ساطع گردد اغلب اوقات ورم
عارض شود هم در عوالی ورم در غشای لحمی تحت او و در غشای لحمی عوال در خصوصیت
دیده میشود که حجم غده سخت و بگشته است در این حالت اغلب دیده میشود جند کرد
گرچه در میان انها و نقره است آکنده شده و ورم میگردد مانند انکه خانه قرار دارد
بروز منفجر باشد در ورم مزمن لوزتین دیده میشود صلابت و بزرگی حجم آکت و ضخامت
غشای لحمی با صلابت ان و مجاری این غدد حجم شده جوف انها وسعت بهمرسانیده و تقیه

ولی

وسیع تر گردد و در جوف مجاری این ماده منبری دیده شود که رایحه انها مانند پنیر متعفن است
و در خصوصیت حدت مرض اغلب دیده میشود که ورم سرایت بحلقوم یا حلق نماید در خصوصیت
مانند انکه سابق ذکر کردیم لحمی سخت و کرد و قرمز مانند کیلاس آلبالو دیده شود
علامات ـــ اغلب بروز مرض بدون مقدمات است و گاه هیچ نشود از علامات خفیف
که مقدمه مرض اند مانند انکه مریض احساس حرارت و خشکی در حلق نماید و درهنگام بلع عسرت
و وجع بهمرساند و در بعضی انفعالات شده بهمرسانند و وجع شدید گشته از فضای لوزتین
براق زیاد شده و بزرگ حجم لوزتین بسبب ان میگردد که مریض اغلب مشغول بعمل بلع میشود که
انعمل بلع مستلزم میگردد و از ورم کشیده و جمع و این چنین آلوده بالخصوصیت بواسطه وجع شدید
که از تمدد عضلات حلق در هنگام بلع و فشار لوزتین بهم میرسد و اگر مرض شدید تر
بود بلع بکلی محال شود و در نیوفت اگر اشربه بر بعض دهنه از انف و دهن کند و هر گاه قبل
از او از لوزتین گذشته بکلی بسبب مورث تشنج عضلات حلق گشته و اشربه دفعتا از
دهان و بینی خارج گردد و در اغلب مرضی سرفه حلق بسیار ضعیف افتاده که مریض پس از
چند سرفه وجع ذکر دهان خود را گشوده رطوبت لزج و کدر را زنده که از مخاط متورم نیز دو کهنه وچ
کهنه در بیرون دهان به بوگشته صورت خیزخیزی و اغلب گرفته است و دهان هانه که فقط
از طرز بیرون آمده و از ملاحظه گلو دیده میشود که لوزتین بزرگ شده اند مانند بهم مایل قرمز
و سخت که قصبی یکبار بعض حلق را گرفته اند و گاه از یکدیگر فاصله ندارند مگر بواسطه
لهاة که او نیز قرمز و متهیج شده بواسطه فشار لوزتین یا جای معتدل به پیش امده است
بعض اوقات ملاحظه میشود مواد زردی که بر سطح است منجمد و ملتصق شده اند و این مواد
در وقتی که ورم لوزتین بهم امیء الکبار رالدیتین نماید مانند انکه قبل ذکر نمودیم بعضه در

و مانند غشاء که ذوب است بلغم از اوقات بزرگها لوزتین ماننده ورم شبیه و بلعه که
روز ورم فقط دریک لوز در خصوصیت بنده متورم فقط بر عکس داده و او را باطراف دیگر راه
و بلعه که ملاحظه لوزتین استعمال بهم باشد که گاهی میشود که بواسطه سرایت ورم بسیار از
مریض تیز راه و ماننده نهایت حلق را از دم بر دارد و نیز چون نمو تحت حلق متورم شوند
مریض حلقین را از هم لو کنند و آنجا که ورم سرایت نماید بمجرای استاخی ورم در یک اذن
یا اذنین موافق سرایت ورم احساس وجع شود و این وجع اذن ارام شود بواسطه فشار
بر اذن بواسطه کف دست و همچنین این وجع اذن یا دائمی است یا عارض میشود
در هنگام بلع فقط و این وجع گاهی همراهی سکینه بلغم با طنین و ثقل سامعه یا کرّی
موافق آنکه ورم بالمره ثقبه را منسد کند یا جزئی از آن را

و هنگامیکه ورم لوزتین شدید باشد بعض علامات عمومیه مثل تب روزی باشند مانند لرز و صداع
وجعی باطراف و شکنی ضعف و زبان بقیه و دهان تفته و عطش عارض گشته اشتها ساقط
گردد و ادرار علامات غلبه صفرا همه اعراض سکینه در بعضی از مرضی اگرچه ورم شدید است
عارض نمیشود و اشتها بحالت طبیعی بوده باشد و لیکن بواسطه ورم الم و وجع در هنگام بلع
بیکره و نمیتوانند غذا بخورند و در بعضی وجع شدید همراه با تکرار در مقدمه است که بعد از لقمه اول
وجع خفت همراه که نزد اطبا موافق قاعده تناول نماید و این علامت است که شاید لقمه اول مجرا را
از مغزی که ردی است یاک و وسیع مینماید بواسطه آنکه الت متورمه بجای دیگر شود خارج
حالت سکینه و کمتر احساس وجع میشود معلوم است که این علامات مرضی از قبیل وجع و عسر البلع
و غیره در وقتیکه لوزتین متورم باشند فقط در حال سمت احساس وجع شود نه سمت
اختلاف حال نسبت است نه سمت زبانها و در حیاتیکه گاهی ورم میشود که ورم لوزتین یا بیچ

احوال

احوال که از قبیل حمی و غیره همراهی سکینه وگاه بر خلاف همراهی سکینه با علامات شدیده باشد
چنانچه از آلات بخاری زرک نمود که در سمت داخله آنها بیکدیگر بسیند و بالمره معبر عبور
هوا را نکاهند بسازند اضطراب بار شده تنفس متواتر و مشکل گردد و دخول نفس شده
صعوبت منهیج و کبود گردد و جسم را بمرده گرداند و مرگ عارض شود یا بواسطه اختناق
و یا بواسطه سیر دم بدماغ و این اتفاق بسیار کم افتاده است

رفتار و دوام و انتهای مرض —— رفتار مرض غالب سریع و کمتر ورم در لوزتین عارض شود
باختلاف شدت و ضعف آن دریک الله از دیگری است وگاه ابتدا از عود هشتم دریک از لوزتین
است و لیکن اوقات بسیار روز سرایت بدیگری نماید و گاهی روز بروز تن در لوز ثابت کمتر است از
رفع ورم لوز اول و اینکه ورم محدود دریک از لوزتین باشد کم است که در تسع از مرض میشود
میشود در هر صعوبت مرض تا روز چهارم و پنجم بانتها درجه شدت میرسد و لیکن از آنکه چند روز گاه
وقف نماید و با نحطاط گذارد و عسر البلع کمتر شده صعوبت بحال طبیعی رو بجهت منعه و بعضی از و جها
میشود صحیح و لیکن ورم نوانک است و بسا از او دیر است لاحق شود و لوزتین حجم آن کمترست
و آن قدر بزرگ است و ورم تحلیل میرود و گاهی اکثر ضعف وجع و عسر البلع رفع میکرد و مواد ایشان حجم و
احمرار آن تا مدتها باقی و حسی در بسیاری طبیعی رنگ اگرچه غالب ورم منتهی بتحلیل میشود و گاهی
انتهای او بریم است در صورت چنین علامات فوری با نهایت شدت بیرون سیب میکند انتها بریم مستقیم و جح
ضربانی بیرون شود بحالت غطه سفید و در اولاً بین حال تمام نماید ارنی و تیع در احساس نبض و بلع نگر
فاعلی دخرشخو کنند و بعضی زبان غالب خود بخود است وگاه شخو میشود بواسطه سرفه وقه که دفعتا مریض حال
~~رطوبتی دهان از بر و بلاق زری وگاه مملو با حلال است دفعتا مریض حیس~~ [illegible]
که شفا میرسد غالب بر این بالایکه وگاه منفض خایع کند وگاه میشود که این بخور خایع شود که مست و اختناق

مریض نمود وگاه بر خلاف بواسطه آنکه متمادی فیلت است و بواسطه آنکه مخل تجاری باشد
او حال است انفجار ربع لازمه تنفس و ذائقه مخصوص و ازان بهم میرسد شود بعد از انفجار
ورم علامات شکلی تخفیف حاصل نشده لاجرم الحق چنانچه صغر بهم رسانده باعث غلبه
و فجار ورم لوزتین اتفاق افتاد است وگاه بسیار اتفاق نمیشود بجای شود بیا از اتفاقات نزف مرض
نزف الدم مهلکات است که ورم لوزتین بواسطه او درست با اسباب قایم سرایت و موقع
و شریان مذکور مجروح گشته باعث نزف الدم مهلک گردد وگاه ورم لوزتین منتهی شود
بغانقرانا که شاخه شود بواسطه نفس دهان و بلاد مرضع مسرور و ورم لوزتین منتهی شود به ترشیب
به انتهای متحجر ورم باشد در خصوصیت لوزتین حجم و صلب شده عرض درج میشوند و صوت خسیس و دم منعه
نفس بهم رسانده و دهان مخصوص در وقت بیدارشدن متعفن است و در بعضی مثال چنانچه ذکرت
ورم صوت بهم رساند بخصوص این انتها بیشتر عارض شود در اطفال ورم این مرض از هشت الی
روز است و باید که اطبا نیز شقها کنند در خصوصیت بعض چنانچه ذکر شده و ضعف در دو ملاحظه
شود عود این مرض زیاد است

تشخیص —— تشخیص مرض بسیار آسان است و فقط از ملاحظه و مشاهده محل مرض تمیز داده شود
و هنگام مریض تیز دانه بجهت دهان خود باز کند که لوزتین سرخ و متورم شوند در خصوصیت مرض تشخیص
داده شود از عسر البلع و وجع داخل حلق و گاهی از لمس موضع لوزتین مریض احساس نماید در
صورتیکه علامات عمومی از قبیل حمی و غیره باشند بسیار از ورم موضعی باشند لیکن آنکه تب و بیان
علامات نه داشته باشند باید چهره بکار ملاحظه شود و تامل در تشخیص نمود

نقه سنه المعرفه —— عالی جنه است و بهم رساند و در صورتیکه علامات کثیر نبوده
و ما عظم یا علامات اختناق بروز نماید و یا آنکه مرض منتهی گردد بغانقرانا

بر

سبب —— نادر است در اطفا که تازه متولد شده اند و بیشتر عارض شود در اطفال پس از
سال اول و ماده مخصوص عارض شود پس از بلوغ سالیان الی سالها و نادر است پس
از چهل شده بر ورزش در بهار و پاییز است و عارض میشود بواسطه اسبابی که در اوداج — و ورمش در اعمار گوش تر
حلق مذکور شد بیاد داشت که اغلب همراهی نماید با التهاب لوزتین

علاج —— بعضی از معلمین گفته اند که در ابتدای مرض اگر با تیک حجم لوزتین بالیوراشته
مرض ساقط کند و برز نشبینه و با معالجه که اغلب مینمایند معالجات است که در بیان
او دام حلق بیان نمودیم و در آنجا بیکه مرض مرافقت نماید با حمی و وجع شده و لوزتین
بسیار حجم گردند یک یا دو فصد نمایند و بعضی گفته اند فصد از ساقین انفع است
و اما برتری فصد ساقین را معلوم نشده است و چون فصد لازم باشد بهتر است
که بهمان قناعت کنیم در هر صورت فصد تام بهتر از موضعی است و آنجا بیکه مرض
بسیار شدید باشد باید بعد از فصد ورم علاج دم موضعی نمود و بعد از فصد در هنگام شدت
مرض باید ضمادات از قبیل ضماد خردل و غیره بکار داشت و مسهلات استعمال نمود
و همچنین نافع است مقر از قبیل انتیمون که در خاصیت دارد که بعلاوه دفع اخلاط بواسطه
قی شخی که از قی در عضلات حلق بهم میرسد به علاوه طبیعت تخفیف در ورم دهد و در
صورتیکه بیم اختناق بود شمع ذراریح باطراف حلق وضع نمایند در صورتیکه
علامات غلبه صفرا و امتلاء معده با مرض بوده باید در استعمال قی و مسهل سرعت نمود و حفظ
شود که ورم منتهی بریم گشته باید از هر قسم منضجات استعمال کنند که ریم خارج شود و از برای
این مقصود غرغره از کاف است و بعضی از مرضی خائف اند و مسکن از هر یک از
آلات دیگر منضج نمایند باید استعمال انتیمون منضج است و چون مرض منتهی گردد بغانقرانا

اولاً با هر سبب از ان فهمید که به واسطه تماس با نقل عارض گشته بنحوی که عروض او به واسطه
مرض دیگر با در استعمال ادویه [illegible] بوده مانند فصد و مسهل مضر گردیده و همچنین حالت
مخصوص [illegible] همراه آن حالت رضا نمود و غرغره‌های ترش معمول داشت مانند آب
مخلوط با سرکه یا آب مخلوط با سیر کربنیه یا مطبوخ است که لیمو و غیره و همین
معالجات مستعمل‌اند در وقتیکه مجروح گردد و در صورتیکه بی جراحت [illegible] مخصوص
مانند لوزتین هم [illegible] در آن وقت به معالجه گرفتن نمود و بعد این جراحات واقع
شده به واسطه احتراق [illegible] و در انتهای مرض و لعابات مخصوص علاج سفیده
مشهور است استعمال ان [illegible] نفوخ است یا انکه انگشت را تر نمود و علاج الحق به
موضع علت با الله بعضی از حکما که ازان قبیل است مولود [illegible]
بلانه [illegible] از ابتدای مرض علاج سفیده بلا طریق استعمال نمایند و لیکن ما نمی‌توانیم این علاج
نمود زیرا که دیده‌ایم که استعمال علاج در ابتدا [illegible] شده [illegible] و در صحت [illegible]
استعمال مسهلات و [illegible] جایز است و اما در صورتیکه حجم الت بزرگ است
منهی به تنجر گردد باید قسمی از او بریده خارج ساخت و طریقه ان در مبحث جراحی بیان
خواهد شد

در ورم حلق با غشاء کاذب از این قبیل ما نبر اثر

عبارت از ورمی است مخصوص که عارض میشود در حلق و لوزتین و کام و گاهی بعضی آن
ونشا حنجره میشود به واسطه انجلاف غشاء کاذب و کمبود رنگ که ماهیت سرایت بلاف
و همراهی میکند بعضی علوم تحت فک و حمی و سایر علامات که شده و ضعف [illegible] مختلف است
تشریح مرضی ـــ در مرض ورم دیده میشود که رخاکستری یا سفید رنگ که گاه گاه خون
[illegible]

در تحت ان لثه کهنه سیاه رنگ گردد و این پاره ملصق است به غشاء مخاطی کهنه دارد
که این پاره حاصل میشود در تحت اپی‌تلیوم و برخی میگویند در روی است و اما این مسئله
محقق نشده است که این غشاء در تحت یا فوق اپی‌تلیوم است زیرا که اپی‌تلیوم
بعد از ظهور ان خارج شده ازین از دو با قی نیست و این غشاء کاذب تلف و رقه
ورقه است که چنان می‌نماید که هر ورقه دفعه بسته شده و ضخامت ان تا
ملیمتر دیده شده است بعضی اوقات غشاء کاذب سخت و قوی گردد که از
آن جدا نگردد بلکه همان مخاط دیده شود که اگر طبیب در ملاحظه کمند تشخیص
مرض داده نخواهد مخاط متورم شده موضع علت قرمز و سیاه و گاهی با خراش و اما
هرگز مجروح نمیشود گاهی اوقات میشود که غشاء کاذب که ملصق به مخاط است با
ورم اطراف قدری عمیق گردد مانند ان گردد که ان موضع مجروح است و طبیب باید
همیشه این را ملاحظه داشته باشد که خطا در تشخیص نکند و ابتلات بعضی روزها
و گاهی ورم و لوزتین که بعضی صفت آثر [illegible] بعد از ان عضو گردد و در انجا که مرض
منتهی به هلاکت مریض گردد این غشاء کاذب در تمام حلق و حلقوم و منخرین سرایت
نماید غدد تحت فک همیشه حجیم و قرمز و شکسته میگردند و گاه ورم در انها بهم رسد
علامات ـــ عموماً ابتدای روز مرض مانند سایر اورام حلق است و اما در بعضی وجع
بسیار خفیف و عسر البلع نادر و حمی ضعیف است و بعد که بر خلاف بود به از چند روز
در روی لوزتین و کام رنگ و غضروفات ان و در حلق یک خاکستری یا سفید مایل به زردی نقاط
گرد و مدور قاعده ریز نماید غالب قبیل از روز این با غدد تحت فک حجیم و وجع اگر
کوتر و بعد که حجم غدد تحت فک و بدو زیاده گیرد تا به حدی رسد میشود که انمرض [illegible]

نماید با آن شکن [illegible] که نی را همراه کنند [illegible] و غدد تحت فک متورم است
به پاره حلق و این پاره میتواند در چند ساعت تمام حلق را بپوشاند عموماً مخاط است از یک
حاله قرمز یا تنفس و اطراف آن دقیق‌تر از وسط اوست و میتواند که وسط او جسمی مکدر
و دراهم است بعضی از ان پاره‌ها دیده میشود که قدری از مخاط جدا شده است و ان قطعه
جدا شده به واسطه وجه که نفوذ میکند سیاه رنگ شده و بد رنگ است عفونت دهان و همچنین
[illegible] به واسطه بو که قدما حمی به ماتقی‌ها منفعل اند و لیکن ارتباط این با این میشود
که پاره دیگر کامل بسته شود و اغلب این پاره‌ها سفید تر و دقیق‌تر از پاره اول است
در وقتی که غشاء کاذب این پاره‌ها وجع نیز شده است همراه باشد و لکن اکثر همان قسم
وجع باقی است و اغلب غرض همراه با تعداد علامات مذکوره بعضی علامات دیگر روز به روز
که دلیل سرایت غشاء کاذب است به فضاهای خیره‌ها منفذ در وقتی که غشاء کاذب سرایت
به منخرین و مصرف منی نماید رعاف عارض شود در طرفی خونین و حفن از منخرین سیلان نماید
و در وقتی که غشاء کاذب سرایت به مجاری تنفس نماید سرفه متواتر که بغوا لحق [illegible] علامت [illegible]
مانند عارض شود تنفس در مثانت با صدا گرفته و حس و حنجره در محل حلقوم شود ظاهر سرایت
فانا کرده و حملات خناق متوالی اثر جمیع علامات خناق ظاهر گردد و علامات
عمومی که روز به روز نماید دلیل بر خطر مرض میگردد از انها علامات خستگی و رنگ پریدن و گرد
نبض متواتر و صغیر بود قوی فانا گردد که مواب دیگر و بالطول منقص روز به روز تا کرای
عارض شود غشاء کاذب در بعضی مواضع بدن نیز بروز کند مانند لاله و بیخ گوش و پره
های بینی و اطراف حلمه الثدی و اطراف لب‌ها و مجری مقعده و فرج و در روی جلدی که مجروح
شده باشد

رفتار و دوام و انتهای مرض ـــ رفتار مرض بسیار سریع و بعد که در روز سیم یا چهارم هلاکت
میسازد و احتمالاً ازین الا در هفته ظاهر گردد و دیده شده است که تا هشت و نه روز طول
انجامیده و مرگ عارض شود به واسطه سرایت غشاء کاذب به حلقوم و منخرین یا به واسطه جرح ذی
ذات الریه یا بری الصفیه که نتیجه مرض گردد انجا که مرض منتهی به شفا گردد علامات عمومی خفت
یابد و غشاء کاذب قطعه قطعه ریزد و یا انکه نرم شده به واسطه سرفه خارج شود یا آب دهان خارج
گردد بعضی پس ازین زوال پاره‌ها پاره بسته شود و گاه در این بسته شود لوق و بعضی از
اوقات است بعضی از اوقات عرض انکه غشاء کاذب را که الصاق بمخاط دارد تکه دیده
به تدریج به واسطه تحلیل معدوم گردد و هر چند مرض تخفیف یابد حجم غدد تحت فک نیز کم شود و هر گاه
طول در مرض بهم رسد بعد بعضی دماهی دوام شود متورم بهم رسد محفوظ و نجاری شود
تشخیص ـــ بروز غشاء کاذب بعضی کفایت میکند به جهت تشخیص مرض از سایر اورام
حلق و لوزتین و اما در ورم لوزتین بر او دیدم که بعضی دانه‌ها در روی لوزتین بهم میرسد
و شبیه اند به غشاء کاذب به جهت فرق این دو باید بخاطر داشت که دانه‌ها در لوزتین بهم
میرسد همیشه محدود است و سرایت به اطراف نمیکند بخلاف ورم حلق با غشاء کاذب که
همیشه به اطراف خود سرایت نماید و در ورم لوزتین غدد تحت فک حجم نشوند و در صورت
بزرگ بسیار کم بزرگ شوند به جهت فرق دادن این مرض از ورم حلقی که در ابتلای آبله و تب نوبه عارض میشود باید
که پاره سفیدی که در روی حلق و مخاط مینماید در ابتلای آبله به هیچ وجه الصاق به مخاط ندارد
و به آسانی از روی مخاط میتوان جدا کرد و غشاء مخاط تحت ان پاره قرمز مایل به سیاهی است
بخلاف این مرض که پاره خاکستری رنگ ملصق به مخاط و مایل به سرایت به مجاری تنفس است
و حال انکه در مرض سابق ندرت است که پاره از انتهای حلق تجاوز کند در وقتی که از

عارض اکثر که گفتیم تا اینجا طریقه تشخیص اینه و مرض را از یکدیگر بیان نمودیم لا فرق این مرض از
ورم حلق و خناق که عارض میشود بسبب واسطه اسباب مخصوص مانند کوفت و خنازیر است
که با ورم حلق در مرض کوفت زبون گشته منتفخ است و زخمی از زخم مخاط متقدم بود اینست
شده و در زیاد حرارت ظاهر میکرده که مجموع اطراف و صلب و بلا شبهه است و حال آنکه
در غیر مرض پس از آنکه خناق اکاذب به دامنه [illegible] حرارت در [illegible] حاصل گردد
نقه مته المعرفه ـــ بسیار درست است بخصوص در ایام اینه مرض قوی و سرایت مرض
مجاری تنفس به علامات مرض اخرهم و دلالت بر هلاکت مریض میکنند و علامات مرض [illegible]
در وقتی که عارض شود در اطفال صغیر
سبب ـــ عارض میشود در جمیع انسان بخصوص در اطفال و جوانان [illegible] که زنان مستعد تر اند
بعروض این مرض و معمر مردان و ضعیف البنیه مستعد تر اند و در هر بلدی عارض میشود اما
گاهی بطور اپیدمی بروز نماید و زیادتر است در فصل مرطوب و در امکنه که هوا [illegible]
در آن تصرف نماید و بهمین واسطه است که در مدارس و مجالس و مانند آنها که مرتبه اشخاص
زیادی منعقد میگردد باید دانست که عروض این مرض در اشخاص زیاد نه بواسطه هوا و آب
و مکان است بلکه بواسطه سرایت مرض است از شخصی بشخصی و از شخص بشخص چنانکه
متاخرین و معاصرین درست نموده اند
علاج ـــ معالجاتیکه در باب اورام حلق مذکور شد از قبیل جذابات و مسهلات و اشربه بارده
و غرغره و فصد در ابتدا چنان مفید نیست که در صورت شدت حمی و امتلا و [illegible]
و اطبا در اخراج دم باید بنهایت تحفظ داشته باشند زیرا که این مرض زهری است و ضعف زیاد میگردد
و بهمین واسطه بهتر است که اگر هم علقه [illegible] اخراج دم موضعی اکتفا نمایند و استعمال [illegible]

باید

بدو جهة جایز است یکی آنکه رفع امتلاء و صرف مرض مینماید دیگر آنکه سبب انقطاع و خروج
غشاء کاذب میگردد و بطور منع انعقاد غشاء کاذب باید جهة غشاء مخاط را بواسطه احتراق
بالسنگ جهنم تغییر داد و بجهتی که بجزء [illegible] در آن را در چهار جزء آب ریخته در زخم غشاء
مخاط مالیده و یا اسید کلریدریک خالص یا ممزوجا [illegible] عسل که [illegible] نامیده
باشد همچنین میتوان هر موضع را با قلم سنگ جهنم لمس داد و در حقیقت با کمال مواظبت باید
داشت که مبادا آنکه به معده داخل شود بعضی غبار زاج ابیض یکی نفخ نمایند و همچنین بعضی
کلورور [illegible] خشک و بعضی املاح زیبق مانند کلمل و هر دو سرخ و الا از همه اینها نفع احتراق
بالسنگ جهنم است و لیکن از استعمال زاج ابیض و حین مرض بسیار خطرناک است باید هیچیک از
اینها را فوت نکنند و احتراق را مکرر نمود مراقب شده مرض پس از آنکه مرتبه [illegible]
غرغره [illegible] جهت کم شدت ورم استعمال نمایند و در بین [illegible]
وقتی علامات حمی بروز نماید [illegible] مانند [illegible] خواهد بود و ضعف غلبه نماید [illegible]
[illegible] استعمال نمود و از همه بهتر [illegible]
وقتی عفونت دهان زیاد شده مرض مبدل بغانقرانا گردد غرغره نمایند از مطبوخ پوست
[illegible] و احتراق موضع
التهاب [illegible] oesophagite [illegible] ورم مری
تشریح مرضی ـــ تغییر اینکه در ورم غشاء مخاطی مری ملاحظه میشود مانند آنست که در اورام
حلق و دهان مذکور شد اینجا که ورم ساده بود ملاحظه میشود حمرت و ضخامت و ورم غشاء
مخاط و گاه تقرح او و گاه دیده که خطوط [illegible] او متورم شوند مانند آنکه در قلاع و یا
ورم همراهی کند یا ترشح ماده [illegible] و یا آنکه همراهی کند با حصول غشاء

[illegible] آب [illegible] قلم آورند

کاذب مانند مرض مالی الذکر در [illegible] بروز این امراض در مری نتیجه مرض دهان
و حلق خواهد بود و بعد که ورم مخاط سرایت بغشاء مخاطی تحت او نماید و معده [illegible]
سبب حصول [illegible] در حقیقت ورم جنس فلغمونیا که [illegible] ورم مری میشود که گاهی
مرضی بروز نماید در حقیقت اغلب مشتبه شده است با امراض [illegible] لهذا
تغییراتی که در حقیقت در غشاء مخاط بهم میرسد [illegible] شده است
علامات و عوارض مرض ـــ احساس وجع شدید با ضعف در تحت حلق [illegible]
معده باید دانست که [illegible] و این وجع مختلف شود بواسطه محل [illegible] اگر در
قطعه ابتدای مری است احساس وجع در فوق گردن [illegible] و اگر در قطعه اسفل باشد در فم معده
احساس وجع شود [illegible] که تمام [illegible] متورم بود احساس وجع در جمیع مواضع مری شود
و این وجع شدت نماید در وقت بلع و گاه شدت مرض [illegible]
[illegible] که فوق طاقت است [illegible] موضع متورم [illegible]
[illegible] از دهان یا منخرین خارج گردد [illegible]
بعضی از مرض [illegible] که در [illegible] مخاط منعقد شده است خارج
نمایند و چون ورم سبب ضیق مجری میگردد اغلب [illegible] در آن موضع [illegible] که مجری
مریض [illegible] این ضیق مجری زیاد بود [illegible] فوق او جمع شده
پس از آنکه [illegible] خارج شود [illegible] اختلالات بسیار [illegible]
و مخصوص است [illegible] در وقتیکه سبب تغییر آن [illegible] از مرض [illegible]
نماید [illegible] که از فم معده [illegible] حلقوم [illegible] مبتلا میشود [illegible]
دیده شده است [illegible] hydrophobie [illegible] از آب

در ورم مری حاد [illegible] عارض [illegible] مبتلا به تحلیل ورم [illegible] تحلیل [illegible] بسیار [illegible]
است [illegible] بعضی اوقات میشود که منتهی به تقیح و جراحت گردد در حقیقت [illegible] که [illegible]
منتهی شده است [illegible] که منتهی گردد به [illegible] اخراج ریم [illegible] از دهان است [illegible]
که [illegible] رفع [illegible] علامات جراحت مری [illegible] بعضی گفته اند که
وجع در حقیقت [illegible] است و همراهی مینماید با عسر البلع و اخراج [illegible]
در [illegible] امراض مری دیده میشود [illegible] جراحت [illegible] بود
تشخیص ـــ وجع [illegible] که شدت نماید در وقت بلع اغذیه و اشربه و حرارت [illegible] که
اشربه و اغذیه [illegible] معده و اخراج غشاء کاذب بواسطه [illegible]
اغذیه بلع شده [illegible] تغییر [illegible] که همه اختلالات در مریض بطور مذکور
دیده شود [illegible] تشخیص [illegible] تشخیص این مرض مشکل است [illegible] امراض حلقوم و قصبة الریه
بواسطه وجعی که در وقت بلع بهم میرسد مشتبه [illegible] ورم مری [illegible]
تنفس [illegible] است [illegible] عارض [illegible] تغییر [illegible] و بلع [illegible]
و معده [illegible] ورم حلقوم [illegible] که در [illegible] مفاصل [illegible]
با امراض عصبی [illegible] تشخیص [illegible] اختناق رحم میشود که عسر البلع [illegible] دیده شود [illegible]
تمیز [illegible] مری [illegible] که در این امراض بعضی علامات و اوضاع دیگر در سایر
مواضع [illegible] عارض [illegible] عسر البلع [illegible] از [illegible] رفع گردد
نقه مته المعرفه ـــ [illegible] که ورم در تمام [illegible]
[illegible] ضیق مجری شود [illegible] مرض منتهی شود بتحلیل [illegible]
سبب ـــ عارض میشود از اکل اشیاء حاره [illegible] و اشربه بسیار گرم [illegible] سرد [illegible]

اینها بغیر حقنه و ازالسطح زخم و کاهی مریض میشود بواسطه سرایت ادرار حتی درد
علاج — در صورتیکه مریض ضعیف بود اشربه ملعبه و مبرده و تنقیه و منع از
اکل اغذیه صلبه کافی است و استعمال دراب طول و حمامات از قبیل ضماد خردل
و اشربه و حقن مسهله مستعمل است انجا که مریض تشنه داشته باشد باید حقنه بشود و اما چون مرض
اشتد مرض باین شدت نرسیده باشد وضع علق و حجامت اکتفا نمایند مخصوص در محل
وجع و لیه بایده مصروف است از قبیل ضماد خردل و مالیدن بالا سیاه و منضج ذراریح در
روی فقرات باید و در باب گرم و استراحت مریض در بستر و عدم تکلم زیرا که حرکت زبان
باعث تهیج معده میشد و روی نداشته بود ورم او گردد در وقتی که عسر البلع بار بیاید و باید جمیع بود
بعضی از اطبا میل کردند الاکید رجانته که شاید باعث انفجار ردمی اش هم مجری گردد و علامات
در جمیعیت خطیر زیرا که بواسطه رمی مخاط متورم باشد که میل از دهن گذشته برای تنقیه
در صورتیکه ورم مزمن بود حقنه اقناء از قبیل داغ و غیره مستعمل است که در مبحث
ضیق مری مذکور خواهد شد

ورم معده gastrite

ورم معده که بفرانسه گاستریت نامند عبارت از ورم حار یا مزمن معده
تاریخ آن — ورم معده یکی از امراضی است که از ابتدا اطبا ذکر نموده اند ولکن
مراد اختلاف است که در هر عصر در تشخیص و قواعد علمای طب بهم رسیده و بکثرت وقت
بروز او معتقد گشته مخصوص بکثرت این مرض در جمیع عصری مانند عصر او معتقد شدند
او معتقد گشته این معلم گاهی که بنا عملش از روی تشریح بی اثر بود اکثر امراض که در
جرم معده و عروق او بهم میرسید همه را بواسطه ورم عضو مزبور دانسته و بانجهت امراض

مختلفه

مختلفه مخصوص را باسم عام گاستریت مذکور می نمودند و این عقاید طولانی بواسطه تحقیقات
مو لیبر لونها و کرو ویلها و اندرال [illegible] از تشریح مرضی مرض را بطوری شایسته
بیان نمودند و حال معلوم میشود که این مرض قلیل الوقوع است
تقسیم مرض — موافق رفتار مرض را منقسم نموده اند بکاره و مزمن و بواسطه وسعت مرض
بکلی و جزئی و موافق سبب بمرض اصلی و سمی که این قسم اخیر را در مبحث مسمومین مذکور
خواهیم داشت

ورم حاد معده که بفرانسه گاستریت اگو نامند

تشریح مرضی — در وقتی که ورم در تمام غشاء مخاطی معده بود ملاحظه میشود که فضای معده
کم شده است و لون مخاط از قرمز روشن تا سیاه دیده میشود و این تغییر لون یا در تمام
سطح معده بیک نهج است و یا شاخه شاخه و یا قطعه قطعه و یا اینکه نقطه نقطه بود
و لون خون در ما بین غشاء لنفاوی مورث اکثر کند و این اختلاف لون به تنهائی دلیل
بر ورم کافی نبود زیرا که اسباب دیگر نیز مورث این تغییرات میگردند و باید بعضی
اختلافات دیگر نیز در مخاط باشد تا حکم بورم شود مانند اینکه مخاط حجیم تر یا رقیق تر از
حالت طبیعی گردد و در بعضی اوقات نرم و قابل الانفکاک گردد و این نرمی معلوم است که
باختلاف درجه خواهد بود و علامت بسیار نادر است که از این مرض دیده شود و بعضی گاهی
بسیار صغیر خواهد بود و چون در آن حال مخاط مریض شود و بعضی مریض شود در جزء اخلاط
و رطوبت مترشحه معده تغییری نماید گاهی رطوبت لزج و مایل بسفیدی و بعضی قرمز
رنگ در سطح مخاط دیده میشود گاهی بریده مانند شیر ملاحظه کرده اند که بسیار
کم از غشاء مکاذب و این غشا مکاذب نشانه است که همیشه نتیجه امراض حنفی باشد

بلکه بسیار میشود از سمومات زهرش و در دفع انحراف تحت مخاط گاهی رطوبت فرامشه دیگاه در
حاصل بشود و باشد که زیاد مجتمع شده و باعث ورم گردد و بروز داعی بسیار نادر است و اکرام
بروز نماید بسیار صغیر خواهد بود و این علامات در صورتی که ورم معده اصلی بود
و اما چون عارض شود بواسطه سموم بعضی علامات دیگر نیز بروز نماید که در مبحث خود مذکور
خواهد شد
علامات و رفتار مرض — ورم معده عارض میشود بغتة یا بعد از مقدماتی که در اکثر
امراض حاده دیده میشود علامات مرض از قرار است حس وجع مبهم یا شدید در محل
معده که شدت آن بواسطه فشار بموضع و حرکات بدن و آشامیدن اشربه و قلت
اشتها یا عدم آن و عطش مفرط با رغبت بانواع رنگ در روی زبان اطراف و کناره زبان
چسبنده و خشک که اطراف و نقطه اش قرمز است تهوع و قی با عرقت وقی بکلی
غذا عارض شود یا پس از شرب یعنی بعد از قی بقی یا رطوبات سفیده و رقیق یا زرد
رنگ و یا صفراوی و میشود که خون آلوده بود حرارت جلد زیاد شده و نبض سریع گردد و
صداع و سهر و عسر النفس عارض شده همراهی نماید با سرفه خشک و قلق و اضطراب
تغیلات دیده میشوند که در وقتی که ورم در جمیع مخاط معده عارض شده باشد وجع
بسیار شدید بود ولکن در وقتی که مرض خفیف بود وجع بسیار مبهم و عطش قلیل عارض شود و اشتها
بکلی نا گردد و مریض هنوز زعفرانی قدری تغذیه نماید و اما چون تناول اشربه شده و معده را
پس از زمانی بدون اینکه هیچ تقریبا در دوش باشد بواسطه تغذیه و وضع شود و هیبه
مدت شدت وجع میگردد
انتهای مرض — اغلب اوقات انتهای مرض در مدت اصلا بدون شفا است و اغلب منتهی

میشود

میشود بتحلیل که علامات به تدریج خفت یافته و فرو کند از اثنا و لکن بعد از اینکه مرض بکلی
رفع گردید معده تا مدتی ذکاوة حس می یابد که بعضی اغذیه متعسر و موجع است و گاه گاهی
مرض شدید گشته و بالاخره بکلی رفع شود و باشد که قدری خفت یافته و زمان زیادی باقی
مانده بحالت ازمان در آید و منتهی بمرگ نمیشود مگر در صورتیکه غشاء معده و لنفاوی قطعه
بزرگی از مخاط نرم و ساقط شده و اختلال کلی در عمل تغذیه بهمرسد و باشد که مرگ عارض
شود بواسطه ورم صفاق که آن ورم منتج شود از مثقوب شدن معده و اما ازین نهایت
در وقتی که مرض اصلی بود از نادرات است و دیده نمیشود مگر بواسطه اثر بعضی از سموم
اکال و محرق
دوام مرض — هرگاه بتحلیل شود در دو بود نادر است که قبل از یک هفته رفع گردد
و حالت نقاهت بسیار طولانی خواهد بود
تشخیص — مشتبه میشود بعلامات سطحی اغذیه رو بمعده و اوجاع عصبانی یا خصیانی
عصبانی و ورم کبد و ورم صفاق و قولنج کبدی و قولنج کلیه و بعضی امراض که در جنب البطن
بهم رسد و تمیز آنها را در وقتی که از هر یک از این امراض گفتگو میشود بیان خواهیم نمود در اینجا
همینقدر میگوییم که علامات مخصوصه این مرض اولا وجع است در موضع معده که شدة او
حین فشار همراهی کند با عطش مفرط و تهوع وقی و تکثیر تهوعات از اغذیه و اشربه مشتبه
میشود بعلامات ابتدای حصبه و لکن تمیز داده میشود از اینکه در ابتدای وجع شدید در کمر بهمرسد
و اضطراب زیاد و اغلب حرارت که در ورم ساده معده دیده نمیشود
تقدمة المعرفه — در حالت خطر مثلا کلاف در اطفال و شیوخ که خطرناک
و دوری است

اسباب — ذکر مستعدانه بخصوص در این شباب و امر به گرم و اخلاط و شرب اشربه حرق دارد و عارض میشود بواسطه ضربه و سقطه و امثله بموضع معده و خوردن اشیاء محرکه و حاره

علاج — اگر مرض بحمله شده داشته باشد باید یک مادر استفراق دادن و در عقب وضع علق بموضع معده کفایت مینماید که پس از افتادن آنها ضمیمه گرم و ملین وضع نمایند و استحمام در ماء فاتر و اشربه معیه و قدری حامض گرم بگذارند و این اشربه را باحول میدهند یا سرد و گاهی در رفع شدت اشربه را بسیار سرد نمایند و اینکه وجع شده و امر زیاد بود قدری ترایک استعمال نمایند و غذا مریض منحصر کردن که علامات حادی بکلی رفع شده باشد و در ابتدا القدری شیر یا مخلوط آب اکتفا نمایند و زیاد نمودن غذا منوط است به تسکین عسر هضم و گاهی میشود که معده ضعیف شده غذا نطلبد در صورت باید بواسطه آب جوش یا سیده یره وصیت از قسمی مشمع زراریح و غیر این با دهن انتمون در موضع معده تحریک نمایند و این معالجات مذکور رافع راه تکلیف مریض پس از استعمال بود بیند ورم دیگر سورت آن

ورم مزمن معده

تشریح مرضی — دیده میشود تغییرات غشاء مخاطی معده و تغییر عمده تغییر تغییرات و همچنین ملاحظه میشود تغییر حجم و تکلف او وگاه بقدری کلیف میگردد که شبیه میشود به معاء غلاظ و بسا رنگ ان مخاط قرمز خواهد بود و اغلب رمادی و سیاه رنگ است مانند آنکه در ورم حاد مذکور شد این تغییرات که بالمادی در تمام سطح معده بود یا آنکه شاخه شاخه و قطعه قطعه و بسا رنگ نقطه نقطه بود و نیز باید دانست که این تغییرات واقع

و ضعی بواری بود ورم کهنه بود و بسا که از ورم قدیم باقی مانده و غشاء مخاطی گاه حجیم تر و صلب تر از حالت طبیعی است و گاه نرم تر و رقیق بود و همچنین این تغییر است نیز دلیل بر ورم مزمن است زیرا که اغلب امراض معدی مورث این تغییرات خواهند بود مانند آنکه در بسیار گاه مایر غشای معده از عضلات و طبقه مخصوص غشاء مخاطی متورم شده و ضخیم تر از حالت طبیعی گردد اغلب از بیکه غشاء مخاطی ضخیم شده باشد و گاه دیده شده است که ضخامت غشاء مخاطی دانه دانه مانند سر پستان بود که در موضع متورم برآمدگی های زیاد بود که قطرشان به جهت میلیمتر دیده شده است و این برآمدگیها شبیه اند به برآمدگیهای جراحات حلمه ام ثلثه میخواهند التیام بیابند حال شنه و بقدری کمرنگ تر از آنها و این برآمدگیها از هم جدا هستند بواسطه شیارهای کم رنگ که غشاء مخاطی در اینجا بسیار رقیق شده است و این تغییرات دیده میشود بخصوص در باب قوس عظم معده و این تغییرات آن از عقب پس از رفع ورم باقی است و میشود که عارض شود بدون ورم و گاه دیده میشود جراحات چند در قوس معده بخصوص در قوس صغیر و اغلب در نصف آخر معده و اطراف این جراحات محکم و برآمده اند میانشان رمادی است و به هیچ وجه شباهت ندارند به جراحات سرطانی بعضی از جراحات مسطح و اطرافشان نازک و فرورفته است که گاهی منتصق بغشاء مخاطی است و گاهی جداست و این جراحات میرسانند که تغیرات جیران المدیکه را از سطح داشته باشند و اطراف ناهموار و گاه جراحات و انها که جراحات عظم را به شکل مخصوص خواهند داشت و همین قسم است در صورتیکه در این جراحات مسیر بخش منفذ متخلخل و این جراحات اغلب از غشاء مخاطی و در

کنند و گاه بر خلاف باز غشیه نیز سرایت نموده مورث منتقوب شدن معده و ورم صفاق گردد و چون جراحات اثر یا بر خلو دارد مجروح نماید خون در میان معده ریخته و معده را متسع کند و در این غلیظ و متشکل بشکل معده گردد که چون این خون را از معده درآورند در میان جراحت بود راه شریان مجروح شده مرئی گردد و چون معده را سوراخ کرده اغلب بصفاق منتهی میشود و بعضی از اوقات بکار احشاء مجاور منقوب نقبه اینها منتصق با معده شده و نقبه را بسته نمایند مانند کبد و لوزالمعده و قولون و حجاب حاجز و اینکه جراحات این احشا نیز سرایت نموده مورث جراحت آنها گردد و لیکن در جراحت باله ب نادر است و این انتها دیده نمیشود مگر در جراحات سرطانی مثلو جراحات اغلب فرو است بعضی اوقات متعدد و گویند که المیلش دیده شده است جراحات معده چون التیام پذیرد محل جراحت در ابتدا التفاف و لعنیه رنگ است و چون چندی بگذرد از رنگ مخاط تیز داده نمیشود و چون جراحات زیاد بود محل جراحت فرورفته و کشیده و در جهت محل لیفی میگردد و بعضی از اوقات جراحت معده با نقبه او سد میگردد و بواسطه التیام دیگر لیفی احشاء مجاور متورم شده و برجسته به موضع در صورت شکل معده تغییری یابد و قدری احتقان از حالت طبیعی میشود و گاهی وسط معده مانند آنکه با حلقه بسته شده باشد تنگ شود و میشود که این ضیق ابتداء فاقد و یا جزء دیگر منحرف شود

علامات و رفتار مرض — ورم مزمن معده اغلب عارض شود بکنفی نمو و باشد تغییر میشود از ورم حاد معده در صورتیکه بکنفی نمو عارض شود علامات از مقرار است که عسرت در

عسر هضم بهم رسیده عسر هضم موافقت نماید یکی است و وجع بر موضع معده و صداع و حشیان ترشی و اغلب قی و چون مریض پرهیز کند مانند آنکه از بعضی اغذیه احتراز نماید خفت در علامات بهم رسد و باشد که بکلی رفع شود و لکن عسرت هضم مجدد زیاد شده و اینکه گرد و وجع بر موضع معده گاه ضعیف و بعضی اوقات شدت نماید و میشود که محدود باشد در تمام الست بود و سرایت نماید با کتف و قفسه و سینه و عموما شدت نماید پس از اکل اغذیه و اشربه محرک بعضی اوقات در وقتی که معده خالی بود حس وجع گزنده گردد و بواسطه وضع دست بر موضع و شدت نماید پس از اکل اغذیه و شرب اشربه و در بعضی وقت وجع شده قی شود که بدفعات مریض روی دهد و مانند آن باشد که معده متشنج بود و در رفع شود مگر پس از قی اشتها مختلف میشود که بحالت طبیعی بود و یا بر فنایش نرسد و اغلب ضعف بهم رسانده و در بعضی بروز اشتهای غیر طبیعی نرسد عطش یا شیئی قلیلی است مگر در وقت عسر هضم در بعضی حین که عارض میشود در هنگام ناشتائی حیث و عروق منتشر در وقت عسر هضم است و چیزی که قی میشود رطوبتی است تنه و لزوجان با تلخ و اغذیه هضم شده و گاه مخلوط است با خون و مقدار خون مختلف است گاه زیاد و گاه کم و کیفیتش یا مانند حالت طبیعی است یا در معده مانده و سیاه و از حالت طبیعی خارج است و این قی سیاه در ورم مزمن معده نادر است و مخصوص است بسرطان معدی را و لکن چون خون صاف بکرر قی شود مرض مرکب شده است با جرح الست و منتشر در اوراق آنها مرئی گردد بعضی از مرضی اخراج الجره نمایند که آن الجره گاه بد بو و گاه متعفن مانند بخار شیر زرد تولد شوره میشد و ذائقه در بعضی از مرضی بدون تغییر و در بعضی تلخ یا ترش است زبان غالب بحالت طبیعی است و بعضی که اطراف و نقطه لب برآمده و برآمده و باشند

و مرض اغلب همراهی نماید با حرارت و میشود که حرارت و اسهال متواتر ظاهر شود
و چون مدتی این مرض طول کشد و بواسطه جهتهائی که در عمل معده بهم میرسد تغذیه بدن
تام تغییر یابد و جمیع مرض رنگش زرد باشد و لاغر گردد در اغلب مرض بروز نماید
و لهذا در هنگام هضم نبض سریع شده جلد گرم گشته عطش و کسالت عارض گردد و باشد
که جمیع علامات حالت دق بروز نموده مریض بواسطه تحول بهلاکت رسد

دوام و انتهای مرض — دوام مرض خیلی زیاد است و نادر است که کمتر از دو سه
ماه طول کشد و اغلب سالهای دراز دوام خواهد داشت و منتهی بشفا میگردد لیکن
در رفتارش چند قسم است ضعف بهم رسیده و باز که منتهی گردد بمرگ و باید دانست
که ورم مزمن معده نادر است که بخودی خود منتهی بهلاکت گردد و اغلب مرگ عارض
شود بواسطه بعضی امراض مرکبه یا بواسطه بعضی نتایج مرض مانند نزف الدم معدی یا
مثقوب شدن معده و در صورتیکه معده مثقوب شود و یکی از احشاء بطنی [illegible]
به نتیجه ورم صفاق حاد عارض گردد و باید دانست که سرطان معده از ورم
مزمن معده نتیجه نمیشود و مرضی است علیحده ولکن چون شخص مستعد سرطان بود میشود که چون
مبتلا به این مرض گردد سرطان بروز نماید مانند آنکه دیده شده است که در مستعدین
به این مرض چون صدمه به پستان وارد آمده بود بروز سرطان کرده و دیده
شده است که پس از فرو بردن جوهر گوگرد یا جوهر [illegible] معده متورم شده [illegible] گشته
که منتهی به بروز سرطان شده اغلب مرضائیکه مبتلا بورم مزمن معده میشوند مالیخولیا در ایشان
بروز مینماید

تشخیص — این مرض مشتبه میشود با وجع عصبانی معده و سوء هضم و سرطان معده

که در بیان هریک از آنها علامات مخصوصه هریک را ذکر خواهیم نمود و چون
تشخیص مرض داده شد بخواهیم فهمید که ورم چه جور است و در تمام التهابات امری است
محال و همچنین محال است تشخیص جنس و نوع او لکن بعضی از علامات است که چون
متفق بوده باشد رجاحت معده میتوان فهمید از آنجمله است وجعی که در فم معده
در زیر غضروف خنجری بود و سرایت نماید تا کتف و همراهی نماید با نزف الدم معدی
و عود مرض در مدت قلیلی پس از صحت

قفه مته المعرفه — عمر ورم مزمن معده بد خیالات است مگر آنکه [illegible] کشیده
در عمل تغذیه بهم رسد و خطر بارز شود چون همراهی نماید با جروح آلت و بواسطه [illegible] از نزف الدم
و مثقوب شدن معده

سبب — اسباب این مرض تاکنون معلوم نشده است ولکن بروزش در اطفال نادر است
و عارض میشود پس از بیست سال و بواسطه اغذیه محرکه و ادویه و قلیل التغذیه

علاج — چون وجع شدید دائم بود چه ذات ارسال علق بموضع معده نافع است
که در حال وقت اشربه معطره و مسکنه نوشانند اغلب پرهیز زیاد لازم نیست ولی که بعض
بود پس باید اغذیه مثل از قبیل شیر و گوشت و زله [illegible] و هر نوع جوره
و میوه جات بخته تجویز نمود و چون قدری از مرض خفت یافت اغذیه صلبه تدریج دیگر
اغذیه معده جوانه تحمل نماید بخوراند و طبیب باید همیشه ملاحظه نماید که مریض چه
نوع از اغذیه را بهتر هضم مینماید همانرا تجویز کنند و بعضی اغذیه هستند که بعضی
اغذیه را اگرچه زیاد سریع الهضم بود [illegible] تحمل بود و بر عکس بعضی اغذیه را اگرچه
بطئ الهضم بود بآسانی هضم کنند و نافع است شرب آبهای معدنی بخصوص آب

ویشی Vichy بخصوص در صورتیکه جوف حامض بود و چون مرض [illegible]
نماید بجرح آلت اغذیه را باید منحصر نمایند به لبنیات چه خالص و چه آمیخته
با آب آهک یا معدنی دیگر و این شیر [illegible] شود سرد یا گرم چه تازه و چه پس از جوشیدن
اگر مریض نتواند به هیچ نوع تحمل لبنیات نماید باید اشربه معطره یا ماده panade
تجویز نمود هرگاه وجع شدید باشد بجهة تسکین آن اقسام استعمال نمایند چه قبل از غذا
و چه در حین غذا بعضی از حکما از مسکرات و سموم [illegible] استعمال کنند در
حفظ صحت باید کمال احتیاط را نمود چه از جنبه لباس و چه مکان و چه غذا و
پیرامون [illegible] بواسطه [illegible] و استحکام در میانه گرفتن باید تحریک عصبی
نمود و اگر این مصرفات رفع مرض نشود جذابات بروشی از قبیل شمع ذراریح و غیره
بر روی معده استعمال کنند و چون شمع کفایت ننماید [illegible] و خوش بر دارند [illegible]
داغ و خوش نافع است در وقتیکه معده مجروح بود و چون ورم رفع شود و معده
اعمال طبیعی خود را درست [illegible] بود باید اغذیه محرکه و ادویه مقویه از قبیل [illegible]
[illegible] استعمال کنند بعضی از اطبا [illegible] و مسکرات در اوائل
و ذراریح [illegible] استعمال نمایند ولی چون استعمال این ادویه به نهایت خطرناک است
بهتر آنست که طبیب جوان و کم تجربه خود را از استعمال آنها بکلی باز دارد

ورم حاد امعا که بفرانسه entérite و colite باشد

لفظ ورم امعا چنان بیان میکند که یک ورمی در یک موضع از غشاء مخاطی امعا ظاهر شده
باشد ولکن در اصطلاح اطبا وقتی که این ترکیب میگویند منظور ورم غشاء مخاطی امعاء دقاق
است بخصوص معاء صائم و ورم همه در اثنی عشر [illegible] است که

[illegible]

duodenite گویند و ورم عام امعاء غلاظ را colite نامند
ولکن چون ورم در مستقیم بود عموما رکتیت rectite نامند و چون ورم در اعور
بود تیفلیت typhlite نامند ورم امعا [illegible] میشود بواسطه وجعی شدید یا
خفیف در بطن که اغلب تغییر موضع نماید و همراهی کند با تردد زیاد که بعضی دفعه براز
رقیق و بعضی با صفرا دار است

تقسیم مرض — ورم امعا منقسم میشود بجهة [illegible] حاد و مزمن و دیگر قسم از ورم امعا هست
که بواسطه علامات مخصوص و تغییراتی که در آلت [illegible] میشود و اختصاصی که در طبیعت
و وقوع آن مرض میباشد از اخبار ورم امعا جدا شده علاحده بیان خواهد شد و آن مرض
عبارت از اسهال با Dysenterie

تشریح مرضی — علامات تشریحی در ورم امعا مانند ورم معده است همان تغییراتیکه
در لون غشاء مخاطی و در تغییرات تغذیه آن در ورم معده بیان نمودیم در اینجا نیز دیده
میشود چنانکه هرگاه [illegible] در مرض بود [illegible] طول کشیده باشد غشاء مخاطی قرمز و متهیج
و ضخیم یا رقیق و صلب یا نرم و متلاشی گردد و غشاء تحت مخاطی نیز ضخیم شده [illegible]
همراه [illegible] این تغییرات آلت [illegible] ملاحظه میشود تشخیص عارض میگردد در یک
[illegible] دقاق [illegible] بروزش در اثنی عشر [illegible] در جمیع [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] از سموم [illegible] ملاحظه میگردد [illegible]
و تجرح و تقیح چنانچه در امعا و معده ولکن در وقتیکه ورم [illegible] بود دیده میشود [illegible]
[illegible] غشاء مخاطی [illegible] مجروح شود [illegible] ملاحظه [illegible]
در روی [illegible] و غشاء [illegible] بسیار نادر است حصول [illegible] در

غش، الحاق تحت مخاط، علامات مذکوره بعینه دیده میشود در ورم معاء غلاظ و لیکن در
امعاء غلاظ زیر و سر مجاری شدن تاثیر مرض میشود و دیدن که سطح بالای از غشاء مخاطی
شده برای مجاور غشاء الحاق تحت او گردد و حصول ریم در غشاء الحاق امعاء غلاظ
مانند آنکه در معاء دقاق نادر است ولی در ورم معاء اطفال که عارض
میشود هم در معاء دقاق و هم در معاء غلاظ که برای اشتراک ileo-colitis
میگویند ورم معاء دقاق و غلاظ با الاشتراک شاید میشود جراحات جنبی
که غمرا انها در غشاء مخاطی است و در ورم امعاء تقلصات بطن بهیچوجه متر را
وعظیم نگردد و لیکن اگر گاهی از اوقات بزرگتر از حالت طبیعی شود
شوند نباید جهر برال نمود که نتیجه ورم معاء است بلکه خود مرض بود علامه
که مرکب با این مرض شده

علامات — عموماً ابتدای عروض مرض بدون مقدمات و بدون روز
جمعی است فقط در ابتدا اشتهاء کرده که بطن اندکی بزرگ شده و وجع کرده
است و انتهاء هم یا بلکه فاقد کرده و پس از چندی وجعی در بطن عارض گردد
خفیف باشد یا حس کند یا که pincements نامند که گاه
شدت و ضعف در او بهم رسد و این احساس وجع غالب در نواحی سره است
و دانم که در معاء یا اجزاء بطن نیز احساس کرده این وجع را همراهی نماید اسهال
جزئی با مقعده و اسهال عارض گردد و پس از آنکه شدت در وجع بهم رسید
مدفوع بیرون از معاء و زود رفته است و در اطفال بیشتر مخلوط است و انتهای
بعیری و شکایتی که اسهال شدید بود احساس سوزش شدید در مقعده کرده که پیش از

هر اسهال خفیفی و وجع بهمراه در فاصله ما اسهال احساس قراقر بیاری کرده
و از امتحان بطن معلوم گردد که قدری فرو رفته یا منبسط است و از بر کوبیدن
بطن معلوم شود که صوت روشن تر از حالت طبیعی است که گاه مانند طبلی
است خصوصاً در اطفال صغیر و از فشار بر یک موضع یا چند موضع احساس
وجع شود و بعضی اوقات حضوصاً چون ورم در معاء غلاظ بود بطن کمی وجع ناک
گردد که مشتبه شود بورم صفاق و چون ورم قدری شدید بود همراهی نماید بالام
اشتها و عطش مفرط و ضعفی که لسته اشتد باشد و ضعف اسهال و شدت
و ضعف قولنج و چون مرض شدید بود حمی و صداع و تهوع و قی نیز عارض
گردد و عروض تهوع و قی غالباً علامت تنگی لب ال مهم است و بدانکه از اعلام
سرایت ورم بمخاط معده بود چون در حقیقت عارض گردد سایر علامات
که در ورم معده مذکور داشتیم

اقسام و حمی ورم — سابقاً اطبا را ان بود که این مرض بواسطه تحلل الصعود
مختلف بروز می نماید چنانچه میگفتند که هرگاه ورم در اثنی عشر بود احساس
وجع در تحت کبد و سره شود که از پی سرایت نماید تا تهی گاه و قطع داین
وجع شده بهم رساند از سه الی چهار ساعت پس از اکل غذا این استقامی که بعض
غذا از معده در عقب آن در اثنی عشر و نیز معتقد بودند برینکه ورم اثنی
عشر موجب کثرت ترشح صفرا و در طبیعت شود لاز المعده خواه کرده
بر نطریق که اگر ورمی در انتهای مجرای یکی از الات مترشحه واقع شود
گردد کثرت ترشح الات را و همچنین معتقد بودند که ورم اثنی عشر

قوادنه که موجب یرقان الاصفر شود بواسطه آنکه بود نقبه مجرای کام مراره که
مخرج آنها canale choledoco نامند بواسطه تهییج غشاء الحاق
اثنا عشر و لیکن جمیع اینها محض قیاس و خیال بود اگرچه ورم اثنا عشر گاه با
مثقف و لیکن تشخیص او در حالت حیات قریب بامری محال است تشخیص
ورم قولون مستقیم اسان تر است از سایر زیرا که در ورم قولون احساس
وجع قریب بکلیه است در محل مجاور معاء قولون خواه بود ولی نادر است
که ورم قولون تنها بود و غالباً عروض ورم معاء در انتهای دقاق و
ابتدای قولون است و چون ورم در مستقیم بود احساس وجع در عمق فضای
خاصره خواه بود و استکمال اجابت بیحض در مقعده مشاهده گردد

رفتار مرض — رفتار مرض بطور انتظام است یعنی پس از آنکه چندی علامات شدت
نموده رو بانحطاط گذارد و بعد رفع گردد ولیکن علامات در هنگامات معین بلکه مانند
نوبت و ضعف بهم رسانند نباید چنان دانست که دارای بودن این مرض سبب مخصوص مانند
نوایب واسته باشد بلکه شدت نمودن علامات مانند آنکه قبلاً مذکور گردید البته باشد مانند
وانشر مهم است چنانچه هرگاه ورم محدود بود هیچ علامتی بروز نکند مگر پس از اکل غذا
که چند ساعت پس از اکل آن علامات ورم معوی ظاهر گردد از جهت آنکه بیک
موضع متورم داخل همین است که علامت آنکه مریض در پرهیز بود یا آنکه تغذیه بیاید
علامات مرض رفع میگردد یا شدت نماند

دوام و انتهای مرض — اغلب دوام این مرض زیاده از یک هفته نیز باشد و انتهای آن در شباهت
بصحت است و باشد که منتهی بهلاکت گردد بواسطه شدت و زیادی ورم که سطح بیاری از

معاء متورم گشته غشاء مخاط زایل گردد و در حقیقت مرض مهر لیکن باید بجای شده
و هزال و اعضاء سایر علامات ضعف ولیکن بروز انحلالات در بلاد معتدل نادر
است و مختص ببلاد گرم است ولی در بلاد معتدل اگر مرض خفیف و زمان نرم
و بدون بروز علامات دماغی است ولی وجع بطن شدید و تردد زیاد و خونین و غلبه
ضعف لبسته بزیادی تردد و وجع است و چون درست معالجه مرض کرده شود منتهی بگردد
بازمان در اطفال اغلب مرض اعمی است و بروزش در اطفال مرضعه با بلغم است
که در ابتدا القی بورات در کفن مشهور شده و حالا شدید عارض شود که بزرگ شده و دوام
فشار وجع اکثر شود و مدفوع بر از رقیق و زرد و رنگ و گاه خونین است و باشد که سبز
رنگ و متعفن بود و اغلب در ابتدا اقی بسیار عارض شود و بدون آنکه معده متورم شود و
در این حالت مشاهده میگردد حرارت جلد در قوزک‌های با دو طور در انتهای شوک و حرارت
در دوران و در نبض سریع که در حقیقت مرض بطور و با مشاهده میشود مریض بجهی لاغر
شود که از بدو مرض تا بیست و چهار ساعت بیک شناخته نشود و زهی بهلاکت میرسد اطفال
بزرگتر یعنی از ۲ الی پنج سال یک روز این مرض اغلب اعمی است و شبیه میشود بکار نخبه که زبان
خشک و سیاه شده و در این و فراهم باید ره گلی به بینه و نکم طبل شده و هزال و اغماء شوند
شوند و اغلب از این مرض در هفته دوم بهلاکت رسند

تشخیص مرض — از بروز اسهال و قولنج بطوریکه قبلاً بیان نمودیم به آسانی تشخیص
مرض را میدهند از زود نسطاریا و قولنج سربی و قولنج عصبانی و از ایلاوس
و از ورم صفاق و از اوجاع رماتیسمی عضلات بطن در شبان این مرض بهیچوجه
مشتبه بکار نخبه نمیگردد زیرا که ورم امعاء در است که شب زا بهلاکت رساند

بخلاف تیفوئیدیه که التهاب را علامات رسانده و نیز در ورم معا عموماً حمی شدت دارد اگر
به ضعیف است و بطن وجع ندارد بدون نفخ و قراقر در خاصره این علامات عظم
طحال و زوال در سینه شدت علامات دماغی مدتی حفظ کرده و بعد عارض
شود ضعف نسبةً زیادی اسهال است و حال آنکه در حمای تیفوئیدیه شدت
ضعف بسیج بیشتر است نسبةً بزیادی اسهال نبود و در اطفال صغیر از دو الی پنج سال
این نوع نیست چنانکه سابقاً ذکر داشتیم که در این سن ورم امعا تولید اسهال زیادی کرده و نفخ
بطن و جفاف و ... سیاه زبان و ترکیبش بروز علامات دماغی باعث که شبیه
شود به تیفوئیدیه ولی تمیز داده شود بواسطه رفتار مرض و عدم علامات مخصوصه مانند
عظم طحال و زوال در سینه و لکه های بدن و گاه باشد که بهیچوجه تمیز این مرض از یکدیگر
داده نشود در این وقت باید اطلاع حاصل از ترمومتر که ... شود
که در ورم امعا حرارت بدن از سی و هشت الی ۳۹ درجه بالاتر نرود و حال آنکه
در تیفوئیدیه تا چهل و یک الی ۴۲ میرسد و چون تشخیص مرض داده شد مانند آنکه سابق
بیان نمودیم معلوم شود که موضع متورم را هم تمیز داد و هم بیان نمودیم که التهاب و ...
موضع متورم محال است تشخیص در امعاء دقاق

تیفیه

تقدمة المعرفه — در شبان و بالغین وقتی که عارض مرض بواسطه سیر
نباشد چندان خطرناک نبود ولیکن در پیران و اطفال رضیع مخصوص آنهائیکه در ایام
... التهاب از شدت وجع و زیادی ترد و به هلاکت رسند در شبان نیز چون مرض
مزمن بود مانند آنکه قبلاً مذکور نمودیم که ... ترکیب شود اگر مرض از
مرض اصلی ... باشد که بواسطه اسهال به هلاکت رسد

بر

سبب — عارض میشود در جمیع امثال و اغلب عارض میشود در فصل گرم و
هوای گرم و بواسطه اثر برودت در وقتیکه بدن عرق داشته باشد و عارض میشود
از رداءت اغذیه و اکثار در اکل و خوردن اغذیه حاره و مسهلات
... و ... عارض میشود در اطفال رضیع بواسطه غذا
دادن زیاد و در هنگام بیرون آمدن دندان و زود از شیر گرفتن

علاج — ورم امعا اغلب بواسطه استعمال اشربه مبرده و معینه و حقن لطیفه و وضع
ضمادهای حاره ملینه بر روی بطن و بخصوص پرهیز از اغذیه رفع گردد در صورتیکه مریض
بسیار ... بود از اغذیه صلبه اجتناب نماید و چون شده باشد از جمیع اغذیه احتراز
کند و چون حمی شدید و نبض قوی و ممتلی بود حجامت نماید اگر ... وجع زیاد بود وضع
علق بر روی بطن نماید بعضی از اطباء رجحان میدهند وضع علق را بر مقعد و ... تعفن
استحمام ... از استعمال ادویه مخدره تسکین وجع ... اگر مریض
بسیار ذکی الحس بود استعمال تریاک جایز است و نیز تریاک مستعمل است هنگامی
که حمی و سایر علامات رفع شده اسهال باقی بود و هنگامیکه علامات امتلای معده
و غلبه صفرا بود مقی نافع است و باید رجحان داد ایپکاکوانا را زیرا که اثرش فقط
در معده بود بخلاف انتیمون که در معده و امعا هر دو اثر کند و بخصوص ایپکاکوانا
نافع است در اطفال و در اطفال رضیع باید بقدر امکان شیر نداده و عوض
شیر بعضی اشربه ملعبه مانند آب صمغ دار یا آب خطمی و غیره بنوشانند و اگر درد
زیاد بود حقنه که در و از یک الی دو قطره لودانم بود مستعمل دارند و نیز نافع است
وضع مشمع ذراریح بر جلد بطن و هر گاه حمی شدید بود از یک الی دو زالو بر مقعد

وضع نمایند و در روزی یک الی دو نوبت آب ملعبی بنوشانند و استحمام نمایند و چون ورم امعا بعد از
قطع شیر عارض شود دوباره شیر دهند و غذائی دیگر بجز شیر ندهند و نافع است
دادن بسموت و ترباک و استعمال میشود حقنه که در و یک الی دو ... میزات
در آن ... و نیز ... را بمقدار ... مخلوط با شربت ... بنوشانند

ورم مزمن امعا

اینمرض منتج شود یا از ورم حاد امعا یا بخودی خود عارض گردد

تغییرات تشریحی — در اغلب اشخاصیکه از این مرض بهلاکت رسند مشاهده شود ...
در جمیع بدن و امعا هم ... جوف ... ضیق گردد که گاه دیده شده است که امعا
دقاق ... رنگ ... شده ... مانند ... گشته در بعضی وقت
جدار امعا دقیق و در بعضی ... سیاه رنگ شده و ... اسباب ...
بنا بر بعضی از اوقات مخصوص ... ورم در قولون بوده دیده میشود که جدار امعا
ضخیم و منتج ... رنگ شده است ... خاکستری سیاه رنگ ... و گاه ضخیم
دقاقی ... گاهی ... و دقیق ... گردد و باشد که جراحت ...
... در ورم ... جراحات ... گردد و جراحتی که دیده
میشود اغلب بواسطه ... است

درشبان

علامات و رفتار و انتهای مرض — در ورم مزمن امعا وجع عموماً خفیف است و
احساس نمیشود مگر در موضع محدود از بطن ... دائمی است اغلب عارض میشود
... بخصوص عارض میشود قبل از اجابت طبع ... و گاه است که
اغلب در ۲۴ ساعت بیش از پنج ... نوبت ... و هر ... بعد از

ای

رقیق و زرد رنگ و بلغمی و متعفن است ... عارض شود بعد از حرکت ... از
اغذیه و اشربه و در بعضی از مرضی دیده میشود که غیر از آب و غذائی ... نباشد
بدون اینکه ... اجابت شود و در اغلب عارض میشود قراقر بطن بخصوص بعد
از اکل غذا و قبل از اجابت ... عطش عارض نمیگردد و اشتها باقی است
و هضم معدی ... موافق قاعده ... و اما چون طول در مرض ...
... بدن ... گردد ... و ... زرد و ...
... خشک ... گردد و نبض سریع شده ... نوع ... مانند
... عارض شود و مریض بهلاکت رسد ... کامل ... اسهال ... و ...
که ... تمام شده ... و ... مراجعت ... شفا حاصل گردد
در هر صورت نادر است که اینمرض ... حرکت کند اغلب اوقات
... ضعف ... و ... مرض گاه ... بدون ... و گاه
بواسطه ... پرهیزی ... اغذیه غیر مناسب عارض گردد یا بواسطه اثر برودت
... و سایر اسباب ... مرض ... غالب از مرضی ... از
شفا ... در ... باقی ... پرهیزی ... اسهال و وجع و
سایر علامات ... و همین علامات عارض ... از ... اغذیه ... و از
برودت و رطوبت ... و نوشیدن اشربه ... البعض

تشخیص مرض — از علامات مخصوصه مرض است قولنج و اسهال که همراهی
کند با ... و لیکن از علامات تشخیص مرض را نمیتوان داد زیرا که ...
بعینه عارض میگردد در امراض دیگر مانند جراحات ... امعا و سرطان امعا

پس طبیب نخواهد مرض را تشخیص نماید مگر پس از آنکه بداند که مریض مبتلا به سل یا سرطان
نیست و باید دانست که این مرض در شبان بندرت مهلک است و در سن
بندرت موجب هزال کامل و تحول میگردد پس چون طبیب ملاحظه نماید مریض را که
زحیر بواسطه اسهال و قولنج هزال زیاد بهمرسانده نباید خیال کند ورم مزمن معوی را
وجون اسهال همراهی کند بجائی که هر شب عارض شود اغلب دلیل است
بر جراحت سل امعا و اغلب همراهی میکند بعلاوه که طبیب بهتر آنست قبل از
تشخیص مرض ملاحظه درستی در سینه و سایر آلات بکند که تا موافقت با یکدیگر داشته
باشد و اسهالها که بعضی سرطان معوی بود تشخیص آن مشکل است مانند آنکه در مبحث
خود مذکور خواهیم داشت و بین [از سرطان] اسهال موجب [نحوالامام] که گاه
اسهال است و گاه یبوست و اسهال در سرطان ترکیب دارد باورم و خون آمیختن
و قطعات از جرم اعضه بعلاوه بواسطه لمس بطن بمقعده میتوان ماده را
پیدا نمود

تقدمة المعرفه — حمد مرضیست خطرناک چه بواسطه حال خودش و چه بواسطه
عواقبیکه دارد و در اطفال صغیر و شیوخ بیشتر که منتهی گردد بمرگ

سبب — عارض میشود در شبان بواسطه اکل و اغذیه بد و در اطفال بواسطه
رفع و از شیر گرفتن و غذا زیاد دادن اثر این اسباب زیاد تر میشود در اطفالیکه ضعیف
البنیه بوده

علاج — شرط اول در ازاله این تغذیه بهتر است پرهیز تام بندرت لازم میشود
وگاه میشود که پرهیز تام موجب شدت مرض گردد و باید اغذیه انتخاب نمود که

سریع الهضم و قلیل المقدار و کثیر التغذیه باشد و بعضی از آنها که ذکر شد مانند الکل
آنکه بعضی دیگر زیاد داشته باشند و بعضی از اغذیه نباتی یا حیوانی بود و باید که
مریض بتواند بهتر هضم نماید غذای صلب بتدریج بدهند و بخصوص در ابتدا باید
ملاحظه شود که مریض بهیچوجه غذای زیاد در یک مجلس نخورد و نیز مکرر نخورد از اشربه
شرابهای برقوت مخلوط با آب جوشیده و گاه باشد که شراب مخلوط با آب ارزن
نافع و موجب تردد بشود در خصوص آب میخوردن قدری قند یا صمغ داخل شراب
نمایند بهتر تحمل میشود و در این مرض نافع است که حقنه ها را بکار کنند بواسطه حمام
در آب گرم یا میاه گوگردی یا بخور و دلک حلقه یا ادویه معطره یا بخار نافع است
و بطن را گرم نگاه داشته بواسطه کمربند پشمی یا پیراهن پشمی و در صورت تب و وجع
شدید و متصل محجمه حجامت در روی بطن یا ارسال علق نمایند و لیکن اضمده
ملینه بطن را بپوشانند و اشربه ملینه بنوشانند و حقنه حادث ملینه و مسکنه معمول
دارند مانند آنکه در صورت حاد مرض مذکور داشتم و نافع است استعمال
افیون بخصوص معجون تریاک Thériaque و دوای مسکن دلوتم
Diascordium بواسطه آنکه این معاجین بعلاوه آنکه مسکن اند
مقوی و قابض نیز میباشند و نافع است استعمال بسموت چه در اطفال و چه در شبان
که در اطفال از ۳ الی ده نخود و در شبان از ۱۰ نخود تا دو مثقال مستعمل است
وچون دوام مرض بطول انجامیده باعث ضعف و برافیض مستولی شده با ید ادویه مقویه
قابضه استعمال نمود مانند مطبوخ پوست کنه کنه و راتانیا و غیره و لکن در استعمال
این ادویه باید نهایت حزم و احتیاط را بکار ریخت و نیز نافع است استعمال میاه

معدنی و از میاه معدنی میاه اهنی و القلیین و بنجر انفع اند و میاه معدنی گوگردی
از نهایت ترانه در نوشیدن و برای استحمام گاه نافع ترا افتد و چون رفع مرض
بهیچیک از اینها نگردد باید حصر قوت قوی مانند حجامت زیاد بر جلد بطن یا منع
و از نوع دیگر بکار رود نشت چون گاهی از اوقات ورم در قطعه اخیر امعا ست
و ادویه که میدهند بجهت تغییر سطح موضع متورم تا بجای برسد اثر ش تمام میگردد
بهتر آنست که این ادویه را بواسطه حقنه بموضع متورم برسانند و برای این از
نیم گنم الی پنج نخود نیترات در دو ازده مثقال آب حل نموده اماله کنند
و اغلب پس از دو نوبت اماله باین نحو ورم مزمن قطعه اخیر مستقیم رفع شود
گاهی از اوقات خمس گنم نیترات در دوازده پنج مثقال آب مقطر حل
نموده باضافه قدری شربتی بدفعات با قاشق های خوری میخورانند در اطفال رضیع
باید شیر دایه زیاد و غلیظ نباشد و کمتر شیر بدهند و در فاصله غذا ادویه افزوده
بنوشانند و هرگاه مرض پس از شیر گرفتن عارض شده باشد و باستعمال ادویه رفع
نگردد باید دوباره طفل را به دایه داد و در اطفال غیر رضیع غذا را به لبنیات منحصر
نمود و شیر زن در اطفال بی اختیار انفع است و اگر طفل پستان نگیرد باید
شیر را دوشیده با قاشق بخورانند بعد از شیر زن شیر خر است که نزدیک به شیر زن
است و اگر بواسطه عدم بضاعت یا عدم امکان شیر زن یا شیر خر ممکن نشود شیر
گاو و بز را قدری شیرین نموده و گاه کمی آب افزوده بنوشانند که قریب به آن
شیر میگردد در هر حال شیر نباید داد مگر بفاصله زیاد مانند غذا
ذوسنطاریا Dyssenterie از امراض این مرض است ورم قولون

ورم مخصوص قولون و سیع و ورم قولون با جراحت

ذوسنطاریا مرضی است که همراهی میکند با قولنج شدید با ضعف و بیش تر دو نیز زیاد
میشود که بطور اتصال بود و مدفوع ماده ایست معنی و خونین یا رقیق و احمر اللون مجرد از ثفل

تاریخ مرض

ذوسنطاریا از امراضی است که از قدیم الایام شناخته شده بود و لکن تشخیص داد
و بواسطه حکمای قرن گذشته و معاصرین شده است

تقسیم مرض — مرض منقسم میشود بحدیه و دموی و نیز منقسم میشود بمزمنه یا حمی یا بدون حمی بود
و با بسر او یک و اپیدمیک و حاد و مزمن

تشریح مرضی — در تشریح مرضیکه از ذوسنطاریا حاد بهلاکت رسیده اند دیده میشود که غشاء مخاطی
قولون و مستقیم و گاهی در قطعه اخیر معاء دقاق حمرت و تهیج و ضخامتی بهمرسانده و غلوقولون
که بعد از آن فلیکول follicules مانند حجم زیاد از حالت طبیعی گشته تقبه اینها
وسیع و معلوم شده بواسطه نقاط سیاه و غشیه امعا متهیج میگردد و ضخامت غشیه ها
که بواسطه ضخامت غشاء دهانه و عضلانی است از ۱۲ تا ۱۵ میلیمتر میرسد و چون مرض
طول کشد که از شش روز تجاوز نماید بخصوص در وقتیکه بروز مرض بطور اپیدمیک
باشد جراحات چند در غشاء مخاطی قولون مشاهده میگردد که وجود این جراحات را بعضی
از اطبا دائمی دانسته و برخی انکار نموده اند و لکن آنچه معاصرین در این مرض تجسس نموده
اند وجود جراحات را بطور دوام دیده اند و موسیو توماس Thomas ثابت
کرده جراحات در روی غشاء مخاطی است و ملاحظه میشود از روز هشتم که در موق
کیلیات صغیر چند بهمرسیده بتدریج بزرگتر شده محل بکدیگر میگردد و بعد از اتصال اینها

بهم یکی جراحت بزرگ غیر منتظم احداث میشود که ضخامت غشاء مخاطی را میگیرد که
در عمق آن غشاء لحمی یا عضلانی دیده میشود که در روی او باره لیفیه رنگ است که
حاصل شده است و واسطه غشاء کاذب که باسانی از روی جراحت برداشته میشود که زیر
این غشاء کاذب از ابتدا در روی غشاء مخاطی منعقد میشود عده جراحات گاه
متعدد و گاه بسیار است و گاه یکی باشد که مستقیم و قولون مانند غربال منظر آینه
بعض از جراحات مانند ملیمتر قطر بهم میرسانند شکل انها یا مدور است و یا غیر منتظم اند
اوقات جراحات از غشاء مخاطی تجاوز نکنند و باشد که از یک یا چند طرف و دیگر تجاوز
کنند دیده شده است که جراحت بغشاء صفاق رسیده و هر گاه در چنین حالت
ثقبه در صفاق بهم رسد دچار از دیار علامات ورم صفاق شده میشود
و لیکن بسیار نادر است که جراحات منتهی بغانقرایا شود گاهی اوقات بعوض اینکه غشاء
مخاطی براق باشد دیده میشود که از سایر غشاء جدا شده و مانند قازی در میان رهسپار
باشد که گویا ورم و جراحت ابتدا در غشاء [illegible] بعد غشاء مخاطی را از غشاء عضلانی
جدا نموده و انفعالات مذکوره اغلب اوقات در روده مستقیم و قولون عارض
میگردد و باشد که در ثلث اخیر معاء دقاق نیز بروز نماید و لکن بروز جراحات در این
محل اخیر بسیار نادر است و در صورتیکه پس از روز [illegible] بمیرد بعد از آن
مشاهده میشود در انها که شکل [illegible] حجم و قرمز شده و انبساط درانها حاصل
شده است و بعد از روز بیستم حجم این شکل کاسته شده و سیاه رنگ میگردد
بجهة بیان [illegible] و انقسام [illegible] بجهة دلیل
علامات [illegible] بروز آنها بغیر مرض اغلب بدون مقدمه است و گاه قبل از

ادنی

عروض مرض بفاصله چند ساعت یا چند روز کسالت و خستگی در مریض ظاهر شده و اشتها
هضم ضعیف شده و قشعریره عارض گشته با حس ضعف زیاد در کمر و بعد وجع در بطن
ظاهر که موضع آن اغلب اوقات در قطعه انحراف قولون [illegible] است
است و از آنجا منتشر در سایر قطعات قولون شود و باشد که وجع در جمیع بطن محسوس
شود و متحرک بود و محل اجتماع انها قعر خاصره ایسر و مستقیم است و فشار دادن به
اشتداد وجع میکرد و جمیع مرضی یک حس ثقالی در عضلات شرج مینمایند مانند اینکه
یک شیء خارجی در قطعه اخیر مستقیم بوجه باشد و این واسطه زور زده و بجهة برای
خروج شیء خارج مجبور میشوند بدون اینکه چیزی خارج شود ولی گاهی قدر قلیل
از مواد که اثر معا گذشته بعد رسیده حس زور کیسری در مقعد ظاهر و مواد
که از امعا خارج میشوند در ابتدا ابرازی است صلب یا رقیق و بعد چیزی خارج نمیشود مگر
فضول غلیظ و لزجه رنگ و خونین و مدفوع بیرون از مخلوطات با ماده لزجه یا مادیکه شبیه
بکر قطعات غشاء مخاطی و یا قطعات غشاء کاذبه که در روی مخاطی یا بسیط جراحات آن
منعقد میگردد و این ماده بندرت قبل از روز دوم دیده میشود و بعد تر دو چند است از
ساعت کمتر از ۱۲ نشود غالب در ۲۴ ساعت تا ۲۰۰ و ۳۰۰ میرسد و تجاوز دیده شود و گاهی
جلد اطراف مقعد قرمز و مقعد خارج گردد بخصوص در اطفال و اشخاص ضعیف و باشد
که آلات تناسلی و لولواری نیز از وجع امعا مشارکت نموده بخصوص مثانه و عارض شده مثل درد
با انقباض روی داده بدون آنکه بول را ادرار نمایند و باشد که بعد از زور زیاد مخرج لزجه رنگ خارج
شود اعم از اینکه از مثانه آمده باشد یا از مجرای بول و در زنان قطرات لزجه خارج گردد و چنان
هر قدر بیشتر بود بهمان نحو بیشتر بضعف و کسالت و خستگی صورت خسته و لاغر میباشد

مریض را مخصوص بیانکه شده و اضطراب زیاد گردد در وقت عروض قی و دفع زیاد
بلا اشتها با بهره فاقد است و دهان تشنه با عطش مفرط و نبض اغلب کامل طبیعی
باقی است و باشد که سریع شود با حرارت و خشکی جلد و بعد از یک یا چند روز قولنج
و پیچ قلیل و اسهال کم شده و تب بکلی مرتفع و بعد از بکمالت طبیعی عود نماید و باشد که مرض شدید
گردد و اسهال و چند بار شده و بعد از هفتم یعنی پس از چهار الی شش روز جمیع احوال بکمالت
طبیعی آمده شفا حاصل شود

علامات و رفتار و انتهای فرانسه با رنگی در فرانسه و ایطالیا بیشتر حاصل شود
خاصه در بلاد گرم و مکانهای گرم [illegible] و در ماههای مخصوص علامات عمومی و موضعی بسیار
شدید و از خود تفصیل ذکر عارض میگردد که وجع بطن بسیار شدید خواهد بود و پیچ بسیار
با عسرت مانند اینکه هر آن بول و بعد تر و بسیار زیاد خواهد بود که در بعضی تا ۲۰۰ در چند
ساعت دیده شده و مدفوع بیرون مانند است که مذکور شد ولی قرمزتر و گاهی سیاه
و در میان یک شبیه بدهن مانند [illegible] سبز میشود چون مرض حاد یا ظاهر شده متعفن شود
و بعد لزجه رنگ که مذکور شد در انتها قطعات که از غشاء مخاطی جدا شده باشند مبدل
شوند علامات عمومی سخت تر و شدت ضعف علامات موضعی خواهند شد و مبتلا را
متغیر شده ضعف زیاد و عطش مفرط روی داده ولیکن نبض سریع و ضعیف شده بالفور پیچ
عارض شده و دفع را از لازم میگردد و نفس سرعت بهم رسانده حلقه کم و خشک شود یعنی
گاه قوی و ممتنع است و گاه صغیر و سریع ادرار کم و گاه بکلی مفقود میشود غلبه یکی
چند را از علامات صورت خاص بمریض میدهد که بر تو اسطه آنها مختلف و بمرض
دلالت میدهد چنانچه اگر بهره شده باشد و حرکت با اختیار در او با زحمت

در انداز

در انداز عارض شود مرض را فرانسه با آنکه یک گونه و چون ضعف زیاد و زبان
خشک و سیاه گردد و بعد از آن بحرکت در روی لسان به بند و در بطن نفخ و نفخ بهم رسد
مرض را فرانسه یا ادنی نامیده مانند وقتیکه حمی شده و نبض قوی و ممتلی و صورت
احمر و حقه و پدر اماده باشد مرض را فرانسه دیر خوانند و چون زبان زرد و دهان
تلخ و تهوع و قی کند باشد مرض را فرانسه صفراوی خوانند و باید دانست که
در مواد فرانسه بشرح وقتیکه قطعه از غشاء امعاء برطرف گردد و یک وجع در آن
موضع ظاهر و موضع این وجع در همه جا قریب با عمد است و ظاهر ماده در آخر
دوام اخیر قریب مستقیم بود و این وجع احساس نمیشود مگر بواسطه فشار دادن در وقت
اجابت و باشد که شدت منحصر به همه بطن سرایت نموده شدت وجع اغلب بواسطه ورم است
که در صفاق مجاور عارض میشود و این ورم صفاق گاه جزئی است و گاه کلی بدون
اینکه ثقبه در او داخل شده باشد در هر صورت چون مرض رو بهلاکت
نهد روز بروز تغییر بسیار زیاد تر شده نبض صغیر و غیر منتظم گشته شکم نفخ نموده گردد
و پیچ زیاد شده و باشد که زود و پیچ کم شود در بعض اوقات عارض گشته جمیع ترشحات
متعفن بوده و هزال زیاد شده و مریض بهلاکت میرسد گاه بواسطه شدت علامات
طبیعی مرض و گاه بواسطه عروض مرض دیگر مانند نزف الدم معوی و ورم شدید صفاق
و چون مرض منتهی بصحت شود خفت در علامات ظاهر و باشد که بعد از رفع مرض آثار باقی
ورم از جهت ظاهر مانند بیان یا اطراف حالیه و یا خلط از ترکیبات مرض
ورم کبد است چه عروض این دو از یکدیگر کمتر است
فرانسه های مزمن اغلب اوقات خصوص در ابتدا بر فرانسه یا از حاد بزمان

مبدل گردد و این انتقال روی میدهد از روز ۲۵ الی ۳۰ مرض و وجع و پیچ یا ثابت
سابق باقیست و چون در برابر کمتر شده صورت زرد [illegible] و لبها منقبض گردد و دل
گاهی برآمده و با نفخ است و گاهی منقبض و به پشت چسبیده و انتها قلبی با ضعف زیاد و نبض
و مردن قاعده است و لوازم حفظ صحت و اغذیه نامناسب سبب تعجیل مرض اند
رفتار مرض غیر منتظم و شدت و ضعف زیاد بهم میرساند و هر سال روز بروز زیاد شده تهییج دائمی
عارض گشته مریض بواسطه ذبول بهلاکت میل و شعور و عقل تا هنگام مرگ باقی اند و صورت
نیز مانند صورت حال اغلب مرگ میشود [illegible]
مدام مرض در ذوسنطاریای حاده — مدام آن از ۳ الی ۴ هفته روز است و چون مرض شدید
بود از یک الی سه هفته و نادر است که قبل از روز هشتم منتهی بمرگ شود و در بعضی از اوقات دیده
دیده شده است که در روز سیم منتهی بمرگ گشته بخصوص در بلاد قریب بخط استوا و گرم
مدام ذوسنطاریای مزمنه نامعین است که از چند ماه الی چند سال است
تشخیص — بسیار سهل است بواسطه وجع و پیچ و تردد زیاد و اخراج [illegible] خونین که در سایر
امراض این سه علامت نیستند اگرچه در سرطان مستقیم و در بواسیر داخله که منتهی بخراجات
شده باشد بعضی از علامات بروز نماید ولیکن فرقی که ما بین علامات است و مرض ذو
سنطاریا یافت چنانکه ذکر خواهیم داشت اشتباه این امراض با هم محال میگردد و نیز ممکن
خواهیم نمود تمیز او را از قولنج سرب و از [illegible] و اقسام مختلفه اورام امعاء که
سابقاً ذکر کرده ایم اختلاف زیاد و هر نوع براز دارند چنانکه در آن امراض هر نوع
[illegible] و در هر مرتبه زیاد دفع کرده و پیچ عارض نشود بخلاف ذوسنطاریا
که هر نوع قلیل و مخاطی رقیق و [illegible] و اغلب مخلوط بخون است و در اطفال [illegible]

ذوسنطاریا

سنطاریا مشتبه شود به [illegible] و [illegible] در قطعه امعاء مستقیم و این یا
اغلب بروز مینماید یک گره [illegible] مقعد و مورث آن میشود که در وقت اجابت
پیچ عارض شده و براز خونین گردد مانند ذوسنطاریا و در این مرض براز صلب
و شیار و دار است نیز یک تقعیری در یک طرف آن بواسطه فشار [illegible] میشود
و در هنگام تردد این [illegible] از مقعد خارج میگردد و نیز شناخته میشود بواسطه
لمس با اصبع و گاهی از اوقات دیده میشود که [illegible] در وقت اجابت کنده شده
ساقط گردد و در این وقت اطفال مرض وقتاً شفا یابند
تقدمة المعرفه — ذوسنطاریای حاده و غیر حاده بخصوص چون مرافقت جمیع تب
حیه است و منتهی میشود بشفا و اما چون حاده شد و عارض شود در بلاد بسیار گرم خطر
ناک است و در مصر دیده شده است که ذوسنطاریا بیشتر از طاعون مردم را بهلاکت رسانید
و همچنین معلوم شده است که ذوسنطاریا مهلک تر است از قطع [illegible] و ساق تغیر پیدا
ضعف و تنفس و فواق و براز متعفن و سیاه و [illegible] و خروج قطعات [illegible]
امعاء علامات هستند که دلیل بر خطر زیاد اند و ذوسنطاریای مزمن خطرناک تر است
[illegible] بروز نماید در [illegible] دیده اند که از صد مریض [illegible] بهلاکت
رسند و ترکیب ذوسنطاریا با ورم مفاصل بر خطر او می افزاید
سبب — عارض میشود در جمیع انسان و لا بیشتر در شبان و بلوغ و نیز در جوانان
از زنان است و دیده میشود در جمیع فصول و در جمیع روزگار [illegible] زیادتر عارض
شود در پاییز [illegible] و بلاد قریب بخط استوا که در آنجا [illegible]
همیشه هست و زیادتر از همه امراض مردم را بهلاکت رساند و نیز [illegible] در بلادی

که تغییر فصول فقط [illegible] و در این بلاد بخصوص عارض میگردد در غربا که عادت باب
هوای آنجا نکرده باشند و نیز زیاد است در بلادی که هوای او گرم و تر بود مانند اغلب مواضع
[illegible] و [illegible] که قریب بمرداب هستند در فصل گرما چنان معلوم میشود که سبب
دائر ذوسنطاریا [illegible] است اغلب ذوسنطاریای [illegible] عارض میگردد
بواسطه اغذیه [illegible] مانند [illegible] و حبوبات و [illegible] و میوه جات
نارس و [illegible] که میوه رسیده را اگرچه زیاد بخورند مورث این مرض نگردد و گوشت
[illegible] و آب مانده و شرابهای بد و مسهلات گرم و استنشاق ابخره عفنه اغلب
سبب ذوسنطاریا شده میگردد اثر برودت در بدن و خستگی در راه یا رفتن [illegible]
[illegible] نیز مورث این مرض گردند ولیکن این اسباب وقتی اثر کنند که [illegible] استعداد
مخصوصی نیز در تو شخص باشد زیرا که این اسباب در جمعی کثیر اثر نمود قلیلی را مبتلا
ساخته پس از این چنین معلوم میشود که بدون استعداد شخص مبتلا نشود
علاج — چون این مرض در گرما بروز نماید باید نخست در دفع اسباب [illegible]
و بجهت این [illegible] و مواد عفنه را زائل نمود و مریض را حتی الامکان از ازدحام
[illegible] و از اثر تغییرات هوا محافظت نماید و بدن را پاک نگاه دارند و هوای
منزل و مسکن را از [illegible] نماید و در ذوسنطاریای حاده باید مریض در بستر و اطاقی
که هوایش معتدل ساکن شود و از جمیع اغذیه پرهیز کند و اشربه [illegible]
در آب [illegible] و [illegible] و وضع [illegible] گرم بر روی بطن نماید و [illegible] که اغلب اطبا [margin: و [illegible]]
استعمال مینمایند [illegible] است که از یک الی سه گندم اورا [illegible] یک ده قطره
[illegible] مخلوط با آب حقنه نماید و این [illegible] است بخصوص در صورتیکه [illegible]

از اطبا

از اطبا [illegible] را استعمال نمایند [illegible] از یک [illegible] امعاء از فضول بواسطه مسهل
از [illegible] یا روغن کرچک اغلب مسهلی تغییر در حالت مریض میدهد که [illegible]
بطور اسهال و بد خون گردد و در این صورت [illegible] قطع او مینماید و [illegible]
[illegible] از رفع قولنج و لازم است که مریض [illegible] پس از رفع مرض پرهیز
کامل نماید [illegible] در مرض [illegible] در صورتیکه حمی شدید و نبض قوی و ممتلی بود
و مریض جوان بود فصد و وضع علق بر روی بطن در بدو مرض لازم است ولکن
در ابتدای [illegible] و بلاد گرم باید از فصد و اخراج دم مرضی خودداری نمود و در ذوسنطاریا
شدید [illegible] است که استعمال [illegible] که لازم است یک از آنها [illegible]
که اغلب مردم [illegible] ذوسنطاریای [illegible] اطبا این دوا را بطرزهای مختلف
در این مرض استعمال نموده اند بعضی از آنها تجویز کرده اند از آن با فاصله [illegible] دادن
یک [illegible] یک مرتبه اجابت شود که اغلب پس از قسمت سیم بروز مینماید بعضی معتاد
منقسمه که با فاصله یک الی دو ساعت یک [illegible] از آن میدهند بطوریکه [illegible]
[illegible] مورث [illegible] گردد و [illegible] بدن گرم شده و عرق کند این قسم
نافع است بخصوص در زمستانهای سرد و مرطوب اطبای انگلیس استعمال میکردند
[illegible] را که از [illegible] و [illegible] در روز استعمال کنند در رفع مرض [illegible] بخصوص
اگر صفرا غلبه داشته باشد گاهی از اوقات [illegible] را مخلوط [illegible] استعمال
مینمایند و نیز بعضی [illegible] را مخلوط [illegible] مستعمل دارند و لا نباید این
امتزاج [illegible] داشته باشد در ذوسنطاریای [illegible] معالجات مذکوره فوق را
بکار برد و در رفع علاماتی که غلبه دارد [illegible] بخصوص طبیب باید در صورت

احتراز از اخراج دم نماید و چون ضعف زیاد بود مقویات از قبیل شراب و
پیت کنه کنه استعمال کنند بعضی معتقد هستند که استعمال آهک بمقدار منقسمه
بر دوامی فسفر نماید و بالای صرف مایه مشمع فرار نافع است چون علالات
عصبانی غالب واضطراب در مریض بود مسک و کافور و انتحام در
... نافع است بعضی دوا بسیار در این مرض مستعمل اند مانند کوچله
واستات ... وکنه کنه و کافور ... نافع است آب بیاض البیض که
دانه سفیده تخم مرغ را در ... شراب ... قند حل نمایند و مریض
خورانند و چون باستعمال دوای مذکور رفع مرض گردد ... مرض
را متغیر کند ... که یک گرم ادویه در اطفال و از ۲
الی ۵ ... در شبان حقنه نمایند و بعضی استعمال می کنند ... که در شبانه
مثقال آب از نیم الی پنج مثقال ... یا از ... الی نیم مثقال
... داخل حقنه نمایند ... لعلاوه
معالجه تیکه مذکور شد استعمال میکنند ... تخصیص را تا تاریخ بعضی
از مرض پس از شفا یک ... در آنها ... که از ... زیاد نماید و این
... از جراحت مستقیم است ... که ...
رفع از آنها شود بعضی اوقات این ... ظاهر شود ... تغییر ...
در ضعیفت یک ... رفع از آن خواهد شد
ورادرا م ضمیمه اینکه متعلقه بالات قذیه
ورم ... parotidite — ... عبارت است از ورم ...

parotidite

تحت لوزن که عارض میشود ... در حالت ... بود یا بخلاط بعضی از امراض مانند ...
و ... غش و ... و طاعون ... را منقسم بر دو نوع کرده اند ... یکی
critique ... بحرانی چه که پس از آن مرض رو بانحطاط گذارد
acritique ... بحرانی که به از آن مرض رو باشد ...
این ورم عرضی است که عارض میشود در غده ... یا در هر دو در صورت ...
میشود وقت در هر دو بروز نماید یا اول در یکی و بعد در دیگری
علامات — ... میگردد ... که در زاویه فک ... در ... از
موضع ... در چند ساعت ... روز ورم ... قدری از ...
... را بگیرد ... و ... البلع شود ... که ...
... در ... ورم ... که ... سخت ...
... که جمیع علامات ... در آن بروز نماید ...
ورم ... مانند ... است ... آن ... منتهی میشود ...
باشد که منتهی گردد ... درحصول ... است و چون ... اجزاء ...
اند ... و نیز محیط اند ... که اجزاء ... را لازم
... کنند ... است که ... در موضع جمع شود ... در تحت ...
... منفجر شود ... که در مجرای گوش منفجر گردد و ... که تمام ...
... ساقط گردد و نیز عصب ... زوج هفتم ... صورت ...
گردد
تقدمة المعرفه — ... ورم ... مرض ... زیرا که این ...

مرضی است خطرناک ... مرض ... مریض میگردد ... از زیاد آمدن ...
از جذب ... ورم ... و اگر منتهی ... گردد ... بواسطه ...
مجرای ... در ... شبیه ... از صورت ... گردد
... هنگام ...
علاج — وقتیکه ... زیاد بود ... وضع ...
... نافع است ... ورم را ...
حصول ... که پس از شرط ... و ... میشود و ... زیاد در
موضع متورم بهتر ...
ورم کبد که ... hepatite ... نامند
... عبارت از ورم ... کبد
تاریخ مرض — جالینوس ذکر ... از این مرض ... از ... اطبا ...
در ... تخصیص ... مثل ... در ... و ...
در انگلیس
تشریح مرضی — ... میشود ... زیاد ... کبد ... از ... خون ... در ...
... در ... ورم کبد ... موضعی از آن ... میشود ... از
حالت طبیعی میگردد و ... در ... از ... در ...
... جمع کنند ... که بواسطه ... مختلف اند و چون ... در سطح
کبد واقع شود ... در ... ورم کبد ...
منتهی ... میشود ... ورم کبد ...

بچون ورم

چون ورم در جزئی از کبد ... بود ... طبیعی ... بعضی اوقات قدری ...
... میشود در بلاد گرم تغییرات چند ... بخصوص در ...
... بواسطه ... که ... همراهی میکنند ... این مرض را ... دیده شده است
که ... ورم ... از حالت طبیعی گذشته
علامات ورم ... مرض — عارض میشود ... از ... بعضی از علامات
که ... مرض باشد در بلاد گرم عارض میشود ... از ... مرض ...
... این مرض ... موضعی و عمومی از علامات موضعی ... است ...
در صورتیکه ورم در سطح کبد بود و این وجع احساس شود در جمیع پهلو ... معده
و در کنار اضلاع کاذب ... در نقطه ... از پهلو و جانب راست سینه که ...
... از آن نقطه باطراف ... نقطه ... منتشر شود ...
... و ... این وجع دائمی است که گاه ... در ... خصوص در وقت
فشار موضع و همچنین ... در وقت استنشاق هوا و ... وحرکت اندام
... بعضی از مرضی در وقت نشستن ...
بعضی در وقت ...
... از حالت طبیعی گردد ... که ... تفاوت ... بواسطه ...
بواسطه ... که از زیر اضلاع تا ... جنب ...
گردد بعضی اوقات میشود که اگر ... از اضلاع تا ...
در ... حرکت کند ... و چون در ...
که معلوم شود ... بواسطه ... و ... کبد ... در تمام اوقات ... از

قطعه از آن اغلب از مرض بیلاق وجع مذکور جاهاش تنگ در صدر و موضع معده و
و اتصالات حجاب حاجز نامیده ترشح صفرا اغلب تغییر یافته گاهی عارض میشود صفراوی
و یرقان تام با صفره در ملتحمه تنها و اختلالات هضم بروز نماید در ممالک گرم و کنار
دل بیرون صفره خاصی نا یافته ز نقص یرقان و نفوذ گیرد صفره که ظاهر میشود در مقابل
سوء القنیه حمیات دایره و در مرض زبان بار دار و تغییر میگردد و با آن قی و عطش
مختلف تموج و فواق و عروض قی و بیرون یا اسهال مدفوع بسیار ازرق یا سبز کرده یا مخلوط
با صفراوات گاهی از اوقات سیاه رنگ و خون آلود است و ادرار قلیل و رنگین میشود
در اغلب از مرض سرفه عارض شده عسر النفس همراه و این سرفه و عسر النفس بواسطه
آنست که حجاب حاجز بالا رفته ریه را منضغط نماید و ریه جانب راست فقط از رکه با
متسع نتوانند شد در بدو مرض نبض بحالت طبیعی است و بعد که سریع و قوی و ممتلی گردد
و بعد از آن صغیر و غیر منتظم میشود حمی شدید یا خفیف و دائمی است و بعد که طور نوبه آید و متقطع
میشود گاهی دایره یا دایر مختلط بعض علامات عصبیه مانند صداع و خستگی و کم قوتی بروز نماید
و میشود که هذیان و اضطراب و سهر و سایر علامات فنا را قوا ظاهر گردد حمی ورم و بعض
ترکیبات اتفاقیه باید بروز بعض علامات دیگر باشد و ضعف بعض علامات مرض
میگردد چنانچه اگر ورم در سطح محدب کبد بود وجع و اختلال اعمال تنفس شدت بهمرساند
و اینکه ورم در سطح مقعر بود تهدد در علی معده بالا شده یرقان و تموج دق اشتد بود
بهمرساند و چون ورم در جرم کبد بود علامات موضعی بسیار قلیل و گاهی هیچ علامت
ورم سطح کبد و گاه ورم سرایت بصفاق [illegible] در منعه علامات ورم صفاق موضعی
بروز می نماید بهر رنگ که مرض منتهی میشود ورم صفاق و در بلدان گرم اغلب مرض

همراهی کند با حالت [illegible] و حالت [illegible] میکند بواسطه ترکیبش با ذوسنطاریا
و سایر امراض شدیده مجاری تغذیه
رفتار و دوام مرض — رفتار و دوام مرض مختلف میشود بخلاف موضع متورم و مجرای
بلد چنانچه در بلاد گرم حدت مرض زیاد است و نیز در صورتیکه ورم در سطح مقعر است
بیش و اگر مرض منتهی بتحلیل شود اغلب از دو الی سه روز بیشتر دوام ندارد
انتهای مرض — منتهی میشود بتحلیل یا بریم و بندرت بغانقرایا وگاه با زمان بعد منتهی بتحلیل
شود شروع تحلیل میکند از روز هفتم الی نهم در خصوصیت جمیع علامات رو بانحطاط
گذارند و بعضی برآنند که تحلیل ورم همراهی مینماید با بروز بعض علامات بحرانیه مانند عرق فراوان
و اسهال صفراوی و زیاد شدن ادرار یا عرق ولکن این اعتقاد هنوز قبول عامه نشده و محل
اختلاف است و شفا یافتن تام است با نقص که آمدة از آثاری باقی ماند مانند عسرت و تمدد موضع
در وقت استقامت و این عسرت اغلب بواسطه عروض ورم صفاق و ملتصق نمودن
بعضی آلات بکبد است انتهای بغانقرایا مانند آنچه مذکور شد بسیار نادر است و علامات
آن از [illegible] که قوی بغتة فانی شده نبض سریع و صغیر میگردد و زهول مریض بهلاکت
[illegible] انتهای بریم زیاد دیده میشود و چون ریم حاصل شد وجع خفیف شده یا بالمره تمام گردد
حمی رفع گشته فقط احساس ثقل در جنب میشود اغلب بعض قشعریره ها عارض شده و تب
عرق منعقد و بعضی حمیات بقاعده ادواری و آهسته و یرقان در دهی کبد [illegible] و ادرار
میشود و خشکیه عارض شود بواسطه فساد دری است و اوعیه صفراویه بعض از مرض [illegible]
گاهی حاصل میکنند بنقیم که حمی بکلی رفع شده اشتها نمودار شود ولکن ضعف باقی ماند
و مریض هزال بهمرساند و حجم کبد بزرگ مینماید و باشد که احساس ماده متموج در تحت

با صلاح شود و بعد که دمل کبد تحلیل رود و این انتهاء نادر است و چون [illegible]
بگذرد و مریض بهلاکت رسد ریم مجرائی جهة خروج بهمرساند و چون دمل در [illegible]
مجرای عظیمی از صفرا بوده که در میان او گشوده شده و بواسطه مجرای صفرا
راه ریخته دفع شود و اغلب ریم که بخارج گشوده شود چون در میان صفاق
ریزد مورث ورم شدید صفاق و هلاکت گردد و اغلب گشوده شود در آلات
مجاوره از آنکه التصاق آن آلات بهم رسانده مانند معده و امعاء عرض و قولون
سطحی و قسمت اعلی قولون صاعد یا بجانب صدر رفته در غشاء جنب یا غشاء محیط
قلب یا در شعب قصبة الریه گشوده شود و بعد که در اجوف صاعد یا ورید
باب الکبد گشوده شود و بواسطه اختلاط الدم [illegible] زهول بهلاکت رساند و باشد
که از خارج در پهلوی راست منفجر شود یا آنکه ریزش منفجره مورث بروز وجع در عضو
دیگر شود مانند [illegible] و کنار ران و زیر بغل و پشت و علاماتیکه دلیل بر انفجار
ریم می باشند مختلف میگردند بواسطه محل انفجار ریم که چون التصاق بجنب یا
صفاق بهمرساند علامات ذات الجنب یا ورم صفاق موضعی عارض گردد
و چون بمعده ریزد قی عارض گردد و چون [illegible] قولون [illegible] علامات ایلاوس
عارض گردد و چون بجانب ریه رود صعوبت تنفس در قاعده ریه تام شده صوت
انکسار [illegible] گرفته گردد و چون دمل گشوده شود در یکی از آلات مجوف چون
اغلب بغتة است همراهی میکند با رفع شدن دمل و بعد عارض میشود علامات جنبی مثلا
اگر بمعده ریخته شود ریم بقی خارج گردد و چون بروده ریزد با براز دفع شود و چون
در ریه گشوده شود بواسطه سرفه از دهان خارج شود و بعد از این مریض آرام شده در

بعضی پس از آنکه ریم چند روز ریزش نمود خشک شده مرض رفع گردد ولکن اغلب
اوقات بخصوص اگر دمل بسیار عظیم بود پس از آنکه چند روزی خشک شود در علامات
بهمرسیده دمل از بنای تازه گذارده و رفعی مریض بهلاکت [illegible] بواسطه جذب یا
در عروق یا بواسطه طول مرض جمیع علامات حمای دقی ظاهر گشته مریض بهلاکت
میرسد و دیده شده که در جرم کبد [illegible] رفتار [illegible] است و آنها
در سطوح آلت صورت حالی دارند
ترکیبات مرض — در بلاد گرم اغلب التهاب مرکب میشود با امراض چند از قبیل
ورم صفاق و حمیات دایره و ذات الریه و ذات الجنب [illegible]
بخصوص مرکب میشود با ذوسنطاریا و ورم معاء غلاظ و دقاق وگاه [illegible] ورم یا
ورید باب الکبد و منع دوران دم در او استسقاء زقی بروز نماید و دیده شده است
نزف الدم [illegible] پس از بروز او خشک در مرض هم میرساند و همچنین مذکور نموده اند
نفث الدم را
تشخیص — مشتبه میشود بذات الریه در صورتیکه ورم در سطح محدب آلت بود زیراکه
وجع پهلو و سرفه و اضطراب و حمی و یرقان علامات مشترکه که در این دو مرض میباشند
و نیز اگر بزرگ شدن کبد رو بفوق بود کرفه صوت مبرز گردد و نیز صوت تنفس مفقود
شود و تشخیص داده میشود از اینکه در ذات الریه نفث رنگین و چسبناک است و از
اصغای بیرون صوت [illegible] شنیده شود و صوت [illegible] از شعب قصبه مسموع گردد بخلاف
ورم کبد و همچنین تمیز داده میشود از ذات الجنب بواسطه استماع صوت و [illegible]
و [illegible] و تمیز داده میشود از ورم معده حالتیکه در ورم

معده و یرقان عارض میگردد و وجع شدیدی در محل معده و پهلو و عطش مفرط و قی متعدد
است و فرق این مرض با قولنج کبدی و قولنج کلیه کمنه خواه این حقیقه را در اینجا می‌گوییم
که این دو قولنج مرض مخصوص تبی ندارند و قولنج کبدی عارض میشود بواسطه وجع شدیدی که
همراهی میکند با قی و ابتدا میکند از زیر معده و سرایت مینماید به پهلوی راست و شانه و
قولنج کلیه بواسطه وجعی که ابتدا میکند از موضع کلیه دائماً عشر و سرایت میکند با خصیه
جانب مخالف و گاه گاه تبلال و تمیز دادن این مرض از جای زالو و جای صفراوی قوی
و اثر تخلیط بلاد گرم اتفاقا زالو و در این امراض مشروحا بیان گفته‌ایم و دو علی که بواسطه
علامات قبلی و بعد از عروضش از زالو و سرطان کبد بسهولت تمیز داده میشود

تقدمة المعرفه — ورم کبد یکی از امراض خطرناک است بخصوص در بلاد گرم
و اشخاصیکه عادی باین آب و هوا نشده‌اند و منتهی شدن آن بریم بر حالتی برخلاف
و انفجار آن بخارج بهتر از انفجار است به امعا

سبب — نادر است در بلاد معتدل و لیکن عارض میشود در قریب بخط استوا
و نادر است عروضش قبل از بلوغ و اکثر عارض میشود در جوانان و عارض میشود
در بلاد حواب دار و استعمال میاه راکد و اخلاط در اثر به آنکه ورم دیگر در
بلاد معتدل اغلب عارض میشود بواسطه ضغطه و سقطه و رفع میکرد و از امراض دیگر
بخصوص از امراض معوی

علاج — با استعمال نمود لوویه ضد ورم مانند فصد و زالو به موضع متورم
و چه بر مقعد و با در فصد ها بسیار ملاحظه نمود و اگر ممکن است به اول وضع
علق کفایت کند و چون مرض از پنج شش روز گذشت و زمنو و دیگر فصد جایز نمیشود

شانزده

و نافع است استعمال ضماد و سنجاق داشت به سرده و مکرر است استعمال مسهل و مسهلات
برق عمو مستعمل است بخصوص کلمی که از پنج الا ده نخود او را تنها یا ممزوج با ایپکاکوانا
باید داد نافع است بخصوص هنگامی که مرض مرکب بود با دو سنطاریا و اگر لوابط
لوویه بذکر مرض رو بانحطاط گذارد با مصرفات قوی از قبیل مشبع ذراریح
و جای محرق باید داد و روغن استعمال نمود و لازم است تغییر آب و هوا
و رفتن به بلادی که کمتر گرم بود و چون منتهی بریم گردد و اگر حالت مریض تقاضا نماید
این
لوویه ضد ورم مستعمل است ولکن باید اصرار نمود در مصرفات و مسهلات و
با روغن جوز و چون دمل بسته شد که چشم تمیز داده میشود باید گشود ولکن در انجا
باید ملتفت شد که غشاء محیط دملات مجاور ملتصق شده باشد و این معلوم میشود
از آنکه بعضی حرکت ننماید و احساس تموج در آن نقطه و هرگاه در التصاق او شک
بود باید موضع نکاینه و راه انفجارش باز است و دو دین مستعمل داشته که طریقه استعمال
او را در مرضی که از امراض کبد گفتگو میکنیم بیان خواهیم نمود و در وقت گشودن
دمل باید ملتفت بود که الی دیگر از قبیل معده و امعاء باین دمل و غشیه ملتصق
واقع شده باشند

در ورم مزمن کبد

تشریح مرضی — مدتها اطبا اغلب امراض کبدی را از ورم مزمن آن میدانستند
و لیکن این اعتقاد در این زمان نیست و از علامات مخصوصه این مرض است غلبه دم در
الت و تغییر نبض و تجزیه آن و وجود ریم در آلت از علامات مخصوصه مرض است
و در این مرض نیز مانند ورم حار ریم مجتمع گشته دمل حاصل میشود و لیکن دمل در این مرض

اغلب بزرگتر از آن است که در ورم حار حاصل میشود و این دمل همیشه ضخیم‌تر از غشاء آن است
که در دمل ورم حار بهم میرسد

علامات در فشار و انتهای مرض — وجعی بهم رسیده ثقل در موضع کبد بود و بواسطه
لمس و دق کوبیدن معلوم میشود که آلت حجیم شده است و بواسطه فشار آن بر ریه در
اغلب مرض عسر النفس روی دهد و اکثر اوقات در فقرات اعوجاجی بهم رسد
که بسمت مقعر آن میل دارد قسمتی خواهد بود و در بزرگی شانه راست قدری
پایین‌تر از شانه چپ البته عمل هضم اختلال بهم رساند که عسرت و وجع در
وقت هضم بهم رسد و هبوط و گاه گاه اسهال روی دهد و براز با رنگ طبیعی است
و با تغییر یافته و پس از آن که خون در دو دیده نمود جلد سفید با زرد رنگ است مشهور
است که در این مرض یک خارش مخصوصی در جلد بهم رسد ضعف مریض روز به روز زیاد
گشته عمل تغذیه مختل گشته هزال روی دهد و استسقاء بطنی در صفاق نیز
منضم مرض استسقاء گردد و مریض به هلاکت میرسد بدون آنکه بعضها در حد قحول
باشد مانند آنکه در سایر امراض مزمن از قبیل سل و بعضی از اقسام سرطان و
نیز دیده میشود که بعضی از مرضی هیچ از قوی و سمت آن کاسته نگردد در خلاف
سایر علامات مخصوصه که در این مرض قحول بهم رساند بعضی از مرضی سالها
رو بصحت میگذارند ولکن در صورت اغلب مبتلا میشوند به اختلالات معده
و نزف الدم های معوی و عود کردن مرض ولکن در بعضی از اشخاص دیده میشود
که هیچ تغییری در حالت آنها بهم نمیرسد و اغلب بهلاکت میرسند بعلت بواسطه
انخراق دمل در صدر با بطن شخصی را دیده‌ام که مبتلا به دملی که بود که بر شانه

بالعلاج

باید ده فاصله دهنش را می‌گشودند و قریب بیک گیلاس چرک از او خارج میگشت و به
شغول بکار‌های خود میشد و این عمل را ۲۴ مرتبه در دو ماه کردند

تشخیص — در وقتی که شاهده نمود عظم حجم آلت که همراهی نماید با وجع در آن
و اختلال عمل هضم و هزال و حالت دائمی یادآور باید حکم نمود در مرض که منتهی
میشود بحصول ریم زیرا که فقط بزرگی کبد بدون ورم انفعالات را انزالو و تمیز
داده میشود از سرطان از آنکه در سرطان بعضی برآمدگیهای صلب یا متموج از لمس
احساس میشود این برآمده گیها روز بروز بزرگ شده شان می‌افزاید و وجع در سرطان است
و زود تر منتهی باشتقا میگردد و تمیز داده میشود از کیسه کرمی بواسطه حس حرکت موجیه
که اغلب در موضع مرض احساس میکرد و نیز کیسه های کرمی عیب اختلال عمل
تغذیه نکردند

تقدمة المعرفه — بسیار خطرناک است

علاج — اینجا که مریض قوی دو وجع شدید و علامات غلبه دم بود وضع علق بر موضع
یا مقعد نافع است و استعمال مسهلات محلی و ناقص نیز این با دوان
کلمل مانند روغن جیبه و غیره و غیره و نیز استعمال میشود کلمی بمقدار منقسمه احکام
سیلان بزاق و استعمال میشود لوویه قلیاویه مانند بیکربنات دو سود در اثر اسهال
در حمام و روش و نیز نافع است استحمام در بعضی میاه معدنی و لازم است نقل مریض
به نقطه معتدل یا سرد سیر

در ورم آلت مخرجه صفرا مانند مرارره و مجاری او
مجاری صفرا و مراره میشود که مبتلا به متورم گردند یا جدا گانه

تشریح مرضی — انجا که ورم در مجاری صفراویه این مجاری بزرگتر از حالت طبیعی میگردد
غشاء داخلی انها قرمز و حجیم گشته و گاه مجروح میگردد و چون جراحت به
غشیه سرایت نماید صورت مثقوب شده است که و چون ورم در خود مراره
ملاحظه میشود که حجیم شده و مملو گردد از صفرائی متغیر و گاه مخلوط با چرک و دیده
میشود که مراره کوچک شده و ورم در وی چرک گردد غشاء داخلی او قرمز و ضخیم
یا دقیق تر شود و دیده میشود جراحت و بالفعل این تغیرات سرایت میکند
به غشیه که گاه دیده میشود که جدار مراره ضخیم تر از حالت طبیعی گشته و بعضی اوقات
خزال در انها ... و بسیار نازک گردد و گاه ثقب چند در وی دیده شود بخصوص
در ورم مزمن است

علامات و رفتار و انتهای مرض — حاصل میشود یک وجعی در تحت ... زود
که شدت نماید بواسطه فشار با عسرت در تنفس و حرکت و گاه دیده میشود در
ابتدای مرض یک دفع ... و عارض میگردد ... وقی و یرقان
بخصوص اگر مانعی در دفع صفرا بهمرسد و عارض گردد حمی رفتار مرض اغلب
سریع است بخصوص در وقتی که منتهی بهلاکت شود و مرگ عارض میشود بواسطه
ورم حاد صفاق که منتج شود از مثقوب شدن مراره و باشد که بهلاکت رسد بغتة
بدون انکه ... سبب درستی از برای آن بیابند و باشد که منتهی شود بشفا
بواسطه تحلیل یا بواسطه انفجار ورم از ظاهر بطن یا در قولون و چون ورم از خارج
منفجر گردد در اغلب ... صفرا و احجار ... و این جراحت
که فتح شده ... منفجر گردد ... بدون انکه ...

تشخیص

تشخیص — بسیار مشکل است تمیز این مرض از ورم موضعی صفاق و نیز چون که
این مرض مرکب میشود با ورم کبد مشکل است که بگوئیم که ورم بخصوص مجاری صفراویه است
و نیز مشتبه میشود با دمل کبد و تمیز داده میشود از دمل کبد بانکه ورم مراره زود بروز
نماید در زمان ... کرده

سبب — عارض میشود در بین اغلب ... بخصوص از وجود حجر
مانند سنگ کلیه یا سایر مجاری صفرا

تقدمة المعرفة — با خطر است

علاج — ... ورم مانند انکه در ورم کبد ذکر شده معمول دارند و هرگاه
مراره ... شده باشد باید از خارج گشود ولیکن باید پیش از گشودن مطمئن از
التصاق آن بجدار بطن شده باشند

ورم بنقراس المعده

ورم بنقراس المعده مرضی است بسیار نادر که قلیل از حکما ذکر ان نموده اند و انچه
که حالا بهم رسانیده ... و ... که در وسط یکدیگر ... بواسطه
... ترشح لعاب المعده رقیق گردد و چون منتهی به دمل شود در بطن یا معده
یا امعا منفجر گردد عارض میشود بواسطه سرایت ورم الات مجاور و گفته اند
که عارض میشود پس از ورم غدد بزاق در صورت ترشح غدد بزاق یا ترشح
بنقراس المعده متوالیاً یکدیگر ... که چون در یکی ترشح زیاد شد در دیگری کم شود
و بین جهة بعضی از حکما تصریح شده اند که ورم بنقراس المعده عارض
میشود بواسطه استعمال ... و چون مرضی است بسیار نادر تعریف درستی دراو

نوشته نشده است

در ورم طحال

تشریح مرضی — عظم است و ... و وجود ... بیاض البیض در حجم
اوست و چون دمل در وی عارض گردد منفجر میشود در معده یا صدر یا بطن
یا ... و ... در اغلب اوقات از ۲ الی ۱۶ مثقال است و ... هم
نیز دیده شده است

علامات و رفتار و انتهای مرض — عارض میشود وجعی در پهلوی چپ و سرایت
میکند تا ... و ... وجع است ... بر حالت طبیعی گردد که بواسطه
... تمیز داده میشود و چون ... بزرگ شود ... در بطن
... نماید و نیز بروز نماید ... در اطراف ... بواسطه ... که در دوران
ورید ... بواسطه ... و عارض میشود عسر النفس بواسطه
فشار ... و عارض میشود ... و چون ورم شدید ... نماید جمی ...
اغلب ... بروز نماید و منتهی میشود بتحلیل یا بحصول دمل

تشخیص — وجه تمیز ... این مرض را از عظم طحال بدون ورم ... میشود
... بواسطه فشار ... و تمیز داده میشود از آن بواسطه علامات مخصوص
این مرض

تقدمة المعرفة — خطرناک است در انتهایش دمل

سبب — اغلب عارض میشود بواسطه ضربه و سقطه و عارض میشود پس از حمیات
... عظم طحال بزرگ ... بخصوص ... از ... زیرا که

در انحاء

در صورت ... خارج گردد

علاج — ... بخصوص ... و ... فصد و حجامت در ... و ضمادات
حار ... و چون حمی ... باید ... استعمال میشود ... و نیز ... است
... با دهن زیبق و ... مسهل ...

اورام الات تنفس

لارنژیت laryngite یعنی ورم حلق — ورم حلق عبارت است از ورم غشاء
مخاطی حلقوم و منقسم میشود بورم ... حلقوم ... و ورم حلقی که همراهی کند با تشنج
آلت که بفرانسه لارنژیت striduleuse نامند که مشهور است به
خروسک و یا انکه همراهی کند با بروز غشاء کاذب که بفرانسه لارنژیت
pseudo-membraneuse نامند یا انکه همراهی کند با ورم
بافت مخاطی که بفرانسه لارنژیت sus-muqueuse
نامند و نیز منقسم میشود بورم حاد و مزمن و ورم مزمن یا ساده است یا انکه همراهی
کند با جرح است

در ورم حلقوم حاد ساده

تشریح مرضی — ملاحظه میشود سرخی و سطبری مخاط و بواسطه این ضخامت است
ضیق مجاری حلقوم و نیز ... مجری حاصل میشود در وقتی که ... یا ... در
... بافت مخاطی کند اغلب حصول ورم مشاهده میشود ... در غدد مخاطی
و باشد که همراهی نماید با بروز ... و ... و چون
در ... زرک ... شده ... حرکت گردد

علامات — چون مرض خفیف بود صوت تغییر یافته خشن و بی‌قاعده و گاهی [illegible]
نامفهوم نشود و مریض احساس یک حرارتی در حلقوم نماید و در مقابل کمی احساس [illegible]
نشود که تحریک سرفه می‌نماید و سرفه کردن بسیار صعب است بدون تغییر در نفث
مگر آنکه پس از سرفه گاه رطوبت غلیظ و سفید خارج گردد و گاه از خارج بر آلت
وجع اگر تحریک سرفه است و همین قسم است عسر بلع به واسطه خوابانیدن کمی بر روی حلقوم
و فشار دادن برد و در این درجه حمی و سایر علامات عامه دیده نشود اما که مرض شدید
بود احساس میشود جسمی خارجی در حلقوم که گاهی مانع دخول هوا به ریه میشود و صوت خفی
شده و به زحمت تکلم میشود در صورتیکه بدون الکلتیون نماید در حلقوم و گاه بدون
الکلتیون شنیده میشود یک رال رقیق و چون مریض در این عسر النفس بهم رسد صورت
تغییر یافته بجهة شود و لب‌ها کبود گردد و چشمها برآمده شود و جلد سرد گرم و نبض
صغیر و سریع شود و این علامات تدریجا رو به تزاید گذارد تا آنکه گاه شدید و گاه خفیف
گردد و این حالت حاصل شود به واسطه خروج بلغم که رو [illegible] و مریض به هلاکت رسد
قبل از روز هشتم بیرون [illegible] و زیاد شدن علامات اختناق و گاهی از اوقات
تدریجا خفت در علامات بهم رسیده مریض شفا یابد و علاوه از صحت قلب زمان
زیادی لازم است برای آنکه صوت حالت طبیعی خود را حاصل کند و چون ورم
در کمی بود در قطعه مقدم و علامات کمتر احساس جسمی میشود و چنان می‌نماید که جسمی
خارجی در حلقوم است و صوت تغییر یافته عسر النفس بهم رسد و چون ورم
کشیده و ناهنجار است [illegible] کمی نمودار میگردد [illegible]
[illegible] در حالت نفوذ عسر بلع به عسرت داخل [illegible]

واین بجهة

و این بجهة واسطه است یا به واسطه ضیق مجرای دیگر به واسطه ذکاوت عصبی که به واسطه
وجع شدید تشنج در حلق بهم رسیده که مانع عبور لقمه میگردد اگر آنکه چون کمی
در است حرکت نمی‌کند استحکام بلع جزئی از غذا داخل حلقوم شده صورت
سرفه زیاد شده بر اضطراب و تشنج مریض می‌افزاید و ورم کمی قلب حاد که
زهری مهلک است

تشخیص این مرض از سایر امراض حلقوم — طریق تمیز او را در مباحث آتیه بیان
میکنیم و صورت شدید این مرض را با دخول شیء خارج در حلقوم به طور تمیز میتوان
که در دخول شیء خارج به حلقوم حمی نیست و سرفه شدید و علامات اختناق عارض
میشود بغتة در حالتی که مریض صحت کامل داشته و از امراض حلق تمیز داده
میشود بمشاهده حلق که جمیع علامات ورم به چشم دیده میشود بعلاوه حمی که در
ورم حلق احساس میشود چندان در قاعده فک است و صوت خشن و گرفته نشود
مانند ورم حلقوم و اخیرا صوت میگردد و ورم کمی تمیز داده میشود به خصوص بر این شدة
عسر النفس و عسر البلع که در هیچیک از امراض حلق و بزرگ شدن لوزتین این
شدت نیست و نیز از مشاهده انتهای دهان میتوان دید که ورم در چه حالت
است

فقه مته المعرفه — اما که خفیف بود خطری ندارد و خطرش زیاد است در اطفال به واسطه
تنگی حلقوم در ایشان و خطر زیادتر میشود در ورم کمی

سبب — عارض میشود به واسطه اثر برودت با رطوبت هوا و به واسطه تکلم زیاد با آواز
زیاد و گاه عارض شود به واسطه استنشاق ابخره حاره مانند بخار آب گرم یا گرد و غبار

و نیز عارض شود به واسطه شرب اشربه حاره به بعضی و گاهی بروز می‌نماید به طور اپیدمیک

علاج

اما که خفیف بود استراحت مریض در حجره الت و [illegible] معتدل و استعمال اشربه
ای محرک و اشربه مع کلی رفع مرض که غذا است و در حالت شدت با فصد
نمودن و وضع علق بر گلو نماید و مسهلات از قبیل [illegible] وجون اینها کفایت
نکند مقی به خصوص امتمونین که به واسطه عمل اسهال و قی انفع است و بعض استعمال میکنند
مشمع ذراریح در پشت گردن و اطراف و اما که بیم هلاکت فوری بود راه آخر جهة استنشاق
و دخول هوا در قصبه نماید و اما که ورم در کمی بود بعلاوه ادویه مذکوره نافع است
عرق مرضع بالسک حجم

در ورم حلقوم با تشنج الت که بعضی [illegible] نامند بمعنی خروسک به واسطه
صوتی که در این مرض مسموع شود و همراه اسپاسم به بروز علامات اختناق که بعضی
عارض گردد

علامات در ظهور و هجوم مرض — عارض میشود بغتة و یا که قبل از
بروزش بعضی علامات ورم حلقوم خفیف بروز نماید و در هر حال اغلب در دل شب
مریض به اول شب بغتة به واسطه عروض سرفه خشک و با صدا که شبیه به تغییر در
و بالا خشن که بعضی تشبیه نموده‌اند به صوت سگ جوان و بعضی به صوت خروس
و نیز در آن وقت سرعت در تنفس بهم رسیده تنفس طولانی و بریده بریده گردد
و مریض که دست به حلقوم میبرد صوت صوتی میگردد خشن و دم بر مریض مستولی
شده بی‌نهایت مضطرب شود و اگر ترا [illegible] فریاد نماید و صدا از او قدری گرفته

وزدن

و وارد است که گاهی فاقد شود و رنگ لب‌ها در حلقوم منعقد گردد و تنفس بزرگ
شود صورت متهیج و لب‌ها رنگ بنفش کبود گاه گاهی علامات جزئی تخفیف یافته مریض
شروع به نالیدن نموده پس از مدتی که بیش از یک ساعت نیست علامات بر طرف شده
سرفه مرطوب گشته و به تدریج خفیف شده و تنفس به حالت طبیعی شود و لیکن اغلب خشکی
آن باقی مانده و چون عروض مرض در روز بود اخف خواهد بود و اغلب مریض پس از
رفع علامات مشغول بازی گردد و مثل آنکه هیچ مبتلا به مرض نبوده و باز که مرض بحران در هر
۲۴ ساعت بروز کند و در این صورت در هر حمله بالنسبه خفیف‌تر گردد و غالبا این حملتین
هم صورت گرفته است و باز که حملات خفیف نیز بروز کند که اغلب محسوس نشود اگر
فیما بین حملتین بود و به تدریج فاصله این حملتین بیشتر شده و بعد از سه روز یکباره رفع
میشود و سرفه مرطوب باقی باشد که او نیز بزودی تمام شود

انتهای مرض — چون مرض مرکب نباشد منتهی میشود به شفا و چون با مرض دیگر مانند خناق
یا ذات الریه ترکیب یابد منتهی به هلاکت گردد معلوم است که هلاکت به واسطه امراض مرکبه
است نه به واسطه خود مرض بعضی از حکما ذکر کرده‌اند که این مرض فقط مورث
هلاکت گردیده است اما ما در تحقیق این قول تامل داریم

تشخیص مرض — مشتبه میشود با خناق که عنقریب تشخیص آن بیاید و مرض را باید خوب میتوان
تمیز داد میشود از ورم حلقوم ساده شدید با آنکه این مرض در علامتی خارج و مجزی به عارض
شود و زود بر طرف گردد و علامات مرض بسیار خفیف است و در حالی
آنکه در ورم حلقوم ساده شدید علامات اختناق متدرجا شدت کند و علامات
مرض از قبیل وجع حلقوم دائم است و تغییر صوت و حمی نیز عارض گردد و تشخیص الفرق

از تنگ حلقوم، بلکه تنگ حلقوم روی میدهد با علامات خناق که همراهی میکنند آشکارات
چند دیگر و نیز رفع میشود بهلاکت منتهی میشود در چند ساعت یا چند دقیقه چنانکه در موضع
ذکر خواهد شد

تقسیم المعرفه — چنانکه مذکور شد اغلب حبه است و منتهی میشود

سبب — عارض میشود در اطفال بندرت قبل از سن دو سالگی و دیر بعد از پس از
هفت سالگی بعضی از اطفال مخصوصه استعداد خاصی با بتلای باین مرض دارند که هفت
هشت مرتبه مبتلا میشوند و گویند سبب این استعداد ضیق حلقوم ایشان است پسران
مستعدترند از دختران در اغنیا بیشتر عارض گردد و اغلب عروضش از اثر برودت
و رطوبت هوا است

علایم — عموما بنحوی است که در ورم حلقوم بیان خواهد شد و هر گاه علاوه در عسر النفس و علامات
خناق بهم رسد همراهی نماید با حمی قصبه نامیده وار سال علق بر موضع نیز لازم است و باید
دانست که چون این مرض با حمی بود اغلب مرگ خواهد بود و در بعض دیگر خاصه با ذات
الریه که در ضعیفست باید معالجه آن کرد و چون شد باید متوجه خاصه اختمان مفیدات
و نیز برد و در بعض مسهلات و رفع منضج ذرایع در قدام گلو از آنزه و با اغلب
از هر مداوا و چون با علامات عصبانی همراه بود معالجات ضد تشنج مانند حقنه از قوزه
ارزیک الکل و مثقال لعو منه است و چون مرگ بیاید با وجود حق یعنی غشاء کاذب چون
احتمال کامل است که غشاء کاذب سرایت بحلق نموده باشد و مرض خناقی باشد که مشتبه
باین مرض شده باشد باید معالجات اسنیه خناق را مستعمل داشت

خناق — عبارت از مرضی است حاد و کثیر الخطر که بروز میکند بسبب منعقد شدن غشاء

کاذب

کاذب در حلقوم و قصبة الریه

تاریخ مرض — اگرچه مرضی است قدیم و اطبای یونان و عرب اورا میشناختند لیکن
اول زمانی که شناخته شد در مائه شانزدهم عیسوی و بعد در ١٧٠٠ سال قبل ازین اطبای جمعی
از اطبای ایران کامل شد که در باب مرض خناقی بخصه شرحی از روی تحقیق نگاشته و بعد از آن
نیز بگذرد از عهده برآمدند تاکنون نیز معاصرین همه روزه بیانات واضحه در این مرض
بر تحقیق می‌افزایند

تشریح مرضی — شاخصه مخصوص او وجود غشاء کاذب در مجرای نفس و این غشاء در بسیاری از
مرضی از حلقوم و قصبة الریه تجاوز نمیکند و اغلب هم در دهان و حلق و اطراف حلقوم نمودار میشود
و لیکن در ربع از مرضی تجاوز نموده و شعب قصبة الریه و شعب صغیره ریه سرایت مینماید بعضی
از اوقات این غشاء با انفصال در این مجاری بروز مینماید لا اغلب بطور اتصال و این
این غشاء اسفنجیه است و مانند کرنسج بالیاه بود واسطه نشر خون در او گاه نرم و گاه بسیار
صلب است ضخامتش گاه مانند تار عنکبوت است و گاه بحد مخاط تخم مرغ است و گاه تا پنج هزار یک
ذرع ضخامت دارد اگرچه اغلب هرچه مزمن شود بر حجم و صلابتش میافزاید ماده او شبیه
البیض البالغ است که در میان تر شیمه مانند ترشح گوگرد و نمک سخت و متعدد شود و در جوهر
آن در و سایر محلولات قلیایه حل نمیشود در ابتدای بروز علامات نسبتا در او دیده
نشده و لیکن بعد در دیر جنس از اطراف رو بمرکز رود و التصاق این غشاء بمخاط
یک نوع ثبت گاه در میان این دو غشاء میشود تا آنکه از یکدیگر به اشکال و گاه دیده
میشود که قطعه از غشاء کاذب از مخاطیه است و متعلق بانبوب غشاء مخاطیه میباشد
و گاه بدون تغییر است و بعد از مرگ دیده میشود که مقداری از رطوبت مخاطی در فضای حلقوم

و قصبة الریه و شعب او ضیق از حالت طبیعی گردیده و بعلاوه وجود غشاء کاذب و حدت
که هرچه غشاء ضخیم تر بود مجاری اضیق گردیده و این غشاء با علاوه حلقوم و سایر مجاری
تنفس در حلق و دهان و منخرین و گوش و جلد نیز بروز نماید

علامات — در ابتدا فی الجمله کسالت و تشعر و درد عضلات و حمی عارض شده و در میان
از دو روز تا درد گلو محسوس گردد و حس تلف یکنند تهیج و حمرة در لوزات و لوزتین دیده
شود و نقط سفید یکی دو در آنها نمودار گردد و جمیع علامات در حلق غشاء کاذب مرکزه
و منعقد کردن تهیج و حدت کلی شود و چون مرض بحلقوم سرایت نماید که عموما فتیح شود از وجود غشاء کاذب
و علامات سرایت مرض بحلقوم از این قرار است صوت تغییر یابد و سعال خشن عارض شود
و عروض او بطور نوبه باشد و صوت خاموش شده علامات خناق بروز نماید باین نحو که مریض
در تب و اضطراب باقی میماند و دفعه از بستر برخاسته جلس شی خارجی که منع دخول
هوا را میکند از گلو بیرون کشد و صوت سعال اهلی دارد که مخصوص این مرض است که بعضی تشبیه نموده اند
از اصوات خروس و بعض سگ و بعضی با اردک و دیگر بمیشک شباهت نداد بالجمله
سعال خشن و گرفته است و گاه بکلی بی صدا است و بعد از سرفه نفس گیرد و با صدا
و لغتا کشیده مانند آنکه هوا از منفذ تنگی عبور نماید و در این هنگام سرعتی در تنفس
بهم رسد و نفس قصیر و متواتر شود و صوت مخصوص ریه کم یا معدوم شود و زمان اخراج
نفس اطول از حالت صحت گردد و گاه از زمان دخول نیز اطول شود چون گوش بحلقوم
گذارند صوت غرغره و گاه صوت رنده مسموع گردد و علامات در صورتیکه قطعه از
غشاء کاذب زایل شده خارج گردد کم یا زایل نشده یا ناقص بماند که مکرر نوبت کند
و عسر النفس زیاد شود و صورت بنفش گردد و کبود گردد و چشمان بحد وقت مختلف حیران مانده و نبض

واین حالت را Laryngismus نامند

بقاعده

بقاعده و صغیر و ضعیف شود و اضطراب زیاد شود و گاه مانند مجانین دست
خود را بگلو برده میشکند گویا میخواهد چیزی را که مانع تنفس و سبب اختناق
است بکند و در این حال ظاهر و درد ... بسر فه زیاد رفت رفته عارض شود و خارج
گردد رطوبتی لزج مخلوط با قطعات غشاء کاذب و بتدریج قوای مریض
تمام شده و بستر روی دایم و دیگر نفس بمرت صورتا شود که از دور
مسموع گردد و بعد از خروج غشاء کاذب یا بدون خروج او در درجه جلیه
و سیال عسر النفس تخفیف یابد یکباره بر طرف شود و لیکن نوبه سرفه را
بتدریج زودتر عارض شود و شدید گردد و مریض بهلاکت میرسد یا از اختناق
تمدید بتدریج و در اختناق تدریجی

رفتار و دوام و انتهای مرض

رفتار او بسیار سریع است که دیده شده است که از ٦ تا ١٢ ساعت بهلاکت
رسیده است و در اغلب مرگ عارض میشود از ٤ تا ٦ روز و چون منتهی بشفا گردد
فاصله نوبهای سرفه زیاد شده و سرفه مرطوب گردد و یک رطوبت کدر و لزج
زیادی خارج شود و قطعات غشاء کاذب زایل گشته و خارج شود

تشخیص

تمیز داده میشود او را از اوذیما حلق بواسطه ملاحظه دهان و با تشنج ورم حلق
باختناق بطور اتصال است و ... مانند خناق بطور نوبه نیز آید و صوت خشن نیست
و حمی مع شکم و ایکل سیت دارد و در حلق حلقوم تمیز داده میشود از آنکه
در ورم ... گلو در حلق غشاء کاذب دیده نمیشود و نفس رقیق است و در ...

سرفه غشاء کاذب خارج نمیشود و از خروسک تمیز داده میشود از اینکه
در خروسک صوت گرفته است ولی اغلب نمیشود و سرفه با صدا است و بر
خلاف در این مرض سرفه گرفته و خفه است و در خروسک هرگز غشاء
کاذب خارج نمیشود و پس از نوبه های سرفه در خروسک شکی نیست
که مریض هیچ مرضی نداشته باشد بخلاف در خناق که بعد از نوبه های
سرفه مرض باقی است و خروسک اغلب عارض میشود بغتتا و
خناق اغلب شروع میکند از ورم حلق با غشاء کاذب و خروسک اغلب
انتهایش بشفا میشود بخلاف خناق که کم است که منتهی بشفا گردد و نیز
داده میشود از دخول شئ خارج در حلقوم از اینکه صدمات در دخول شئ
خارج تغییری ندارد و از اشکالات بیرون معلوم میشود که شئ خارج در حلقوم
است دوم عارض میشود بغتتا که مریض نمیتواند حالا کند که ابتدا از عوارض
مرض بواسطه شئ خارج بود

نقاهة المعرفه

بسیار خطرناک است و اغلب منتهی میشود بمرگ مخصوص هرچه
طبیب دیرتر آمده باشد بعلاج که خطرش زیادتر است

سبب — عارض میشود در جمیع اسنان بخصوص از سن دو سالگی الی ده سالگی و بیشتر
عارض میگردد در پسران و گاه بارث میرسد و دیده میشود در جمیع بلاد بخصوص در سرد
سیرات و عارض میشود در بچه هائی که سنه مرد و یا انها بوده است و اغذیه بد میخورند و در
امکنه مسکنی کثیف و در اشخاص بزرگ عارض میشود بعد از امراض شدیده که مشغول بمعالجه
هستند مثلا کهنه بخصوص عارض میشود در اطفال پس از ورم حلق با غشاء کاذب و بعد از حمیات
مجدری و غیره سبب در این برای عروض این مرض باید انست که بچه عارض شده و گاه پس از
ازدیاد این بود در طب مشعار میکرد و در سرایت این مرض چندان کثیری از اطبا بوده اند
مثل bretonneau و ان guersant بخصوص مسیو
تروسو منود که این مرض یکی از امراض مسریه است چه بلا واسطه و چه بواسطه
و عارض میشود گاه بطور اپیدمی در مملکتی یا شهری و نیز میتواند که محدود در محله یا کارخانه
بود

علاج — در علاج ابتدای این مرض علاج درستی نوشته نشده است زیرا که بسیار دیر
است که طبیب در مرض مبتلا مرض اید و چون اغلب مرض دیده نمیشود مگر در وقتی
که بیم اختناق بود در صورت بجز تراکئمی trachéotomie
شکافتن حنجره چاره نیست و اما چون مرض این درجه نرسیده باشد و هنوز تنفس چندان
مختل نشده باشد باید مقیئ استعمال نمود مانند انتیمون و ایپکا که تکرار قی در تمرینات
انتیمون کم کنند است در اطفال که کمتر از سه سال داشته باشند و هم کمتر از سه سال اکثر
سالکی مرتب و ایکس Valleix در کتاب خود بیان کرده است که ۲۱ نفر
مریض را که با انتیمون و ایپکا معالجه کرده است ۱۵ نفر انها معالجه شده اند و حال آنکه

۲۲ نفر که با ایپکا و انتیمون معالجه شده اند یک نفر شفا یافته و اما مسیو گرزیل میگوید
که تقریبا ۲۰ نفر را با انتیمون و ایپکا معالجه کردم هیچیک شفا نیافتند و اما بعضی این
این ادویه را موثر میدانند لاکن ادویه که مسیو تروسو در این مرض استعمال مینماید
ازین قبیل است در ابتدا اغلب از کات کبود میداد و این نسخه کات کبود از نیم الی
ده نخود موافق سن مریض آب ۱۲ مثقال شربت قند شش مثقال در چهار
نوبت بفاصله ده دقیقه بنوشانند و گاه استعمال میکنند ایپکا را از نیم الی هفت
نخود انتیمون یک گندم و در موضع استعمال میکنند زاج سفید خالص با مخلوط با عسل
این نسخه زاج سفید ۲ مثقال عسل ۶ مثقال مخلوط نمایند بفاصله دو ساعت قاشق
چای خوری میدادند نسخه دیگر کلمل ۵ نخود عسل ۶ مثقال مخلوط نمایند هر دو ساعت
یک قاشق چای خوری بنوشانند این دو نسخه را باید باهم استعمال کنند این قسم که هر
ساعتی قاشقی از نسخه بخورانند و اما چون اختناق شدید بود و بیم خفه شدن فوری
بود باید عمل تراکئمی منمود اما عمل تراکئمی لازم میشود هر وقت که بیم اختناق بود اگرچه
غشاء کاذب موجود نباشد

بیان بعضی قواعد در عمل تراکئمی که بسیار لازم است بعضی از اطبا که بعد از این عمل غالب
مریضان هلاک شدند بیش است که این قواعد را ملاحظه ننمایند و مسیو تروسو
که در حقیقت بانی است که مخترع این عمل است در ملاحظات این قواعد بسیار اصرار
داشته و میگوید که مردن در ملاحظه این قواعد منحصر است که طبیب نتیجه از عمل خود ببرد و
ابتدا از حقیقت این را مریض را در روی تختی که بلند میخوابانند را اینکه جراح و معاون
هم تواند ایستاده باشند و شانه های مریض را بروی متکای سخت میگذارند که سر مریض

او بجانب عقب مایل باشد از روشنائی فرو گذاشت کنند که اگر روز است در اطاق
۵ بسیار روشن و اگر شب است با چراغ زیاد بخصوص لامپ و جراح در سمت
راست مریض می نشیند بجهة اینکه از بالا بپائین ببرد بنا بر دو دست چپ باشد بعضی
از جراحان که در پائین پا بالای سر به جهة اینکه اگر از پائین به بالا ببرد بنا بر زخم مریض
مانع است جراح میکرد و اسباب لازمه بایستی حاضر باشد تا بشنیده که جراح
دو دست راست بسهولت هرچه بخواهد بردارد و اما اسباب این عمل اول بسنطی
مستقیم و بسنطی محدب دو عدد چنگال که یک Dilatateur
فتق اسباب تشریح کننده یک canule double دو لوله مجوف
در هم که باید هرچه ممکن است وسیع بود بهتر است ولیکن در آن وقت قطر آن
است که در انتهاها بسته بمعنی در سکون هم ... و لوله را مکررا از قطعه بشمع
بجهة اینکه جا داده بعد لوله در زخم بود و بعضی ازین قرار تقسیم میکنند که یکی در مریض نشسته انگشتان دو دست را بر زاویه فک اعلی مریض اشاره کرده
گرفته نگاه میدارد دیگری روبروی جراح در جانب چپ مریض می نشیند برای
اینکه با ابر زخم را پاک کند و با یک قلاب کنار لبهای زخم را از هم جدا نگاه
دارد و اگر نزف الدم روی دهد مانع جریان گردد و دیگری دست و پای مریض را
گرفته از حرکت کنند و اگر سر بجانب یکی نیز جراح نگاه میدارد و جراح خود را قطع
نموده بعد از آنکه بواسطه خطی مرکب موضع انرا معین نمود با آنکه قصبه در جلد کرده از
روی آن قطع نماید و ... [illegible]
در وسط قصبه بود پس از قطع جلد با پنسهای ... [illegible]

عضله طرف چپ را با قلاب کنار بخو که جراح دیگر عضله را با ید بیاورد
نمود و هرگاه در وریدی مشاهده نماید باید از انها منقطع طرفین کند و چون خون زیادی
سیلان نماید انگشت را در زاویه تحتانی زخم نهاده فشار نماید تا خون بایستد
پس از ایستادن خون دوباره جراح مشغول عمل گردد بعد از انکه غضروف جمع که از
خط وسط خارج شده است هرچه قطع نماید از طرفین پس میرود تا انکه قصبه الریه
نمودار گردد انگاه ثقبه در قصبه به مبضع مستقیم الکه ابعه مبضع کمه دار را بنوازید و
دران ثقبه فرو برد وقدری که لازم است وسیع نماید ولی از ان واسطه و نباید تا زنگار
در میان قصبه فرو برد مریض را بنشانند و سینه او را کاوزا و در لس کردن محکم نماید و هرگاه
در هنگام عمل که اختناق روی دهد چون اگر مریض را به نقص لگاه دارند احتمال خطا است
باید او را با منفصله از زخم که اختناق شروع بعمل نماید و هرگاه در میان عمل مریض
خفه شود باید عمل را تمام نمود و کانول را بکار نمود کذاشته و بعد به تنفس مصنوعی بطن
و سینه تا هوای سینه را خارج و داخل کنند تا بتواسطه بلکه رفع اختناق شود و باید
بر سینه و پای مریض بزنند تا حس مریض را باز نماید و اگر سکته روی دهد بعد از جهت مریض
خوابیده سرش پائین باشد و قدری آب سرد بر صورتش بپاشند و چند قطره در میان
قصبه بریزند و هرگاه خون در میان قصبه بریزد باید زود و فوراً تا زخم را از هم کرده
تا بواسطه تنفس خونیکه رفته خارج شود و ترشح الدم نیز تمام شود و هرگاه پس از کردن
قصبه غشاء کاذب ملاحظه شود باید دوباره تر را نگاه دارند تا ان غشاء خارج گردد
و هرگاه خارج شود و التصاق که داشته باشد به منقاش او را گرفته آهسته آهسته بکشند
تا خارج شود پس از عمل باید کانول لطف را بدستمال لینی و ململ از زیر چانه تا قفا

لیم

بسته و به پیچه ببندند زیرا که هوای سرد استنشاق نماید و دیگر انکه هوا از محرجه بکار برد
نشود و یک قدری رطوبت در انجا باشد تا هوای متنفسه گرم و تر بود و نباید ترشح
که ملتصق بر دهن ثقبه انبه افتاده منع هوا نماید زیرا که سرانه هر برابر که داخل
که منع انبوب ثقبه را بنماید و اگر اطفال را بنشانند واسطه تنفس هوای سرد
داشت الریه کرفته اگرچه زخم رو بخوبی بود بعد از آن رسته فرد از روز دوم باید
لازم باید زخم را با سنگ جهنم بسوزانند تا انکه جراحت بکار میدود شود و هرگاه نزله انکه
کننده انف خشا کاذب با به انبه و سرایت کند منعقد بعد از هلاکت مریض گردد
در سه الی بعد از وضع حلق و قصبه و شمع احتراز نمود تا انکه انف غشاء کاذب
درمی شمع با محلول وجه زاویه ریسه و قطعه ای از جمله را کرفته برشته
هلاکت مریض کشد تزریق و خروج کانول از جراحت لبته کیان حلقوم است که
بعد از سه روز کانول را خارج نماید اگر چنانچه مریض کیان طبیعی تنفس میکند
که زخم را با شمع ببندند و اگر چنانچه پس از خروج کانول علامات اختناق بر او
شود باید فوراً تا جراحت را کرفته کانول را بر ان موضع گذارند و همچنین
فردای از روز دوم روز ای دیگر تا انکه از برداشتن کانول و بستن جراحت علامات
اختناق روی نمود آنوقت با شمع زخم را ببندند و هر روز کرفته با سنگ جهنم
بسوزانند تا بکلی التیام گیرد و اغلب تا روز هفتم میان کانول را بیرون آورده و
بعد از اخراج کانول التیام جراحت اغلب تا دو هفته است
laryngitte sus-muqueuse — التهاب زیر مخاطی
عبارت از ورم حلقوم که سرایت بغشاء مخاطی تحت مخاط متصله حنجره اوکرده

و با انکه رطوبت رقیق یا ریمی در ان نشر کند و یا انکه مزمن شده و انتشار مرض بواسطه
اختلاف مکان بر دو نوع است یا انکه ورم در قطعه اعلای حلقوم بود که بفرانسه
laryngitte sus-glottique و یا انکه ورم در قطعه اسفل
حلقوم بود که بفرانسه laryngitte sous-glottique — replis aryténoïde
و انکه ورم در قسم اول منتشر رطوبت ایری در حجره است که از کمی بعضروف ارتنوئید — epiglottique
تا عضروف مخروطی کشیده شده و قسم ثانی که منتشر است و به جلوه خاص میشود در
تحت بطن حلقوم و عقب عضروف حلقه — cricoïde عضروف حلقه
تاریخ مرض — بیر bayle نام اول کسی است که در ۱۸۰۸ میلادی این مرض را
بخوبی کشف و بعد از و جمع کثیری از معاصرین تعریف این مرض را در رسالهای خود نوشته
تشریح مرضی — ملاحظه میشود که حلقوم بکلی متورم شده است بجهة ضخامت و تورم
غضون مخاطی کمی و عضروف مخروطی منتشر شده است که چون خواهند هوا از خارج
داخل ریه نمایند این غضون را فرو برده حلقوم را مسدود نماید در خلاف چون میخواهند از ریه
هوا را خارج نمایند این غشا را بلا جهت و حلقوم گشوده میشود و بخوبی از عبور مینمود از این
چنان معلوم میشود که در حیات در وقت فرو بردن نفس حلقوم مسدود و هنگام خروج نفس مفتوح
گشوده و گاه نیز میشود که در هر دو زمان عسر النفس باقی باشد و این در صورتیست که ورم و
رطوبت از غضون کمی و عضروف مخروطی تا وتر که بسته و حلقوم و قصبه نیز متورم شود و غشاء
مخاطی رنگش بحسب و سفید رنگ است و گاه قرمز کبود است یا زرد و ضخیم میشود و هرگاه
شرطی در مخاط نمایند غشاء مخاطی تحت دیده میشود که تحجر هم رسانیده و ابیاض فرش بر
بلکه گرانه و چنان میرماید که خانه ای او بیکدیگر راه ندارند و این واسطه است که بواسطه

نزا ادی

فشار رطوبت منتشره در جرم انها خارج میکرده و هرگاه مرض مزمن گردد منعقده و رطوبت
منتشره شیری است چنانکه و هرچه مرض بیشتر طول انجامد این شیر نیز مبتلا گرد و رطوبت
و بعد ریم و باشد که این ریم در یک محل مجتمع کنند یا بعضی کهنه بعضی اوقات ملاحظه میشود
بعضی نقاط مخاط لغرایا نما و نیز دیده میشود مانغرا و در حضار و غضروف درق و مخروطی مخصوص
در عضروف حلقه و گاهی این ریم انتشار میکند در میان عضلات حلقوم و این تغییر را
ملاحظه میشود و ما بقی رست در بسیار صحت در کسی که اغلب اوقات اطراف فش
متورم است و در نصف از مرض شامه دیده میشود ورم حلقوم و حلق و لوزتین و نیز است
دیده شده است که ورم سرایت مینمود است در قصبه و شعب ان
علامات و رفتار مرض — کاه ابتدا میکند بغتة بعلامات اختناق و اغلب
عارض میشود علامات ورم حلقوم جبیه ضعیف که صوت قدری خشن و گرفته شده فرو بردن
نفس متعسر گردد و اعلامات متدرج اشتداد بهمرسانیده منتهی میشود بظهور علامات
اختناق و اغلب اوقات حمله اختناق در شب می اید که مریض حس وجع
عسرت در قطعه اعلای حلقوم نماید و انکه تنفس خارجی منع دخول هوا در ریه کشته
ایه اختناق مریض گردد مریض فی الاتصال اخراج هوا کنند و سرفه نماید که شاید
بواسطه این سعی خارج زایدی کهنه را اغلب اوقات درست خود را به قطعه اعلای
حلق زنند و چون هوا داخل حلقوم گردد چنان میرساند که از یک مانعی میگذرد و این واسطه
صورت مخصوص احداث میشود بخصوص اگر کوش بحلقوم دهند صوت خشن و ضعیف
و بعد از خوره بکلی فاقد شود و این قسم است که عسر النفس عارض شده و این قسم که در هنگام
فرو بردن نفس متعسر و حال انکه خروج ان بسیار اسان است چنانچه سابقاً ذکر کردیم

و بدان که جزو مجاری نفس متغیر گشته و باعث صوت مخصوص گشته و تغییری در [illegible]
و اگر رطوبتی خارج شود لزج و بیرنگ است و نیز بلع متعسر گشته و [illegible]
است و بلع در حقیقت مورث اشتداد و اضطراب و بروز حمله اختناق
گشته و کم کم اشتداد در علامات اختناق بهم رسیده و اضطراب زیاد گشته مریض
در بستر خود نشسته و صحبت و لب کبود شده عرق سردی در بدن نشسته
و چون انقباضات زیاد گشته مریض بهلاکت رسد و اغلب از هشت تا ده
دقیقه و گاهی اوقات بیشتر طول کشد و بعد رفع گشته پس از چند ساعت چند
روز و گاهی یک هفته دوباره عارض گشته و در فاصله دو حمله اگرچه عسر النفس
باقی است ولی بخود تنفس میشود و چون فواصل حملات نزدیک بود عسر النفس
باقی خواهد بود و در مدت صدمت و اطول کشد و بواسطه نقصان تنفس
لون بدن کم شود لیکن از مرض ذبحی در میان یا از حملات مختنق گشته و [illegible]
بهلاکت میرسد بواسطه اختناق جزئی در میان لبات و اغلب گاهی از اراده
رفتار مرض بطور حمله نیست بلکه بالاتصال است در این مرض صوت صدا در [illegible]
کبیون تغییر بهم نرسانده و لیکن بواسطه اینکه ایام دو هفته میگذرد [illegible]
ضعیف و بالمره فانی است و از ملاحظه گلو چیزی معلوم نمیشود مگر اینکه اگر انگشت
را در دهان زیاد فرو برند که بغشای گلو و [illegible] احساس
میکنند که صلب و حجیم شده است و لیکن جمیع اطبا نتوانسته اند این تغییر را فهمیده
و [illegible] بواسطه اینکه در وقت فرو بردن انگشت اضطراب مریض زیاد
شده و حالت قی رخ دهد که [illegible] انگشت را بیرون آورند ثانیا بواسطه اینکه

از آن

اگر کفایت رسیده بود این موضع را نتوانند
دوام مرض — اغلب بفاصله عارض شود و دوام آن از چند ساعت الی چند [illegible]
است و لیکن اغلب از پنج شش روز بیشتر دوام نداشته
انتهای مرض — اغلب بمرگ است بواسطه اختناق و گاهی از اوقات فواصل
حملات زیاد شده عسر النفس بتدریج رفع گشته عضو بحالت طبیعی آمده و صوت
بحالت اصلی مراجعت کند
تشخیص مرض — بواسطه اختلافاتی که در جنس تنفس است تمیز این مرض داده
شود و لکن با اینکه این اختلافات تمیز مرض مشکل میگردد در حقیقت باید
از موافقت بعضی علامات [illegible] او را تمیز دهد که عبارتند از احساس شیء خارج
در قسمت اعلای حلق که موافقت نماید با کیفیت صوت و تنفس با صورت که از بعضی
علامات اختناق عارض شده و [illegible] بود و دوباره بفاصله مختلف
عارض شود که در حقیقت علت کاری این مرض خواهد بود با وجود مذکورات
تشخیص این مرض از ورم شدید حلقوم بسیار مشکل است و هر گاه با علامات
اختناق ورم در حلق و لوزتین دیده شود احتمال این مرض بیش
از ورم حاد شدید حلقوم است و چون امراض را که مورث اختناق میگردد
بهم موازنه نمایند ممکن است نوع او را میتوانند تمیز دهند مثلا اگر اختناق
عارض شود بواسطه عظم لوزتین یا بواسطه امراض [illegible] یا امراض قلب و ریه
این اختلافات شناخته میشود بلکه تمیز داده میشود از این مرض و بواسطه
علامات مخصوصی که در هر یک است و از خناق تمیز داده میشود بواسطه فقدان صوت

و آهنگ مخصوص سرفه و اخراج غشاء کاذب و وجود او در حلق و تهیج عقد
غدد گردن و تحت فک و از خروسک تمیز داده میشود بواسطه اینکه خروسک
عارض میشود در اطفال و این مرض در بزرگان و در خروسک در فاصله حمله
بهیچوجه عسر النفس و اضطراب باقی نمانده و مریض بحالت صحت است بخلاف
این مرض که در فاصله دو حمله عسر النفس و اضطراب باقی است و تمیز داده
میشود از دخول شیء خارج بحلقوم بسبب اینکه اختناق بواسطه دخول شیء خارج
بغتتا است و در حلقوم ثابت شود صوت حرکت شیء خارج که مخصوص اوست
و تمیز داده میشود از سرطان حلقوم بواسطه احساس الم و همواره درد و اخراج
ماده ریمی و خون آلود
تقدمة المعرفه — بسیار خطرناک است مخصوص در وقتی که عارض شود در حالت
نقاهت و در اشخاص علیل و نیز در صورتیکه در اخراج نفس عسرت باشد
اسباب — عارض میشود گاهی بخودی خود و گاه نتیجه میشود از امراض آلات مجاوره
مانند جرح حلقوم و قرحه غضاریف [illegible] و در است در اطفال و عارض میشود
از ۱۸ الی [illegible] سالگی و مردان مستعدتر از زنان اند و اغلب عارض میشود در نقاهت
بعضی حمیات و ندرتا در حالت صحت
علاج — بواسطه خطر مرض باید زود معالجات مختلفه قویه بکار برد چنانکه اگر
مریض زیاد ضعیف نباشد فصد و وضع علق بر موضع و مسهلات و [illegible]
[illegible]tique [illegible] که [illegible] بخورند و بعد از قی [illegible]
و جلب و عصاره [illegible] انفع اند و نیز نافع است [illegible] بواسطه استفراغ

دیگر

و صرف ماده دیگر بواسطه اینکه چون تشنج در حلق بهم میرسد بواسطه قی و [illegible]
میشود که ماده مجتمعه را خارج نماید و نیز مستعمل است مصرفات جلدی از قبیل
sinapismes در اطراف [illegible] و vésicatoires
در پشت گردن و نیز نافع است تا این درجه جمیع وجوه از خارج و [illegible]
از داخل و هر گاه مرض نتیجه شده باشد از [illegible] التهاب زهری مخلوط باید [illegible]
فقط مستعمل اند بعلاوه این معالجات بعضی معالجات در موضع مرض نیز باید معمول
از آن جمله است حرق موضع با سنگ جهنم که یک مثقال او را در ۱۵ الی ۲۰ مثقال
آب مقطر حل نمایند [illegible] و نیز نافع است تبخیر بخار زاج [illegible] بموضع
و اگر از اینها فایده حاصل نشد [illegible] حلقوم را [illegible] نمایند [illegible] شرط نمایند
[illegible] و چون بخواهند شرط نمایند [illegible] را
[illegible] در صورتیکه جمیع مذکورات [illegible]
[illegible] و اختناق [illegible] بمجرای [illegible] در حلقوم [illegible]
[illegible] که در خناق مذکور داشتیم [illegible]
[illegible] که مریض از هم اختناق [illegible]
[illegible] که [illegible] بمجرای مصنوعی کفایت نکند و این در صورتیست که [illegible]
[illegible] در [illegible] حلقوم [illegible] و فضای [illegible] قصبه [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] شرط نمایند تا رطوبت خارج گشته
و فضای قصبه [illegible] و هر گاه مرض [illegible]
قصبه مصنوعی [illegible] مخصوص اگر [illegible] مرض [illegible]

sinapismes
لوودیه مجمره مانند خردل
و امثال آن که در [illegible]
مستعمل اند
vésicatoires
لوودیه [illegible] که [illegible]
مانند [illegible]

فتح شده باشد از تغییرات مجاور مانند قرحه و تحریج حلقوم کمتر نقل شده و با آنکه عارض شده باشد بعد از امراض شدیده ما مثل تب لغایب دیدم است

حاد الدرزذیه لوکلیک

مرضی است بسیار نادر و در همین مرض مانند مرض سابق غشاء مخاطی با واسطه نشر مایعات بدن در تحت او ممکوره و فضای حلقوم را مسدود نماید و در همین مرض بعضی عضروف حلقه متفتح و از حلقوم بیرون خارج کرده و در رفتار این مرض بطی تر از مرض سابق است و احساس وجع در قطعه العضی حلقوم شود و عسرت تنفس کمتر است و از علامات و علاج مانند است که در مرض سابق مذکور شد

الدرزذیه کرنیک chronique مزمن ورم مزمن حلقوم

مصنفین امراض زیادی در این اسم میخوانند مثلا جمیع جزئیات را بقروح و جروح حلقوم فرق نمیدهند و تحللات حلقوم نامیده میشود بسم سل حلقوم phthisie laryngée و با واسطه هزال و سایر علامات و ضعف که موافقت با این مرض دارند بس واسطه این مرض را سل نامیده و لیکن فرق منظم نمیدهند

تاریخ مرض — حالینوس مبهم از این مرض ذکر نموده و بعد Morgagni بهتر از آن تفصیل این مرض را نگاشته و لیکن در این قرن از هم بعضی و معاصرین بتدریج رسالهای چند در همین مرض مرقوم داشته بخصوص مولدیه و مولولو که و اندرال در مبحث سل این مرض را بطور شایسته و مشروح بیان نموده

تشریح مرضی — علاماتیکه پس از مرگ در مرض ورم حلقوم مشاهده میشود بسیار مختلف اند که بعضی از غشاء مخاطی قرمز و خونی و کبود رنگ است و گاه با اینها دیده میشود

و ضخیم است و گاه مشاهده میشود که در رنگ آن بعضی پراکنده کلا است مثل آنکه مانند آنکه جز زیادی در رنگ اوردیده ... شده باشد تلون مخاطی تر از حالت طبیعی مشاهده و دیده میشود که رطوبت زیادی در تحت مخاط منتشر شده و میشود که این ورم در تمام جمیع وضع شود و این تغییرات نادر است که در جمیع سطح حلقوم بود بلکه محدود در قطعه از او است بخصوص در پس حنجره و بطن حلقوم و در کمی و دیده میشود جراحات بسیار که اغلب این جراحات موافقت نامیده با جراحات سائریه و کوچک و چون علاوه از فتح شوند از مرد ... و حالی تنفسیه و بناء علیه از صدر و از استعمال ... مقدار زیاد بسیار نادر است این جراحات ... بزرگ شوند و فتحه در خصوص علامات جراحات از بعد از است که گاه سطحی و گاه عمیق اند اغلب از من ... و گاه دیده شده است سرایت بعضلات حلقوم و عضلات آن بعضی است لکن جراحت ... غیر مشتعل است و چون التیام در انتها هم رسیده باشد اثر آنها معلوم میشود با واسطه نقطه کبود رنگ در مخاط و هر گاه تحمل درد و بعد سیر جراحات از جراحات کنیده و سمت زیاد دیگر بجز از تغییر اینها و غضاریف حلقوم اغلب مجروح گشته و میشود که بحجم واستخوان شوند

علامات — صوت تغییر یافته گاه گرفته و گاه نخشن و نا موزون است صوت اصوات زیر محال است و این تغییر صوت در همه روز یک نهج نیست بلکه گاه گرفته تر از عصرات و قت در اهریه گرم خشک در او و بالعکس در اهریه باطوبت و خشک و گرسنگی بر شدت اوبیفزاید و در وقت هضم گشته تر شود و بشر و باکنه اشربه الکلی زیاد استعمال نمایند باشند و باشد که صوت بکلی ناقص گردد و سرفه

متواتر عارض گردد و گاه احساس وجعی در موضع شود که گاهی لرزان است و گاهی مانند است که کرکنکی در حلقوم بود و با این واسطه مریض بجهة خروج نفس جهد میکند که شاید شی خارجی را از گلو خارج نماید نفث تغییر نمیرسانند و بمرارت خارج گردد و خارج میشود بخصوص وقت بیدار شدن از خواب و نفث مخاطی تیره رنگ است و میشود که رگهای بود و خطوط خون در او ملاحظه گردد و این در صورتیست که جروحی در حلقوم بود از مشاهده آن و حق جز زیاد تر که در شکل و حجم حلقوم تغییر یابد بهم که از فشار احساس وجع گردد تکلم و تنفس سریع و متعسر است و بلع نیز متعسر گردد و ندرتا اختناق ظاهر شود چون مرض سالم بود علامات عمومی مشاهده نشود و لکن چون مجروح بود هزال و حالت دق و سایر علاماتیکه در سل مذکور خواهد شد عارض گردد

رفتار و دوام و انتهای مرض — رفتار این مرض بطی است که گاهی شده بصورت حادی گیرد و دوام آن نامعین است میشود که سالها طول کشد بدون آنکه اثری در مزاج نماید بعضی قائل بر آن شده اند که چون این مرض بسیار طول کشد موجب سل گردد و اما چنین نیست در آن اشخاص که مبتلا به این مرض بودند نادیده سرایت سل از حلقوم بریه نیست بلکه السعه او مختص است که مستعد بسل بوده و بعضی ابتدا از حلقوم نمیشود

تشخیص — در تشخیص ورم مزمن حلقوم اشکالی نیست و اما باید تمیز داد که این مرض سالم است یا غیر و تشخیص آن با علم است هر گاه کسی سه این گرفته و روز بروز هزال تمام حس عارض گردد و ثلیلا در خواب عرق نماید باید احتمال بران داد که مرض مرکب بسل است

و بعد از آن معلوم میگردد با واسطه ... بیرون و بر کربیون صدر و هر گاه سبب گرفت بود صوت با خشونت زیاد و نفث رنگی است و بعضی علامات گرفت مخفی در مریض ملاحظه شود مانند بثورات که گاه در جلد و اوجاع مفاصل و بعضی جراحات در زبان و لوزتین و حلق و هر گاه هیچیک از این علامات نباشند باید از گذشته مطلع گردید و باید دانست که چون مرض سالم بود هزال بهم نرسد و هر گاه هزال بهم رسد علامات سل در مریض شود باید جهد بر گرفت نمود

تقدمة المعرفه — چون سالم بود حمید است و لا عسر العلاج و چون مجروح بود بعید است و دوائش بسته بشدت و ضعف سل است چون سبب گرفت بود علاج پذیر است

سبب — نادر است در اطفال و جوانان مستعد تر از زنان اند و بخصوص عارض شود در اشخاصیکه شغل ان مایه زحمت آلت است مانند آواز خوانها بخصوص اشخاصیکه در بازار راه رونده و جار کشنده بخصوص اگر الکلی بعرق لبه و داخل میشد از دود و ... خارج نخر در حلقوم دهان او عرق در او و نیز تکلم ... خارج ... در حلقوم مورث ذات الریه و سل میگردد و این امراض رفع شوند پس از اخراج شی خارج

علاج — در ابتدا باید رفع سبب شود هر گاه ... گرفت صورت زیاد است باید تکلم نمود بجهة رجع بود جند زلو بر روی حلقوم اندازند و آنکه جند حجامت در پس گردن نمایند و نفع است بصرفات بخصوص و زیکا توار بر سه و نافع است و این و دهن قرنفیل و روغن انتمیون و نیز نافع است و دوش Douche لین الضباب ... از قبیل ابهار الکلی و معطر و نیز نافع است استعمال نوش در پس گردن

یا در زیر حلقوم و نیز استعمال نمودن از داغ در اطراف حلق و اما چون این مرض چندان
این معالجات که اثرشان در جمیع عمر باقی است استعمال آن چندان لازم
نبود و نیز نافع است استعمال میاه معدنی آنجا که سرفه زیاد زحمت دهد مخدرات
مانند افیون و حشیشه و تریاک نافع است و همچنین قلیان و حقن از زرک تا قرکینه
و ادویه مستعمله در موضع قابضات از قبیل ادویه محرق مانند نمک
جشم این قسم که یک مثقال نمک جشم در چهار مثقال آب مقطر حل نموده به
یک دو دان نهنگ را اگر چه خم نماید و در شراب ابری بجسب کهنه چون عالی
مریض را مشکل کند و فقر زیر و دهنه کمی مشوار کهنه به ابر را در کلوی فرو بجه
و از زیر حلقوم بجه موضع را بسوزانند و نیز نافع است نفوخ از سوزنات ... سبوت
دلولفات ... و دلولفات ... که مخلوط نماینده چند
جزء قند این نفوخ را خود مریض میتواند بنماید که لوله که چنانکه تقریبا ... یا خمیر
طول آن بود به ... از ... از آن ریخته بقدری که ممکن است به آن فرو به
دلبه نفس را به ... کند و بواسطه فرو بردن هوا ... لوله قدری داخل حلق گردد

ورم حاد و مزمن قصبة الریه که بفرانسه Trachéite نامند

ذوارست که ورم مخدود در قصبه بود و اما از سرایت ورم حلقوم و یا از سرایت ورم
شعب قصبة الریه بهم رسد وقتیکه ورم محدود بود احساس حرارت و ... در جزء اسفل حلق
نمودار شود با سرفه ضعیف و نفث قلیل و کاهی صایع شود و گاه ضیق النفس عارض گردد
حمی بهیچوجه نیست و همیشه حمه است ... آنجا که مزمن بود ... و یا جراحت در حنجره
با جراحت بود همیشه همراهی کند با بحته یا حلقوم

ابتر.

برنشیت bronchite

عبارتست از ورم غشاء مخاطی شعب قصبة الریه که اینجا به نزله ریه نامند ولکن نزله عبارتست
از ترشح مخاط زاید بر حالت طبیعی و گاه میشود که رطوبت زیاد شود بدون اینکه ورمی در آن بود
و هم میشود که ورم باشد بدون اینکه رطوبت زیاد از حالت طبیعی ترشح کند پس استعمال لفظ
نزله در این مرض جایز نیست

تاریخ و تقسیم آن — این مرض اگر چه از قدیم شناخته شده بود لاکن laennec
که تشریح الصلتابیون است توضیح مرض را اسراحه نمود و این مرض را منقسم نمود به
حاد و مزمن و حاد او نیز منقسم شده است به حاد و شعری capillaire
و به برنشیت ... ... که مرافقت نماید بغشاء کاذب

تشریح مرضی — مشاهده میشود در شعب متورم یک رطوبت لعابیه رنگ ... مخلوط با هوا که
که این رطوبت کدر و رقیق است و غشاء مخاط قرمز و پرخون است و این حمرت
مختلف است بحسب وضع نادر است که غشاء مخاطی ضخیم تر از حالت طبیعی گردد و بعضی
اوقات نرم میشود گاه تکون حصول ... در وقت الحمی تحت مخاط و ...
دیده شده است و این ورم اغلب در ریه هر دو جانب عارض شود ولکن محدود است در شعب
جنبه اغلب اوقات در شعب بزرگ بروز نماید گاه در شعب کوچک در صورت برنشیت
کاپیلر نامند در وقتیکه ورم در شعب صغیر بود چون اوراشر ط ... به ... دید
ریه تخلیط بدون اندکه ... از معبر هوا را و این رطوبت ... آن شود که این
مجاری مسدود شده در صورت غشاء مخاطی طبیعی خود ... و لکن قرمز در ... کند
و این حمرت در شعب بزرگ زیادتر نمودار کند و این ... مجاری صغیر چون تام بود ...

اتساع حبابهای ریه گفته که بفرانسه انفیزم و ... emphysème
vésiculaire نامند لیکن اتساع حبابهای ریه بواسطه هوا و این جهت است
که ریه در وقت گشودن سینه از صدر خارج گشته که هر اوقات ... منهوف ... گاه
شبیه ... که در خناق ذکر شد و این غشاء نیز لوله است لعابیه رنگ که میتوان
با ساده از روی مخاط برداشت

علامات و رفتار و دوام و انتهای مرض — آنجا که حیه بود عارض شود سعال ضعیف
با وجع قلیل و اخراج نفث رقیق اگر چه حمی نیست و اشتها کم میگردد و اغذیه ... نماید
و آنجا که شدید بود احساس کسالت و لرزه با ضعف اشتها و گرفتگی منی و عروض صداع
شدید و احساس گرفتگی و نقل در صدر شود و وجع شدید یا ضعیف در خلف قص
نمودار شود که شدیدتر گردد در وقت سعال و سعال همراهی میکند با وجع در قصبه
و شعب آن و عروض سعال بغتة است و از تکلم و حرکت بدن و از ... بود
احساس و غدغه در قطعه اعلای قصبه شود قبل از عروض سعال و سعال گاه خشک شود
اغلب اوقات بطور گشنج ... و این سعال شدیدتر نماید در
عصر و شب و با خوابیدن بالای ... گردد و هر گاه چند دقیقه طول کشد دوا ... این
طول ازدم شده صورت برخوردن وجمع ابر کسی شده صداع و کسالت شده ... این
و نیز سعال زیاد سبب وجع در اعلای بطن و جنبین و مواضع اتصال حجاب حاجز
شود و نیز سعال زیاد مخصوص در وقت حضم محدث ... تهوع و قی میگردد در
ابتدا سرفه خشک و خشک است ولکن از یک الی دو روز مرطوب شده و آن
اخراج نفث کند که در ابتدا رقیق و گاه خونی و لزج و ... است و در ... ما ...

در حمله سرفه گرفتگی سینه کمتر است و چون بصدر ریه گوش نهاده صورت حاصله ... اینجا است
طبیعی است بخلاف از الصلتابیون رال سیبیلان râles sibilant
و رال رنفلان râles ronflant مسموع شود و چون رطوبت زیاد
شد که بهم رال مخاطی muqueux و کرپیتان crépitant
مسموع گردد و این صورت اخیر در صورتیست که برنشیت شعری باشد و مسموع میشود در
رال شعب که خارج از ریه است و رال سیبیلان صوتیست بسیار شبیه بصوتی
که از حرکت طیور کوچک در وقت پریدن آنجمن بهم میرسد و رال رنفلان شبیه
است بصوت نخیر و جا ... میرساند که رال سیبیلان در شعب شعری و رال رنفلان
در شعب عظیم است و سبب حدوث این دو صوت ضیق معبر هوا است بواسطه
تهیج مخاط یا بواسطه مخاطی که باطراف او ملتصق است و این دو صوت نامیده شده
از صوت خشک râles secs و مسموع میشود در وقت دخول
و خروج نفس رال کرپیتان شبیه است بصوتی که احداث میشود از دمیدن
با نی در آب صابون و شنیده میشود اغلب در وقت فرو بردن نفس و رال
موکو قدری بزرگتر و مرطوب تر از رال کرپیتان است و اکثر مسموع گردد
در وقتی که رطوبت در شعب عظیمه مجتمع گشته باشد این رال شبیه میشود بصوت
و این دو رال احداث میشود از گذشتن هوا از رطوبت و رال کرپیتان گاه
احداث میشود در شعب شعری و حبابهای ریه و رال موکو در شعب عظیم و نیز از
الصلتابیون معلوم میشود که مورمور ... آواز murmure respiratoire
جز صوت طبیعی ریه بواسطه رالها درست مسموع گردد و گاهی بکلی مفقود است بواسطه

بسته او شعب قصبة الریه از بلغم و عدم عبور هوا در آن و لهذا این بلغم خارج
شود باید بصورت تنفس [illegible] شود که چون خواهد شود و نیز بسته او شعب ریه
صدای آن میکردند که رال های سیبیلان و رُنفیلان نیز مسموع گردند و نیز رال
مرکبه که احداث میشود بواسطه عبور هوا از رطوبت پس از خروج بلغم دیگر مسموع نگردد
بعلاوه علامات مرضی در برنشیت حاده [illegible] ظاهر میشود بعضی علامات عامه مانند
صداع شدید در فوق چشم و حرارت و رطوبت جلد و سرعت نبض و سفیدی زبان و عطش مفرط
و فقدان اشتها و اغلب اختلالات ثانویه در اطفال و لهذا از جمله علامات مذکوره
بخلط [illegible] سعال متواتر مخاط کثیر کف و نفث مخرجه در ابتدا ابیض و لیکن
و سبز رنگ شود و انتهای این مرض اغلب بتحلیل که امری بارز است و منتهی بمرگ [illegible]
در شیوخ ضعیف المزاج وقتی که امراض کند با [illegible] شده و در وقتی که [illegible]
ناید شعب شعریه که برنشیت کابیلر باشد و سرایت کند بجرم الریه که محدث ذات
الریه گردد و هم منتهی بمرگ گردد در صورتیکه رطوبت زیاد در شعب شعریه که مریض بواسطه
ضعف نتواند آن رطوبت را خارج نماید و بسبب رطوبت جمع شده مانع دخول هوا
در شعب ریه شده مریض مختنق گردد

مدت المرض — مختلف میشود که از چند روز الی چند هفته است و حالش بیشتر میشود در
اهویه بارد و رطب و در اشخاص ضعیف البنیه و در آنهائیکه این مرض مکرر در آنها بروز
نموده

اقسام آن — چون این مرض عارض شود در اشخاص [illegible] و همراهی نماید با جمیع علامات
[illegible] شده باشد و چون همراهی نماید با نفث صفراوی [illegible] و در قسم [illegible]

را باید بدقت تحصیل نمود یا برنشیت کابیلر و دیگری خناق کاذب
[illegible] برنشیت کابیلر منتج میشود اغلب اوقات از برنشیت حاده و بندرت ابتدائیه
از شعب شعری از علامات اولیه سرعت شدید در تنفس و [illegible] در تنفس [illegible]
و با عسرت است و همراهی میکند با تشنج که دفعتاً عارض میگردد در جمیع عضلاتی که
جهة [illegible] باید متحرک شوند تنفس سرعت بهمرساند بخصوص در اطفال که در دقیقه
۶۰ دیده شده است سعال زیاد و متوالی با عسرت و وجع عارض شود و [illegible]
در ضعف قفص [illegible] از سرفه زیاد خارج شود رطوبتی لزج و با کف و نیز اخراج ابتدائیه
نفث سفید و لزج که گاهی مخلوط با هوا یا خون است و گاه نفث رقیق است [illegible]
هوا از [illegible] چیزی معلوم نشود زیرا که در جمیع مواضع صدا [illegible] است از
[illegible] رالهای سیبیلان و رنفیلان و مرکب مسموع شود لاکن رال سیبیلان در اینجا
مختفی تر است و همراهی میکند با رال کرپیتان و مورمور وزیکولر ضعیف شود بواسطه انسداد
شعب شعری [illegible] قطعه قطعه است نبض سریع گشته و جلد گرم و خشک و گاه عرق
دار است و مریض مضطرب و اغلب اوقات نشسته و دستهای خود را بلند کرده
جهت [illegible] که گاهی برای بعضی عضلات بهمرساند صورت [illegible] لب و وجنه کبود
گشته [illegible] و لیکن از چند روز مریض در حالت ضعف [illegible]
نبض کم شود و [illegible] کم [illegible] رال [illegible]
که [illegible] و اخراج نفث [illegible] شده در رطوبت در شعب
قصبة الریه ترشح منقطع و از عبور هوا رال مخصوص شبیه بقراقر و جوشش مسموع گردد
صورت زار شده و در دست و پا [illegible] بعضی اوقات اغلب مواضع [illegible] نبض

بسرعت و صغر نبض خرخره غیر منظم گردد ضعف مریض زیاد شده در حالت سبات
هلاک میشود [illegible] با خرخر حالت و چون مرض رو بشفا بود سرعت تنفس
و اضطراب کم شده و رالها ضعیف تر و کمتر مسموع شوند جلد بحالت طبیعی راجع میشود
نفث آهسته [illegible] علامات برنشیت ضعیف [illegible] است
این برنشیت در وقتیکه رو بشفا برود از پنج روز کمتر و از [illegible] روز بیشتر نیست
و منتهی بمرگ میشود در [illegible] و این مرض کثیر العود است
برنشیت با غشاء کاذب علامات اولیه علامات مذکوره در برنشیت کابیلر است
فرقی که دارند در نفث مخرجه است که بعد از هر سعله سرفه شدید با ضعف نفس خارج
شود سفید [illegible] غشاء کاذب بصور مختلف که گاه [illegible] است [illegible]
و گاه بطول [illegible] یا یک شاخه یا صاحب شعب چند است که شبیه میشود [illegible]
با شاخه های نازکش [illegible] این لوله ها یا غشاء کاذب گاه [illegible] و گاهی
هم [illegible] دیده شده است پس از اخراج این غشاء کاذب یک فتوری
در حالت مریض بهمرسد ولا طول نکشد که علامات اختناق از نو بروز نماید
که دلیل است بر [illegible] شدن غشاء کاذب

رفتار و انتهای این مرض [illegible] برنشیت کابیلر است که بهلاکت میرساند بواسطه اختناق
یا بواسطه ترکیبش با ذات الریه [illegible] که منتهی گردد [illegible]

تشخیص بسیار مشکل است بواسطه سرفه [illegible] و وضوح [illegible]
در [illegible] و رالهای خشک و تر از جمیع امراض سینه تمیز داده میشود در برنشیت
کابیلر علامات مخصوص دارد که عنقریب خواهیم دید که [illegible] با سرفه

و ذات الریه شبیه گردد و در برنشیت با غشاء کاذب از خناق تمیز داده میشود از اینکه در این
مرض تنفس با صدا است و صورت گرفته [illegible] نیست

تقدمة المعرفه — برنشیت کابیلر بسیار خطرناک است که [illegible] از جوانان [illegible]
از اطفال که مبتلا شده اند بهلاکت رسند و برنشیت با غشاء کاذب نیز [illegible] خطرناک است
و [illegible] شعب بزرگ برخلاف مرض [illegible] که [illegible] منتهی بشفا میگردد و کمتر در شیوخ و
اطفال صغیر و اشخاص ضعیف که در این صورت منتهی بهلاکت میشود بواسطه اختناق که رطوبت
زیاد در شاخه های قصبه جمع شده مانع عبور هوا گردد

سبب — مرضی است [illegible] که شخص در مدت حیات مکرر مبتلا گردد بخصوص [illegible]
در اطفال [illegible] از [illegible] است و نیز [illegible] عارض شود [illegible]
شده اند [illegible] عارض گردد [illegible]
اثر [illegible] در اطراف [illegible] و از تغییر فوری هوا [illegible] است که [illegible]
زمستان و بهار [illegible] و در این فصول [illegible] و گاه نتیجه است
از [illegible] مانند [illegible] و حصبه و غیره

علاج — در صورتیکه مرض [illegible] استعمال [illegible] در دفع مرض
کافی است و نیز [illegible] استعمال شراب و [illegible] که [illegible] عرق [illegible] لاحق شده رافع مرض گردیده
همچنین [illegible] استعمال مسهلات رقیق و معرقات جلدی [illegible] در صورتیکه مرض شدید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ونیز بکرات استعمال مقیئی در بکار جهة تنقیه نمودن وجهة رفع سعال ضرورت است و از ادویه محرکه دوشاب نشاسته و امثال آن
و ابتدای ادویه اکثر محصول است که در اطفال و در مرضی که صدمه مرض شدید است قطع شده و سعال ابقای ابتدای منتهی
بوقت بصره تسکین و منته از ادویه مدرّه را استعمال بکار بوده و دو یک شب پیاده ادویه مسکنه و دوشب معرق محرکه
ومعرق ووز این بجای ذرفیده و اثر به بعد که از قبیل جلاب زوفا و مصری و غیره بجهت ورود نزله بمحض ارزق
قصبه الریه مشغول است ادویه مقوی و معرف از سکیل وافع استعمال آنها است بکار رود و در صورتیکه ضعف
غلبه نماید در هنگام عارض مرض با بیرابد ادویه مقویه استعمال نماید مانند درست کنه کنه و شراب و شراب لیمو
ونیز در بقیه وقت مستعمل انطیفر ازاد و به بحرجیم ... بکنیم عضو درین مقعد درحین صورت لازم
است که مرض را از خوابیدن باید منع نماید و به بعلاوه در است بخوابانند که هرگاه
بلغم را که در ریه جمع شده خارج نماید و دو از وضع خوابیدن را تغییر دهند و دائم
بیک جانب میل نماید

ورم مزمن شعب قصبة الریه bronchite chronique

ورم مزمن غشا ریه یا عارض میشود ابتداء یا نتیجه میشود از ورم حاد آن

تشریح مرضی تغییرات این مرض بعینه مانند تغییراتی است که در صورت حالی مذکور شد فقط در
بعضی اوقات غشاء مخاطی متغیر است و این اول یا بالمساوات در یک جزء از جزء این ما است یا بوده
واقعه و غالب برا وضع مرض است و نادر است که جرم غشا مخاطی نرم گردیده و شده است
که از فشار با اصبع منضم شود مانند آنکه در اورام معده و امعا مشاهده کرده و از نقص
اطبا فرانسه مخصوص شده و انه را حال چنان مفهوم میگردد که غشا مخاطی ریه جز در مرض سل
هیچوقت مجروح نگردد و بر خلاف معده است اوپا آنکه مشاهده کرده و بعضی از اجزای
منفیره را منفیق یا ابره ... و نیز مشاهده کرده که نقاط متفرقه است مانند ورم حاد

ابکار

و یکی از تغییراتی که با این مرض همراهی میکند اتساع مجاری ریه است چنانکه در مبحث خود بیان
خواهیم نمود

علامات — در این مرض عموماً احساس وجع نکرده و احیانا میشود که درد مبهم یا در خلف قص بر عرض
احساس ثقل و حرارت و فشار نماید و آنها پس از سرفه زیاد و مرض در تنفس نیز بخصوص
در حالت راحت و در بعضی از مرضی عسر النفس دائمی بوقت تاریکی شب که یک
از حرکت و این مرض بعینه منع نمود بعضی علامات که نامیده میشود عسر النفس دائمی بخصوص در
وقتی که غشاء مخاط در سطح بالای متورم است آنها بیان نمودیم و نیز اعتلالات عارض گردیده
بواسطه میل دائمی بعضی در ریه یا بواسطه انسداد شعبه از مجاری ریه از بلغم و این عسر النفس
بسرعت بحد درجه شدت رسیده و رفع شود پس از استخراج بلغم زیاد بطوری که مریض
دیگر حس نمی کند از علامات مخصوصه نزله مزمن و از علامات غالب یا سرفه است
و دیگری اخراج بلغم زیاد که سرفه دائم است یا بار در مخصوصیت عارض میشود بطور کثرت
و خروج بلغم با سهولت است بسکون و مقدار آن قلیل است یا کثیر و بلغم مخرجه با حالت
زرد رنگ یا سبز یا کدر و یا سفید و یا که رسوب بود آنجا که از رنگ زرد میشود بود نزله مغز لزجه
... catarrhe muqueuse و چون رطوبات متخرجه لغاف در
سطح آن کف بوده و به از پس میشود آن کف رطوبات شبیه به بیاض البیض که در آب نفخه
باشد ... مشهور ... catarrhe pituiteuse نامند
بر نزله که رطوبات متراکمه آن شبیه است بر مخزن و مقدار بلغم مخرجه بعینه در بیست و
چهار ساعت ... مقدار است ... از بلغم سر ... و خارج کرده
در مخصوصیت مرض که گاهی بلغم کثیری خارج نماید مانند آنکه یک ماه در حالت

گشته شده با بیرون میشود که بعینه اخراج بلغم نمود یا آنکه گاهی رطوبات قطعه قطعه و برد
ریوی الشکل بقوام ثابته بجهة خارج شود در خصوصیت ازاله نزله خشک ... نامیده
... catarrhe sec و این نفث را نفث گودار ... که مرض
همراهی نفث گاه ذوب نماید مرض که دائما سرفه مینماید که گاهی مرض شدت نموده و در
میان اضطراب زیاد و سرفه های مکرر و گاه با حسرت خارج میکند نماید بعضی نفثها از آنها که نفث
خارج گشته از هر سبزرت اخراج بلغم میان مختلف نمود در تشخیص واضح مانند آنکه زیاد نمود
در اهویه مرطوب و از اثر برودت و از استعمال بعضی اغذیه و عموما زیاد میشود بواسطه
هر سببی که میل دهنده خون را بغشاء مخاطیه و در این مرض صورت قرع کاملا طبیعی است
و از اسکلتیمون مسموع گردد در الهار نفثات رنین و سیبیلان و مکرر آنها که جمیع ان ولد
صورت حالی در حال اول مسموع شده در جمیع سطح ریه و دو انی دیگر خصوصا اکثر
مسموع گردد که در خلف و قاعده ریه عموما این مرض بیحمی و بدون تغییراتی است که از
معده و امعا بروز نماید لکن احتمال تحته به کمال طبیعی است و لا اگر ترشح مخاط
کثیر و سطح زیاد از مخاط متورم بود این مرض را همراهی کند هزال عمومی
رفتار و مدام و انتهای مرض — این مرض عموما به افتادگی بیک نهج یا به دوت
و ضعف بود چنانچه دوام نماید و هر گاه عروض او در ابتدای زمستان باشد نادر است
که قبل از گرمی تابستان رفع گردد و غالب مکرر در اهویه بارد عود نماید و میشود که منتهی بتحلیل
گردد و این انتها غالب بواسطه تدبیر مرض است بصورت حالی و در شیوخ این تدبیر اغلب
سبب ذات الریه میشود که منتهی بهلاکت گردد و این انتها اغلب بواسطه از دیاد
ترشح مخاط ریه و هزال که بواسطه اذیت ریوی میشود مانند آنکه جمیع ترشحات بر تنفس

گردد

صدمه هزال و موت گردد و که موت عارض گردد بواسطه ترکیبات این مرض با امراض
دیگر که آن امراض نجوی خود سبب هلاکت شوند یا عجله در موت نماید مانند سل ریه و امراض
قلبی و که ... شود که جمیع علائم ورم رفع شده و ولی ترشح مخاط زیاد بحالت طبیعی گشته در بعضی
با ید معتقد بران شده که طبیعت این مرض به بیشتر بودن نزله و خود مرض مخصوص است
که ابتدا این پس از ورم مخاط بوده

تشخیص — در تشخیص گفتگو از سل و از نزله bronchorrhée
که عبارت از انواع ترشح مخاط ریه است ... علامات مخصوصه هر یک از اینها
مرض را با تراکمه با دیگری ... مشتبه شود بیان خواهیم نمود و نیز بعد از
اتساع شعب مجاری ریه که یکی از نتایج این مرض است گفتگو میکنیم علامات مخصوصه هر یک
از آنها را بیان مینمائیم

تقدمة المعرفه — این مرض خطری ندارد مگر در شیوخ و اشخاص ضعیف البنیه و این مرض
است بسیار موذی و عسر العلاج که برطرف کمتر میشود و غالبا موجب عروض امراض
دیگر مانند انوریسم قلب و اتساع شعب قصبة الریه و ... او میگردد

سبب — این مرض عارض شود در جمیع انسان خصوص در شیوخ و نادر است در اطفال
و اشخاص ... ساکنان بلاد مرطوب و اشخاص یکه جهة کسب و غیره لابد که مکرر
در اهویه مختلفه الصفة بوده آن بجهة عروض این مرض بیشتر است و این مرض در اطفال
اکثر نتیجه سرفه سیاه سرفه

علاج — مختلف است بخلاف حالت و مزاج و مکان و ادویه ... استعمال
نشود مگر در اشخاص قوی المزاج و با آنکه عسر النفس دائمی بود بخلاف معرفات ...

رفع اند ودر ابتدا مریض را به پیراهن پشمی بلکه شلوار پشمی نیز می‌پوشانند ولی خشک بالک
با دویه معطره در صدر نمایند و ضماده محرکه و محرقه بر صدر وضع نمایند و معرقات
مانند حمام بخار وغیره استعمال نمایند واگر اشاره بر خلاف نباشد مسهلات برفق خصوصا
را نزد جمعی در ضعیف المزاجان نفعست و نفعست استعمال مغز کر را و اطبای
انگلیس استعمال می‌نمایند بخار آب و سبب که هم مسهل است و هم مدر و مسهل
ادویه مره و معطره چه بطور مطبوخ و چه بطور دیگر قرص نمایند لیکن و بچگی از مرض
وفه و دست کنه کنه وات تطرون وترابیان و ...
ومدان ... و هم نفعست استعمال ابهار معه خصوصا ابهار
کوکعی واگر استعمال ابهار معه ممکن نبود ابخار مصنوعی ترکیب داده بین
قسم که در ریگ ابزان بقدر ۲۰ الی ۳۰ مثقال ... را ...
واستعمال نماید و استنشاق را او فایده است یکی آنکه مانند مصرفات درجه
اثر نماید و دیگر آنکه بخار کوکعی بلکه ازو متصاعد میشود بواسطه تنفس تغییری
درحالت مخاطیه میدهد و نیز نفعست که بعضی ادویه فراره را بواسطه
تنفس وغیره بمخاط برسانند مانند دخان قطران و کرازوت ...
و دیگر که بخار اینها را بواسطه اسباب مخصوص و بواسطه حبس بخار در اطاق
که جایکه مریض هست در آنجا منکس نماید بخار را برسانند و نیز نفعست
تنفس ادنیاک به نظر آنکه شیشه سر بسته الا او را نفوذ میدهد استنشاق
کنند و آنکه هر قدر ... جاری شود ادنیاک را اورنگ استعمال آب ...
استنشاق نماید و چون مرض بهیچوجه رفع نگردد تغییر مکان بکار برند از نقاط

اول مریض رفع خواهد بود ودر صورتیکه سعال باز از پی نماید گذرات
خصوص افیون بسیار نافع است و چون در غرد ... عرق بود ... خصوصا
اینجا ... وهم در خصوصیت نافع است کرمس معدنی و سکنجبین عنصلی
ونیز این ادویه نافع اند در صورتیکه ترشح مخاط زیاد بود
در نزله دائمی قصبة الریه که بعزانه ...
مرضی که بروز نماید با زکام و برنشیت نیز و در حالیکه همراه آن که با تب و صداع و کوفتگی
وضعف شدید
تشریح مرضی — چون نادر است که این مرض به تنهایی مهلک شود علامات مخصوصه
... درست بیان نکرده‌اند ... غشاء مخاط مکان انف و حلق و حلقوم برخون و حجم
شده و این تغیرات مشاهده شده در مخاط قصبة الریه و شعب آن و گاهی شامه
شده است و التهاب در خصوصیت اغلب دیده شده و ذات الریه که یکی از
از امراض است که عموما با این مرض مرکب شده و موجب هلاکت گردد
علامات — در ابتدا اکثر است که تنگی عارض شده احساس اوجاع چند
در اطراف نماید و این وجع محسوس شود در صدر و موضع معده و عارض شود
صداع شدید در تمام راس یا فقط در جبهه که همراهی نماید احوال و طنین اغلب
اوقات رعاف رخ دهد از ابتدای مرض علامات رکنه زیاد حمی است و قی
بعدی قلیل گردد که اغلب طبیب ... که ... میلان ... یکی از امراض شده بود
شده و در اغلب مرض عارض شود غش و حمی که شده و گاه خفیف و حمی چند
شده ... ودر ... آید ... مورث تنگی و اضطراب گردد و بعد از آن

خارج نماید گاهی مخاطش سخت و با غشا است وگاه نرم در خصوصیت مشاهده شود
علامات ورم در بعضی اغشیه مخاط و صوت خشونتی کند تا مدة تام گردد ودر صورت
رقیق کثیری از بینی سیلان نماید و چشمها سرخ و براق شده از روشنائی متأذی
شود و اغلب مرض احساس وجعی در گلو نماید و صوت خشن گشته احساس دغدغه
در ابتدای حلق شود و نیز محسوس شود حرارت و سوزش در خلف قص و سرفه قلیل
یا کثیر عارض شود که بطور کمتر و با وجع و عسرت است و این سرفه در
ابتدا خشک و بتدریج همراهی نماید با اخراج مخاطی زیاد یا کم و بواسطه قرع صورت
صدری تغییری نکند ولی از انکشاف بیرون احساس شود اقسام رالها و عارض شود عسر التنفس
وخفقانی که ... بسیار شدید باشد علامات موضعی مرض نزاره مثلا که در مجاری تنفسیه میاید
بسیار مختلف است اغلب جزئی شده و گاه در کثرت شدت و در بعضی اینها عارض میشود
تهوع و قی و اسهال و علامات مذکوره همیشه بیک نهج بروز ننمایند گاه بسیار خفیف
وگاهی بعضی از آنها بهیچوجه عارض نگردد و بعضی دیگر که عارض گردد بکیفیتی شدید
بنه که صورت مخصوصی بمرض دهند به نحویکه است که در بعضی ابیدمیها بواسطه
التهاب مخصوص شخص بعضی اوقات دیده میشود شدت علامات عصبانیه ودر
بعضی علامات بطنی ودر بعضی شدت علامات صدری به نحو بواسطه مرض منقسم
شده بر گریپ دماغی و بطنی و صدری
رفتار و انتها ودوام مرض — اغلب اوقات رفتار مرض سریع و ...
ترکیبی نداشته باشد دوام او از چهار الی ده یوم است و منتهی گردد بروز بحرانی
مانند عرق کثیر و اسهال و ... و ... رسوب وگاهی بر عاف و یا بروز ...

درلیها اغلب پس از رفع مرض سرفه تا مدت مدیدی باقی است و حالت نقاهت
بسیار طولانی است بخصوص قوی که بعسرت مراجعت نمایند و اگاه که گریپ ترکیبی
نداشته باشد هیچوقت منتهی بهلاکت نگردد و مهلک است چون عارض
مسلولین گردد یا مرکب با مرضی شود و ذات الریه مرضی است که اغلب مرکب با این
مرض گردد
تشخیص — بواسطه کوفتگی و فتور قوی و اوجاع مختلف با تب تمیز داده میشود از
زکام و نزله ساده و صداع عصبانی چون مرض همراهی مینماید از ابتدا با اعراض
علامات عصبانیه و رعاف و اسهال و شهرور و بروز انها چند در صدر و در
ابتدا میشود که مشتبه بحمی تیفیه شود ولی بواسطه عروض مرض بغتة و با نهایت درجه
رسیدن تب دفعی که چند ساعت الی دو روز بالا درجه شدت رسیده که در تیفیه
ابدا این قسم دیده نشده تمیز این دو مرض میتوان داد یکی دیگر اینکه میشود
که مشتبه شود با زمان ... سرخجه زیرا که نزله و سایر علامات ابتدا در
هر دو موجود است ولی رفتار مرض بزودی تمیز خواهد داد
تقدمة المعرفة — مانند آنچه سابقا مذکور شد فی این مرض خطری ندارد مگر آنکه
مبتلا شود اشخاص ضعیف و مسلولین را و چون مرکب شود با ورم ریه لهذا در
شیوع خطرش بیشتر است
سبب — گریپ مرضی است مخصوصا اپیدمیک که هیچ سبب مخصوصی برایش نیست
زیرا که عارض شود در جمیع بلاد اعم از اینکه سرد یا گرم باشند ودر هیچ
واسطه مخصوصی در اشخاص یافت نشده که مورث این مرض در آنها گردد

مسری نیست

علاج — در وقتی مرض ساده و خفیف بود راحت و پرهیز و استعمال اشربه معرق و گرم برای تحریک عرق و ضماد اشربه برای مسهل و ... اطراف و آنجا که نبض قوی بود فصد نمایند و اما در اخراج دم باید محتاط بود و هرگاه همراهی نماید با یبوست مسهل دهند و چون امتلای معده بود و ... تمام ... و سیلان ... و عسر الهضم بود مقیئی بدهند و برای رفع اوجاع و بیخوابی افیون خورانند و چون وجع شدیدی در مفاصل بود ضمادی که لودانم بروغن ریزند نافع است و نیز مستعمل است ... و ... لودانم در روغن ... و اگر باستعمال این دوا رفع وجع نشد مشمع بگذارند و ... طاول مشمع نمایند

ذات الریه pneumonie

ذات الریه عبارت است از ورم جرم ریه و یکی از امراضی است که تشخیص آن اهم است چه از حیثیت زیادی عروض و چه از حیثیت شدت و خطر آن و چه از عسرتی که در علاج است

تشریح مرضی — از زمان لاینک laënnec تاکنون معلمین سه درجه جهت این مرض معین نموده اند درجه اولی را درجه ... و ثانی را که ... شدن قرمزی و ثالث را که ... در درجه اولی در نقاط مبتلا شده ریه از طرف ... شده شود که لون ریه تغییر یافته است و صوت ... ریه که از فشار ... حاصل میشود قوة الاستیسیته آن نیز ... و ... از حالت طبیعی شده ... قرار میگیرد

درجه

و هرگاه بانقباض موضع مبتلا را شرحه نمایند رطوبتی از آن خارج شود که گاه رقیق و گاه قرمز و گاه مخلوط و نسج ریه احمر و منقبض است و قابل اندمال است که انگشت بسهولت در جرم آن داخل شود و این علامات زمان اول است همراهی نماید با علامات جزئی از درجه ثانی و ثالث لاکن علامات درجه ثانی ... ریه حجیم تر از حالت طبیعی گشته بطوری که اثر اضلاع در موضع متورم مانده و نسج ریه سخت شده شبیه بصورت ... کرده و حباب آن ریه ... و ... و ... و چون در آب اندازند فرو رود سطح خارج و داخل ریه احمر اللون است و این جهت میشود که تمام سطح متورم یک نسج بود یا آنکه مختلف بود در غلوظت نسج ریه شبیه ... و رنگ او ... که از نسج آن خارج شود احمر ... و ... کمتر از درجه اول است و از علامات مخصوصه است که در موضع مقطوع ملاحظه شود دانهای احمر اللون ... که ... حبابهای ریه که متشکل شده اند باجسام صلبه و ... آن جدران و امتلای فضای آن و این حالت خصوص ... ملاحظه شود در صورتیکه موضع متورم را بعوض آنکه بانقباض قطع نمایند ... کنند و این حالت مشاهده شود در شبان و ... کمتر در اطفال رضیع و شیوخ گاهی ... و ... است که تغییرات مذکوره ... در حبابهای ریه و ... این حبابها و این تغییر ... که ریه در درجه ثالثه حاصل ... و ... مشاهده میگردد ... ریه را ... ریه لون قرمز و در درجه ثالثه ریه ... و ... و ... در درجه ... قرمز ... و ... که ... از نقاط مختلف ... سطح متورم را ...

و در ... ریه ... که ... ریه ... رطوبتی که از ... است ... و این واسطه است که این درجه را درجه ... زمان ... شده ... زمان ... و این ... در جمیع مواضع متورم ... در ... مجتمع شده ... و این ... در ... است ... این موضع و ... این ... از ... طول و ... عرض ... که ... در آن مجتمع است ... اطراف آن ... واسطه ... که ... در آن ... مبتلا شده ... که این ... واسطه شده ... که ... در آن مجتمع است ... قصبة الریه ... که ... حاصل است ... قرمز ... از قطعات ریه ... در میان ... مشخص شود و هرگاه این ... داخل ریه شده ... بواسطه ... که ... در عضوی دیگر ... مانند کبد و طحال و کلیه ... ملاحظه میشود ... فضا ... که راه داده ... در ... شعبه قصبة الریه ... که پس از مرگ ... و ... ورم ... بواسطه ... است و ... در همه ... و نسج ... حالت مخصوصه ... زمان ... ورم ریه ... در جمیع ... بود ... و ... در ریه ... بود و گاهی بخصوص در اطفال ورم ... در یک ... لبول lobule ... در ... از ... نیز ذات الریه قطعه و این ... بواسطه ...

...

... و مختلف در یک ... ریه و این نقاط ... از یک فندق ... و ... اینها واقع اند در سطح ظاهر ریه که از تحت ... جنب ... میتوان تمیز داد انها را و عروض ... در ... و ... ریه ... جهت این مرض ... است

تغیراتیکه بروز مینماید در سایر آلات — در ... جنب ... شود ... جنب ... و ... در اطفال و شیوخ ذات الجنب ... شده است ... قصبة الریه ... مبتلا ... و ... ریه ... خصوص در اطفال و شیوخ ... شود که ... از ... قصبة الریه ... و قرمز ... ذات الریه ... غلیظ شده و گاه ... است که ... شده اند ... ذات الریه ... در جوف قلب میشود

علامات ... ذات الریه ... — موضع متورم ... و ... شود رنگ ... سرخ و ... سیاه ... است ... و ... و چون ... نماید ... است ... در موضع شرحه شده ... که ... ریه ... مرض ... کمتر ... میشود که ... ملاحظه میشود که ... ریه ... شده ... بعد ...

علامات قبل از عروض مرض — اگرچه ذات الریه ... مقدمه ... و ... از ... علامات مقدمه ملاحظه میشود مانند کسالت و خستگی و عدم اشتهاء ... قوی ... و ... چند درجات ... و ... که مرض قبل از عروض ذات الریه مبتلا شود ... قبل از مرض

مشاهده نشود قشعریره بهم رسیده و در یک سمت سینه و سرفه این علامات موضعی روزبروز در
جوانان بیش از شیوخ است و در اطفال دیده نشود ولکن در انها تاریکی کمی و اضطراب
و سرعت در تنفس ها

علامات مرض — بر دو قسم اند عمومی و موضعی از علامات عمومی است وجع در یک جانب سینه
که بروز نماید در دو الی سه ساعت اول و در بعضی از روز چهارم و این وجع بسیار شده است و اغلب
بروز نماید در حوالی پستان و بعضی که حس این وجع در موضع متورم کنند این وجع گاه [illegible]
است و شدیدتر نماید از سرفه و از تنفس و از فشار و این وجع اغلب اوقات در جنب است
که همراهی نماید با ذات الریه و این واسطه است که در شیوخ و اطفال کمتر بروز نماید علامات دیگر
عسر النفس و سرعت اوست و این علامت نبض زیادی و شدت وجع نیز از جوانان و اشخاص که
هیئت صدرشان معیوب است [illegible] و انچه در اینها بسیار بود عسر النفس و سرعت نیز است و در
جوان و اشخاص که هیئت صدرشان معیوب است شده است دیگر از علامات مخصوصه است سرفه که ناشی
میشود از روز اول مرض و زیادی او بسته است بزیادی ورم در موضع متورم و سرفه در [illegible] مانند انکه
در ذات الریه ذکر داشتیم بطور گشت است و همراهی نماید با استخراج نفث مخصوص که قبل از
زمان [illegible] تشخیص مرض بواسطه او داده میشد و این نفث اغلب لزج و چسبنده است بطوریکه
اگر ظرفی که [illegible] ریخته شده است سرازیر نمایند نریزد و معلوم شفاف و کفدار است بعضی [illegible]
همراه رنگ او اغلب سرخ مانند اجر کهنه است و تشبیه است برنگ آهن و باشد که زرد مانند زعفران
یا [illegible] لیمو نارنج بود و بسیار است سبز رنگ از بیماران دیده است که رقیق و [illegible] بود و رنگ
ان شبیه بخون است که واضح اوست [illegible] الوان مختلف و این نفث
بروز نماید در سه روز اول مرض و میشود که نفث همیشه نشود مانند انکه در ذات الریه [illegible]

والبا

و یا انکه بکلی مفقود و نیز مانند انکه در ذات الریه منقطعه ریه [illegible] نفث در شیوخ از جهت دیگر
کمتر است از جوانان و در اطفال نفث خارج نشود از ملاحظه سینه اغلب اوقات تغییری بهم نرسد
که دلالت بر ورم ریه نماید و لکن گاهی دیده شده است که موضع متورم بلند شده است از [illegible]
و السکلتیون بعضی علامات عمده که مخصوص این مرض است بتحصیل رسیده که بواسطه انها را درست
شناخت از ابتدای مرض که دیده شده است صدای قرع بر موضع متورم تقریبی گرفته نشود
و الاستتیسه الت کم کمی و هرچه مرض رو بتزاید گذارد صوت کدرتر شود و در درجه
ثانیه [illegible] مرض [illegible] کمی و این کدورت صوت در اطفال و جوانان و شیوخ
مشاهده نشود و اما در اطفال و شیوخ لاغر که صدورشان در حالت صحت صاحب صوت روشن هستند
در موضع متورم صوت تاریک بالکل معلوم کرده لهذا در این مرض نباید منتظران شد که صوت
بالمره خاموش شود بلکه گرفتگی کم که بنسبت بسایر مواضع ریه گرفته تر کفایت نماید و این نتیجه
حاصل میشود از اینکه طبیب [illegible] قرع نماید ان نقطه را از دو جانب صدر و این علامت گاه بود
معلوم نمود که ورم در سطح خارج ریه باشد و وسعت زیادی منتشر شده و [illegible] است
که بود ورم در عمق الت بود یا انکه کوچک بود از برکولیون چیزی مفهوم نگردد و [illegible] بواسطه
قیاس موضع متورم را معلوم نمود در روز بروز ترقی او را بخصوص اگر [illegible] نماید السکلتیون
را زیرا که علامات که از السکلتیون فهمیده میشود مختلف است در درجات ثلاثه این مرض
مانند مصنفین بر انند که اول علامت که از السکلتیون در ذات الریه مسموع میگردد رال
کریپیتان است و لیکن اگر در ابتدای بروز مرض طبیب [illegible] مریض را امتحان نماید چیزی که
معلوم میگردد ضعف صوت تنفس است که بعد از [illegible] و چهار ساعت این ضعف
صوت تنفس تبدیل شود برال کریپیتان و این خط مصنفین [illegible] واضح است که

مشاهده مریض از [illegible] در بدو مرض محال است و طبیب بر مریض را [illegible] گردد
که ریه از جهتی که ابتدای مرض گذشته باشد در وضعیت مسموع شود رال کریپیتان
و این رال عبارت است از اصوات خشک که مسموع گردد در وقت [illegible]
هوا و شبیه است بصوتی که از ریختن نمک بر طعام در روی اتش احداث میشود این رال
و [illegible] در حباب [illegible] است و میشود که این رال [illegible] است و مرطوب [illegible]
در ان وقت نامیده میشود [illegible] کریپیتان که [illegible] در ذات الریه بیان او شد و این رال اغلب
که در تنفس طبیعی مسموع گردد و [illegible] چون مریض تنفس عمیق کند با سرفه
نماید و [illegible] رال علامت درجه اول این مرض است و در درجه ثانی صوت خشک مسموع
گردد شبیه با انکه در [illegible] و این واسطه نامیده میشود [illegible] [illegible]
[illegible] نیز و بعد درجه دوم نامیده میشود تنفس نفخی و این [illegible]
حاصل میشود از دخول هوا در شعب عظیم قصبة الریه زیرا که شعب صغیره و [illegible]
مسدود و هوا در انها عبور ننماید و این [illegible] در ابتدا مسموع گردد مگر در وقت
اخراج نفس و اما چون [illegible] زیاد بود در هر دو هنگام خصوصه در هنگام [illegible] نفس
مسموع گردد و هرچه مرض [illegible] رال کریپیتان [illegible]
[illegible] رال کریپیتان [illegible] و این واسطه علامت ثانی است که بصدای
[illegible] مشهور گشته و این صوت شبیه است بصوتی که از [illegible]
[illegible] حاصل میشود و این صوت مسموع گردد در تحت ابط و در ضلع قدام ریه و [illegible]
[illegible] هر وقت که ورم در سطح ظاهر بود و چون ورم در عمق الت بود ان صوت
تبدیل [illegible] و صوت انعکاس تکلم در درجه اول [illegible] از حالت طبیعی است
ولیکن در درجه ثانی اگرچه اقوی است [illegible] مغشوش است که مفهوم گردد و این صوت

اطفال

انعکاسی را در [illegible] bronchophonie نیز صوت شعب قصبة الریه
و این اصوات که مسموع میگردد در محل متورم مسموع گردد در اطراف او در ذات
الریه علامات چندی در سایر الات ملاحظه میگردد از انجمله سرعت نبض از ابتدای مرض
و اغلب امتلاء و صلابت ان و شدت سرعت نبض بسته است بزیادی ورم بخصوص
در اطفال که از ۱۲۰ تا ۱۸۰ قرعه میزند حرارت جلد [illegible] بیش از طبیعی است [illegible]
انتهای مرض [illegible] وقتی که [illegible] در جوف [illegible] منجمد شود [illegible]
[illegible]
تجربیات حالیه معلوم گشته که در هیچ مرضی مانند ذات الریه و ورم [illegible]
یافت نشود و از علامات [illegible] است [illegible] و شدت او بسته به شدت مرض است [illegible]
در اطفال [illegible] این [illegible] است [illegible] که عصرها و شبها [illegible]
[illegible] علامات که مخصوص حمیات است مانند [illegible]
[illegible] اشتها [illegible] در اطفال و اغلب اسهال در شیوخ [illegible]
[illegible] و از علامات که [illegible] صداع [illegible]
در [illegible] و این صداع [illegible] از بدو مرض است و [illegible] تا روز چهارم [illegible]
تخفیف [illegible] رفع گردد که تا روز [illegible] بکلی معدوم گردد اگرچه قوی ضعیف [illegible]
ذات الریه مرضی است که در [illegible] قوی بیشتر از سایر حمیات [illegible] در ابتدای مرض
[illegible] است و اغلب [illegible] از گونه ها احمر از دیگری است و [illegible]
مرض از [illegible] مریض اغلب بر پشت یا به پهلو [illegible] متورم [illegible]
[illegible] معلوم میگردد که در ذات الریه اغلب الات [illegible] بخصوص در اطفال [illegible]

جوانان و اما در شیوخ که گویا هر یک از آلات بنفسه مشغول تغذیه و حیات خود
می‌باشند ورم ریه سایر آلات کمتر مبتلا شوند و باین واسطه دیده شده است
پیران چنانکه مبتلا بذات الریه شده بودند بدون آنکه حمی یا سایر علامات در آنها
بروز نماید مشغول کار خود و موافق قاعده غذا خوردن می‌باشند و بغتتاً حالة
بهلاکت رسیده‌اند

انتشار مرض ورم ریه — معروف مرضی که در ابتدا در نقطه محدودی شروع و بتدریج سرایت
باطراف نماید بدون آنکه قبل از رسیدن [illegible] تمام را که ورم سرایت خواهد کرد تمیز دهد بعضی اوقات
ذات الریه ابتدای بروزش در سطح ظاهر ریه خواهد بود و گاه برخلاف اولا در عمق بروز نماید
در حقیقت بواسطه الکلتاسیون و پرکوسیون تمیز مرض داده شود و بطوری که مذکور است تا انتشار
مرض علامات الکلتاسیون و پرکوسیون مفقود باشند و سرایت ذات الریه همان بمجاورت است
بلکه بدون مجاورت نیز سرایت نماید چنانکه از ریه بسرایت بریه جانب دیگر نماید و این
سرایت عموما از [illegible] دهم مرض است و نادر است که ریتین با هم مبتلا شوند
از غرایب است که چون ریه مبتلا شود تغییر جنبانی در [illegible] روز نکند که دلالت
بر سرایت نماید که قشعریره عارض گردد و حمی اشتعال شود و تغییری در نفث و در رنگ
هم بروز اگر چه بی‌حمی و عسر النفس شدت نمایند دلیل بر ابتلای ریه دیگر نخواهند
بود زیرا که این دو علامت از اشتداد ورم در ریه مبتلا نیز بروز کنند و تمیز
سرایت ورم بریه دیگر بواسطه الکلتاسیون و پرکوسیون داده شود و نیز بواسطه الکلتاسیون
و پرکوسیون مشخص شده است که [illegible] ورم در درجه اولی بسیار نادر است و آنکه اوقات
ورم از درجه اولی بورم مرتبه ثانیه [illegible] نماید و این [illegible] درجه اولی بمانند تشریح است

که پس از چند ساعت از بروز مرض علامات انتقال مرض بدرجه ثانیه مسموع گردد
و در روز سیم در ثلث از مرض صوت [illegible] موجود است و در روز ششم اگر در یکی [illegible]
مرض مسموع گردد و این سرعت انتقال در اطفال و شیوخ قدری بیشتر است بعضی
از علامات که در این مرض مذکور داشتیم اشتداد یابند از انقباض [illegible] مانند عسر النفس
و سرعت تنفس و نفث [illegible] و حمی و فشار قوی و علامات الکلتاسیون و پرکوسیون و بعضی علامات
دیگر برخلاف از اشتداد [illegible] نقصان پذیرند یا فانی گردند مانند صداع و وجع و [illegible]
نفث که وجع صدر و صداع الکلتاسیون از چند یوم بسیار کم یا معدوم گردد و نفث اگر چه
لزوجت خود باقی است و لا نفث [illegible] ولون احمرار زایل گردد و میشود که شبیه نفث [illegible]
گردد و جمیع علامات بتدریج رو بانحطاط گذارد و برخلاف [illegible]
بهلاکت شود عسر النفس و سرعت او زیاد گردد اخراج نفث عسرت بهم رساند و بواسطه نفث
در شعب ریه مجتمع گردد و بواسطه هوا حرکت آهسته [illegible] عظیم شود نبض سریع
ضعیف و غیر منتظم گردد و جلد خشک و عرق لزج [illegible] گردد و [illegible] کبود گشته [illegible]
فوت شده مرگ [illegible] انتهای مرض [illegible]

انتهای مرض — ذات الریه منتهی میگردد به تحلیل و [illegible] و بغانقرایا و [illegible]
تحلیل الغلب درابتدا علامات عمومی از قبیل حمی و غیره نقصان پذیرند و بعضی اوقات
نقصان حمی همراهی کند بنقصان علامات [illegible] اگر ذات الریه در درجه
اولی رو بانحطاط گذارد کریپیتاسیون کمتر و درشت‌تر و مرطوب‌تر شود و بزودی [illegible]
صوت تنفس که قدری ضعیف [illegible] طبیعی است و [illegible] تحلیل در درجه ثانیه
[illegible] تحلیل گردد صوت [illegible] خصوص در [illegible] نفس [illegible]

که لاریک کریپیتاسیون ثانوی نامیده و این کریپیتاسیون [illegible] کمتر و درشت‌تر از [illegible]
ابتدا است و [illegible] این کریپیتاسیون نیز تمام شده وصوت تنفس رجعت نماید و دیده
شده است که ذات الریه انتقال نماید بواسطه [illegible] مرض [illegible] مانند وبا [illegible] آنکه در
این مرض عارض گردد و [illegible] رفع دفعی ذات الریه شود و نیز از الکلتاسیون معلوم
گردد که تحلیل ورم در جمیع مواضع یک مرتبه نیست که اغلب شروع تحلیل در نقطه
ایست که اخر متورم گشته و گاه برخلاف در نقطه ایست که ابتدا مبتلا گشته و [illegible]
از ذکر و بدون قاعده شروع در تحلیل نماید و تحلیل ورم روز نماید بطور بحرانی مانند
تغییر در ادرار و عرق و افراز [illegible] خال در لب [illegible] اسهال و رعاف [illegible]
بحران بقراط اعتباری [illegible] روزه تواند بحران نماید

انتهای ورم بریم — چون ذات الریه منتهی بحصول ریم گردد ریم محصور باشد در جرم ریه
متفرق [illegible] در موضعی مجتمع گشته [illegible] دبیله گردد در صورت اول مشکل است
که طبیب تمیز دهد رسیدن مرض را بدرجه ثالث علامتی که عموما ظاهر میشود آنست که در موضعی
که قبلا صوت [illegible] مسموع گشت [illegible] مسموع گردد و نفث [illegible] گردد و [illegible]
[illegible] انحلالات موضعی [illegible] عمومی [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] زبان خشک شود و نبض صغیر شده [illegible]
عسرت بهم رساند مرگ در رسد چون ذات الریه در [illegible] روز نماید و نیز در شیوخ
و ضعفا زود تر منتهی بدرجه ثالث و حصول ریم گردد [illegible] مهلک
شود گاهی از اوقات ریم در موضعی یا مواضع چند مجتمع و [illegible] دبیله [illegible]
چون ورم در قطعه اعلای ریه بود و [illegible] ملاحظه شود در شیوخ و ضعفا و [illegible]

[illegible]

[illegible] و این [illegible] تمیز داده شود [illegible] بهلاکت شود
[illegible] قبل از آنکه شعب ریه منفجر [illegible] مریض را بهلاکت رساند
ولیکن چون این شعب را [illegible] مریض نفث اخراج نماید [illegible]
که گاه بدون عفونت و گاه متعفن است و چون متعفن بود دلیل [illegible] که است
مجاور [illegible] گرفته است ورم خارج شود [illegible] ولیکن چون دفعه شعب
ریه گشوده شود [illegible] کثیر [illegible] خارج گردد [illegible] در حقیقت از الکلتاسیون
تمیز داده شود جمیع علامات [illegible] ریه که [illegible] از شعب ریه [illegible]
[illegible] و سایر علامات مخصوصه او که [illegible] در [illegible] ریه [illegible] خواهیم شد
ورم در سطح ظاهر ریه بود [illegible] خارج [illegible]
ورم [illegible] در هر صورت علامات عمومی [illegible] از [illegible]
[illegible] و مریض را بهلاکت [illegible] خواه بواسطه [illegible] مرض [illegible]
[illegible] که ذات الریه منتهی [illegible] گردد و [illegible] که ذات الریه
منتهی [illegible] و از علامات اوست که نفث سیاه یا سبز [illegible] نفث
و دهان مریض [illegible] بسیار [illegible] و علامات [illegible]
[illegible] روز [illegible] هلاکت شود انتهای ذات الریه [illegible] بسیار نادر
است و از علامات اوست که [illegible] و [illegible] و از پرکوسیون صوت
[illegible] و از الکلتاسیون صوت [illegible] که علامات درجه ثانیه است مسموع گردد و این
حالت [illegible] منتهی [illegible] مریض بهلاکت [illegible]
[illegible] مرض — ذات الریه مرکب [illegible] بعضی امراض [illegible]

بطن دوم از الات و قعقعه در صدر مرکب میشود با نزله ریه و با ذات الجنب و چون مرکب
گشت با نزله ریه از اسکلتاسیون مسموع گشته رال سیبیلان و کرپیتان و نفث چسبنده مخلوط
با نفث قرمز و چون مرکب با ذات الجنب گشت تمیز داده شود بواسطه علامات مخصوصه
آن که در فصل خود مذکور خواهد شد و نیز مرکب شود با ورم غشیه خارجی دماغ
و با انجمال و انتشاج عضلات در حمیات صفراویه دیده شده است و ورم الارئتین و
انجمال و انتشاج عضلات در حمیات تیفوئید که از ترکیبات غالب به قال است مخصوص
چون ورم در ریه ابتدا شود و از ترکیبات مرض است میزان تشخیص در محلال
صور مختلفه مرض ― بواسطه شدت و بروز بعض علامات مرض هر وقت که مخصوص
دانسته اند چنانکه در وقتی که علامات غلبه صفرا و اختلال عضو صفرا استعداد داشته
باشد مرض را صفراوی نامند و چون علامات عمومی مرض را نسبت دهند به تیفوئید
دانا گویند و بعضی بواسطه بروز ادنی علامات رومیه که در حال تیفوئید می باشند
و نیز دیده شده است ذات الریه دارای که علامات مرضی با علامات عمومی که حمی او را نیز
و ضعف بسیار باشد مثل چون حمی شدید بود و ورم نیز زیاد گشت و چون تخفیف یابد ورم نیز
کم شود این نوع مرض نوعی از دارای است که بطور مواظبه و غب بروز نماید و معلوم
است که در نوبه ادا به از رفع حمی علامات ذات الریه نیز بکلی رفع شوند و دیگر چون نوبه
مکرر شود ورم ریه بکلیه انتقال از درجه اولی به ثانی داشته گشته

pneumonie lobulaire

عبارت است از یک نوع مخصوص ذات الریه که عارض میشود در اطفال که صفات تکرار
دانها کمتر شده است که پراکنده در یک ریه یا هر دو ریه می باشند و این نوع از ذات الریه

بهم میرسد از رنگیت برنزله ریه مخصوص از نزله کاپیلر در ضمن مرض بس از آنکه چند
روز از ابتدا گذشته که علامات نزله ظاهر بود نفثه شده است در اثنا بعضی حمی عارض
گردد و صدای تنفس روی دیده رال سیبیلان و کرپیتان اقوی گردد و از برکوسیون
چیزی تمیز داده نشود نفث زنگ و نفخه باید در بعض مبتلا به علامات مرض غالب است
قبل از مرگ بواسطه شدت علامات نزله تمیز مرض داده نشود و لیکن چون موضع متورم در
سطح خارجی ریه بود از اسکلتاسیون رال کرپیتان و گاه تنفس مسموع گشته و این داخل
تشخیص مرض داده شود

حالت نقاهت و عود مرض ― حالت نقاهت در ذات الریه از جمیع امراض حاد
دیده بیشتر است که پس از رفع مرض صحت زودی حاصل و دست ندهد و علامتی که بعد از آن
می ماند سرفه است و گاه درد جنب می باشد بواسطه ذات الجنب است که ترکیب با مرض
شده بود و عود این مرض نادر است و هم خطرش کم است حالت نقاهت طول میدهد در فشکه
مرض منتهی به زوال شود یا آنکه صورت عود مرض به استمرار کند

تشخیص ― و علامت مخصوص است برای ذات الریه نفث و دیگری کرپیتان و چون
چون نفث زنگ آهن بود یا مانند زعفران و غیره و لیعی بود جرم ریه است و از
که کوچک و خشک بود و عظم و صغر آن معتبر باشد از علامات مخصوصه این مرض است و بواسطه اسکلتاسیون
در کوسیون نه همان فقط میتوان تشخیص مرض داد بلکه میتوان موضع متورم را که چه مقدار
در سطح ریه و بیکن که چه مرض در عمق یا سطح است از اسکلتاسیون و برکوسیون
حال است تمیز مرض از فشکه کلیت در مرکز است بود چون برای نفث و معرفه و علاج
بلازم است تمیز درجات مرض بواسطه برکوسیون فشکه و برنکفی تمیز میدهند درجه

دوم را از اول و علامت درجه اول رال کرپیتان است و چون این اصوات دائم
بوده و لیعی اند و بوجود در درجه اول و ثانی مشاهده و قریب بمحال است تمیز درجه ثانی از ثالث
و لیکن چون نفث رنگی شود و از اسکلتاسیون و مجهول رال کرپیتان مسموع شود
حدوث انتقال مرض بدرجه ثالث میتوان بخصوص حال انقلابات همراهی نماید
با سستی نبض و ضعف مریض و اگر حدت مرض با اینکه از یک هفته بود ورم ریه تمیز
داده نشود مگر در صورتیکه راه بعض ایه مجرا باشد و بواسطه سرفه خارج شود ورم ریه از
حفره تمیز داده شود بواسطه علامات که همراهی میکنند مرض را و ورم ریه تمیز
داده میشود از برنکو دامیع که میتوانند در ریه کشفه شوند بواسطه علامات سابق
مخصوص که از برای هر یک امراض که مورث آن دو میشود اند چون طبیب قدری
تمرین نماید بمحال آنکه میتواند تمیز دهد ذات الریه را از سایر امراض حاد که صدر را نه ذات
الجنب و نه حاد و نه ریه که علامات مخصوص هر یک در فصل خود مذکور خواهد شد
و از برنشیت کاپیلر تمیز داده شود بواسطه وجود رال های سیبیلان و رنفلان
و موکو و از عدم صوت ناگی صدر در برکوسیون و بواسطه نفث و تجربه و عدم
وجع در پهلو و اگر وجعی هم بود در تحت فص خواهد بود و بواسطه علامات عمومی
از قبیل حمی و غیره که در ذات الریه شدید و در برنشیت خفیف اند و ذات الریه
مزمن که مشتبه گشته با ذات الجنب مزمن و سل و تمیز بین اینها و الاول بواسطه موضع
علت است که سل اغلب در قله و ذات الریه در قاعده عارض شود و بواسطه اسکلتاسیون
که از برای هر یک علامات مخصوص است و بواسطه عدم نفث الدم و عدم عرق در شب
و بواسطه ابتدای مرض و از ذات الجنب مزمن تمیز داده شود بانکه علامات عمومی

انذار مرض

تقدمة المعرفة ― مرض خطیر و با خطر او مختلف است باختلاف سنان در اطفال
رضیع اغلب مهلک است و تا سن شش سالگی خطرش کم میگردد و از شش
سالگی تا نقطه سالگی و از این هنگام به بعد هر چه سن بالا رود خطر مرض بیشتر شود بطوریکه
از شصت سالگی از ۱۴ نفر یک نفر تلف گشته و از این تاریخ مدت یک تلف
گشته و از بعد از شصت سال از مرض هلاک نمیشوند و بعض از این جهت است و
از حصار باید از ده نفر یک نفر شفا یابند و خطر تر است در ضعفا و مبتلایان
و زنان و بعضی برخلاف صفراویه و نیز مرض خطرناک گشته و چون که حمی طبیعی داشته
باشد و تنفس بسیار تنگ بود و چون ذات الریه در ابتدای ریه عارض گشته خطرش بیشتر
است سرعت نبض و سرعت تنفس و در بیش از نفخ و بحران مرض صفراویه و از علائم
جیده است چون در ادرار البومین بهمرسد که وجود آن بواسطه مرض کلیه باشد

سبب

ذات الریه مرضی است که عارض میگردد در جمیع انسان خصوص در اطفال و شیوخ و
اشخاص که بر روز او بیشتر کرد در صورتیکه شخص یک مرتبه مبتلا باین مرض شده باشد احتمال
غالب در میان است که سابق مبتلا شده است و نیز فقرا و اشخاصیکه کارهای صعب میکنند
اشخاص به جهة عروض این مرض بیشتر است و ساکنین در بلدان حار زیادتر مبتلا گردند
و گاهی عارض میشود از اثر برودت و ما نا غالب سبب خارجی که جهة عروض او میتوان
یافت غالب حمیات خصوص حمیات که همراهی مینمایند با ضعف مفرط سبب
عروض ذات الریه گشته خصوص در اطفال و شیوخ

علاج — از امراض است که قاعده درستی بجهة علاج ان نمیتوان بیان نمود اگرچه
در هر عصری بعضی از حکما پیدا شده اند که معالجه این مرض را در تحت قاعده اورده نوشته
از انجمله در اینزمان مرکیو لوئی لد [illegible] بوده است که فصد زیاد در
ذات الریه هم در اواخر مرض لازم میداند و هم علاج مخصوص اوست ولی چون کتاب او را
مطالعه نمایند خواهند دانست که مرضای او تماما در سن شباب بوده اند و در شبان
چنانکه بیان نمودیم این مرض کمتر مهلک است و عجب تر از انکه بسبب این مرض تلف
شده اند کاری کرده است و موافق قاعده باید بسیار کمتر ازین تلف شوند
تا معالجه که عموم اطبا قبول کرده اند اینست که در ابتدا فصد نمایند بر حسب بنیه مریض
لیکن کمتر که صلابت و سرعت نبض کم شود لیکن تمام بشود و در صورتیکه وجع پهلو
شدید بود وضع علق در موضع وجع و حجامت نمایند خصوص در اطفال و شیوخ و از ادویه مستعمله
انتیمون است بمقدار زیاد و منقسم باجزای که در شبان حل کنیم در ۲۵ مثقال آب
سفید عرب بارکیشه در هر ساعتی یک قاشق از آن را بمریض بنوشانند و در شیوخ ۸ الی
۱۰ گندم دهند و در اطفال تا هرسال یک الی ۲ گندم و بالاتر از ده سال ۳
الی ۴ گندم در ۲۴ ساعت بنوشانند و غالبا در روز اول از استعمال
انتیمون بعد از خوراک اول یا دوم و سوم قی و اسهال صفراوی روی دهد که در
روزهای دیگر موقوف شود و بقول بعضی از اطبا سبب شدت اسهال و قی در روز
بد دلیل است بر انکه طبیعت او را قبول نمیکند و به نوع اسطه هردو افیون داخل انتیمون
نمایند تا استعمال او بجهة قبول طبیعت او را آسان کند و استعمال افیون غیر از اله
و همین است لوقی و اسهال نیز دوست در صورتیکه انتیمون را در مقدار جزئی از اب میدهند

که از بیست و چهار ساعت تجاوز ننماید و مقداری لعوق به قطره نیز داخل نمایند
غیر اسهال که از انتیمون حاصل شود نافع است بجهة انکه انتیمون مانند مسهلات
عمل نماید و بجهة واسطه حرکتی که بر بنیه میدهد که مریض واسطه میتوانیم گفت که انها لو
قی و اسهال بعدم عروض او بهتر است زیرا که منع میشود عمل مخصوص انتیمون را
و انتیمون علاوه بر قی و اسهال عمل مخصوصی پس از انجذاب در اثبات تقویه بنیه نماید
و اورام شدیده مجاری تنفسیه در امراض قلب منع می نماید استعمال او را
که در این امراض نباید انتیمون استعمال شود و در غیر این صورت استعمال او نافع
است حتی در زنان حامله و اطفال مستعمل است اکسید ابیض انتیمون بمقدار
۵ نخود الی سه مثقال در بیست و چهار ساعت و کرمس از ۳ نخود الی یک مثقال
و نیز نافع است استعمال او که گاهی که ۱۰ الی ۱۵ نخود او را در
سی الی چهل مثقال آب تمر داده در هر ساعتی قاشقی از آن بنوشانند
و اطبای انگلیس استعمال سیماب نماید اعلاج رئتین خصوصا کلمل را بمقدار منقسمه
که شش الی هشت گندم او را در ۲۴ ساعت خالصا یا مخلوط با قند بگذارند
افیون بنوشانند و نیز نافع است وضع شمع ذراریح در صدر و نحو
خصوص بعد از و بعضی از اطبا انتیمون استعمال ننمایند مگر پس از دو سه
روز که فصد نمایند بنیه و کدورت مرض را باعتقاد خود شکسته اند و اما
برخلاف انها ما هر وقت که نبض مریض لین و بدون صلابت بود اگرچه
ابتدای مرض باشد انتیمون استعمال نمائیم و در هر زمان که نبض صلابت
بهم رساند انتیمون را ترک کرده بفصد بپردازیم و تا صلابت نبض بر طرف گردد

رجعت باستعمال انتیمون ننمائیم و بجهة بحران در صورتیکه سبب
او شدت حمی بود فقط از ادویه مخدره رفع او نمایند و اما چون
سبب شدت حمی نبود و ما بعد باشد ادویه مخدره تنفع از قبیل
مشک از هشت الی ده گندم از بیست و چهار ساعت بنوشانند
یا انکه ده گندم مشک را با رب السوس ده حب نموده در هر ساعتی
یک حب بنوشانند و اگر بعد بحران در اشخاص معتاد بخمر بهم رسد
استعمال افیون نافع است و هم نوشیدن قدری شراب
خالص از خمر خواهد بود و نافع است استحمام با آب فاتر پس از آن مریض
را لباس گرم بپوشانند در صورتیکه علامات غلبه صفرا شدت
نماید ابتدا استفراغ نافع است و چون علامات تنفسیه مریض بهم رسد
نماید در ابتدا فصد کمتر باید نمود و چون ضعف عارض شود
مقویات از قبیل ... کنه کنه و شراب و غیره استعمال ضماد در
شیوخ و چون حالت داثری در مریض بود کنه کنه نافع خواهد بود
و چون مریض مزمن بود مسهلات مانند خوش و انواع ادویه
مغیره مانند ... چای و گلمی بمقدار منقسمه و بالکرنات
و ... بنوشانند

ذات الجنب که بونانی ... [illegible]

لفظ ذات الجنب و تنها استعمال میشد برای هر دردی که در یک از جانبین صدر بود ولیکن و کنون استعمال
نمیشود مگر برای ورم حجاب جنب صدر و سطح ریه این مرض منقسم میشود بحاد و مزمن و ایام و طول
واین ورم بجزء اسامی مختلف بوده باعتبار محل مثلا اگر در حجاب باشد ذات الجنب مخصوص
نامیده شود و انجا که در اغشیه فوق حجاب حاجز باشد ذات الجنب الحجابی نامند و هرگاه در قدام الصدر
باشد ذات الصدر گویند و چون ورم در غشاء مابین قطعات ریه واقع است او را
[illegible] نامند اگرچه این مرض از قدیم الایام ذکر شده و لیکن اغلب مشتبه بود
با ذات الریه که از آن تمیز داده نمیشد تا متاخرین که علامات مخصوصه او را در تحقیقات معاینه نمودن از او
بکلی از ذات الریه تمیز دادند
تشریح مرضی — غشاء حجاب جنب صدر در ریه و کلی متقابل قرمز در یکجا منظر آید و لیکن این حمت در غشاء المنفذ در
غشاء تحت آن است و خود غشاء تغییری نیابد که میگفتند مانند آن ... تغییری در رطوبت ... شکل
از آن میکرد ... رقیق و ... مقدار مختلف ... که رنگ ... با ...
... در میان این رطوبت ... که ... که ... و ...
المتصاق ... در ... رطوبت ... دو ... فقار و در ... مجتمع گردد
... رطوبت ... ملاحظه شود که ... و ...
... ذات الجنب ... در میان ... رطوبت ...
... که ... و بواسطه ... ریه است و با ... بواسطه ...
... که ... ذات ... از ... کار ... جای ...
... الصدر و ... بیست و ... که ... قفار ... رطوبت جمعه و جو

و به هوا میکرد و چنین ترکیب قدری دیر در بیمار مشاهده میکرد که رطوبت که با ماده جذب شده و ریه که در کمر فشرده
منبسط شده است و از جدار صدر جمیله تر از دیگر بواسطه ماده بیاض البیض که در آنجا ترشح شده است و چنین
میتر ساول در مرض ایام اول این ماده بیاض البیض ترشح کرده مانند غشاء الحمراء و چنین عرق نیز در مشاهده کرده
و دراین غشاء تازه میشود ملاحظه نمود جمیع عناکه در غشاء الجهاز بیدا میرسانند مانند ورم و تغییر قسمتی یعنی
غضروفی و عظمی و انصفاقی که گفته شد بواسطه این ماده سیر میرسانند تا ساکن مقدم است یا در بعضی از ان
و این واسطه گاه دیده میشود که اطراف کل متورم منفصل گشته و در واسطه فضائی مانده که رطوبت مترشحه
در آن جمع گشته تا و بخارج مینماید

علامات — اگرچه کاهی قبل از ظهور مرض بعضی علامات مقدمه از قبیل کسالت و خستگی و قشعریره و غیره
مانند آنچه در سایر امراض ظهور مینماید و لیکن اغلب [illegible] مرض بدون مقدمه است که مریض احساس وجعی در یکطرف
پستان نماید و گاه این وجع در قاعده صدر یا در ظهر. در پهلو و بهارت [illegible] و این وجع
اغلب شدید و با نخس است و شدت نماید بواسطه سرفه و استنشاق هوا و فشار بر موضع و وجع همراه است
بعسر النفس و سرعت در تنفس همراه به قصیر کرده و عارض شود سرفه خشک و از بدو مرض اگرچه
رطوبت ترشح شود صوت تنفس ریه ضعیف کرده و این ضعف صوت تنفس بواسطه است که از بابت شدت وجع
مریض بقدری که باید استنشاق هوا ننماید و چون هوا بقدری که باید استنشاق نشود [illegible] ریه از هوا
نشده تا [illegible] صوت تنفس ضعیف کرده و لیس از آن رطوبت بیاض البیض از موضع متورم در میان
غشاء نشر میکند و چون التصاق در غشاء نمایان رطوبت مترشحه بواسطه ثقل در نقطه اسفل صدر جمع میشود
و این نقطه در بعضی اوضاع [illegible] است و بعد [illegible] از قرص و اسفل فقار و بواسطه پرکوسیون در جائیکه
رطوبت مجتمع گشته صوت تاریک شنیده میشود و اگر رطوبت بسیار کرده صوت تاریک شود و از [illegible]
ماده میشود بعضی علامات عمده از قبیل ضعف صوت تنفس در ابتدا [illegible] چون رطوبت

زیاد ترشح میشود گاه مسموع میگردد صوت نرم مانند آنکه در درجه نامه [illegible]
ذات الریه و چون مریض تکلم نماید مسموع کرده تکلم او مانند آنکه در ذات الریه که [illegible]
نامند و لیکن چون در این مرض صوت متزلزل است لهذا الغفی نامیده اند این صوت را
egophonie و این الغفی مسموع شود در بدو مرض که رطوبت زیاد از اندازه
ترشح نشده باشد و اغلب اوقات مسموع گردد در مابین کتفین و اطراف آن و مابین
کتف و پستان و صوت الغفی منقود شود چون رطوبت جذب شده و یا آنکه زیاد از اندازه
ترشح نماید علامتیکه از پرکوسیون و اسکولتاسیون معلوم میشود مختلف میشود باختلاف وضع مریض
مثل آنکه اگر در وقت خوابیدن است علامات ذات الجنب که بواسطه اسکولتاسیون
و پرکوسیون در حوالی کتف مسموع میشد اگر مریض راست نشد یا به پهلوی دیگر بخوابانند
رطوبت مترشحه بواسطه ثقل مجتمع کرده در اسفل لهذا علامات و جواب در محل اول
منقود گشته در محل دیگر مسموع گردد و لیکن این تغییر محل رطوبت کیسه نادر است زیرا که در این مرض
اغلب بسرعت [illegible] غشاء با هم ملتصق گشته و مانع تغییر محل رطوبت گردد بعلاوه علامات
موضعی این مرض همراه با علامات عمومی است خفیف مانند تب و عطش و عدم اشتها
و مریض بستری شده است و یا بطرف معلولی بخوابد چون رطوبت زیاد ترشح نماید
عسر النفس شدید میشود و محال شود که مریض بطرف صحیح و بستر [illegible]
خصوص در حوالی پستان در [illegible] فواصل این اضلاع زیاد کرده و اگر مریض لاغر
بود در آن احساس تموج میتوان نمود و این تموج معلوم میشود بواسطه دست و بواسطه
نظر هنگام سرفه [illegible] مریض [illegible] میشود از طرف سالم و از بطن
که رطوبت مترشحه میتواند [illegible] را [illegible] و قلب را از جای خود حرکت دهد

و این واسطه است که گاهی حرکت نقطه قلب در بالای پستان راست و زیر ابط
راست مسموع کرده که اغلب حجاب حاجز تنزل نماید و در بطن احساس بطنه شود که
حاصل شده است از تنزل کبد احتمال بهم رسد که گاه ضلع اسفل کبد در زیر عظم [illegible]
و نیز از فشار رطوبت ریه مجتمع گشته بحجم صغیری در آید و از شدت فشار جمع شود و این
واسطه که اغلب اگر بواسطه پرکوسیون و اسکولتاسیون هیچ علامتی در قدام صدر جز فوق
ترقوه معلوم گردد در ضعف مابین کتفین صوت تنفس ضعیف مسموع کرده بعضی اوقات
این صوت تنفس مسموع کرده در تحت ترقوه و این واسطه التصاق است که غشاء
در قدیم همراه مانده بود و مانع فشار رطوبت نقطه اعلای ریه گشته و بعضی که ریه فشرده شده
بدون اصلاح از طرف [illegible] در خصوصیت صوت تنفس که از قدام صدر مسموع شود
در ضعف مسموع خواهد شد و گاه دیده شده است که بواسطه التصاق سابق قطعه اسفل ریه
بیکار شده مانده و رطوبت قطعات اعلی را فشرده است این قسم از ذات الجنب بسیار
مایه اشتباه در تشخیص مرض میگردد چون در ذات الجنب رطوبت کثیر باشد که یک از ریه
را از عمل باز دارد عمل ریه دیگر مضاعف کرده و بواسطه اگر ریه سالم را گوش
دهند صوت تنفس اشد است که [illegible] respiration [illegible]

رفتار مرض

چون رطوبت مترشحه شروع به جذب شدن کند او خفت در علامات عمومی بهم رسیده حمی قطع کرده
و صوت تنفس بتدریج شنیده نماید و نیز از پرکوسیون صوت تاریک صدر روشن کرده
و مسموع کرده مجددا الغفی که میتوان الغفی رجعی گفت و میشود که این الغفی رجعی
مسموع گردد گاه میشود که رطوبت مترشحه قلیل اکثر کرده [illegible] از اسکولتاسیون

و پرکوسیون چیزی تواند درک نمود در توقیت این حالت کند و باید آلات را ملاحظه
نمود در درجه [illegible] زیاد شدن رطوبت را از درجه پائین رفتن یا بالا رفتن کبد فهمید چه
رطوبت مترشحه میشود جذب شود به سرعت یکباره [illegible] و بعد یکبار
مصطک کند بدون آنکه احداث صوتی نماید مگر در صورتیکه در سطح آنها ماده
شبیه بیاض البیض جمع شده باشد که در آن وقت از اصطکاک آنها صوتی مسموع کرده
که صوت اصطکاک گویند و این صوت اصطکاک گاهی از ابتدای مرض مسموع کرده
و این در صورتی است که جزء رقیق رطوبت مترشحه قلیل و جزء ذو الاشکال کثیر بود
در رطوبت مترشحه میشود که مخرجی برای خود از میان شعب قصبه یا از جدار صدر
بهم رسانیده خارج شود

دوام مرض — چون رطوبت مترشحه قلیل و مرض خفیف بود [illegible] از دو الی هشت
روز است و اغلب اوقات از دو الی چهار هفته کشد و آنجا که رطوبت مترشحه کثیر
بود چند ماه طول کشد

انتهای مرض — ذات الجنب حاد چون بسیط بود نادر است که بهلاکت رساند
ذات العرض [illegible] در وقتیکه غشاء محلی حجاب حاجز متورم بود یا آنکه ورم در دو طرف
بود و رطوبت مترشحه کثیر بود اغلب مهلک است و چون مرض رو به هلاکت بود عسر النفس
زیاد orthopnée نیز انتصاب النفس اشد بود و گاهی مرگ بغتة
در سایر واسطه غشی و نادر است که بواسطه غشی بهلاکت رسانیده بلکه بواسطه حدوث ذات الجنب در
الیسر و تغییر محل قلب است

اقسام مرض — این مرض منقسم میشود باختلاف محل ورم و سبب و طبیعت

علامات موضعی و عمومی است اما علامات مرض از حیثیت مکان چنانچه قبل مذکور شد آنست ذات
الجنب لفظی است اما در تحقیقات علامات موضعی هیچ فرقی با ذات الجنب نمی‌باشد
اما علامات ذات الریه که در دوران غشا جنب طرفی ملاحظه باشد در صورتیکه غشا از یکجانب
هر دو مقام سمیم کند ملاحظه کنند و لازم است که علامات عمومی در هنگامی نیز ملاحظه
شود و میشود که وجع بکلی معدوم و بعوض آن عسر النفس شده بود و نیز لازم است که غشا هنگامی
متعاکس شده منتشر کرده بلکه عمومی نه ذات الریه در ابتدا در کار از طرف عارض گشته به
سرایت به دیگری اما ذات الجنب جزئی با عارض شود در موضعی که قبل غشا
بهم ملتصق شده باشد نه آن موضع را احتمال منفعل شدن که رطوبات منتشر شده بکار
دیگر سرایت و گاه بواسطه آن است که در ابتدای ورم غشا بهم دیگر ملتصق میگردند
و به رطوبت و بیاض البیض منتشر کنند و بعض از ذات الجنب ها هستند که جزوانه
که از علامات آنها جزئی وجع و عسر النفس مرض احساس علامات دیگر نمی‌کنند و
از این قبیل است اوجاعی که مسلولین گاه گاه در بعض از نقاط سینه احساس
مینمایند و در این قسم از ذات الجنب بمرور رطوبت منتشر نمی‌گردد
و هر قسم از ذات الجنب جزئیت که دانستن آنها لازم است یکی ذات الجنب
حجاب حاجز که ذات العرض است و دیگری ذات الجنب بین القطعات که بزرگ
است و دیگری ذات الصدر اما ذات العرض از علامات اولیه وجعی شدید که
در مقابل اضلاع سفلیه است و از آنجا سرایت میکند باندرون پهلو که از حجاب است
و شدت نیز با سکنه بواسطه فرق روسرفه و حجاب حاجز از حرکت باز میماند و اتساع
صدر بواسطه بیرون آمدن اضلاع است فقط و از علامات عمده این مرض انتصاب نفس

و اضطراب

نکته

و اضطراب شدید است که مریض لابد است اینکه همیشه نشسته باشد و قدری هم مایل
بقدام گردد و گاهی عارض گردد فواق و قی و یرقان و هم از علامات این مرض است
وجعی که احساس میشود بواسطه فشار روده است پس از خط ابیضیه تا مقابل ضلع دوم از
پایین بواسطه فشار دادنه درجه وجع شدید گردد و همچنین یک وجع مخصوص است در
محل التصاق العضله تصلبیه قص و حلمه که گاهی در این مرض حس عصب حجاب یا که از
حالت طبیعی گردیده و این مرض اغلب منتهی بهلاکت گردد
اما ذات الصدر بسیار نادر است و اغلب محال است تمیز دادن او و همچنین
بریان که ورم این قطعات ریه است این مرض تمیز داده میشود بواسطه وجعی که در عمق
سینه بود و همراهی کند با عسر النفس و دچار شدید بدون اینکه از برکونیون استکشاف بود
هیچ علامتی از ذات الجنب ذات الریه با ورم غشا خارجی قلب مشاهده نشود
و در این هر قسم ذات الجنب که اغلب رطوبات منتشر شده داخل جوف ریه شده
و از شعب قصبه خارج گردد
انقسام مرض بواسطه طبیعت و اسباب او از آنجمله است داخل شدن رطوبت خالیه در جوف
غشا جنب مانند ریم و کیسه که گشوده شده و پاره شده و غیره و در این وقت ذات الجنب
عارض میشود دفعتا بواسطه وجع شدید و عسر النفس و اضطراب و چون در این نوع ذات الجنب اغلب
هوا از ریه بجنب میآید شده که از آنجا هوا داخل جوف جنب میگردد و معروف بفقر علامات
مخصوص که از اطلاق بیرون و برکونیون مشهود میگردد که آن علامات را در محل
استقاق جنب و ریه بیان خواهیم نمود این ذات الجنب بسیار خطرناک سریع
و تنها خیلی مهلک است

انقسام مرض بواسطه علامات موضعی و عمومی گاه باشد که وجع بسیار خفیف و هم مفقود بود و حمیت
ضعیف بود و هم باشد که عسر النفس و سرعت او عارض گردد و نیز علامات
عمومی از قبیل علامات غلبه دم یا علامات غلبه صفرا و بلغم باشد الحت که در
ذات الریه بیان شده و آن تقسیمات را در اینجا میتوان جاری داشت
ترکیبات مرض ذات الجنب با اکثر امراض حاده و مزمنه ممکن است که بیان آنها در اینجا
لازم نیست ولکن چون این مرض اغلب با ذات الریه مرکب میگردد و معرفت تشخیص
در تشخیص او مشکل است لهذا بتفصیل ترکیب این دو مرض را بیان نمود تشخیص آسان شود
گاه باشد که وجع این دو مرض در یک شخص در دو نقطه مختلف مقابل باشد در این صورت
از هر یک علامات مخصوصه خود مشاهده میگردد و لکن اغلب این دو مرض در یک
محل عارض میشود ملتصق نخواهد شد در تحقیقات گاه علامات یکی از آنها واضح از دیگری
و گاه شدت هر یک از آنها مساوی است که طبیب گاه علامات ذات الریه
علامات ذات الجنب را مشاهده مینماید مثلا اگر رطوبات منتشر شده زیاد بود علامات مخصوصه ذات الریه
تشخیص بواسطه وجع پهلو و عسر النفس و سرفه و سرعت تنفس و تنگی سینه دانسته و در این
کیفیت وجعی که در ذات الجنب و ذات الریه بهر دو عارض میشود از این مرض منقسم میگردد
میگردد و تمیز داده میشود بواسطه نفث زنگاری و گرپیتاسیون که علامات مخصوصه ذات الریه
هستند بعلاوه این دو علامت میتوان ذات الجنب را از ذات الریه تشخیص داد و واسطه
شدت و ضعف علامات عمومی بنسبه بعلامات موضعی بجهت اینکه در ذات الجنب باشد
که رطوبت منتشر شده شغل از فضای ریه کافی نیست ریه ما تمام مکان
الکبیر و حمی و سایر علامات عمومی شده قطع نداشته باشد

مرکب

[illegible]

و ۱۵۷

و حال آنکه اگر چنانچه ذات الریه با بحجمه زیاد بود ضعف زیاد شد و حمی بسیار شدید گشت
و باید که در جانب روز اول عروض ذات الجنب حمی و سایر علامات کمتر شدید بود بر عکس
هم نه ذات الریه و اگر در خصوصیت صوت حاصله از برکونیون ثابت و لو عن و افقر
و سایر اصوات طبیعی و غیر طبیعی ریه مفقود بود باید مرض حمی بر ذات الجنب نامبرده
در ذات الریه نادر است که در جهت قلبی در جمیع نقاط معلول مرض بر ریه حرکم
مشابه بود و در هیچ موضع کرپیتاسیون مسموع گردد و میشود که ذات الجنب چنانچه این
مشتبه بود با کبد که بواسطه آنکه بعض از علامات آنها که این مرض مشاهده میگردد
مانند وجع فوق ترقوه و نزول کبد از اضلاع داشته باشد و یرقان و لکن از
ورم کبد وجع مخصوص ذات العرض انتشار با علامات بطن نیست و عسر النفس که
انتصاب النفس بمرور صعوبت و تمیز دادن رطوبات ذات الجنب که از شعب ریه خارج میشود
با ریم دملی محدثه از جگر است اول با علامات سابقه و رفتار مخصوص مرض را فهمید
ثانیا از مقدار ریم که مقدار ریم از ذات الجنب و همچنین منقال تجاوز ننماید و ما رطوبات
ذات الجنب تا صد و شصت منقال هم میرسد و کیفیت ریم ادوی ریه مانند ریم دملی است
که غلیظ و یکسان است بخلاف رطوبات ذات الجنب که رقیق و حاوی دانه‌ها است
و اغلب متعفن است
تقدمة المعرفة چون ذات الجنب خفیف بود اغلب منتهی بشفا گردد و چون
از دو جانب عارض گشت و ذات العرض اغلب منتهی بهلاکت میگردد و خطر مرض زیاد
شود بواسطه شدت حمی و شدت عسر النفس و بالکلیه رطوبات منتشر شده و معلوم است که اگر
در جانب ایسر بود بواسطه فشار بر قلب و تغییر محل او موجب هلاکت گردد

سبب — در اینست در اطفال و شیوخ و در جوانان بیش از زنان عارض
گردد و اغلب طرفش در جانب ایمن است و عارض شود بواسطه ضربه و از برودت
و شیوع میشود از اغلب امراض حاده مانند ذات الریه و ورم صفاق [illegible]
حمی و جذب [illegible] و وجع مفاصل و اوجاع عصبانیه صدر و از امراض مزمنه
مانند سل ریه و البومین ادراری albu minurie
و امراض مزمنه قلب

علاج صدر — مانند حقنه و زالو و حجامت و [illegible] بطور منفصل [illegible]
گرم در روی سینه مخصوص در اطفال و مسهلات و حقن [illegible] و اینجا که وجع شدید
بود تریاک بخورانند و چون حمی رفع شده و در طول جذب کرده مصرفات [illegible]
از مدرات معمول دارند در یتال و شوره و استات دو پتاس و از مسهلات
املاح [illegible] و از معرقات [illegible] بکار برند و بعد [illegible] در موضع
مرشمع [illegible] و اگر [illegible] از [illegible] جذب شود [illegible]
مانند آنکه [illegible] ذکر خواهد شد [illegible] از این اصلاح دهند
ذات الجنب مزمن

منتج میگردد از ذات الجنب حاد و یا آنکه عود و ضعش از ابتدا ابطا از آن است و مانند
ذات الجنب حاد عارض میشود [illegible] و در جز [illegible] تشریح مرضی
تشریح مرضی — مانند آنکه در حال حاد جنب [illegible] بخون و مسطور از اغشیه کاذبه
است و در طول [illegible] خون در مزمن [illegible] از صورت حال
و بدان [illegible] که خون [illegible] و [illegible]

ادامه

[illegible] مستعمل شده [illegible] که در دو [illegible] در طول ... منتشره ناصاف [illegible]
و مشخص است خصوصا چون [illegible] شعب قصبة الریه بهم رسانده [illegible] در صورت
در فضای جنب [illegible] و بواسطه [illegible] رطوبت منتشره صدر از جانب
علیل [illegible] قائم الصدر و قلب [illegible] متمایل [illegible] فشرده [illegible]
که ضخامت آن از ۱ تا ۱۴ هزار یک [illegible] و در ریه نفس [illegible]
کاذبه محوط [illegible] که [illegible] از [illegible] شده که ریه [illegible]
شده و [illegible] است و ریه که [illegible] فشرده شده [illegible] کثیر منقبض است
که [illegible] اگرچه جمیع اغشیه کاذبه را [illegible] دوران [illegible] ذات
الجنب مزمن [illegible] ریه [illegible]
علامات — علامات موضعی [illegible] مانند است که در حاد مذکور [illegible] که [illegible]
مسموع گردد خصوصا چون رطوبت منتشره [illegible] و [illegible] صدر در صورت
[illegible] صورت حال است [illegible] این اصلاح [illegible] شده و [illegible] صدری [illegible]
[illegible] تجاوز کند چون ورم [illegible] این [illegible] از اصلاح تجاوز کند و اگر از
جانب [illegible] و [illegible] است [illegible] مخصوص قلب که [illegible]
[illegible] و [illegible] تحت الابطین [illegible] و اصلاح سمت [illegible] در وقت
تنفس [illegible] مانند [illegible] عارض گردد عسر النفس و خفقان [illegible]
شود مخصوص در وقت حرکت و مرض [illegible] جانب [illegible] علامات عمومی
در مرض مختلف است موافق استحکام مرض و موافق [illegible] و اسباب آن [illegible]
چون مرض از ابتدا ابطاء از آن [illegible] عارض [illegible]

[illegible] عارض گردد و عسر النفس [illegible] و [illegible] نقصان [illegible]
هزال عارض [illegible] صورت [illegible] گردد و چون [illegible] از مرض [illegible]
درجه [illegible] آنکه [illegible] و حال آنکه علامت موضعی [illegible]
[illegible] است [illegible] سبب ذات الجنب [illegible] هزال [illegible]
[illegible] عارض شود و نیز علامات [illegible] ظاهر گردد چون رطوبت
منتشره [illegible]

[illegible] و انتهای مرض — [illegible] و غیر معین است که [illegible]
[illegible] و انتهایش [illegible] هلاکت [illegible] هلاکت گردد [illegible]
کم شده و ابتدا [illegible] در صدر [illegible] جمیع [illegible]
علامات [illegible] علامات عمومی [illegible] که [illegible]
[illegible] از آن صوت [illegible] صدر [illegible] گردد و ریه [illegible]
[illegible] مسموع گردد و [illegible] مرض [illegible]
[illegible] است که [illegible] از جذب رطوبت [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] و اصلاح [illegible] تغییرات
در [illegible] صدر بهم میرسد [illegible] که [illegible] کفایت [illegible] شود
اصلاح [illegible] و نیز اصلاح [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] در وسط [illegible]
اصلاح است [illegible] جنب [illegible] و اصلاح [illegible] و این [illegible]
[illegible] است که [illegible] و این تغییرات [illegible]

[illegible]

[illegible] صدر [illegible] که از مشاهده [illegible] صدر معلوم [illegible] که سمتی اصغر از سمت دیگر است
و از اندازه معلوم میشود که [illegible] گرچه [illegible] و نیز [illegible] ارتفاعش
کمتر گردد که [illegible] بواسطه [illegible] و از جانب دیگر این [illegible] و [illegible]
مخصوص [illegible] صدر هزال [illegible] و اغلب اوقات ستون فقرات معوج
گردد که [illegible] معروف [illegible] خواهد بود که این [illegible] که [illegible]
[illegible] معلول شده [illegible] صاحب [illegible] و در اغلب این اشخاص [illegible]
[illegible] از [illegible] صوت [illegible] اصوات صدری [illegible] مسموع
گردد و این اشخاص [illegible] ضعیف و ناقص [illegible] عسر النفس [illegible]
عارض گردد [illegible] که در اغلب مرضی [illegible]
[illegible] که در اغلب [illegible] در [illegible] صدر [illegible] و در این اشخاص ریه بواسطه
اغشیه کاذبه [illegible] اصلاح [illegible] رطوبت منتشره [illegible] جذب شود [illegible]
که [illegible] و این [illegible] از شعب قصبة الریه است
[illegible] ریه و این [illegible] از خارج [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] ریه از مرض [illegible] رطوبت منتشره
از [illegible] صدر [illegible] خارج [illegible] مخصوصه این [illegible] است
که [illegible] است از [illegible] که [illegible] که چون این [illegible]
[illegible] رطوبت خارج شود در وقت [illegible] از [illegible] این [illegible]
[illegible] ذات الجنب [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] گردد و در وقتی که [illegible] ذات الجنب [illegible] جمیع [illegible]

متصل کند عمده اینمرض محال کهه زیراکه فضاء درو باقی ماید

تشخیص — اگرچه تشخیص این مرض اسانست ولیکن چون جزئاً بو مشتبه میشود با ذات
الریه مزمن و مواد منصبه صاحبه در فضای صدر زیراکه در هر یک ازین امراض صوت
برکوبیدن تاریک و اصوات تنفس مفقود اند لاکن اینمرض بیمار نادر است چون
علامات مذکوره را مشاهده کنند بتشخیص در ذات الجنب دهد و هم ذات الریه
مزمن اگرچه قلیل بود زیرا به تحول و مرگ کهه بخلاف ذات الجنب جزئاً مینگه
مرگ بس نیاید و گهه در قطعه القلب جنب بود بهیچوجه مهلک نیست و در سرطان
سینه که نیز مرضی است در اینجا هم دید که بعلاوه علامات مذکوره نفث بخرجه سیاه
رنگ و علامات مخصوصه بدو القنیه سرطانیه در مرض هویداست

تقدمة المعرفه — خطر مرض بسته بزیادی رطوبت مترشحه و دوام مرض است که هرچه
بیشتر طول کشد خطرش بیشتر خواه هزال و حمای دق از علامات بعیده اند و مرض
خطیرتر کهه چون مرگ بس شود

سبب — سبب مخصوص برای اینمرض که اصح بود نیافته اند ولیکن ذات الجنب حاد
مبدل باینمرض میگردد و بواسطه بد علاج و چون در اشخاص ضعیف البنیه و بد

علاج — اخراج دم لازم نشود مگر در اشخاص قوی البنیه و حجامت الس لرز
فصد است بمصرفات ردی صدر مستعمل اند و چون از تشخیص ذرایع منفعل نیز به
داغ و نخوش معمول دارند و نافع است مدرات و مسهلات قوی اگر منع دیگر ان
نغذیه بنایند اغذیه مقویه بخورانند و حفظ صحت را درست ملاحظه نمایند و چون
بهیچیک ازینها رطوبت جذب نشود و باانکه زیادتر کهه و عسر النفس زیاد شود بیم

الخناق

اختناق بود بادرار صدا ارصدر عمری برای خروج رطوبت اعداد و نمد داخل عضو را
هرچه دیرتر نماید کمتر منفعت برد زیراکه ماننه اگنه حتی ذکر رنمودیم چون ایه
زیاد فشرده و متراکم گهه و بواسطه اغشیه کاذبه اجزای ان بهمدیگر ملتصق گردد
دیگر بحالت طبیعی عود ننماید

طریقه عمل — اولا شرطی در جلد مقابل ضلع النفس و نهم هشتم که از بالا بطرف پایین تعداد
نماید بطول چهار الی پنج سانتی متر از جانب و حسن عضله عظیم صدر کنند و بعد
جلو را الفوت بالکلیه نقصی که ان شرط واقع شود در کنار تحتی ضلع هفتم و بعد
انان ترکاری از فوق ضلع هشتم در صدر فرو برند پس ازان بقدری که میتوان
رطوبت را خارج کنند و برای منع دخول هوا از لوله ترکار و درجوف صدر و در تخلیه
آن یک پارچه از سلاک کتان تراشیده قرار دهند که در هنگام خارج نمودن نفس بطاره
که رطوبت خارج میشود از ان کهه بیرون بیاید و در وقت فرو دخول نفس که هوا
میدی میکند که داخل صدر گهه بروی لوله افتاده منع دخول ان کنند و وقتیکه جمیع
رطوبت خارج شد باید مریض امر شود که قطع نفس نموده حرکت نماید از حرکت لوله
را بیرون آورند و محل زخم را فشار دهند تا رطوبتی که در انجا که جمع شده بیرون
آید زیراکه اگر رطوبت در انجا بماند موجب لزوم موضع و حصول ناسور گهه و باید
دانست که هنگام اخفی مریض جاس و جمع شده باید و سرفه زیاد کنند و این بواسطه
انست که هرچه رطوبت بیشتر خارج شود ریه بحال خود باز آید و اغشیه کاذبه منعقد شده
باید کهه و نافی ازاطباء پس از خروج رطوبت از واسطه مثقال نمکین باواز
نفس نخواهد یک مثقال ید و دو مثقال یدور پتاسیوم در یک مثقال اب مقطر تعبیه در ان موضع تزریق نمایند

که عفونت رطوبت را بصره و تغییر در ان دهد بقسمی که زودتر علاج گهه

فصل در اورام آلات جاریه دم

آلات مختلفه که خون در انها جریان میابد مانند شرایین و اوعیه و جذابه قلب و قدم
اند اگرچه شرا عروق شعریه نیز توانند متورم شد ولی بکمان بواسطه صغر انها علامات
ورم انها محفوظ نگشته و هیچکس ذکر نداشته امراض درین باب از انها کهه مینمود
اینست جدول و ترتیب است اورام اغشیه قلب ورم قلب ورم
شرایین ورم اوعیه ورم عروق جذابه ورم غدد جذابه
ورم غشاء خارجی قلب که بفرانسه
برکاردیت péricardite بنه
برکاردیت عبارتست از ورم طبقه صفاقیه غشاء خارجی این مرض منقسم میشود بحاد و مزمن
بحدید و عمومی

تشریح مرضی — تغییرات تشریحی اینمرض مختلف میشود بواسطه دوام مرض که
اگر هلاکت در اوایل مرض رخ دهد در غشاء ملاحظه نشود مگر حمره که حاصل شده است
بواسطه بر خون غشاء و لحاظ تحت ان که اگر ان غشا را ازان دور نماید معلوم میشود که
ضخامت و نشاف ان بحالت طبیعی است و تغییر در رطوبت مترشحه بهمرسد که سطح
ان خشک و ناصاف گهه و در روز ان بعضی دانه های بیاض البیض بهمرسد و بعد
رطوبتی که در او دانهای بیاض البیض است در جوف طبقه صفاق نشر ننماید و این رطوبت
گدر و ناصاف است گاه قدری احمر اللون و بعضی اوقات خون منقطات است در حالت
اخیر ورم نزف الدم غشاء میامند و میشود که رطوبت تصفیه در میان او و معده ان رطوبت

اخر

١٠

بصب اوقات از ١٢ الی ٢٥ مثقال است و گاهی نیز دیده شده که در بعض صورت
غشاء بزرگی باندازه منبسط گهه و در بیان رابطه اینها و نیز حجاب حاجز را
بسمت پایین سابق و گاه که پس بواسطه رطوبت در ... ان نماند و فقط بعض
دانهای بیاض البیض اند و بعضی دانها دیگر از انها ... ملتصق بغشاء مرضی شوند
بطوری در طبقه محیط قلب و صفحات انهاییم ملتصق خواهد بود و سطح غشاء
بواسطه این دانها یکی ناهموار بهمرسانند که شبیه میشود بمعده گاو حولات لشکار
گاه در بیان گرده و شبیه ازهمه مانند میوه کاج میشود و گاه که دو سطح صفاق بالکلیه
حصول الیاف لحمی جلید بهم ملتصق گشته گاهی این التصاق کمتر محکم گهه که بعضی
جاهای بکدام غشاء صفاق شده اند و غشاء گاذبه که باید التصاق این
طبقه محکم دیدگاه الیاف لحمی و لیفی است و گاه که عضروفی و عظمی گهه و لیکن این
حالات اخیره در است ... مشاهده شان اغشیه کاذبه دیون مرگ از بود
ان صفاق قرمزتر بود و رطوبت مترشحه زیاد گهه و اغشیه کاذبه ضعیف ترگیفه
و گاه ماده سیال در میان ان یافت گهه درین مرض قلب بحالت طبیعی باقی ماند اگر
رطوبت مترشحه قلیل و اکاه که رطوبت کثیر بود قلب متراکم شده ابتدای هزال ازو
نمودار گهه و میشود که بزرگتر و جوف های ان وسیع تر گهه و دیده شده است
که نرم و نفیه رنگ گشته است ماننه اگنه عفونیه شده بسبب غشاء داخل قلب
الحلف بحالت طبیعی میمانند و گاه که متورم شده بعضه سرلولهای ان ضخیم گشته و
در مجوف قلب بعضی دانهها مرغوب نرمه که حاصل شده اند از انکار حمی
علامات این ورم بمرض منوط بالذات منع کهه از نفس اوراب مانند ورم

مفاصل و ذات الجنب و ذات الریه در صورت اول علامات مقدمه اولا
در شیر پس نیز مشاهده کنند که در ابتدا قشعریره خفیف اشتهایی عارض شود و بعد است
مرض ابتدا اتفاقیه بغش دماغ شود و جمیع این‌ها خفیف و باشد که هیچ عارض نگردد
و گاهی این وجع در فوق و اسفل پستان ایسر است و باشد که از جانب ایسر گاهی معده
احساس کنند و این وجع شدت نماید بواسطه سرفه و فشار و ورم از مرض طبیعی
قلب دایمی عارض کند تنفس در شب و این طبیعی قلب گاهی ... کنند
بواسطه حرکت و خستگی گاه گاه ضعف و غش روی دهد و نیز عارض شود حرارت نبض
و سرعت آن که از بیست و چهار الی چهل ... و هم ... سرفه خشک عارض شود بواسطه
آنکه فشار ... قلب ... کنند ... و صورت ... سعال کنند و ...
... روز ... در جوف ... که از علامات مرض او تشخیص ... نمود
که از ... خشک ... است و ... موضع ...
... مترشحه است و ... این صوت ... تغییر کند ... تغییر وضع
مریض ... که صوت در ... است ... که ... در ...
و نقطه ... در فرق است و چون رطوبت مترشحه ... که ... در صدر
ملاحظه کنند که این ... اولا ... و ...
... کنند فقدان اصوات طبیعیه زیرا که رطوبت مترشحه ... است ...
... و حرکت قلب ... گوش ... حالت صحت مسموع کنند
از عمق و ... رطوبت مترشحه ... قلب ... صدر
... که صوت قلب بواسطه ... اصوات غیر طبیعیه ... صوت ... و صوت
اصطکاک

اصطکاک مسموع گردد صوت ... عارض شود بواسطه تغییری که در جوف ... هم
... و صوت اصطکاک که عارض ... در خارج ... بواسطه حصول ... کاذب
در سطح ... و اصطکاک و طبقه او ... قوت و ضعف صوت اصطکاک
... کاذب است که هرچه ... صوت اصطکاک ضعیف‌تر و هرچه
... صوت اصطکاک اقوی کنند و این صوت ... مسموع ... از جمیع
مواضع قلب ... و این صوت مسموع شود ... در ... حرکت
قلب ... در حالت ... مسموع کنند ... اصوات ...
قلب ... بواسطه تغییر ... است ... بواسطه ... است که رطوبت
مترشحه ... و ... کنند و این مرض همراهی ...
... ضعیف ... قوی است و ... که ... ضعیف ...
... در ابتدا ... عارض ...
... کنند و ... رطوبت در تحت ... صورت ...
رفتار و دوام و انتهای مرض — ... مرض است که ... سریع التغییر که
در ... روز ... کنند در صورت ... است ... در حرکت ...
... متغیر شده ... روز و ... در ... رفتارش ... است که ...
... روز مرض ... روز توقف ... که ...
و صورت ... نقصان ... و مریض ...
بیست روز و ... مرض ... انتها ...
... مدت ... کنند و ... ضعف و ...

مدت مرض التهاب قلب کنند در صورتیکه این مرض مدت التصاق دو طبقه صفاق قلب گردد
مرض ... و ... مرض ... است ... که در ... وجع مفاصل ... مبتلا بودم
... کنند و چون مدت التصاق طبقات کنند ... از ... قلب ... کنند
... بواسطه ... که ... در حرکت ... و قوت ... که ... حرکت
... و التصاق طبقات ... که ... طبیعی ... و ...
تغییر در ... قلب ... و ... کم ... اگر ... التصاق
... ذات الجنب ... مرض ...
... میگردد ... لذات ... علامات ...
... و ... علامات مرض التهاب قلب ... تمام اطراف ... مرض
... اطبای انگلیس ... این مرض ...
... میگردد ... اطبای ... این ...
... مشهور ... از اتفاقات و عروض ... مرض ...
... از او ...
تشخیص مرض — ... در تشخیص مرض ... وقتیکه علامات ... تشخیص علامات
موضعی ... و ... در صورتیکه این
علامات ... و ... علامات ... ذات الریه و ذات
الجنب و غیره ... اثبات ... اگر ... علامات
عمومی وجع در موضع قلب بود و ...
...

تقدمة المعرفه — اگرچه مرض خطرناک است ولی چون عارض شود در اشخاص ...
... کنند و ... از ابتدا ... از ... روز ... مهلک است ... که
در صورت ... مرگ ... خواهد بود
اسباب — اگرچه ... عارض شود ولی ... از ... است
و ... که ... عارض شود بواسطه ضربه و سقطه ...
قلب و ... و ... از ... وجع مفاصل و ذات الریه و ذات
الجنب و ... و نیز ... شود از ...
علاج — ... مریض ... حالت مریض ... و ...
... در اطراف ... و ...
... کنند ...
... کنند ... عارض شود ... حرکت قلب ...
... از ... و ...
... علامات ... و رطوبت مترشحه ...
... و چون مرض ...
... است
انداکاردیت endocardite
عبارت است از ورم غشاء داخل قلب
شرح مرض — ... حرارت ... داخل قلب ... و ...
... غشاء کاذب که جمیع این علامات ... مشهور ... و ...

و بعضی ملاحظه کرده ولی در ورم غشاء داخل قلب که اینها بود غشاء کاذب ملاحظه شود
بخصوص در محل اتصال سرپوش‌ها و هم باشد که در سمت انقباض یک دانه منعقد کرده
که بشکل [illegible] دانه‌ها [illegible] است و دانه‌ها را [illegible] سرپوش
[illegible] است و این دانه‌ها [illegible] از [illegible] غشاء کاذب و گاه بواسطه [illegible]
و جراحات این غشاء بخصوص ملاحظه شود در سرپوش‌ها و گاه باشد که جراحت در وسط [illegible]
[illegible] منقوب [illegible] اینها کرده [illegible] این غشاء منجر به [illegible] بحصول غشاء کاذب
کو [illegible] در جوف قلب [illegible] ملاحظه شود زیرا که [illegible] که [illegible] خون را
دامن عروق [illegible] و در جوف اینها متحرک [illegible] و هم این مرض [illegible] انعقاد خون [illegible] کرده
و چون این مرض مزمن کرده [illegible] التصاق در بعضی از مواضع سرپوش‌ها [illegible] متحرک [illegible]
[illegible] داخل قلب [illegible] و کم رنگ تر از حالت طبیعی کرده و بعضی اوقات
[illegible] حصول [illegible] عضو [illegible] در سرپوش‌ها کرده

علامات — چون [illegible] است که این مرض منفرداً عارض کرده لهذا علامات [illegible]
[illegible] مشاهده [illegible] که مرض [illegible] جاری وجع کرده و از علامات مخصوصه است
ضیق سینه و طپش قلب و [illegible] داخل خارج قلب [illegible]
[illegible] که همراه این مرض [illegible] کم [illegible] سینه [illegible] و این [illegible]
اگر [illegible] این مرض [illegible] و ورم غشاء خارج [illegible] معلوم [illegible]
و از [illegible] معلوم میشود قوت حرکت قلب [illegible] و صوت [illegible]
[illegible] و گاه [illegible] بواسطه صوت غیر طبیعی [illegible] صوت [illegible]
و این اصوات در هنگام اول است یا در هنگام دوم [illegible] در قاعده قلب است

[illegible]

یا در نقطه او [illegible] بواسطه تمیز داده میشود که اختلال در کدام یک از سرپوش‌ها است
یا تقصیر در [illegible] قلب و عدم کفایت سرپوش‌ها [illegible] نبض [illegible]
[illegible] غیر منتظم است [illegible] قوی و صلب بود [illegible] صغیر و ضعیف بود و این [illegible]
در وقتی است که غشاء کاذب [illegible] ضیق النفس [illegible] قلب را گرفته و [illegible]
که خون [illegible] کفایت و [illegible] عروق کرده و از این جهة بعضی علامات دیگر بروز کند
مانند عسر النفس [illegible] و اختناق [illegible] اطراف و [illegible] و غش و ضعف [illegible]
از این [illegible] منجمد از جوف قلب [illegible] بخون داخل عروق کرده و چون [illegible]
که [illegible] کفایت [illegible] که [illegible] از آن عرق [illegible] منع کرده [illegible] در آن
ظاهر است که اگر آن شریان [illegible] عضو [illegible] در آن عضو [illegible] از عدم تغذیه
[illegible] از مجرای تغذیه [illegible] و عدم [illegible] علامات [illegible] گردد
[illegible] و [illegible] انتهای مرض — هرگاه علامات مذکوره [illegible] که از [illegible] مورث هلاک
مریض میشود [illegible] شفا و صحت میگردد [illegible] مرض [illegible] غشاء کاذب [illegible]
[illegible] والا تحلیل [illegible] این مرض از [illegible] اوست

تشخیص — [illegible] تشخیص این مرض مشکل است و تمیز داده [illegible] در وقتی که مرض [illegible]
و ورم سطح [illegible] احاطه [illegible] و تمیز داده میشود از اینکه شخص [illegible] از مرض قلب
اگر [illegible] نفس [illegible] طپش [illegible] حجم قلب [illegible] بر حالت طبیعی کرده و اصوات
طبیعی [illegible] اگر کرده این مرض [illegible] ورم خارجی غشاء قلب [illegible]
[illegible] و در ورم غشاء خارجی قلب [illegible] است و حجم قلب بزرگتر از حالت
طبیعی است و [illegible] ورم غشاء خارجی [illegible] اصوات [illegible]

مسموع کرده [illegible] در این مرض از [illegible] بود و اگر هم تحقیق تشخیص این دو
مرض داده نشود چندان عیبی برای معالجه ندارد
بقیه من المعرفه — مرضی است خطرناک که اغلب منتهی بمرگ کرده و گاه مورث مرضی
[illegible] قلب بود که علاجی برای آن [illegible]
اسباب — [illegible] ورم غشاء خارجی قلب [illegible] که عارض بود بواسطه
[illegible] و اثر رطوبت و [illegible] کرده از بعضی امراض [illegible] بخصوص [illegible]
علاج — [illegible] که در ورم غشاء خارجی قلب مذکور شد
کاردیت cardite ورم جرم قلب
ورم جرم قلب عبارتست از [illegible] عضلات [illegible] است و عارض میشود [illegible]
[illegible] از [illegible] ورم غشاء داخلی یا خارجی قلب و از علامات تشریحی اوست حمرت [illegible]
[illegible] که [illegible] در جوف قلب [illegible] جمع شده مورث [illegible]
و در [illegible] الیاف عضلانی قلب [illegible] تفرق اتصال در آنها [illegible]
[illegible] که [illegible] در جوف کیسه
[illegible] از غشاء [illegible] قلب [illegible] چون از [illegible] عضلانی
[illegible] و [illegible] در جمیع مواضع قلب [illegible]
[illegible] قلب [illegible]
[illegible] خارجی قلب [illegible] از [illegible] مورث [illegible]
[illegible] بطنی [illegible]
که مورث [illegible] بطنی [illegible]

[illegible]

بعضی اوقات مشاهده کرده ورم مزمن قلب بواسطه وجود [illegible] کیسه [illegible] که کیسه اینها
[illegible] بواسطه تجاوزات و بروز [illegible] در حال حیات [illegible] علامات
مخصوصه این مرض را [illegible] که [illegible] تمیز آن [illegible] از اشخاص دیده شده‌اند که
[illegible] در قلب داشته‌اند و در وقت حیات [illegible] در [illegible] و غیره از آنها
[illegible] اختلال [illegible] در [illegible] قلب [illegible] طپش [illegible] ضیق
النفس [illegible] از [illegible] دال بر ورم قلب [illegible]

artérite — ورم شریان

عبارتست از ورم شرائین اعم از آنکه در کل غشاء اینها بود یا در یکی از آنها
علامات تشریحی — [illegible] حمرت ورم و [illegible] آن [illegible]
شرائین [illegible] است [illegible] از [illegible] طبقات [illegible] و بعضی اوقات
[illegible] که خون غلیظ شده و [illegible] غشاء [illegible] شریان [illegible] کرده
و نیز دیده شود که [illegible] در غشاء [illegible] خون [illegible] و خون منجمد شده که [illegible]
اوقات در ورم شرائین مشاهده میگردد [illegible] از ورم شریان [illegible] و گاه ورم شریان
[illegible] که بواسطه خون در [illegible] منجمد شده و در [illegible] از شریان [illegible]
[illegible] خارجی [illegible] و از علامات تشریحی این مرض
حصول [illegible] غشاء کاذب که در سطح داخل عرق منعقد کرده و [illegible]
[illegible] آن مجری [illegible] کرده و [illegible] که این غشاء [illegible]
[illegible] حصول بعضی اغشیه [illegible] کرده که [illegible] در فاصله اغشیه

شریان بروز نماید مانند عقدی بسبب انخراق او کهه ورم بهطله در بعض مرض یا نیز
در جوف عروق نماید یا در میان طبقات مجتمع گشته محدث دمامیل کهه واز
علامات ورم مزمن شریان است جراحت و ثقبه و حصول اغشیه عضروفیه و عظمیه

علامات —

در بدو مرض احساس وجع در معبر شریان متورم گشته و نبض در آن شریان در ابتدا اقوی بود
و چون شریان در تحت جلد بود ملاحظه کهه مانند منهی با تحدب و تقعر که از خارج
مرجع شود و ورم بواسطه صلابت سرایت نماید بر اوردی معبر او و ممکن است که
خلاف این دیده شود چنانکه پس از انسداد شریان اگر در سرایت در قسمت امتلا بود در
وقتی که بیماری البنیه مختلط دم شریان متورم را مسدود سازد نبض علامات ظاهر
کهه که دلیل انسداد است بر عدم جریان دم مانند آنکه ضربان شریان بتدریج صغیر شده
تا آنکه بکلی معدوم کهه و بعد وجع در عضو بهم رسیده بتقلیع و سرد گهیده و بقوت نقرس
بهم رسانه و این قانقرایا ابتدای بروزش در انتهای عضویات مثلاً چون شریان
ران مسدود کهه قانقرایا ابتدا از ... و چون انسداد شریان بتدریج بود
بقسمی که شریان دیگر متسع گشته و قائم مقام شریان اصلی کهه قانقرایا بروز ننماید
و اما چون این شریان ... که شریان او را تمیکرد در ضعیف در تغذیه است بهم رسیده
هزال یابد و چون ورم در شرایین عظیم بود عرق بکلی مسدود گردد و جریان دم همیشه
بر قرار ماند و اما چون در شرایین صغیر بود ... محدث انسداد آن نمی‌شود
تشخیص — از ورم وریدی و ورم عروق جاذبه و رد ... که از آنها بیان میکنیم
فرق هریک را بیان میکنیم و اما از ... بواسطه وسعت ...

دل

دمی و طبیعت وجع و بواسطه فشار علامات دیگر و لیکن انسداد شریان بغیر
نفه ما المعرفه — معلوم است و بواسطه آنکه محدث قانقرایا میگردد و هم بواسطه
آنکه چون سبب گشته که الت بواسطه تحجر و تنحر او میگردد بهم آن میگردد که محدث
انوریسم کهه

سبب — اسباب این مرض اکثر آن معلوم نگشته است عارض کهه بواسطه ضربه
و سقطه و دانسته شود که شریان و بهم رسیدن عارض شود بواسطه سرایت چنانکه بعض فلغمونیا
دیده شده است که جمیع الالات و نسوج آن عضو ورم شده خانه گشته اند مگر شریان
که ... مانده است و متورم نگشته از خواص که ذکر داشته اند مگر آن متصله ...
بیان اند

علاج — ... ورم و اگر ... بود یک الاحجه فصد نمایند و در ورم شریان متورم
وضع علق زیاد نمیده و ... و دهن ... نمایند و عضو را از حرکت
کم ... سازند و انتقال در میان ... نمایند و عضو را تقسیم دارند که
خون در ... تعلیل ...

ورم الارطه **aortite**

علامات تشریحی این مرض ... و جه مزمن مانند علامات ورم عموم شرایین است
که عبارت از حرارت آلت و ضخامت ... و زیادت غشاء داخلی و حصول ...
کاذبه و انخلاع ... در آن ... در سطح غشاء ... نماید یا آنکه در جرم او جمع گشته ...
دمامیل کهه و نادر است که ورم در جمیع آلت ... گشته ... در ... الارطه
و بعض اوقات ارطه صدری یا ارطه بطنی بروز کنه

علامات — احساس حرارت در صدر و در بطن که موافقت نماید با تنفر و ضعف نبض و وجع
مبهم و عمیق در معبر ارطه و عروض غش و ضعف و حملات اختناق و سعال و اضطراب
شده و بروز تهیج و استسقا

تشخیص — تاکنون علامت مخصوص که بواسطه او در حال حیات میتوان ورم الارطه را تمیز
داد بیان نشده زیرا که غالب علامات این مرض در اکثر امراض صدری بروز کهه و لکن چون اینها
همه سایر علامات ذکر کرده بروز نماید در تشخیص که علامات ورم غشاء جنب یا قلب در او بروز
نداشته باشد طبیب باید حدس برد ورم الارطه زند و از ورم الارطه فتح میکردد انسداد که
از آنها بود و تنگ شرایین هم میرسد مانند ضعف حس و وجع و هزال و قانقرایا و آنکه
مشوب کهه خصوصاً چون ثقبه در دیگر او بود فی الفور مریض هلاک شود و چون ورم ...
بتنگی محبس کهه چون تقسیم که ... لهذا در ... مجتمع گشته محدث اتساع آن کهه
و نیز چون ارطه تنگ شود چون نقصان در ... زود و ... حرکت قلب قوی شود
و به نتیجه حجم آن شود

علاج — ادویه ضد ورم

ورم اوردة **phlébite**

تشریح مرض — منافات ... و حمرت و کدورت غشاء داخلی و خزونت آن ... گشته
و بواسطه فشار به اصبع منضم کهه گاه در جوف آن خون منجمد شود یا آنکه غشاء کاذب منعقد
کهه و نیز حاصل شود و گاهی از اوقات آلت حجم گردد و در صورت اگر از قطع یا به
ثقبه آن در موضع مقطوع مانند شریان ... و چون ورم سرایت کند بغشاء ...
جادو و تحجر در آنها بهم رسیده ورم حاصل شده و متفق ... ورم گشته و در بعض از مواضع بعضی

نوز

ثقب ملاحظه کهه که بواسطه آنها از جوف ورید معبری در دمامیل لحمی بهم رسیده است
ورم با غشیه مجاور ... در هر موضع که ورید دقیق تر و اتصالش با غشیه است
و ... است که غالب از ورم او بعد ریم ... نیز متورم کهه چون ورم ...
ورید را مسدود نمود ... در دم ... آید و اما غالب جوف آلت بواسطه
غشاء کاذب یا دم منجمد مسدود کهه بقسمی که بعض از محققین خطا نموده اند که دم
ورم فتح میشود از حصول دم منجمد زیرا که غالب در این مرض ... دیده شده است و این
مختلط خون از خارج ... و لیکن است و اما ... گاه ... و خونی ...
در میان آن ریم است که بعض از مصنفین نیز ... اند که این ریم حاصل شده
از ورم خون مختلط و لکن ... منعقد کهه که ریم جوف آن در ابتدا حاصل گشته و بعد
خون در اطراف آن تکثیف و منجمد گشته ... یا آنکه بواسطه قوه ...
در میان ... جذب و ... شده ... این دم منجمد ... ورید ملتصق کهه ...
جمیع موضع متورم را احاطه نماید و مانع شود دخول ریم را در ... دم و لکن در صورتیکه ...
ریم قدری زیاد شود دم منجمد را ... یا آنکه اگر در جوف آن بود بتدریج محدث ...
آن گشته داخل ... دم کهه و گاه ... آنکه خون منجمد جمیع سطح متورم را احاطه نماید
حاصل شود در ... موضع متقدم ... که ... زیاد و فاصله از یکدیگر واقع
شده ... که ... دمامیل ... و این دمامیل ... بر هر واقعه در ...
لحمی ... بعض اوقات ... بواسطه التصاق ... است ... بواسطه
ورم ملتصقه ... التصاق است بواسطه آنکه مانع میگردد دخول ریم را در ...
خون ورم ورید محدث ... شود تغیرات ... در خون غلیظ شده بهم ... اغلب ...

برنگ وسخت گشته و بتدریج التصاقش با ورید بالکلیه همچون بند لیفی باشد که خون بجهت
از میان آن عبور نکند گاه مجرای بجزئی در میان او بهم رسد و خون از آن عبور نماید که
در آن کمی قدری فضای ورید ضیق گشته ورم ورید گاه وسیع بکری است که جمیع یک وایر
را مبتلا نموده [illegible] دیگاه محدود در جزئی از ورید است — ودر هر صورت علامات قرحی
درین مرض در جمیع اورده یک نوع است و از علامات [illegible] انها لازم است که ورم
یا صغیر نباید و [illegible] حاجت است که ورم اورده سطحی [illegible] ملاحظه گشته
که در عضو مخصوص در جزء انفصال [illegible] قطع نماید با چکش
منکسر [illegible] میگردد در غشاء مغز [illegible] ودر اقسام ورم اورده [illegible]
اوست که در جزء طبابت است یکی ورم اورده رحم و یکی ورم معصره‌های دماغ که باید
در بیموضع گفتگو کرد از انها نمود

Fl. uterine

ورم اورده رحم — عارض میگردد در اناث هنگام وضع حمل خصوصا در اورده که
مجاری اتصال مشیمه اند [illegible] که در جمیع آن [illegible] در جنب عرق [illegible]
در عروق [illegible] که ورم از عروق سرایت بجرم الت نماید و نیز [illegible]
که سرایت نماید [illegible] ورم سرایت در جرم الت [illegible]
اورده مستقیم [illegible] جرم الت بنسبه بزرگتر نماید

Fl. des sinus

ورم معصره‌های دماغ — علامات تشریحیه این مرض اینست که در سایر اورده مذکور
[illegible] از معصره‌های [illegible] معصره طولی [illegible] تغیر است در
دماغ [illegible] او بهم رسد که اورده واقعه در اطراف دماغ [illegible] ودر غشاء [illegible]
ام الرقیق [illegible] ترشح [illegible] مرئی گردد [illegible] دماغ [illegible]

و ورم دماغ نیز ملحقه

دمامیل منتجه از ورم ورید — غالب اشخاصی که از ورم ورید بهلاکت رسند علاوه علامات
مرض مذکور بعضی تغیرات دیگر در انها بهم رسد که عمده انها حصول دمامیل چرکی است در آلات
رئیسه و مراد از دمامیل انتقالیه همین دمامیل است و عروض انها اغلب در ریه و بعد از ان
در کبد و طحال است پس ازین [illegible] ملاحظه شده [illegible] کلیتان و دماغ و غشاء
لحوم و عضلات خصوصا عضلات ناحیه خلف ساق و مفاصل و قلب و این دمامیل
اغلب عارض شوند در جاهای کثیر العروق خصوصا در محل از عضو که [illegible] عروق
بیشتر است چنانکه در دماغ و کلیتان [illegible] در سطح [illegible] انها و بهر که عضو
صاحب [illegible] قطعه [illegible] عروض این دمامیل در قطعه اکبر [illegible]
ورید [illegible] و همچنین [illegible] ازجهت [illegible] عارض شود
اکثر در هر صورت اغلب عروض این دمامیل در سطح ظاهری [illegible] است و [illegible]
است که چون در ابتدای عارض شود همراه [illegible] در جنب علامات [illegible]
این دمامیل در ریه و کبد و کلیتان مانند [illegible] که در ابتدا ملاحظه شود نقطه سیاه
حصبه [illegible] خون [illegible] از ابتدا [illegible] و این [illegible] که باید
[illegible] که در کبد و ریه [illegible] و در کلیتان [illegible] شود و چون
این نقطه سیاه را [illegible] قطع کنند [illegible]
[illegible] از اطراف است [illegible] از مرکز [illegible]
[illegible] ورم [illegible] است [illegible]
[illegible] است از ریم و خون [illegible] است

و دمامیل دماغ بسیار کوچک اند که اغلب [illegible] جگه [illegible] که میان [illegible]
دماغ نیز گشته [illegible] دمامیل عضلات شبیه به دمامیل ریه و کبد و [illegible]
فاصله‌های الیاف عضله [illegible] این حالت اغلب [illegible] و [illegible] در عضله
خلف ساق اغلب الیاف عضله خراب و ضایع گشته ورم در مفاصل [illegible]
است [illegible] وقت [illegible] مفصل گردد [illegible]
خون در [illegible] مرض [illegible] رقیق شود که [illegible] است [illegible]
[illegible] که ملاحظه [illegible] و [illegible] این اشخاص [illegible]
متعفن گشته [illegible] از انها متصاعد شود

بحران تعفن [illegible] — از [illegible] تحقیق میشود که چون ریم در جوف ورید [illegible]
داخل خون شده [illegible] تغیر و تعفن او میگردد [illegible] این خون [illegible]
ان میشود که [illegible] مخصوص گشته [illegible] ریم [illegible]
خارج گردد [illegible] در عروق شعریه [illegible] خارج [illegible]
[illegible] علامات که [illegible] ازین مرض مذکور خواهم داشت عروض [illegible]
شود بعض از مصنفین متقدمین [illegible] که سبب این مرض [illegible] ریم [illegible]
[illegible] از قبول ریم دانسته اند و تجربه [illegible]
[illegible] که قریب [illegible] مثقال از رقیق ریم در [illegible]
بدون انکه در [illegible] علامات تعفن [illegible] و نیز [illegible] قبول ریم که [illegible]
[illegible] که هیچ [illegible] خون [illegible] مرض مذکور [illegible]
[illegible] که تعفن [illegible] بواسطه ورم ورید عارض شود بلکه از

اسباب دیگر مانند انخراق ورید بواسطه ضربه و بواسطه تجربه ورید بواسطه دیگر
که ریم از [illegible] آن [illegible] این مرض عارض شود [illegible] تحقیق [illegible] که ورم عروق
[illegible] ورم شریان [illegible] این مرض [illegible] متقدمین [illegible] حصول این مرض
شده است [illegible] زیراکه [illegible] ریم [illegible] طبعی [illegible]
[illegible] لازم است که تغیر [illegible] و [illegible] است [illegible] و تغیر [illegible]
[illegible] را در [illegible] نماید

علامات ورم [illegible] و [illegible] و انتهای مرض — علامات موضعی مرض وجع است [illegible]
و چون عروق در تحت جلد [illegible] شود [illegible] وجع [illegible] در [illegible]
و هر گاه [illegible] عمیق [illegible] محفوظ و محسوس [illegible]
مرض [illegible] عروق متورم [illegible] ورم سطح [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] حرکت [illegible] و این علامات موضعی همراهی نماید [illegible]
[illegible] از انکه [illegible] ورم در موضع [illegible]
اغلب اوقات سرایت [illegible] ازجانبی است که ورم [illegible]
[illegible] از اطراف [illegible] از عروق شعریه [illegible] این نیز [illegible] است [illegible] از
مرکز [illegible] اطراف [illegible] ورم [illegible] ورید [illegible] بواسطه [illegible]
سرایت [illegible] ورید دیگر [illegible] در [illegible] علامات دیگر [illegible]
علامات [illegible] مرض [illegible] علامات تعفن [illegible] که اول [illegible] انها عروض قشعریره [illegible]
شدید است مانند [illegible] از عروض این قشعریره [illegible] نوبتی [illegible]
[illegible] و [illegible] قشعریره [illegible] متمادی [illegible]

داغ شود اختلاط در مرض حاصل شده و هوا بهار جولانگاه ... کار دسی عارض گردد و اختلال
در خیالات بهمرسد و منتهی بهذیان گردد و بدن بجهت درد ... و متغیر گردد ... حرکت
روی داده جبین عارق و زبان خشک و سیاه و لرزان شود اکثر اسهال متعفن روی دهد و نبض
صغیر و ضعیف گشته قوی فاقد گردد و در این هنگام در بعضی از حالات ... که بیان
ذکر شود و بروز کند در نفس در ابتدای حال ظاهر شود که همراهی کند با دمی که به
در بعضی وجع شده در حنجره نفس بهمرسد و چون انها جمع از زیر گردد و در بعضی علامات
ذات الجنب حاد روی دهد و بعضی دیگر سعال و عسر النفس عارض گردد و بسا که در بعضی
از مواضع جلد سیاه و طاولهای ربی ظاهر شود در جمیع این مرض هزال بحدی زیاد شود که
در عرض ۱۱ سه روز تغییر کلی در سیمای مریض بهمرسد و طولانی گشته که مرگ در دو روز هلاکت سبب
در انتهای هفته سیم روی دهد و بسا که در دو یا سه روز هلاک شود هرگاه انتهای مرض
به شفا بود علامات ... خفت جثه و نقاهت در دو روز و عضو ... رجاء بحال طبیعی
معاودت نماید و اغلب این رجعت بحال طبیعی بسیار طول کشد و بسا که تا اواخر العمر جمیع
با ... در صحت باید و در بعضی ... ادله دیگر گفت که دوران ... را ...
و چون علامات تعفن ریی ... عموما منتهی بمرگ شود و ... دیده شده است
که منتهی بصحت گشته ورم دو ... هیچ وقت منتهی بتعفن ... مانند ورم سرایت گرددد
و ورم ریه مهلک ... بواسطه منتهی شدن بتعفن ریی
صور مختلفه مرض و واسطه اختلاف شکل — علامات در ریه ... این مرض همه ...
که ذکر شود در هر دو ریه یکسان ولکن علامات موضعی با علامات دیده اول بواسطه
اختلاف ... مختلف شوند و علامات ... ذکر ... در فرق مخصوص است بعض

ورم ریه اطراف و در ورم ادله ... مانند ... و ریه با ... و ریه
عارضه و غیره و علامات ... کم و ... مفقود باشند و ... که ... ادله ... شود
همچنین ... با ... که ملاحظه شود ... از وضع ... بعضی
... بعض علامات ... مانند بزرگی ... آلت و ... از ... و ...
وجنی نقص و تعفن نفس و ... آن و ... این علامات مفقود باشند و فقط ...
گردد ... و ضعف که ... منتهی گردد بروز علامات تعفن ریی ورم معتصر ...
داغ مو ... بروز علامات موضعی و نیز گاه دیده شده که منتهی به تعفن ریی
گشته ولکن هرگاه ... در ... عمده ... که ... خون ...
داغ ... و نیز ... شود و گاه ... ورم شده قرمز داغ گشته و ...
و سهر و ... مختلف دفع گردد باید دانست که ... تمیز ... اعراض
... حالت است

تشخیص — چون ... ورم در ... واسطه ... و ... که در ... واقع
بود ... آن ... تمیز مرض ... داده شود و تمیز ... ورم ...
... شود که در ورم ... در ابتدا ... و ... مرگ ...
تمیز ... عروق ... ورم ... خواهد شد و از ...
وجع ... عظیم ... و ... الشکل ... ورم ریه گردد ... تشخیص ...
... ورم ... بسیار ... و ... تمیز ... علامات ورم
... که از ... روز ... ورم ...

گشته قوت ... شود و ... شود با تشخیص تعفن ریی ... مرض همراهی
با وجع مفاصل و ظهور ... در آلات مختلفه نماید و برای اینکه تمیز این مرض را کنند باید
از مقدمه مرض ... همراه باشند چنانکه اگر تعفن ... از وضع ... از ...
... در ... است که ... در ادله ... ادله ... عارضه ... و نیز
اگر جراحت ... ضربه ... معلوم است که ... از معصره ... داغ ...
و ... در اطفال تازه متولد شده این مرض ... ورم ریه ...
نیز تعفن ریی ... بسیار ... است ... که از ... علامات ... از ...
بمرض دیگر مشتبه شود چنانچه ... و ... و غیره ... که مرض مشتبه بورم ...
او ... از ... مرض ... خواهد ... قوی ...
... این مرض ... که ... در ... و ...
و ... در ... که مخصوص ... و در این مرض ... و نیز سعال ... که
که ... در ... مرض ... ملاحظه ... در این مرض ملاحظه شود و چون ...
آید و سایر علامات ... قسم ... و ضعف بهمرسانند مرض مشتبه شود ...
در این مرض ... علامات ... و ... و سایر علامات مخصوصه این مرض
مانند ... و اوجاع مفاصل و غیر ... تمیز ... و مرض ... که ...
... مبتلا شوند ... که بحال ذات الریه یا ذات الجنب ... ورم ... و غیره ...
ولکن این ... اگر مرض ... علامات تعفن ریی همراهی ... و ... مرض ...
وجع ... که ... مفاصل مشتبه شود ... مفاصل که ... از اطبای بزرگ این ...
را ... اند ولی باید دانست که ... مفاصل از ... مرض همراهی ... با وجع ... مفصل

و ... آن تعفن ریی ... وجع ورم مفاصل ... که ... در ... ۱۱ ...
که ... شده ... از ... تشخیص ... ازم است تعفن است که تعفن
ریه ... مشتبه ... تعفن ریی ... زیرا که تعفن ریی مرضی است مهلک و تعفن ...
منتهی ... ورم ... واسطه ... شده ... و ... مخصوص ...
... و ... عرق ... عارض گشته هزال بهمرسانند
که جمیع علامات ... دق ... علامات مخصوصه مرض تعفن ریی ...
گردد و نیز تعفن ریی مرضی است ... دق از تعفن ... مرضی است ...

مقدمة المعرفه — مرضی است ... و خطرناک ... چون ...
او ... اطراف ... از ... است و نیز خطرناک است چون مرض ...
... عارض شود

سبب — عارض شود در جمیع ... و ...
ضربه ... و ... واسطه ... که ... متعفن ...
... ورم ریه ... عارض شود ... از ... و ... از ...
قبل از ... گفته شده ... جراحت شود بواسطه ...
ورم عارض شود بواسطه جراحات ... عضو مجروح شود ...
... در عضو ... و ... متعفن ...
بعضی ... آن ... که از ...
است در ... از اطبای ... علامات ... عارض شود ... از ...
... ادله ... که ... از ... عارض ... بواسطه ...

عارج کامل جست و چون اوعیه از پس از وضع حمل تا چند گاهی مانند هر گاه ... [illegible]
متعفن ... داخل انها شده صورت این مرض کمتر ورم قادر ... [illegible] که ورم عضل ...
دریه ... که مانند آنکه در اطراف ... متورم شده و نیز ... ورم ...
طرفهای ... ورم ...

علاج — در درجه اول استعمال نماینده ضد ورم که چون حس ... و نبض قوی و ...
... جند فصد کنند و چون ورید در ... در جمیع سطح متورم وضع علق نماینده
و موضع را از ... نماینده و هر روز ... موضع را ... تر
استحکام کنند و نیز لازم است که در وقت موضع متورم را با روغن ... [illegible]
و چون ... از ... مرض ... مسهل ... وضع نماینده و لازم است که
همه روزه جمیع موضع متورم را ... کنند و چون احساس ... در ... دریه ...
وریه را ... کنند ... محصوله ...
و ... خون ... و چون ... صورت ... بعضی از اطبا ... شده
اند که ... موضع متورم را از ... اقرب نقل ... که ... تا ...
... ملتصق شود ... خون ... حاصل ... خون ...
... و از ... منعقد ... بعضی از اطبا ... منقطع ... ورید ...
منقطع ... خطرناک است زیرا که ... ورم ... منقطع ...
کهنه ... مرض ... ورم استعمال شده است ... در تمام ...
ورم ... صورت ورم ... و ورید ... و چون ... مرض مزمن
... علاج جز ... و جمیع ... که تا کنون استعمال شده ... [illegible]

... از آن ... اخراج ... خصوص ... و ... اثر به
... دریا ... و ... و مسکنات خصوصا ... که
... از ...

ورم الالتهاب جذابیه

التهاب جذابیه مرکب است از عروق و غدد لینفاویه ورم انها را ... قسمت و در مبحث
بیان ...

مبحث اول در ورم عروق جذابیه که ... angioleucite

...

تشریح مرضی — در ورم حاد ... که ... مانند ... ملتهب
که ... جدار ... در جوف انها ... و ... فلغمونی ... جدار انها ...
و صلب و ضخیم ... و چون ... در انها ... عرق ...
... اوقات مجاری انها ... که بواسطه ...
ورم ملتصق ... که ... در جوف انها ... و چون اینکه در ...
... در عروق جذابیه پس از وضع حمل ... puerperale ...
در ... بعضی اطبا ... که ... در عروق جذابیه ... اینکه ... است
... و ... این اعتقاد ... قریب ... این اعتقاد ...
... اینکه ... و بواسطه ... که ... تغییر ... و ...
... عروق ... در صورت ... اتصال ... از ...
... در ... و ... عروق ... [illegible]

در صورت ... از ... مرض ... منتج ... که ... مانند ...
... عروق است ... و ...

علامات و رفتار مرض — چون عروق متورم ... خطوط ...
... قرمز ... در تحت جلد ... که در این خطوط ...
... است ... که جمیع سطح ... از اطراف ...
... منتج ... تغییر ... جراحت ... ورم ... در قرب
... جراحت ... ورم ... در موضعی ... این مرض ...
... مرکب ... سرخ ... که ... عروق متورق ...
قرب ... ورم ... سطح ... مانند آنکه در ...
... از ... داشته ... از ... عضو ...
... مانند آنکه ... از ... که عروق ...
... و چون عروق متورم ... علامتی که ... عمیق و
متفرق ... و ضعف که چون عضو ...
... و چون ...
متعدد ... و ... ورم ... عروق ... مانند آنکه
... علامات ... در ...
و عدم اشتها ... عوارض ... است و ... علامات ... ورم ...
متعفن ... علامات ... مانند ... و ...
که در درجه ... ورم ... علامات ...

چون ... متورم ... و ...
انتهای مرض چون مرض خفیف ... عروق ... متورم ... تحلیل گرده
و ... چون مرض ... و عوارض ...

دوام مرض — مختلف است چون خفیف ... از چهار تا پنج روز تحلیل ...
... از ... دوام ... از آنکه ... هلاکت ...

تشخیص — مشتبه ... ورم ورید ... و erythème noueux
لا تشخیص ... ورم ورید ... که ... ورم ورید ...
... و ... ورید و ...
... و از حمره فرق ... از ... عروض حمرت ...
سطح متورم ... عروض ... از ... فرق ...
... و از ... مانند ... و ... تحلیل ...

تقدمة المعرفه

... مرض ... خطرناک ... که ... هلاکت ...
... چنانچه ... در ...
... ورم ورید ...

سبب — ... عروض ... که ... جراحات ...
جراحت ... از ... و ... ضربه ...
محصوله

علاج — مانند است که در ورم ورید ... اخراج ...

و تب این [illegible] زیرین آنجا که ورم [illegible] حالت [illegible] منضم ذراع وضع [illegible]
سبب حصول ورم تحلیلش نمود و چون منتهی به تقیح رسید [illegible]

ورم غدد عروق جاذبه adénite

ورم غدد جاذبه غالباً بیشتر از ورم عروق جاذبه مرئی گردد
تشریح مرضی — [illegible] حجم و حمرتشان و مرطوب شده آلات ورمی است و چون چنین [illegible]
حصول ورم و اجتماعش در بعض مواضع [illegible]
علامات — [illegible] متورم [illegible] صلابت [illegible] بعد [illegible]
نیز متورم نمود و این ورم [illegible] که منتهی به تحلیل گردد [illegible] حصول ورم [illegible]
منتهی به تقیح [illegible] اکثر [illegible] منتهی به تحلیل گردد
سبب — [illegible] از ورم آلات [illegible] تحت [illegible]
[illegible] جراحات [illegible] ورم [illegible]
[illegible] از [illegible] جراحات [illegible]
[illegible] آلات [illegible]
[illegible] عروق جاذبه [illegible]
[illegible]
از قبیل [illegible]

علاج — [illegible]
[illegible] مرضی [illegible]
استعمال کنند و چون [illegible] رفع [illegible] آورند

ورم آلات حس و حرکت

ورم اغشیه دماغ méningite cérébrale
عبارت از ورم ام الرقیق و شیمیه [illegible] ورم ارکینه arachnoïde
arachnitis [illegible] ورم pie-mère را [illegible]
pie-mérite [illegible] ورم [illegible] در یکی از [illegible]
[illegible] ام الغلیظ [illegible] ولیکن [illegible] از اطبا [illegible]
[illegible] ام الغلیظ [illegible] اکثر [illegible]
که ولیکن ورم او [illegible] نیافته‌اند

قرانیطس

تاریخ و تقسیم مرض — قدما [illegible] phrenitis [illegible] جمیع
امراض دماغ را [illegible] که ورم در اغشیه بود یا در مخ دماغ [illegible]
و بعضی علامات عصبانی که در [illegible] ظاهر میگردد ولیکن امروز [illegible]
[illegible] فرق [illegible] اغشیه [illegible]
[illegible] از اطبا [illegible] اغشیه دماغ را [illegible]
و امروز معلوم شده که [illegible] ورم اغشیه دماغ است [illegible]
[illegible] که فرق [illegible] در تشریح مرضی [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] فرق [illegible] علامات [illegible]
اغشیه [illegible] تحت شیمیه [illegible]
[illegible] حقیقت حصول این [illegible] ورم اغشیه [illegible]
[illegible] در این مبحث بیان [illegible] ورم [illegible] اغشیه [illegible]

[illegible]

تشریح مرضی — علامات [illegible] ام الرقیق [illegible] تحت شیمیه [illegible]
تغییر [illegible] شیمیه و [illegible] غالب [illegible] ورم [illegible] شیمیه [illegible]
[illegible] ورم [illegible] اوقات [illegible]
[illegible]
[illegible] اغشیه [illegible] علامات ورم [illegible]
شیمیه [illegible]
[illegible] دماغ [illegible] ام الرقیق [illegible]
[illegible] ولیکن چون ورم [illegible]
قطعه از دماغ [illegible] ام الرقیق [illegible]
از حالات [illegible] ورم اغشیه و دماغ [illegible]
[illegible] در سمت محدب دماغ است [illegible]
یکی از قسمت‌های دماغ [illegible] دماغ [illegible]
[illegible]
[illegible] اغشیه محدب دماغ [illegible] اطفال [illegible]
قاعده دماغ [illegible]

علامات و رفتار مرض — ورم [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] علامات [illegible] اشتعال مرض [illegible]

وانکه از مرض

[illegible] اول [illegible] مرض [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible] عضلات [illegible] اطراف [illegible]
در اطراف [illegible] عضلات [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] مرض [illegible]

بنفشه ... صداع ... چهار روز ... از جمله ساعت ... [illegible]
مرض بهنگام ... و علامات این هنگام ... که ... اضطراب ... [illegible]
... ضعف ... [illegible]
... از اطراف دیگر است ... [illegible]
اطراف ... [illegible]
... [illegible]
عضو ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
سریع ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

اقسام مرض ... [illegible]
که صداع و هذیان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... که در ابتدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
متهیج ... هذیان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اضطراب و هذیان ... [illegible]

نقل مرض — ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

تشخیص — ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و حتی بعضی اند که در نصف از مرض مهلک شفا کرده که تشخیص این مرض را داده اند و امراض دیگر بیشتر منتفی اند از قبیل جنون حاد و هذیان علامتی را مشتبه بوده این کرده اند و این اشتباه را همه اطبائی که تجربه نیافته اند هذیان و تشنجات را خطا مرض سر خرابیه و همچنین اغلب پس از هذیان و لیمی بزرگ است و بعضی از علامات قریب مرگ نخست اینه دا طبیب نیاید نخست انها نیک داند چرا که بحسب هذیان ، اعلام تشنجات و سایر علامات شود

سبب — عارض گردد در جمیع انسان خصوصا در سالها و کمتر دیده شود پس از سی سالگی الی هفتاد سالگی و پس از سن بلوغ زیاد است خصوصا از بیست الی چهل سالگی واسطه اند که هر رتبه زیاد از اسباب است قوه و متغیر بودن مزاج واسطه اند عروض مرض صفراویه و لامرض کرده واسطه ضربه و سقطه بر راس اعم از اینکه عظم مکسور گردد یا نه تابش آفتاب و حرارت در شرب مسکرات و حرارت ... و بعضی امراض مزمنه و حاده مثل ذات الریه و مرض برایتت و ورم صفاق و ورم جنب و حمره صورت و وجع مفاصل حاد و بعضی حمیات سبب عروض این مرض گردد و بقول ... barthez و ... rilliet هر ورم امعاء که در میان مرض بچه عارض شود نا خواه بود اگرچه از مشیمه دانسته دلیل بر ... کل داد

علاج — بواسطه خطر مرض در رفتار سریع لازم است که بعضی معالجات قویه کرده شود مثل اخراج دم در هر سن و در هر هنگام از مرض مگر در صورتیکه مریض بسیار ضعیف بود دم بواسطه نبض باید ملاحظه فصد و مقدار دم را تعیین نمود و در اطفال ارسال علق در تحت لغن ها باید دفعه واحده از فصد است و او در ابتدای سن خصوص در شبان هر دو مقام جایز است و اکثر اوقات فصد از ... زد کنند و بعضی از مصنفان فصد صافن و وداج

دم گرفتن شریان شریان تقلیقه را انسب دانند و در اوایل مرض بهتر است که انها بعلوگ در هر زاویه حلمه وضع نمایند و هر یک از انها جفته عوض او دیگری وضع نماید تا هنگامیکه دم خروج عل الاتصال جاری بود و این طریقه بهتر از حجامت خلف عنق و وضع علق زیادات بر سر و بعضی از مصنفان ترجیح دهند وضع علق را در امعاء لوده ورزان و پس از اخراج دم نخست استعمال مسهلات مثل ادویه های محرکه و حجامت بر چین شرط و شرب مسهلات خصوص ... و اطلاع و ... و لازم است که منع بنمایند سیر دم را از راس از جمله نگاه داشتن ... او در رعی ... و سرد نگاه داشتن هوای منزل و بعضی برانند که سبقتین را بفصد و همچنین استعمال نموده اند وضع اضمره باید بر روی راس ولی استعمال اضمره در هنگام اول نفع ولی در هنگام دوم و خروص ... خواهد بود و بعضی از مصنفان عوض اضمره باید استعمال اضمره ... نامند بر ... را در آب گرم مطبوخ کنی با ... گرم ... داده بر راس وضع نمایند و در صورتیکه علامات هذیان و اضطراب شدت نماید لوادیه ... تشنج نکار برند ولی در این حالت صب ... بر روی سر انفع است از جهة ... جهة دقیقه و چون علامات اضطراب ... ضعف ... کرده که دانند ... دماغ محیط داخراج دم نافع است خصوصا اگر در ابتداء ... اخراج او شده بود و در این هنگام دفع از مضرات بخصوص قوی انها مثل منع ذرایح ...

و در خلف عنق و در صورتیکه هم خطر زیاد بود خوش در لیث کردن کنیه و سر را تراشیده با روغن ... تر این نماینه و همچنین استعمال نماینه لعوقیه زیبق مثل کلمی بمقدار منقسمه و به هین صه نمیت به این زیبق ... همچنین جبهه و خلف اذن و پلیز آم و شرب اشربه ... و در هنگام نقاهت توجه زیاد لازم است که خارج از مراعات ستة ضروریه نباید بود

ورم مزمن امان که بقرانه

مرض است بسیار نادر چه اصلا و چه ... از صورت حاد او باشد ... از جنون ... علامات تشریحی این مرض و علامات خاصه او معین نگشته و این مرض ... مرکب شود با بعضی از امراض حب ... دماغ و از جنون و همچنین عارض شود در خلع ... ... که ازان بتفصیل ذکر خواهیم داشت

ورم امان نخاع و ورم امان نخاع و دماغ مثلا

ورم مشیمه ورم الرقیق نخاعی چه که بتنهایی عارض گردد و اطبا چنین در نصف از مرض ورم همراهی دارد و ورم امان دماغ و ... واسطه اطبا این مرض را ورم امان نخاع و دماغ نامیده اند

تشریح مرضی — علامات تشریحی این مرض مثل علامات است که در ورم امان دماغ ذکر کرد

مثل تهیج ام الرقیق و ترشح رطوبتی مایل بسفیدی یا زردی ~~و ورم امان دماغ~~ ولی این رطوبت ابدا اثر در مشیمه ننماید و ترشح ان در عقب بطانه تحت مشیمه است که در ان یک ماده زرد رنگ شبیه به کوان ... و ضخامت این ماده در سطح مؤخر نخاع بیشتر از سطح مقدم اوست و بیش که در این سطح مقدم بعضی مرتفع گردد در جزم نخاع الف بحالت طبیعی است و بیش که صلب تر گردد و بعضی اوقات سطح ان نرم شده و حلقه گردد ام الرقیق را از روی ... بعبارة بعیرابان بر داشته شود و ورم امان نخاع در عنق اکثر از ظهر و قطن است و بیش که ... بخصوص اگر ... شود از مرض فقره و در ... الف ... ازمان است و دیده شود التصاق در طبقه مشیمه ام و ... طبقه ... آن که در ... ام زایده که ... شده است ... اگر ... احتمال ... آنیه معلوم شود که این ضخامت ... بطانه تحت اوست و طبقه ام الرقیق ... طبیعی است و بیش النصاف ... ام الرقیق و مشیمه ... ام الرقیق ملتصق بجرم نخاع گردد و ... که ... همراهی با ورم امان ... علامات تشریحی کمتر مشاهده شود زیرا که بعضی از اشخاص ... علامات ... که هیچ علامتی در دماغ جز ... تهیج در امان دانه ... در مشیمه ملاحظه نشود ... در اشخاص که ... ورم امان دماغ ... علامات ... در بعضی از آلات نیز ... خصوصا در ... صفات ... و نیز در مشیمه مفاصل و ... نیز دیده شده است علم ... و ... آنها و همچنین دیده شده علم در ... ورم ... تغییر علم همراهی کند با ورم ام الغلیظ و نیز ... ... مشاهده نمود که بدون تغییر علم ام الغلیظ ... گشته بود

علامات و رفتار مرض — ابتدای این مرض گاهی دفعی و بسرعت مهلک است چنانکه در
بعضی از اپیدمی‌ها بعضی اشخاص دیده شده‌اند که بصحت و قوت صحیح دفعتاً بحالت بد افتاده
در چند ساعت بهلاکت رسیده‌اند و قبل از آنکه تغییرات آشکار دهد بعضی و اغلب اوقات
بعضی علامات مقدمه مانند قشعریره و صداع و وجع اطراف و عسرت و حبس البول و تهیج
دیده‌ها بوده چون این مرض اغلب همراهی ورم اغشیه دماغ کند در ابتدا علامات اول بواسطه غلبه
علامات دماغ و رعشه مشاهده کرده شود که علامات دماغی پس از بروز علامات نخاع
مرکوزه در هر سمت در بعضی حواس و حس کمتر مبهم باشد که اکثر اوقات که اغلب مجروحات
در کمتر ... و در نخاع خصوص در عنق کشیده شود بواسطه حرکت و قرار در موضع و در است که
اطراف و عضلات ظهر متشنج گردد و این تشنج بهر گاه کبری شدید گردد گردن بخلف
قوس بهم رساند که بفرانسه اپیستوتونس گویند opisthotonos
و این تشنج بهرگاه متصل بطور دائم بود که رفع شده و دوباره عارض گردد بخصوص
بواسطه حرکت مریض و نیز عارض میشود این تشنج در بعضی عضلات دیگر مثل عضلات
مضغ و ساعد و ساق اطراف سافله و سافله اغلب اوقات حرکات آن بحالت طبیعی
باقی است و نیز که ضعف در حرکات آنها بهم رساند متشنج نشوند و حواس جلد
بسیار بیدار است که با اندک فشار یا اندک حرکت مریض گریه در آید خصوص در اطراف و نبض
سریع و عیر گردد نبض در ابتدا سریع و به ضعیف نشود و میشود که بطی گردد و جلد گرم
و عرق دار است حرارت عارض گردد و لوزار ... بدون اسهال دفع نشود یا در مثانه جمع شده
حبس گردد و این احتباس بواسطه تشنج مثانه است اغلب اوقات همراهی این علامات
ورم اغشیه دماغ خصوص صداع و هذیان و اغما و حول و اغلب از اطبا مذکور نموده‌اند

که غیورات چند از جلد منجلا گردد مانند تب غلال در لب و لکه‌های حسبه و قرمزی و غیره
زنگ زرد و عرق کرد و نیز دیده شده است ناقلین محوز و زیاده عظیم قمه در هر صورت
از علامات مخصوصه این مرض که بیشتر همیشه یافت نشود وجع در عنق و فقار و تشنج کرد از آن
و نیاز حس مزن است و این علامات بعد که بطور دائم بروز کنند و لکن در جمیع موارد
نمیکردد و این ... نیز در بعد و در مریض دیده نشود و چون چند روز که ... بروز اعلالات
نیز تام گردد و شدید ... بسته بود و بواسطه شدت تشنج یا بواسطه عسر التنفس مریض هلاک
میشد اغلب اوقات این تشنج و شدت ... انکلام ... انقراض اند و میشود که در انتهای مرض نبود
و تشنج بدل باسترخا و فلج گردد و این استرخا و فلج اغلب محدود در عضوی بوده مانند دست

انتها و دوام مرض — نحو انتهی میشود بمرگ و این انتهی میشود که در یک چند ساعت
یا چند روز بود ولکن عموماً از یک الی سه هفته طول کشیده و دیده شده که الی چند ماه در
طول کشیده و منتهی بمرگ نشده مگر پس از بروز تشنجات در عنق و جمعی قحول بعضی
اوقات دیده شده است که رطوبت مترشحه از مابین فقار خارج گشته
و در عضلات ... اصلاح ... گردیده و در فصلیات ظاهر است که تشنج
و استرخا بواسطه قلت فشار نخاع کم میشوند ولکن تا کنون مشاهده نشده است
که این انتها صورت صحت مریض گردد و انتها بگیر ... صحت
حیا بد ... جزال و ضعیف ... باقی میماند و درد کردن
عنق و کمر ... مریض دیده شده است و از صورت ... مستیت مرض
انتقال بچیزی دیگر نگشته است

تشخیص — بسیار سهل است و مشتبه نمیشود مگر با کزاز و ورم جرم نخاع
که در بین در مبحث علاماتی که سبب تمیز و تشخیص مرض میشوند بیان خواهم
نمود و نیز امتیاز ورم اغشیه نخاع و دماغ از تیفوئید بواسطه علامات
مخصوصه او سهل است و باشد که مشتبه شود بحالی عشقی و لکن پس از رفع
نوبه اول شک در تشخیص مرض باقی نمیماند
تقدمة المعرفه — بسیار خطرناک است بقسمی که در بعضی اپیدمی‌ها
از صد نفر هشتاد نفر بهلاکت رسیده‌اند و در خطر مرض می‌افزاید هذیان
شدید و تشنج عضلات خلف و علامات تیفوئید ولکه‌های سیاه
و ... فقرا

سبب — در ذکور سه مرتبه بیشتر از اناث عارض میشود و بیش
از بلوغ الی سی سالگی بیشتر از سایر اسنان روی دهد خصوصاً در بیست
هشت الی سی نادر است بروز این در اغنیا و صاحبان منصب بر فقرا
در سربازهای جدید و عارض شود از اثر برودت و تغییر هوا و اغلب
اوقات سبب محصله آن معلوم نمیشود و بعضی اوقات بطور وبا در
بعضی بلاد نظامی عارض گردد و مرکب بوده ... epidemia
قائل شده است براینکه این مرض مسری است ولکن این مسئله
هنوز محقق نشده است

معالجه

استرداد دماغی عمومی و موضعی مقدم بخصوص حجامت در هنگام اول

دماغ است استحمام در آب فاتر یا بخار چون حالت نبض مانع از
فصد بود متمم بزنند در روی فقار مکرر و وضع ذابنه و بجای انکباب
رطوبت مترشحه املاح زیبق و لعاب اینها نافع است و همچنین
مستحسن است پس از فصد و تجمع بنز در هنگام نیز گذاشتن در
فقار در موضعی چند و ... یا محرک و زیاد خردل در اطراف
و استعمال متمم اینها که نیز مستحسن است مسکنات مانند افیون
که از ابتدا در روزی از شش گندم الی سه نخود استعمال کنند
و همچنین است استنشاق اثر و کلروفرم تا حدیکه مریض بخواب
رود بعضی از اطبا که این مرض را از نوع حمیات خبیثه دانسته‌اند
تجویز کنه کنه نموده‌اند

ورم دماغ که بفرانسه
encephalite : نامند

اگر چه لفظ انسفالیت شامل ورم جمیع مواد عصبانی است
که در جوف جمجمه است ولکن عادت براین جاری شده است
که از ورم دماغ جز ورم دماغ کبیر و دماغ صغیر و پایه‌های حلقه
را نخواهند و ورم نخاع ممتده را بتعلیمه در فصل ورم
نخاع مذکور نموده‌ایم

تاریخ و تقسیم مرض — بیان تاریخ این مرض مشکل است زیرا که قدما اقسام التهاب دماغ را باین اسم نامیده اند ولیکن ملاحظه محققین معاصرین رفع اشتباه را نموده بطور شایسته علامات تشریحی مرض را بیان کرده اند و این مرض بواسطه رفتارش منقسم شده است بحاد و مزمن و از وسعت موضع معلول بعام و جزئی عام در صورتیست که ورم نشر بجمیع سطح دماغ نماید و جزئی آنکه ورم محدود بود در وقتی که از ورم این گفتگو شد از قسم عام آن ذکر نمودیم که اغلب مرکب هم میگردند و در حال حیات تشخیص آن محالست و مراد آنکه ورم در دماغ و یا در دماغ صغیر یا در ریشه دماغ بود هر یک را اسمی مخصوص داده اند چون ورم در دماغ بود سیریبریت cérébrite و ورم دماغ کوچک بود cerebellite و چون در ریشه بود mesocéphalite نامند

تشریح مرضی در هنگام اول جرم دماغ در موضع متورم نقطه نقطه سرخ بهم رسد و چنان نماید که چون داخل بعضی از عروق شعری گشته است گاهی اوقات و چون طول در مرض بهم رسد باشد این جهت بیک نهج موضع را احاطه نماید و نیز دیده شده که سرایت بجمیع سطح نموده و حمرت که همیشه در ماده رمادی بیشتر از ماده بیضیه است مختلف میشود از کم الا اکثر و در هنگام ورم است که بعضی تغییرات در جرم دماغ و در عمل تغذیه او بهم رسد باین نحو که موضع متورم متهیج و حجیم گردد و عظم حجم آن معلول بود بواسطه فشرده شدن و در وقت تهیج یا آن قریب بموضع متورم و جرم دماغ قدری صلب تر و گشته و تر شود یا آنکه نرم شود و چون غالب در آن هنگام چون نزدیک عروق تر گشته و سبب لکه های سیاه گردد یا آنکه داخل جرم اعصاب شده و داد متحد گردد و بعضی از اوقات بقیه آن را در بعضی مواضع مجتمع و غلیظ گردد که ایشان را بعضی از معلمین سکته شعری نامند که از حرارت گردد علامات هنگام اول حمرت

لون و گشته که اول آن است در هنگام دوم که هنگام نرم شدن است جرم دماغ صلابت طبیعیش کم گشته و گاه بحال شود بشکل لعاب رقیق که چون آب بر روی آن ریزند متلاشی گردد و لون آن در خصوصیت قرمز است و بعضی از اطبا این حمرت لون را از لوازم نرم شدن دماغ میدانند و ما بعد که جرم دماغ نرم شده باشد بدون اینکه قرمز گردد در درجه سیم مرض شناخته شود بواسطه وجود ریم و این ریم که در میان آن نشر نموده است و گاه در بعضی از مواضع جمع شده حصه و ماهیت گردد و چون ریم خالص گردد حمرت آن متغیر گشته سفید گردد یا زرد و یا سبز رنگ شود و حمرت در ماده رمادی بیش از ماده بیضی است و نیز دیده شده است که آن دماغ بی رنگ و سفید تر از حال طبیعی شده و بدون اینکه ریم دیده شده باشد در هر صورت چون ریم خالص شود و غالبا در حیات بهم رسد در بعضی از مواضع مجتمع گشته و دیگر دماغ که حجم آنها گاه بقدر نخود و گاه بچون گردو و نیز یا نه تخم مرغ بود شود و این دماغ گاه بدون واسطه مربوط بجرم دماغ اند و گاه کیسه آنها را احاطه نموده و از جرم دماغ جدا نماید و چون دماغ ما نزدیک بجا ترشیح آن و داخل و رقیق شده سبز یا زرد رنگ گردد و چون فشا بموضع دیده احاطه تموج بیشتر شود و چون تشریح کنند ریم یا بقیه بیشتر خارج گردد و اگاه که دماغ تازه بود بوی آن بقاعده و صاحب عفونت نیست و جرم دماغ که نرم گشته مملو است با ریم و اگر قدیم بود جوف او مسطح است از غشا ذی کاذب شبیه بغشا مخاط و این غشا احصی شده است از طبقات چند و حصول این غشا و کمال آن پس از یک ماه است و لیکن در روز دوازدهم مرض نیز دیده شده است و جرم دماغ گاه در حوالی آن گاه رخو و گاه زرد و سبز رنگ است و قلیل الاکثر از حالت طبیعی است بجز این دماغ ماده ریم که همراهی کنند با اختلالات چند که بعضی از آنها اصلا بند و برخی دیگر قیمه از انکه است تقرح عظام راس خصوصا قرص حجر

که اغلب همراهی کنند و در قسمت اوسط دماغ و این در وی اتصال یابد بطن داخلی لون و مایه حرکت لون گردد و مذکور شده است حصول نه نقرا از ورم دماغ و این انتها بسیار نادر است و ورم حاد در دماغ اکثر از دماغ کوچک است و نادر است در جسر او و نیز بعضی قائل شده که امر مصری از دماغ که صاحب عرق کثیرات بعضی مادی رمادی بیشتر متورم گردد و در بطن بازدگ
در وسط دماغ دیده میشود خصوص در قسمت دهلی و در خصوصیت یا به احمرار بشود که ورم در ماده بیضیه کمتر بود و رابه

علامات تشریحی ورم مزمن دماغ — بعضی از علامات مذکور است که در ورم مزمن مشاهده گردد یکی نرمی ابیض دماغ که مخلوط از ریم بود و دیگری دمل و دماغ مسیر در تحالات اغلب در جوف کیسه اند و علامات که مخصوص ورم مزمن اند جراحات و بعضی از تکجرات آلت است جراحات مانند دماغ که در ظاهر حال دیده شده اند بسیار نادر اند و از علامات انتهائیست زوال جزئی از جرم دماغ و الم الرقیق و منحنیه مجا ور و این جراحات اغلب سطحی اند باطراف جاری الصغری و خونی یا از غشا ذی لحایی و یا لاجرم از غشا ذی صلب بحضور ذی که دلیل است انتهای جراحات و این جراحات مطول زمان تعانی شوند و بتدریج سرایت کنند بجز اینکه سالم اند یا آنکه قبلی متحجر نمایند نرم شده معلوم

علامات و رفتار مرض — ورم جزئی دماغ باشد که بعضی در وی مقدمه مسیر و زمانیه از عوارض قوتیت و تعذر از آنچه از اینکه محدود در یکی از اطراف بود یا در ضعف بدن که هم در حمیت دیدم در اطراف و اغلب اوقات عوارض مرض پس از عوارض علامات مقدمه هست از علامات میسر و ابه دماغ چنانچه غالب از مرض از یکی دو سه روز صداع جزئی با نمی عارض گشته اسکلین و دوار و ظلمانی بصری بود در مریض مضطرب یا کسل بود و در بعضی تشنج موضعی که بخواهد کارا

نامند و گاه جای حرکت کلی در یکی از اطراف یا در نصف بدن یا در جمیع اطراف و گاه حرکت عزت در تکلم پدید آید پس از روز از انتقالات بفاصله قلیل اختلال سرایت در سایر مشاعر شغه مهریان و اختلال تخیل و افکار و دو وقت حافظه نقصان پذیرد و ربما جواب گاه شده صعوبت دهم تهیج گرده و در این وقت اطراف جانبی از بدن متمدد شده لرزان بودن و اقتنه حس جهه قلیل یا کثیر گردد و در بعضی مواضع گاه گاهی تشنج عارض شده و لیکن نادر شده من تشنج حس و حرکت گردد و در بعضی تب بنفس بیش که بحال طبیعی اند و اغلب سریع گشته و حرکت نفس شده اگر در ورم این مذکور حرکت گردد و اکثر از مرض حال گاه تقیح و تی و عوارض نیز ولیکن و در دفع تشنجات و تمددات و از دیاد حس بدن رفع گشته قوه حرکت کلیه ناقص گردد و این فلج بطور اتصال است و یا آنکه تشنج متوالی شود و گاه این حرکات بعد تشنج و فلج معا لاحق گردد بنظم که بدا مفلوج و در تشنج کرده و بعکس بیشتر و تا شده اغلب بعد دیده و صفحه وسیع گردد و عزت در عمل بلع بهم رسد و گاه در کار از بدون اختیار دفع شود و یا آنکه اول در مثانه با زیادتی حرکت تنفس سریع شده و بتدریج مرض بهلاکت انجامد و یا آنکه در این حالات تشنج را حتما و این مدت دفعی در حمله تشنج اغلب در هنگام اول مرض است بیشتر مریض از آنکه فلج و استرخا و خصومت شود و چون دو روز در مهلی حصول این دو حرکت شده بیشتر مرض متمایل بهلاکت است قبل از آنکه طبیب چاره و تقوی آن نماید بیشتر آنکه تشنج و تعبیری عارض شده باشد در خصوصیت بجز رنگ و اغراض ضعف شود عضو دیگر حرارت و مرض در ۲۲ یا ۱۴ ساعت آخر حیاتش بحالت فلج و استرخا اغلب عارض گردد و در خصوصیت چنانی نمایند که داغ ایشان حصول دارد بعیچه تمام و رگت شده کرد ارا آنکه و چون دماغ بیشتر ضایع دیگر در سر از تشنج و لیکن بواسطه فشار و عرض هلاکت گردد و بیشتر که رفتار مرض بسیار مختلف بود که هر زمانی در اخلاد و تشنج و استرخا و غیره متوالی گردد و یا آنکه چند بار تفرج شده چنان نماید که مرض

صحت و مشاهدات ورم این حالت در هنگام اول مرض هم مشاهده شده است و علامات
ورم دماغ که بعضی از مزمنه بیشتر و ورم اصم دماغ شبیه هم است و امروز محال است تعیین مرض
ورم و نیز در وقتی اکثر ورم به کجا رسیده است که در ۱۲۰ سیر در جرم دماغ است و جرم او
نرم دیدیم حاصل شده است

ورم در انتهای مرض — اغلب مرض در دفعه اول با ... بعد که ... و بعضی اوقات مرض ... که ... در ... بعضی
عضو ... و اختلال ... و تشنجات اگر ... است و ... بر ... بود و حال اینکه ... و ... اگر ... سرسام
علامات ... از ابتدای مرض ... و در ورم مزمن دماغ بعضی در حالتی که ... در جوف ... علامات
مانند حالت ... است مگر اینکه ضعیف‌تر و در رفتارشان ... و ... است که ... (ودیعه)
و در ... مرگ ... از ... مرض ... و ... از ... که ... بسیار ... که مرض
منتهی ... کشند و به واسطه ... و ... که ... به واسطه ... و در هنگام اول که ... مبتلا شده
و آنکه دماغ نرم و مجروح شده ... و منتهی ... مثل ... در موضع ... شده ... خواهد
... و ... لفظ ... و در ... که مرض منتهی ... است زیرا که ...
... که ... در ... و ... مختلف ... و ... است
که ... دماغ به واسطه ... منتهی ... و ... به واسطه ... و اتصال ... نمی‌شود ...
مرق ... کنند و اطبا ... که ... قصد

تشخیص — محال است تمیز دادن ورم دماغ ... از ورم ... ورم دماغ ... زیرا
... از ورم ... ورم ... صداع و اختلال ... و علامات ... بر ... و ... ضعیف
... و ... است و ... حال ... و حال اینکه در ورم دماغ صداع ... ضعیف است
و ... از ابتدای مرض ... که ... و از ... علامات ورم دماغ تمیز داده ... که

زیرا که در ... علامات ... حس و حرکت ... است ... از اورام ... بعضی ... دماغ مرض
... از ابتدای ... زیرا که ... صداع و حرارت ... و ... و ... و
رعاف و اسهال و ... که در ... بیشتر ... بروز دارند و طبیب ... تشخیص
... از ... علامات مخصوص ... که در ... بروز دارند و ... در ... است
چند علامات مخصوص ... مانند ... و ... در ... از طرف ... و ...
که در ... و ... مشکل است ... اینکه ورم در به جزئی از دماغ است و نیز ...
است ... اینکه ورم در ... دماغ ... و ... اینکه ورم جزء دماغ ... که
... و ... از طرفین ... این ... است ... این ... علامات از طرفین ...
کنند همراهی کنند ... طرفین دماغ ...

قه ... المعرفة — ... مرض ... که ... زیرا که اغلب مرض ... علامات
... که ... مانند ... العمر ... و ... مانند ... و ... و ...
و ... و مرض ... کند ... است

سبب — در ... از ... بروز ... اطفال و شیوخ ... از ...
از ... مانند ... و ... در ... مرض ... و ... از ...
و سقط از ... و ... و ... در ... و ... از ... و ... و ...
... مرض ... که ... او ...

علاج — مانند ... که در ورم ... مذکور ... استعمال ... و ... ورم ... و ... عیاه
ضعف ... مصرفات ... مانند ... و ... و داغ
... و ... و ... دارد ...

تاریخ مرض — ... که ... این ... بود ... از ... این مرض ...
... و ... مرض ... که ... این مرض ... و تحقیق ... منظور است

تشریح مرضی — مانند است که در ورم ... دماغ ... و ... مرض و ...
... است که در تشریح ... به واسطه ... و تجمعات و ... او ... و ...
نرم و ... و ... در ... و ... است و ...
نخاع همراهی ... آلت در موضع ... است که ورم در جمیع نخاع بود ...
... است ... از ... و ... در ... و ... در ... است و ...
شروع ... از ... که در ... است و ... از اطراف در ... است که مرض مرکب ... ورم
... بود و ... نخاع ... در جمیع ... است ... که ... از ... در سمت ...
و ... در صورت اول که ... جمیع ... نخاع ... در ... که ...
نخاع ... و ... معلوم ... از ... نخاع ... دارند و به واسطه ...
و از علامات ورم مزمن نخاع ... و ... است

علامات و رفتار مرض — اغلب اوقات ابتدای مرض ... است و ... به واسطه علامات
... از ... و ... حرکت ... در اطراف ... و ... در اطراف ... نیز
... موضع ... و نیز ... است که ... ابتدای مرض ... در ... سمت ... در
حرکت ... و ... حرکات ... نیز ... و ... از مرض ... در ... نقطه از ...
... که ... بود و ... احساس ... و ... که در ... که
مرض ... و ... این وجع ... به واسطه ... که در آب ... بسیار

... که موضع ... حس ... و حال اینکه در سایر ... موضع
... حس ... و ... حس ... بود ... این وجع ... که ... موضع ...
... و ... نیز ... که ... از ... این وجع ... موضع ... و ... این
وجع ... و این اوجاع ... در اطراف ... و ... عصب ... و اینکه ... خلاف
در ... از ... مانند ... و غیره ... این اوجاع ... در ... و در ...
اعصاب ... اطراف ... که ... از ... اغلب از اطراف ... است
که ... و این ... در اعصاب حس ... در اعصاب حرکت است ... به ... مختلف
... که ... از ... اعصاب ... فقط در اعصاب ... است و ...
... حس ... و ... است ... از ... مختلف ... بخلاف موضع
معلول ... اگر ورم در ... بجز نخاع بود از اطراف ... و ... مستقیم ...
کند ... اگر ورم در ... بود جمیع علامات مذکوره فوق ... حس و حرکت در اطراف ... نیز ...
... که عضلات ... نیز ... و ... حرکت ...
... و ... علامات ... که ورم در قطعه ... نخاع ...
... و ... عضلات ... و ...
عضلات ... و عسر البلع و عسر التنفس و گاه ترس از آب و این علامات منتهی ...
که گاه در یک طرف از ... و گاه در دو طرف ... نخاع ... که ... علامات ...
همراهی کنند ... و ... و ... در هر ... ورم نخاع در هر نقطه
که ... که ... و عدم حس و حرکت در هر ... و گاه ...
در ... از اطراف ... و گاه ابتدای بروز ... در یک طرف است ...

و نیز عبارت مشاهده شده است که علامات ابتدا در سمت اطلاقی بروز نموده از طبقه سرایت بطرف اطفال بروز کرده از دوم دیده شده است که تشنج دفعةً عارض شود

مآل و انتهای مرض — آنچه که ورم در قسمت عنقی بود در چند روز منتهی بهلاکت شود ولیکن چنانچه در قسمت ظهری یا قطنی بود چند هفته دوام خواهد داشت و انتهای بهلاکت، بواسطه از دیاد مرض و عسر التنفس حاصل بود و بواسطه عروض رافعیه در عضلاتی که عصب را دارند مانند نخاع و جوانب و تراکم ترشح و پشت در حقیقت نخاع کمتر که بر اثر آن بعد مرگ باشد کنند ولیکن مانند مرض بیشتر منتهی شود و در بدایت مرض منتهی بشفا و در بعض حالات حس کامل عضلانی عود نمیکند و حرکت هم تمام در آخر لازم است و از تشنج منتهی الی ماه مرض صحت یابد و بعض مرضی که در بعض حالات مرض بهلاکت رسانند عارضات از کثرت نقل متنوع شوند و بعضی از این عضلات که بواسطه عصب حرکت کنند و بعضی دیگر بروز نمیتوانند بایستند و راه روند تا قوانه حرکت نمود و برای حرکت بعصا محتاج بودن باشند و بخلاف آنان که اکثر تشنج و ضعف دست و پاها می‌باشند و در این امکان عضلات منقبض شده و هزال یافته پس از مرگ در تشریح نخاع معلوم شود که قطعه معلول از نخاع نیز هزال یافته است و منجمد شده است و یا آنکه نرم و گداخته و نیز آنکه در بعض حالات دیده میشود

تشخیص — وجود وجع دائم از آنکه بدون جهة ظاهر یا آنکه از فشار و قرع به فقرات عارض گردد و همراهی با تشنجات و فلج که در یک جا ظاهر شود بدون اینکه اختلال در شعور و تهمیج دلالت میکند بر مرض نخاع محل وجع و اعتراضات رفع مرض مانند موضع عظیم نخاع را باید حرکت یا حس نمود که علت در شوکه مقدم یا مؤخر اعصاب است و بودن فلج در جانبی از بدن بود دلیل آن شود که مرض در یک جانب از نخاع است و بهترین است که فلج در یک سمت مستقل بهم میرسد و منجر بودن نخاع از ورم التهابی نخاع این قسم است که مرض گاه فلج باشد و تشنج در عضلات فقرات بهمراه و حس جلد زایل شود که در عدم جریان نخاع مشاهده شوند و هم در عدم این علامات تشنج غلبه دارند و در عدم جریان نخاع استرخا و فلج

فقدان المعرفة — مرض با خطر و در جمیع صورتها التهاب خطرناک میباشد با آنکه هر گاه ورم در قطعه عنقی نخاع بود بغایت مهلک است و آنجا که در قطعه قطنی بود بعض اوقات هر روزه مرض در ظهر تا فقرات واسطه عضلات تنفس دلیل بر مرگ می‌باشد

سبب — اغلب در این علامات دیده شده بعد از مرض ممکن و بعد که از ضربه و سقطه واقعه بفقرات بود و نیز عارض شود بواسطه خستگی در راه رفتن زیاد خصوص چون شخص پیر بوده و گاهی هم عارض شود از مرض فقرات و از برودت هم در جوف فقرات و فشار بر نخاع

علاج — مانند است که در صورت حالت ورم التهابی مذکور به تخصیص متعارف است مصرفات حقیقی که پس از تخفیف ورم بواسطه حقنه و غیره چند داغ در محل فقرات مانند در اطراف زوایا تکرار کرده اتصال داده ممکن است استعمال ادویه رفیعه مانند کمپرس بمقدار منقسمه که به بیمار کنند از ابتدا نفعه بایست قسمت منقطعه سایر قسمتی باشد و قبل این چنان بکار با در موضع فقرات و به بیمار آن داشته باشد و بمعدت رقت بکار برند و چون مرض مزمن شود از چهار انگشت داغ در اطراف این موضع معلول آن را و بیماری که به حدی فقرات معلول نباشند و در این میانه نیز استحکام نیابند و اقلامات تمیز نگاه دارد مرض و منوال بتدریج در بستر بی برای علاج عروض ناقص نماید

luxatio — مهره رفتن

ورم عصب — névrite

تاریخ اغلب از قدما مسکن ورم عصب بوده و بعض مختلف قائل بودند که ورم در غلاف عصب بیرون و هم ممکن است در داخل عصب قرار گرفته بواسطه تشریح و تجارب که در حیوانات نموده که هم غلاف ورم بر هم عصب ثابت است و معتقد شده که مقاومت و حدت بیمار بروز و دگر آنکه ورم در غلاف عصب بود آن قرینه و تنخ و سکته بود و چون هم در جرم عصب پذیرد و هم در بیرون و هم تحت جرم عصب از خود گفته

علامات — وجع شدید در مسیر عصب که شدت نموده بواسطه فشار و آنکه عصب نازکتر باشد بواسطه

لمس حاس بنا بر بحث و موضع شود وجع عصب مقدم مختلف گفته که در آن عضو استرخا و فلج و ارگ و حس و حرکت مع بیمار و این استرخا مرض فلج ناقصه و ارتیاب شود هر گاه موضع عضلات بواسطه این برطرف شود یا پس از رفع ورم هزال یابد

تشخیص — مشتبه شود با وجع عصبانی و تمیز داده شود از اینکه در اوجاع عصبانی ماهیت ریت و وجع که شدت نماید و گاه قطع گردد و نیز در اوجاع عصبانی دورات استرخا و فلج و حال آنکه خود در ورم عصب ملاحظه میکنند این دو حس دائم که از فشار شدت نماید و فلج اغلب منتهی فلج گردد

فقدان المعرفه — مرض با خطر نه از بابت آنکه صحت بهلاکت میشود بلکه بواسطه استرخا و فلج که پس از رفع مرض دوام می‌یابند

سبب — عارض شود بواسطه ضربه و سقطه و از پیش خصب وارد و جسم اجنبی خارج در جرم است

علاج — متعارف است ادویه حقنه ورم خصوص حقنه در موضع و استعمال ضماده حارّه و استحکام فصد و داغ در اطراف نماید و سایر مصرفات چون صحت مرض رفع شده و استرخا و فلج در موضع باقی بماند شیّاف متنوع قدرایی بجاست که در موضع عصب گذارند

ورم الاذن الخارجی ظاهره

ورم غشاء مخاط حنجره که ذکام نامند — [illegible]

و ذکام عبارت از ورم غشاء مخاط حلق حنجره و این مرض منقسم میشود بحاد و مزمن و ذکام مزمن منقسم میشود بذکام ساده و ذکام بوری و این قسم اخیر را در مبحث و جداگانه خواهیم نوشت

تشریح مرضی — چون در اطفال تشریح مرضی این مرض را کرده‌اند و علامات صحت حالت آلات که نمود آلت و محرات یا منفسح شده و در بعض مواضع متقاعد و شکسته گاه الت ماسک گاهی از اوقات مشاهده کرده غشاء کاذب آنجا که مرض مزمن بود غشاء مخاط ملتهب و ناهموار شود و گاهی مستحکم گردد

که مجاری انف را مسدود کند مثل سرهای الاصمکلال و خفیه شود

علامات — در ابتدا احساس خشکی که همراه نماید با خارش جوف انف میکرد و صحت عطسه زیاد میشود پس از چندی رطوبت رقیق و رنجی و مقدار زیاد از منخرین جاری گردد و صحت حرارت و تنفاق خوهم و لب بالا گرفته قرمز شود و علیها آماسی که در مسامات بعض علامات دیگر که از سرایت و درهم یاری دیگر روی میدهند در وقت ورم سرایت بجوف جبهه نماید صداع در پیشانی عارض میشود که بواسطه حرکت مرض شود سرزده و مرض از بکار بعض شریکها حاضر شده و در آنکه ورم سرایت بمجاری دمعیه کند ملتحمه چشم سرخ شده سیلان دمعه بعض دیده داده و روشنائی صحت از دیاد آن بعد و چون ورم سرایت بجوف حلق که آنکه وجع در جبهه و گاه قدری تب نیز رایه شود و بعد حساس وجع در سینه گوش اغلب اوقات علامات زکام تعیین علامات مرض مقدوح نه نه و بجز که همراهی کند با گاه تب و بعد اشتها و جاذ ضعیف و فشرده وجع پس دو سه روز خفت در علامات مذکور بهم رسیده و اگر کاهی شده بیرون رقیق شسته و قطعی در رطوبت متر شسته از بینی بهم رسد که نفیه با سبز زاید اکثر شود و اگر محکوم کند شبیه بعدی متر و این رطوبت بعبرت از مخاط خارج شود و خیلی خشک گردد و صحت ضیق تحرک کند و بدین واسطه تنفس از بینی بصعوبت بهم رساند و صحت خشونت گردد و این تغییر صحبت بلبت از هر دو مرض عارض شود بواسطه تهیج مخاط و ضیق مجری و این ضیق مجری در اطفال رضیع بواسطه ضیق مجاری انف آنست است و بواسطه همین علامات خطیر در انها بروز نماید که در وقت جوارح طلبه دهان را گشوده نه مثل تنفس ممکن و مقدر و ادرار صحت گشوده و بواسطه اشتعال و گریه معلوم میشود که حساس وجع نماید و چون لبشان در دهان آن گذارند مضطرب تر گشته علامات خناق در آنها روی دهد زیرا که نمی تنفس از بینی نمیشود و در وقت مکیدن بواسطه پستان و جهة بواسطه فشار از دهان تنفس نتوانند از بستر را این اطفال بیم الاتصال بواسطه گرسنگی و عدم توانائی رفع آن [illegible]

شده بمنعصر اگر ظهور دیگر نشده باشد که اینها را ساختنه بهلاکت رسانند دیگر قسم از زکام حاد که از سرایت اوراما
دان وحلق عارض میگردد و سابقا نیز مذکور گردانیده ایم است که طبقه رقیق و نوبان و متعفن از بینی
خارج شود و گاه اهراق کنند با برودت غشا و کاذب در جوف بینی و اخراج آن و قسم دیگر از زکام است
که همراهی نمایند با جراحات و چون این نوع از زکام فقط مزکور شده سه که نوعی از
مشمشه انسان است عارض میگردد در بیان مرض مذکور تعریف آنرا بتفصیل خواهیم نگاشت

رفتار و دوام و انتهای مرض

دور است که از یک هفته تجاوز کند و اغلب اوقات رفتار آن علی الدوام است مگر که شدت و ضعف
در آن ملاحظه کنند و هم دیده شده است که ظهور آن به در اوقات معین عارض گشته و زائل کنند گشته
گشته است مگر که دفعتا در هر دو طرف عارض شود و اغلب در یکی از منخرین ابتدا است و گاه
ابتدا و ظهور روز دوم و در وقت رفع از آن طرف در طرف دیگر ظاهر گشته و انتهای این مرض اکثر بالصحت
بتحلیل است و گاه بزمان در جوانان منتهی شفا گشته و در اطفال رضیع هم که مدت بهلاکت شود
و در زکام مزمن مزمن احساس وجع نگردد و اغلب حس ثقل در جوف بینی و خون مزمن شود و دیگر رطوبات
از منخرین خارج گشته که اغلب رطوبات و اندود به سبز رنگ است که گاه به بو و گاه متعفن است
اگرچه جراحتی در مخاط بیان شده است این التحام تغییر یابد که از انقلاب رحوانه و مرجع بی خسته گشته و هرگز
همراهی با علامات عمومیه نه حمی و غیره کنند مدام این طور و دون قاعده است و اغلب شدت
ضعف و دیگر الم و حشه عارض گشته و هرگاه که در مدت العمر متحمل شدید این مرض بوده اند که چند اه
در مجاری صحیه

تشخیص ــــ در صفت حالت یکی از ابو فقط طبیب به آنکه این مرض که عرض از
مرض دیگر است یا نه مرحمه تشخیص زکام در اطفال رضیع بواسطه عسرت در کمیر است و این عسرت

تکمیل میشود که بواسطه بدی خلقت دماغ و زبان و مجاری حلق یا از پستان ابو از شاید دو الات
این تشکیل اینها معلوم گشته و در زکام اطفال قسمی تهیج در بینی و سرخی و برامه کار در مخاط الاعلی
و تنفس اطفال بواسطه دهان است که با ابن دیگر جمع ممکن است بشرط آنکه شیر را با دقت بدهان
ریزند و نیز باید ملاحظه نمود که در صورتیکه عسرت تنفس از بدی خلقت بود باید از ابتدای تولد
مشاهده شود و امتحان بس از تولد چند یکجا بشر میشود و به عسرالبلع عارض گشت و لیکن دوکی
زکام اطفال بود زکام مزمن مشتبه شود بواسیر غائر انف و لا در بواسیر انف صعوبت منفذ
غیر شوکی شده و در رطوبت هوا از دیاد یابد و صحبت سیلان رطوبات نگردد و از مشاهده انف
خارج مرئی میگردد و از دیدن قصبة الانف تمیز داده میشود بواسطه حواس حتمی و از رطوبت مخصوص
تمیز داده میشود طبیعت مرض زیرا که هرگاه رطوبت زخمی و متعفن بود دلیل بر جرح آن خواهد بود

تقدمة المعرفه

خطرناک ندارد بکردار اطفال رضیع
سبب ــــ بیشتر مخاط بینی بجای توام از سبب رافعیه مخاط بینی است اگرچه این مرض در جمیع بیماران دیده میشود
و با مخصوص اطفال و شبان است و گاهی بطور اپیدمی بروز نماید در تغییر هوا و در ابتدای سرما بسیار دیده و گاه
مزمن مخصوص اطفال معمر است و نتیجه شده از کمی و رمی رطوبت وارد و از انسداد عرق باد و از عکس
گوش سر برهنه راه رفتن و از استعمال انفیه و غیره

علاج ــــ اینکه صداع است به بود بدوا به محرک استعمال کنند و برودت احتراز کنند و انفیه و
هدم بکار برند و چون رطوبت منتشره مدت از اول ازین بهبود گردد که ان بر من الام شیرین تا به چون
بینی بسیار خشک بود بخور آب و به ممیته نافع است و در اطفال رضیع حصه جون مرضا است تا تر بود
کبیه بستان عمل کنند با فتیله قهوه جوری زیر در دهان بزرگ و مصرف جعل از قبیل...

در اطراف وضع نمایند و در جماع ملایم لعابات دارند در زکام مزمن اولا باید رفع سبب نمود
و استعمال معرفه و مسهلات بروق بکار برند و در ابتدا بخور از ادویه قلیه و لیه معطره نماید و جون
هرین معالجات رفع نگردد مشمع درازی در پس عنق وضع نماید

زکام با جراحت ــــــــ

عبارت از تمتع ورم بینی است که همراهی نماید با علامات مجاری انف بعضی از مصنفین بکار برند که تمایل اسم
با عفونت و لاهی که بینی مجروح بود و عفونت کنند و اینهمه سبب عفونت مرض دیگر میشود مانند زکام بالا
و ورم خلقت

علامات تشریحی ــــ غشاء مخاط متحجر و متهیج و سوهی الاضمحلال گشته بواسطه ریمی متعفن از آن است
گاه در خون کنند و گاه در بعضی از مواضع برطرف گشته و این جراحات مختلف میشوند بواسطه عمق و بعد
و وسعت و صورت که بعضی بسیار صغیر و فقط در غشاء مخاط واقع اند و بعضی اند در مقدم قصبة الانف
است و بعضی دیگر واقع اند در اصل بینی دور و در حیاط بملاحظه عظام مخصوص بینی و قصبة الانف الکاهی جراحات
بسیار بزرگ و لا معمول که بعضی از آن در غشاء مخاط واقع و بعضی دیگر از مخاط تا در مفصله سرایت
بعضی نمایند که صورت قرصه و نقره ای او گفته اند اطراف این جراحات بنفشه و مطلوب اند از
ریمی مخاط آلوده گاه متحجر شده مجاری انف را مسدود سازد و اغلب اوقات متعفن است و گاه احتلال است که مزمن شود
عظام مخصوص انف و عظم و غضروف و قصبة الانف برطرف گشته و تمام با قدری از مزمن شود گشته

علامات ــــ گاهی از اوقات این مرض منتج شدن از زکام حاد و گاه ابتدای او مبهم و تدریج
است که بواسطه رفتار و علامات تدریج و فریقه با زکام مزمن حاد و مرض اغلب اوقات بینی او گرفته و جاری
تلف یا زرد و سبز رنگ و از بینی او خارج گشته اغلب عسرت و مجاری بعد رسید و اما امروز که درد گاه گاهی
مستور گشته بواسطه تجهیزی که متعلق بمخاط بود و اغلب مریض آن ها را با انگشت بکنند و گاهی

ازین کثافت قسمی حول تراشح کنند و هم ازین عمل استیلاء به رو و بهان واسطه علاج عسیر محال شود
و آنجا که مرض اشتداد یابد رطوبات مجزوجه به خون آلوده و متعفن و بدبو و هرگاه که در وقت اخراج نفس خارج
گشته صاحب دهان متعفن است و این عفونت که بسیار نامطبوع است شبیه است به عفونت سرطان
و بواسطه این مرض را مرض سرطان می نامند و آنجا که عدم سرایت عظام یا غضروف بینی باشد
آلت متهیج شده و تغییر شکل بهم رساند و قرمز منفتح گشته و چون باصبع فشار بر موضع دهند احساس
نفخ خمیری نمایند که در استخوان لحمی و نیز یک نوع از صدا بو یا مسموع بود بواسطه تغییر و خالی عظام
مخصوص بینی و هرگاه گفته که این عظام از عظام جدا و رقیق جدا شده بواسطه عدوث جراحت
خارج گشته و در صورت انفی بینی و حشیه و نقطه او جدا شده و شکل مخصوص بیما میشود

رفتار دوام و انتهای مرض

رفتار مرض ظاهر از ماه است و اغلب شده اوقات چند صحت حالی بهم رساند و چون این مرض
تخفیف یافت باری رفع شده در بیماری بسیار با صبر جدا کنند اگرچه مایه اذیت و آزار مریض است
و از صحت و احتلال منفعج گردد و مریض بهلاکت رسد بکر بواسطه مرض دیگر که با او مرکب شود

تشخیص

اینجا که علامات گفته شده مانند حساسه بینی و سیلان رطوبات زرد یا سبز رنگ با بوی بسیار است تمیز
مرض از زکام ساده و عفونت بینی نیز علامت عمیقه خواهد بود زیرا که بعفونت سابق ذکر در
سایر احشاء بینی نیز عارض شود تمیز مرض بواسطه ملاحظه جوف بینی است بدین نحو که مریض را در
مقابل روشنائی بدارند و منخرین را بعقب برند که انعکاس نور او بعمق مجاری بینی بیفتد و جراحت
موضع محسوس گشته و هرگاه بدین قسم نیز تمیز مرض داده نشود باید بکمی میل که سر آن را قدری با
نانه تنبیه بجلجلا کنند و از راه مجاری بینی فرو برند تا هر که ممکن است و پس از بلاملمت او تحرک کنند

مقسمی که سر خمیه [illegible] مصبق [illegible] اگر جراحی [illegible] بر سر مبین که [illegible] و هرگاه جراحی
بود سر مبین [illegible] جراحت کبیر کنند و این عمل را مخصوصا باید در موضع از قصبة الانف [illegible]
[illegible] زیرا که انف جراحت در این موضع است و باید دانست که [illegible]
است و همچنین بواسطه [illegible] مجاری انف [illegible] داده [illegible] از [illegible] انف و [illegible]
[illegible] واقعه در قصبة الانف [illegible] جراحت [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] و [illegible] معلوم است که جراحت [illegible] و علاج [illegible]
که وجع بود [illegible] و تعفن کنند باید [illegible] که [illegible] مرض [illegible]
[illegible]

قرحة منة المعرضه — اگر چه [illegible] در [illegible] و [illegible] مرض [illegible] و [illegible]
[illegible]

سبب — [illegible] جراحت قبل از ده سالگی [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] مرض [illegible] از [illegible] انف [illegible]
[illegible]

علاج — چون علامات [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] بکار برند و [illegible]
و [illegible] چون [illegible] مجاری انف را [illegible] و [illegible] استعمال [illegible]
شد باید [illegible] و چون علامات [illegible] ادویه [illegible] و [illegible]
نیم مثقال این ادویه را در ده مثقال آب [illegible] استنشاق کنند [illegible]
از [illegible] باید [illegible] موضع [illegible] اگر چه
سبب مرض [illegible] نباشد ادویه [illegible] استعمال کنند [illegible]

قرحه

قند و نبات ۲ مثقال [illegible] و در [illegible] مانند انفیه بکشند و نیز [illegible]
[illegible] که یک مثقال و نیم [illegible] در ۱۰۰ مثقال آب [illegible]
[illegible] از این [illegible] آب [illegible] استنشاق [illegible] انف [illegible] و این ادویه نیز
[illegible] استعمال کنند ادویه [illegible] که در [illegible]
[illegible] دارد چون [illegible] ادویه [illegible] بکار برند و اگر [illegible]
رفع نشد مرض [illegible] را [illegible] اهم از آنکه [illegible]
که [illegible] را در [illegible] مثقال آب [illegible] جراحت [illegible] آب
[illegible] که مرض [illegible] رفع [illegible] ادویه [illegible]
استنشاق کنند مخصوصا [illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] آب بیرون آید رفع [illegible]

ورم گوش که [illegible]

[illegible] از جمیع اورام واقعه در [illegible] منقسم [illegible] ورم خارجی و داخلی [illegible]
ورم در مجاری خارجی [illegible] در مجاری داخل و بواسطه [illegible] منقسم میگردد [illegible]
علامات [illegible] — [illegible]
[illegible]
[illegible] جراحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرض [illegible] ورم و مجروح و این [illegible] انف [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] مرض که [illegible] است [illegible]
[illegible] otorrhée purulente در صورت [illegible] مجاری [illegible]
[illegible]
[illegible] و در صورت [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]

علاج [illegible] ورم [illegible] مجاری خارجی گوش در وقتی که مرض خفیف بود [illegible] در [illegible] گوش
[illegible] که [illegible] وجع در گوش و در سر [illegible] و [illegible] و حرارت [illegible]
[illegible] و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] اوقات [illegible] در عمق [illegible]
[illegible] ورم [illegible] و این جهت [illegible]
[illegible] از گوش خارج شده [illegible] و حصول این [illegible]
[illegible] از اطراف [illegible] مجاری گوش
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] که بواسطه [illegible] مجاری داخل گوش [illegible]
[illegible] که علامات ورم [illegible] رفع [illegible] گوش [illegible] آن [illegible]
[illegible] که عمق آن متغیر [illegible] در عمق گوش جمیع [illegible]
[illegible] ورم [illegible] که در [illegible]
[illegible] و حرکت [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] بعد از سه چهار روز علامات [illegible]
[illegible] که بعد از چند روزی قطع [illegible] قطع [illegible]
[illegible] در جوف [illegible]
[illegible]

علامات و رفتار در ورم [illegible] — [illegible] این مرض [illegible]
بواسطه [illegible] در عمق گوش و [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible]
ضعیف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

405 و اینجا که علاج نارسیده کنند مرض رفع و وجع و طنین برطرف گردد و اکثر بیرون آید بواسطه [illegible]
که در قعر و بطن مجرا بماند و بر کند غشا نیز معطوف یا التهاب شده دیگر [illegible]
تمام
ورم حاد بطن اوسط اذن این مرض اغلب از راه [illegible] درگیر [illegible] بیرون وجع است
و احساس خارش و سنگی و در عمق گوش شود که همراه با طنین و کری و تشخیص این مرض
بواسطه دخول [illegible] در مجرای استاخی و دمیدن هوا بقوت است و [illegible]
و هوای تند را بدرون [illegible] کند [illegible] فرا [illegible] بخواهد [illegible] مجرای استاخی
[illegible] مریض [illegible] و در این مرض غشا و صماخ در ابتدا سرخ و [illegible] شود
دوام این مرض [illegible] قیح [illegible] و [illegible] و کثرت [illegible]
مختلف است
ورم حاد بطن داخلی [illegible] از [illegible] و در این مرض وجع بسیار
شدید است و همراه کند [illegible] و [illegible] و اضطراب و [illegible] همراه [illegible]
[illegible] و [illegible] و این علامات [illegible] که از علامات [illegible]
[illegible] بواسطه سرایت ورم است [illegible]
[illegible] و این مرض [illegible] در جوف [illegible]
[illegible] که مریض [illegible] کند و هوا از مجرای استاخی [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] خارج [illegible] از مجرای خارج [illegible] بواسطه مثقوب شدن [illegible] صماخ
است [illegible] از مجرای استاخی داخل [illegible]

406 [illegible] مثقوب گشته و [illegible] همراه [illegible] از آنجا خارج گشته و [illegible] و [illegible]
و خروج ریم [illegible] بواسطه آنست که در [illegible] مجرای استاخی نیز [illegible]
[illegible] که اخراج ریم از قعر [illegible] که [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] بر طرف شود [illegible] خصوص [illegible] مریض بخواهد [illegible] اخراج [illegible]
[illegible] در [illegible] این مرض همراه [illegible] عظام [illegible] گوش
برطرف شود [illegible] صماخ مثقوب گشته [illegible] صورت [illegible]
صورت [illegible] از [illegible]
دوام و انتهای مرض — ورم حاد گوش [illegible] روز [illegible] که [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible] که ورم [illegible] در مجرای خارجی [illegible]
[illegible] صماخ [illegible] صماخ و [illegible]
[illegible] داخل [illegible] که [illegible] سامعه [illegible] که بواسطه [illegible]
[illegible]
علامات ورم حاد و انتهای ورم مزمن گوش ورم مزمن گوش [illegible]
[illegible] این مرض نیز [illegible] که [illegible] در مجرای خارج در بطن داخل و
[illegible] صماخ [illegible] که مرض در مجرای [illegible] در مجرای [illegible]
[illegible] همراه [illegible] سامعه [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
از [illegible] سامعه [illegible] صماخ گشته [illegible]

407 که در [illegible] که مثقوب گشته [illegible] صورت [illegible] مریض [illegible]
از مجرای خارجی گوش بیرون آید چون ورم در بطن داخل بود قوه سمع [illegible]
[illegible] خصوص از عظام جوف [illegible]
و [illegible] که [illegible] علامات [illegible] که از [illegible] است [illegible]
بواسطه [illegible] ورم در مجرای [illegible] گوش [illegible]
صورت [illegible] علامات [illegible]
صورت [illegible] علامات [illegible] گوش [illegible]
[illegible]
تشخیص — [illegible] که ورم در مجرای [illegible] تشخیص [illegible] است از ملاحظه جوف مجرا [illegible]
خصوص [illegible] صماخ خصوصا ورم [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] تشخیص [illegible] که [illegible] حالت [illegible]
ملاحظه [illegible] بواسطه [illegible] وجع [illegible] علامات [illegible]
[illegible] ورم [illegible] وجع [illegible] جوف [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] و [illegible] داده [illegible] ورم [illegible]
طنین و کری [illegible] ورم [illegible] عصب [illegible] وجع [illegible]
[illegible] شده [illegible] مرض [illegible] خلاف [illegible] ورم
وجع [illegible] الاتصال است و [illegible] در تشخیص [illegible]
تقدمة المعرفة — ورم مجرای [illegible]
[illegible] کند مرض [illegible] صماخ [illegible] گوش [illegible] و چون ورم مجرای خارجی

408 [illegible] صماخ [illegible] اوقات [illegible] العلاج [illegible]
[illegible] شدن صماخ [illegible] ورم در بطن داخل [illegible] است زیرا که
[illegible] سامعه [illegible] دماغ
سبب — [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] از گوش خارج [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] گوش است [illegible] عظام [illegible]
[illegible] ورم گوش [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] از [illegible] گوش و [illegible] خارج [illegible]
و از [illegible] که در گوش کنند [illegible]
[illegible] که ورم [illegible] داخل گوش [illegible] دماغ [illegible]
[illegible] در رساله [illegible] که [illegible]
ورم [illegible] زیرا که مرض [illegible] خواهد [illegible]
ورم [illegible] گوش [illegible]
علاج [illegible] ورم [illegible] و در مجرای خارجی [illegible]
رفع مرض [illegible] که [illegible] جوف گوش را [illegible]
خارج [illegible] در گوش کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] که ورم [illegible]
[illegible]

و تشقیقه و منع نائبه و چون جمیع عارض کهف صفه نائبه در ورم بطن داخل بود به سطوح
فوق را اظهار نمود و مسهلات قوی دهند و مصرفات صلبی بکار برند و چون ریم در بطن داخل
جمع شود باید منفذی برای او کنند چه از مجاری استخراج و چه از مثقوب بشقوب صلاح
و به از لوزاخ ملحق را باید جمع و به لوزاخ منحل که به صلاح اسهل دوا است پس از
کسعه تقبه احادث در خروج ریم نائبه او اعطه که شعوه سرکابه مسهول و حقنه از اعمال
طول در ورم زنده مجاری جاری شود و فتح است اما به خاصیات حصوص از طول لوزاخ البیان
دریم و قطور و انفیات در لوزان تمری براو که از ماه لی در بحری تنه شده و مایه اشتعال
ورم کهف دو از انظار بش بواه خروج ریم را مسهل نماید و فتح است انتقال منضج ذراری در حق
لوزان اعمق و اما ورم بطن اوسط دو اصل کوئی پس از انتهائی ریم منضج کاذ کلاه
بود و فتح است کتیه و مجوش در بس کهف الا که حقنه زمیم شده و به ایها معدنا محکم
مباه قلیانه و کرکهن بباشمند و انتقام نائبه و لاله و لطوکی نائبه بطرد ورم مزمن بطن اوسط
کوش کستر بمجاری الساعی انزاحته بزمینه

درورم الکات ترشح نائبه طبی

ورم کلیتین nephrite

مصنفین این زمان به اسم تقرحت اورام حاد و مزمن اغشیه مختلفه کلیتین را میخوانند و ما
متاخرین بخصوص براثیت bright و کرستیزن christison
در انگلیس و ریه morgagni در فرانسه که به تحقیق ایشان در تحصیل امراض مختلفه کلیتین
صرف کرده شده که ورم در اغشیه مختلفه کلیتین و در عمق مختلفه او عارض میگردد و چنانچه
گفته اند که ورم عارض میشود در ماده وله کلیه tubuleux و در ماده الکلراد

که ماده قشری کلیه cortical و نیز عارض شود فقط در نقطه از جرم کلیه یا در
غشاء مکلل و به اراده مخصوص در غشاء مکلل پوشیده او و قتی که ورم در جرم کلیه عارض شود
تقرحت مزمنه دانکه در غشاء داخل پوشیده pyelite
کلیه و این دو قسم از ورم انف هم عارض گردند که بصورت حاد و به صورت مزمن و نیز
ورم کلیه را منقسم نموده اند به اختلاف اسباب چنانکه اگر فتح شود از ریح مفاصل مسمی میشود
ورم کلیه مفاصلی nephrite rhumatismale
و هرگاه منع گرده از نقرس ورم کلیه نقرسی گویند nephrite goutteux
و اما چون در علامات این حالات مختلفه فرقی نمیشه و این اقسام مختلفه اورام کلیه را
در یک مبحث بیان خواهم نمود مگر مرضی را که باسم برایت نامیده شده است زیرا که ما او را
از جنس امراض نقرس تغذیه میدانیم و در این کتاب در مبحثی که از این امراض بیان خواهم
او را هم مذکور خواهم نمود

ورم حاد کلیه nephrite aigue

علامات قشری سیسه در ابتدا حجم کلیه یا هیکلی در یک موضع بالا شده از خارج پیدا
میکرد و قرمزی رنگ او و اخیر قرمزی با ماده ات در جمیع سطح کلیه است و در بعضی از مواضع
آن و چون کلیه را عمود و انشقاق کنند دیده میشود که قوام ماده قشری و ارتیه بیشتر شده و
اغلب سهی الانحلال اند و بعضی که بعد نرم شده باشد و در راعطه استعداد عروق آن انی
مملو نیز میرسد مختلف قرمز گرفته و این خون مایل در وقت بریدن آن از سر
او خارج شود و بعضی که در میان این مملو بودن بعضی از قطعات جرم کلیه با خون شده
و هزال یا چنانکه اند و اما این علامت اغلب در نوع این برایت دیده میشود چون چنین کلیه

ورم مزمن ورم کهف و اغلب و در حقیقت ریم شده در قبول در ماده قشری که این ریم به ندرت
قشرها در میان انفتاح کنند و ماده مختلط میشود و مدت دراز بعد به جنبه کهف و چرک آن این ریم که
از یک لحظه قبل سده می است و چرک به غیر از آنها هم ملحق شده دیگر کشته و در ورم کهف
و گاه عوض ریم یک ماده سریشمی نیز در میان آن کند مانند آنکه در ورم طحال خواه ارم
و این ماده سریشمی نیز با که در بعضی از مواضع مانند دیابیطس جمع گشته و این علامت اغلب
شده باشد و در ورم کلیه منصبه بعضی از اوقات بیخ شده است بخصوص در ماده قشری
بعضی سنگ ریزه که حاصل شده باشد از انجماد ترش بول را به او ربک و این علامت
مخصوص است بورم کلیه نقرسی و به ندرت ورم کلیه مزمن کهف نقراوی که شاخه
شده از سیاهی رنگ و زمی است و بخصوص از ترقیقین نائبه ورم ورم مزمن حجم
کلیه کمتر شود و هزال یا به و صلب و تشنج کهف در سطح او خطوط اخیه نشان داده شود
منقبض و نیز سطح کلیه با همواره است و علیه دهقه که ضمن آن بواسطه استعداد آن اجزاء
از ماده قشری است و لیکن اکثر بواسطه هزال و با نوع آن اجزاء است

علامات و رفتار مرض

در ابتدا قشر بروه عارض شده به موضع کلیه مرتع کهف و این درج اغلب کرد و متصل عمیق است و گاهی
درج چپ من میشود که از فشار بر موضع و این درج یا در یک طرف است و یا در هر دو طرف در بعضی مواضع
نیز داده از دیگری و در این درج اشتهار تهیه از نم گرد و از سرپنه و از خواب بانگ غر معمول دارای درج که
در موضع مسهود او وجود اکثر سرایت باید که صلح است بر او کاه از حاد و اول برای که به مثانه و به مجاری که
رکاب و نیز بود که احساس درج در مثانه از موضع کلیه بود از جهت کلیتین نیز نازک بود و بعد از ورم است که در حالت
میگیرد و بقا در عرض بالای جام او حرکم گرد و گاه و اخطاره بخصوص در تصرف که در که در نزد بود میشود که بوریا و از

صعوبت‌کشیده ادرار در ابتدای مرض کم و کیفیت تغییر یافته و قبل از حالت طبیعی بول میشود که چنانچه ترشح بوی مثل قیحی و ورم
کلیتین بود علاقه نیز و حقنه و ورم کلیه بود اغلب در ابتدای مرض ادرار خونی دو بواسطه تیز آب و حرارت معمول میگردد که
در بول ابتدای مرض السبطی بر میشه و ابتدا از کم و بول و ادرار به بندرت منحصر است اغلب خفیف و گاه یحکن است و اسید
اوریک و اخلاص اوریک کمتر از حالت طبیعی میباشد و اما بیشتر هر میشود و بعد از قطعات منی علاوه ورم کلیه همراه
میگیرد انجمله او قات با مرکب نشدت او لیه بسیار منطق است و گاه همراهی کند با تغییر امر خون و مجاری تغذیه ماده بخیر
دان و تهوع و هرزه و مرارت میشود و بول اختلاط و هزال و ضعف قوی و سایر از آن دو هزال

انتها و دوام مرض

ورم کلیه اغلب منتهی به تحلیل شود و در تخفیف علامات ذکر رفته درج رفع شده و ادرار حالت
طبیعی معاودت نماید و دوام مرض در صورت از هفت الی یا نه روز میشود تا اول علامات
انتهای مرض کمتر از ریم لطافتی میدانسته باشد و در ابتدا و تشویه از بیقاعده و عرق بالا
و در روز بعضی علامات حالی تقلیه است و وجود ریم در این کمی اعتقاد غالب از اطبای است
اغلب و به ثبوت نیز ریم واضح در ادرار نمیکرد که در صورتیکه ورم در کیلاسهاد و عصبه
کلیه بود و آنجا که ورم منتهی بانقراض کهف علامات تقلیه بیشتر امراض او خصوصا ضعف یا لرزشه
ادرار لباد و رنگ مستعجل بود چون مرض مزمن باشد باعث نقرا کهف مرض بعد از که
عمل یا از تغیرات که در جوف کلیه بهم میرسد یا از سرایت و ورم تناسلی و استفاق و ورم لحاف
کاه در کلیه چون مرض مزمن بزمان شود حجم کلیه متحجر شده هزال یا به و طبیعی تکمیل علامات کلیه
در حالت حیات و کلیه ورم مزمن کلیه او لطور تحقیق نشان داده شده اند بعضی از مرض حالی
دیگر در موضع کلیه مزمنه بود ادرار آن اخلاق قلیایی است اطراف ساخته آن شستشو نمیکرد
و بعد از هزال پیدا نماید و اغلب اوقات و وجود ورم مزمن کلیه جمیع اختلاط و ضعف تبع

و من بهم نمی رسد و اکثر منتهی شده است که کلیه آب ... بیشتر می شود تا مدت طول
خراج کشد و ترشح بول را کم کند و ورم مزمن کلیه گردد و علامت ... و گاه شدت و
ضعف بهم رساند

تشخیص — و حمی در مرض کلیه حقیقی ... با ... بعضی ... آن و حمی و قشعریره و درد
و اشتعال و ... علامات ممیزه این مرض می باشند و ورم مزمن ... دلالت ... بواسطه قلبیه
نمی شود ... که ... در حال ... آن که ... از ... ملتفت
در مبحث آتیه علامات ممیزه این مرض را از ورم موضعی ذکر خواهیم ... و همچنین
در وقتیکه از ... ورم ... عضله قلب ... صفاق ... که ...
... طریقه تشخیص مرکب را از ورم کلیه بیان خواهیم نمود

تقدمة المعرفه — ... ورم ... و در ... قدر ... عارض ... کل ... از
... ورم ... فتح شده ... از بعضی اختلالات ... ولیکن ...
... و ... مهلک است

سبب — ... در اطفال عارض ... در ... خصوص ... متعدد از
... از بعضی از مصنفین ... که کلیه ... مبتلا ... و این قول ...
... عارض ... بواسطه اسباب خارجه است از قبیل جراحات ... و ...
و غیره عارض ... بواسطه ... اشیاء خارجه مانند ... در کیلانی و حوضه و از
جمع ... در میان بعضی از امراض ... و ... خصوص در ...
... و ... مفاصل و نقرس

علاج — ... در ... ورم ... و ضعف ... دارند و از فصد ...

... مرض کلیه ... و ... مار ... شد ... و ...
... علامات ... و ضعف ... مقویات استعمال کنند
... مرض مزمن ... اگر در ابتدا علاج کرده ... قصه مرض ... و مصرفات ...
مانند ... ضعف ... بوده ... و ...
... بعضی از مصنفین ... رفع علت قلبیه ... دارند
... است ... تحقیق ... است ... اعم ...
... لازم است که ... را از سر ... لباس ... و در لوازمات حفظ
صحت ... از اینکه ... و ...
... رفع ... بامات ... را ...
و ... حالت ... رفع ... و چند ... مقویه را ترک
ننماید

ورم مغز حرام ... myelitis

این مرض ... است ... که ... عارض ... بواسطه ... خارج مانند ... اگر
در ... و ... این اسباب عارض ... و ... این قسم ... بسیار ...

علامات تشریحی

در صورت ... که ... کیسه ... جمع و قرمز و ... و ...
... و ... است ... و ... تحت ... رقیق
... و ... کیسه ... از ... و ... بزرگ
در ... که ... تحقیقه ... و ... مزمن ... اعضاء ...

... که ... در ... از بعضی ... که ... است ... که ...
که ... کیسه ... و گاه ... او ...
این مرض ... از ... در کیسه ... حوضه ... در
از آنها ... که ... است ... اوقات ... بواسطه ...
... در ... حوضه ... کیسه ... بواسطه ... از ...
... که در ... جرم کلیه ... که جرم کلیه ...
... در ... کلیه ... خانه خانه دارد که هر یک
از آن خانه ها ... آب ... و ... از این خانه ... است از
کیسه ... که ... بواسطه ... که ... اشتعال در کلیه ... که
... این ... که ... اول ورم ... است در میان ... کهنه
... که ... است ... که ... در ... کلیه ... است
و کلیه که ... است ... و ... که ...
... که ... کلیه ... کلیه ... است ... که
ورم ... از ... و ... کیسه ... کلیه ... که ورم ...
و ... کلیه ... جرم کلیه ... کیسه
و حوضه ... که ... کلیه ... شده و مرض ...
... که ... است ... کلیه ... که در ... آن ... است و ...
کلیه ... شده ... در ... مرض فقط ... کلیه ... است

علامات — چون ورم حوضه ... سبب ... و ... است ...

... بواسطه ... علامات ... است که ... در ... نموده ...
شده ... که ... علامات ... بواسطه ... ورم ... زیرا که چون ...
... بواسطه ... علامات ... و ... چون ... در ...
علامات ... و ... از ... و ... مرض ...
... که ... در ... خواه ... خواه ... حرکت ...
... مرض ... بوده ... است ... که ... در ...
... در ... و ... است ... اشتها نقصان ... و ...
... و ... علاج ... نبض سریع و بدن گرم ... و سایر علامات
حمی روی دهد

رفتار و انتهای مرض — ... اوقات ... با ... ورم ...
... که ... قشعریره ... و ... مرض
... و ... و این ... است ... در
... مرض ... عارض ... او ... در میان
... و ... از ... بوده ... و ... مرض
... شفا ... است که مرض ... و ... از ... مرض بواسطه
... و ... رفتار مرض بطور اتصال ... است ... که
کلیه ... در میان کلیه جمع شده ... و مترشح ...
که بواسطه ... و ... مرض کلیه شده ... از ...
... و از ... که ... از ...

حبس البول گاهی واقع میشود و به واسطه آن به بحران رسیدن ممکن است در صورت اختلاف این مرض به واسطه بروز حمی و تب هلاک میشود بدون آنکه ریمی در ادرار دیده شود و در بعضی اوقات مخلوط با ریم خواهد بود و حصول ریم در مثانه گاه بطول انجامیده است و گاه بطول دارد و به واسطه عدم تدارک [illegible] و به واسطه کیفیت ادرار در یک روز چند نوبت اختلاف بهم میرساند انجا که ریم به مقدار زیاد دفع میکند حجم مثانه کوچک شود و جدار آن به واسطه اجتماع ریم حجم آن اول بزرگ را حاصل نماید و میشود که این دمل منفجر در قولون و امعاء مستقیم و مهبل یا رحم در صورت ادرار به علاوه دفع میکند و در صورت اخیر به واسطه آن بعضی اوقات جدار عجز و ناحیه حالب را مثقوب نموده مانند دمل زیر حالب خارج شود و نیز منفجر در صفاق گشته مریض را زودی هلاک میسازد و در غشاء مخاطی نفوذ و بعد که جدار بطن را مثقوب ساخته از آنجا خارج شود و میشود که راه بعید طی نموده مرور در ما بین انتقالات رگ کمران و مجرای مستقیم شود گاهی از اوقات دمل به تدریج از این مواضع مسطوره راه بهم رساند که از آن مواضع یک دفعه خارج شود یا گاهی از موضعی و گاهی از موضع دیگر در هر صورت لی خروج ریم از هر موضع باشد مریض بهبودی موقتی پیدا نماید ولی طولی نکشد که به واسطه قحول هلاک میگردد مگر در صورتیکه پیش از عروض قحول به مرض دیگر عام فانی را وداع کرده زیرا که تا کنون ملاحظه شده است که دملی که باز شده تمامه به منتهی شفا نمی کند مگر در صورتیکه دملی بسیار کوچک بوده که کمتر احساس شود و اشخاصیکه صحت یافته اند به تقسیم است که دمل مریض به زوال منتهی شود به کیسه کوچک منحصر و که در وسط او ریم به حجم مختلف بود لهذا حقیقة شفا حاصل نگشته و ترشح ادرار به واسطه کیسه تمام است که هنوز حجم و عمل ضعف کند واضح است که

در صلب است اگر در کیسه تمام بهم رسد که بتواند ادرار را جمع نماید و چند روز طول کشد به واسطه بروز علامات تیفوئید و دماغی هلاک میسازد این مرض اغلب همراهی نماید با حمی فلج در تمیه اغلب به واسطه تیبی در میان اعصاب سمپاتیک و نخاع حیات‌ها

تشخیص — ورم حوصله را تشخیص و تمیز مشکل خواهد بود از ورم کلیه لکن بسیار امراض او تمیز داده میشود به واسطه شدت وجع کلیه و شدت علامات حمی و علاوه در ابتدا و به واسطه قلت ادرار و حال آنکه ادرار خارج شود همیشه ترش و همیشه مخلوطات در ابتدا تمام ادرار است بخون و در اخیر ریم و گاه ریم در ادرار همیشه دال بر ورم کلیه نخواهد بود زیرا که ریم ممکن است حاصل شود در ورم حاد و ورم مثانه و ادرار مخلوط در غشاء مخاطی و صفاق در مثانه و نیز به واسطه اختلاف مرض موجب تمیز داده میشود ورم حوصله از ورم مثانه و نیز از ورم مثانه ادرار همیشه بلغم و ادرار است و حال آنکه در ورم حوصله عسر البول همراهی کند به سبب آنکه رسوب پیدا کند که در بزرگ بود و کرد آن حاصل و شرایط منحصر است و طبیعت عمل او تمیز داده شود به واسطه وجع کلیه دو جانب ریم و خون در ادرار و آنکه دمل در قولون و معده و رودها شکوه میشود تمیز داده میشود که بجهت حمی بروز علامات شده در ابتدا مرض در یکی کلیه و نیز به واسطه بعضی ادرار و درد رگ دماغی مخرجه و ورم که چون انتقال این دو بیکان دمل شده با وجه بهم رسد بخار از امعاء و اوساط مثانه کلیه ادرار شیخ و دفع کند بول و علو انجا که دمل منفذی بعضوه بخارج نداشته باشد میشود که منتفخ بوده سبب احتمال کند نه مثل طحال و کبد و آلات و تخم دان و نیز منتفخ شود جمع شده و سخت شده بود در بعضی نکان بعلاوه علامات مخصوصه مرض تو از ترشح ادرار به تو ایم دید که به واسطه لمس و قرع دراقه تمیز داد و علامات مخصوصه ورم هر یک از اجسام و تمیز این مرض داده میشود

تقه سته المعرفه — مرضی است خطرناک زیرا که اغلب منتهی به تحصیل ریم کند خطرناک بود چون که در کلیه زود تمام میرود زیرا که انجا که مرض منتهی به شفا کند چون سیر همراهی به زوال است اما شخص زنده تا مدت کم بماند زیرا کلیه در هر صورت هرگاه کلیه تمام نیز متاثر شود به واسطه ریح بریح شدید که دو روز مدت هلاک کند و نیز تقه سته المعرفه بوده است چون حمله کثیر بود و از هر مرضی که گفته شد منتهی به هلاک شود خصوصا چون به مواد عفونیه منفجر کند زیرا که چون بعضی هنوز مترشح میشود از دخول بعضی مدت قوام اما کند و ادخل نه بعیدی برای زوال و قحول شود

سبب — نادر است که حصی خود عارض کند اغلب اوقات عارض شود از وجود ریگ که گاه بزرگ باشد اما سبب ورم حوصله شود و گاه از دخول آنها در مجاری تنگ اغلب ورم حوصله جزئی است و محل آن اکثر داخل مخرج حوصله یا ریگ کند و بعد بحرارت و ادرار وی وارد در حوصله و کیسه‌ها مجتمع گشته آنها را منبسط نمود جمیع آلت متورم کند و معلوم است که هر سببی که مانع اخراج ادرار کند مانند ضیق مجرای بول و ضیق عنق مثانه و عظم غده وردی و دمل که به واسطه فشار بریح را مسدود نمود و غیره سبب تورم غشاء داخل کلیه کند و نیز گاهی متوقف از حرقة البول خصوصا چون دفعتا ترشح ریم منقطع کند و نیز عارض شود از استعمال مشمع در ادرار و انجا که ریم موجود بود هر چیزی که حرارت از اجزای آن مواد بیماری نماید و یا سبب حرکت دو ریق مانند تنفیذ بدن در سواری و در مکالمه اندازه در نهایت ریاضت سبب حمله مرض کند

علاج

انجا که علامات حاد و شدید بروز جمیع بود به وجه ورم را معمول دارند و در ادرار حقنه گشتن وجع شده اضعیف و هر نوعی که یک دو دفع کند و به وجه و ورم از هر سو جمیع

ساعت یک گیرند و اگر نوبت بنماید تا وقتیکه اثر حرارت در مریض بروز نماید و لازم است که از حرارات و اشربه بار احتراز کنند تا آنکه کمتر عمل نماید و در رفع علامات شده در ادرار انگاه ریگ دفع شده باشد به ادویه استعمال نمود که مانع حصول ریم بود و یا بزرگ ریگ مرجحه نماید از اکل اغذیه نباتی و ادویه اشربه کثیره و ادویه ابخار معدنی خصوصا آب و نیز که اثر بعضی ریم را به واسطه کیمیا ثابت و ریم را به واسطه حرارت این نوع استعلاج نافع است در صورتیکه ریم در کلیه حاصل شده باشد و در صورتیکه ریم حاصل شده باشد بعلاوه این معالجات باید مصرفات قویه مانند که در موضع کلیه بکار دارند و انجا که دمل بسیار بزرگ شده باشد و ابخار ریم بیرون آید مانند جراحی با یک دارو را این انجا که کیسه دمل با عضلات بطن التصاق بهم رسانده شکافته مخرج ریم بهم رسانند انجا که عضلات بطن التصاق نداشته باشد بخرج ریم را با استعمال پلاس کتیک مانند بطریقی که در مبحث کرم کبد بیان خواهیم نمود

ورم حاد و مزمن مثانه Cystite

قدما در وقتی که اطلاق میکردند از مثانه متورم میگفتند سیستیت میخواندند قدما مرض اطلاق این لفظ را استعمال می نمودند هر وقتیکه ورم در ادرار مثانه بود و چون ورم کرده در غشاء مخاطی بود نزله مثانه میخواندند از این تقسیم بندی اما صحیح و اصح نیست و حال هر جزوی از مثانه یا اغشیه او متورم کند می نامیم خوانند و نزله مثانه حالت مخصوص را گفته که ریم یا ورم نداشته باشد اگرچه قدیم از آن شده باشد که اراده داشته اند ترشح از غشاء مخاطی را حالت طبیعی کند این مرض منقسم میشود به واسطه کیفیت به حاد و مزمن و به واسطه رفتار بحاد و مزمن و وارد عمل

مثانه هرچه در مجاری و مخاط لوله و مجاری چربی در سایر اغشیه نیز لوله و محیط چربی در همه جهات
لوله و جزئی چربی در مرض مزمن و از قدیم مرض مثانه مصاحب بود که ذکر آن در ذیل درد مزمن
ازا

علامات تشریحی — در ورم مثانه مزمن فضای آن اصغر از حالت طبیعی میشود که در ترکهوریکات طبیعی باقی ماند غشاء مخاطی قرمز میشود نیج او ضخیم و سیاه الانضمام
کمی گاه در سطح آن غشاء که در ذیل پانصیه رنگ ملاحظه میشود که بلیه متصل بمخاط مخاطی
و مخاط اطراف این غشاء که مانند جیبره او را احاطه نماید و حوالی جال غرابه
که مشتبه شود بجراحت و حوالی این غشاء که رنگ سیاه ارغوانی گرفته دیده شود که غشاء
مخاط تحت ان منهج و نفخی و در دیل گلابی است و میشود که در حال مثانه منتهی بگرانیت
تنهد خصوصا چون سبب ورم دیگری باشد یا آنکه میل در مثانه مدت باقی باشد و اما این
جراحات اغلب کم است و نیز اغلب اوقات از غشاء مخاط تجاوز نماید و گاه سایر اغشیه
نیز مبتلا گردند و بسا که بعضی مثانه منقوب شود در صورت یا مستقیم یا مجری یا صفاق
یا بغشاء مخاط حوصله راه یابد و چون ورم بسایر اغشیه رسد جدار مثانه ضخیم و منتفخ گردد
و این تشریح در مابین غشاء عضلانی و مخاطی مثانه و میشود که آن مجتمع گشته مدتی
یک یا چند جوش گردد و در این زمان حوصله داشته باشد و بسا که نقرا پیدا
گشته و سبب آن نفخ و فشار شده است مانند خطی که از سنگ یا میل از عروج بر
خیزد آنگاه چون سبب ورم از استعمال قرار یابد از اقسام او در مثانه تمیز داده
شود و رابطه وجوف آن ذوب و سیله چسبیده را که در غشاء و مخاط و بروز انفعالات
و در زبان و حوصله و در تحویل که در ورم مزمن مثانه جوف آن کم شود و در مخاط

مخلوط است با الوان سیاه و قرمز و بنفش و نسیج او ضخیم و متحجر گردد میشود که او بالاضمحلال
و مجروح گردد و اوقات او رابره گرفته مانند مدالماس مدت جدران مثانه اغلب اوقات
حجیم شده غشاء و مخاط و عضلانی او دست دوره شده است که از سه الی چهار انگشت خفیف
همراه شده از ورم دیده میشود که مانند صورت حالات درون او اماسین و جراحات و نقب ورم
حال و درون مثانه همراهی کند یا ورم سایر آلات تناسلی خصوصا ورم کلیه و در بگیان و نفرون

علامات

ابتدای مرض اغلب بدون مقدمه است و شروع او به ظهور علامات مرض خفیفه و مجرای بطن
اسفل که دو اطراف رو حرکت اشتداد یابد بر حصول درد مطلق متعدد و اغلب حاجت شود که ابه
که مدتی در مثانه مجتمع شده و بعین و اورا نزاع گردد که خروج آن مرج و عسیر است مثل ادرار
قلیل است که گاه در تدفق با چند قطره بیش نبوده اورا قرمز و سفیدات یا دیو و گاه خون
الود است میشود که ریح مثانه عارض گردد همچنانکه بسیار باد او را تامل رسیده و مریض حتی
دفع آن قوت یافته که خود او را خارج گردد و اغلب از مرض احساس بکه در مجرای بول دارند
اغلب همراهی نماید با عروض حمی و عطش مفرط و عدم اشتها و تهوع و قی و ببوست و ضعف و اضطراب
حال مریض و شدت این علامات مانند علامات مرض و خفیف است بمرض متقدم است بشکم
وجع در بطن اسفل است و در وقتی که درد و رجه از مقدم مثانه بود در صورت اودار در
مثانه مجتمع گردد و زود بزود خارج گردد بر خلاف حس نقل و حکم شرح و حس البول و حرارت
آن و ریح مثانه اشتد خواسته باشد چون محل متسع عمق مثانه بود و در صورت داخل محل
کثرت مثانه عسر و گاه محال شود چه رابطه تهیج در باره اجزاء و زیاد بجراحات او و صور او بطریق
تشنج این جزء و انجا که مدتی بحرانه کثیر را داخل کند در جنگام دخول بمثانه و وجع شده عرض

حاجت میشود که در شدت این وجع طبیب الله میکند که کثیر را بیرون آورده اگرچه اورا
را خارج کرده باشد بس از متقیم و ورم و حوالی میل اوله مدت و جهی شده گردد وجع
غالبا است دفع براز و اخراج ریح نمودن و چون ورم شرایت کند بجدار مثانه و مستقیم
مدت از زیاد بیرون است گردد واین نحو یک صدمه برای مریض میکند و مدتی که ورم در
عمق مثانه بود و رابطه مخاط است و تهیج آن است و تعب بر بگین از حالتی یا طرفان برود
کثرت الاوردانها و اورد در میان حوصله و کیلاسیسی بکلیه این مجتمع گردد و بر زهری که دیگر
این علامات تر شده تا بحوالی نرسیده و میان عارض گشته ضعف زیاد مستولی گردد و حمی
ترشحات ... خصوصا براز و عرق در او بار رفته و مریض بهلاکت رسد در میان
جمیع علاماتی که مخصوص از بعد است از دلالی و این علامات عارض گردد در وقتی که اورا
در حوالی مثانه مجتمع گردد بدون آنکه خارج گردد در آنجا که ورم مثانه و رابطه از فراغ
باشد فاصله با چند روز باعسرت تام مریض در اورار نمودن تصدیق الغشیه که ذیبه دفع ام
کثرت حاصل است انها از یک الی دو سیلیمتر است در آنکه انتها ریگ تنگنای الی نصف
ورق کثیف است و بعد از این اغشیه که ذیبه چون اورار هر ... یک رکن باشی
اسفل همراه باشد و اماکن که باخص البیض کم بود و خون شکر ظاهر شود از چرک خون ابیض
یا تیز اب

بر رفتار و انتهای مرض — بس از آنکه جمیع علامات در ترقی و از دیاد بود نزدیک به نقصان
و هبوط گذارند که احتیاج یا در ادرار کثیر و خروج آن بوجع و سهولت شود حالت خوب
المعدن ان زیاده شود حمی و سایر علامات عمومی کم گشته رفع گردد که مرض منتهی بتحلیل
شود و میشود که منتهی بحصول زرد گردد و این زرد یا از سطح غشاء المرض میان مثانه کند و دیانه

در میان اغشیه جمع گشته ذکر شده و غشاء را منقوب نموده داخل مثانه گردد در صورت
چون زرد داخل مثانه گشت اورار شبیه بشیر گشته گلبولهای زرد در وی مشاهده گردد
و بسا که در آن مثانه راه بغشاء و مخاط جوف حوصله همراه باشد و مدت شود در آن مهالک
مریض گردد و بعد از مدتی مثانه منتهی بانفراق گردد که شاخه شود از طرف مختلف
که در اورار بیرون الیه و دانسته او علامات عمومی و این انتهای حاصل میشود در وقتی که اورار
مدت طولی در مثانه توقف کند و در صورت مثانه از موضع انفراق شده بازه
گشته و اورار در حوصله گردد و نیز بسا که مثانه پاره گردد بدون آنکه انفراقها
عارض شده باشد و اغلب اطراف بالای مثانه منخرق گردد زیراکه این موضع ادق
و ضعیفتر به جای نیست و بس از انخراق مثانه اورار یا داخل صفاق و مدت
قدیم شده یا آن گردد اثر در غشاء و مخاط حوصله و بسا انفراقهای او شود در دیار
صیبت مریض و بعضی بهلاکت رسد و نیز این علامات عارض گشته از جرح مثانه
و انجا که جراحت مثانه سرایت بمستقیم یا مجری گشته اورار از این موضع خارج شود
و در اغلب از مرض مزمن منتهی بزمان گردد و نیز میشود که از بعد بطور راز مانی هر
گردد حملوصا چون سبب ورم حاد مثانه بود در صورت احیای و جمع اربطرح الغضی شده
شود و احتیاج با در اورار زیاد گشته و انحراجش عسیر گردد و اورار با رسوب و در این حال
گردد کی لبث اغلب دائمی روی دهد و گاه حمی عارض شود عرق در عمل هضم و قنه
بهم رسد علامات حصول علامات مرض بیشتر او نیز اجتماع و ذوبه سایر اشربه بمجرد که
و از بعد از جنس که مرض اشد و ضعف زیاد همراه باشد و در بعضی از مرض ورم
تحلیل رود و در بعضی علامات ورم رفع گشته ولی اختلاف در ترشح البته یا انده منتهی

بنز که مثانه کهنه و بنز که منتهی بهلاکت شود چه بواسطه هزال و چه بواسطه ترکیب
او با امراض کلیه و صفاق

تشخیص — چون از ورم صفاق جوف و از ورم رحم کمتر [illegible] علامات عمده این ورم را
ورم مثانه خواهم گفت در حال حیات نزدیک بمحال است تمیز جراحت مثانه جز کی
لازم در نتیجه مرض تمیز داده نشود لهذا [illegible] که مردانه [illegible] عرض است با مرض ولسه
است سنگ مثانه و این تمیز داده شود بواسطه دخول کثیر [illegible]

تقدمة المعرفه — مرضی است خطر خصوصا چون مرضی متوارم عنق مثانه اکثر فقط
بر کنار بود و چون [illegible] شود بواسطه ذراریح جید است و مدام آن از ۲۴ الی ۳۶
ساعت است

اسباب — عارض میشود خصوصا در شبان و در جوان [illegible] سبب او اسباب خارجه است
مانند جراحت و ضربه وارده برطرف [illegible] و سقوط به پشت و شرح و از دخول کثیر [illegible]
[illegible] در مثانه و وضع [illegible] و حبس البول و وجود ریگ در مثانه و سرایت ورم
مجاری بول و از اثر ذراریح

علاج — در ورم حاد مثانه باید لودیه ضماد [illegible] چون حمام نشیمن [illegible] کنند و آنجا که
[illegible] معدوم بود [illegible] مرضی اکتفا نماید چون ورم در عنق مثانه بود وضع علق
در شرج نماید و سایر اوقات در تحت [illegible] و فوق [illegible] و علق زالو باید بالا که اقلا بیست
دانه بود ولی از سقوط [illegible] که ادرار که بیرون بیاید و در با [illegible] استحمام [illegible]
و [illegible] به [illegible] جز [illegible] بواسطه حقنه با مسهلات [illegible] بطبع [illegible] و در [illegible]
[illegible] و سایر [illegible] و [illegible] خصوصا در صورت احتباس بول و عسرت [illegible] آنجا که [illegible]

[illegible]

بود و مثانه پر از ماده شود باید کثیر انداخت اگر چه اطبای بسیار مرجح دانسته اکثر بعد [illegible]
را اداره مثانه نماید و اگر مریض مرتاض [illegible] توقف از آن باید چند بار آنرا در میان مثانه
بگذارند و الا بعد از دفع ادرار کثیر را خارج سازند آنجا که سبب اثر ذراریح بود کافور
استعمال نماید خالص یا مخلوط با افیون و چون سبب شیئی خارج مانند ریگ بود باید
بواسطه جراحی از آن خارج ساخت و البته در اغلب اوقات اعمال لازم است تخفیف دادن ورم
در صورت ازمان یک الی دو نوبت وضع علق نماید خصوصا چون وجع شدید بود و
در ابتدا [illegible] نماید و [illegible] جامه [illegible] سازند که [illegible]
[illegible] بکار روند و مصرفات جنبه به تحت [illegible] وضع نمایند مانند روغن [illegible]
لودیه [illegible] که چون [illegible] و [illegible] ادرار از مثانه خارج [illegible] تغییر در
حالت مثانه [illegible] که رفع ورم [illegible] را [illegible] از [illegible] است [illegible]
که مستعمل است [illegible] و نیز [illegible] و [illegible] و نیز نافع است [illegible]
ادویه در [illegible] مثانه [illegible] لودیه دیگر مانند [illegible] و [illegible] و [illegible]
و نیز نافع است [illegible] لودیه [illegible] و [illegible] استعمال این قسم ادویه اول مثانه را
از [illegible] تخلیه نماید [illegible] از [illegible] حقنه نماید بواسطه [illegible]
که [illegible] جنم را داخل مثانه نماید و چون [illegible]
[illegible] در روز اول [illegible] در مثانه [illegible] و [illegible]
و آنجا که [illegible] بزرگ بود که [illegible] خارج باشد باید [illegible] و [illegible] بواسطه [illegible]
افیون دارد

ورم الالات تناسلیه و تناسلی

الات تناسلی در مؤنث بسیار [illegible] کهنه و [illegible] در اینجا بیان [illegible] هر ورم رحم و تخمدان
و [illegible] عریض رحم را و ورم مجاری بول و [illegible] را در [illegible] در امراض مخصوص
مفصلا مذکور خواهم داشت

ورم رحم métrite

عبارتست از ورم غشیه رحم و [illegible] ورم رحم را دو نوع [illegible] یا آنکه عارض شود
در جمیع غشیه او و دیگر آنکه فقط در [illegible] و داخل بود اول را ورم عمیق یا [illegible]
و [illegible] را [illegible] بواسطه [illegible] که در آن مرض [illegible] ترشح مخاط رحم [illegible]
است از امراض [illegible] بیان [illegible] خواهم [illegible] و [illegible] مرض دیگر [illegible] که [illegible]
ترشح مخاط رحم و این نوع را نیز در [illegible] امراض که از [illegible] است [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] ورم رحم منقسم میشود بکار [illegible] و حاد و منقسم میشود [illegible] و [illegible]
puerpérale [illegible] و [illegible] منقسم میگردد [illegible]
و ورم رحم با جراحت [illegible] دارد

ورم حاد رحم

تشریح مرض — حجم آلت بزرگ شده [illegible] و [illegible] بزم [illegible]
[illegible] در میان [illegible] آن و [illegible] واسطه [illegible] آلت [illegible] و [illegible] است
[illegible] که رحم در [illegible] مجتمع گشته [illegible] یک [illegible] است و نیز
دیده شده است که [illegible] در جوف آلت جمع گشته [illegible] رحم [illegible] از
[illegible] و این [illegible] که در [illegible] قرن الرحم و [illegible]
علامات مشاهده [illegible] در [illegible] و [illegible] که [illegible] ورم رحم [illegible]

و چون رحم [illegible] که [illegible] جزئی از آن [illegible] لهذا این علامات [illegible]
با جزئی از آن [illegible]

علامات — مرض [illegible] ابتدا [illegible] علامات مختلف [illegible] آنها
[illegible] آلت [illegible] رحم [illegible] و [illegible] در عمق [illegible]
[illegible] رحم [illegible] و [illegible] محل [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] و [illegible] و چون حجم آن [illegible]
[illegible] محل [illegible] آن [illegible] رحم [illegible] و چون [illegible] محل [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] آن [illegible] و [illegible] از اوقات [illegible] خراش و [illegible]
[illegible] علامات [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] در تحت [illegible] و [illegible] که از
[illegible] که [illegible]
است که [illegible] و [illegible] از مرض [illegible] در شرح [illegible]
[illegible] ادرار [illegible] و نیز در [illegible]
[illegible] و [illegible] آن و [illegible] و [illegible] بواسطه [illegible] است که
[illegible] مستقیم و مثانه [illegible] و چون [illegible] شده است [illegible]
بواسطه [illegible] که [illegible] و چون [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] نیز از [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible] که رحم [illegible] شده است و [illegible] بواسطه
[illegible] مستقیم [illegible] فقط از دخول [illegible] و [illegible]

معلوم شود که ورم در عمق آلت است یا سرایت بعمق نیز نموده است و اغلب اوقات
عنق رحم متمایل گشته بطرفی یا از طرفین و یا از قدام و خلف و در صورتیکه رحم متمایل گشته
و نزول نماید اگر بخواهند او را بمحل خود رجعت دهند احساس کنند که ثقیل شده است
و نیز انقباض حرارت از وی با درد و وجع کند و عمل معلوم شود که التهاب کشیده یا مزمن
شاید نه در حقیقت علامات انواع التهاب یا سرایت التهاب بحوالی جانبین شود در صورت
مرض مزمن گشت با بعض علامات مهلکه نماید مثل عدم اشتها و عطش و تهوع و قی و نفخ
و رقت مزاج و حمی و اضطراب و صداع و گاه هذیان و گاه انقلابات و در ورم حاد
رحم بسیار خفیف و بعلت مقعد و ... عارض گردد و در وقتی که مرض ترکیب بهم رساند
ورم اولها رحم و ورم صفاق و ورم غشاء المخاطی علامات مختصره

دوام و انتهای مرض — ورم حاد رحم چون ساده بود اغلب منتهی بشفا گردد و نیز گاه
انتهای او به تحلیل است و این انتها حاصل شود در اواخر هفته اول الا
... منتهی بتقیح گردد و لا در بطلان حیات ممکن نیست تمیز دادن الا که
دیده شده است ... که درجه از او حاصل شده بود در جوف رحم یا در
میان مستقیم یا از عضلات شکم ... کشیده شده و لیکن نادر است که
منتهی بغانغرایا گردد که منتهی شود بهلاکت و از انتهای این مرض
نقصه قرن الرحم و التصاق ... رحم است ... گاه ... در وجه عجب
عقیم شدن ... مستعد سقط جنین ... و ... انتهای این عارض شود ...
... سقط گردد و نیز دیده شده که در حقیقت ... الت و ...
آن ... افتاده و ... ورم شده بصفاق و هلاکت ... گردد

تجهیز

تشخیص — مشتبه گردد بورم صفاق و ورم عضلات و ورم مجری و ورم مثانه از
سه مرض اول در ذکر انها طرق تشخیص هر یک را از ورم رحم خواهیم نمود و از ورم
مثانه بسهولت تشخیص توان داد از اولا بواسطه حمی و وجع که در ورم مثانه
عارض نیست و ثانیا بواسطه عسر البول و میل زیاد بخروج ادرار و از عدم اوجاع
در گاه ... و مجرا و بواسطه عدم علامات از لمس مجری و مستقیم در
ورم مثانه و چون در بعض از زنان ابتدای بروز طمث و در ایام
بروز بعض علامات ظاهر گردد که مبتلا بحمی و ورم رحم شود و بعلاوه
در وقت سقط جنین و متمایل گشتن رحم و لیکن بواسطه رفتار این اعراض
و از لمس آلت شاید در تشخیص بهم نرسد و نیز باید دانست که از لمس آلت از مجری
و طریقه بروز علامات اغلب میتوان تمیز داد که ورم در چه جزء از آلت است چنانکه
اگر ورم در عنق او بود احساس وجع در عنق مجری شود و از لمس با اصبع معلوم شود
که حرارت و حس موضع زیاد گشته و آنکه ورم در عمق او بود از دخول اصبع در مجری
و مستقیم چیزی معلوم نشود و لا فشار به تحت البطن نزدیک آلت و زیادی حس انجا
مرائی چون ورم در سطح مقدم آلت بود بیج مثانه و عسر البول عارض شود
و انجا که در سطح مؤخر بود دفع براز صعب و احساس وجع در مجری شود و انجا که
ورم در سمت چپ یا سمت راست بود وجع در کشاله ران انجا وجع
ران عارض شود و از فشار بر تحت البطن معلوم گردد که کدام سمت
از رحم مبتلا است و نیز از حضور رت عمق آلت متمایل میگردد بسمت
متورم و عنقش بجانب مقابل

مقدمة المعرفة — ورم رحم چون ساده بود خطر است و لا چون ورم در جمیع آلت بود یا سرایت
بصفاق و او لها نماید ... عارض شود از جهت اتساع رحم از بواسطه جنین بر حمل گردد و ... که
پس از زاییدن ورم بعضی نتایج بد از آن باشد مانند عقیم شدن و مستعد بودن سقط جنین

سبب — جمیع اجزاء رحم بیک نوع مستعد ورم نیستند اعداد عنق از سایر اجزا
بجهت ورم قبول است چه از جهت آنکه صدمه ... و چیزها وارد می آید و چه از جهت آنکه
عروق و عضلات زیادی در آن جزء است ... در دختران قبل از بروز طمث و جهال
در زنان پیرگی ... و نیز ... در ایام حمل و عروض ... در حرکت اغلب اشکال
ضربات ... چون بخواهند بعض را سقط نمایند عروض در غیر ایام حمل ... بواسطه
سرما و ... چه ... بواسطه حمی ... و ... ورود بضعف و ... بگیرد
و ضربه که واقع بر عنق او و نیز عارض شود از ادویه و ... و از ... نیز
... در بعض و از ... و اسراف در ... جماع
زوجه
علاج — مستعمل گردد در ... ورم مانند فصد و زالو و وضع آن در کشاله ران
و مقعد ... در ... از ... مانند زالو بعنق رحم
انفع دانسته و نیز نافع است وضع ... بر تحت البطن و حقنه ملین و ...
در مجری و استحمام در ... و حقنه ملین و مسهلات رقیق و اشربه ... و ...
و خوابیدن ... چون مرض ... داشته باشد نافع است ... و ...
و نیز ... این ... نافع است ... علامات ورم ... در رحم ...
... باشد

metrite puerpérale

... ورم رحم ...

ورم رحم اغلب مشاهده میشود در زنهائیکه تازه وضع حمل نموده باشند و علامات این ورم
مختلف است ... او را ... مرکب میکرد ... همراهی ... ورم او لها رحم
و گاه با ورم صفاق

تشریح مرضی — ... الت ... ورم و گاه رحم در میان ...
... سیاه رنگ است و ... این تغییرات ...
...

علامات و رفتار مرض — ابتدا در ... اوقات در ... وضع حمل ...
... پس از وضع حمل ابتدای مرض ... است ...
... در بعض ... احساس ... در بعض وجع ... در تحت البطن ...
و از ... از لمس تحت البطن معلوم گردد که رحم وسیع ... است
و نیز احساس وجع ... در کشاله ران و جانب ... در ...
و ... از مجری ... و ... مجری ... عنق رحم را ... و ...
... تحت البطن ... عظم رحم ... و نیز ... مسکن و ...
... و ... او ... مرض ... از ... ۱۵ روز بعد از وضع حمل
علامات عمومی اغلب ... روز ... و لا چون ... مرض ... ساعت ... روز
پس از ... علامات عمومی ... ظاهر گردد که ... و ...
علامات ورم صفاق بروز ... و مرض اغلب اوقات ... همراهی ... ورم ... ورم صفاق
و ... رحم چون ... وضع حمل ... داشته باشد ... اید ...
اغلب منتهی بهلاکت گردد و ... چون ... پس از ... بعد از وضع حمل

بعضی مشهور شده که اگر به راه دشتی یا لب که از نفس جسته الی راه [illegible] تنها دبیر
نفو تفاوی بر تر خاص شده در صدر [illegible] ورم [illegible] تشمیه [illegible] در تشخیص مرض
تشخیص — از مذکورات معلوم میگردد که تشخیص آن آشکار است
تقدمة المعرفه — چون ترکیبی نداشته باشد و [illegible] الا در جسته بی
از [illegible] کاهش گشته باشد [illegible] ولی چون فاصله اش کم بود و مرکب با
ورم یا از آلات سابق الذکر بود خطیر و مهلک [illegible] بود
سبب — نادر است [illegible] بدون [illegible] کاهش [illegible] که
زود از بستر برخواسته [illegible] و این داخله است که در میان
فقرا بیشتر بروز دارد
علاج — چون خفیف بود استراحت در بستر نماید و ضماده گرم و [illegible]
[illegible] مسهلات [illegible] چون [illegible] فصد نماید و زالو
[illegible] الزم است چون مرض خفیف [illegible] بود [illegible] است [illegible]
[illegible] که مرکب با مرض دیگر [illegible] علاج آنها کرده

ورم مزمن رحم

کاهش [illegible] از ورم حاد او [illegible] مختلف [illegible]
و [illegible] که [illegible] جمع [illegible] که [illegible] ورم مزمن رحم است با تهیج
و تحجر آلت و دیگر ورم مزمن رحم است با جراحت
و ورم مزمن رحم با تهیج و تحجر آلت
علامات [illegible] از ورم [illegible] و [illegible] جلاف [illegible]

ورم [illegible] جز [illegible] او در [illegible] الست [illegible] به جهار [illegible]
[illegible] شد [illegible] بحث [illegible] بعضی [illegible] اسقیروس
[illegible] است [illegible] و [illegible] است بدون آنکه [illegible]
داشته [illegible] الت را قطع کنند این [illegible] او ملاحظه [illegible]
قطع [illegible] بدون آنکه در وقت قطع [illegible] که [illegible] تغیر [illegible]
[illegible] حقیقت حجم را [illegible] گشته اند و در میان [illegible] التصور [illegible]
[illegible] کنند [illegible] اگر [illegible] را [illegible] لازم
[illegible] را [illegible] الت [illegible] در [illegible]
[illegible] روابط [illegible] بالات [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و این حرکت [illegible] از [illegible] حجم [illegible]

علامات

این نوع از ورم [illegible] که [illegible] بدون [illegible] اتفاق [illegible] تجویف
[illegible] علامات موضعی و عمومی که [illegible] انها نسبت به کثرت ورم است [illegible]
[illegible] در عمق [illegible] و تحت [illegible] احساس [illegible] که [illegible] بخصوص از [illegible]
[illegible] و [illegible] ثقل [illegible] آنکه در ورم [illegible]
که [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] مستقیم [illegible]
همراهی [illegible] که [illegible]
بعضی اوقات [illegible] که [illegible]

مواد جماع [illegible] در وقت [illegible] خفیف [illegible] در وقت [illegible]
و نیز [illegible] در وقت جماع و [illegible] اصبع [illegible] مستقیم [illegible] فهمیده
[illegible] که [illegible] عنق رحم [illegible] و حجم [illegible] در ورم [illegible] که
با اسقیروس [illegible] نادر است که ورم [illegible] عنق [illegible] از [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] عنق [illegible] چون [illegible]
رحم [illegible] که [illegible] احساس [illegible] که [illegible] و حرکت [illegible]
[illegible] اصبع [illegible] دیگر [illegible] حجم [illegible]
[illegible] اصبع [illegible] مستقیم [illegible] حجم عنق [illegible]
[illegible] ورم عنق رحم که [illegible]
که [illegible] و [illegible] و نیز از [illegible] عنق رحم [illegible] فهمید که کدام است
از عنق او [illegible] است و هرگاه ورم [illegible] مقدم [illegible] عنق [illegible]
[illegible] او [illegible] و در [illegible] الطرف [illegible]
و این [illegible] بعضی [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] که در این [illegible] از [illegible]
در [illegible] است در ورم مزمن رحم بعضی اوقات [illegible]
است که [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
رحم و نیز [illegible] تهیج [illegible]

رفتار [illegible] و انتهای مرض — بعضی اوقات [illegible] مرض [illegible]
نادر است که [illegible] که [illegible] سال [illegible] که [illegible]
مرض [illegible] اسقیروس و سرطان گشته ولی این انتها [illegible]
[illegible] و انتهای [illegible] نادر است [illegible] که [illegible] بعضی [illegible]
الت [illegible]
تشخیص — [illegible] در [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] از علامات [illegible] مذکور [illegible] بعضی [illegible] که
بعضی [illegible] عنق رحم است و [illegible] اصبع [illegible] در مرض [illegible] که [illegible]
مرض [illegible] تهیج عنق رحم [illegible] که [illegible]
و تهیج عمق [illegible] واسطه [illegible] که [illegible] و نیز [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible] همراه
[illegible] زیرا که [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] اسقیروس [illegible]
و اسقیروس بعضی [illegible] عنق رحم [illegible] و نیز [illegible] اسقیروس [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] اسقیروس [illegible]
[illegible] همراهی [illegible] برخلاف ورم مزمن
تقدمة المعرفه — ورم مزمن رحم نادر است که [illegible] و [illegible]
عسر العلاج و [illegible] العلاج است [illegible] این مرض [illegible] اسقیروس
[illegible] در زمان [illegible] که [illegible]

سرطان بود انکحال در تقدمة المعرفه برای طبیب بهم میرسد و نیز در این مرض رحم در صورتیکه
متعدد در عنق بود سبب عقیمی گردد و چون در این حین حامل گردد بیم آنست که پس از وقت
زن حامله گردد سبب سقط شود

سبب — ورم مزمن رحم بیشتر در سن پس از این رحم عارض شود از ۲۵ الی
۴۰ سالگی و در دوشیزگان یعنی باکره‌ها اگرچه اعتقاد بعضی از مصنفین بر آنست که عارض گردد
ولکن بندرت خصوصاً ورم عنق این مرض اغلب نتیجه گردد از ورم حاد و بیشتر که ابتدا از زایمان
بطور از اول بود و عارض شود پس از وضع حمل عسیر و پس از سقط جنین خصوصاً هرگاه
و اسطه اسباب خارجی بود و نیز عارض گردد از افراط در جماع با خصوص در صورتیکه رحم نزول
نموده باشد

علاج — در ابتدا باید بود به خانه در هم معمول داشت که جمیع علاج قوی بود یک الی دو فصد
نمایند و به جهت فصد موضعی نمایند از قبیل حجامت در کمر و تحت بطن و وضع علق در کنار
ران و اطراف فرج و مقعده و در وقت وضع علق باید ملتفت شد که علق ابدا کمتر نبود
زیرا که در صورت کمی مورث مسبب التهاب است و استعداد مرض گردد بعضی از بزرگان بر آنند
که وضع علق بعنق رحم نمایند ولیکن چون عمل صعب است و لاجمه ان ترجیح نیز نداده
نیکو است که مرکب کنند بطوری که بطور [illegible] سابق الذکر منفعت حاصل شود و استعمال
نمایند استحمام بمیاه فاتره و در این موضع و نیز لازم بحبس از اسهال هم یکی
و مریض به پشت استراحت نماید و ملینات از قبیل لعاب و مسهلات رقیق معمول
دارند و اغذیه لطیفه به جهت آن عمل حقنه ... [illegible] خصوصاً در موضع مرض
اگر از معالجات مذکوره منفعت حاصل نگردد مصرفات و محللات معمول دارند

اگر بعض بادیه

مانند مشمع در ارجاع و روغن اقیمون و یا در قطن و تحت بطن و حوالی در تحت بطن
و تدابیر برهمن زدن باید در زیر بطن یکی لعاب ران و نیز نافع است استحمام و فرزجه‌ها
و حقن از میاه قلیائیه و نیز نافع است دادن ید و در ... و حقن مریض بسیار قدیم شود
و طول مرض از علاجی ... باید قلیائیات ... که گاهی از اضطراب این ماده
وجع شدید شود چنین موقف دارند و هرگاه بهیچیک از این کوشید رفع مرض گردد ... لهذا
کشند کلوریه ... خصوصاً ... بجهت ... بر ...

ورم مزمن رحم با جراحت — جراحات جنبه در عنق رحم مشاهده گردد بعضی از آنها
اصل و مرضی می‌باشند برخی دیگر روز نماینده بواسطه یک مخصوص مانند کوفت و سرطان
و در این مبحث گفتگو نمی‌نماییم مگر از نوع اول که مرض موضعی در سطح بود و این شکلات
بر سه قسم اند اول سطحی ساده دوم سطحی دانه‌دار سوم جراحت لای عمیق سطحی جراحتی
است که در سطح ظاهر الت بود که ~~عبارت است از~~ زوال البشره و ورم مخاط
مخاط بواسطه برهنه شدن آن که گاهی از اوقات این سطح عریان مستور گردد از
دانه‌کوچک بزرگ و قرمز که بسیار است بخون از آنها سیلان باید و این دانه را تشبیه
میکنند ادم بواسطه شیارها و در این واسطه تشبیه کرده‌اند به کیالک و این جراحات
باشد که محدود بود در یکی از لبهای عنق ولی اغلب سرایت می‌کنند تا به درون عنق که متهیج
و ورم نمود و این تهییج اغلب سرایت کند تا سطح داخل عنق رحم و این نوع از مرض را که عموماً
دارد ورم رحم دانه‌دار نامند و بعضی اطبا در این مرض ... یعنی جراحت شقه و گوشه
که این دانه‌ها شقه ... بزرگ شده ... مخاط و گاهی از اوقات مشاهده شود جراحات
وسیع عمیق که بعضی از آنها عارض گردد بواسطه کوفت یا سرطان بخشنازی و بعضی دیگر بدون

سیاهی

از اسباب و فقط بواسطه تغییر در تغذیه آلت و در این قسم ثالث جراحت اطراف حدود است
باز بوده و چون قائم بود همراه کند تهییج عنق و این جراحت شود که محدود در یکی از لبها
بود یا در هر دو و گاهی سرایت کند تجویف عنق تا به درجه‌ای که دهان رحم متسع
شود بقسمی که بسهولت میتوان میل داخل تجویف رحم نمود و عنق رحم گاه صلب است و گاه
نرم و سطح جراحات اگرچه در این قسم بود لکن بیشتر دیده شده مانند جراحات کرم خورده
و نیز شباهتی بجراحات سرطانیه دارند که اطراف آن برگشته و سخت و کنگره‌دار بود و جوف
حفره و یا گودی ... رطوبت مانند ... باید نیز ... فقط در این جراحات
مرگ ... بعضی از اوقات برانه ... احمر اللون که ... آلوده گردد

علامات — اعتقاد آنکه از جراحات ساده و دانه‌دار رحم بعضی ... بسیار خونریزی ... شده
چنانچه در بعضی از زنان سیلان ... بسیار خونریزی در رخ ... رطوبت بسیار جاری شود ولی
در اغلب زنان خروج رطوبت بسیار است و این خونریزی یکدرم ... سرخ است و مخلوط است
با رطوبتی مخاطی و شفاف و جریان این رطوبت بواسطه سطح داخل رحم و عنق است
اغلب از زنان احساس سنگینی در عمق لگن و گاهی در شکم ... و درد در ... کمر
ران و دو طرف قطن و بعضی از اوقات در بعضی از زنان کمتر شده است که مانع
از حرکت ... جماع و رحم ... میشود ... که ... طبیعی ...
ولی اغلب اوقات این ... از جهت زنان ... وجه از ... بدتر
و ... که ... از ... جزئی ... تهییج در عنق
رحم گاهی از اوقات میشود که تفحص انگشت در اطراف عنق بعضی ... احساس
شود و نیز میشود که احساس نماید یک سطح نرمی شبیه ... که از لمس ... احساس گردد

ولی این علامات مذکوره هیچیک طبیعت مرض را شناسانند و برای شناسایی آن لازم است
معاینه دقیقه آلت رحم که از استعمال آن ... که ... در الت ... از حالت
طبیعی است ... او حمرت بهم ... و در بعضی ... بعضی ... و در
ریختن ... دانه‌های ... و در بعضی آن ... تورم ... جراحات عمیق
و دانه‌دار ... عمق اکثر ... که در جراحات ساده و دانه‌دار مذکور نداشتم
... علامت ... کمتر سیلان دارد ... آنست و در عمق ... احساس لذت
نمایند که بواسطه جماع ... و لمس انگشت ... احساس ... و در
در یک موضع از اطراف عنق ... و عنق رحم در این ... رحم ... متناهی است
که سخت ... و گاه نرم از حالت طبیعی است ... است و بر ورزش همراهی
کند ... و بعض ... که همراهی ... و جمع ... باید
هم ... جراحات عنق رحم بود و در زنان حامله که رفع این جراحات ... است
... سقط جنین ... و نیز ... در ابتدای ... در زنان ... حمل
میشود

رفتار مرض — میشود که بدون علاج رفع شود ولی جراحات دانه‌دار ... العلاج
و بسیار ... در زنان حامله کمتر ... در ... در زنان ... طمث
... گاه ... که از ... استعمال هیچ دوا رفع ... شده
... از رفع ...

تشخیص — هیچیک از جراحات مذکوره در عنق رحم تشخیص داده نشود
مگر بواسطه استعمال آینه رحم ... آلت و بواسطه ... قرمز ... ورود ... نها

و عدم عمق در جراحت نمودن این مرض را با سایر جراحات واقعه در این موضع
مشتبه نمود خصوص از جراحات که نیش و سرطان
قرحه منه المعرفه — این جراحات حیات را در مهلکه می اندازد و با بعضی
از انها لحاظ نگردد یا بواسطه ضربت کلالج یا بواسطه حالات مخصوص که در قرحه
روزش [illegible] جراحت دانه دار اگرچه مهذب است و اجب است و چیزی
حال کند فقط بسرطان عارض [illegible] طبیب لازم است که طبیعت مرض را قبل مریض مرئی نماید
زیرا که زمان لازم داشتن و جراحت و ورم خیال رسان کنند و تحرک کند جراحات
عمیق که همراه با ورم و تهیج الت [illegible] است بواسطه دوام مرض و بعضی
این امراض میشود که منع جهتی نماید بواسطه آنکه گاه نقشه عمق را کرده و مانع دخول
من و ورم کند و مرض خطیر تر گردد در زمان [illegible] که [illegible] سقط کند
علاج — [illegible] این جراحات معلوم گشته است فقط عروض [illegible]
[illegible] حلال است خصوص جراحت دانه دار که [illegible] کند از [illegible]
الا بعضی [illegible] خصوصا مرض [illegible] جنبه وضع [illegible] و نیز [illegible] در [illegible]

علاج

باید رفع ورم شود بواسطه التحام و جمع [illegible] و مسکن و جذب و گاهی اخراج دم و مجال
ورم [illegible] بواسطه معالجه مرهم گشته بهتر عمق [illegible] و [illegible] را
مانند [illegible] زاج [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] قوت شده
[illegible] از [illegible] و قابض باشد مانند [illegible] کند [illegible]
و غیره و [illegible] این معالجات [illegible] خصوصا در جراحت دانه دار [illegible]

به عرق است در [illegible] [illegible] مجرا [illegible] دل از [illegible]
جراحت از [illegible] [illegible] [illegible] سنگ [illegible] قلم از سطح جراحت
را [illegible] که یک مرتبه رفع جراحت کند [illegible]
[illegible] فاصله دل از [illegible] پس از خروج [illegible] از مجرا آب و آب در [illegible]
خوب [illegible] که اگر [illegible] از سنگ [illegible] در سایر مواضع [illegible] نشسته شده خارج
کند که [illegible] موضع دیگر گردد و [illegible] مریض [illegible] [illegible]
کند و [illegible] اوقات [illegible] مشغول کار [illegible] بعضی از اطبا مریض را [illegible] در
بستر [illegible] [illegible] اختلال هضم و [illegible] علامات عصبانی [illegible]
که [illegible] امراض دیگر [illegible] است که غیر از [illegible] داغ مریض راحت [illegible]
مشغول کار [illegible] این [illegible] مرجع [illegible] و [illegible] از [illegible] در [illegible] روز احساس [illegible]
کشیده و [illegible] چون [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است که پس از [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] مریض [illegible]
[illegible] از [illegible] مستعمل است [illegible] شده [illegible]
[illegible] که جراحت دانه دار [illegible] باید داغ [illegible]
در [illegible] در علاج [illegible] و [illegible] [illegible]

ادرار مضنی
amaurite
عبارت از ورم شبکیه مضنی
علامات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] [illegible] و مستقیم و مثانه و عروق و اعصاب و [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible] مضنی همراهی [illegible] تغییرات جنبه ورم و [illegible] عروض
[illegible] الم و [illegible] و صفاق
علامات — اغلب اوقات مرض ابتدا [illegible] عروض [illegible] در [illegible] از
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] حرکت کند
و همراهی کند [illegible] و [illegible] و [illegible] بواسطه لمس [illegible] در عمق [illegible]
که [illegible] شده و از [illegible] [illegible] دیگر [illegible]
به [illegible] از وسط [illegible] در این [illegible] که مانند بعضی [illegible] است مدور واقع
است [illegible] و در لمس [illegible] است [illegible] لمس [illegible] از فوق [illegible]
[illegible] [illegible] معلوم شود که ورم [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] حرکت [illegible] نیز حرکت [illegible] معلوم [illegible]
که این حرکت بالطبع است
رفتار و انتهای مرض — [illegible] از آنکه چندی مرض [illegible] [illegible] ورم رو به [illegible]
که [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] که ورم مضنی [illegible]
منتقل گردد که [illegible] از [illegible] [illegible] رفع گشته [illegible] جانبی دیگر مبتلا کند و گاه
از [illegible] رفع گشته در [illegible] [illegible] دارد این مرض [illegible]

[illegible]

[illegible] و علامات و [illegible] شده [illegible] علامات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نیز در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] و تهیج [illegible] از جانب [illegible] [illegible] شده [illegible]
عارض کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهات متعدده
[illegible] مستقیم و [illegible] و [illegible] و [illegible] مثانه و [illegible] که از سطح [illegible]
کند و نیز [illegible] شده که [illegible] [illegible] [illegible] صفاق و [illegible]
[illegible] [illegible] در علامات مرض [illegible] و مریض [illegible]
[illegible] از آنکه [illegible] قطع کند در [illegible] [illegible]
[illegible] مریض شفا [illegible] ولی اگر [illegible] قطع [illegible] مجری [illegible]
جمع گشته [illegible] اول [illegible] و علامات مرض [illegible] روز [illegible]
[illegible] کند و این قطع [illegible] متوالی گشته مریض در [illegible]
هلاک [illegible] که شفا [illegible] از [illegible] معالجه و نیز [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] گشته [illegible] و این [illegible] که [illegible]
آلت [illegible] [illegible] کند
تشخیص — [illegible] تمیز داده [illegible] ورم [illegible] از ورم [illegible] زیرا که ورم
مضنی [illegible] [illegible] واقع است و در میان [illegible] و [illegible]
متحرک است و حرکتی که [illegible] ورم [illegible] و ورم [illegible] [illegible]
[illegible] محال است تمیز دادن ورم [illegible] از ورم [illegible] [illegible]
و ورم قرن [illegible] و از [illegible] تشخیص ورم مضنی از [illegible] که [illegible]

با اطلاع رضا این علامت است که بطور ازمان اید در آ

کیسه ، و کیسه حبس و حبس خارج لنفی و غیره و علامات این علامت بطور او است

نقه مة المعرفه — این مرض بندرت منتهی بهلاکت میگردد و ما مرض خطرناک و طول وجود
وچون منتهی گردد کهه هر وجهه بخطرش از قفه که آنکه شاید در میان بطن منفجر کهه و لیکن
ورم صفاق کهه که مهلک است و دیگر آنکه او اعطه بالفاتح کشیدن ورم و حرض تحول منتهی
بهلاکت کهه

سبب — این عارض تحول بی از فصل حمل ومنفی که آزین وقت نیز عارض کهه و اعطه
حبس طرف نفقه و از ضربه و آلت تحت بطن و نیز فتح کهه از امراض رحم و حبس
نظر از مصنفین ذکر کرده اند که این مرض عارض نمیشود و فتح کهه از لوزتین مجاور
بدن نهان قسمی که بفیقتین متورم شده در ارزنگ حیوان در هر صورت تا درست
که مبتلا یکی مرتبه مبتلا گوینه دایم عروض در تجدد آن محتمل است

علاج — در ابتدا الودیه ضد ورم معمول دارند از فصد تا دارسال علق لعلق بار
در بحر بطن ولک له ران وضماد و حمام فاتره و مسهلات وحقن رقیق ده تا این
مراجین نزدیش ... پس از رفع ورم و نقاهت رایه مصرفات جلدی مانند مشمع در ادامه
بنده بکار برند و چون ورم حصل کرده باید سعی نمود که از خارج منفجر کهه که هر گاه ماده
حب بر آید و آمد و لفظی با حصلات بطن کشه باشد باید عمل منفجر نماید و حال
التصاق با حصلات بطن نداشته باشد حینه تخلیه کشیف الطریقه که در کرم
که مذکور خواهد داشت بکار برند واز علم تا آنجمع در یکمین و مستقیم اگر معلم نمو که بمی
باشد را از ایجا بهت که احیانی براه با منتوجه کهه و اعطه منضج بکار بخصوص

ماننه دانسته بود در غروج ریم نماینه که از وضعی که مرض قرار گیرد و علاج آنکه ریم را
دیر توقف ننماید ، آب از دک کلیه و هر گاه مجاری ریم ، امر نمو ختم بیرون
کرکهی و ، از عمل لیک جنجن بکار برند و حول از ... ربقا عده ایضا رفع ، کرد الحق در ...
نیز باید معمول داشت لهذا هر گاه لزوم تبیح و جه معالجه گردد باید بیاره ... که
که ایضا این مادره ها از خارج رحم رفع شده اند

ورم قرنین رحم

اگر چه قرنین رحم متورم میگردند و ما بینه است ورم انها اصالت ونادر است که ورم
قرنین مجدد بود ایضا همراه میآید ، بغیر از آنچه در مبیضین و ربطا عریض ورم صفاق
و ورم قرنین عموما مدت با نزدیکی کهه و در بعض در شق میکنند و در مبیض و حاس و حس باید
و ما واسطه عدم علامات مخصوص باز نمس در میان حیوانات محال است تمیز دادن ... و نیز
اگر طرفین قرن الرحم متورم گشته ریم در او مجتمع شده بزرگی نماید که بتوان لمس تمیز
داد و از تشخیص مرض دلیلیه نمیشود و وجه قرنین خارج نمو در بخاری در ورم مبیضین مذکور
علاج — مانند ورم مبیضین و غیره است

ورم صفاق ~~Inflammation~~ péritonite

پریتونیت عبارت است از ورم صفاق

تاریخ مرض — قبل از تحقیق بیشا bichat در این درج ورم صفاق درست
بیان نشده بود و جمیع مصنفین بر آن بودند که صفاق تنهایی متورم نمی کهه و همیشه همراهی
میکنند ، فتح میشد از تورم یکی از احشای بطن و بیشا نمود که صفاق میتواند متورم شود
بدون تورم احشا مانند آنکه غشا متورم میگردد بدون تورم ریه و مصنفین آن از

بیشا این مرض را بخوبی شناخته تصدیق قول او را نموده

تقسیم مرض صفاق متعدد میگردد با نواع مختلف یا آنکه عارض نمو حالا در حال یا
در زمان غیر از هنگام وضع حمل یا آنکه عارض نمو بعد از وضع حمل که بسبب نفاس یا از زایل
نیز ورم صفاق وضع حمل نامند یا آنکه منتج نمو از اولاد بغیر از احشاء بطن خصوصا از متورم
شدن یکی از آنها چهارم ورم مزمن صفاق است و هر یک از این اقسام اربعه یا عام است یا آنکه
ورم در جمیع صفاق باشد و یا جزئیات است چون ورم محدود در جزئی از آلات بود

ورم حاد و جمیع صفاق — ورم صفاق چون اعم بود بسیار نادر است

علامات تشریحی — چون مرگ در دور اول عارض نمو احتقان رخی و قرمز و دخانی
است و در بعض از آنها چون دقت ملاحظه کنند طبقه لیفی و دقیق از ماده جامد البیض
و غیر منجمد ملاحظه کهه که قطعات امعا را بیکدیگر ملتصق می نمایند و این علامات مختص
مخصوص ورم صفاق است و مقدار این رطوبت زیاد کهه و التصاق قطعات امعا بیکدیگر بیشتر
و متعدد تر ... هر چه مرض بیشتر امتداد یافته اگر چند روزی مرض
طول کشیده باشد ملاحظه کهه بیشتر از ۲۵ الی صد و بیشتر در جوف صفاق و این
رطوبت رقیق است و ... بعض دانها ... است و میشود که رطوبت
خون خالص بود ، این خون بطور ترشح است زیرا که ... در عروق دیده شده
در ورم صفاق تغیرات در تغذیه این غشا ... مجروح کهه ... از
اوقات ... و ... کشه و ... کنند ... در داخل
... را از ... تمام ... اگر ... انا ...
... که خون ... و ... عروق ...

وقتی که مرض منتهی شفا کهه ماده ملتصق شده بهمان حالت باقی خواهند بود که در
ورم غشا ریه و غیره شد

علامات در دفعات و حام و انتهای مرض — در ابتدا ... بیمار ... و بعد ... درد بطن
... و ... در ... است که در ... و این وجع که ... او ... محدود
شده و ... حرکات و سرفه ... و ... ابتدا ... و ...
... بطن ... او ... وجع کمتر است که ... بطن ... و ... که ...
... که ... و اعطه ... از ... که ... دارد ... مرض ...
نمو ... ماده ... رقیق است ... کلا ... اضطراب ... ظاهر کهه ...
... که در ابتدا ... صغیر ... گردد ... ادقات ... است ...
... خواهد ... آنکه ... دیگر ... لود کهه نفس قصیر ... نمو ...
مریض ... که سینه را ... ... حجاب حاجز ... بطن
و این وجع ... کهه بعض از اوقات بطن کشه نمو میشود ... طبیعی ...
آنکه ... حصول ... ماده کهه ... بطن ... کهه
... که ... نمو ... بطن ... رطوبت
... و این رطوبت ... که ... بعض ... که ...
که در میان صفاق منجمد کهه ... صورت ... کهه ...
علامات بندرت در ورم صفاق ... میگردد ... اختلالات ... نبض ...
علامات ... کهه ... نبض از ۱۲۰ گذشته صغیر و ضعیف کهه
... کشه و ... استفراغات ... کهه ضعف و اضطراب ...

٤٤٩ هزيان عارض گشته بطن بزرگ گشته وجع تخفيف يافته گشته بتدريج نبض [illegible] و غير منتظم شده
نهايت سريع گشته که قرعات شمرده نشود که در ميان هزيان يا غشی مريض بهلاکت
رسد و اما بعضی اوقات تا زمان مرگ مشاعر باقی است و نادر است که اين نوع
از ورم صفاق قبل از روز چهارم منتهی بهلاکت شود اما که مرض رو بشفا گذارد
سرعت نبض کم گشته و رقيق شده وجع کم و سيما بحالت طبيعی آمده رطوبت منتشره
در بطن جذب شود و بندرت ديده شده است که اين رطوبت مجرای [illegible]
امعا بيرون [illegible] دفعات خارج [illegible] بعضی اوقات بعد از بحران ولی از شفا در
بعضی از مرض تا مدتی يک وجعی در بطن باقی ماند که از بعضی حرکات شدت يابد و شدت
در بعضی هضم و در حرکات [illegible] اين رابطه التصاقی است که [illegible] بعضی از قطعات
امعا باهم ميرسد و اين علت [illegible] العمر باقی ماند بعضی از جهتی رفع شود [illegible] رابطه التصاق
[illegible] کننده [illegible] السفلی بتحليل رفته و معلوم است که اين التصاق
سبب عدم [illegible] که التصاق [illegible] رحم و ساير الات [illegible] نقط
[illegible] گشته و [illegible] عضو گشته چون مجرای [illegible] گشته که [illegible]
اقسام و انواع مرض — بعضی از مصنفين اين مرض را منقسم نموده اند بصفراوی [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] از روی علامات [illegible] که [illegible]
اگر [illegible] صورت [illegible] صفراوی [illegible] و اضطراب [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] عارض گشته [illegible]
خوانند
ورم مزمن صفاق — در صورتيکه ورم در تمام غشا سرايت ننمايد و در جزو آن

محدود

٤٥٠ محدود بود در جزئی يا مرض صفاق گويند و اين ورم مرضی است عارض شود در [illegible]
دور شراسيف و علامات او مانند ورم تمام غشا است مانند وجع و حمی [illegible]
و ما شابه آن او در [illegible] کمتر است و در ضرورت مرض است که مخصوص [illegible] صورت [illegible]
[illegible] که ورم در سطح آلت [illegible] مانند کبد و طحال و کليه [illegible]
زيرا که رابطه [illegible] که اين آلات دارند [illegible] بيشتر گردد و بر خلاف چون ورم
در سطح متحرک بود و بر حسب تغيير مکان [illegible] امعا [illegible] رابطه ها [illegible]
و علامات اين مرض مختلف [illegible] رابطه مرض [illegible] چنانچه اگر ورم در سطح [illegible]
[illegible] در سطح مقعر محدب کبد بود [illegible]
جذب صفرا در ضرورت [illegible]
[illegible] از حالت طبيعی [illegible] در سطح مثانه [illegible]
[illegible] عارض گشته و اخراج [illegible] اگرچه ورم [illegible]
[illegible] عارض شود منتهی بهلاکت گشته و نيز [illegible]
[illegible] جمع گشته و از امعا يا سطح بطن خارج گردد
تشخيص — رابطه وجع بطن که از فشار [illegible] و حمی و سرعت نبض [illegible]
[illegible] تغيير [illegible] تميز داده ميشود از ورم [illegible] عضلات بطن [illegible] علامات
فرق ميگذارند [illegible] ورم صفاق [illegible] که در [illegible] وجع [illegible]
[illegible] عارض ميگردد [illegible] ورم صفاق [illegible]
[illegible] ورم [illegible]
[illegible] وجع [illegible]

٤٥١ از [illegible] مرض تميز اين [illegible] داد چنانچه در ورم رحم از [illegible]
[illegible] شده که [illegible] در [illegible] چون [illegible] جمع گشته [illegible]
و برآمده شود ولی از تشخيص مرض [illegible] که مرض [illegible] است [illegible] شده است
از تغيير [illegible] اين [illegible] مريض [illegible] مرض [illegible]
شاهده نمود
تقدمة المعرفه — مرضی است خطير و خطرناک که در شدت [illegible] علامات [illegible]
[illegible] که [illegible] ورم صفاق [illegible] منتهی بهلاکت شود [illegible] در اطفال
رضيع [illegible] ديده شده که اين مرض در اطفال تازه [illegible] منتهی بشفا گشته
سبب — عارض شود در جميع [illegible] و نيز در جنين [illegible] در [illegible]
[illegible] ورم صفاق است [illegible] در جنين عارض شود که [illegible] مبتلی [illegible]
[illegible] در اطفال [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و ضربه [illegible] بطن [illegible] طبيعی [illegible] در [illegible]
و نيز ديده شده که در [illegible]
علاج — از ابتدا [illegible] فصد نمايد که [illegible] مثقال خون خارج شود [illegible]
[illegible] مريض [illegible] روز [illegible] در [illegible]
[illegible] از ٥٠ الی ١٠٠ بر روی بطن [illegible]
[illegible] بر روی بطن [illegible] که خون [illegible] مريض [illegible]
[illegible] بطن [illegible]
خفيف بود که مريض توان حرکت [illegible] در [illegible]

[illegible]

٤٥٢ [illegible] ارکم [illegible] تحريک [illegible] سبع رقيق [illegible]
[illegible] جهة [illegible] وجع [illegible] معالجه مرض [illegible]
از [illegible] کثرت ضعف و [illegible] نبض [illegible] اخراج [illegible] بايد [illegible] استعمال
[illegible] که [illegible] مثقال [illegible] بر روی بطن [illegible]
[illegible] که [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] مرض [illegible] از استعمال [illegible] مريض [illegible]
[illegible] الطبيب [illegible] علامات [illegible] صفراوی
[illegible] صفرا [illegible] علامات ضعف [illegible]
[illegible] و اضطراب [illegible]
[illegible] در مرض [illegible] از [illegible] بر روی بطن [illegible] و اين علاج [illegible]
[illegible] و وجع رفع گشته [illegible] رطوبت [illegible] صفاق [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] وجع [illegible]
[illegible] مريض از استعمال آب سرد [illegible]
شفا يافته اند
ورم صفاق وضع حمل — [illegible] صفاق وضع حمل عبارت از [illegible]
[illegible] که تازه وضع حمل نموده باشند
تاريخ مرض — [illegible] از [illegible] بهلاکت [illegible]
در همه وقت [illegible] تفحص و جستجوی [illegible] در اين [illegible] اطبای
انگليس و المانی [illegible] تحقيق [illegible] که هنوز معاصرين [illegible]

علامات جثه که در حالت بعد از وضع حمل عارض میگردد میباشند و بقدر کفایت انها را معلوم

علامات تشریحی

علامات تشریحی در بیمرض مذکور انست که در دوره سالها بزرگ گردیده و لکن جدرت غشاء در بعضی مکرر
واقف ملاحظه گردد لکن در ان جزء از صفاق که مجاور الآلات واقعه در حنجره و در
کوال ماصره میباشند و برخلاف رطوبت مترشحه بسیار است که مقدارش الی ارت
مثقال میرسد و این رطوبت کدر و نساف و حاوی با انها سفیدات و مستقلا
میباشد لابلاعتقاد لکن رطوبت کل حلقه زمان شده که این رطوبت عبارتست از شرکه
انحراف مجاری بعد با نه است ولکن تجربه کیمیا ثابت کرده که منعقد است که محکی از
اجلا شده در این رطوبت دیده میشود و بواسطه ترکیبش این رطوبت بسبب فرغ رطوبت مترشحه
در بسیار اوقات اغشیه صفاق متالمه و در بعضی بعد لابلاعتقاد حصول نفخ متع میگردد و بطی
انها از حالت طبیعی کمتر میگردد بعلاوه اختلالات صفاق بعضی تغییرات دیگر در الات که هم امر است
دیگر مشاهده میگردد که علاوه میتوانند که یالی بروز هر یک از انها نسبت به طبیعت
مرض است و بهر حالتی از انجمله است رحم که بعضی اوقات جزئی ورم دیده میشود و تمام
کمر مستقلا در صفاق ملاصق و ملحق آن بالنسبه بزرگتر میباشد و بعضی از اوقات
تغییر جنینی در ورم دیده میگردد که نتیجه التهاب مزمن و مختلط و عادی میباشد و بسیاری الاصمد
و ورم کبد و بیش از همه کمتر و دامنه جنب ورم با عارض گاهی از اوقات متعفن بزرگ و
قرمز ورم و یا ریه کبد بیرون از وضع حمل در حالت تعفن واقع رحم را ملاحظه کنند که ملتهب متعفن از و
متصاعد گردد و در روی ان با دمانه های نشیمه خصوص در محل اتصال خصم میشود کبد که
للبلعه خراشیده با ناخن یا از انصباب آب بر روی ان زایل گردد و در تحت آن غشاء رحم

که امراز

کارکن مشاهده کرد و گاهی از اوقات بعضی لکه ها رشید در عمق او مشاهده شد که بو انها
فضا را مرخلی خواهد بود و در بعضی اوقات مبهم مشاهده کرد که ریزی در غشاء المانی تحت صفاق
باهم منعقدات و در سطح الات مشاهده کرد خطوط حفه از عروق جذابه که بزرگ انها از
نخ در ادیم تا بر کلاغی میگردد و این خطوط معبر و در بعضی از مراض محیم متشکله که نمایند انها را
حمرت ریزی نمود و این عروق جذابه که انداز ریزی منجمد در عمق سفیده بود و با بزرگ
دهبر را انها بطرف زوایای رحم در محل اتصال قرنی است و نیز دیده میشود از این عروق
در عمق و در سطح واقع و در میان الات و در رباط عریض و در اطراف عروق متصل
و در غشاء المانی حفه مخصوص از اطراف و خلف و از کلی دیده ایم در میان عروق جذابه
مصنفین متفق القول میباشند بعضی را اینکه دیدیم خالی منع و در میان عروق جذابه بلاعتقاد
ورم انها و التراح مرضی آنکه در عروق را منعقد است اگر محلی یا انکه فتح ال
همیشه سفید و شفاف میباشد و بعضی را اینکه اگر علامات ورم در عروق محتقن میباشد قوام
کلف که ورم در صفحه ای که یک انها عارض گشته و دیدیم خالی شده و اضر شاخهای بزرگ کبد
بعضی دیگر را نوشته اند که دیده ایم در عروق جذابه و واسطه یک سبب نشان اوت از الات
دیگر مانند رحم و ضمیمه های آن و دیگر انها است اولاد ایم در جوف عرق مانند رب است
که در رحم با غیر الابه آنها را انکه هیچ نقطه دیگر در عرق مبتلا مرکوب شده اند و واسطه
عرق زیرا که انها ملحوظ نگردند که در اطراف رحم در زعم ان و در رباط عریض و این
مراتب محاسبه کرده که دیدیم بعضی در ان باهم میرسند و این اعتقاد را دی هم الات تمیل
کرد که خیال میکرده عروق جذابه چندی میگردند به نقطه کی رطوبات را مانند عمل از ان قبیل
مرکب شده و حاصل که معلوم شده است که عروق جذابه را تعیین نشد این مطلب را اعتقاد خود

لیته با بی قبول شده که دیدیم در عروق جذابه یا از جهت ورم شده عروق عاصی شده است و دانه
خرقه در صفحه و ان الف بهم رابیه وارانی دیده ایم داخل گشته است و در بعضی از زنان ملاحظه
میگردیدم در انتها رحم و در ادوات مفصلیان و حنجره و در حالت از این مرض است که بمشاهده
کبد و بیشتر کرده و در ریه و کبد و طحال و کمپتان و عضلات و در جوف مفاصل که
این دو مرض مذکور سالها صفاق یا در اوکه همراهی یا ناخن عروق جذابه ملاحظه گردد و در خلاف
در بعضی از موارد مرض مرگ نمود و در جیان

علامات — بهتر و مناسب است که ابتدای عروض اینمرض در میان وضع حمل بود و در بعضی
اوقات مدت الانج ایام بعد از وضع حمل زنان مبتلا میگردند و در ابتدای مرض قشعریره شدید عارض
شود و همراه آن باید با وجع در بطن و این وجع قبل از عروض قشعریره یا هنگام قشعریره و گاه
بعد از قشعریره عارض شود و شدت آن به واسطه سرفه و فشار بر بطن اشد است ابتدای وجعش در
تحت بطن یا یکی از کوال ماصره است و مدتها کم که سرایت میکند به سره شکم این قدر یک
در تمام بطن جای گرفته حکم طبل گشته و بعضی زنان از درد مرض مبتلا گشته اند تهوع و گاه
بقواق و قی صفراوی زرد یا سبز رنگ گاه مراحی بسیار و گاهی اسهال روی داده و بدانست
که حرکت عروقی و اسهال البته باشتعال دال و بدانست که در حینه شدت مرض
همه حرارت دارند و در حینه تمام دیگر مبتلا باسهال گردند و در بعضی عطش مفرط عارض شده
زبان تر و مستور گشته از ماده سفیده که به خشک و سیاه گشته و تنفس سریع شود و اعلاه تقصر
طول تنفس علامت همین ثانیه و نبض گاهی از اوقات متعجل و ضعیف و بعد صغیر بود
صحت در ابتدا ازدحه و دیگر گشته و شده و بدلالت رنج و گاهی از اوقات سالم
فضای صدر کبد و بعد کم شود و میگوید که علامات طبیعی نیاید دلالت عروض مرض قبل تب شدید بود

ای رطو

ای رطوبت دیگر سیلان نتو یده و چون بعد عارض شود سیلان شیر کم و لبسان هزال یابد چون
مرض رو باشته بود کذالک وجع عصبی شده و سرایت بکمر نماید و شکم و در جمیع مراض مشبکه کبد از اطرا
که بواسطه رطوبت مترشحه صورت گرفته و ضعف است و این اشباع اسعا و این التیام ابتی
و بواسطه انجره مرت از دیاد اضطراب و حرارت تنفس کبد و فواصل این ها که شده و
رطوبت و قی صفراوی سبز رنگ و رابرای ثقل حاصل است که در اواخر مرض و دل بسیح تر
دفع بود regurgitation و در فواصل قی ها بعضی مرض مبتلا بقواق
بوده نبض صغیر و ضعیف شده و ضربانش عدد و حرکاتش از ۱۳۰ الا ۱۴۰ گشته جبه مطوب
بود از عرق لزج پوشیده است و جثه و سیاه گشته و حتی چشمها عمیق گشته اطراف آن سیاه تغییل تنفس
شده و اختلاج بهم رسانده بعضی از مرض حرکات بیشتر نموده اند و در یک ضعف بالا بعضی بلاف
هزیان کرده و مضطرب بوده و اطراف آن لرزان بود و مرگ عارض بود و در میان اغما و بعضی
از مریض شعور زیاد تا با خر باقیست و در تمام مرض وجع بطن در اواخر مرض فانی گشته
رفتار و دوام و انتهای مرض — در بعضی از وباها رفتار مرض بسیار سریع است
در الاوه ساعت هلاک میسازد در حقیقت اینست چنانکه مریض کسی که بهمرسانده روی و حس در بطن
که بمجموع حقیقتا این که است بود و بعد و فقط علامات مرض باشد تا تمام یک روز نمیه و در حینه
ساعت مریض را هلاک میسازد و از این چنان بر می آید که مرض ابتدا بکلی ضعیف چند روز
بود که عارض شده بود و نیز کثرت علامات تشریحی در این مرض دلالت این قول است زیرا که
تغییرات مذکوره در حینه ساعت نتوانند چنین درجه بحیثیه و دوام مرض بعضی اوقات از
شش الا نه ایام است و از آنکه مبتلا گشته قبل از این ایام وجع و حرارت نبض و نفخ بطن
نقصان یابند و این انتهای تب میگردد و بعد ازه در روزی که ورم جزئی و مجدد در تحت بطن بود کبد

عمیق باشد همیشه منتهی بهلاکت گردد

اقسام مرض — واسطه اینکه لوکفی علامات این مرض صور مخصوص بهمرساند بجا که گاه آنها همراهی دارند با علامات ورمی که پس از قشعریره که وجع در بطن عارض گردد نبض قوی و سریع شود جدا زدن وسطوراز عرق گرم کشت بر افروخته رنجم ها متشنج در یک وقت عارض شود این مرض را ورمی خوانند و این حالت باشد که تا بیداریها نرد ولی خیص سایر روی نقصان گذارند تبهای بیکرده بروز علامات که در تیفوئید بیان شد و نیز از ابتدا ابتدای بصورت تیفوئید را آغاز ظاهر گشت که بسیار مرض متغیر باشد و علیل رحاقت کند وقتی فاقد آنها و هزیان عارض گشته نبض سریع و صغیر و تنفس سریع کم طبع گشته اسهال متعفن عارض گردد و موضعیف قوی و سرعت هلاک گردد مرض را صفراوی گویند چون صحت شود ورم آن غده زیاده نمو بهمرساند تمویج در آن روی دهند و این صورت مخصوصه مرض لیته بروز هیچ تغییری در سایر آلات نیست

ترکیبات مرض — در صورتیکه ورم صفاق همراهی کند تمدد و درد عروق ینه لوبه علامات تقسیم مذکور است و آنجا که ورم نیز منتهی شود بحالت طبیعی عود نماید و نبض ان تند و نرم گردد حنقش متهیج و درج شود و نفاس متعفن گردد و هرگاه همراهی نماید و درم اطلاع خصوصا در صدیکه بیوت دهم درین آلتی شود عارض شود جمیع علامات که در مقام او ذکر ورم مذکور داشتیم و نیز مرگ شود و در عشاء حجب چنانکه سابقا نیز ذکر کردیم

تشخیص — بیان جمیع علامات مرض مانند وجع و نفخ بطن و تب و سرعت نبض و تغییر ادرار ظاهر باشد اما در تشخیص باید اولا دانست که اوقات رفتار مرض بطور و صنع نیست و لازم است که از ابتدا تشخیص داده شود و طبیب در نظر داشته باشد که اگر ...

با قشعریره عارض گردد همین که این قشعریره قدری شدت بهمرساند طبیب باید که ورم صفاق گمان کند خصوصا چون همراهی کند با تغییر نبض و همچنین خروج تقع پس از وضع حمل اگر چه هیچ وجعی در بطن همراهی نداشته باشد خصوصا چون بروز این علامات همراهی با سرعت نبض نماید و طریقه تشخیص این مرض را از ورم رحم و ورم عضلات و ورم مثانه و ورم معده سابقا مذکور داشتیم و طریقه تمیز دادن او را از وجع مفاصل که عضلات بطن باشد ازین بیان خواهیم نمود و باید که این مرض مشتبه گردد با ورم عضلات مثانه ولی در صورت وجع همیشه مستقر در موضع مخصوص باشد و از قرار اشتداد او همرساند

تقدمة المعرفه — مرضی است خطیر و امید به شفا بهمرساند که در وقتی که ورم محدود بود و خطیر گردد چون عمومیت شود خصوصا در مریض خانه ها که از بیست مریض ۱۹ نفر بهلاکت باشند و عموما از ربع الی نصف مرض بهلاکت باشند و صورت تیفوئید خصوصا چون از بدو مرض بروز نماید قریب منتهی بشفا گردد و عروض مرض هر چه بهنگام وضع حمل نزدیکتر بود خطیرتر است تمیع بطن و تغییر سیما و عسر النفس از علامات ردیه اند و نبض در هیئت مرض دلیل مؤید است برای تقدمة المعرفه که اگر جمیع علامات نقصان یابند خفت نمایند و نبض سریع بود علامت آن است که نبض سریع و ضعیف که زیاده از ۱۲۰ ضربه زند و صورت کبیره وقتی که اسهال و عرق سرد و نفخ زیاد بطن دلیل بر هلاک اند

سبب — تغییراتی که در رحم و صفاق هنگام حمل بهمرسند مستعد می نمایند آلات بطن را بورم و نیز کثرت اتلاف دم در وقت ولادت از جمله اسباب مستعده بدن خواهد بود در آنها هوا هم مؤثر است و از اقوال مصنفین بر می آید چنانکه بعضی بران اند که وفور مرض در هوای سرد و رطب و بعضی برخلاف هوای گرم را از اسباب عروض این مرض شمرده اند خصوصا ...

در زنانیکه در مریضخانه وضع حمل نمایند و نیز نسبت در سر بعضی بطور وبا روز کند بیشتر در اطبای تهران ~~...~~ بجا که این مرض از ابتدا روز منعقد گشته نسبت اتلاف و امراض بر خلاف شده و نیز عارض گردد بطور وبا هیچ بدون این اسباب و در اماکنه که در سنه ضروریه هیچ منفعتی نداشته باشند و بعضی از مصنفین بر آنند که این مرض مسری است بعلاوه اسباب عمومی مذکوره بعضی چیزهای مخصوص می باشند که ناتوان مستعد این مرض می نمایند مانند غصه و شادی و درد حمل و دیگر و فقر و امثال آن عارض گردد در زنانیکه بار اول حامله باشند و چون عسرت در وضع حمل بهم رساند خصوصا چون بعد از تمام وضع حمل دست یابد و مسبب عامل بیان رحم زنده و همچنین است مانند جفت در رحم و بیرون آوردن آن با دست و آلت دیگر و بهمین قسم است نزف الدم رحم نه از بابت ملاحظه ضعف بلکه بواسطه ادویه و سایر اعلالی که بکار میبرند مانند سعمی مینمایند بعضی اوقات مرض عارض گردد بدون آنکه بتوان سبب برای آن پیدا نمود و گاهی عارض شود از ترشیح آن است و اثر برهت ورم دفع شده و زوال بوده که مرض عارض شود و بواسطه اینکه ادویه و نفاس و اما متاخرین بر آنند که حقیقت دانند که آن بواسطه نفاس و ترشح در صفاق یعنی سبب است بلکه سبب انها ورم صفاق است

علاج — اولا در ~~...~~ prophylaxie یعنی منع عروض ورم صفاق وضع حمل بایستی ضروریه را لیه جمیع مراعات شود که زنان در هوای معتدل بوده تغییر راحت ~~...~~ نفس نماید و بواسطه حقنه یا مسهلات رقیق دفع عرق کنند و نگذارند که بول زیاد در مثانه بماند و بواسطه وضع ...

در مجلس لهدا بود و در آن نفاس نماید خصوصا چون متعفن باشد و از بکار بردن وضع حمل و اخراج جفت با انبر و آلات قاطعه ممکن است با دقت یا اسباب دیگر عمل نمایند زنانیکه در مریضخانه ها بر زایند باید منع اجتماع در یک مریضخانه نمود و هر چه بیشتر عفونت هوا میگردد دفع کنند بهتر آنست که اطاقهای کوچک که از دو تا سه زن زائیده بیشتر در نشده و اطراف فرش کرده بود انتخاب کنند زیرا که در اطاقهای بزرگ که مریض زیاد است اسباب تعفن بیشتر و تکیه بر هوای آن ممکن است

علاج مرض — در علاج این مرض اختلاف زیاد در میان اطبا بوده و لیکن از تجربه معلوم شده است که از برای این مرض علاج بقاعده نیست و علاج آن مختلف است هر صورت مرض هم برنج اینها می بخشد اوقات فصد نافع است خصوصا در ابتدا و لهذا در اخراج دم طبیب همیشه باید نمود داری کند اگر چه مرض همراهی کند با جمیع علامات ... زیرا که بعضی اوقات پس از فصد اگر چه خون هم بسیار کم خارج شده باشد قوت نبض ضعیف میشود گردد لهذا اولی آن است که از عوض آن زالو بشکم بقدر ... اخراج خون نمایند و ازین اسماء ... بدو روی بطن وضع نمایند و اگر نیز لازم گردد اقداح حجامت زالو را مکرر کنند و اگر مرض از ابتدا با علامات تیفوئید روز نماید باید بدان وضع ... اکتفا نمود و چون ضعف عارض گردد ... در جوف بطن ... (و بعد از اخراج دم) نمود پس از اخراج دم ... ضماده ملین روی بطن وضع نمایند و آنجا که نفاس در رحم محبس شده باشد بواسطه ... آب ... اخراج نمایند و برای رفع مرض مسهلات رقیق مثل ... چون بعضی اوقات ازین علاج منفعتی حاصل نشود و نیز ادویه ... مضر نیز باشند اما بعضی ادویه برای علاج این مرض استعمال نمایند

دوای اول لودانیه همیشه مفید نیست چه ازانجمله اپیکاکوانا چون مقی و روغن کرچک
که یک مثقال و نیم در روز خورانیده و لودانیه زعفرانی [illegible]
هرگاه که در ۱۲۸۷ [illegible] در مریضی نه [illegible] از استعمال اپیکا
کوانا بطور مقی [illegible] مریض را معالجه نمود و از مرضای [illegible] زایمه
[illegible] نفر که نخواسته از این دوا بخورند ولکن این [illegible] در مرض خیلی خطیر مرده
نکنند دیگران [illegible] از لودانیه و [illegible] است و حال مقی در
جمیع حالات مرض مستعمل نیست را استعمال نکنند مگر در وقتی که ابتدای مرض مبهم و تب
خفیف و وجع بطن ضعیف و نفخ کم باشد و تهوع [illegible] نکند و ممنوع است در وقتی که
[illegible] نبض ممتلی و وجع شدید باشد و نیز ممنوع است و در این وقت مسهلات
در سنه ۱۲۷۳ زیبق را در علاج در انگلیس و [illegible] استعمال نموده که بعضی
از [illegible] از خارج [illegible] و غلبه بعضی علامات [illegible] استعمال
لودانیه چنانچه [illegible] مقویات مخصوص [illegible] مستعمل است و در صورت ضعف
و مشمع و کافور و سایر لودانیه [illegible] در غلبه علامات عصبانیه [illegible] و اضطراب
و غیره چون اسهال [illegible] و تریاک و [illegible]
و اگر [illegible] اپیکاکوانا بطور مقی [illegible] نفع [illegible] روغن [illegible]
[illegible] بالله

در ورم مزمن صفاق

اسباب — بسیار نادر است ورم صفاق [illegible] اوقات ورم صفاق مزمن
[illegible] از [illegible] بطن [illegible] سرطان معده و رحم و [illegible] که [illegible]

سرطانی [illegible] صفاق [illegible] تدریج او [illegible] اوقات [illegible] واسطه [illegible]
الارث و شرایین خاصره [illegible] الت [illegible] صفاق و [illegible]
و انصباب دم و نیز [illegible] واسطه [illegible] دمعا و دخول رطوبات [illegible]
در و دوای [illegible] از [illegible] و فتق [illegible] و [illegible] فتح [illegible]
[illegible] از [illegible] مثقوب [illegible] از مثقوب [illegible]
[illegible] در مرض [illegible] دخول [illegible] مانند [illegible]
ورم و غیره

تشریح مرضی — علامات این مرض [illegible] است که در ورم [illegible] ولکن [illegible]
کاذب در [illegible] بیشتر از سایر مواضع است و در میان صفاق [illegible]
که در میان [illegible] مثقوب [illegible] و چون آلت مثقوب شده [illegible] معده یا [illegible]
[illegible] میان صفاق [illegible] که در وقت [illegible]
و [illegible] رطوبت [illegible] است

علامات — اگرچه این مرض [illegible] مثقوب و [illegible]
[illegible] علامات [illegible] ولکن چون [illegible] از مثقوب [illegible]
[illegible] مثقوب [illegible] و انصباب رطوبات در صفاق علامات [illegible]
که در این مرض مریض [illegible] احساس وجعی [illegible] در بطن [illegible]
[illegible] همراهی کند [illegible] و تغیر [illegible] و تهوع [illegible]
[illegible]
[illegible] و مریض [illegible]

[illegible] تهوع و قی [illegible] است و [illegible] متغیر است و نبض صغیر و سریع است و
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] مریض [illegible] از صفاق که در ابتدا
[illegible] رطوبات [illegible] بواسطه [illegible] کاذب از [illegible]
این [illegible] مرض [illegible] بواسطه [illegible]
رطوبات [illegible] است

تشخیص تفرقه المعرفه — از [illegible] که همراهی کند با سایر علامات
ورم صفاق [illegible] دخول رطوبت [illegible] که در [illegible]
مرض احساس [illegible] تغیر [illegible] و [illegible]
[illegible] اشخاصی که بواسطه مرض [illegible] ضعیف شده [illegible]
[illegible] کم [illegible] تشخیص مرض [illegible] مثقوب شده [illegible]
این [illegible] حالات [illegible] مریض را [illegible] در میان [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] و اگر [illegible] در بطن مریض [illegible]
که [illegible] ورم صفاق [illegible] معلوم [illegible] و [illegible]
داخل صفاق [illegible] است

تقدمة المعرفه — [illegible] مرض است که [illegible]
رطوبات [illegible]

علاج — جمیع [illegible] ورم [illegible]
کاری [illegible] رطوبات داخل صفاق [illegible] بواسطه [illegible] مرض [illegible]

[illegible] مریض [illegible] هیچ [illegible]
[illegible] از [illegible] مریض را [illegible] و بجهت رفع عطش [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
مثقوب شده [illegible] که [illegible]
هر صورت در [illegible] و اگر [illegible] و مریض قوة داشته باشد
[illegible] بکار برند

در ورم صفاق مزمن

ورم مزمن صفاق اگرچه [illegible] از [illegible]
[illegible] تشخیص [illegible] از ورم حاد صفاق
و [illegible] بسیط و [illegible]
[illegible]

علامات تشریحی — [illegible] این [illegible]
[illegible] تغیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

٤٦٥ که هزال بشدت انجامد میرساند که حاوی نسیجه ترشحات داخل و خارج که گاهی از ادرات
و مبادرت این غشا کاذب منتج شده بعضی با حضور نکرده در نصبیت حرکت در
اشکال چند از بطن بیمار تقریبا در کل مرض مشاهده نمود دانه های سفید درمیان غشا
کاذب و چه در نحو صفاق و دانه ها قلیل اند و یا کثیر دیده شده کهنه در جمیع
در معاینات و نیز مشاهده کرده در سطح داخل امعا که مرتب جمیع آلات مزبوره و این
جراحات بدی که مرتب مشوب شده رحم که در نصبیت ملاحظه نماید در
میان بطن ماده براز چه در روی همه صفاق و چه در مرض مخصوص و این در صورتی است
که غشا کاذب آن موضع را گرد و مهبل وم دیده شده است که بر حلقه راه
بلکه هر راه به آلحد رسیده و این بواسطه آن است که رسمه رحم که بطور بر متصل شده
بعد جراحی در سطح داخل یا بیرونیه و بطور برات جمیع الحسیه محاط و بهره
منفوره کرده و بواسطه آن است که در ابتدا او بیمار که بر حلقه رحم دفعة راه یابند
که بچون در شرح دانه ها مشاهده کرده نقص است که بسی در اینه نیز مواجه است
بیمار به مقدم ربعی بطن خواهد بود و ایم که بسی بطن تقدم تیر و ولد آکل دیده شده است
که بسی سال دوام بیمار بازمیرود انته به مبتلا بود و گاه این مرض عارض شود بواسطه دیگری
در سرب و رحم و علامات تشریحی قرابه نمیکند که ابته علامات مخصوص سرطان در وقت
ملحوظ بسیاری آخرها میکرده و دوام مزمن صفاق که منتج شود از سرطان است ملاحظه کرده
در کهول و شیوخ و چون منتج شود از سل ملاحظه کرده در اطفال و شبان
علامات — اسف ابتدای روز مرض مبهم است که مرض لکافت که از وجع کم
عمیق و گاه نشیه در بطن که بنا بر سبب یا بیاری مرض شود و مدت چند زمان مرض را در بستر نگاه
داشته

٤٦٦ دوشنبه رفع کرده و این وجع نسبت همراهی کنند با اسهال و شدت یا یبوست و میشود که این حالت
مزمن هم کند زرهی بعض حالات اعتدال پیشه مریض ضعیف و لاغر و بیرنگ شده و قوای نفس
منهدم کرده و در بعض بطن بزرگ شود بواسطه حصول الجزه در امعا و نیز رطوبت در صفاق در
انقیست صدای تیر کرده شده احساس تموج دران نماید و این رطوبت مترشحه اغلب قلیل است
که تا کنون از ۲۰۰ مثقال بیشتر دیده نشده است و این رطوبت گاه کم و گاه زیاد
شده به از جهت رطوبت جذب شود و در وقتی که بسبب رطوبت در کل بطن است کم تغییر داده
که ممکن کاسع شده و گاه رانده کرده و از بابت هزال حصلات بطن عوامل
احساس کرده حلقه های امعا را که بواسطه وجود الجزه مشبع در را مورد شده اند کاهی از اوقات
ملاحظه میکرده ماده که حاوی شده به از التصاق چند معه را هم با هم و در روی این ماده
صوت قرع یا ترکیب است و یا رود مراق آنکه غشا کاذب درین محل منعقد شده و آن
وجود بطن را یا ولت تقسیم نماید معلوم کرده که بزرگی طبیعی را نداشته و کم تر جمع تر دو بیحس
در مشخصات بطن بیمار که مخصوص این مرض است جمیع بیحسی که کاهی مبتلا تحریک شده و در انتقال
معدی سر آنکه است دوده شده است که مدت چند ماه این قوام بیمار باشد و اسهال
در صحت شرح دوام است با آنکه عارض کسته رفع شود و بعد از یک باره محو و مختل گردد
از مرض غذا را که میخورد بعینه بضعف هضم شده دفع شود و این را این بواسطه اختلال
وضعف جمع معالجات و یا بواسطه آنست که بعضی از مقار صمام لقوان بیمار انجامد
و این بدانسته است که بعضی غیر طبیعی در قرب معده بیمار و لهذا این مرض از حیث
هزال بشدت مبتلا گشته بسیار چون درین صفاق ثابته یا دانه های سل وانه مرض مطلق
در سه چون حمی و اچون دانه ها سل یا ترکیبه بگاهی و تلاشی کرده و معلوم است که ابد

٤٦٧ در همین مرض علامات بطنی همراهی نماید علامات بیشتر عود است انتقالات که در زمان حصبه
بعضی علامات دیگری بعد نماید لکافت قارغشا کاذب و امعا به آلات بشدت حرارت
و حاجت بشدن هم و عرق الشبح چون مرض منتج بود از سرطان جهاز هضمی تولید کند که وضع آن صفاق
سابق و یا نزاع و رطوبت مترشحه ملحق است و بعضی جذب میشود و تعداد در سرطان سرب
چاپی تولید کند در حلقات که صلب و نا همواره است و چه از بطن اول بنمیرساند
رفتار و دوام و انتهای مرض — رفتار این مرض بسیار طولانی است اغلب مرتب کامل
و قوف میروند و بنای است چنان میرساند که نقصان پذیر بود و همیشه این مرض مهلک بوده است
به از ۰۰ الی سال اغلب مریض بهلاکت میرسد بواسطه هزال و تحلیل گاه بواسطه
مشوب شدن رحم یا عروض ذات الریه میشود که پس از منفور شدن رحم و دچار
بوده در میان صفاق بواسطه حصول غشا کاذب منتج علامات این مرض پدید گرده
تشخیص — در ابتدا اهمیت زیادی در تشخیص این مرض میباشد و البته وجع
خفیف و گاه گاهی قولنج و هزال مدت وجود این مرض را آن فهمد و بعضی از ترشح
رطوبت و تغییر هیئت بطن و مقدار مخصوصی که در وهم میرسد بسهولت تمیز داده میشود و اینکه
ورم صفاق مزمن مجدد بود خصوص در صورتیکه در حیات خاطره عارض شود تشخیص ولیا
مشکل بود و لیکن از وجود ماده همراه که در بعض مواضع منعقد گرده و در بعض مواضع ادویه بود
با سرطان و سایر تجویفات الات تمیز داده میشود زیرا که درین امراض صلابت بیشتر
و صورت قرع در جمیع مواضع آن یکسان است و عرما در آنکه مرض صفاق منتج میکرده از سرطان
یا مرض دیگری که در یکی از احشا بهم رسد
تقدمة المعرفه — تا کنون دیده نشده که ورم مزمن صفاق در وقتی که قدری زیاد باشد

٤٦٨ منتهی شفا کرده و بهم رسیده و لیکن که اگر ورم مزمن ان منتهی بشفا شده است در صورتی
بوده است که مرض مرکب نبوده یا سرطان منتج است
palliatife
معالجه تخفیفیه
علاج — برای این دیر بواسطه اغذیه ملایم قدری بابالت تخفیف داشت مرض
بهتر است که بطور رفع اسهال معجونات و مسهلات داخل نماید و انجاکه وجع شدید
بهتر است مرهم مرکب بر روی بطن وضع نماید و در صورت ضرورت ارسال علق کنند و دوا
ها تر یا مرهم اتحام نماید چون استفراق زیاد بود ادرار جوش و نفخ یا حادریه و ادیک
رطوبت زیاد ترشح کند بهتر بواسطه ترکاه ثقب نماید و چون تحقیق معلوم شده است که
این مرض شفا پذیر نیست بعضی از اطبا بطور تحلیل ورم ادویه چند بکار برداشته اند از انجمله
خارا بر بطن از یک هفته تخم نارگیل و روغن شوکران و تنه هندی ماخذ زیبق و یه و
استعمال میاه معدنیه حوضیه و یه گوگردی به یاد ترکیب و چه بطور استحمام و وضع اطلی
بعض دواها و خوردن و اچون به آنکه مرض البته بیمار سرطان است هیچیک ازین
ادویه را استعمال ننماید

در ورم غشاء لحاف

ورم الغشیه لحافی تا دیف بدن — غشاء لحافی تا دیف بدن مقدم میکرده
مانند غشاء لحافی سایر احشا و لهذا در بین گفتگو نمائیم که از ورم غشاء لحافی
در جوف صدر و در جوف بطن زیرا که جوف صدر جمجمه جنبان غشاء لحافی است که
مجاور مقدم کرده و چون جدار بطن بسیار نرم میباشد غشاء لحافی واقعه در آن
منتقل تر از بدن از غشاء لحافی واقعه در جوف صدر که جدار آن محکم میباشد
و عظم محکمتر از صدمات خارجه می نماید

ورم دومی قاسم الصدر — غشاء لحائی واقعه در قاسم الصدر [illegible] خصوص
در قاسم الصدر مقدم گاه متهم میگردد و این مرض نادر است و در مصنفین در این
باب چند ان شرحی نگفته اند

علامات و رفتار و انتهای مرض — چون مرض اصلی بود و یا انکه عارض شود
از صدمه خارجی وجعی شدید و عمیق در خلف قص احساس شود که همراهی باشد با حمی و حرارت
و تنفس و اضطراب و بشدت این علامات مستور است [illegible] و [illegible]
نقلب و عروق و خفقه الریه [illegible] مرآیه [illegible] عارض شود در میان [illegible] و [illegible]
و انف اوقات [illegible] تحصیل [illegible] علامات ورم [illegible]
ظاهر میگردند [illegible] علامات [illegible] که دلالت [illegible] و در این وقت [illegible]
شده قلب [illegible] در اضلاع [illegible] در [illegible]
و این مرض [illegible] که [illegible] در قاسم الصدر [illegible]
[illegible] احساس [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] علامات [illegible] و نیز علامات [illegible]
[illegible] قاسم الصدر [illegible] و از مرضی دیگر [illegible] و در صورت [illegible]
علامات [illegible] که [illegible] و گاه [illegible]
در غشاء لحائی قاسم الصدر [illegible] از [illegible] شده [illegible]
شده [illegible] در قاسم الصدر جمع شود [illegible] که راهی [illegible]
بهم [illegible] از خلف قص خواهد بود [illegible] که [illegible] شده
[illegible] اوقات [illegible] از [illegible] عظم قص است و گاه [illegible]

[illegible] و این [illegible] و

ادر

رحمه [illegible] در [illegible] تعلق و گاه [illegible] که از [illegible]
[illegible] ملاحظه شده است که در [illegible]
چون برای [illegible] در این [illegible] که در [illegible] از [illegible] این در
یکی از [illegible] و در علامات [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] دیده شده است که [illegible] داخل [illegible] را [illegible]
[illegible] کرده است

تشخیص — بسیار مشکل است و [illegible] که [illegible] در خلف قص بود
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
که [illegible] که [illegible] و نیز از [illegible]
و [illegible] مشتبه [illegible] زیرا که [illegible] در [illegible] است و [illegible]
قلب مشتبه [illegible] انکه [illegible] کند [illegible] صورت [illegible]
در [illegible] در [illegible] اضلاع [illegible] در [illegible] قلب [illegible] انکه
در [illegible] قاسم الصدر [illegible] در خلف قص و [illegible] در [illegible]
اگرچه [illegible] داده [illegible]

تقدمة المعرفة — مرضی است خطیر و [illegible]

سبب — [illegible] عارض [illegible] و [illegible] و جراحت و [illegible] قص
[illegible] اوقات [illegible] از [illegible] و گاه [illegible] که [illegible]
[illegible] شده باشد

علاج — [illegible] از [illegible] در [illegible]

که چون [illegible] در [illegible] قص [illegible] عارض شود [illegible] و [illegible] مرض
[illegible] در خروج [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] خارج [illegible] — trépanation

در [illegible] — [illegible] واقعه [illegible]
در این [illegible] و در [illegible] واقعه در اطراف کلیتین و در [illegible]
و در [illegible] هر یک را در محل مخصوص بیان نمائیم

در [illegible] اطراف کلیتین — عبارت است از ورم [illegible] و [illegible] و [illegible] اطراف
کلیتین و در [illegible] عضله مربع کمر

سبب و [illegible] مرض عارض شود [illegible] مانند جراحت و ضربه [illegible]
و از [illegible] خارج [illegible] از [illegible] و نیز عارض شود [illegible]
کلیه [illegible] که [illegible] که [illegible]
از [illegible] کلیه و نیز عارض شود از [illegible] و [illegible] کلیه [illegible]
این مرض عارض شود از [illegible] از [illegible] و [illegible]
مرض [illegible] از [illegible] که [illegible] واقعه [illegible]
تحت [illegible] واقعه [illegible] عضله مربع کمر [illegible] و [illegible]
[illegible] و گاه [illegible] و [illegible] و گاه [illegible]
[illegible] و این تغییرات [illegible] تحت [illegible]

علامات و رفتار و انتهای مرض — در وقتی که مرض [illegible] مریض [illegible] در [illegible]
[illegible] و این وجع [illegible] از [illegible] که در [illegible] — lumbago

[illegible]

[illegible] و این وجع [illegible] و [illegible] و حرکات [illegible]
تغییر [illegible] و [illegible] حرکات [illegible]
[illegible] و [illegible] این علامات [illegible]
[illegible] کلیه [illegible] وجع [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] که حرکت [illegible] از [illegible]
[illegible] این علامات [illegible] مرض [illegible]
چون مرض [illegible] از [illegible] و در این وقت علامات ورم کلیه
[illegible] از مرض [illegible] از [illegible] شده [illegible]
اطراف کلیه [illegible] شده [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] در [illegible]
و [illegible] شده [illegible]
[illegible] مرض [illegible] علامات [illegible] که
[illegible] و جراحت [illegible]
مرض [illegible] شده [illegible] از [illegible] شده [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] و در [illegible]
[illegible] خارج [illegible]

تشخیص [illegible] خارج از کلیه را از [illegible] کلیه که [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] که در [illegible]

ورم کیسه لیکن است چون دوی داخل کیسه خواهد بود نیز باید دانست که در خون کیسه
جزئی باشد قدامی آید و در غلاف و در غشاء اطراف او ازمنه ضعف
را مگر که بعد از جماع ترشح در دو و در خون کیسه بسیار مهم است عرت تشخیص نیز
مشو چون این مرض مشابه بند و از سقه مرض هیجان فضیه که مرض ترک
است زیرا که تشخیص که در آن علامات ورم کیسه داشت و لیکن در اطراف که در وجع
شده هم او و رم بزرگ شده حرکت مرض وران بعدی تا در وجه او در کناره بود
ابلکه در تکاثر وجع گشته بود همیشه هیجان فضیه که کدام یک از آنجا بجز در این بیشتر زیرا که
نه شدا و ماسین اطراف قوام لیکن از همه حمل که در اول هم داشته باشد
ورم باشد که در راه این تخفیضه کیسه تکیلاین در او داشته بر محل ابلکه این لیس
لو دار او و راین وقت است که کیسه بکلی مشغول شده ولیکن اطراف حامل گشته
فقه سنه المعرفه — ورم غشاء اطراف کیسه مرض است خطیر که در دو که
مرض اسپا و بسیار کمتر بود

علاج — در صحت حالی معالجه هم وضم تا نهایت خصوصاً اخلاط که مرض و جوال
حاضر شده و مرع در باب آن است با بعضی شرط عمیق منفعه راه برده شد تا زرد
علامات هر که در خصوص بود مرض هیچ شده باشد از مشقوب شده قوام حیض
که در منفعت طبیب باید مشقول شود که حس مرض در آن ظاهر بود و بر دوام کم
است مخرج برال و برار دوام
در غلغونیاد کوال حاضره — که اول ادخل ماصره از جمیع اجزا ابطن بیشتر
جلد غلغونیا میکند از دوام او را با و ماسین فتجه اران انحاطه تکرر و نیز که باید

بخار

چنانکه دارند بسبب آن روز بعضی علامات مخصوصه گفته که بر عرت تشخیص را در نفرادیه
لنه الطبیب باید مفصلا علامات و انتهای مختلفه این مرض را بحسب بنظر داشته باشیم
تا نجلا بنقه

تشریح مرض — علامات تشریحی این مرض بسیار مختلف است بر اوفق طریقه انتهای دمامیل
و ترکیبات مرض رسیده دوام آن و چون هلاکت در این درابطه هزال و تحول دیگر
هر یک از وی را مفرق خواهد دید و غشاء صفاق اطراف او بسیار رنگ میکند در وی
که در ابتدا او ریز و بیکار کلان را دور معده بود بسیار محسوس متعه قرینه کیسه و اضلاع
کاذب در بسیار از آن در اول و بعضی مواضع احمرار و در بعضی مواضع مطلع و ایضا
ملاحظه از غشا و مخاط غلظ و چون در طوبا که دیدیم و رقتا و لحاف تحت صفاق
مه دهنی از تعمیم عضلات خاصره و سرابی و مربع کم متغیر شده این فن اسپانیه
ارم و تقریر بطرف شده دیدم در نیم ۵ نرات که این تغیرات مالس مؤد خصوص
در وسط و اعلای عضله خاصره و عصبه سیر این متغیر میبود در طرف و حرص مخفو و ایضا
گمال است تیز آنکه در ابتدا در غشا و لحاف تحت صفاق لیفات یا در غشا
لحاف در تحریض خاصره زیرا که اغلب اوقات اثر از وی ترعرض آن تاحیه از دیگر
اوقات این غشا باقی است و لا التصاق صفاق مثل از جانب جلیس و حجاب
تقف جنب است و اغلب اوقات اعصاب با از میان در هر عضله مسکینه در میان
وکنه عضلات در انها هم رسیده با رادکاد دریکتان که دو تو و سهیل الاضمحلال
کهعه و انحلال است عروق که که از میان در عضله تا نه که اعصبه نان نرم باشد خارج
و سهل الاضمحلال کهعه و امخشیه و انحصیه کرد و خون تجربه در انها جریان نماید

اکر چه در ابطه تعادل عه که در خارج قرآن واقع اند و مرابت تنار راه دار التهاب
کند در ابطه وقت اغشیه انگلیها هم آمده معبر چون مشعول تو و تفریق که این ازاله سبب
مستقر شده باشند با معا و غلاظ برار و اعضا و بر میکرده کم در مقرا و اعرد
منضمه او واین هم دخل بار کرد و در ابطه است که در مرتبه بیچ رحمی خارج شده
که از اوبر از دامی شود

علامات — در ابتدا این روز جامی از چیزی که از خرابها از کروال خاصره پیکر ود و خانه شده
با ضعیف عارض شده انحلال چیزی رخ در تعبیه هم میرن و در بعضی ضعف باور از قشر به در بیماجان
میکرده در ابتدا این ورم فضیه بود و ابطه وجع در کروال خاصره که همراهی کنند با بر بس و ضعارت با وی است ایضا
و ما بندرت که یک وجع با وجع در کروال خاصره بر دوز باید رانی وجع همراهی کنند بعدم انتهاء و تقوع دکار با سهال
ورم ملاحظه شده است و در وجع مانند آنکه در فریادها و بعد از چند روز تکرار تغییر چند جامی مالش در روشنه
بزرگ شود و این بالکل سخت و رضا و مردم ضربان است که از فرار و جامی وجع کهو و عضلات بطن
دقصا با این باله فراوانه و در هنگام لمس از زرد را دو مرتبه و درد ادمی غلیظه چون باله غیر متحرک است مگر
در وقتیکه زایات منتشر شده در غشاء و لحاف تحت صفاق مثل که در خصوصیت منتشر را از طرفین حرکت میکند
در بعضی نمونه رایات در غشاء و لحاف تحت رابطه عرض خاصره انتشار کند بحیوجه آن باله حرکتی نرا ادد و لذ
تمیز براین باله صورت گرفته خواهد بود گمراه و تفریق که بیک حقه از امعا بر روی او حایل باشد لذا در تمیز این باله با تقرقه
امعا را از روی او در کنند و هم این باله از که زرد تا که بخر است و هم که هیچ حاله خاصره را ابکیرد و این باله پوش
جاورت با آلت جنب بر روز بعضی علامات میکرده چنانکه از فرار و او فتن بر عصاب صدمت و بعضی حس
میکرده که سرایت میکند علامت تناسل و بسیار بعضی اوقات بعرض این وجع با منضر شده جامی حرکت نرم فتیا
و این ضعارت با از فرار عصب و از فرار بر عروق است و انکه که در فشار بر در یه خاصره او میدهت انتقال

ازل

قوارک و کاه و همه پیکر ود یا آن ز آلت که بعضی از این باله فرو ده شود ا عرست لهذا اکثر مرسات
عارض شده و چون انجرا بعد عرت دفع میکرده در امعا و دقاق ما نده مرت نفخ بطن کرد و در این باله
مرت بزرگ میکرده و دوران آنکه فشار بر است و هر زیرا که چون غشاء و لحاف که اعور را با سایر آلات ملتصق
واو ملتصق تر بود اعور بدون حرکت مانده و فشار بر بر از زیاد و فع شده نشانه باید و براز در جوف او جمع شده و تشنج
ظاهر میباید که باله در جهت رابطه عرض خاصره باشد و رابطه فشار بر عضله خاصره یا در فخذ که الیاف عضله
خاصره و ترکو اس منقدم شده باشند بکشیده شود و بحرکت ماند چون در این مرض اغلب خفیف است و حبس که فتح
بروز نماید در انجا که سبب این مرض تا فقرا است چه با منضمه او وجع و براز در جوف غشاء و لحاف خاصره ترکیبا
وجع و حرکت خواهد بود و ما به نشانه که در ورم صفاق جامی میشود و در خصوصیت الزم مرض کم شده و قو
صفرا و در روی دوم و ما باید دانست که وجع و حرارت شدید عارض میکرده مگر در رابطه همراه این علل مرض با و ربو
خانفرا این منضمه اعور و ورم صفاق
رفتار و انتهای مرض — بتا که منتهی شود بحلیل و این انتهای بسیار کم است ورم طول زمان اللعم و اول غالب اوقات
منتهی که خواهد بود و هنگام که ورم منتهی شود بر بر اغلب اوقات ۲۱ روز بعد از بروز مرض است و علامة که در اسهال
آن عارض میکرده ثمر مرضی عیان شده در انجا که رفتار مرض سریع بوده شده در علامات عموم و مرض بعد رسیده و هم انزالکر
شده و علامه که تدفق رجلیر آلقت عارض میکشته باشد تا منه و ازالکرم تو رفتن شده بود بر روز خانه و بجاکه رفتار مرض
بطی بود وجع کمتر عارض شده و شدید این شده در علات بروز کند و چون این جمع کند و دوجع شده و قوی از مرض قشعریرهای
بیقاعده و حمی عارض کشته که مضرها شده و تا به نه و تشنج در هیان خواب عرق قیل کنند و بعضی علامات دال بر آن است که بیمتر اد
حاصل شود بلکه در انتهای باکه رایات شده ثابت بر بعلت است زیرا که در همین وقت از علامات مرض با بجوی را محسوس و تقلیل فضله را در
بکم فتح از باله جامی حرکت نرم که را ده که در ربع هم او حس لس شد و بار ما جس حرکت سوی او دله باید که بر ترک آن
و تنها آنکه و در جمیع آن است واقع است زیرا که جزو او در جس واقع شده با کیاری صحوبه حبس کمی و بعد از حصل رسد باله سین تاتنیل
کنه در بتدریج منفض و منفذ است بطن کهعه منتقره و راه در عقب کنه و منفذ گرد بکه نزدیک تو و در تشنیاه منه

و به واسطه [illegible] کیسه و اول [illegible] دیده شده است که [illegible] مرض [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] است که در خارج [illegible] به واسطه طبیعت [illegible] به واسطه [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] که در خارج [illegible] از [illegible] معاء [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] صفاق [illegible]
[illegible] عضلات حاضره [illegible] که در [illegible] حاضره [illegible]
[illegible] عضلات حاضره [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] مقعد [illegible]
است و گاه به واسطه [illegible] امعاء و [illegible] از [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] واقع [illegible]
[illegible] علامات
[illegible] مقدار [illegible] خارج [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] مرض [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible] صفاق [illegible]
[illegible] مرض [illegible] صفاق [illegible] مرض [illegible]
[illegible] صفاق [illegible] مرض [illegible]
[illegible] صفاق [illegible]
و تا عرض حاضره باشد

تشخیص

تشخیص — چون مرض حاضره یکی از امراض مهمه است که علامات آنها مشابه بهم است
باید در تشخیص این مرض غور بسیار به واسطه لمس و قرع و سایر علامات مخصوصه و عدم
کیسه و حفظ آن این دو مرض را [illegible] تشخیص [illegible] بهم [illegible] و لکن به واسطه حجم و به واسطه
تغییر مکان [illegible] مشتبه [illegible] مرض شده ولی اینجا که فقط تغییر مکان [illegible] و حجم زیاد [illegible]
به واسطه قرع و لمس [illegible] تجزیه از شکلین [illegible] ولی اینجا که حجم زیاد شده باشد بسیار مشتبه [illegible]
مرض [illegible] به واسطه [illegible] از [illegible] که در آن [illegible]
مستقیم گفته شده باشد ولی چون تجزیه ملاحظه کنند و از علامات سابقه مرض اطلاع
بهم رسانند مخصوصاً از اختلالاتی که در [illegible] قبل از حصول ماده بهم میرسد [illegible]
تمیز این دو مرض را [illegible] و نیز مشتبه میشود [illegible] میشود [illegible]
ورم [illegible] و در آن [illegible] و متحرک است و نیز گاه از زیر دست [illegible]
در [illegible] حاضره [illegible] و به واسطه لمس از محل [illegible] حرکت [illegible]
از اوقات این مرض مشتبه میشود [illegible] صفاق [illegible] به واسطه علامات
[illegible] صفاق از قبیل [illegible] صفاق که [illegible]
است و [illegible] و [illegible] صفاق [illegible]
و [illegible] صفاق بهم [illegible] صحت [illegible]
[illegible] که این مرض مشتبه [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] مستقیم [illegible] که از [illegible] بهم [illegible]
به واسطه [illegible] که [illegible] تغییر مکان [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد که [illegible]

و [illegible] و در حاضره [illegible] که این [illegible]
[illegible] که [illegible] مشتبه شد [illegible]
و نیز مشتبه [illegible] حاضره [illegible]
فتق منه المعروفه — از جمله امراض خطیره است [illegible] از [illegible]
از [illegible] خطیرتر [illegible] که [illegible] حاضره [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] اگر [illegible] مرض [illegible]
از [illegible] و همچنین [illegible] در وقتی که مرض [illegible]
[illegible] و فتق منه المعروفه خطیرتر [illegible]
که مرض [illegible] و همچنین [illegible] است [illegible] که از [illegible]
[illegible] که [illegible] مرض
[illegible] صفاق [illegible] صفاق [illegible] از [illegible]
[illegible] فتق منه المعروفه [illegible] است [illegible]
از [illegible] خارج [illegible] از [illegible] است به واسطه [illegible] از [illegible] خارج [illegible]
مریض [illegible] خارج [illegible] این [illegible]
[illegible] به واسطه تجربه [illegible] مریض [illegible] از [illegible] خارج [illegible]
[illegible] مریض [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible] مریض که این [illegible]
[illegible] که [illegible] به واسطه [illegible]

از قوم

از موضع حاضره منصرف شده [illegible] را [illegible]
[illegible] به واسطه [illegible] و [illegible] خروج [illegible]
مرض [illegible] است [illegible] که در [illegible]
[illegible] و به واسطه [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] هلاکت [illegible]
[illegible] — [illegible] از زنان [illegible] و همچنین است [illegible]
[illegible] از [illegible] در زنان اوقات [illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] این مرض [illegible] و این [illegible] عارض [illegible] در اطراف [illegible] در زنان
[illegible] به واسطه ضربه و سقطه و [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] عارض [illegible] از [illegible]
اوقات [illegible] عروض مرض [illegible]
علاج — استفراغ [illegible] به واسطه فصد برای تخفیف علامات [illegible] تخفیف
علامات موضعی و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و در صورت [illegible] که مرض [illegible] از
[illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible]
است [illegible] اگر ملاحظه کنند [illegible]
[illegible] که در [illegible] است
که [illegible] از [illegible]

هر روز چند و یرای دادن این مجرح لازم است که اولا احساس تمودی در اله لوق و تمنا
وهی که از بطن منصفق شده باشد تا آنکه پس از انفجار و انتن صفاق بگشته مرار
تورم وان ثقف واین معمور میشود لابد علائم که هر گاه عضلات ملتصق مرتبشه
باشند دیگر بروی ان نعطفند و حال آنکه اگر التصاقه نداشته باشند در روی متحرک اند
و قبل از آنکه منقطع شود با اطمینان بهمرسانند که سعی شود جای بسته و انحب اوقات
شکاف را در مکان کشیده ان نمایند ولی از شکستن دی به اعانت دخروج
شود بواسطه دادن وضع خود بمریض که به پهلو یا بروی شکم خوابد و هر روز نرمی چند
زیت زخم را شست و شو نمایند بواسطه میاه طبی و زاین اوقات و شسته
تعفن به وقتی مریض را اکفا دار نمایند بواسطه لووبه مصرح و اغذیه مقوی و لازم
است که هنگام قبل از وقت جراحت بیمار قوه کمی داده پس از انفجار روی
علامات حالی کاش کند هزاران پیدا کنند نافع است فقار بقا عده علامات خروج ایم
واعلاج ودر التیام و چون ناسور باشد باید فتار بقاعده دیگر و از هشتی از لووبه مرمی
حبسا کنار برند و دیگر که این مخرج بصفاق بهم رسانند و منست حال او بدانی
تریاک مسکن از حالی که ولا هلاک رسانده است و دیگر که این نحو مخرج بهم نرسانند پادار
در عمق و اقع شده باشد که جراح نتواند کار کند و منست هزال مریض حد
باید تقلیل تکلیف این منبع فد ارایج وداع ای چنده روی بطن بکار برند و لزوم جراحات
که پس از زخم مرس نمی باید برآید در آن زمین نافع است
در غلظ بنادیه بر خاصره
غده یا طحال واقعه در بوضه خاصره است متورم شده و محبث و مامیل میکرده واین ورم

عادلی نعو

عارض شود در جمعان در باطن ترشح ادرار و براز در حوضه و از نفس الامیکه در مثانه
شده میشود مانند اخراج رمی و در زنان قیح کجه از احتقان رحم حضور در لام به
از وضع حمل و مجرای رحم و میل در زنان است و در باطن عارض با این محبث وضع متقیم باید
مثانه و مجری است وگاه دیده میشود در طفل، لهذا محل اتصال عنق رحم با رحم و کادیا
نیز مسکنه در است از عوارض حوضه حصرت به از عمل قریب
علامات — احساس درد میشود در میان حوضه که گاهی باشد از فشار بر تحت البطن
و ایستادن و راه رفتن و ادرار کشیدن و اجابت نمودن و این درد همراهی کند با حالت
خفیف و نقصان اشتها و یبوست لنفغ و در بعضی از مرض شاید کشید تقدم دقایق
و علامات اغلب در وقتی عارض میگردد که صفاق نیز متورم بود و اغلب مریض همراهی کند
با علامات فشار بر یکی از احشاء مجاور در وقتیکه ورم در باطن عارض باشد مریض همراهی کند
با یبوست و نفخ و چون با این محبث و متقیم بود احساس شود یک شئی خارجی که متقیم را
پر نمود باشد و این احساس شئی خارج مست و میکند که مریض میخواهد ادرار دفع نماید
و هنگام اجابت درد انه شود در آنکه درد در مثانه، لهذا در این مثانه و مجری بود
میشود ادرار کهنه اختلال جنبه و درد مثانه ولو در ادرار و در باطن ملس با انگشت در محبث و مستقیم
هر آن محل ورم را تعیین کرد و آنکه ورم در باطن عارض باشد از لمس بطن از عمق
حوضه احساس ماده مرج میشود که واقع باشد بطور درابت و هم از لمس با انگشت در
محبث و مستقیم همان ماده را میتوان احساس نمود و یکی از علامات و از حرکت دادن
رحم آن ماده را نیز متحرک میسازند و آنکه ماده در باطن محبث و مستقیم بود لمس از محبث
و مستقیم معلوم میشود قدر ماده را میتوان یافت و از بالا لمس محبث و مستقیم معاینه بساید را

در مستقیم نمود و ابهام همان دست را بمحبث بجه بافاصله با این دو انگشت فشار بر یکدیگر
دهند تا آنکه انگشت اعمق این ورم است و اصل گرفته و آنجا باین طور ماده را از این
دو انگشت بگیرند و یکی از اصابع فشار کمی بدارد و نه احساس تموج رحم شود
انتهای مرض
اغلب اوقات غلظ بنادی حوضه منتهی گردد بتحلیل ریم و تحلیل ریم همراهی نماید با بروز
علامات که در غلظ بناد خاصره مذکور شده و ماده حجیم تر شده و از تحت البطن بالا آید
و فشار بر مثانه و مستقیم افزاید شود و ریم خارج میگردد و از مجاری چند اغلب خروج ریم از
مجری است یا از مستقیم و بندرت در عمق رحم و مثانه و مجرای بول و تحت البطن و دیده
شده است که ریم از ثقبه مسدود یا از بدید کاورک خارج شده در صورت اول
در اطراف مقعد و مجاری ان و در صورت دوم در مقعد راه آن مست پدیچ کجه و قیح که در
صفاق ریخته مدت قدری ان که و متورم ریم اغلب کثیر است و مانند ریم کامل کاه
دیر و گاه منقطع است لهذا از خروج ریم اگر مرض متورم شده بود و ریم بکلی خارج
کجه شفا برحمت حاصل میشود و اغلب اوقات که مرض متسم نار باشد و جهه آن و ...
بهم رسانده باشد به اشکال رحمت منتهی و ریم جمع شده و متغیر گشته و مدت زیاد که
تعفن ریم و حالی دق کجه
تشخیص — این ورم را غالب شناس میتوانند تا آنکه خروج ریم بواسطه عدم اعتبار
مریض و لامعون ورست استعان کنند بجز تشخیص این مرض را میتوان داد چیزی که
در تشخیص جرات داد که یه نمود محل متورم است چنانکه اغلب ممکن است که بکرباشد
ورم در تحت زان است یا در باطن عارض

ختم نمرالعوارف

قشه منه المعونة — مرضی است خطیر و باطنه ریابست نمول درم یا انفجار آن آثار
صفاق و محبث و رم طالان شدن و نیز مریض بهلاکت بعلیل العلاجات
با آنکه منتهی شفا کجه لیسار و دائم خواهد بود
علاج — در هنگام اول لووبه منه درم مسمی دارند ولی از تحلیل ریم باید
ریم را بالتمام نمو گذارند و حتی الامکان مجرجی برای آن باز نمایند تا آنکه ماده به
محلی نزدیک بود از این محل کشانیده شود که چون احساس تموج شد پیدا شود و در تغییر وضع
ماده شد حدا با محبث از دست نیز و در جمع که خواهند شرط آنچه شرح داده شد باید قید
تحت شرط کننده و با شرط را عمیق نمایند که فرو برد ولی تا محل ریم کافی است
و لیه از شرط با اطراف فشار بر روی بطن ریم را خارج سازند ولی باطن اماله و ار تحسین که
آب تا کمی و بعد ملینه وقف نمایند بقای ریم و تعفن آن را
در ورم غده، لهذا نمو تحت لوال
علامات — اغلب اوقات چند روز قبل از بروز مرض یک لرز و گاهی عارض گشته
به مریض احساس درد و حرارت در مفصل فک و صدق نماید و زمی کی ماده در اهکاوی جدید
عارض گشته که اغلب باز او یه فک و کاه با کون و صدق سرایت کند و این اراده که
گاه در طرفین و گاه در جای میانه شکل ان احمر با نفسج است و مبتن که تغییر در ان جلد
نمی باشد همیشه گرم تر از حالت طبیعی میباشد و این را از کاه همراهی کند با خستگی مزمن و ثقل
رأس و ادرار و محل و فضی اشتها عرما این تا سه روز در از و پاره دیه تا سه روز یکبار
و رقت ماده و در مفصل کذا اوکه تقریبا الکیفیه کلما فزونی نمود عرما این ورم مزمن
نمی گردد و همیشه تحلیل نمود و در آن تحلیل عرقه در تمام بدن با هموضع متوالی ....

در بعضی اوقات [illegible] این ورم منفجر گردد که به روده ورم تحت الجلد نقصان یا به کلی برطرف
یا به روده مستقیم رجوع کند و در زنان به سبب اول بار بزرگ شدن [illegible]
ملاحظه کرده که ورم جنب ذات [illegible] هم کرده مگر اینکه چون ورم تحت الجلد شغاف یا بالکل از
[illegible] متصل کرده ولی از [illegible] ورم تحت الجلد متصل کرده [illegible]
[illegible] این ورم [illegible] بعضی [illegible] و بعضی [illegible]
کرده و این علامات و نقص هرگز [illegible] که در ورم [illegible] ملاحظه میکرد و در وجع
بسیار است و بر خلاف ورم [illegible] بعضی در این مرض [illegible]
که ورم [illegible] است [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] متصل کرده [illegible] اوقات [illegible]
شده [illegible] انتقال [illegible] ورم تحت الجلد [illegible] منفجر شده است [illegible]
و [illegible] که ورم منفجر شده است [illegible]

تشخیص — [illegible] کرده [illegible] ورم [illegible]
[illegible] انتقال [illegible]

تقدمة المعرفة — [illegible] منفجر [illegible]

سبب — [illegible] در [illegible] و اطفال [illegible]
[illegible] این [illegible] که [illegible]
در [illegible] از [illegible]

علاج — [illegible] است [illegible] است [illegible]
از [illegible] که [illegible] که ورم [illegible]

وضع [illegible] اطراف [illegible] است [illegible] مسهلات
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] استعمال مسهلات [illegible]
[illegible] انتقال [illegible] معدودت [illegible]
از [illegible] و [illegible]

در ورم عضلات

در ورم عضلات را که میخوانند myosites ؛ myositis
[illegible] است [illegible] از [illegible] همه روز [illegible]
در [illegible] که [illegible] عضلات هیچ تغییر [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible] در مرض تحقیق [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
و [illegible] عضله [illegible] است [illegible]
ملاحظه [illegible] عضله [illegible]
[illegible] عضلات [illegible] الا [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible] عضله [illegible]
عضله [illegible] از [illegible]

[illegible] عضله جمیع عضلات [illegible] عضلات [illegible]
حاجز [illegible] حجاب حاجز [illegible]
[illegible] از ورم [illegible] حجاب حاجز [illegible]
از [illegible] حجاب حاجز [illegible] عضله است [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] عضله [illegible] عضله را [illegible]
[illegible] که [illegible]
عضله این [illegible] علامت [illegible]
است علاج

علاج — [illegible]
[illegible]

در ورم [illegible] psoitis

از جمیع عضلات [illegible] که این [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] عضله [illegible]
[illegible]

علامات — از علامات [illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]

[illegible] که این [illegible] عضله [illegible]
که [illegible] این علامت [illegible] عضله
[illegible] است [illegible]
[illegible]

علاج — علاج [illegible] که در ورم [illegible]
[illegible] که [illegible]
در [illegible] خارج کرده

در اورام جلد

[illegible] اورام [illegible] که علامات [illegible] مختلف است چنانچه
[illegible] که [illegible]
[illegible] از نوع اول [illegible]
از [illegible] که میخوانند exanthemes ؛ [illegible] نوع دوم [illegible]
vesicules [illegible] نوع سیم bulla چهارم pustules
[illegible] از [illegible] اورام [illegible] که [illegible]
[illegible]

مبحث اول در [illegible]

[illegible] که [illegible] تعیین [illegible] جمیع اورام
جلدیه [illegible] این کلمه را [illegible] از
[illegible] که از علامات [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible]

عمومی است یکی پنجاه از زنان ابتلا اقرمزه به نفخی است و قرنق را مکرر از سطح به همراه شده بسیار صعب بوده این
نوع از مرض مخصوص عارض شود در اطفال و زنان و بر ورم نایه در گلو رسیده و باز دیابوش و دست و پا
رغب همراهی کند یکی است وجعی

۵ ارتیتزی — گرفتن مفاصل است که عارض شود خصوصا در زنانیکه حامله تا چهل حبس شده و درد بسیار
بعارض در اطراف مخصوص در سطح مقدم ساقهاست این لکه ها قرمز رنگ بعضی که از ۵ تا ۲۵ سانتیمتر
قطر دارند و بسیار رنج ایجاد می‌کند گاهی از اوقات این لکه ها جمع شده شبیه شوند بحمره که بقدر کف دست گوشت
سطح این لکه ها هموار و کرده است و جنه قدری متورم میباشد که از جنه و از صلابت لکه ها اثر شده و گاه بعضی
شود که از فشار انگشت حساس تر می‌شود ولی اگرچه هیچ حرارتی نشر کرده است و این مرض که همراهی میکند با تب
و عدم اشتها و جز از ۱۲ تا ۱۵ روز که تمام بهبود یابد ندرتاً بر طرف شود که لکه از رفع شدن یا جنه قدری
سیاه و یا زردرنگ میماند تا مدتی در ۸ ۲ ۱ عمومی در اکثر ایام این مرض بطور ابتدایی بروز شود

تشخیص — تشخیص این مرض را از حمره و دمامیل و ورم ... در جمیع که ذکر آنها را خواهیم نمود
خواهیم داشت از روز اول شناخته میشود بواسطه آنکه لکه های روز اول و از سرخچه بواسطه زرد رنگی
سرخچه و سرخی و علامات ورم در رفتا ... الف وقصبة الریه
قصبة الریه المعروفه — خطری ندارد

سبب — عارض شود در اطفال و شبان و زنان سبب بروزش در اطفال رضیع بواسطه رشد و حرارت
در برازنده است و در سرخی ... بروزش در زنان ناکرفتی و جنبه نفخیه است و اتمام بروز در زنانها خصوص عارض
شود در جنین و در حبس طمث نیز بروز نماید و عارض گردد بواسطه اورام و التهاب و مسری شدن جنه مانند آنکه در ابتلا
و گاه همراهی نماید با علامات ... علامات اوجاع عصبانیه و نیز گاهی شود از خلط ... بر حضور میبال
علاج — بجهت بروز آنها بر رفع کردن و لا اینست که التهام آنها را در ورم و با شربتهای ترش ... بواسطه
این مرض التهاب که قدری خشکی ... که داخل بدن شده و ضمادی احتیاج ... نبود که در بدن از جمله عارض شود

سیم در حمره که با تب است

حمره ورمی است بشره غیر مسری ملتهبه که شناخته شود بواسطه سرخی بشره و صلابت و تهیج
جلد و منتهی میگردد حمره به تحلیل و زوال بشره و گاه به تحصیل ریم و بندرت بقانقرایا
علامات تشریحی — به از مرگ سرخی جلد بر طرف شده و رنگی سفیدی گاهی کبود و بشره
جابجا بلند شده و لیمفاویت رو داشته شود و جلد تر و منتفخ تر از حالت طبیعی و بسیار از ضعف بدن
و بعد جلد و دفعتاً در تحت جلد الف پر آب و گاه صدیدی است و باشد که جلد و دفعتاً در تحت
آن غانقرایا گیرند

علامات و رفتار مرض — بعضی اوقات چند روز قبل از عروض مرض کسالت
و خستگی و سر درد و صداع عارض شده و اشتها کم بوده و آن تب و قی و دردی در ورق لذا مرض نمود
به ابتدا شود یک لعضر معلق متهیج و مرتع گردد اگرچه هیچ تغییری در آن دیده نشود و حرارت
و حس مرتفع میشود و دو و این تهیج شود دو یا سه روز قبل از ورود مرض است و بعد تب و تهیج
و زیادی تهیج و حس آنها بعلاوه شدت و خطر مرض منتسب به هم خواه رسانه بمناسبت داده و خواه از
آنکه حمره ظاهر گردد تهیج و وجع شود جدا به گرمی که معدوم گردد و از علامات حمره است
یک حمرت که گردد با منتشر در جلد که الوان مختلف گردد از قبیل نقشی و این حمرت بواسطه
فشار مرتفع و زایل گردد و در بین مرض جلد کشیده و براق و منتفخ و منتهیج است که بواسطه
لمس بخوبی معلوم میگردد و هر گاه انگشت را بر موضع مریض بگذارند احساس یک حرارت کند در ابتدا
و این تهیج زیاد شود در مرضی که مصاحب عشا و مخاط آنها کرد باشد مانند مخاطی و نیز تهیج جلد زیاد
شود خصوص که حمره فلغمونیا گردد که ورم سوراخهای بینی و مخاط تحت جلد نماید و در مرض محلی
احساس وجعی گردد مانند وجعی که از کشیدن و از حکه احساس کند و این وجع اشد گردد بواسطه
فشار و حرکات مریض سه یا چهار درجه بیش از حالت طبیعی گردد و حرکت مریض عسیر و اشکال

در جاهائیکه مرض سالمی مبتلا شود علامات عمومی و اتحادی مانند حال شدید و صداع و اضطراب
هذیان و قشعریره و استسقاء و عطش و عدم اشتها و اتوع و قی و تپیرت یا اسهال بروز
کند و بندرت حمره در مرضی که اول عارض شده بود هم مرتفع شود و این قسم از حمره را
حمره مستقره نامند ولیکن بعضی اوقات حمره سرایت بسطح دیگر کند و این سرایت اغلب بطور
است و تقریبا که شبیه به حصبه سطح بدن نشر کند و گاهی از اوقات سرایت به مواضع دیگر است
نیست که از مرضی بموضع سرایت کند که فاصله داشته و این مرض را مبتلا سازد باعث
درد گردد و گاه مشاهده شده است که حمره در یک آن در جمیع سطح بدن منتشر گردد و بعد
از آنکه این مرض چهار یا پنج روز بشدت یا ضعف بحالت وقوف باقی ماند بعد تحول به
رنگ قرمز آن زایل یا منتهی شود و بشره جا بجا کنده و وجع و حرارت خاتمه گیرد و اصل
علامات منحصر گردد در مرضی که به مبتلا شده بود و آنجا که در هر یک از مواضع مبتلا شده
سه یا چهار روز فاصله باشد لیکن اگر مرض ثانی چهار روز به مبتلا گردد و موضع آن
چهار روز بی از مرض اولی و به همین اختصاص جمیع مرض و رنگ مرض مشاهده گردد
انتهای مرض — بعضی اوقات حمره منتهی گردد بتحلیل یا بزوال بشره و در مرضی معلق
و جلد مرض معلق الاجنه حصه نفخی و نفخ و تهیج میباشد و آنجا که حمره مزمن است
در یک مرض عارض گردد در آن موضع ... گردد باید دانست که این مرض منتهی
گردد بقانقرایا در اغلب از آنکه انتقال بعضوی کند یا نه و اکثر وقت غالب مصنفین
را اعتقاد است که حمره انتقال نمی‌کند که از جمله رفع شده دیگر از آلات داخلی
عارض گردد و آنجا که لکه از رفع حمره بعضی علامات شده ... که بروز کند مانند سرسام وغیره
شده بواسطه است که حمره منتقل به دماغ یا آلت دیگر شده است بلکه باید تشخیص که رفع

حمره نتیجه قرینه آن است بعضه که در ابتدا او ورم شده ولیکن حمره رفع گردیده است
و باشد که این مرض منتهی گردد بتحصیل ریم و منتهی گردد بجرح است و غانقرایا جلد
و غشیه تحت آن از ممکنات است در مرض حمره حالت و جنبه یومی پس از رفع
شده است بعلاوه که حمره به نحوی خفیف و به ازاله بعد تجدید و خروج از نشئه مضرت
نتیجه این مرض بدون خطر است زیرا که حمره خفیف و تمام مرض کمتر از مده اولی
است و در بعضی اشخاص این مرض به ابتدا صله ... معین عود کند و در بعضی جنبه ذاتیه دارد
عارض گردد و هم دیده شده است که این مرض بطور اصلی را مانند یکی از اقسام ... عارض
گردد و شدت این مرض کمتر میل دارد هرچه بیشتر عارض شده باشد و حالت ۲ این مرض از اجزاء نقص صح وسط
المدة بعضه روز است در حمره ها نیکه وقعه اول عارض گردد و از پنج الی هفت روز
است در حمره های بعد

اقسام این مرض — این مرض منقسم میگردد اولا بواسطه اختصاص علامات یا بسیط
بواسطه علامات عمومی و جهاز ثانیا بواسطه جهاز دیگر بواسطه طریقه التهاب و ثالثا
اولاد انقسام مرض بواسطه علامات مرضی محل حمره شده بود رطوبتی در تحت
بشره تراکم نموده او را مرتفع نماید که ملاحظه حبه‌های بسیار کوچک چند نامند آنکه
در eczéma یا ... و گاهی بواسطه بشره بزرگ
و شبیه است بقطعات ... تراکم شده تحت بشره گاه رقیق و گاهی غلیظ و گاه
مصلی است و باشد که اطفال ... و این نوع گاه ... و گاه
... چنان نماید که ... است که اطبای کم تجربه هر دو را یکی
دانسته و این حمره ... که ... اکثر ... رفته و باقی

خشک شده و لبشره [illegible] دار [illegible] کند ، به رنگ [illegible] رنگ ، و بیماری [illegible]
که پس از همه [illegible] سقط [illegible] اغلب اوقات حمره [illegible] بیماری کهنه و فشار
لکات تحت جلد که حمره [illegible] و این حالت جلد صاف و شفاف گردد و بعد
با اصبع بران فشار دهند مانند آنکه در استسقاء [illegible] انگشت مقداری باز [illegible]
از مرض [illegible] که در اشخاص مسن مزاج ضعیف و مدد مرضی که بالطبع [illegible]
آن رخوت بعضی از اوقات [illegible] جلد سرایت [illegible] لکات [illegible] شود حمره
[illegible] کهنه و در این نوع از مرض جلد بسیار سخت و متمدد است [illegible] مرض
از فشار با اصبع [illegible] و علامات مرض [illegible] نخواهد و این نوع از
مرض است که منتهی [illegible] گنگرایا
حمره [illegible] مرض با اختلاف علامات عمومی [illegible] است که مرض [illegible]
و این نوع از مرض دیده [illegible] در صورتیکه بسیار [illegible] و [illegible] بعضی [illegible]
اوقات مرض همراهی کند با حمی که شدت و ضعف آن بسته است به شدت و ضعف
حمره و این حمی [illegible] است که ادرنامیک [illegible] است خصوصا
در بعض از [illegible] و در [illegible] که مرض [illegible] در اشخاص [illegible] است [illegible]
ضعیف شده باشند و [illegible] مرض که [illegible] از جمله [illegible] منتهی [illegible]
[illegible] گنگرایا [illegible] از [illegible] این مرض [illegible] علامات صفراوی است و در صورت
که حمره [illegible] صفراوی [illegible] و [illegible] مسقط [illegible] و جلد [illegible]
[illegible] و [illegible] اسهال صفراوی [illegible] و این نوع از مرض عارض [illegible]
فصول [illegible]

[illegible]

[illegible] انقسام حمره [illegible] اختلاف [illegible] و این مبحث بیان [illegible] حمره صورت [illegible]
حمره [illegible] منتهی [illegible] اغلب اوقات از حمره صورت بر خلاف [illegible]
نادر است که منتهی گردد از سرایت حمره که در ابتدا در جای دیگر [illegible]
از [illegible] حمره صورت [illegible] وجع و ورم [illegible] و [illegible]
حمره عارض [illegible] که [illegible] مریض را [illegible]
[illegible] که [illegible] بزرگ گشته [illegible]
[illegible] بسیار بزرگ گشته [illegible]
[illegible] سرایت [illegible] خارج از [illegible] حمره [illegible]
[illegible] منتهی گردد از حمره صورت [illegible] در این مرض
[illegible] که [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] فشار [illegible] و [illegible]
[illegible] تحت جلد و [illegible] حمره در [illegible]
[illegible] عارض [illegible] مانند آنکه در سایر [illegible] حمره [illegible] حمره [illegible] صورت
از سایر [illegible] حمره پر خطرتر است چنانچه همراهی کند اغلب اوقات با هذیان [illegible]
این هذیان بجهة ورم دماغ [illegible]
چهارم انقسام حمره [illegible] حمره [illegible] به [illegible]
با [illegible] در سطح جلد است و در این صورت [illegible] در زیر او
[illegible] جمع [illegible] در [illegible] مرض [illegible]
[illegible] تحت جلد [illegible] مرض [illegible] در جمیع مواضع [illegible]

[illegible] است [illegible] از [illegible] چنانچه در حمره صورت [illegible] اوقات [illegible]
در [illegible] در حمره [illegible] که منتهی [illegible] مشاهده [illegible]
که [illegible] در سطح [illegible] و عظام [illegible]
[illegible] گنگرایا [illegible] و [illegible] و این [illegible]
که عروق [illegible] جلد [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] اند بخلاف سایر [illegible] که عروق از میان [illegible]
[illegible] عروق [illegible]
گنگرایا [illegible] در [illegible] عروض گنگرایا در حمره [illegible]
و ضعف مرض [illegible] تغییرات [illegible] القضیه [illegible]
عارض میگردد در شیخ و رضیع و اشخاص ضعیف المزاج و گنگرایا [illegible]
[illegible] است که [illegible] در [illegible] است در صورت [illegible]
[illegible] علامات گنگرایا نمودار [illegible] عروض گنگرایا
[illegible] است که [illegible] و [illegible] مانند آنکه در [illegible]
[illegible] در دختران جوان [illegible] گنگرایا
[illegible] و [illegible] سطح [illegible] صورت [illegible]
علامات [illegible] و [illegible] حمره منتهی میگردد [illegible]
که [illegible] از [illegible] گنگرایا [illegible] ممکن است
که در یک مرض [illegible] از این انتهاها مشاهده [illegible] در حمره صورت [illegible]
[illegible] در [illegible] گنگرایا [illegible] در سایر مواضع [illegible] است

[illegible]

تشخیص

چون تشخیص [illegible] ۲ [illegible] ۱ [illegible] ساعت [illegible] که همراهی کند با وجع
و ورم [illegible] حمره [illegible] وجع و ورم در [illegible]
[illegible] در [illegible] روز [illegible] که [illegible]
[illegible] در اطراف [illegible] ورم در [illegible]
[illegible] حمره در [illegible] صورت [illegible] از [illegible] مرض [illegible] در تشخیص
[illegible] و [illegible] لا یمکن [illegible]
نقطه منه المعرفه [illegible] که [illegible] مرض در اشخاص [illegible]
[illegible] جلد [illegible] حمره [illegible] صورت [illegible]
[illegible] گنگرایا [illegible] علامات ادنامیک و [illegible]
مرض [illegible] مرض [illegible] که [illegible] در میان مرض [illegible]
[illegible] در اشخاص رضیع [illegible] مرض [illegible] از همه است و در نقطه منه المعرفه [illegible] است
تعیین آنکه مرض رو به [illegible] است یا [illegible] اگر [illegible] علامات
عمومی [illegible] مرض است و [illegible] که [illegible]
اطراف حمره [illegible]
سبب [illegible] عارض [illegible] در جمیع مواضع [illegible] صورت [illegible] شده است که
[illegible] حمره [illegible] حمره صورت و [illegible] حمره در اطراف [illegible]
مرض عارض [illegible] در جمیع [illegible] از ۲۰ تا ۴۰ سال [illegible] حمره صورت [illegible]
اکثر از مردان است و عارض [illegible] بواسطه [illegible] و [illegible] و جراحات و از

منتشر به دلقطه و بقول بعضی از مصنفین حمره را مرض نمیکردد مگر آنکه یک شقاق یا چرکی
پیش بهم رسیده و بعضی بر جراحت و شقاق این در این حمره نداره که اصلاً
حمره یک اتفاقی و حالت مخصوص است در بدن و بعضی دیگر حمره را کرمنه
هیچ یک را با اثر شبیه اند

علاج — ادویه نباتی و علاقه های مختلفه جهت رفع این مرض استعمال شده و لیکن
علاج با مداومت نماید باشکل مرض و قبیله حمره حبه و حمی خفیف بر وجود مرض در
شخص بود که سابق نیز مبتلا بحمره شده بود علاج لازم نیست مگر محافظت شده ضرور که
مریض در هوای خوب باشد و موضع متورم را بالطبع بگذارند که حرارت و رطوبت نباشد
که حرکت نمیکند تا معرفت داشته باشد با اینکه تزریق و مسهلات برای رفع خون قی چیزی
بوضعی دور از مرض شده در باب نیز دوات تابه بکار برند بعضی از مصنفین در جمیع اقسام
حمره علاجها را منحصر با آنچه ذکر شده کفته و بعضی دیگر معالجه شده منه اخراج دم و ادویه
بکار برند و امون خراج ترکی و خون را حمره شده بود یک و دفعه مترادف نمود و نعمه بهتر از
علق است زیرا که در محلی شکل آن را بر خاص لیکو و در غیر محلی مدوم اثر حمره است در
مواضع دیگر است نیز آن مرض منتشر بکار برند و دیگر که منع کرده اند اینها بعضی از
مصنفین در حمره اطراف ها را بسیار بحثه تا از قطره مرض زودتر رفع کند و از این اطراف
است که بعضی کلا بون مرض متورم میرانند و از جمله بسیار کانیکه در این مرض بسیار بکار
~~بعد شده است یا شیم فراری است~~
معنیض کبریت گندم است اطراف در هر بار محدود شده و در ابتدا اثر اما جهت آن
اعتنا باید داشت

در ادوار

این مرض عبارتست از انتقال حبه ها و حبابها عبارتست از مجموع کیکا که حجم شده
در براده که بشره و نمو آمده از رطوبت رقیق و شفاف و این حالت که به تعجیل زود
و کم و با منحرق شده یا ملتهب شده و ختم کشته با ره و قشر و زود ولکه منعقد شود و مثل که
جلد شقاق یا جراحت بهم رسانیده این جنس از ابلیس را بدو نوع قسمت نموده اند نوع اول
قبل از بروز حباب جلد نیلی یا گرم گشته و قدری مشتمل کرده نوع دوم آنکه حبابها منعقد
شده بدون مقدمه و در این درجه این ابلیس از نوع اول عبارتند از تولیدات انواع
تب خال و بثورات حبه و حرق که حرب و ابلیس از نوع دوم عبارتند از ادوات
و اگزما و در سابق از دو رلیف از ادوات والدوایت کشته شده توصیف حرب را در ابلیس
جرانات یا رازیته ذکر خواهیم نمود و بثورات حبه را در ابلیس مخصوصه از حبه
و در اینجا کلیک نوع فقط از انواع تب خال و اگزما

در herpes

در قدیم هرپس استعمال میشد مانند امور ولی چیزیست که از لفظ هرپس معلوم میکرد آنرا بعضی
از امراض جلدیه که صفات مخصوصه اینها انتقال شود چندی از حبابهاست که در موضع
با جلد مواضع مجتمع کشته و جمع شده اینها متورم بوده و ناصله به این هر اجتماع حبابهای جلد
سالم بوده و این ابلیس که رفتار حرارت و امثال آن لبیادی است هرگز خطرناک ندارند و نقشه
هیچ ندارد و بواسطه مکن صحیح و بواسطه طریقه اجتماع حبابهای آن بواسطه آنکه اجزاء محیطیه
جلد بواسطه اختلاف که در هر هیچ میرسانند
اقسام مرض بواسطه اختلاف موضع اول تب خال herpes labialis

پس از جمیع حمیات ابتدا و نزله و بعضی ابلیس حاره مانند ذات الریه و در بابین و ر مثال
و این دو نوع و شقاق ابتدا یک و بعد از اثر رطوبت و کادورت لعوبه حرکت در بعضی
لب یا در اطراف و ال جهه جمع از حبابها روزنه یا سینه و این حبابها عموما در یکی از اوام
در نصف اول بروز کشیده است روز نامیه در جه و جمع در زیر و این حبابها قدری بزرگتر در موضع
اطراف آنهاست و اما بعد روز کشته در حمی تقلیل میدهد بملاحظه روز این حبابها کاه و خود است بعضی از آنها
پس از روز اینها دست و تحریر جلادت از آن کاهش کشته بعد از چند ساعت حبابها شروع بر روز نامیه و در
جف حبابها که در ابتدا اتفاق است بعد از ۲۴ الی ۴۸ ساعت که رکشته و در روز چهارم یا پنجم حبابها
پاره شده یا از زود ولکه بسته شود موجود این بثورات اجتماع کرده در بیشتر علاج هیچ نکنند و دانا که احتیاج
که بعلت دوج آب برود که بجهت قطره کتر ب در آن ریخته باشند بر شینه ۲

دوم herpes praeputialis تب خال غلفه که

اغلب اوقات بروز تب خال در غلفه و تحت غلفه که روز زیاده و موجود آنها کاه بدون
مقدمه است و کاه ملکه احمری در موضع بهم رسیده بعد از چندی حبابها روز کشته و حباب هر از بعضی
جلد واقع شده و بسیار اینها تغییر کرده و بعد از سه الی پنج روز پاره شده و پاره
بسته یک هیچ بعد از آن فقط و اما که حبابها در بعضی جاها زود کشته زخم زیادی که باعث بیشه
مکه مزاری دو و در حالت جف حبابها در روز چهارم کردکشته و حبابها پاره شده جراحی
خواهند در روی محل حفظ شود که عمق اینها بسیار و اطرافش را به دیوار که شفای این زخمی
یک هفته طول کند

سیم herpes pudendi تب خال فرج

در لبهای کوچک و سطح داخلی لبهای بزرگ و در حسن مجیبه که بعضی از اوقات تنها با شبیه به تب خال غلفه که

اوز

بروز کند و جراحی که بسیار وسیع با حس لرزش و دیفرع بهمراه که این لرزش شدت زیاده هنگام باشد
رفتن و ادرار کمی در حضرت نیکه تنوع پس از مرض بخود برداشته

تشخیص — در ابتدا او وقتی که ۲ یا ۳ دانه حباب در سطح جلد شروع بروز کرده و هم اوقات
با لرزش و حکه همال است که تب خال غلفه و فرج را از ابتدای جراحت کردن تمیز داده
هر چند چندی بگذرد یک بر طرف میکردد زیرا که جراحات کردن عمیق و سطوح اینها از ماده
شخم و شفیه و در اطراف آن صلب درباره است بخلاف هرپس که جراحات ظاهر و سطحی
بود سطح و اطراف نیست و رویه جراحت قرمز یا زنگاری است و هم جراحات تب خال هرگز در شد
تبیع و توری و نزدیک که ران ایشان نمیگردد و بخلاف جراحت کردن صحیح
سیف — تب خال حلقه که در کامل ابتدا در جوانان و بواسطه کثرت و جماع یا
جوک و از اصطکاک لب بسته حیض و شیخ و تب خال فرج کامل مخصوص در زنها
که تنگ و قروحی شده و کثیف باشند زیاد ملاحظه شود در باره اخرجی
علاج — غلفه که و یا فرج را با مطبوخ ختمی که قدری کتر ب در او ریخته باشند بشویند
که جراحات بعد یا شارب با پنبه حکیم بر روش کذارند و باید که عرض غلفه لازم کفته نم است استعمال
صحت کند

اقسام هرپس بواسطه شکل

اول herpes zoster یا zona عبارتست از بروز چند جمع از حبابها
در سطح متورم و واقع در یک طرف از بدن
علامات — اغلب اوقات پیش از بروز بثورات کسالت و حساسیت و تصرف در است
درجه تعفن به هم رسیده و جلد در موضعی که حباب باید بروز کند لرزش و خارش بهمراه باشد

حبه بتدریج بروز کنند و در سطح آن لکه های برامده که هرپس که در ابتدا این حبه ها
دیده که رطوبت در سیلان اهرپیه شفاف است و بعد از سه یا چهار روز تغییر حباب های
صورت و در اطراف حباب ها حبه از یک الی دو بانضمام قرمز است و این حباب ها مانند حباب های
که در تب فعال اند که درست راهیته نمو و در بعض از بدن اند و نادر است که منبع اتیش دانه
حباب حبه از قدام و حبه از خلف بدن از خطه وسط شروع کنند و تا منتهاه نمو
اکثر اوقات در روی بطن و سینه که در این مرض بسیار بیند است به نصف کمرینه
که سرالینج به قسمت عرض داشته باشد و گاه عارض شود در اطراف اعم از آنکه هم در دیگر
از اطراف شود یا آنکه عارض شود در اطراف عالیه و سافله جانبی و صورت مشاهده شود
در طرفی از عنق و صورت و سر و هم دیده شده است در داخل اکثر اوقات عارض
شود در طرف راست بدن و این حباب ها به ازتیج اتیش اوز کرده شده حرارت کم است و بعض
از این حباب ها رطوبتشان گلیس رفته بعض دیگر پاره شده و جزای رحت اینها جلب شود بعض دیگر
رطوبتشان منجمد و پاره شود و رنگ سیاه و بعد از سقوط پاره حبه ها آثار تیره و خفیف
ریشه که این از تقشر پاره شفاف یا خراش و درحت ان مشاهده شود که تنها در تقاویه بود ورنه
آن اثر مدتی باقی بود و در شیوخ ضعیف دیده شده است که منبع حباب ها نقولا کرده است
روز این حباب ها بتدریج است در روی شخص جمیع حد ابنرس مشاهده شود حرارت آنها منتهی از یک
الی سه هفته است اگرچه این مرض همراهی میکند با بعد علامات خطیره و لمانیه که از شدت
سوزش و خارش خواب بچشم نمی آید بجای خفیف عارض شده شتها کم و عطش سفر کند
تشخیص — اجتماع حباب ها مانند قسمی و کمربند بودن آن در طرفی از بدن تشخیص این مرض است
و مرض دیگر مشتبه نگرده

قوم الموز

شده است المعروفه — خطری ندارد مگر در شیخه ضعیفه منتهی شود به قرحه
سبب — اکثر عارض شود در جوانان و در سن شباب و علت حکمیه آن معلوم است اینقدر
مشاهده شده در فصل رطب و گرم دیده شده است بطور اپیدمی
علاج — راحت و استحمام در داخل و اشربه ترش و ترکی که وقت سوزش
زیاد کم آب وزیر آب گرم و به لوسیون خصیص خفیف استعمال کنند زیرا که سرد
روز و راحت گرم فقط قدری روی حباب ها را چرب کنند و قدری نشاسته خشک بیاشند
اینکه منتهی شود بجراحت مرهم روغن اقیموه یا سرب استعمال کنند اینکه در نقاهت
سوزش و حس عصبیانه در موضع حباب ها بماند اگر از مسکنات رنج شد منتهی قرار اینها
اینکه در اشخاص ضعیف المزاج که پیر از پیری و جهت ناتوانی است منضج ندارد عارض شود و هم
ناتوان بود بعد دائماً که برحسب مقویات از قبیل گنه گنه و شراب و اغذیه جید
استعمال کنند

دوم herpes circinatus یعنی هرپس حلقوی دایره

عبارتست از بروز حباب های بسیار که یکجا در سطح سرخ که جمع کنند یک حلقه یا دایره که مرکز
او سالم بود

علامات — در ابتدا لکه سرخ شده و این سرخی که سفیدی بود درست مرکب بقعه رنگ قرمز
و گاه بزرگتر میباشد و در عرض در روز سه این سرخی حباب های بسیار که تا منتهی در گرد و در روطوبت بود این
حباب ها که در ابتدا اتفاق است زهی که زنگ شده و خشک شود و اطلاقه که یک هفته در
وسط این حلقه اگرچه حباب شروع کنند و اما همیشه قرمز است این مرض بسیار رحمت که همراهی
کند بهیچ علامتی مگر قدری سوزش و خارش مدتی او از یک هفته الی ده روز است و آن

حلقه ها متصله دیده در روز ششم بتدریج لوبه شود که تا سه هفته طول انجامد
تشخیص — در تشخیص هرپس کفایت است
سبب — عارض شود اکثر اوقات در اطفال و دختران سفیدی است طرز
مستعد تر اند از دیگران اگرچه در تمام بدن عارض شود اما اکثر بروز آن در وجه
و ذراع است
علاج — شست و شوی با مواد قلیایه و قابضات مانند زاج سفید و گل ارمنی و غیره
کافی است

سیم herpes phlyctenoïde یعنی هرپس تبخالی طاولا

عبارتست از بروز حباب های کبیر و قلیل در بعض از مواضع مجتمع نزدیک و بروز آنها در سطح
متورم بود و شکل آنها که اکثر جنبه قاعده
علامات — قبل از بروز حباب ها چند نقطه قرمز بروز کنند که مجتمع باشند در
بعض مواضع خواه از وجه و خواه از سایر مواضع بدن و لذا از حباب ها سخت و لب پایک
که دانه بزرگ اینها از نخود تا بزرگ کنند در ابتدا رطوبت جوف آنها شفاف و بعد از
۲۴ ساعت کدر گردد و بعد از سه روز حباب ها زرد گشته و بعض از مواضع از بین رفته
شده و بعض جاها جراحت و خراش نمودار گردد و بعد از ۱۲ الی ۱۴ روز خشک شده برطرف
شده و چند قدری قرمزی مانده که بتدریج زایل گشته آن مرض همراهی کند با وجع و سوزش
و خارش و تا اینکه لکه ها شاید بزرگی داشت و بعض علامات در اطفال تغنیه ببر
هرپس
تشخیص — اجتماع حباب های چند در سطح متورم و وقوع قطعه قطعه از سایر

اکظمی

اکظمی یکی تمیز داده میشود
سبب — عارض شود در هوای گرم و در اطفال و اثر آفتاب و سرما در بار
علاج — و اینکه مرض همراهی با حالتی شدید تا یک هفته مانده و مانع خواب
زیاد از شربه باید و ترش و استحمام در ابدا جلوی و بعد از آن استحمام در میاه
قلیایه و در بعض رفع مرض نماید

چهارم هرپس ایریس herpes iris یعنی هرپس رنگین

مرضی است نادر و عبارتست از بروز حباب های جمع که مجتمع که تا طرفانه از چهار حلقه
که هر حلقه رنگ دیگر داشته باشد و عارض شود در مواضع اعماله و بدن مانند قزلها و
صورت و دست و مرفق و غیره ابتدای بروز مرض در لکه اینکه کوچک است
مدور که اول ادحلقه های چند بیش برنگ مختلف در روز سوم بعلاوه این لکه ها
منعقد شود و حبابی که بعد از این حباب اعم از اطفال حباب های چند گرد یک ترتیب از سه
روز حباب وسطی زرد شده و در طرفی که زرد و در ابتدا رفت الوان مختلف هر
حلقه درست تمیز داده شود که حلقه داخلی قرمز تیره حلقه دوم سفید مایل بزردی دیگر
قرمز و چهارمی پشت که بتدریج این حلقه ها و این الوان همیشه کم تمیز داده
شود و نه اینکه هر یک از این دایره ها ظاهر شود و مانند بروز حباب ها در
روی حلقه وسطی است عارض شود در اطفال سفیده و دست علاجی کنند است بعلاج
هرپس سیرسیناتوس

پنجم herpes tonsurant

یکنوع از کچلی است و عبارتست از بروز لکه های کوچکی در دست و سر و در بعض مواضع جلد بدن

کشته ولیکن دیده شده است از مردها یکه بهمه و مستمر از سطح جلد برده شده میشند که
بسیار شبیه میکرد و آن موضع به تر آنکه کار کنیش ها بعد این موضع بقدر یک
لیره سیاه و صاف که گاهی از اوقات این لکه واحد و اغلب متعدد و دانه ها این
لکه از اطراف تر و شکسته اغلب میشود و میگرد و که چند از آنها بیکدیگر متصل شوند
اگر چه ابتدای این مرض را غالبا بروز حبابها است ولی این حبابها چند آن [illegible] گفته
و تغییر برطرف گردد و این دو غالبا نادر است که در این مرض مشاهده حباب کنند [illegible]
او از این قرار داده است مشاهده کنند لکه کوه که شبیه به شده هم از باره [illegible] که بعد آن
غبار کنند شبیه به آلو بسیار نرم و تعدادی کمی رنگ تو و سطح جلد غیر مستوی مانند [illegible]
و درست مزخ است و گاه این ناهمواری و بلکه تغییر نمو بر بدن است که بر این واسطه [illegible]
خشک و شکسته و از جوه گاهی این مرض همراهی میکند بروز هرپس و ارژه در پیشانی
بزنس و غیره غالب از مصنفین این مرض را گیتی [illegible] شمرده اند
رفتار این مرض طولانی است که دیده شده مثلا [illegible] سال معالجه [illegible] میده و دیگر [illegible]
دیده نشده است و نادر است که بدون معالجه قطع بشود
به از رفع مرض اثر آن سرتاسر شده جلد نرم و [illegible] ملایم جنبه گشته اثری از مرض
باقی نماند
تشخیص — بسبب [illegible] از امراض جلدی مشتبه نشود مگر با اگزما آلبی و لیکن در اگزما
اغلب اوقات رطوبت مشاهده کنند بخلاف این مرض که هیچ وقت رطوبت نیست
تقشه ته المعرفه — [illegible] و [illegible] ولی بسیار مسری و [illegible] است
سبب — [illegible] مرض [illegible] در تمام جلد [illegible] خصوص [illegible]

درمان

که در شبان [illegible] فارض [illegible] است اما بلکه [illegible] واسطه مشاهده [illegible]
خانه ها و نیز مسری است
علاج — در علاج ناخوش [illegible] از [illegible] معالجاتی که از [illegible]
اقسام است بیان نمایم ولی در اینجا آنچه از همه انفع [illegible] نبات [illegible]
و آن عبارت از روغن مرکب از یک [illegible] مثقال [illegible] که در ۳۰ مثقال روغن
[illegible] تراوش کنند و با [illegible] قلیائی و صابون مکرر بشویند و نیز دوا [illegible]
استعمال کنند چون این مرض است مسری بلکه است که کلاه و شانه مریض را شخص
دیگر استعمال نکنند

در اگزما eczema

اگزما عبارت است از بروز [illegible] حبابهای بسیار کوچک که بطور اجتماع [illegible] در سطح
بزرگ [illegible] ظاهر [illegible] این حبابها اغلب [illegible] منخرق شده [illegible]
که از آن رطوبتی رقیق [illegible] و [illegible] فلس [illegible] شده [illegible] اگزما
منقسم شده به [illegible] اقسام اگزما simplex
دوم اگزما impetiginodes سیم اگزما rubrum

۱ اگزما سمپلکس — بروز این نوع از اگزما اغلب بدون مقدمه است
که مریض احساس [illegible] در یک موضع از جلد نمایند بدون آنکه در آن موضع تغییر رنگ
[illegible] جلد [illegible] ظاهر شده [illegible] از حبابهای بسیار کوچک و بسیار
نزدیک [illegible] شفاف [illegible] رطوبتی که [illegible] این حبابها [illegible]
[illegible] ورطوبت این حبابها [illegible] گشته [illegible]

[illegible] در صورت اولی [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] کنند در صورت [illegible] فلس ها که [illegible]
[illegible] از بروز مرض اغلب اوقات [illegible] علامتی دیگر
ملاحظه [illegible] که اگزما [illegible] در جمیع بروز کنند که [illegible]
حمی عطش و اضطراب و [illegible] اختلالات دیگر از [illegible]
[illegible] این مرض در یک هفته [illegible] ولیکن اغلب اوقات بروز
[illegible] از حبابها [illegible] است که [illegible] چهار هفته [illegible]

۲ اگزما روب روم

چون این نوع از مرض اشد از نوع سابق الذکر است اغلب از اوقات
با مقدمه است و در آن موضع [illegible] حبابها بروز [illegible] احساس حرارت
و [illegible] جلد قرمز گشته حبابهای بسیار کوچک در روی او [illegible]
که [illegible] و در روز [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] مرض [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] اغلب اوقات حبابها منخرق شده و [illegible]
در مواضع متعدد [illegible] رطوبتی رقیق در بین ترشح [illegible] فلس [illegible]
[illegible] گشته [illegible] فلس [illegible]
فلسهای تازه تا در بعضی مواضع [illegible] در آن مواضع
دوام این مرض [illegible] هفته است و گاه [illegible]

۳ اگزما امپتیژینئه — این نوع از مرض [illegible] جلد [illegible]

دا

و سرخ و [illegible] است و حبابها بسیار [illegible] رطوبتی رقیق در بین [illegible] که [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] فلس های بزرگ [illegible]
[illegible] که [illegible] خشک [illegible] و [illegible] در جلد [illegible]
[illegible] از آن ترشح [illegible] فلس [illegible] البته [illegible]
[illegible] فلس [illegible] دوام این نوع از مرض از ۲۵
الی ۳۰ روز است و [illegible] و این نوع اخیر از اگزما
[illegible] نقصان اشتها و عطش و اسهال
[illegible] که [illegible]
[illegible] جلد متغیر باشد

اگزمای مزمن

[illegible] از اگزمای حاد [illegible] از [illegible] نوع اخر که جلد [illegible] و قرمز باشد
[illegible] که [illegible] قرمز [illegible]
[illegible] شقاق [illegible] رطوبتی [illegible]
ترشح [illegible] و [illegible] لباس [illegible]
[illegible] از مصنفین ترشح این رطوبت از [illegible] است و [illegible]
حبابهای تازه از [illegible] و [illegible] منخرق [illegible]
ملاحظه [illegible] در موضع معلول احساس [illegible] که از [illegible]
[illegible] و شرب اشربه الکل و سایر محرکات [illegible]
[illegible] در این مرض [illegible] که مریض [illegible] جلد را [illegible] کند [illegible]

جاری شود و بعضی پس از سیلان دم قشری از آن گیرد و چون طبعی [illegible]
مرض بهبودی حاصل [illegible] کند و کلوچه ایه مجاور را آماده کمتر و نادر است بروز
علامات عمومی اگرچه مرض معمولی و سریع بود علامات که شد در شرح جزئی نازل
و شدت حمی و سهر و اسهال و گاه بروز قلاع در دهان

سیر این مرض معمولی است از چند ماه الی چند سال لا لا اگزما چون مزمن شد
کهنه شده و مثل که جلد مرض از اطراف بزرگ گشته ملتهب و قلس آن کوچک
و نازک گشته و رطوبت دیگر ترشح کند و جلد که بعد از تنقیه تر گیج سفت در ابتدا
بالاخره بواسطه طبیعی [illegible] این مرض بسیار عود کند چه در موضعی که اول
بروز نموده بود و چه در موضعی دیگر و جلد این مرض موافق اختلاف موضع
بعض خواص مخصوص اثر انها نشان میدهد اگزما در چند موضع را لازم است که شرح
علاجش دهم

اول اگزمای جلد رأس — چون اگزما در سر بروز نماید اغلب جمیع [illegible]
فرا گیرد و نیز سرایت مخصوصیت نماید [illegible] بسیار ریخته و ترشح رطوبات گیرات
و این رطوبات [illegible] کند ولی از انعقاد قلس حاصل شود که چند شعر را بهم ملصق
کند و این قلس که در ابتدا زرد است [illegible] ریزد
و گاه این قلس بسیار [illegible] علامت [illegible] را احاطه
نماید و [illegible] ملاحظه [illegible] موی ملتصقه که [illegible]
خلاف آنها مختلف است و گاهی از اوقات قلس [illegible] پنهان که اگر
گاه گاهی [illegible] از [illegible] توان ضبط و تشخیص نمود و جلد [illegible]

[illegible]

[illegible] از آن نمو عمق و تحت کف [illegible] و موی سر ریزد و [illegible]
تام است پس از شفا چاره [illegible] و از نتایج اگزمای مزمن است که پس از
شفا جلد رأس [illegible] کلید [illegible] که جمیع خطوط صورت [illegible]
[illegible]

دوم اگزمای صورت — در جمیع الاشخاص [illegible] از گوش [illegible] ابتدا
این مرض [illegible] و زنان که گاه و هم [illegible] میکند و که مجرای گوش را [illegible]
و سمع را مختل می نماید و گاه هم سرایت [illegible] داخل گوش و مجرای [illegible]
[illegible] که این مرض [illegible] در جفن [illegible] ازین
[illegible] [illegible] ور [illegible] [illegible] جفن صورت [illegible]
جفن العطاف جفن به بیرون شود

سیم اگزمای آلات تناسلی — در مردان اگزما در ذکر و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بروز کند و گاه [illegible] [illegible] و در زنان
در [illegible] و لبهای بزرگ و کوچک و [illegible] منشاء [illegible]
کند [illegible] بسیار است و [illegible] در [illegible] نمفو
nymphomanie [illegible] که دختران [illegible]
[illegible] مخرج [illegible] زنان بروز نماید [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] مرض بسیار [illegible] العلاج است
در [illegible] بروز نماید در اطراف مقعد [illegible] است

تشخیص — اگزما [illegible] بعض جدری مشتبه میکردد خصوصا [illegible]

[illegible] و بلکه [illegible] و [illegible] و [illegible] در وقتی که [illegible] این [illegible]
[illegible] خواهم نمود طریقه تشخیص هر یک از آنها را از اگزما [illegible] خواهم داشت دوم
اگزما مشتبه میگردد با هرپس [illegible] ولی باید دانست که در هرپس [illegible]
[illegible] بروز میکند و حال آنکه در اگزما متفرق می باشد

[illegible] — اگزما در صورت [illegible] خفیف و بدون خطر ولی
چون مزمن گشت بجهت کثرت دوام [illegible] بسیار [illegible] میشود و
[illegible] اگر از اگزما خطرش بیشتر از نوع اول است و خطیر تر کهنه چون
اگزما در تمام بدن بروز نماید [illegible] [illegible] یا از [illegible]

سبب — [illegible] [illegible] از [illegible] که در [illegible] و استعمال [illegible]
[illegible] و از [illegible] [illegible] در زنان و [illegible] در [illegible]
اشخاص که [illegible] [illegible] اوقات این [illegible] از بدن
[illegible] [illegible] و نیز [illegible] از [illegible] [illegible] خوردن بعض
از [illegible] [illegible] از [illegible] آفتاب و [illegible]
باشد آن در تغییر فصل است اگرچه در جمیع [illegible] میکرد و [illegible] در آن
[illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] میکرد [illegible] [illegible] در [illegible] است
[illegible] [illegible] که این [illegible] در طبقه [illegible] که [illegible] است
به طبقه [illegible] که [illegible] [illegible] است

علاج — [illegible] که اگزما [illegible] [illegible] و [illegible] مرضی را [illegible]

[illegible]

[illegible] از آن [illegible] [illegible] انتقام در [illegible]
و چون از [illegible] [illegible] [illegible] در آب [illegible]
[illegible] از اگزما چون [illegible] و چون [illegible] [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند و چون جلد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و چون مرض مزمن شود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و نیز [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] که [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible]
ازین [illegible] در ٣٢ مثقال روغن [illegible] [illegible]
[illegible] است و چون [illegible] [illegible] ازین ادویه رفع مرض [illegible]
[illegible] [illegible] ادویه [illegible] [illegible] مرض [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و چون مرض بسیار طول کشید [illegible]
[illegible] که [illegible] است که [illegible] [illegible]

bulleuses [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] از
رطوبت رقیق [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] و این [illegible]
از [illegible] [illegible] که بسیار بزرگ است و این [illegible] [illegible]

در چهره‌ها و در بعضی جرب‌ها واگر، و در درجه دوم حرق رسیدنها مسمات
مفرج و ها، و در بعضی کتب اسامی بسیار از امراض مخصوصه ازین جنس و این امراض
واقع اند یا pompholigue، pemphigus
دم anasarca لاکن پامفیگوس عبارت از مرضی است که نشانه
میشود بواسطه ظاهر شدن یک یا چند طاول در روی جلد که به آسانی پاره شده و رطوبت
بو فش خارج گشته خراش چند در تحت بشره نمودار کند و مانند پاره نازک چرک
شده و بعد از اختلال آن ها جلد رنگین باشد پامفیگوس یا حاد است یا مزمن
اول طاول حاد یا پامفیگوس حاد
یک یا سه روز قبل از بروز طاول‌ها که کسالت وقت انتها و جمی و خارش در موضع
بیمار و بعد در روی جلد لکه‌های چندی پیدا گردد طوری که بزودی بشره وسط آنها بر آمده
صورت طاول‌ها گردد و میشود که این طاول جمیع سطح لکه را فرا گیرد یا مانند اطراف
لکه بحالت خود مانده و ماننده یک هاله قرمزی دور طاول را بگیرد و این هاله لوزش
و خارش بیمار باشد و میشود که بعضی از لکه‌ها بحالت خود باشند که صحبت طاول بهم
نرسانند و لذا در خصوصیت هم بشره از روی جلد بر آمده است که اگر لمس کنند از
تقام او متعلم کهه و حجم این طاول‌ها از یک نخود الی فندق است و اگر چند
طاول نزدیک هم بروز کنند و بیکدیگر متصل شوند مانند حجم تخم غاز کهه این
طاول‌ها مدور و شفاف و شبیه بطاولیست که از حرق نار وارد شده حاصل شده و
رطوبت مصفای این طاول‌ها قلیایی و از ورش درا به اول شبیه بآب لیمو و بعد قرمز
و بعد زرد گاه منتفض است و بعد از دو یا سه روز چابن در حبابها هم رسیده و باز

کهه

کهه و رطوبت جوف او که با بشره مخلوط گشته پاره نازک و سیاه رنگ بسته شود
در هر وقت حرارت و خارش کم و یا بعد فاتح گشته حمرت رفع شده و بشره
تازه منعقد شود و لذا در محل طاول یک لکه سیاه رنگ باشد که تا مدت ماه طول
نمود مملو این طاول‌ها مختلف است مثل که جمیع سطح بدن مبتلا شود و یا انکه منحصر
بعضو باشد اغلب اوقات و همینکه طاول خود بخود چند روز بعد از خروج آن
یک طاول دیگر در پهلوی او بروز کند که رفتارش مانند طاول سابق است و
در جمیع بدن میتواند بروز کند و لذا در صورت دستها و آلات تناسلی
نادر است و بر خلاف عموماً شده شود در بدن و اطراف عموماً این مرض برد
علامات عمومی و چیزی است و داس و بواسطه بروز طاول‌ها مدت آن از یک الی
سه هفته است و باحوال هر طاول از یک هفته تا وزن نباید
پامفیگوس مزمن، طاول مزمن
بروز این مرض مثل تراز نوع سابق است که به لزجه نروز کسالت و جمی
و عدم اشتها و خارش با بدون مقدمه مانند انکه سابقاً ذکر شد لکه‌ها جمی
در صفحه ظاهر گشته میشوند کهه بعض طاول و حجم این طاول‌ها که در ابتدا بقدر یک نخود
میتواند بروز کرده تا حجم کرده الی تخم غاز و رطوبت جوف آن که در ابتدا شفاف
است سرخ شود و در روز دوم یا سوم طاول پاره شده و بشره در دور خود منجمد شده
کهه بطول سرخ و مرتج و بعد پاره سیاه و نازک که روی خارش بر آمده بوسته شود که
بعد از اختلال او جلد با مجروح است و یا مانند لکه سیاه رنگ هم رسیده است که
مدتها باقی باید و بعد از خارق شدن طاول طاول‌ها دیگر در پهلوی او بروز کنند که

رفتارش مانند طاول سابق بود و بروز این طاول‌ها بتدریج تا چند ماه و دوم تا چند
سال است و در روز این طاول‌ها ترتیبی یا بدون قاعده در جمیع بدن است و یا انکه
محدود است بیک جزء از بدن و در هر صورت در بروز هر طاول علامات مرض نظر
که مذکور شد تمیز یک نهج است و باشد که در بروز آنها علامات عمومی ملاحظه گردد و لذا
گاهی از اوقات بروز هر طاول همراهی کند با صداع و جمی و عدم اشتها انکه که بروز
طاول‌ها محدود بیک جزء از بدن بود مریض تا آنکه دست از کار نمی کشد و لذا
چون در همه بدن بروز کند و یا انکه حجم طاول‌ها بزرگ بود مریض تراند که بی‌حس شود بعد
از مرض بستری شوند و چون حوادث در مرض بیمار هزال بهم رسیده تهیج و اسهال عارض
گشته بواسطه ترکیبات چند مریض هلاک شده و اگثب در خصوصیت مرض
مرکب شود و ورم اغشیه مخاطی خصوصاً ورم مخاط معده و امعا و چنانکه بعضی
اوقات پس از مرگ طاول‌ها چندی شبیه بطاول‌های جلدی در روی اغشیه مخاطی ملاحظه
کهه مانند فرج و دهن و حبابهای اغشیه و گاه دیده شده کهه که غشای مخاط امعا تمام
مجروح شده‌اند و نیز دیده شده است که همراهی کند با تغییر یافتن کبد
تشخیص — تشخیص پامفیگوس آسانست حبابها بیکدیگر همراهی کنند با جمره و بواسطه
رفتار این مرض تشخیص داده شود نه حبال این مرض بواسطه حبابهایش شبیه است بهرپس و یا انست
که طاول‌های پامفیگوس درشت و متفرق اند و حال انکه در هرپس ریزه و در قرب هم و در
روی سطح متورمی بروز گشته و این مرض بیشتر شود در اطفال تازه تولد و نیز قبل از
تولد و لذا در خصوصیت سبب او تکلم است که بعضی در طفلی داشته و بعضی رفع شده بود
نقله منه المعرفه

این مرض چون حاد بود مرکب با مرض دیگر نشود اغلب جیده و با خطر است و اما چون مزمن
بود و مزاج علیل باشد و مرکب کهه با امراض چند پر خطر بود
سبب — در جوانان بیشتر از پیران بروز کند حاد و اغلب بروز کند در جوانان
و مزمن بیشتر عارض شود در پیران و در اشخاص ضعیف المزاج و صاحبان اردیه القنیه
علاج — چون حاد بود اشربه ترش و بسته و استحمام در ماء فاتر کنند و با ابهای
مدر و مسهل بدهند و چون علامات تغلبه دم بود فصد کنند و اغلب اوقات مسهلات
برای منفعت کافی کند قبل از بسته شدن طاول نشتر زدن یا چپاندن لازم است و لذا بعد
از بسته شدن طاول‌ها باید از آنها احتراز نمود زیرا که طاول‌ها لازم کهه و این بواسطه
رخم باره شود بعد از بسته شدن پاره اگر در جلاقی تجری بهم رسد و یا انکه پاره‌گیها
ملیه کهه خار علاج اند از نه تعجیل در جلاقی کنند و جراحات بعد از پاره شدن
این مرض علاج چون مختلف میگردد به اختلاف حالت جراحت و مزاج مریض اما
که جراحت ساده و بدون درد و وجع باشد قرار زد ناشسته یا اورنج نرم برویش پاشند
اما که متورم و دردناک بود ابهای چند از دهان بشوینده و چون زخم کم رنگ و بی‌عفونت بود
الو بود با مطبوخ وجه کنند با شراب معطر آب کلروره لیمو و دارلیو شوینده کلی
مرض مزمن بود بواسطه انکه اغلب مرکب میشود با مواد القنیه باید از فصد احتراز نمود ولذا
ادویه مقویه مانند شراب و کنه کنند و اجزاء ادویه تلخ بکار برند و استحمام در ابهای
قلیایی کنند و در اطفال تازه متولد باید از کنه شیره بهر استحضار باید که اگر مبتلا
مرض لوکک بود ادویه چند گوگردی بکار برند و اگر نه اشتداد مطبوع ذکر
علاج کنند

روپیا rupia

عبارتست از بروز طاولهای صدیدیه او بیون که محتوی رطوبتی هستند در ابتدا رقیق
وبعد ریمی یا خونی که زهر بسته شده پاره کهنه سیاه رنگ وضخیم که پس از سقوط جراحتی
درجه بجا میگذارد این مرض بر سه نوع است اول rupia simplex
دوم rupia proeminens سیم rupia escarotica
در قسم اول بروز اکنه جبه ... طاولها شود که حجم انها عموماً بقدر
فندق است واین طاولها بیس وحاوی رطوبتی است رقیق واین رطوبت بتدریج
ریمی یا خونی گشته بعد با ره ... سیاه رنگ وضخیم که ضخامتش در وسط بیشتر از اطراف
است وچون پاره را بردارند جراحتی در جلد نمودار گردد که گاه زهر التیام پذیرد
که ولیشه ... از پاره تازه وبعد از رفع جراحت جلد تا مدتی قرمزرنگ باشد
واین طاولها بعضی اوقات در اطراف ساقها وبندرت در دست واطراف حاصله
بروز کنند در قسم دوم از روپیا قبل از بروز طاولها ورم ارغوانی در جلد نمودار
گردد وطاولها از نوع اول بزرگتر وپاره ها ضخیم تر وسیاه تر وناهموار وبحتی انها
بسیار شبیه است بهم مرتبانه بپشت صدف واین پاره ها التصاق تامی بجلد داشته
وچون از جلد بر دارند جراحتی در زیر انها نمودار شود که بسیار شبیه اند بجراحات بد
وضعی والتیام انها بسیار طول خواهد کشید قسم سیم از این مرض که نشاده میشود
مگر در اطفال از هنگام تولد تا دو ... وانها که در ابتدا الکهای ... بنفش
در جلد نمودار شود ودر ... الکه طاولها غیرمنتظم نمودار گردند که محتوی اند
از رطوبتی سیاه رنگ ودر ... اندازه منفخ وپس انخراق متلاشیا جراحتی نمودار

کهنه

کهنه بسیار متعفن ونا هموار ومانند الکه ریمی متعفن تا مدتی از انها ... باشد
تشخیص — روپیا از ... فیکوس تمیز داده شود به اینکه ... اکثراً
جوف طاول در روپیا شفاف بود اغلب اوقات این رطوبت قرمز ولدرست
ونیز از ... تمیز داده شود ... پاره جراحت ... ویکی ...
نقه ... — این مرض خطری ندارد مگر قسم اخیرش که اغلب مورث هلاکت
اطفال گردد وتقه ... اختلاف ... موافق قوت مریض ...
طاول ووسعت جراحات
سبب — عارض شود در اطفال وشیوخ واشخاص ضعیف المزاج وصاحبان
قوة العقلیه
علاج — شرط اول در علاج این مرض تقویت مزاج ورفع قوة العقلیه است
برای سقوط پاره ها ضماد ... وبرای رفع جراحت با ...
... هر ... مکرر ...
... باشد یا ... از ... ریب سیم ... دو ...

قسم چهارم از اورام جلدیه اورام پاپولز

پاپول عبارتست از ... که اغلب انها ازیک تا هفت میلیمتر
... از تشعر رطوبتی ... در زیر بشره ... بشره
واین رطوبت ... حاصل ... اکثر مورث ... وجه
... که ... متجوری ... مکه ...

سیکاتریس cicatrices که از جراحت ... که ... العمر باقی مانند
دیگرین ... واسراض ... mentagre عبارتند از acne ... اکنه و
پنجم impetigo ششم ecthyma بود از اینها
دو کیس سابق گفتگو نمودیم در این مبحث ... نخواهیم کرد ... ایسولوما ...
عارض ... بواسطه مرض ... که در مبحث ... تفصیل از اقسام ... گفتگو
خواهیم نمود واین امراض ... حالا ... در ... انها ... پاپولها
درشت تر وجلد متورم است ودر امراض ... پاپولها کوچکتر وبدون
ورم است

اکنه acne

عبارتست از ورم غدد چربیه وشاخه ... که بروز حبابهای ریمی صغیر ... که
از انها محاط هستند از یک حالت قرمز ... بتدریج این حبابها ... ودرو ...
ودر ... وجبهه وگاه در ... بود واین مرض منقسم شده است بچند نوع یکی ...
دیگری ... rosacea
در اکنه ... نقطه سیاه ... نمودار ... بتدریج حجم ... حباب ... نمودار
حبابها ... از ... سرخ ودر وران حبابهای ریمی ... علامات ...
ودر موضع ... علامت دیگر ... واین حبابها مختلف است که
گاه ... جمیع سطح صورت ... از ... حباب ودر مرکز
انها یک نقطه ... که ... شده پاره کهنه که بعد از سقوط پاره جلد تحت او
قرمز رنگ وگاه اثر جراحتی است ... واز این نوع است نقاط سیاهی که در

گاهی

صورت ... که ... شده اند ... جمع شده ... در غدد ... وهم از این نوع است
ورم ... که بواسطه آن ورم گاه چربی ... از حالت طبیعی ... شده ...
... وکیفیتش ... که در ... غدد جمع شده ...
گفته وچون بر ... این حبابها در ... شود ... که ... ریمی ... سیاه
بسته شده که چون آن ... ها را ... تحت ... قدری قرمز است واین ...
گاه ... التصاق ... جلد ... والتصاق ... مورث
آن شود که بواسطه ... بسبب ... مرض ... که ... مرض
... از این نوع است مرض ... که ... دارد در
... که ... بعوض اکنه در ... جمع شده ... سیلان ...
... حبابها
علامات اکنه ... — حبابهای ریمی در این نوع از این حجیم تر ... اول
کمتر است ... این حبابها ... ودر جبهه وجلد ... متشنج
ورم ... گفته وچون ... که بسته شده ... وصلابتی در جلد تحت ...
گفته که ... نیز ... رنگ ...
... از جراحتی ...
علامات اکنه ... — عارض شود در زنان ... سن یاس وعبارتست از بروز
حبابهای ریمی ... در ... انها ... رنگ ... این مرض
بدون علامات ... وجع است ... در ان حبابها ... بروز
حبابها ... که ... ضخیم ... وهموار گفته ...

در جلد و جبه و چیزی که اغلب حجم میزند به س در گشته و بسیار را تغییر داده بر هیئات کنند و بجای
که این مرض در جمیع جلد صورت بهم رسد هیئات مرض تشخیص دهد که نگاه بصورت شاد
نتوان نمود خصوص اگر با جبه لحاف تحت جلد هم صلب شده باشد و جلد صورت در بعضی
مواضع قرمز و در بعضی نقاط بنفش داده در اغلب مواضع جمع مانند موالد شوند و این
با متلون داده شده کنند در وقت هضم غذا و در ابتدا حرارت یک حس حرارت و سوزش
و خارش شده می در صورت منعه شود

تشخیص — تشخیص این مرض بسیار آسانست و باید که مشتبه نشود با کنیا و لکن و دانه‌های
کوفتی و لیکن چون از این امراض گفتگو کنیم طریقه تشخیص آنرا هم بیان خواهیم نمود

تقدمة المعرفه — اگرچه علاج بر علاج دلالت نماید و اما نوع اجزاء او بسیار مزمن و بعد
معالجه شوند هم نوع اخیرش مایه تغییر بسیار در صورت گردد

سبب — در اطفال شیرخوار و اکثر بالغ بروز نماید در سن بلوغ و اکثر مجرد در شبان
و اکثر از زنان و در شیوخ خصوصا در زنان و این مرض گاه عارض شود بواسطه مرض یکی از احشا
مانند کبد و معده و غیره و از اختلال دلو ثابت طمث و هم عارض شود از بر خوردن و اسراف
در شرب عرق و از این قبیل اشربه مسکره و اغذیه پر ادویه و کثافت بدن و حرارت نفس
و استعمال بعضی از دواها

علاج — هرگاه مرض ساده و خفیف باشد طبیب بود علاجی لازم نیست و اما چون حبابها ظاهر شود برای
عارض شده از اشربه محرکه اجتناب نموده غذاکم و چیزهای نباتی خورند و استحمام در ماء فاتر
نمایند و اشربه حمضیه و مبرده و مسهلات برفق بکار برند و موضع را با ابهار حمضیه بشویند و جائی که استعداد
در خون بود یا اختلال در طمث یا بعضی علیه (؟) ابه ... شده در اکثر متهم نباید ... مرض

تقسیم شود

لازم شود و لیکن برای رفع مرض یا یک صورت عارض مرض دلو از نشان موضع با ابهار کرد او جوش
استرخود و بس و از این قبیل و نیز نافع است نقش موضع با جمهور دارا یکمنه ربع مثقال در
ده مثقال آب و هم نافع است استحمام و ابهار کردن معده و از لوامان مستعمل است روغن کلمن
و روغن برست کرده و اما کال ده مرکور و روغن مرده بود در نیز مستعمل است نقول از
آب خالص و از معده بر موضع و هم بکار برده شده است شمع در ادبی در موضع مطول
و به لوزه و نرمش بنشف چشم و در اکثر در آب تا کمی هیچ علاجی مفید مقابل است و طبیب این جزو و رفع و او خرابش
کاری نکند که برای رفع تبعی صورت که بجون جزو بگیرد و اما که با مسهلات برفق بکار دارد و تندام و اغذیه سیاه دو تا
و بعد موضع هیچ معالجه کند هر کثیف شش و ابهار می و در اکثر بر ابهار قلیایه و موضع را بشویند خصوصا ... لا نیا کوار
که قریب بعو کافیا کرده ده مثقال آب بریخته موضع را بشوید و هم نافع است استحمام در ابهار قلیایه و ...

[illegible]

داء الذقن mentagre

عبارت از بروز حبابهای ریزی صغیر و مخروطی شبیه به آنکه که بروز نماید در روی جانه و لب
اعلی و تحت فک و اطراف صورت

علامات قبل از عروض حبابها در روی زنخ و لب اعلی جائی که سرخ بروز نموده برآمده
رنگ شده و بروز نماید بتدریج فاصله در روز لکه کمتر شود و به عوض لکه بثورات بروز نماید
و اوایل قسم مانند لکه و به از چندی رنگ شده و دوباره بروز کنند و علو بثورات از لکه با هم
و فاصله این مدت وضع آن کمتر است قبل از عروض بثره الف حس شود و حرارت
و حمره در موضع شده و معلوم که جبه متهیج شود و از وسط الف این حبابهای ریزی مو
بیرون آید و در طرف میان این حبابها چیزیست شبیه ای زرد رنگ که به از ... اوایل
اغلب پاره شده و ریمش خشک کنند تکیا ره سیاه رنگ ظاهر گردد که به از

چند روز ساقط گردد که مدام هر بثره اول سقوط باره پیدا شده بود و اما چون حبابها
تواما بروز کنند مدام مرض طول تر گردد و این اورام متوالی ممتد آن شده
که به از چندی جلد ضخیم شده و بعضی از آنها صلب و را و بهم رسد که بتکال تحلیل
روند که حجم این دانه‌ها مانند فندق است و باید که فضاء لحاف تحت جلد نیز
متصلب شده موروث ... گردد و باید که چون مرض طول کشد بعضی از موی آن خراب شده
بعضی از مواضع صورت تاس گردد و چون مرض رو بشفا بود فاصله‌های این
بثره‌ها زایل شده و کلو بثورات قلیل گشته و انها کم که از جلد بهم رسیده بود بتکلی
تحلیل روند و لیکن جلد تا مدتی در مواضع معلوم بنفش با زد و باید که تا چند روز بثره و از رش
کنه مدام این مرض با معین و کثیر العودات

تشخیص — تشخیص این مرض بسیار آسانست و مشتبه نگردد مگر با ابتلای کوفتی (؟) و دانه‌های
کوفتی که چون این امراض را بیان نمائیم طریقه تشخیص آنرا مذکور خواهیم داشت

تقدمة المعرفه — اگرچه خطری ندارد و لیکن مرضیست موذی و کثیف
و طول است بهمیدن انتهای او

سبب — عارض شود در شبان و اشخاص پر مو و قوی المزاج

علاج — علاجی که از برای فوع ... که بیان شد در اینجا مستعمل است که
اگر طبیب قوت داشته باشد فصد کنند و چون صحت متقدم شود جبه زالو در تحت فک
با ضعف نفس اندازند یا پولتیه‌های محرک و مسهلات برفق بکار برند و در ابتدا موضع
را با میاه ملینه و محلل تغسیل نمایند و اما که حرارت بهم رساند متمیع و زایل بروز بثورات
اندازند یا تراشیدن از روغن سنگ جهنم نمایند به نحوی که تنش نحو سنگ جهنم دیگر

متقال

مثقال را مخلوط نمایند و هزاران است که در این مرض تبع بصورت نزنند و موها متقراض نمایند
یا بگذارند بلند شود

ecthyma

اکتیما عبارت از ورم جلد که شناخته شود به بروز حبابهای ریزی بزرگ و گرد که جبه زیرش
سرخ و متورم و خاب علو بثورات کم و منتهی شوند به پاره سیاه و ضخیم که بعد از سقوط باره در
جلد لکه احمرالون یا اثر جراحت باقی ماند

علامات — اغلب اوقات بروز مرض بدون علامات مقدمه است که بتدریج و تواما
بثورات چند نمودار شوند با نقیم که در ابتدا نقطه سرخ و صلب و برآمده بروز کنند که از
او زوایم بوفیها لغضیه شود بواسطه حصول ریم در روز سیم یا چهارم حباب ریزیه شود
که زیرش سخت و قرمز بنفش است در روز پنجم بثره پاره شده و ریم و قیش لبه شده
پاره زرد یا سیاه‌های بیرونی لبه شود و این پاره از روز در انوم الی پنجم ساقط شود اما
که علو بثورات زیاد بود مرض همراهی کند اکلت و عدم اشتها و در موضع معلول بوی گر
ناخوش بسیار شده به حس شود و هم چون علو بثورات زیاد بود در کلو جا به جا وز تهیج
موضع بعدی شب اوقات رفتار این مرض بطور از مان است که تواما بثورات بروز
نماید که چند بثره بروز نموده چون خواهند خشک شوند بثورات دیگر بروز کنند و مرافق مزاج
شخص بعضی علامات مخصوص مرض همراهی کنند اما که عروض مرض در اطفال ضعیف
المزاج بود حجم حبابهای ریزی مختلف باشد و بعضی از آنها بریم شفینه و برخی بتدریج کو چکتر
شده منتهی گردند بریزش بثره و در شیوخ ضعیف المزاج و اشخاصی که اسراف در مسکرات
کنند ملاحظه گردد که لون جلد سرخ بنفش است و بثورات سیاه رنگ اند بواسطه

که در جوف آن است رنگ ماده نیز سیاه و البته که این حالت نیز اشکال است و هرگاه
چند هفته یا چند ماه متصل بکلیه باقی بماند ساقط گشته جراحتی بطور منفرد گشته که بعد
ثقب حاصل گشته التیام پذیرد و جمیع این بروز نمایند و ما انحب بروزش در اطراف و
کتف ادکفل و کفل و سینه است نادر است بروزش در سر و گردن که جوالاً در سینه
عمر روز که مدانحب یک عشر است

تشخیص — تشخیص این مرض از اکنه و ما شابه آن سهل است بواسطه اینکه حباب‌ها
اینه و مرض اکنه و رفتار شان بطوری که عد نشان صعب است و جزرات التیام یافته
و سطح و بدون تجربات

نقه مته المعرفه — این مرض کمتر خطرناک است و مانحب عارض شود
در اطفال ضعیف المزاج و صاحبان سوء القنیه بواسطه اینها در ترکیب با امراض
معائه نقه مته المعرفه خطرناک خواهد بود

سبب — عارض شود خصوصا در جوان و صاحبان سوء القنیه و اشخاص
فقیر و چرک و اشخاصی که اسراف در مسکرات کنند و کسانی که بدن آنها بر
خود دارد یا بیماری که حرکت و مشغولی سرکنند بلکه بطعن اعضا و امید و جوب

علاج — اشربه مبرده و شستن و رش موضع با ابهام طعب و در حمام در ما ها آنکه
و مسهلات رقیق در صورت حال مستحب است در صحبت از ما جل خراجیع ضعیف
است باید تقویت از آن نمود بواسطه ادویه مقویه و املاح حدیدیه و استعمال در آب دریا و نیز
نافع است ادویه تلخ و برای جراحتی که بعد از سقوط پاره ظاهر گشته اگر ورم است که
موضع را ضماد ملین و وضع نماید و جای آن او را بقوت بپوشد و بعد از ادویه محرک و قوی از آن

امپتیک impétigo

عبارت است از بروز جزرات غیر سری حباب‌ها و ریم به دون ورم که بعد از خشک
شدن پاره پاره شده و تنها جزوات و خشکی است این مرض منقسم شده است به فیگوراتا
figurata یعنی امپتیک متشکل و این نوعی است که جزرات مجتمع گشته
در اجتماع آن شکل دایره یا بیضی پیدا کند دوم امپتیک sparsa
یعنی امپتیک متفرق و این چنان است که جزرات با یکدیگر مجتمع گردند و شکل اجتماع
نمایند و هریک از این دو قسم توانند که حاد بوده یا مزمن دو نوع دیگر از این مرض که در
سر عارض گردند بکار را نامیده اند امپتیک larvalis یعنی نقاب
دوم امپتیک granulata یعنی دانه‌دار و این دو قسم را همه کلی نامند

علامات — در امپتیک متشکل بروز جزرات غالبا در وجنات و گاه
در اطراف و یا در او در تنوره بدن که در ابتدا بعض نقاط احمر اللون در جلد ظاهر
گردند که همراه آن نمایند او را حرارت ملمس و حکه و بعد در روی این نقاط به فاصله
۲ و ۳ تا ۲۴ ساعت و ستواها بسته شده و بعد از چند نمودار شده که در ابتدای وقت
پاره شده و رطوبتی از آن جاری گردد که مبدل شود بپاره زرد و نیم لطیف شبیه بصمغ
بعض اشجار یا عسل بسیار غلیظ و در اطراف این پاره بعضی و ستولهای دیگر
ظاهر شود که هنوز پاره نشده اند و بواسطه بروز جزرات جدید در اطراف
این پاره مرض روز بروز بزرگتر شده و بعد که قطعه بزرگی از صورت را فرا
گیرد امپتیک از دو الی سه هفته در حالت وقوف مانده پس از آن عوارض

و حکه مته رجا نقصان یافته و پاره از روی جلد زایل گشته جلد موضع گاه سرخ
و براق و متعدد است و گاه با اندک خراش و شقاق و از این سطح رطوبت
بالکل نیز شده صورت انعقاد پاره جدید گشته و باشد که در تحت پاره جراحات
اکالی بهم رسد که جلد موضع را تا با غور هم پس از شفا و افتادن پاره اثر جراحت
در موضع ظاهر گشته و این نوع مرض را امپتیک اکال نامیده اند و این
نوع از مرض مشاهده نمود دیگر در رجعت نفوذ و باشد که پس از شفای
جزرات اول ثانیا در همان موضع جزرات دیگر ظاهر گشته نرم که همراهی
نمایند با علامات مذکوره در صورت مرض از حادی انتقال بازمانی
نماید چون امپتیک متشکل در اطراف یا در بدن بروز نماید همین علامات را
حاوی است مگر آنکه پاره در آنجا و موضع بزرگتر است خصوصا در اطراف
سافله که گاه پاره جمیع پا را احاطه نماید در این صورت مرض بسیار عسر العلاج
و مزمن و بدون پاره‌های بسیاری گشته حرکت موجع و مشکل گشته
که گاه تهیج در اطراف بهم رسیده و تخمها زایل گردند

امپتیک متفرق

علامات مخصوصه او را در فوق بیان نمودیم که متفرق است و از اجتماع آن شکل
مخصوصی بهم نرسد علامات بروز جزرات و حکه و لرزش مانند قسم سابق است
مگر اینکه این نوع از مرض غالبا بروزش در اطراف خصوصا در ساقهاست
و مدت مزمن باز آن گشته و این مرض بعد از دو الی چهار هفته است
و بعد که چند سال حتی الی الطول انجامد در صورت اگر جزرات سطح

بالای را فرا گرفته باشند صورت اختلال مزاج و سوء القنیه
گردند و چون منتهی التیام گشته حکه و لرزش تمام شده و پاره زایل گشته
بدون اینکه مرتبه لبته گشته تهیج جلد و حرارت مته رجا برطرف شود

امپتیک لاروالیس که سابقا ازاک یعنی بطور نقاب نامیده

بروز نماید غالبا در سر و لبه در جبهه و وجنه و ذقن اطفال کم سن اما جوانها
سال که بدین سبب این مرض را پاره شیر نیز نامیده اند در این مرض جلد
قرمز و متقدم است و پس از پاره شدن و تیکیه اما رطوبت زیاد و زرد زرد
رنگ خارج گشته و چون بسته شود باشد که جمیع صورت را مانند روپوش
زرد و سرطوب فرا گیرد و بعد که عارض شود در بدن و این مرض هرگز
صورت و تضییع نشود مگر و لهذا اگر گاهی موها زایل گردند رفع نمی
نماید حکه و وجع در این مرض کمتر است که اطفال اغلب موضع
معلول را نخراشند که خون سیلان نماید و با وجود عروض خراش
و شقاق در این مرض هرگز اثر جراحت در جلد ملاحظه نشود و باشد
که رفتار مرض حاد و همراهی نماید او را حمی و لکن غالبا مزمن است که با
تکرر ریخته مرتبه بروز نماید و مدت آن گردد که شود جدا
حتی و تحت فک تهیج و موجع شوند و امپتیک دانه عارض شود
در سر اطفال از دو سالگی الی هشت سالگی خصوصا در اطفال کثیف
و به تمیز این مرض شناخته میشود بواسطه عروض و ستولها که رطوبت زیادی
از آنها خارج شده و صورت پاره گشته و این پاره چون خشک

۵۳۱ شود موها را هم تجسس بیابند و بسیار شبیه است بجرب که از ... و در رطوبت ... و در آن جوش کهنه باشند و نیز در این مرض علاوه بر
عیب ... و ... از سه ... بیشتر نیست و از تمیز نگاه
داشتن رنج کشد

تشخیص

بثورات و ... این مرض را از بثورات ... و اگر
آنجا که بثورات در زنخ بود ... که شبیه گردد به mentagra
و با بثورات ... صغیر و قریب ... یکدیگر اند و رطوبت
زیاد از آنها ... و ... زرد و ضخیم و نیز ... است
و هیچ ... درجه بهم نرسد

قشة منه المعرفه — قشة منه المعرفه چنانست که ... کرده
سبب — ... این مرض ... از ... و ... است ... که ... بروز
در بهار ... عارض شود در اشخاص ... مزاج و در اطفال ... و ...
... در اطفال ... و ... در اطفال ... است
علاج — در ابتدا اگر مرض حاد است ... که در ... حادّ
... و چون ... کمتر ... التهام ... و ... و ... لازم
... است التهام و ... آب ... و ... رفع گردد ... از ...
... و ... با روغن ... ... عرقیات
... و ... متغیرات ... [illegible]

 که در روز از ۱۲ تا ۱۵ قطره ... از ... که ... و ... است
... اطفال ... و ... در آب ... و ... رفع ... که ... در آن
... رفع مرض ... که این مرض ... از مرض ... لهذا
... که در رفع آن ... از ... و ... لازم است که از استعمال ...
... از رفع ... ابتدا ... و ...
... کنند

در اورام مخصوصه جلد

جلد ... بعضی از اورام است که ... و ... در ... انتها ...
... مخصوص ... میکنند که ... در فصل جداگانه ذکر کرده ... قسم
... و ... و ... که ... همراه است در ...
... ذکر ... از این نوع است بثورات ... و ... آن ...
که جمیع عوارضات ... و ... که از حق این مرض ... خواهد ... بالای
لهذا در اینجا ... از ... و ... گوئیم

فاووس [illegible] ...

... از ... مخصوص ... که همراه ... کنند ... شعر ... مخصوصا ... راس و ... و ... در ... ازدیاد ... و اطراف ...
از ... که ... شده و شبیه گردد به ... و ... در ...
... و این مرض ... راس میکند فاووس ... این ... بیشتر ...
... از ... و ... [illegible]

۵۳۳ و ... [illegible] ... که این مرض از ... و ... است و ابتدا
میکند به بروز نقطه ... که ... در تحت بشره از ... که ... دقیق
که احاطه ... آن ... از مرکز ... و ... از رطوبت ... گردد
در آنجا که مرض قدیم بود ... در اطراف این نقطه ... گردد
که ... و این رطوبت ... شده و ... به
... فرو رفته ... و ... و این ... که ... و ...
... اطراف ... از ... و ... مسطح ... از ... جلد
بالا آمده ... ضخیم ... کند و این ... از ... و ...
شده ... که جمیع ... سر را احاطه کند و ... سر را مانند
... که ... و ... که ...
لذا ... از ... و ... که در ابتدا این ... و ... از آنکه
... است ... و ... گردد ... کنند ... و ...
... و این ... همراه ... از ...
... و ... کنند ... و ... و ... کشته
... اوقات ... مرض ...
... گردد ... و ... شبیه ... که از ... و ... باره
ساقط ... گردد ... و ... که ... فرو رفته
... و ... و این فرو رفتگی ... است که از ... جلد
... و این فرو رفتگی ... و ... است ... باره ...

گردد

 گردد تا وقتی که شعر ساقط گردد اگرچه بعضی از باره ها ... ساقط گردد ... و ...
... و ... بانند در ... شده ... شده ... باره
... ساقط ... و ... این مرض ... و ... کنند ... و ...
... و ... که ... جلد راس ... گردد و این ... (۱)
العرب ... که ... و ... بسیار نازک و ... جلد
... و ... عفونت ... این مرض ... و علامات ...
است و ... که مرض ... و ... که ... تغذیه ...
و اطفال ضعیف و کم شعور ... علامات ... گردد

۱) ... انتهای مرض — ... این مرض ... است و ... طول
که ... است که ... گردد ... از ... مرض جلد راس ... از
... و ... جراحت ... و ... گردد و ... جزئی ... شود
... و ... طول خواهد کشید ... اصلا ...
کنند و این ... به ... بلکه ... است ... و
... کنند ... که ... میکنند و ... معبری ... است
... جراحت ... و ... جراحت ...
... از ... تکمیل ...

اقسام این مرض — نوع دیگر از فاووس ... باره ... و ...
... که ... و ... که ... porrigo
scutulata ... و ... فاووس ... ancercles ... و ...

... ... و

دایره میخوانند و این نوع از مرض ابتدا اسکنه بیرون رنگی [illegible] که همراهی کند با حکه شدید و در ابتدای مرض
در انتهای مجاری شعر [illegible] بیرون و پوست سر مانند ساغری و آن [illegible]
لبته شده و ریزش کنند و بعد بروز نماید بعضی نقاط از مو برهنه که حاصل شده اند از
قرحه مانند آنکه در فاووس مذکور شد و این حالت [illegible] مانند آنکه سابق
ذکر شد فرورفته است ولکن هرگز مانند داء فاووس از دیاد هم نرساند که بعضی
کلاهی سر را فرا گیرد و داءها این نوع از فاووس کوچک و اکثر بعضی فرورفته
و دانها در اطراف داء بیشتر از مرکز است و نیز ضخامت این داءها کمتر
از نوع سابق است و موکمتر ضایع میگردد و سرایت نمیکند مگر در نقاط کوچک و لازم
دارم

تشخیص — و جود داءها خشک و زرد که در سطح فرورفته بود مانند قیف در
روی سر و هزال و کمی مو و آثار جراحت تیزمعده هستند فاووس را از سایر امراض
جلدی جدا کند در اکثر ملاحظه نمیکرد و نه داءها و نه قیف و نه علامتی که آنها مشاهده
میکرد و در این مرض سطحی قرمز که از و قشرهای نازک رطوبتی بالا که سبب نمیرا را بیرون
در اسکنه شده میگردد و بیقولهاء که بعضی فرا میگیرد جمیع صحت را
و صحت داءها هیچ نرم که پس از سقوط آن شده میگردد و سطحی قرمز و صورت
هزال و سقوط مو نمیگردد و مسری نیز نیست

تقدمة المعرفه — مرضیست خطیر چه بواسطه مرض و چه بواسطه عنادیکه
در قلع بهم میرساند و همچنین بواسطه آنکه صورت طاس را پس از فاووس سر خیلی
بیش از سایر جهات است و نیز خطیرتر است در اطفال و اشخاص ضعیف و فاووس

تمام خطیرتر از فاووس دایره است زیرا که این نوع اخیر سهل العلاج تر است
سبب — عارض میگردد در جمیع اسنان خصوصا در طفولیت تا وقتی که از
هفت الی نه سالگی است و در شباب زنان و در سن متوسطین و اکثر عارض میشود
در فقرا و مستعدین و اشخاص مزاج ضعیف تنبل عروض این مرض بیشتر است عروض این مرض از راه
سرایت است چه بواسطه و چه از استعمال اشیائی که صاحبان این مرض بکار برده اند
مانند شانه و دستمال و غیره و در سایر اعضاء شخص کمتر عارض میشود بواسطه کوبیدن و پیکر
بروز این مرض بواسطه کوبیدن لب و مکرر است زیرا که از اشخاصی که شده است
الا مرتبه که همه او را بکرونه یک مرتبه میگیرد

علاج — آنکه لازم است تقویت از مزاج کنند از استعمال ادویه تلخ
و کنه کنند و دهان و روغن ماهی و روغن مرده و اغذیه مقوی علاج موضعی اول تیز
داشتن مریض است که موها متراکم شده و بواسطه شستن و استعمال لوسیون
حلی و تر داءها را ازاله نماید و سر را بتراشد باهار قلیانی و نمونه جوش کش
است که بعد از علاج رفع مرض میشود معلمین هر زمان در جستجوی دوائی قوی برای
رفع او بوده و همه آنها ریان شده که لازم از همه برطرف کردن موی
است زیرا که موها ماوا میکنند تخمهای داء را و [illegible] نمیشود سقوط آنها
و بعد این هموار نمیشود سر را از زفت و بعد از آنکه سه یا چهار روز بعد
زفت روی سر میمانند آنرا با برچیدن از تیر میکنند که موها نیز با آن کنده
شوند و بعضی بجای شبهای کهنه آنچه که [illegible] کمتر بود عرق جای زفت را
مرتب کرد به بسیاری زفت و لا [illegible] که [illegible] کمتر از نوم ثانی بعمل

لبنه اعیان شده که غبار زیاد روغن امتزاج کنند که از استعمال آنها مو برطرف گردد
و این واسطه استعمال مشهور روغنی را که ساخته میشود از چهار مثقال کربنات
و پتاس و چهار لو و ۱۶ مثقال روغن و با این روغن روزی دو بار
تربیت سر را تا هنگامیکه مو منفصل شود بکرات بکارند و بعد سولفور
و لو که ۴ مثقال او را در ۵۰۰ مثقال آب حل کنند و نیز نافع است
تا هنگامیکه دو روز سولفوری که ۴ مثقال آن را در ۱۶ روغن و روغن سولفور
و لو بهتر این مقدار و از همه بهتر غبار داوران مهاق ساختن [illegible] است
که در تمام اروپا الحال معروف و مشهور است و اجزاء آن از ایک منحصر و گفته
اند و هنوز مخصوص داران خانه دولتی است و از تجزیه چنان معلوم میشود که این گرد
مرکب است از خاکستر بعضی اشیاء مانند زغال و گوگرد زغال که خاکستر و روح تازه
ده مثقال غبار زغال سی مثقال مقدار زغال را مقدار تغییر دادن مرض حسب
مرض

طریقه استعمال — موها را با اندازه داءها معتاد کنند و داءها سر را اول
با پنبه و در هر که از این گرد و اطراف آن جمیع علامت [illegible] با شانه داءها را که ایجاد
شده است بردارند هر روز این [illegible] را بشانه و گاه گاهی نیز قدری از گرد غبار
روی موضع معالجه پاشند بتدریج موها خالص و از جراحت در سر منفصل میشود
طول این علاج اقلا یک الی چهار ماه است

Diphthérite cutanée

مرض غشاء و جراحت با غشاء کاذب جلدی مرضیست که بواسطه نمود غشاء و قرحه را بالامیکند

غشاء مخاطی که همراهی نماید با غشاء کاذب که این غشاء کاذب سبب مجاورت سرایت با طرف
محاذی و یا مجاورت که خناق و در حقیقت غشاء کاذب بر نفع یا بخلاف این مرض اند و جمیع
مشارکت غشاء مخاط و یا هر جای مجاورت با او مبتلا به این مرض کرده و دیده که بشره از روی جلد نازک
شده باشد یک جزء از اسباب این مرض تماما سرایت نماید و یا آنکه خراش و شقاق در او هم رسیده
باشد و نیز ملاحظه شده است که بعضی اوقات موهای داخل زلو و آنکه شقاق و موضع تحلیل
چسبی استعمال در هر عضوی از بدن بود مبتلا به این مرض شده اند و چون یک نفر اتصال جلدی خواهد مبتلا
به این مرض خواهد شد که قرمز ملتهب شده و در بعضی پیشه دوانیده و عالمی التهابات مختلف
اطراف جراحت جمع شده است که هر که یک جمره مرض و دست میتلا میکند بشره در نقاط
چند چند گهگاهی که چون آنها را باز کنند مشتمل بر گهگاه که هیچ در تحت آنها پیدا شده
شده است از آنها رطوبت میریزد که این مرض مجاورت است و بتوان سرایت داد در اطراف
کنده سطح نازکی را فرا گیرد و بعضی برسد تا توسط بکرات ملاحظه نموده است که دفعتی
که در ابتدا محدود بود در یک شقاق جزئی جلد راس یا دست کوچکی بتدریج بزرگ شده تا
کمر را فرا گرفته است و بعد از آن داءهای غشاء کاذب که در ابتدا بسیار نازک و رقیق است
بتدریج در اثنای خلاصی مدت بهم میرساند و در اغلب اوقات ترشحات غشاء کاذب ترشحی
که داءها منعقد در روی آن جمع شده و بعد تحت آن این غشاء بالتصاق محکمی که به داخل
بعضی از اطلاعات مجاورت هر او بقدری رطوبات نرم و سیاه شده و ساقط گردد
و بعضی منعقد اند که مشتبه است بعفونت و بعضی نمیتوان او را که مشاهده نیز در موضع
بعضی این مرض از حقیقه مذکور باشند که در نقطه محدود باز یا آنکه مجاورت سرایت
با اطراف منعقده سطح نازکی را فرا گیرد و یا آنکه بدون مجاورت در نقاط دیگر جلد که از [illegible]

بثره‌ای ساقط کنند و خراش و شقاق بهم رسانند و مبتلا شوند و نیز باشد که به مرور
مجاورت سرایت نماید و گاه مانند نیز لثه و متخزن و حلق و حلقوم علامات عمومی
در این مرض البته لینت و ضعف است چنانچه اگر مرض ممتد بود انقلابی در
مزاج بهم رسد و حمای دائمی عارض گردد و اگر سطح ثالثی را فرا گیرد یا آنکه در نقاط
چند عارض گشته همراهی کند حمای شدید و خطیر و چون مرض بازمان رفتار
کند مریض مبتلا به هزال و سوء القنیه گشته ... و دانست که چون مرض در امان
جلد به تنهایی عارض شود اگرچه شدید بود کمتر [illegible] ... و لکن بعضی
اوقات [illegible] هزال شود و مرض سرایت کند [illegible] طبیب
بنابر تقدمة المعرفه را جیه فرض کند

سبب — اسباب این مرض اگرچه درست معلوم نشده است و [illegible]
حفظ صحت است [illegible] که این مرض [illegible] است

علاج — در ابتدا [illegible] استعمال شود و [illegible]
[illegible]
[illegible] موضع [illegible]
بر موضع جا باشند

فن پنجم از امراض در زف الدم‌ها [illegible]

des hémorragies

زف الدم عبارتست از انصباب دم بخارج مجاری خود اعم از آنکه انصباب این
[illegible] آلات [illegible]

ولی

apoplexie

تاریخ — قدما انواع عمده زف الدم را شناخته بودند و بقراط در چند موضع از کتاب
خود آنها را ذکر نموده است و شاگردان او نوشته‌اند که سبب آنها عبارت از ... که از شقیه
... خارج شده و تاریخ این مرض از میان
تا آنکه از ابتدای این ... مصنفین سبب حقیقی این نوع ...
مرض ... تحقیق ... که اسم هر یک از مصنفین
در وقتی که از انواع زف الدم گفتگو خواهیم نمود ذکر خواهد شد

اقسام زف الدم — زف الدم‌هایی که متعلق به طبقات ... را که
سبب آنها ... معلوم است بخلاف زف الدم‌هایی که متعلق به ...
که همیشه عارض ... و زف الدم‌ها را ...
spontanée ... که ...
essentielle ... symptomatique
... زف الدم‌ها ... که در حقیقت ...
از علامات آن مرض را ... زف الدم‌ها ...
... زف الدم‌ها منقسم شده ... active
که ... sthénique ...
... asthénique ... passive
accidentelle ... constitutionnelle
critique ... succédanée

... internes ... externes

تشریح مرضی — در موضعی که مبتلا به زف الدم ... حقیقی بود در تشریح ...
... موضع مبتلا به زف
الدم خراش ... زیراکه اگر خراش در عروق ...
... injection ...
... مبتلا شده ...
... بر خلاف ... از علامات طبیعی ...
... خارج شود ...
که جمیع علامات ... در موضع ... زف الدم ...
خراش و تفرق و انقطاع ... که سیلان دم ...
... زف
الدم ... که عروق ...
است و جمیع آلات ... قلب ... که خون در جوف ...
یا در میان نسج جمع ... تغییرات ... تفصیل بیان خواهیم
نمود ... که خون از عرق خارج ...
...
... تغییرات در اطراف
آن ... تغییر ...

کو

... خون ...
... مفصلاً ذکر خواهد شد

علامات مقدمه زف الدم — ... زف الدم‌ها ...
... مبتلا به زف الدم
شود ... انصباب دم ... مقدمه ... اوقات در
ابتدا ... و حرارت ...
در موضعی که ... نبض سریع و صلب ...
و لیکن متأخرین ... علامات ...
... زف الدم ... و اختلاف ... در انواع زف
الدم ... مشاهده میگردد

علامات — علائم زف الدم مختلف شود از حیثیت موضع و از حیثیت ...
دم ... در صورتیکه خروج دم ...
... ضعف عارض گشته
... در صورتیکه ... عرق سرد ...
در صورت ...
... اضطراب عارض گردد ...
... زف الدم ... خارج شود مریض
... علامات ... زف الدم ...
دم ... از عرق بخارج سیلان ...

وشانه و مجاری بول منع نماید خروج ادرار را و چون در التهاب رقیق نشر نماید اجزاء او را
منفصل منعقد و او را فشرده علاماتی که مخصوص آن است بروز نماید چنانچه پس از این در
نزف الدم دماغی بیان خواهد شد و این دم منجمد در آلت موجب بعضی اختلالات در
حالت نحو و در آلات حیات و رشد گردد چنانچه در انواع نکته ذکر خواهد شد

رفتار مرض — رفتار این مرض بسیار مختلف است گاه مختفی عارض شده و پس از چند دقیقه
رفع گردد و گاه مدتی بدون انفصال بطول انجامد و یا آنکه مکرر شده و لهذا در فواصل اندک یا بلا
منقطع گردد و در اکثریت واقع که از چند روز تا چند ماه دوام بهم رساند و در اکثریت دم
تمام جمیع صفات ملاحظه شود که گاه و صاف اینکه جمیع صفات دم طبیعی در او هست
و گاه رقیق تر است خون آلوده چون نزف الدم بطول انجامد و یا آنکه مرفوت چند عود نماید
در شخص عارض شده و جمیع علائم او از قبیل پریدگی رنگ چهره و طپش قلب و صعوبت تنفس در شخص
وغیره بروز و او جاع عصبانیه و اختلال در عمل تغذیه و ضعف قوی رخ نماید و در این
اشخاص ابتدا الکلوروز کم شود و هرگاه چون نزف الدم باز عود نماید یا آنکه مکرر شده مدتی از یاد خارج
گردد فیبرین و سایر اجزاء صلبه کم گردد و چون مریض جوان و قوی البنیه بود این امر زود
رفع گردد ولی در صورتیکه پیر یا ضعیف بود مدت زیادی برای رفع این لازم است و باید
دانست که عروض این منع نزف الدم چنین نماید بلکه گاهی استعداد شخص را بجهت عروض
نزف الدم زیاد نماید

صور مختلفه مرض — مصنفین انواع چندی برای نزف الدم قائل شده و بملاحظه ترتیب
و علامات عامه که همه آنها را همراه خواهند شد در صورتیکه نزف الدم عارض گردد در شخص که
جمیع علامات کلیه در او بود و کلیه گذاشت و هم در او بروز نماید که پس از سیلان دم برطرف

یا در نسج جمع شده مدتی باقی ماند و باید دانست که سبب در نزف الدم خارجی زیادتر بنحو
و این غش بواسطه زیادتی دم مخرج است بلکه از دیدن دم هم هست که بر مریض غلبه
نماید و خون در نزف الدم خارجی گاه قرمز و گاه کم رنگ است و هرگاه رقیق بود یا آنکه
منجمد شده بحسب مواقع مختلفه دم از او سیلان نماید هر که بدون اختلاط و یا آنکه مختلط بود
با مواد دیگر که انواع سبب باید و یا بنا بر آنکه مقدار دم مخرج مختلف گشته از چند قطره
تا ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ مثقال و قدما اطبا خواسته یقین نمایند که انسان بحیوان دیگر چه مقدار
خون تواند از دست داد سیلان نماید و زنده باشد ولی مقصود نرسیده زیرا که سیلان
دم همیشه بیک نهج نیست ولی حقیقت را گوئیم که چون نزف الدم قوی بود کمی خون در زمان قلیل
متعاقبا از بدن خارج گردد ازین جهت هلاکت وضعی را بیک بدن دم دفع گشته شخص هلاکت
رسد و بعکس چون سیلان دم متدرجا و غیر متصل بود مگر آنکه گاه سیلان منقطع گاه اتصال گشته
هر گاه باید مقداری زیاد از طریقه اول سیلان نماید و حال آنکه مریض هلاک گردد و پس از آنکه
مریض اغمی عارض شده و پس از چندی مریض بحال آمد قوه تازه در او مجددا گشته و بدن گرم
گشته نبض محسوس و صلب و منظم گردد و حرکت قلب قوی شده و صعوبت تنفس در او بود از آن جمله
تنفس سریع شده و عطش عارض گشته و او را رقیق و احمر شده و اختلالات عمومی پس از
۳۶ ساعت دیگر تمام شود و اگر نزف الدم تازه عارض گردد و یا مقدار دم مخرج کم بود
مریض را چندان قفاهتی روی نداده ولی قوی بسیار دیر بصحت آید و اولا مدت مدیدی چه باز و چه
که نزف الدم مدت قلیل طی مرض شود مگر آنکه پس از سیلان دم شخص نحو را سبک و خوشحال
بیند و این در صورتی است که امتلاء دم بود چون در حرف الف یافته بود یا نسج را منفجر شده باشد
بعضی علامات مخصوصه گشته سبب منفی که در او جزو اعظم آن است نمایان چنانچه در برکتان

گفته نزف الدم الکثیف مانند دم مخرج در اکثریت بسیار قرمز و کثیف است و این نوع از
نزف الدم در حقیقت معالجه حفظ اوست که از اخراج مقداری از دم هم نزف الدم زیاد
گردد و نیز یک نوع بهبودی در مرض ظاهر شود سبقه این نزف الدم را باسف مانند ...
در صورتیکه علت او ضربه یا سقطه بود که تفرق اتصال در عضوی یا در عرق بهم رسانیده
نزف الدم ها که متعلق بجراحی است ولا معاصرین را این جهت گفته است در نزف الدم
بانسف آن نوع از امراض است که عارض گردد در اشخاص ضعیف البنیه و صاحبان الوراثه القلبیه
و این نوع از نزف الدم با جمیع علامات عمومی و هم همراهی نمایند و دم مخرج رقیق و اکله
اللون است و بصعوبت منعقد گردد و این نوع از نزف الدم ها دیر و بصعوبت رفع گردد و بعضی از
نزف الدم ها است که بنوع صحی گاه یا زیاد و گاه منتظما عود نماید بدوره معینی و چون در زمانیکه
باید عود نماید بروز ننماید بمدت ظهور بعضی اتفاقات برخلاف شود از این جهت خیال معلوم شود
که طبیب را کنوع احتیاج این نزف الدم است لهذا اینها را نزف الدم مفید نامند و
عروض آن را الدم دانسته از مانند طمث درزنان و این نوع از نزف الدم ملاحظه شود
غالبا در اشخاص از طوایف مخصوص و تکیه از نزف الدم الکثیف و در صورتیکه عروضش بدوره
معین بود و غالبا در زنان موضع است و چون او را از محل دیگر بروز نماید گویند که نزف
الدم از مجرای اصلی خود منحرف بمجرای دیگر شده و چون عروض نزف الدم در بعیان مرض حاد بود
که همراهی نماید اغلب بهبودی مرض نزف الدم بحرانی نامند

تشخیص — جالینوس و معلمین قبل از او مدعی بودند که میتوان عروض نزف الدم را قبل از
عروضش دانست بملاحظه علاماتی که در شخص بهم رسد که نبض ممتلی و مضاعف گشته و اغلب طبیب
احساس نماید که گلوله های کرچک در حرف شریان عبور می نمایند و لا معاصرین شک در صحت و بطلان این

عقیده ندارند بسبب اختلافات که در وجود علائم اختلالات در نزف الدم دیده از ذکر
که میتوان استدلال بر نزف الدم در عروض علاماتی است که سابقا در نقطه دم موضع مذکور شد
پس از عروض نزف الدم در صورتیکه خارجی بود همه کس توانند تشخیص دهد و اگر فقط دم از
عمق مجاری طبیعیه سیلان نماید که آن تشخیص ممکن نیست در محل نزف الدم بهم رساند و در صورتیکه
نزف الدم واضح بود اگر خبر شده بود تمیز داده شود از عروض تعریره و برودت و حکه
ان حله و تناوب زیاد در غش و سایر علائمی که مذکور داشتیم و اشکال کلی در تشخیص نزف الدم است
که تمیز دهند اصلی و عرضی بودن او را و این مسئله را در هنگام ذکر انواع نزف الدم ها بیان
خواهیم نمود فقط در اینجا بیان میکنیم که جز رعاف و باسیر هر نزف الدمیکه در سطح اغشیه
مخاط روی دهد اغلب عرضی است

تقدمة المعرفه — خطر نزف الدم مختلف گردد بجهات چند چنانچه سبب بطلان آنها
خصوص در نزف الدم داخل که سبب او رؤیت دم نبود ولی بر خطر نزف الدم است
و عروض مرت است و بر خطر مرض افزوده شود هر قدر دم بیشتر خارج گردد و هر قدر
عود نزف الدم زیاد تر بود خطر نزف الدم عرضی بیش از اصلی است و در شیوخ خطرش بیشتر از
جوانان است و نیز خطر نزف الدم مختلف گردد موافق عضو معلول و موافق اینکه خارج
سیلان نماید یا آنکه در جوف عضو جمع گشته مدت و اختلال نسج عضو اثر است گردد چه
بسیار فرق است بین کیسه رعاف اگرچه شدید بود و نزف الدم دماغی اگرچه بسیار
خفیف بود در قلیل از اشخاص نزف الدم لازم و نافع است و لهذا در غالب بعضی خواجه
طبیب بر خلاف قدماء در دفع او بکوشد

اسباب جمیع اغشیه بدن آماده عروض نزف الدم گشته زود غالبا عروضش در

اغشیه است که عروق کثیر در جرم آن منبث اند لطیف بود و بجهت آنکه غالب عروض
نزف الدم از اغشیه بود میگویند که مرض در جمیع انسان خصوصاً درین نوع در قشال و ابتدای جوانی خاصه
که در مریض صاحب مزاج در بدن استعداد آن از بعضی نزف الدم زیاده است و عرض ادرار از تبیل
از معلل است و نیز در زنان حاملین و جمیع کرده اند مرضه دملی و برخول دلیل حیض
مرض استعداد ایشان از بعضی نزف الدم اصح زیاده است و عارض گردد بطور ارث و اشخاصی
هستند که بالطبع کلیه استعداد ایشان از بعضی عروض این مرض دارند که تفرق اتصال مانند زخم زالو
موجب نزف الدم کم گردد و گاه در این اشخاص نزف الدم در نقاط جنبه دفعة روی دهد
بدون آنکه جمیع تفرق اتصال در آن نقاط حادث شده باشد در خصوصیت میکنند که این اشخاص مزاج
نور الضعیفه است نزف الدمی که بعد مانند مرضی براسه میان خواهد شد اکنون آنچه تجسس در
سبب این نوع از نزف الدم کرده اند بحاصل نتیجه اقل براینند که در عروق شعریه تکثیر رقاقت
وسیع عارض گردد که عروق از خون در جوف حفظ نماید و برخی برآنند که اختلال در ترکیب خون
دم بهم رسد که بسهولت از اغشیه خون ترشح نماید اگرچه این اعتقاد اخیر رجحان کم بر اعتقاد اول
دارد ولیکن باید دانست که این اختلال در چه جزء از دم بهم رسد و بعضی معتقد برآنند که ماده
تغییر جسته است و آنکه نقصانی در مقدار فیبرین بهم رسیده ولی درین مسئله تاکنون حل نگشته
اگرچه مریلرا انرا ال نحوه نموده است که چون مقدار فیبرین درم اکم گشته غالبا سبب نزف الدم
گردد و این نزف الدمهای همه نزف الدم با سیف اند و ملاحظه کرده اند در امراضیکه بر مدت
قلت فیبرین کرده چنانچه در حمیات خصوص در تیفیه و حمی زرد و امثال رلالاتی بسیار
معدوم و همچنین است هر حالت خواه بسی و خواه متعفن و به علاوه که چون دم فیبرین ادرا
کم کرده مدت وقت دم کرده مدت نزف الدم اثره و اختلال احشا و نیز بعضی از اوقات سبب نزف الدم

کرده و برخلاف نیالی کلیه نیز مدت نزف الدم کم و این نزف الدمها غالب نزف الدم کثیف
اند و ما بنا بر چنان دانست که جمیع نزف الدمهای کثیف بواسطه نیالی کلیه است چنانچه عارض
شود نزف الدم بواسطه نیالی حرکت قلب وارد بود و تغییرات خون همراه او شده فشار اجابر بدن در بعضی
از اعضاء بواسطه اختصاص اجزای آن بالکل از نزف الدم بطور اجباری میشود و نیز دیده شده است
بطور اغذیه لینه میکند و باید دانست که سبب جمیع نزف الدمهای با سیف حلت فیبرین کم است بلکه
غالب اینها عارض گردد بواسطه سبب مرض چنانچه عارض گردد در صورتیکه مانع در رود ران دم اجزا
اعضا آن که دفع در قلب بشرائین باد لعابد او از این قبیل است نزف الدم شده بر که پس از
دفع حمی رضا به وورانگر زمان زیرا بهلاکت رساند تعقب آنکه ضعف در نوع حرم بهم رسیده
گشته که قوه ماسکه آن کم گشته قرابات عروق باز ماند و همچنین بعضی نزف الدمها است که عارض
شده و حاصل شود از تغییر اجزاء صلبه بدن بدون آنکه فهمیده شود که این تغییر چگونه موجب نزف
الدم میشود چنانچه جنه تو برکول نارس بیدو التقیر دیس لیبار مدد در معده دیده شده و در دم سمع ذات الجنب
شده و عسر الطلوع کرده اگر فرض نمائیم که این نزف الدمها بواسطه انصداع عروق شیره فرض است
خطا زیرا که ترشیح مرض مفید است که در بعضی در حیه تغییر آلات جسمیه عروق منصدع گردد
وانصداع انها در اجزای آن اجتهاد است که متفرق شده و جراحت سرایت بعروق نماید و در معده
موجب نزف الدم کرده

علاج — قدمای ران لوبه که عمر را پیدا کنند در سیلان و نیز تحریک آن نماینده در
میداشته اند و اکثر شده که در صورتیکه بسیار شدت نماید و آنکه در حصر تشنج عارض گردد
و معاصرین این نوع از نزف الدم را و در ازمنه و برانند که اگر ممکن بود ترکیب سیلان
دم نمایند و در دفع او کوشند و علاج این مرض مختلف کرده بخلاف طبیعت و عمل اساسیات

بر خلاف آن که هرگاه نزف الدم کثیف و خفیف بود بدن و حوارا راحت کرده و در رهاندن علاج
سکن نماینده و هرسی که مدت معین دم مدادات بود زیاد نمایند و در صورتیکه نزف الدم در عضو
رئیس رخ نماید و در صورتیکه جمیع علائم امتلای معده موجود و در صورتیکه سیلان دم شده بسبب
ضعف مریض گردد و یا آنکه مدت بطئی اتحاد یابد که بجهت تزیبات فصد نماینده فصد
بر فصد مرضی رجحان دارد و فصد مرضی نماینده سبب سیلان دم منعقد کرده و بجهت رفع آن
لازم است که زالو زیادی بر موضع وضع نماید تا دم زیادی خارج گردد و جاییکه منظور از فصد
مرضی انصراف بود باید بعد از تقلیل و تحلیل ارسال خون از موضع معلیه بود لیس از فصد بر چیز
نمود استعمال شربتهای حامضه مبرده موجب مثانه و همچنین نافع است برای تسکین حرکت قلب و شیاف قابضه
و استعمال مسهلات و مدرات و مصرفات جلدی مانند ضماد خردل که باید نمود و با تریاق حیات
و استعمال مصرفات باید دور از موضع معلیه بود تا آنکه سیلان دم از آن موضع مضر تماد سرایت بموضع
معلیه نماید و لازم است که عضو را بهیئتی قرار دهند که دم بالکل به آن موضع میل و بسهولت رجعت
نماید و نیز واضح است که در بعضی از اعضا منع جریان دم نماید تا دم در آن موضع باشد مگر بموضع
معمولی رسد مانند عقده بازو و قفلی و عقده بعضی از شرائین و حیات بسیار که مستعمل است
که بواسطه آن توان منع فرو ریختن خون از کسانی را سراف نمود و جاییکه بدون هوای دست و نزف الدم بسیار
لازم است استعمال مبردات خواه اغذیه و اشربه باشد و خواه وضع شیئی سرد با یخ بر موضع سیلان
و لازم است که این استعمال مبردات باید مدتی طولانی وضع نمود زیرا که اگر طولانی نکند پس از برداشتن
او دم زیادی میل بآن موضع نماید و سبب رفع نکردن نزف الدم گردد و در صورتیکه ممکن بود باید عروق را
فشرده یا آنکه تا ممکن نمود و چون بمعالجات مذکوره رفع نزف الدم نگردد یا آنکه او را
همراه اجزای ضعف مانند اغلب نزف الدمهای با سیف باید استعمال نماید ادویه مغلظه دم مانند

قابضات اعم از آنکه آنها را بر موضع گذارند و یا بخورانند مانند شربت حامض از جوهر گوگرد
و بطبیخ مازو و پوست بلوط و پوست انار و کاتشر و گلی و یا آهنی و ایناتهای سرب و غبار خون
سیاوشان و در دهن زبانتین و از همه قوی تر کلورور دو فر و عصاره راتیا است حکیمان
ایتالیا بسیار استعمال نمایند تکرار کوته را و هم برانند که اثر تکرار کوته در نزف الدمهای کثیف
بیشتر از با سیف است و در صورتیکه خون بهیچوجه نگردد باید در بعضی مواضع دور از موضع
معلیه مرادیم خارج نماینده مانند داغ با زد و غیره و چون کثیف عارض گردد لازم است
که تکرار آن قدری بطول انجامد زیرا که اغلب هنگام عروض او نزف الدم بطرف گردد
و اغلب مجروحین میدان جنگ که در ضمن آن افتند بواسطه او از مرگ نجات یافته واگر
در دفع زیاد طول انجامد بطوری که در صحت خود ضرر جان خواهیم نمود رفع آن نمایند در فرو اصل
نزف الدمهای با سیف باید اغذیه مقویه و املاح حدیدی بکار برند که بهترین معالجات
اوست نزف الدمهای کثیف را ابتدا باید نماینده و لیکن در صورتیکه شدت نماید باید تدبیری در
خفت آنها نمود و اگر نزف الدمهای کثیف در اعضای رئیس بود باید در مقام انصراف او
برآمد که در اوقات معین دم را میل بعضوی دهند و در صورتیکه نزف الدم از محل خود
منصرف شود در اعضای رئیس روی نماید باید نوعی کنند که نزف الدم قدیم برقرار باشد
چون نزف الدم را همراهی او با علتی دیگر باید در رفع آن علت کوشید که اگر استیلا یابد
در معده و امعا بود سبب دهند چنانچه غالب نزف الدمهای بزرگ پس از سبب رفع شده
اند و چون نوبه او را همراهی نماید و یا آنکه بطور نوبه ظاهر شود لوبه و غیره نوبه بکار برند
و اگر وجع شده باشد و او بواسطه شرب تریاک رفع نماید و در نزف الدمهای غیر مکتسب
انسلاج باید نوعی کرد که دم مترشحه جذب و از جراحت گشته و منع ورم نماید تا او

کنند در آلات مجاور و بجهت این فصد تمام عروض و مصرفات جلدی و در صورتیکه
نیز ... در سطح ظاهر بود مصرفات موضعی مورث جذب ... او کودک ... که نزف الدم بسیار
بطور ... ویا آنکه دفعه ... که ... در عروق ... بقای حیات ...
... شده مریض ... بیرون ... در عروق او داخل نماید
اگرچه ... بسیار ... و لهذا گاهی مورث حیات شده باید ... برای ...
در ... کنند چنانچه در فصد ... آنکه ... بر آنها ... و ...
که بزرگتر است ... خط و ... الف را ... تا آنکه ...
در اوست ... الکتریک ... در استعمال جوال
قوی البنیه را فصد ... آب ... آب گرم ... ۳۰ درجه
حرارت داشته ... ۲۰ الی ۲۵ مثقال در جمیع ... در
درمیان ... و لازم است که ... هر ادا ... در ... اگر
در ... بر بعضی ... الفور ... که ... میکند ...
در ... لازم ... و ... لازم است ... و کثیر الکلول
و غیر ... بود

رعاف که ... در ...

عبارتست از نزف الدم که عارض شود در سطح غشاء مخاطی جوف انف
علامات ... و انتهای مرض ... علامات مقدمه مانند صداع
و ثقل راس و ... و حمرت صورت و تمدد ... و حکه انف و سیلان و ...
و ضربان شریان صدغ و گاه ... علامات مقدمه غالبا ... ازین ...

و ... که ... بعضی ... علامات ... نزف الدم ... است که این نزف
الدم در ... غالبا سیلان دم ... است و ... از ... سیلان دم
مانند فواره ... متصلا مانند آنکه ... شده ... بعضی از مصنفین ...
بانند که ... نماید ... خواهند دید
و این ... بسیار ... قریب ... و ... گردد و ... بعضی معتقد
بر این شده اند که دم از شریان سیلان نماید و ... این دم ... گردد ... بعضی
قائل اند که دم ... از انف ... و ... مریض ... بود دم از ... مقدم
خارج گردد ... داخل حلق شده ... از ... بطور ... از دهان
خارج گردد و قدر ... داخل معده ... نزف الدم ... اخراج دم ... منخرین
مقدم ... دقیقه ... است و مقدار دم
... از ۵ تا ۲۰ مثقال است ... که قبل ...
که ... مقدار ... چنانچه ... نقل میکنند از مرضی که در ... ۳ ...
قریب ... خون ... رعاف خارج شود بعضی از مصنفین ... بر این ... نوشته
اند ... رعاف بتدریج ... و چون ... در ... غلیظ شده و
... مرض ضعیف ... است ... و چنانچه ...
پس از ... رعاف اگر ... حرکت ... گرفتن ...
دم که ... سیلان ... و ...
مانند ... رعاف ... علامات ... مقدمه ...
... که ... مرض ... نزف الدم ... و ...

... گردد ... است ... که رعاف مورث ... کنند و ...
انتها ... و در صورتیکه ... مانند لون القنبیه نزف الدم ...
بود ...
تشخیص — ... در تشخیص رعاف نیست مگر در صورتیکه دم ... بسیار کم و ...
از ... در ... اگر ... خارج ... مشتبه ... نزف الدم
و ... داخل ... خارج شود ... مشتبه شود با نزف الدم
که ... در مجرای تنفسیه است
تقدمة المعرفة خطری ندارد مگر در صورتیکه بسیار شده ... ضعیف البنیه عارض
گردد رعاف ... و گاه ... و در ... صورت اگر شدید ... از اشخاص
دم بعضی از اطباء ... که در ... رعاف لازم است ... بسیار ...
... منفعتی داشته ... بسیار ... خواهد بود
اسباب — ... عارض شود در ... از ... و در ... رعاف ...
گردد و در شبان ... اشخاص ... مزاج و ...
و در تغییر هوا ... شده ... بسیار گرم و از جمله اسباب ... عارض شود
از ... ضربه ... از تحریک مخاط انف ... خارجی ... عارض شود از ... یا ...
... شده ... از ... جوف انف مانند ...
و ... عارض شود در ... و ... امراض ... و در هنگام ...
... و ... لون القنبیه ... و ترکیب دم است
رعاف ... نزف الدم ... لون القنبیه نزف الدم ... عارض شود و ...

... بیرون ...
علاج — ... از ... راحت رفع کرده و در صورتیکه ... علاج ...
... که در نزف الدم ... ذکر ... و در ... تکرار ... که
رعاف ... که ... از ... مقدم ... از فشار ... و ...
از ... که در جوف انف ... از ... بعضه
... و ... و ... و در ... وضع ...
... و ... آب سرد ... که ...
و ... مانند ... و ...
سرد و استعمال اجزاء سرد ... که ... مریض ... و از این
... که ... مانند ... در ... و ... این ...
... در مصرفات مستعمله ... جلد ... و غیره ... بهتر
از همه ... و اطراف ... شده اطراف و ... آهن ...
... که رعاف ... است ... و ...
... که ... سهو ... منخرین را از ... و ... بر این
... که ... که در جوف او ... است که ...
... که ... مشهور شده است ... از ... که ... از
... که ... که ... و ... که ... شده و ...
... و اگر ... که بسیار نرم ... و ...
... از ... آن ... در جوف ... آورد

و این علاج است بسیار صعب خصوصا در اطفال هر چند به او از آهن سرمیل های کج نرم و لاغر
بسوراخ ان می بندند که انتهای آن نخ بسته شده هر گاه یک گوله از سرب یا پنبه بقدر حجم که بتوانند
منخر مؤخر را مسدود سازد و لبه میل را بیرون آورده و همراه سر نخ نیز از انف خارج شود
چون او را بکشند گوله که در انتهای دیگر او است منخر مؤخر را مسدود سازد و لبه بیرون شده آن نخ
را از هم گشاده و در فاصله انها در جوف انف گذارند چنانکه آلوده بروغن باشد خصوصا روغن
قلقونیا و هر دو سر نخ را بر هم او گره کنند تا در مکان خود بماند و اگر جریان دم از هر دو منخر بوده هر
منخر را همین گونه مسدود سازند و عموما این اسباب نباید از سه الی پنج روز زیاده در جای خود بماند بیرون
آوردن او گره نخ را بگشایند گوله صنعتی اخیر و بالطبع آن نخ مقدم بیرون آید و ما بعض قبل از آن است
متصل یک ریسمان دیگر باید بسته شد که از دهان بیرون آورده بعلاوه مریض بیند هر که چون
خواهد بکشند از دهان او بیرون آید و این ریسمان غالبا بواسطه آب دهان نرم شده و
بواسطه آن منصمغ گردد طریقه دیگر برای رکعین جوف منخر این است که کیسه از است
جر بر روش ترقیب داده در دهانی واله که صدف جنس شنجیه کنند و او را داخل منخر نمایند بعضی
که تا کیسه داخل آب یا هوا تازه داخل او کنند نماید و پر آب کنند و آنجا که
ممکن باشد بطوری از ابر درست شده در جوف منخر ... و برای داخل کردن او کرده منخر قدری
منحرف کنند که شبیه بسبب تجوید و فرو بردن تا منخرین موخر و مقدم از ابر درست شده توان بکار
بجد مجرد و از قرص برگرفتن جوف منخر برقرار که هر مریض را بحال خود نهاده سر او را بلند نگاه دارند و
از تحفیظ شدن دم تا غالبا حس تعدی و زخمی در مریض بهم رسد و بس از بعد گذشتن اسباب انقطاع شده
سته رحمة خارج گردد و ما بعون شروع در تعیان مخفی است تا تنفس در انف بهم رسد که بسبب نوزت
مریض گردد بعضی و بعضی پس از آنهم مبتلا گشته به دکام و بعض از آن قهار زخم است که بخواهیم

قلیل چیز نماید در حضورت جان نماید که تغییری در نبض محاط انف بهم رسیده که حرکت در دیوانه
او از دو را الهم شده اند در حضورت بیماری فایده است استعمال نمود مانند زاج نفیه که با شیر
بآمیزی مخلوط نمود را در چینی از آن جستنی مانند و همین طوری است غبار [illegible]
و نیز حقنه استعمال انفیه و در صورتیکه حس معدی برقرار گردد بهتر است که بواسطه آتش داغ
آن موضع را بسوزانند و در صورتیکه رعاف منوط با ختلال خلط بود در علاج خلط کوشند
که اگر مریض ضعیف البنیه و صاحب ... بود ادویه مقویه و مقویات و ادویه مرطبه مقویه
بهم برسانند

در نفث الدم که بفرانسه hemoptysis عندی نامند

عبارت از خروج مقداری از دم که ترشح نماید در غشاء مخاطی مجاری تنفس یعنی که از حلقوم الی
شعب قصبه نفث الدم را که بقراط و جالینوس صدر نفث الدم نامند استال Stahl
و اطفال [illegible] hoffmann بحد بیان نمودند که از نزف الدم ها ذات که
نیاز دیده میشود خصوصا در ابدان سرد و اغلب همراه ایام است با تغییرات حظیر اگرچه توان
جمیع اقسام را که در عموم نزف الدم بیان نمودیم در این مرض نیز متقاعد شد ولی باید بیان
نمائیم که نفث الدم اصلح و مرض بعیدی نادر است که اغلب از مصنفین او را انکار
نموده اند و غالبا عرض است از امراض الیه خود ریه یا الی که مجاور او است مانند قلب و
الارتی

تشریح مرضی چنانکه بیان شد اغلب پس از کشف مرض رسانیده از این مرض هلاک شده اند
مشاهده کرده که یا چنین تغییرات که موجب عروض نفث الدم گشته اند چنانکه گاه باعث
گردد تفرق اتصال در رگ یا چند عرق عظیم مانند انوریسم الارتی یا بعضی از عروق

خود ریه که محاور بعضی از رگهای سیال یا موضع خافر شده و بجهت مرض سیری است یا مانند قبل از آنکه
آن عرق مسدود گردد بجهة دانستن و تمیز کردن قصبه الشعر دق باید ریه را در آب که الحق
و از شکل کنند و اغلب از نفث الدمهای عرض در جمیع نفث الدمهای جمیع ترشح و بسیار
دم بی ترشح صریح عرق است که بطور در سطح غشاء مخاطی ترشح نماید که گاه باعث ... گردد که قطعه
از غشاء مخاطی ریه متورم و یا تیره شده است و اما هیچ فرقی در او ها در عروق او مشاهده نگردد و
گاه مشاهده کرده که غشاء مخاطی ترشح شده و گاه ریه متهیج و در حواشی رحم و حمراء اللون در جوف
او است بواسطه جمع شدن و استقرار دم است در جرم الته بعضی اوقات دیده میشود چنانچه
دانه سیاه سکته ای که عروض است و بواسطه شدت بی تمام گردد که یک یا چند شعبه از
قصبه بسته گردیده اند بواسطه دم غلیظ و سیاه رنگ که بواسطه مجاورت غشاء مخاطی
قرمز شده اند و غالبا ترشح دم در رگ ریه است

علامات — اغلب اوقات قبل از بروز نفث الدم کسالت و خستگی در جسم مریض بهم میرسد
و گرمی و حرارت در صدر بهم رسد عسر النفس و سرفه اخلاط یا طپش قلب بهم رسد طعم حموضت یا دم
در دهان بهم رسد و قشعریره عارض گشته اطراف سرد گردد و این اعلالات غالبا چند ساعت
و گاه یا چند روز است و بسته که بهیچ وجه بروز ننماید اغلب اوقات سرفه عارض گشته و
بواسطه او مقدار چند دم از سینه خارج گردد که موجب تعجب و وهم مریض گردد و
غالبا خروج دم مترشحه در شعب قصبه بواسطه حس سعال است چنانچه خارج میگردد از مجاری
سینه و در صورتیکه دم مقدار زیادی ترشح نماید منع داخل هوا در شعب نماید غلق در ضیق النفس
گردد و بنتیجه است که طبیعت بواسطه انقباضات جمیع عضلات مخصوصه هوا را مجبور
نموده چنان فشار بر ریه دهد که خون بجلد او منتقل از دهان و منخرین جاری گردد و بعض از

اوقات بواسطه غرغره که از مجاورت دم در حلق عارض میگردد بعضی حرکات ... خروج
دم ظاهر گردند و گاه نیز از این حرکات قی عارض شده و شبیه که در معده است مخلوط با دم خارج
شوند و در صورتیکه مقدار دم کم بود مشتمل بر حالتی که علم مریض ... موجب دغدغه موضع گردد
و به بواسطه نفث اندافتن از دهان خارج گردد و دم مخرجه از مجاری هوا قرمز کف دار و با غش
است بواسطه اختلاط با هوا و در صورتیکه دم مترشحه قبل از خروجش چند ساعت در شعب
قصبه باقی ماند لونش سیاه تیره گردد و مقدار دم مخرجه بسیار مختلف است غالبا از ۲۰ الی ۲۵
مثقال است گاه بود که فقط در چند روز زراق خون آلوده که گاه صاف و گاه ممزوج با آب
دهان بود خارج گردد و گاه برخلاف در چند ساعت بود که مقدار آن تا حد من بیشتر رسد و نفوذ کرده
غالبا چنانچه که در سه ساعت مقدار خون دفع شده به ده من رسیده و بنا خروج اتفاق در که بجهة
مهلک است مشاهدات دیده شد در انجا که نفث الدم قابل بود صوت صدری حاصله از قرع کاسه
صحت باقی ماند و از ملاحظات سیون غالبا سمع گردد که صوت ضعیف گشته و گاه در بعضی
زمان تمیز داده شود و اول مرکز بسیار بزرگ که شدت آن را الهاد در ریه مشتبه اند و چون نفث
الدم شدید بود علامات عمومی که در عموم نزف الدم مذکور شده عارض گردد و دیده شده است
اشخاصی که فقط پس از اخراج چند نفث خونی قشعریره شده یا عارض شده اول باجمعه و بدن
سرد شده ضعف ظاهر عارض ایشان گردد و نیز جمیع مشوشان غش گردد و بالاین اتفاقات
عارض گردد مکرر از ترسی که بعضی اشخاص از رؤیت خون بهم رسانند خصوص اگر بدانند که دم از سینه
سیلان میرماید

رفتار و دوام و انتهای مرض رفتار نفث الدم بسیار مختلف است چنانکه ملاحظه میشود چنانکه
مبتلای نفث الدم شدید گشته و پس از چند ساعت بکلی رفع گردد در بعضی پس از چند روز دیده

مینه و امعاء نماید و این چیزی است که بطور قرار ؛ آنچه ما مشاهده نماییم در بعضی نفث الدم پس از آنکه
سینه عارض گردیده و چند ساعت پس از آن منتهی به خفت نماید و دم خارجه سیاه رنگ شده و
پس از سه روز مریض خارج نماید که نفث الدم طول نماید و باید دانست که با وجود رفع شدن نفث الدم
غالبا ضیق النفس و سرفه و حرارت در صدر همچنین باقی مانند نفث الدم هنوز است در زمانی
قلیل مریض هلاکت گردد و سبب این هلاکت غالبا نه از بابت کثرت دم خارجه است بلکه
علت چون مقدار زیادی از خون در فضای شعب قصبه الریه منجمد مانع دخول هوا در ریه و موجب
اختناق گردد و در بعضی که روز نفث الدم بکثرت بود علت اوقات بتواصل زیاد
عود کند فاصله مابین دو نفث الدم غالبا چند روز است مگر در صورتیکه نفث الدم اشتغال
از علت سل بود که در این صورت فاصله در نفث الدم مانند فاصله است که ما بین دو حمله تب
غالب از مرضی پس از رفع نفث الدم بکلی صحت یابند و بعضی از آنها ... و ضعیف مانند
خصوصا اگر گاه گاهی عود نماید و تقریبا جمیع صاحبان نفث الدم بمرض سل هلاک شوند
صور مختلفه مرض — نفث الدم بسبب که اکتف یا ... بود و سیلان دمها از نفث الدم
مفهوم و این نوع نفث الدم همراهی نماید ... نفث الدم اشتغال
بیشتر از نفث الدم تنزلی دیده شود چنانچه زنیکه نقصان سال ... بیان نمود که طمث او بطور فقره از خلال
ماه منقطع گشته به نفث الدم که در ماهی یکبار ... است نه زنیکه طمث او بغتة
منقطع گردیده و منقطع گشته به نفث الدم که تا ۲۲ سال طول کشید و هر گاه عارض میشد همراهی
میکرد با علامات بروز طمث و نیز دیده شده است در نسبیار ... که نفث الدم یک
... بود که رفع او بواسطه ادویه ... شده است و هم دیده شده است
همراهی کند با علیه صفرا که رفع او بواسطه مقی و مسهل شد

تشخیص

تشخیص — در تشخیص نفث الدم سه چیز را باید ملاحظه نمود اول آنکه علم بهم رسانند
که خون از مجاری تنفس خارج است دوم آنکه از کدام قطعه از مجاری تنفس خارج میشود سوم
آنکه علم حاصل شود که نفث الدم اصلیه است یا عرضی پس از این طریقه تشخیص نفث الدم
از قی الدم بیان خواهیم نمود در صورتیکه دم از فضای دهان سیلان نماید بواسطه مشاهده
فضای دهان توان تشخیص داد و بعلاوه در نزف الدم دهان دم سیاه رنگ و اکثر
گاهی قرمز بود کم رنگ و با رغوه نیست و در رعاف خفیف که دم او از منخرین خارج
شده و در حلق رفته با خیو دفع گردد ممکن که مشتبه گردد به نفث الدم ولی این دم
نیز سیاه رنگ و بدون رغوه است و در سینه هیچیک از علامات نفث الدم بروز نماید
از مشاهده حلق دیده شود لخته قطعات دم الحال و نیز اکثر اوقات خون از منخرین نیز
بجوف بینی نظر نمایند لخته قطعات دم منجمد مشاهده گردد و دم از گوش بینی ... تلفظ
شده بعینه با حکمه باخیو دفع شود خارج گردد و از برای فهمیدن آنکه دم از چه جزء مجاری
تنفس خارج است چیزیست مشکل و آنکه نفث الدم امتقسم نموده اند به نفث الدم حلقومی و قصبه
شعبی که از رحم قاعده درست نبود و از تشخیص ولادت آنکه نفث الدم اصلیه است یا عرضی باید
آلات صدر را دقت امتحان نمود و از خروج مریض التحضار کامل حاصل نمود و هرگاه که نفث الدم
از اقسام آخر لیم بود تشخیص او حاصل نگردد زیرا که موروث تمامی است و هرگاه که سبب دانسته
بود و این دانسته از مرض شده باشد و بواسطه بروز علاماتیکه از مرض سابق ذکر خواهند شد تشخیص
حاصل شود و چون دانسته ام مرض شده اند از علامات سابقه مریض خصوصا از علاماتیکه
بعد بروز خواهند نمود تشخیص آن نمایند
قصه مته المعرفه — غالبا خطرناک است و خلاصی نه بواسطه نفث الدم است بواسطه

مرضی است که نفث الدم یکی از اعراض اوست و همیشه آن مرض لا علاج است و نفث
الدم ... اشتغال و نفث الدم ... که بواسطه اسباب خارجیه مانند ضربه و سقطه و غیره عارض
گردد و نفث الدم ... غالبا بدون خطر است
سبب — در اطفال کوچک نفث الدم تا کنون مشاهده نشده و شاید سبب آن این است که
اطفال خیو نمیکنند و آنچه در حلقشان جمع شود به بلعنه اکثر عروض او از ۱۵ الی ۳۵
سالگی است و قدری بیشتر از مردان عارض گردد و مزاج دموی و ضعیف و عصبانی مستعد تر اند برای
عروض این مرض و نیز مرض موروثی است و صنایعی که برای انجام آنها به صدر زیادی فشار
حمل شود که بواسطه آن ... صدر ... دم ... مانند خیاطان و کفش دوزان و غیره
سبب مستعده این مرض گردد و از اسباب واصله این مرض یکی ... قوت زیاد و خستگی
آلات تنفس است مانند فریاد کشیدن و آواز خواندن و سازهای بادی نواختن و از این جمله است
ضربه و ورود جراحت بر صدر و استنشاق ابخره محرکه و کم شدن فشار هوا و از این قبیل
است امراض عروق عظیمه و سل که غالبا سبب این مرض اوست
علاج — چون طبیب ببالین مریضی رسد که مبتلا به نفث الدم بود نخست باید خیال او را
آرام نماید و خوف او را زائل نماید و دستور بدهد که مابین نشسته و خوابیده بود و از حرکت
که فشار بر صدر دهد پرهیز کند و آب نماید و امر نماید که حرکت ننموده و خاموش بود و بعد رفع از
سرفه نموده احساس کند و در صورتیکه نفث الدم شدید بود ... در خصه نمایند اگرچه صورت ... جسته
در اطراف سرد و نبض صغیر بود بشرط آنکه مریض قوی و مقدار دم خارجه زیاد نشده باشد و در صورتیکه
مریض ضعیف بود ... نبض ... اطراف مقعده وضع نمایند و وضع اضمده محرکه بر ساق و ...
بدون شرط نافع است و اطراف را به جنبه ... و اشربه مبرده تجویز نمایند و اگر با این تدابیر دم ساکت

اشربه مبرده با نفعی تجویز نمایند و بعد جهت تخلیه صدر و وضع نمایند و شمع عرضی بر بین
کتفین اندازند و ... استعمال نمایند خصوصا راتیانج که یکی از مشتقات
ادویه مانند حب ... دهن ... صد ... تجویز نمایند و بعد از راتیانج ... است
۲۵ گندم او با ۱۸ گندم ... حب ... هر ... ساعت ... تجویز نمایند و مستعمل است سکر
سرب و زاج سبز و در صورتیکه سعال زیاد و مریض همراهی نماید با وجع زیاد تریاک تجویز نمایند
این معالجات لکن ... در نفث الدم عرضی و مریض ... ولادر نفث الدم مرض
بعضی اختلافات در مرض بهم رسد که اگر چنانکه مرض انتقالی از طمث بود باید تدبیری
نمود که دم منقطع بروم نماید و اگر همراهی نماید او را غلبه صفرا مقی و مسهل داد و از استعمال مقی
باید خوف نمود و چون مرض با این معالجات مذکوره رفع گشت بدون ترس ... و
دهنه برای مقی و بعد از آن ... عروض ... که ۲ گندم تجویز نمایند و پنج دقیقه بعد
دو گندم دیگر تا سه دفعه تجویز نمایند
در نزف الدم دهان که بفرانسه stomarrhagie نامند یعنی نزف الدم از فضای دهان
عبارت است از جریان دم از فضای دهان و ابتدا او نادر است که این مرض اصلیه بود و چون اصلیه بود
غالبا در زمان انتقال از طمث یا پس از حبس او بروز نماید نزف الدم دهان غالبا ناشی گردد
از تغییر قوام دم و از ورم لثه و از جراحات واقعه بر غشاء دهان و از خروج اسنان
و سرطان ناحیه نزف الدم و ... مرضی است ... سبب قلت دم خارجه ... در صورتیکه عارض گردد
بواسطه سرطان دهان و تغییر ترکیب دم و در صورتیکه مقدار دم خارجه کم بود که ... را
در خطر اندازد چون دم از موضع دهان نشر نماید و مریض بر حسب عادت به پشت بخوابد دم در حلق
ریخته و ... بلع ... از دفع گردد و آنکه مورث سعال گشته که ...

مشتبه اند و به نفث الدم و قی الدم ملاحظه اشتباه کرده و در صورتیکه بواسطه خونروی دماغ
بشود بعد ملاحظه نماید که بعضی ترشح ملاحظه شود و نیز غالباً مشاهده شود که امتلائی که بصورت
او گشته و در هر حال قی آن اطمینان حاصل نمود که دم بخرجه از جوف دماغ است از آنکه
سر را خم نماید که سبب رفع قی در سرفه گشته و حال آنکه دم صاعد است و دم بخرجه از دهان تا آنکه
قرمز بودن رفوده است یا خالص یا مخلوط آب دهان است برای رفع اینمرض استعمال حقنه
سیاه با سعه و قابضه و چون حرقه مفتوح شده باشد باید حقنه دافع نماید در صورتیکه دم از
بیکار خونهای بسیار جاری گردد و بواسطه ادویه سد نگردد بواسطه انگشت [illegible]
دیا گوله از موم و یا که غنچه درست که بزاج سفید یا [illegible] و بر موضع نهند

ورزف الدم معدی و قی الدم که بفرانسه gastrorrhagie

نیز نزف الدم معدی [illegible] hématémèse یعنی قی الدم

اینمرض عبارتست از ترشح خون در سطح داخل معده و قی الدم عبارتست از دفع نمودن
این خون بتوسط قی

تشریح مرضی — از کشودن معده ملاحظه می‌گردد مقدار کم یا زیاد از خون در جوف معده
و گاه باشد که معده پر و منبسط شده باشد از یک پارچه خون منعقد سیاه و لیکن اغلب اوقات ملاحظه
نگردد مگر بعضی پارچه‌های خون و هم دیده شده است که این خون سیاه رنگ گشته و مخلوطست با رطوبات
معده که مالکرده و نیز نادرست که تفرق اتصال در مخاط معده مشاهده شود که غالباً ریزش دم
بطور ترشح است چون نزف الدم معدی غالباً عرضی است لهذا بعضی از تغییرات اتفی در بدن
دیده شود مانند ازدیاد الورده و شریان [illegible] معدی که در جوف معده منصدع شده‌اند و [illegible]
آفتی قلب که صورت تغییر و دوران دم کرده و نیز اغلب اوقات در جوف معده مشاهده کرده

[illegible]

بجوادی

بقرحه و یا سرطان نرم منتشر [illegible] و این تغییراتی که مشاهده میشود [illegible]
و یا در سرطان و یا در ریه

علامات و رفتار و شهادت مرض — اغلب اوقات قبل از عروض نزف الدم که [illegible] عارض
شده اختلال در هضم معده بهم رسیده بروز حرارت یا وجع در محل معده با لرزش و تمدد [illegible]
تکانه و سرما [illegible] یا بحکّه صورت و [illegible] دلیل آنکه بر ترشح و انصباب دم در معده که
تدمیع زخم معده با اضطراب بیاد دم از دهان سیلان نماید و در اغلب کرینه که قی الدم عارض
شده غالباً پس از این قی مریض ادرار نمود و [illegible] حس ثقل در معده [illegible]
درد دهان با غیانه و تنفس سریع و نبض بسیار ضعیف ایراد دم بخرجه بیشتر بکمیه [illegible]
در صورتیکه خروج مقدار قلیل پس از ترشح آن بعد لون او قرمز و قریب [illegible]
که رقیق و گاه غلیظ شده است و چون مدتی در معده توقف نماید لونش سیاه تیره
و بوی ترش [illegible] درست که مقدار دم بخرجه از ۵۰ تا ۱۰۰ مثقال کمتر [illegible]
او از ۲۰۰ تا ۳۰۰ مثقال است و چون مقدارش زیاد باشد [illegible] بازدیاد
سیلان نماید و در صورتیکه مقدارش کم باشد خارج نگردد مگر بواسطه عقبة و در هر صورت
دم بخرجه یا خالص است یا مخلوط با مخاط و اشربه و اغذیه در صورتیکه مقدار دم بسیار باشد
[illegible] و علامات متعلقه بنزف الدم تمدد زیادی در موضع معده [illegible]
بواسطه اجتماع دم در آن صورت که تصمیم کرده [illegible] که قی الدم منحصر [illegible]
پس از آنکه دم [illegible] قی الدم [illegible]
[illegible] در معده [illegible]
[illegible] بیرون ریخته از ۵ تا ۸ ساعت پس از نزف الدم مخلوط با براز دفع گردد

خون در برازها حیات نزف الدم معدی دائمی است و حال آنکه [illegible] که در ایشان قی الدم عارض گردد
و چون قی الدم با نزف الدم همراهی نشاید علاماتیکه قبل ذکر شد مانند وجع و حرارت موضع معده
و عطش و قشعریره و غشی عارض گردند و اختلالات اگرچه بخوبی [illegible] نزف الدم معدی نخواهند
بود ولی اگر بدانند که اینمریض سابق مبتلای بقی الدم شده است باید صرف باور نمایند و بقای
بمرض حاصل گردد و مثل فردای آنروز که دم در براز مشاهده شود نزف الدم معدی بود که پس از
قی مکرر بزهی موت هلاک گردد و گاه مرگ بقسمی فوریست که سببش معلوم نگردد مگر پس از
کشودن معده و اغلب از اوقات مرض نقاهی باید لکن نقاهت بسیار طولانی خواهد بود زیرا که
نزف الدم معدی از سایر اقسام نزف الدم بیشتر قوی را ضعیف نماید و نیز چون پس از نزف
الدم معدی [illegible] در هضم [illegible] و نیز [illegible] باعث [illegible] نقاهت ضعف
گردد این انتهای ذکر شده در صورتی است که [illegible] و اما چون عرض [illegible] در صورتیکه مرض [illegible]
نقاهت پذیر است معلوم که مرض نقاهت نخواهد یافت و در این صورت نزف الدم معدی هر چند
وقت یکمرتبه بروز نماید و صورت ازمان حاصل نماید و این نوع از نزف الدم مرافقه با مرض
سیاه مناسبه نزکه با پس از این در مبحث سرطان او را ذکر خواهیم داشت

تشخیص — چون نزف الدم معدی منتهی بقی الدم گردد عسرت در تشخیص آن بهم نرسد و باید
دانست که در اغلب اوقات هر قدر دم [illegible] که صورت [illegible]
و غشی و غیره و عروض اختلالات دلیل اند بر اینکه در یک موضعی نزف الدم عارض شده است
و چون بروز اختلالات از مریض سؤال نماید و بدانند که اختلالات همراهی نمایند با [illegible]
و وجع و ثقل معده به بینه است که حدوث نزف الدم معده باید شد که از ملاحظه براز نقاهت
حاصل گردد و هم که قی الدم شبیه گردد با نفث الدم چنانکه مذکور داشتیم که چون گاه دم بکلی از

[illegible]

تحریک قی نماید تقسیمیکه مردم گمان کنند که دم بواسطه قی از معده خارج میگردد خصوص اگر قدری
از دم جمع شده و در معده توقف نموده باشد از سیاه قی نمود و یا مخلوط با براز خارج گردد
در اینصورت طبیب باید که علامات ریه و مرض را ملاحظه نماید با اختلاف انها را بفهمد چنانچه
در نفث الدم احساس وجع و حرارت در سر و سینه کنند با عسر النفس و غالباً دم خارج
گردد با سعال و حال آنکه در قی الدم احساس وجع و حرارت در موضع معده است و سرفه
موجود نیست و صفات دم بخرجه در ریه و مرض مختلف است چنانچه در نفث الدم کثیر الکف
و رقیق است و در قی الدم حمرتش قلیل و غالباً سیاه رنگ و منجمد است و نیز مقدار دم در نفث
الدم قلیل و در قی الدم زیاد است و نیز باید دانست که در نفث الدم بواسطه ابتلاع از دم
بعضی از آنها که در قی الدم منصبغ گردند و دم ریه ساقط [illegible] چنانچه سابق ذکر کردیم
هر که بعده ریخته و به بقی دفع شده شبیه بقی الدم گردد و لیکن در اینصورت از مقدار دم
که بسیار قلیل است و ازمنشاء جوف دهان [illegible] تشخیص مرض داده نشود و تشخیص
این مرض عمده تمیز دادن این است که مرض اصلی است و یا عرضی و یا آنکه عروض آن بغتة در شخص
صحیح المزاج و قوی البنیه بود خصوص پس از امتلاء نزف الدم طبیعی عارض گردد و لیکن مرض
بزودی نقاهت حاصل نماید نزف الدم اصلی خواهد بود و اما چون قبل از بروز قی الدم مدتها
[illegible] شده و همچنین تکلیف نمود و هزال عارض گردد باید دانست که مرض اثر در معده
بروز نمود و برای تشخیص حمل و طبیعت مرض اصلی از امتحال آلات بطن و اختلالاتیکه
در اعمال بدن بهم میرسد تمیز مرض را توان داد

تقدمة المعرفة — مرض است خطرناک و خطرش کمتر است در صورتیکه اصلی یا انتقالی
بود

اسباب — چیزی که سبب آن میباشد که در عموم نزف الدم ذکر نمودیم باید رجوع نمود و چون اتفاقات
بعد بروز مرض در زوال و سن و قرف است و در صورتیکه عرض لوده عارض گردد و در اطفیر و ...
و سرطان معده [illegible] عارض شود از اورام [illegible] حال و کبد ولوز المعده و از منع جریان دم
در بطن و از امراض [illegible] معده چه بواسطه انوریسم آن و خواه بواسطه جراحتی که از خارج [illegible]
معده میرسد [illegible] و نیز عارض شود بواسطه [illegible] که پس از خوردن
و خواه بواسطه [illegible] که از اجسام [illegible] در معده [illegible] که سبب [illegible] باشد نزف
الدم معوی که عارض شود [illegible] نزف الدم معدی عارض گردد [illegible]
[illegible] و پس از ورود ضربه بمعده و پس از امتلای معدی [illegible] در اثر [illegible]
[illegible] عارض گردد از [illegible] نزف الدم عارض گردد [illegible]
[illegible] زیرا که اگر [illegible] بمعده [illegible] نزف الدمهائیکه پس از [illegible]
عارض گردد از [illegible] است

علاج — معالجاتیکه در نزف الدمهای [illegible] و [illegible] ذکر کردیم [illegible] در این مرض [illegible]
چون دم [illegible] و مریض [illegible] ابتدا [illegible] که لازم است [illegible] است و برای این اگر
حالت [illegible] در [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] خردل و غیره [illegible]
[illegible] و [illegible] اطراف [illegible] کنند و [illegible]
و [illegible] آب [illegible]
رفع نگردد در موضع معده [illegible] از [illegible] وضع [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] عارض گردد خواه بواسطه [illegible]

[illegible]

در قصبة الریه و خواه از [illegible] در حلق و معده و [illegible] نفس و همچنین معالجات را
[illegible] چند روز پس از رفع نزف الدم و چون معالجات مذکوره رفع نزف الدم
نکرده [illegible] از قبیل [illegible] ره را [illegible] یا [illegible] را [illegible]
[illegible] و در صورتیکه نزف الدم پس از [illegible] عارض گردد آب [illegible]
در نزف الدم امعا که [illegible] h. intestinales [illegible]

نزف الدم معوی عبارتست از نزف الدمیکه عارض گردد در [illegible] امعاء از اثناعشری تا مستقیم
[illegible] نزف الدمهائیکه عارض گردند در [illegible] امعاء [illegible]
که [illegible] در اینموضع [illegible] که از جمیع نزف الدمها کمتر
[illegible] الکثیف و [illegible] و [illegible]

۴ تشریح مرضی — چون نزف الدم [illegible] سبب او در موضع [illegible] از امعا [illegible]
[illegible] گردد در [illegible] متهیج و [illegible] است و این [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] بعکس [illegible] سرخ گردد
و متهیج [illegible] در نزف الدم [illegible] تغییرات
دیگر [illegible] جراحت و سرطان خواه در [illegible] امعا و خواه در [illegible]
[illegible] نزف الدمها [illegible] از [illegible]
[illegible]

علامات و [illegible] — [illegible] روز قبل از عروض نزف الدم [illegible]
[illegible] در بطن [illegible] که عروض مرض [illegible]

[illegible] که مریض [illegible] در موضع [illegible] جمیع علامات نزف الدمهای
داخلی [illegible] که نزف الدم معوی [illegible]
مریض [illegible] از [illegible] سیلان [illegible]
[illegible] که رفع گردد [illegible]
[illegible] نزف الدم است [illegible]
گردد مریض [illegible] از اخراج [illegible]
[illegible] و [illegible] از اجزاء امعا که [illegible]
[illegible] موضع نزف الدم و [illegible] نزف الدم [illegible] مستقیم [illegible] از [illegible]
[illegible] که دفع گردد و [illegible] موضع نزف الدم [illegible] مستقیم [illegible] از ۲ الی ۲۴
ساعت [illegible] خارج گردد و در [illegible] صفات دم تغییر [illegible] که اگر
نزف الدم [illegible] از علامات [illegible] مرض [illegible]

سیر و انتهای مرض — نزف الدم معوی [illegible] که [illegible] ترشح [illegible]
[illegible] روز [illegible] در [illegible] مریض [illegible]
چند روز [illegible] دفع [illegible] اوقات [illegible]
که [illegible] است که در چند [illegible]
سیلان [illegible] مریض [illegible] انتهای نزف الدم معوی [illegible] که
که در نزف الدم عمومی ذکر شده و چون مرض [illegible] مریض [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] و در آلات [illegible] مشاهده گردد [illegible] مریض [illegible] گردد که
[illegible] گردد

[illegible]

تشخیص — در تشخیص نزف الدم معوی اقلا باید دانست وجود نزف الدم را [illegible]
که دم از او مترشح شده است [illegible] سبب او را [illegible] دفع [illegible] است [illegible] از
بروز علامات عمومی [illegible] نزف الدم حاصل نمود و دانست که نزف الدم معوی است
و قطع حاصل [illegible] در صورتیکه دم سیلان نماید [illegible] از [illegible] که نزف الدم
[illegible] است و این [illegible] که [illegible] دم [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] و سیاه رنگ [illegible] گردد [illegible]
[illegible] سیاه رنگ [illegible] که در [illegible]
چون از وجود دم در [illegible] حاصل شد باید معلوم نمود که [illegible] خون در امعا شده است
یا در معده [illegible] از [illegible] که علامات [illegible]
[illegible] که [illegible] در سطح معده [illegible] اگر چه [illegible]
که دم [illegible] از [illegible] دفع [illegible] نزف الدم [illegible]
است غالبا باید تشخیص نزف الدم معوی داد [illegible] که نزف الدم معوی [illegible] علامات
[illegible] نزف الدم عارض نگردد و جمیع [illegible] دفع [illegible]
تمیز دادن او از نزف الدم معوی [illegible] نزف الدم معوی [illegible]
و نزف الدم [illegible] و چون تمیز داده شد که [illegible] از [illegible]
باید [illegible] در تعیین [illegible] و این تمیز حاصل [illegible] از [illegible]
[illegible] است از [illegible] بروز علامات [illegible] سیلان دم [illegible] است که [illegible]
سیلان دم [illegible] مستقیم [illegible] حاصل [illegible] که سبب او [illegible]
[illegible] که غالبا نزف الدم معوی بواسطه [illegible]

اخیر است در صورتیکه چنین باشد هم حرف صاف ذوق مزه و خوش طعم و یکی از
براز صحت است و هرگاه مریض بخواهد قوة بکار برد مانند آنکه در دفع براز یا حامل
یک بچه دانه بواسیر بجور بیرون آید و برای تمیز دادن آنکه نزف الدم اصلی
یا عرضی است باید علامات سابقه و حالیه مریض را دانست چنانچه بروز نزف الدم
در اشخاص صحیح المزاج بود نزف الدم اصلی است و آنکه مریض مبتلا بمرض دیگر بود یا
نزف الدم علامتی از مرض طحال یا کبد بود و چون بگذرد و در این حالت او را سبب قطعی
جراحت مخوف نیست

تقدمة المعرفه — آنجا که مرض انتقالی نبود مرض بسیار خطرناک است و چون نزف الدم
اصلی بسیار نادر است هرگاه عروض مرض در شخصی بود که ظاهرا صحیح المزاج بود طبیب
باید که تقدمة المعرفه را جید داند زیرا که این نزف الدم غالبا علامات ادامات که از
تغییرات [illegible] میگردد

اسباب — آنجا که مرض اصلی بود اکنون سبب از برای او معلوم نشده است و نیز نزف الدم عرضی
عارض شود در اشخاصی که حرکت و خوش گذران و از سن ۲۰ الی ۴۰ و در امزجه لمفاتیک [illegible] که
عارض شود بواسطه اسباب بادیه مانند سموم [illegible] و استعمال مسهلات [illegible] که در اسهال [illegible]
[illegible] خطرناک [illegible] از نزف الدم [illegible] عارض شود بواسطه تغییری که در
جرم [illegible] مانند جراحت در [illegible] و در صاحبان [illegible]
و [illegible] که [illegible] در [illegible] مانند [illegible]
ورم المعده

علاج — آنچه در علاج نزف الدم معدی بیان شد در اینجا نیز معمول است و چون در [illegible]

[illegible]

مزاد شده حاصل شود و بواسطه امتلاء عروق امعاء نزف الدم بالکلیه عارض شود و علامت آن
وضع اینکه دیدا آنکه [illegible] را بکار [illegible] از خارج شود

در بیان بواسیر که بفرانسه [illegible] نامند

عبارتست از بروز دانه‌ها که در قطعه اخیر مستقیم و یا نزدیک از همین موضع

تاریخ مرض — مرضی است که جمیع مصنفین او را بیان نموده اند و اما بقراط و جالینوس
اشخاص را از [illegible] را از اوقات معا مستقیم دانسته اند سایر مصنفین یک نوع [illegible]
اند و معتقد شده اند به بواسیر مثانه و [illegible] و رحم و غیره و اما امروز مصنفین [illegible]
نموده موضع مخصوص برای لفظ بواسیر قائل شده اند

تشریح مرضی — در این نوع از بواسیر که جز سیلان دم چیز دیگر عارض نمیگردد اکنون معلوم شده
است درجه تغییری در مخاط بهم میرسد [illegible] بقسمی نمود که تغییرات لون [illegible]
سایر نزف الدمهای معدی اصلی بهم میرسد در این مرض هم [illegible]
شناخته شود بواسطه بروز بعضی دکمه‌ها و دانه‌ها [illegible] که بعضی از آنها [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] و بعضی دیگر بخلاف [illegible]
[illegible] در [illegible] فرق [illegible] این دکمه‌ها [illegible]
[illegible] از [illegible] بعضی از این دکمه‌ها [illegible]
مقعده است که نامیده [illegible] بواسیر خارجی و بعضی دیگر [illegible] در [illegible]
[illegible] داخل مقعده است و نامیده [illegible] بواسیر داخلی [illegible] که [illegible]
[illegible] بالای مقعده [illegible] در [illegible] مستقیم و مصنفین در [illegible]
اختلافات مختلفه دارند که بعضی از آنها این دانه‌ها را از نوع [illegible] دانسته و برخی دیگر [illegible]

نزف الدم [illegible] و بعضی دیگر از نوع [illegible] دانسته اند [illegible] و سبب این اختلافات
است که تشریح این دانه‌ها را مصنفین در درجات مختلفه نموده اند و در حالتی که بعضی [illegible]
در آنها [illegible] از چون بواسیر را که [illegible] فقط بواسطه [illegible]
[illegible] این دانه‌ها [illegible] تغییرات در آنها [illegible]
که جرم است در این موضع [illegible] و اتصال او را [illegible]
[illegible] مثقوب شده [illegible] مجاور [illegible] نزف الدم
[illegible] و گاهی از اوقات [illegible] دانه [illegible]
[illegible] مثقوب [illegible] بعضی از اوقات این دانه‌ها [illegible]
[illegible] صلب [illegible] این صلابت [illegible] که [illegible] دانه [illegible]
[illegible] که [illegible] اطراف [illegible] صلب [illegible]
[illegible] را احاطه نماید

علامات — قبل از بروز دکمه‌ها [illegible] مستقیم [illegible]
حس [illegible] در موضع [illegible] حرارت و حکه در مقعده [illegible] دفع براز [illegible]
همراهی نماید [illegible] در [illegible] حاد و [illegible]
[illegible] از
یک الی ۳ روز است [illegible] که در [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] بروز [illegible] یک
[illegible] دانه بواسیر [illegible] این دانه‌ها [illegible] آنکه [illegible] بروز
[illegible] که [illegible] از [illegible] نزف الدم [illegible] در این

[illegible]

دانه‌ها خون سیلان نماید در اطراف مقعده یک یا چند برآمدگی با صفات مذکوره بروز نماید
[illegible] و صلابت و گاه بر خلاف بسیار نرم و مقعده سرخ و [illegible] سیلان [illegible] دفع براز
زیاد گردد [illegible] که [illegible] جلوس و قیام شدت [illegible] در [illegible]
[illegible] و مرجح است [illegible] این دانه‌ها مختلف است که گاه یک [illegible]
که [illegible] جمیع اطراف مقعده را فرا گیرد و چون مقعده را [illegible]
[illegible] سیلان [illegible] دانه‌ها [illegible] در جوف او [illegible]
[illegible] بعضی از اوقات دانه در خارج بروز نماید و جمیع [illegible] مستقیم [illegible]
مریض [illegible] وجع [illegible] در مستقیم [illegible] قولنج و وجع [illegible] و گاه [illegible]
[illegible] دانه‌ها [illegible] مثانه حبس البول عارض گردد و همین [illegible] زیرا که این
دانه‌ها در میان مستقیم [illegible] که [illegible] خارجی [illegible] که حجم دانه‌ها بقدری بود که
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] عارض شود و بعضی از [illegible] دفع براز [illegible]
قوت [illegible] این دانه‌ها [illegible] مستقیم خارج [illegible] و در بعضی از [illegible]
بواسیر داخل [illegible] بعضی علامات بروز نماید چنانچه [illegible] از [illegible] وجع [illegible] مقعده
و سیلان [illegible] و نیز [illegible] شده است که بعضی از [illegible]
[illegible] دانه‌ها [illegible]
رفتار و حال و انتهای مرض — [illegible] بعد از آنکه [illegible] چند [illegible]
[illegible] و [illegible] اطراف [illegible] آنکه [illegible] سیلان [illegible] و این نوع از بواسیر [illegible] است
بواسیر [illegible] و [illegible] دانه‌ها بواسطه [illegible] است که [illegible]

۵۷۵ کردد و نمیده شده است و بواسیر با جریان و این ریزش دم که فقط بواسطه ترشح است و
که بواسطه انصداع جدار دانه و این انصداع یا بواسطه تراکم زیاد است که در او بهم
رسد یا بواسطه فشار است اعم از آنکه عضله مضیقه یا بواسطه تشنج او را بفشرد و یا آنکه فشار از
مواد برازی است چنانکه هنگام دفع شدن آنها از سیلان دم نادر است که این دانه‌ها بکلی
برطرف گردند غالب در اطراف مقعده بعضی زائده‌های کوچک نرم و بدون وجع باقی بماند
که بیشتر بواسطه میعاد یا بهنا از تو حجم و کشیده و موجب گردند و جمیع علامات مذکوره در
سابق در آنها بهتر خلاصه نادر است که هجوم بواسیر منحصر بفرد دانه و غالباً مکرر
عارض شود بفواصل مختلفه که این فاصله‌ها غیر منتظم یا منتظم و باقاعده است در بعضی
بروز بواسیر در تغییر بعضی از فصول است و غالباً هر چه سن بالاتر رود شدت او بیشتر شود در
بعضی بدون سبب رخ داده و در بعضی هر چه سن بالاتر رود فواصل حملات بیشتر شود پس از
رفع بواسیر بعضی دانه‌های بسیار کوچک شبیه مخملی جلدی در اطراف مقعده بدانها اهم
باقی و ماند که پس از رفع شدن آن هیچ علامتی و تغییر آنها که فواصل هر حمله بواسیر
ستم رجا باز شده مرض خفیف گردد و بعد رفع شود از این رفع شدن هیچ اتفاق و تغییر
بروز نخواهد کرد ولی در صورتیکه این اشد لو دفعی بود خصوصاً در اشخاص و معتبر مزاج
چنین نیست غالباً بعضی از ذنف الدمهای دیگر خصوصاً سکته عارض گردد
ترکیبات مرض —— دانه‌های بواسیری ملتوانه . . . .

بالاخره و معمولاً اتفاقات خطرناک شوند چنانچه بشنه که چون بواسیر داخلی هنگام
دفع براز بقدری از براز خارج شود بواسطه تشنج عضله مضیقه مقعده مختنق گردد در

الخوار

۵۷۶ اینصورت حجم و تعدد دانه‌ها یا رکشته منفتح گردد و در اغلب اینمرض جمیع علامات فتق
مختنقه را خواهد داد و در بعضی از اوقات است و بواسطه غانغرایا ساقط گردد که و در دم
از دانه بواسیری سرایت باطراف خصوصاً برفت و لحافه‌ها و در نتیجه میرود حب دارد در اطراف
مقعده کشته و دملهای براز حاصل شده بالاخره تشقق و ناسور در اطراف مقعده پیدا
شود و هم بواسیر مرکب شود تشقق اطراف مقعده و خروج مستقیم و ضیق معا و نیز
دائمی رطوبت مخاطی و بر بر ورم سرطان در مستقیم و عروض اوجاع عصبانی و عسرت
در دفع براز و نیز دیده شده که بعضی از مرضی که چندین سال متوالی دم از اطراف
مقعده ترشح نماید که از این ترشح حاصل شود اسهال در خلاف ورم بعض
تشخیص —— اینجا که دانه‌های بواسیری متهیج و پر خون شوند با هیچ علتی مشتبه نگردد زیرا که
هیچ مرضی صفات و علائم مخصوصه او را ندارند و در صورتیکه دانه‌ها لین و کم خون
بوده بود که مشتبه گردند با پلیپ و با بعضی از دانه‌های زکی خصوصاً بکندیلوم condylomes
و بابج خود یک ولا این دانه‌ها در اطراف بعضی بریه یا است و بیخ آن بسیار سخت و همراه
نامیه با بعضی از علل دیگر کوفتی و نیز این دانه‌ها بروز و اشتهای مسترجاع و تطورات آنها است
و هیچوقت در انتهای این آثار از تهیج و رفع او که مخصوص بواسیر است مشاهده نگردد و پلیپ
های مقعده که هم بروز شان بجز اطفال است غالباً بیخ آنها دقیق و نرم مانند انفنج و جبال
نماید که از جنه قطعه بوجود آمده و مرکب شده از تشخیص بواسیر داخلی مشکل‌تر از بواسیر
خارجی است ولی اینجا که دانه‌ها توسط عضله مضیقه مقعده به هنگام دفع براز که دیده
میشوند ساخته شوند بواسطه فوران تهیج آنها و چون علمشان فوق مقعده بود بواسطه لمس با
اصبع و در حقیقت نشان تمیز داده شوند از علل رحم و مثانه و غده دودی و در بعضی از اطفال

۵۷۷ بواسیر متعفن عارض شده و دفع براز مکرر ده و وجع باو قلبی و مخاطی و خونی است در اینصورت
از دو سنطاریا تمیز داده شود از معاینه مقعده و دیدن دانه‌های بواسیری و باید تمیز
داده شود بواسیری را از سایر خونهائیکه از مقعده جاری میشوند از قرحه و غیره که همه در
علامات و لمس مقعده با اصبع و ادخال مصردرت یا اتینه مقعده
تقدمة المعرفه —— قدما و اغلب از معاصرین بر آنند که خروج دم بواسیری علاج الامراض
که طبیعت در بعضی از اشخاص چون ضمیمه مساید اهمال اکثر جنایه و میلیات او را امکنه برای رهن
و نزول خارج از اخراق نیست هیچ شکی نیست که بعضی علائم بسیار شده در خطرناکی پس از
عروض بواسیر رفع گشته اند ولی اینها اتفاقی است و بواسیر در اغلب اوقات مرضی است
موذی و غیر متحمل او است خصوصاً چون مرکب بعلتی دیگر شود مانند آنکه اگر دانه مختنق
گشته غانغرایا گردند ساقط شود غالباً موروث هلاک شود و ذنف الدمهای مکرر او موروث ذات
و هزال گردند و تشقق و ناسور و خروج مقعده که هر چه از او است از امراض بسیار بوده
است بهر جهه خطر بواسیر داخلی بیش از خارجی است و باید دانست که اگر بواسیر قدیمی شود و
مزاج عادی برادر کرده و خصوصاً چون عروض او با قاعده و منتظم بوده باشد رفع کردن او دفعتاً
خالی از خطر نخواهد بود و این عمومیت دارد و جمیع امراض عادیه مانند کوه و غیره
اسباب —— عارض گردد در جمیع اشخاص و لکن غالباً ابتدای بروزش از ۳۰ الی ۴۰ سالگی
است که سن وقوف است در زنان بیش از مردان عارض گردد و این کثرت استعداد ایشان
بواسطه حمل و طمث است و عارض گردد بطور ارث و در بعضی بلاد بیشتر دیده شود ولی سبب
این معلوم نیست زیرا که در بعضی بلاد حاره و در بعضی بلاد با معتدله و در بعضی از این بلاد کم است
انتهی به عمر آنها و برودت و نشستن زیاد و سفر در کالسکه و میوه مطبخ و مولد و اغذیه و [illegible]

لحم

۵۷۸ خصوصاً اشتاع رحم بواسطه حمل غالب موروث اینمرض گردند زیرا که اکثر از آنها مانع جریان
دم او ده معا مستقیم و غیره نمایند و نیز سبب عارض شود بواسطه اسبابیکه سیر دم در مستقیم مانند وضع او
مکرر او را به وضع و شرب مسهلات و یا بلکه خصوصاً صبر زرد و وجود و ... در مقعده
علاج —— در اینمرض بر سه نوع است curative و palliative و
بر مقطعه و prophylactique عن خفف یعنی علاج قبل از عروض بواسیر مرض چون
نماید علاج آنرا که و لیکن براستفراغ عروق بواسیر است و مخصوص چون دانه‌ها پر خون هستند
بروز نمایند زدو جسته نمایند که براز دفع شده در مستقیم جمع نگردد زیرا که امتلای معا موروث
سیر دم است گردد و ... دفع براز گردد و نیز با فصد استعمال مسهل
برفق ... که صاحب اینمرض پر خون و ... باینمرض بود علاج تنقیه دار
صورتیکه سیر دم ... بود بجهة تقلیل در کمیت او و آب سرد ... دانه‌های سرد و در جمیع
دانه و مقعده و ... وضع نمایند و حقنه از آب سرد و استمام مقعده با آب سرد نافع است
و آنکه دانه‌های بواسیری بسیار پر وجع و ممتد اند و آنکه هم ... اطراف
بود ضماد ... استعمال شود و وضع علق نمایند بعضی از معلمین ...
... سرین و ... وضع نمایند ولی ... موضع انفع است بعضی از
مصنفین ... در رفع دانه منعقده ... را ... فرو برند تا ...
خون سیلان نموده و دانه خالی گردد و در صورتیکه دانه خارج شده مختنق شده باشد
باید تدبیری نمود که بجدا داخل معا گردد و ... بواسطه انگشت که در میان مقعده برند
و یا ... که ... است اول در موضع ... و دانه که خارج نگردد و ... رفع
التهاب و ورم تدابیر ... الذکر بکار برند بعضی از بواسیر را ... که از جهة

موجع است و ضرر آنکه درد ناحیه مقعد تا [illegible] در حقیقت [illegible] جمله مقعد [illegible] و غیرها
اجمع ضمادها در دفع مقعده ... که سبب وجع خوابش با جراحت بود لیکن حبس [illegible]
دلالت بر معالجات سابقه ... ضرر وارد ... که چون مرض همراه است با ورم [illegible]
از جهت کار فصد نمایند و حجامت [illegible] تجلیل الفضول و کثیر الغذا [illegible] بر دو ضمیمه
[illegible] ... و استعمال آب سرد و [illegible]
[illegible] ... ناحیه ... مقعده که ... ترشح دم واقع ... [illegible]
[illegible] ... سیلان دم ... بواسطه خوابش و جراحت است که رفع گردد [illegible]
با شکاف جسم اگرچه علامت مرض ... انتقال شکاف جسم که ... [illegible]
که ناسور ... از [illegible] ۱۰ روز ... روز اول پس از [illegible] شکاف جسم فتیله
که آلوده به روغن گلسرخ در مقعده فرو برند و ... فتیله را ... ناحیه واو جراحت [illegible]
... ناحیه و بواسطه ... را اضافه ... که ترشح دم بواسطه [illegible]
[illegible] ... را بکار برند و علاج ... از آب سرد ... قلیل [illegible] ... ناحیه و حال [illegible]
قسم رفع نگردد و ... قطع ناحیه ... از [illegible] مقعده و حبس مستقیم [illegible]
که از بواسیر ... [illegible] ... زیرا که ... جراحی ... [illegible]
... استعمال ... [illegible] ... را بکار برند و ... [illegible]
... بکار برند و علاج بواسیر ... عمل است ... جراحی ... [illegible]
... قطع ناحیه ... [illegible] ... مرض گردد ... [illegible] ... است که [illegible]
... [illegible] ... که مرض را از جمیع کارها باز دارد و بواسطه [illegible]
... سیلان دم ... سیلان ... [illegible] ... مرض [illegible]

به طبیب جایز است که ... قطع بواسیر گرداند ... که اگر مریض [illegible]
... از موضع دیگر ... درآورند ... [illegible]
مقعده ... [illegible] ... بواسیر ... نمایند [illegible]
... [illegible] ... که ... مقعده [illegible]
ناحیه ... [illegible] ... که ... [illegible]
... از ... روغن ... از روغن [illegible]
بخوابند که بواسیر ... ماننده گوشت ... [illegible]
و ... [illegible] ... که همه روزه حقنه از ... [illegible]
ناحیه ... مقعده را با آب سرد ... [illegible]
احتراز نمایند و ... [illegible]

در بیان بول الدم که بفرانسه [illegible] نامند

عبارت است از خروج دم از مجاری بول مانند ادرار بواسطه ... مثانه و از این بیان [illegible]
که هرگاه موضع ترشح دم در مجاری بول خارج است از بول الدم [illegible]
خواهیم نمود

اقسام — علما ... [illegible] ... ترشح الدم ... از قبیل ترشح الدم [illegible]
... بواسطه اختلاف موضع ... بول الدم منقسم نمود ... [illegible]
تحقیقات ... [illegible]

تشریح مرضی — ... بول الدم ... [illegible]
... [illegible] ... تغییرات مختلفه [illegible]

... و مثانه مشاهده گردد ... [illegible] ... که همراه ناحیه با ورم [illegible]
... که بول الدم ... بواسطه ... مجاری بول [illegible]
و ... [illegible] ... مثانه

علامات و رفتار مرض — علامات مقدمه ... عمومی و موضعی و علامات [illegible]
مختلف گردند باختلاف محل ترشح دم چنانچه اگر ترشح خون در کلیه بود احساس وجع [illegible]
در موضع ... مختلف شود ... مثانه ... احساس [illegible]
... در مقعده ... [illegible] ... احساس شود ... بول الدم [illegible]
... حرارت و سوزش در جمیع مجاری بول احساس ... [illegible]
... علامات ... [illegible]
ادرار ... مرض ... مقدار [illegible] ... خارج شود ... دفع خون [illegible]
... [illegible] ... خارج گردد
... [illegible] ... مثانه
... [illegible] ... بول الدم
... [illegible]
... ادرار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

که ... [illegible]
بواسطه حرارت ... [illegible]
مختلف ... [illegible] ... مرض ... ادرار ... [illegible]
... [illegible] ... بول الدم کلیه ... ادرار ... [illegible]
که ... کلیه ... [illegible] ... مثانه [illegible]
... [illegible] ... بول الدم ... [illegible]
که مختلف ... [illegible] ... مرض ... [illegible]
عمومی نیز مختلف گردند بواسطه قلت و کثرت دم خارجه

... انتهای مرض — چون مرض ... [illegible]
و هرگاه ... [illegible] ... که بول الدم [illegible]
... [illegible] ... بول الدم [illegible]
... [illegible]
معین خواهد بود

اتفاقات منتجه از این مرض ... [illegible]
... [illegible] ... مثانه ... [illegible]
که ... [illegible] ... ادرار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قولنج کلیه ... علامات ... [illegible]
بواسطه خروج دم منعقده ... [illegible]

ادرار منعقد در حوصله یا برنج یا مثانه مانده بسبب انعقاد در گردد
تشخیص — در تشخیص بول الدم چند چیز را باید ملحوظ داشت باید دانست که
ادرار خون الدم است یا نه و این مسئله غالبا از مشاهده بول معلوم گردد لیکن که
گاه مشکل گردد یا وزره بعضی امتحان نماید که کمیک را بهیچ چیز نکرده ثانیا باید دانست
کدام محل در کلیه یا در رگان و یا مثانه نشر نمیده و این مسئله اغلب معلوم گردد که چون
به نزف الدم کلیه یا برنج در وقتیکه حساس وجع و ثقل در صلب بود و یا انکه ضربه
بکلیتین وارد آمده باشد و یا انکه بعضی دانه‌های منجمده و بعضی دفع کرده که صاحب
شغب چند از به رولیس برای کوند که مخلوط انها در حالته نوله کلیه بعمل آمده است
و هیچ علامتی دلیل نخواهد بر اینکه موضع نشر دم در برنجان است و قتیکه است
نزف الدم عروان نو که جمیع علامات مرضی در مثانه بود دارا علامات
اختلاط دم با بول بسیار کم است شاید باید معلوم کرد که بول الدم اصلا و یا عرضی است و این تحقیق ولمه
میشود براین بود از هم علامات بعضی علل در مجاری بول و موافق انکه لبه از سه نخون مریض ز
قوت کمتر و یا انکه مرض ناقه اند و بول الدم عارض شده که نزف الدم کلیه اصلا بود و ما نزف الدم
مثانه همیشه عرضی و منوط بعلت دیگر است
فقه منه المعرفه خطر زیاد که ادرار ریگه در مخرجه کمتر و یا پر دان بود و انکه بیخ کهو از تغییر
منع اثر و یا از دیگر رسوب و ان بول الدم بیکه عارض گشته باین گاهی مانند حمیات
خاصه و بوارخمیص صاحبی و بلی اینه ربرت
اسباب — انچه که اسباب بود در حوال دوره جوانان و در اشخاص در طبع کرده از
امراض منعقده اند و انمدیه تخریب و اخلاط در اثر به التهاب و کثرت جماع راکرینه حاصله است

و از جمیع اسباب مجاری کرم اثر شن یا زرات در انمرض مخصوص است به که ان
حاره و ما در بلاد ان معتدله بسیار نادر است چنانکه فرانک در ۵۰۰۰ مریض
که معالجه نمود یک نفر را مبتلا به بول الدم اصلا دید و بول الدم عارضی حاصل گردد از ضربه
و جراحت مجاری بول و دیگر زخم در ان مجاری و دیگر سرطان و حصاة و دیگر
این مجاری و یا بعلت حبس البول مزمن شده باشد و عارض گردد از تغییر حالت عمومی
مانند انکه در حمیات خطیره مانند طاعون و تب زرد و غیره عارض گردد و نیز عارض
گردد در مرض لرلرا و بول الدم اصلا عارض گردد یا بغتة و یا پس از خستگی زیاد مانند
سواری و پس از استعمال مسهلات یا گیک خصوصا صبر زرد و یا بعد از شرب
مفرط از یاری از ذراریح و باید که عوض از انتقال نزف الدم دیگر بود مانند
بواسیر و نیز دیده شده است بول الدم بحرانی و نادر است
علاج — بول الدم اصلیه و یا بعضی را باید معالجه نمود با قسام معالجاتیکه در حکم
نزف الدم بیان شد بول الدم بهاری نیز که منوط به تغییرات مجاری بول است و اخلاط آن
همه ناقصه است که بعضی و یا قلیل و گاه ناخر اند و ان که عارض شده بعد از جذب
ذراریح علاوه بر استحمام در مار فاتر و نوشیدن اشربه یارد اللعاب است خوب از کافور
و افیون و برای رفع حبس البول که عارض شده است باید مخلوط کرد در مثانه بعضی
معالجات کرده شده است تا ما باشد که اشربه یارده میشود گرم نمیشود نقره و در مثانه
برند تا دم منعقد را منصدع و رفع کند و بعد آب که در مثانه حقنه نماید خارج سازند
و با چون آب در مثانه کرده که یا منجمد و بسط شده است و در این سبب بعضی
از جراحان بیان کرده شرط شده را منضبع و ما انبوه کرده قوی تر را که بیکه گلکار

بول بسیار بیدع شده باشد که یکجا نوان ادرار نمود و ما در بسیار اوقات اطبا ابتلا
و میتاب بزرگ از همان بکار میکنند که مرده در مثانه منجمد را از خارج نمایند
metrorrhagie
عبارت است از نزف الدم که از مخاط مجاری بول از دم حشفه آلت
مثانه این مرض که تقریبا مخصوص مردان است اغلب
همراهی کند با وجع در مجاری بول که سرایت کند بسرخی و صلب
احساس سوزش در مجاری بول بخصوص هنگام ادرار نمود
و دفع بول غیر ناقص بود و خروج خون اغلب قطره قطره
و صاف است و اختلاط با ادرار ندارد و وقتیکه ریزش
خون در جزء زیاد مجرا بود قدری از خون داخل مثانه شده
مخلوط با ادرار گردد و در وقت ادرار با او دفع شود مقدار
خون که خارج میشود بسیار کم است و مدت ریزش از چند دقیقه
تا چند ساعت است و نادر است که تا سه روز طول کشد
تشخیص این مرض از بول الدم به این نحو است که در این
جا سیلان دم فقط بقاعده نقش است
فقه منه المعرفه
چیزی است عارض شود اغلب و بواسطه سوزاک و یا ضربه و سقطه وارده
بر آلت و از پاره شدن عروق مخاط از داخل شدن جسم و از قیام
بوجهی که در آلت کنند برای علاج این مرض آلت را با ادویه
بوچه

به پیچند و آلت را عمودا روی شکم نگاه دارند و مریض را حرکت نمودن نباید
خوابد و از اسبابهای که احتراز نماید اینکه سبب مرض سوزاک بود از
ادویه که برای نحو مرض مستعمل است که اغلب انها ادویه قابضه در عبای
نزف الدم نیز رفع گردد
menorrhagie یا metrorrhagie
عبارت است از سیلان خون در سطح مخاط رحم غیراز اوقات طمث و یا
در هنگام طمث و مابعد از انکه بایستی از حالت طمث بود اسم میکه از بابی
عموم نزف الدم بیان شد از اکیتوز و پیر و امثال و عوض و غیره در اینجا
نیز جاری است بعلاوه در اینجا نزف الدم روی میدهد یا در خلال رحم و یا در
هنگام حمل و یا زمان قلیل بعد از وضع حمل و چون رفتار این نزف الدم
در هر یک بطوری دیگر و خطیر و اسباب و علاج به نحو دیگر است باید هر یک
از انها را مرضی دیگر دانسته تخصیص هر یک را در فصل جداگانه نمود و در
اینجا بیان میکنیم نزف الدم رحم را لیکن ان نزف الدم میکه در خلال
رحم عارض شود و تفصیل ان اقسام را در کتاب قابله گری باید نمود
علامات تشریحی
شقاق و خراش در مخاط شده نمود که هنگامیکه سبب او سرطان رحم
شده بود در جوف رحم مخاطی مخلوط بخون جمع گردد و آلت متهیج بود که چون
بازه و هنه دم از سطح داخلی بیرون آید و الف مبیضان متهیج شود
علامات

۵۸۷ اینکه عروض مرض بواسطه ضربه و سقطه بود که بلا فاصله نزف الدم روی نماید علامات مقدمه
مشهود نگردد و در غیر این جمیع علاماتیکه در مقدمه عموم نزف الدم بیان شده در خصوص
علاماتیکه قبل از ظهور طمث عارض میگردد مشاهده شود [illegible] بیشتر و ریزش خون
بتدریج یا دفعی است و سیلان دم یا بالاتصال است یا اینکه بفواصل قلیله [illegible]
کرده مجدداً سیلان نماید عموماً سیلان دم بطور اتصال است که گاه گاه شدت نماید
و مجدد تخفیف نماید بخروج تکه‌های منعقده خصوص در هنگام [illegible] و در حالت قیام
و چون تکه‌ای چند ریخت که اینکه خون در مجاری [illegible] کند غلیظ شود و در بواسطه است
که خروج تکه‌های منعقده همراه نماید یا اوجاع شدید که در رحم عارض گشته [illegible] حسیکه
میخواهد دفع کند اشیاء خارجه را که در جوف او منعقد میگردند اینکه نزف الدم
بدون ترکیب واضح بود همراه نماید یا اوجاع رحمی فقط مریض احساس کند بعض اوجاع
در تحت بطن و صلب و [illegible] و از امتحان رحم بواسطه لمس یا انگشت از تحدید
و [illegible] هیچ عظم در رحم مشهود نگردد و فقط چیزی که احساس شود [illegible]
اتساع فقیه رحم است که گاه [illegible] انگشت [illegible] داخل او گردد در مدت نزف
الدم [illegible] عارض شده و [illegible] نقصان یابد و سایر علامات عمومی مختلف
میگردد باختلاف نزف الدم و مقدار خون مخرجه
رفتار و دوام و انتهای مرض — [illegible] هرگز دفعی نیست که بعد از اینکه [illegible]
بطور اتصال سیلان نمود بفاصله‌های چندی [illegible] بتدریج فاصله [illegible] نزف
الدم بیشتر گردد تا اینکه بالمره قطع شود و دوام این مرض اغلب یک هفته است و ما
ورزانه که نخواهند راحت نمایند و یا اینکه نزف الدم البته بیک مرض آلی

ذلو

۵۸۸ و بجوی [illegible] بود [illegible] بهم رساند و در خصوص خون
دیگر غلیظ نگردد و منعقد [illegible] بلکه چون ضعف مریض زیادتر شود [illegible] گشته خارج
نگردد و [illegible] رقیق و [illegible] خون الود و مقدار دم مخرجه [illegible] آدم
اینکه نزف الدم [illegible] بود و در هنگام خلاء رحم عارض شود منتهی [illegible] گردد
دیده شده است که [illegible] از مرض منتهی بهلاکت شود و اینکه [illegible] در دختران
بالغ عارض گردد چنان نیست بلکه [illegible] مرض [illegible] و مقدار دم مخرجه بسیار
کم [illegible] ضعف زیاد [illegible] و همچنین است در زنان یا دختران [illegible]
از هر نزف الدمی شدت مرض زیادتر و علامات عصبانی بیشتر روی داده [illegible]
منتهی [illegible] لکن [illegible] اوجاع [illegible] از [illegible] یا بالمره مفقود
گردد و [illegible] از جریان خون [illegible] و [illegible] اوجاع [illegible]
[illegible] رحم [illegible] که در این اشخاص مرض بسیار [illegible]
اوقات عود مرض در هنگام [illegible] طمث است چنانکه [illegible] شده [illegible] از
زنان که چندین سال طمث [illegible] نزف الدم حقیقی [illegible] در [illegible]
قرب [illegible] یأس و در این زنان است [illegible] مشاهده گردد که نزف الدم رحمی
[illegible] طمث بعضی از مصنفین ذکر نموده‌اند عود مرض نزف الدم رحمی
بطور [illegible] و این نوع بسیار نادر است اینکه نزف الدم
رحمی [illegible] اغلب اوقات عرضی است [illegible] در این هنگام گاه [illegible]
[illegible] عارض گشته [illegible]
[illegible] همراهی کننده [illegible] هنگام طمث [illegible] نزف الدم و مجرا [illegible] نزف الدم

۵۸۹ بیشتر [illegible] بعضی دانسته که نزف الدم رحمی سبب سرطان است گرد [illegible] این
اشخاص مسبب را سبب دانسته‌اند زیرا که چون خون از رحم سیلان کند [illegible]
که [illegible] سرطان [illegible] تغییر [illegible] رسانیده است
تشخیص — تغییر [illegible] در بروز طمث [illegible] بخلاف زنان [illegible]
یک زن [illegible] بسیار مشکل است تعیین [illegible] که در هنگام سیلان
دم از رحم از طمث خارج شده و اصل نزف الدم میگردد و اگر چه بعضی ذکر کرده
اند که [illegible] خون مخرجه تیز [illegible] هیچ [illegible]
حاصل نمیگردد [illegible] طبیب [illegible] کند که از نزف الدم چه
تغییری در [illegible] در دختران [illegible]
در طمث است یا نزف الدم و مرض [illegible] خواهد [illegible] اگر سیلان
دم [illegible] ضعف [illegible] معلوم است که نزف الدم [illegible] است [illegible]
است و نیز گفته‌اند که [illegible] تمیز داد طمث را از نزف الدم [illegible] خون
رقیق و دم [illegible] منعقده است اگر چه این [illegible] از زنان
دیده [illegible] اول [illegible] منعقده چند [illegible] دختران
[illegible] نزف الدم [illegible] نزف الدم [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] چند [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] که نزف الدم رحمی [illegible] منعقده کند [illegible] در رحم
[illegible] سقط جنین و جمیع نزف الدمهائی که در دختران [illegible]
[illegible] نزف الدم [illegible]

دارد

۵۹۰ و مرضی و [illegible] رحم و بروز [illegible] خارج مانند [illegible] و سرطان است در رحم [illegible]
[illegible] اصبع [illegible] استعمال [illegible] داده [illegible]
[illegible] چند سال [illegible] اگر چه [illegible]
[illegible] و همچنین است چون بروز طمث [illegible]
تقدمة المعرفة — اختلاف [illegible] از حیثیت کثرت [illegible] دم مخرجه
و از حیثیت اثر نزف الدم در مزاج و از حیثیت [illegible] عرضی بودن [illegible]
خطر مرض زیاد شود چون [illegible] در نزف الدم رحمی [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] و گاه منع [illegible] حمل را [illegible] در دختران [illegible]
و در [illegible] کمتر خطیر است نزف الدم رحمی [illegible] عرضی بود چون [illegible]
[illegible] خطیر [illegible]
سبب — [illegible] قبل از بلوغ [illegible] عارض شود و در قرب هنگام [illegible]
زن [illegible] یأس [illegible] نزف الدم رحمی بیشتر عارض گردد [illegible]
عارض گردد و در زنان [illegible] عصبانی [illegible]
[illegible] و طمث زیاد [illegible] داده [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] این مرض [illegible] بواسطه حرارت [illegible]
از اسباب [illegible] حرکات [illegible] و جماع زیاد [illegible]
[illegible] و حرکات [illegible] مانند رقص و [illegible]
[illegible] و استعمال ادویه [illegible] طمث و مسهلات قوی [illegible] رحم
و [illegible] در این موضع [illegible] عارض شود [illegible] از [illegible]

رحم و استدلال مزاجی باشد اسکربوت و حمیات نوبتی خصوصاً حمی ربع و
حمیات نوبه ... و اگرچه اغلب اوقات علت کلیهٔ آن ... و مدت ... طمث و غیره
باشد اما ... که گاهی برخلاف مدت از دیاد او شود

علاج — اولا باید رفع سبب کرد باید مریض را راحت کنند در بستری سخت و پست
بخوابد که خاصره مرتفع تر از سایر بدن بود و بواسطه حقن فاتر یا سرد مستقیم تخلیه
کنند و اشربه سرد بنوشانند و از اغذیه حار احتراز نمایند و بهترین معالجه المثل
نزف الدمهای رحمی رفع شود و آنکه بقیه ماند اگر نبض قوی و ممتلی باشد فصد نمایند و گاه
عوض آنکه یک مرتبه در بازو جاری نمایند روزی دو الی سه نوبت فصد کنند بقسمی که
در هر نوبت بیش از ده الی ... مثقال دم خارج نشود بعضی از اطبا بر آنند که پس از
گشودن ورید گاه گاهی انگشت را بموضع فصد گذارند که خون نیاید و پس از چند
دقیقه انگشت را برداشته که خون بیاید و همچنین عمل را مکرر نمایند تا آنقدر کفایت
شده را خون خارج شود اما آنکه وجع کمر و صلب و غیره بر مسیل دائمی خون از رحم
بود بعلاوه حجامت در اطراف خاصره نمایند و در این باب بعضی مضرات
در ... از رحم بکار برده اند دلالت لوثه ضماد خردل در ساقین و کفین
و حجامت خشک در صدر و چون ... تاثیر ... در ... و ... گفته
... سرد گذارند ... از آب ... کنند و در ... قابضه و سرد حقنه کنند
و نیز مستعمل است استحمام در آب سرد در حالتی چون زن بسیار ضعیف بود فقط
در آب ... بیرون آورند و اما چون قوت داشته تا ربع الی نیم ساعت در آب باشد
و چون ... در معرض خطر بود باید ... را ... و نیز نافع است ... برا...

و برای این عمل زن را چنین بخوابانند که اطراف سافله و راس در حالت انقباض
باشد و بعد ... اصبع اخیر از ... ناف فشار بکلی داده ... که گاه گاه
ضربان آن ... در آن وقت از ... فشار بعضی بقسمی که ...
آن ... و ... که چند ساعت این فشار را ... بود و چند ...
نزف الدمهای بعد ... مستعمل اند ماند ادویه سرد و قابضات خصوصاً
راتانیا ... و ادویه ... و ... معدنی ... از جمیع این ادویه که
در نزف الدم مستعمل اند بعضی ارگوته و دار صبر است که ... مثقال ...
دار صبر را ... الی سه ... در روز ... و بعضی ارگوته را استعمال میکنند ...
و نیز منفعت بعضه ... نزف الدم رحمی سرطان است ...
یک مثقال او را در ۲۴ ساعت ... و سایر ادویه نیز ... اکثر
بکار برده میشود Récamier فرض نمود که بعضی از نزف الدم
های رحم که بخصوصه رفع نمیگردند و هیچ تغییر ... در رحم ... شده ...
بیرون از بعضی ... تاثیر ... و لهذا ... اختراع نمود که ... در رحم
... رحم را یک نوع ... میکرد و این تاثیر را ... میکرد و از این عمل
رفع نزف الدم رحمی ... تاثیر حقیقتا ... اکنون ... کنند
بعضی از علامات عمده این مرض را بالاجمال ... است ... اکنون ...
... علاج ... و ... معدی ... و ... با ... است ...
... بدون آنکه ... نزف الدم کنند چون ... است ...
... و ... ادویه ... و ... در ...

و ... و رحم بکار برند ... را ... و ... حقنه نمایند
پس از آنکه ... که پس از ... و ... مذکوره نمایند و جمیع
... را که میتوانند ... فورا ... کنند و ... راه ... و ...
کنند و از حرکات ... تحریک رحم احتراز نمایند و ... علاج ... کنند
و چون سبب ... بود برخلاف اغذیه معدی بخورند

در نزف الدم اغشیه صفاقیه

اغشیه صفاقیه میتوانند محل انصباب دم گردند و ... آنکه ... انصباب ... است ...
انصباب ... اغشیه ... میشود که در جمیع اغشیه صفاقیه نزف
الدم دیده شده است و اما اغلب اوقات محل او در صفاق دماغ است ... که ...
... صفاق ... صفاق ... کیسه قلب ... علامات ... این امراض ...
... است در ... صفاق و این خون ... ازمان ... است و ...
... آنکه ... از ... خون ... مقدار دم ... است و چون ... از ... تغیرات
که ... اوقات ... گاه ... و گاه ... با ...
... و گاه ... که ... از طبقات ... طبقه ... او ... گردد
... و ... و گاه ... ساخته صفاق ... در صورت ... گردد
... صفاق و علامات این امراض ... که اغلب ... از ...
... علامات ... که ... و ...
... و ... و ... ضعیف ... و ...
... جمیع علامات که از انصباب آب در ... حاصل شوند

و آنکه محل او در کیسه قلب ... نفس تنگ ... و ضربان قلب مبهم و عمیق
گشته غش و تهیج ... و همچنین علامات فشار بر دماغ عارض شوند چون محل او در ...
دماغ بود که ... مقصد بیان خواهیم نمود اما در این امراض هیچ و ... عارض نبود ...
در صفاق دماغ و کیسه قلب ... و ... صاحب بیان ... مریض را
که ... از احساس و ... در ... که خون ... جز ... از ...
که ... در صفاق ... تغییر ... که مقدار ... زیاد بود ... زیادی
... تغییر ... نبض ضعیف گشته و ... ساعت مریض ... است
معلوم است که چون مقدار ... یا ... جمیع علامات که در ... نزف الدم بیان ...
... و ... این علامات ... در ... نزف الدم ...
... که نزف الدم ... نزف الدم ...
... تشخیص این امراض بسیار ... است که ... اکنون هیچ علامتی ... نیامده است
که ... انصباب دم را در ... کیسه قلب و صفاق ...
تقدمة المعرفه این امراض عموما پرخطر است
اسباب این امراض نیز بسیار مبهم می باشند و اغلب اوقات در صفاق هیچ تغییر ...
... که ... دیده ... اکنون ... انصباب ... صفاق ...
دیده شده است ... که صاحبان ... نزف الدم ... شده ...
... که ... در ... مقاصیر ... که ... با جمیع علامات
که ... در کیسه ... که ... روز در اطراف ... مقاصیر ...
سیاه ... و ... لات ... بعد از ... لهذا ... اقوال ...

بر نزف الدم مفصع گردید

در نزف الدم سفاقی که مشیمه است یا کلیهٔ آن

عبارتست از انصباب دم در جوف مشیمه دماغ یا در غشاء لفائف تحت
مشیمه یا در بطون دماغ

تشریح مرضی

بعد معلمین طب بر آن بودند که ممکن است انصباب دم در ما بین ام الغلیظ
و طبقه خارجی مشیمه ولیکن مرسیو بایارژ baillarger اول کسی است
که این اعتقاد را تو نمود و معلوم نمود که اغلب انصباب دم در جوف مشیمه است و خون
منتشر بهم که گهگاه لوله ولی اغلب اوقات منتشر شود و در سر تا سر کره دماغ و در سطح
محدب انتها و مقدار دم منتشر مختلف است که از یک الی ۲۰۰ مثقال است که اغلب
مقدار او صد و پنجاه گرم است الا آنکه صاحب مرض زود هلاکت رسد خون رقیق است
و اگر چون مرض باقی بماند دم منتشر غلیظ گردد و چون مریض چهار یا پنج روز زنده باقی بماند
بکلی غلیظ شده و احاطه نموده از غشاء کاذب و این غشاء شبیه است به خشیه صفاق
غیر اینکه مرض و محکم نبود و اغلب اوقات متصل گردد با طبقه خارجی مشیمه که در
جای تجاوز از دم منتشر مختلف گردد با خود مشیمه و بدین واسطه بود که تا کنون
معتقد بر ترشح خون ما بین ام الغلیظ و مشیمه شده بودند و این غشاء کاذب بعد گاه
کشیده که تا مدتی سلیمه ضخامت بهم رساند و سطح واضح او نقش گشته عروق چندی در او
بهم رسد و بواسطه او دم منعقد جذب شود و گاهی از اوقات در این غشاء کیسهٔ بهم رسیده
رطوبات یا خون از او ترشح کند و بدین واسطه دیده شود در یکی از این کیسه یا خون منعقد شده

دم منعقد سیاه و خون رقیق و چون معلوم کنند که مریض هلاک گردد جمیع اینها جذب
شده باقی نماند مگر غشاء کاذب شبیه بصفاق و نیز خون اغلب بواسطه ترشح است
و لیکن دیده شده است عروق دقیقه بواسطه پاره شدن یک ورید یا یک شعیره دماغ و یا
یکی از شرایین قاعده دماغ و این نوع از نزف الدم که اغلب در غرض است عارض شود
در تحت مشیمه و غشاء بر روی دماغ بسته به بالای و کمی دم منتشر است که ترشح بر روی دماغ
پس و گاه فرو رود و در اطفال اشتعلاست دیده شود برای آنکه چون انجرا انها راس پیچ
منفتق نگشته اند دماغ برقرار مقاومت نماید و حال آنکه عظام سر بانند آنکه در ام
الصبیان از هم دور گردد و چون نزف الدم نوعی بسیار نادر است از علامات او چیزی بیان نکنیم و ما از
باید دانست که هرگاه نزف الدم در او عارض شود علامات تشریحی او مانند نزف الدم صفاق است

علامات و رفتار مرض

گاهی از اوقات قبل از روز مرض چند روزی بعضی علامات مقدمه از قبیل صداع و
دوار و کوفتگی و کثرت ضعف بروز کند ابتدای مرض اغلب اوقات دفعی است شدت
ضعف علامات بسته است به بالای و کمی دم منتشر الا آنکه ابتدای مرض دفعی بیانیه صداع
و ثقل راس عارض شده و اغماء و هذیان و اضطراب و نیز باید حواس مختل و علامات ضعف
و تمدد در اطراف بهم رسد و این ضعف و تمدد گاهی که مختص مجدد بود و تدریج شدت دارد
بعد سینه فلج در حس و حرکت بهم رسد و تدریج مریض هلاکت رسد و الا آنکه ابتدای مرض دفعی
بود علامات یکدفعه بحالت شدت رسند و شود که بعد از آنکه چندی خفت در علامات
بهم رسد مجدداً اشتداد یابند و این دلیل براینست که تجدد ادم منعقد گشته تدریجی از علامات
که اغلب در نزف الدم مشیمه ادری و بعد از آن فتنه است و همچنین اسهال و فلج

فلج در این مرض غیر شایع و دیرتر از سکته دماغی بروز کند الا آنکه انصباب دم گهگاهی بیکی از دو
کره دماغ میباشد فلج در طرف مقابل عارض شود و لیکن دیده شود که گهگاهی در یک عضو فقط یا
در نیمه صورت و الا آنکه انصباب دم در تحت مشیمه بود بواسطه انتشار خون منتشر در میان دو کره
دماغ و تمام فلج روی نمی‌دهد مگر در وقتیکه انصباب دم بواسطه خرق عرقی بود و مقدار زیادی از دم دفعةً
خارج شود و اما سبات و اغماء در صحت عارض شود ولیکن الا آنکه انصباب دم در جوف مشیمه بود مرض
همراهی کند با صداع و ضعف نبال و حمی و هذیان بواسطه تورم مشیمه را که بلحوق غشاء کاذب در اطراف دم منعقد
و حال آنکه در انصباب دم در تحت مشیمه مرض همراهی کند با کسالت و خستگی و حمرت و حرارت وجه

مدام دو انتهای مرض مدام این مرض بسیار مختلف است میشود که در چند دقیقه مریض را بهلاکت رساند اغلب
مدام او از چهار الی ۵ ایام است میشود که تا چند ماه طول بکشد و بسیار نادر است مریض شفا یابد و خصوصاً
خطر مرض بسته بزیادی دم منتشر و کمی او است چنانچه نزف الدم تحت مشیمه هرگاه از حد متوسط تجاوز کند
و حال آنکه نزف الدم جوف مشیمه میشود که تا چند ماه دوام کند و نیز این نوع اخیر قابل شفا است برخلاف
او و در اطفال رفتار مرض یا بطور حاد است یا بطور مزمن در صورت اول علامات منتصب عارض شده و از
ابتدای مرض همراهی کند با تشنج و تمدد و قبل از طول به در حالی و در این تمدد عارض شده منتهی شود
بمرض تشنجات و در جه قریب بموت کودک میشود تشنج بغرابه و تورم حس خلقه قدری کدر شود و ما
هرگز فلج عارض نگردد و برخلاف کودکان بزرگ اگر چه رفتار مرض بسیار سریع است و ما عوض
موت فوراً بطور مرض دیگر است که مرکب با او شود خصوصاً ذات الریه گاهی از اوقات مرض
منتهی شود بحالت ازمان و بعضیت علامات شبیه اند بام الصبیان که بعد مذکور خواهد
تشخیص — تشخیص این مرض بسیار مشکل است الا آنکه دفعتاً عارض شود و همیشه اند
بشنه او بود حالت است تمیز او از سکته دماغی اکثر بعید شده بجز از این تمیز او را از ورم شده

دماغ میدان تواند شد و در هر صورت عروض تمدد در ابتدا و بعد از علامات شهره مانند حکمت و ثبات
اغماء و فلج باید تمیز این مرض میشود و اضطراب و تمیز موضع مرض کما تقرر چالاک بیشتر نزف الدم
مشیمه نوعی که اغلب همراهی میشود از کثرت لیون دماغ شناخته شود بواسطه وجع
شدیدی در محل جمجمه و در فقرات یا فقرات راس که شدت یابد از حرکت گوش و پشت
و کمربردن آنکه تغییری در قوه حاسه بهم رسد و حال آنکه فلج خفیف باشد می‌در حرکت بهم رسد
فقد منه المعرفه — مرض است خطیر اغلب مصنفین او را اشد از سکته دماغی شمرده‌اند
و ما میشود که منتهی بشفا شود و اعلا آنکه دیده شده است غشاء کاذب در جوف مشیمه و ما
چون تا کنون غشاء کاذب در فضای تحت مشیمه دیده نشده است میتوان گفت که این نوع از
مرض بهیچوجه منتهی بشفا نگشته است

سبب — سالا عارض شود در حمی های خصوصاً بعضی مفلوج و عارض شود در هر سن و گاه
یکی از اسباب است که سبب مرت التحال درجای و ضعف حمی میشود بیشتر در وهم در سن پیری و
در مردان و در بعضی بیمار رفتیم گردد از کثرت مهمان دماغی که بحرات عارض شود و همیشه
شود از منع گردیدن دم و در بعضی نهانه آنکه از سبوس های ام الغلیظ و دراج نماز امروز
کشوده و دمیده که عارض گشته معلول بعد واضح

علاج — بیانست که در سکته دماغی بیان شود

تعریق الدم hématidrose

ورکت سترات علامات جنبی که هر گاه دم نشر شده است بعضی جا از اعضای بدن از کثرت
حرق ترشح میشود و نادر است که ترشح دم از جمیع سطح جلد بود و اغلب گهگاه در بعضی
او است و غالباً بروز ان در آن هم مرضی است از جمله که انحص الغرن و دقیق و ترقی

و از جمله اسباب مواضع بود مانند زکام از حکت الیاط و مابین انگشتان پا و لا و فین الف
وگاهی در روی از جراحت قدیمه

علامات و رفتار مرض — بروز این مقدمه بعض ظهورات در یک موضع از جمله تن
نیم که چون از آنها که آنجا هیچ تغییر معلوم و نتیجه آن مشاهده نکرده و گاهی از اوقات
در ابتدا آن موضع قرمز و متهیج و متورم گشته که پس از آن در این علامات برطرف گشته و حال
این مرض بسیار کم است که غالب در چند ساعت رفع گشته و متعدد از ما بسیار است اکثر در صورتیکه
در تمام جلد بود و حروف متعدد بی تنگی دو و اعنی مرض بسیار است خواه در همان مواضع
و خواه در مواضع دیگر چون اسباب این مرض را همراهی باید نه علامت غالبا بر ورزش بطور یکه
مانند علامت است

تشخیص — تشخیص این مرض بسیار سهل است چون بعض از اوقات که در این موضع احتمال
ثوره متقنه عرق افرنطیه است که مشتبه با این مرض گردد ولیکن بقدری که ملاحظه و دقت
رفع این اشتباه شود

تقدمة المعرفه — خطری از او نمی آید مگر آنکه ناگهان در سطح بدن از جمله بوده انگه لیکن
سوء القنیه بود

اسباب — عارض گردد اکثر در زنان جوان و همراهی با یک علت دیگر اویم
اوقات عارض گردد از بیماری خون و گاه از حوادث نفسانی مانند غضب شدید بیرون
بیار

علاج — چون این مرض است خفیف غالبا علاج مخصوصی لازم ندارد و باید در رفع سبب کوشید
که سبب نقبه هم بود در تعقید او کوشند و چون بدل علت بود رفع او باید و اینکه از ...

فونا

نقاط بین مسکنات و ادویه منه تشنج بکار برند و چون سبب و ادیسی برت شاده بهتر است که ...
مسهل ... که ... از جمله کبر بود که بمدت ضعف مریض گردد و اجرای سرد و بوضع اندازه ...
بکار برند

در جهام سکته مخی و نزف الدم مجاری ... و ...

انجاکه در ... تمام و در جمیع آلات سکته گرچه اگرچه قدما این لفظ را استعمال میکردند برای معنی ... ...
هر مرضی که بلاواسطه در بعض مرتب بلا ... میگشت و به استعمال این برای هر علت دماغی که ...
... حس و حرکت در یک یا چند عضو بود گم و دفعه و بعض از مصنفین استعمال ... دیگر
برای معنی ... در جرم دماغ امروز این لفظ استعمال میشود در ... ... در جرم هر ... عضوی
عضوی از ... است که ... ... گشته ... ... در دماغ در ... است و ... از جمله ...
لهذا ... ... و ... به ... ورم و ... ... در ... ...
... ... از جمله ... و ... در ... ... خارج گرده
که ... بعض تغییرات ... ان ... و ... که ... ...
گرده و اینکه بعض تغییرات ... که به ... خواهیم شد و ... از ... که در ...
... ... و ... در ... ... بعض ... ... گرده و که ...
... ... گرد خواهیم

ونزف الدم دماغی یا سکته

سکته دماغی عبارت است از ... ... در جرم دماغ و ... ...
و ... در یک یا چند موضع از ... در ... ...

تاریخ مرض — اگرچه ... بعضی این مرض را ... و علامات و رفتار او را ... ...

و ... از ... ... که ... ... بعض ... و ... ...
و ... معرفت این مرض را ... که ... ... اینها ... است که موضع
مرض و علامات مخصوصه او را در حیات معین نمود ... ... که بطور
... علامات و تغییرات ... ... این مرض ...

تشریح مرض — ... ... در جرم دماغ ... ... است نزف الدم ... جمیع
اجزاء دماغ ... ... نزف الدم ... غالبا نزف الدم در جرم مخطط ...
... ... که واقع اند در فوق ... ...
... دماغ صغیر ... ...
... ... سطح دماغ ... ... از ... ...
... ...
... ... تغییرات چند ... ...
از ابتدا این مرض تا ... ...
... ... بعض از قطعات دماغ که ... ...
... ... از یک الی ۱۲ مثقال است و ... که تا ۱۵ مثقال بود ... از روز
... ...
آن ... ... در جرم دماغ ... و در روز ... ...
... ... از اطراف ... ... جرم دماغ ... ... در ...
... ...
... ...

که

گرده ... ... زیرا که عروق ... در دماغ ...
است ... و بعض از اوقات ملاحظه شود که ... ... از یک ... ...
چنانچه ... ... و ... و ... ... نزف الدم ... ... که او را
از ... ... است که ... ...
تغییرات چند ... در موضع سکته ... ...
... که اطراف محل نزف الدم ... ... آب آن موضع را ملاحظه ...
بعض قطعات ... ... که در میان آب ... و متحرک و ... از ... ... دماغ متصل ...
محل نزف الدم ... ...
... از ... ... دماغ ... ... اطراف این فضا ... ...
... ... پس از ... ...
... ...
... ... اطراف ... ...
... ... از ... ...
... ... این ... ...
یک ... ... از نزف الدم ۱۶۰
... تا ... ... که ... ...
... ...
گرده که ... ... دماغ ... ... در ... دماغ ... ...
... و ... ... دماغ ... ...

است و لهذا گفته اند هیچ مرضی دقیقه در عروق دماغ دیده نشده است و گفته اند از سکته است
که ناسیه عمیق سکته شرایین و یا شرایین پرده عنکبوتیه و یا در مجاری ... دماغ
و نشانه عمیق بواسطه انقطاع ... و در جرم دماغ و نخاع قیاس که در ... است
و بعضی علامات بسیار کوچک از دم منعقد شده که جرم دماغ شبیه ... و حرکت ... و
... که این نوع از مرض همراهی داده با سکته است

علامات — غالباً بروز مرض بغتةً و بدون مقدمه است در بعضی مرض قبل از حمله
بعضی علامات مقدمه رخ داده مانند ثقل راس و صداع و دوار و تنبل و خواب زیاد و کم شدن
مشاعر و حس و حرکت ... که دلیل اند بر حدوث ... علامات مخصوصه سکته دماغی
مختلف شوند باعتبار زیادی نزف الدم و مقدار دم منتشره چنانکه هرگاه مقدار دم زیاد و انصباب
در مرکز دماغ بود مریض مانند اشخاص صاعقه زده فوراً ساقط گردد و مشاعر و حرکت و حس او فاقد
گردد و تنفس بطی و قصیر گردد و گاه ... و براز بدون اطلاع دفع گردد و ... است که ...
... فوری باشد غالباً تا یک روز ... حیات ... مریض بهلاکت رسد
بدون آنکه تغیر در علامات ... اوقات ... مرض ... مریض
بطور ... و حس و حرکت ... و تنفس بطی و نبض ... و کلال ...
که در ... جمیع اعضا از حس و حرکت ... بلکه ... از حکمت ...
قوه ... که ... صحت ... بطلان ...
... روز ... مرض
فقط ... که اگر مریض در حالت قیام است ساقط گردد و ...
جمیع مشاعر ... و حکمت ... از ... که ...

کالیه

کالیه ... و ... در حکمت از ... که همراه ... او را ... که چون مریض ... مبتلا
مبتلا بسکته دماغی گردد ... بسیار ... گشته ... که ... نخواهد ... و چون ... نخواهد که از
بستر بیرون آید ... که ... ضعف ... مفلوج است ... در هر صورت ... سکته دماغی فقط
یا ... حرکت ... و ... حس در ... که ... حرکت ... که اگر ...
از اطراف ... و ... بجسم ... ساقط گردد ... در اطراف سالیه
که ... از اطراف ... است ... مشهور گردد ... و این ... که ...
گردد ... و حرکت ... و ... ضعف ...
... که هیچ ... گردد ... در بعضی از سکته ... خفیف ... که بسیار ... ظاهر
بود و همچنین است ... زبان ... زبان ... را از دهان خارج نماید نقطه ...
بسمت مفلوج ... اینست که ... عضله ... و زبان از طرف مفلوج ...
... زبان را از دهان بیرون ... حرکت ... عضله ... زبان
از جانب سالم و این عضله که ... از جانب دیگر ... زبان را ... که ...
... نقطه او ... بسمت دیگر ... عضلات ... بسیار ... و همچنین
است ... عضلات ... که در ... است ... که ... عضلات ...
... از ... مفلوج ... مستقیم و ... در ... جمع ...
و ... بدون ... از ... خارج ... عضلات ... مفلوج
که گاه حس ... در عضو ... حس ... که ... حس ...
از ... حرکت ... حس ... که اگر ... از عضو ... حس ...
... که تغییر ... که ... حالات ...

و این ... در ... اطراف سکته است و ... در ... مقابل و همچنان ... که قوه ... از
از ... همچنان است قوه سامعه و ... که زبان از ... ادراک ...
علامات مذکوره ... و ضعف ... است ... و کثرت دم ... بعضی از معلمین
برانند که علامات ... از ... نزف الدم که در ... تشخیص ذکر آن ...
و علامات سکته در اطفال ... که ... مذکوره ... اوقات ... مرض
در ... و ... که ... و ... بسیار ... که ... مریض ... حرکت
مانند ... مضطرب ... مبتلا ... و غالباً ... بهلاکت رسند

رفتار و مآل و انتهای مرض

گفتگو ... از ... که ... بهلاکت می رساند و انجا که رفتار مرض
... منجر گردد ... بهلاکت در صورت اول ... که مرض ... علامات
... خواه ... رجعت ... طبیعی آمده ...
رجعت ... که مقدار دم ... علائم ... دیگر ...
و ... از ... که ضعیف ... رجعت ...
و ... اطراف ... حرکت آمده
... اطراف سالیه و قبل از رجعت حرکت ... در اطراف ... که ...
... در ... از ... و این هم ... که ...
رجعت حرکت ... قوه ... خلاف این ...
... مریض ... که حرکت ...
... که ... اطراف سالیه که ... حرکت آمد ... در حالت ...

والا

و ... که ... حرارت ... اگر ... از ...
بالاخره ... حرکت ... مفاصل ... در این ... که ...
... که ... ضعف ... حافظه ... بعضی ... آورد و حال آنکه
... آن ... از کلام ... کنند ... مدام
... و بعضی ... رجعت ... مدون ... کنند ... مبتلا ... شده
... سکته ... دماغ ... مرض دیگر ... مانند ...
... که ... مریض ... از سکته ... مبتلا ... دماغ ...
و در صورت ... آنکه مرض ... بهلاکت که ... این ... روز ...
آنکه ... رجعت ... افتند ... رو ...
که ... حرکت ... تنفس ... قصیر گردد ... تنفس ...
... بلا ... نبض سریع و صغیر ... گردد و صورت
... گردد ... و براز بدون اطلاع دفع گردند بالاخره ...
... در ...

... مرض — ... مرض بسیار است که غالب ... سکته اول ... که ...
سکته دیگر ... بهلاکت ... سکته ... عارض گردد ... علامات ... سکته اول ...
که ... بعضی از اوقات ... سکته ... و این سکته ...
... عارض ... سکته اول ... که ...
ترکیبات — سکته دماغی مرکب ... از ... که ... و ... است
... است ... علامات ... که ... عارض گردد و ...

و تشنج مرجح و در اطراف مفلوج بعد از که منتقل گردد با تمام نبض سریع و حمی عارض گشته زود مریض را رحلت
اغلب بعلامات سابق در بعض رطوبتی در بطون دماغ و فضای تحت مشیمه منتشر شده که موجب بروز علامات
فشار بر دماغ گردد و فشار امر کرب بود با ورم مشیمه و لذا ترکیبات ضمادها مع اسهال و ادرات البرنج را
در معالجه سکته رجوع است

تشخیص — سه ملاحظه در تشخیص لازم است اول تشخیص خود مرض هم که اول بین ترکیبات با امراض که
مشتبه میگردد و صعبست جرم دماغ و میل دم بر دماغ و سکته مشیمه است به تشخیص او را از زمان که
بیان خواهیم نمود و تشخیص او لذا کز اسیون دماغ به واسطه رفتار و درمان مرض است که در [illegible] دماغ
علامات عمده درجه دقیقه یا درجه ثالث بعد بر طرف گردد و حال آنکه در سکته [illegible] از مرض
ظاهر و [illegible] است که [illegible] است و تشخیص او با سکته مشیمه مشکل تر است الا آنکه سکته مشیمه به واسطه
انضمام عرق بود که [illegible] دفعه ترشح نموده و فشار بر دماغ دهد تشخیص محالست اگرچه اشتغال
[illegible] بوده است که در این صورت هم ممکن است تشخیص اینه و مرض [illegible] سکته مشیمه
مورث تمدد اطراف گشته و حال آنکه در سکته انفعالات بروز [illegible] پس از ترشح [illegible] اطراف
[illegible] که رفتار مرض [illegible] بود که [illegible] علامات ضغطه بر دماغ [illegible] اغلب و قطع اطوار
[illegible] روز [illegible] بعد [illegible] و حال آنکه در سکته دماغی این [illegible] ضعف ملاحظه گردد بعض
در اوقات [illegible] که سکته عصبانی بود [illegible] مریض [illegible] جمیع علامات سکته بدون آنکه هیچ
[illegible] و در [illegible] دم [illegible] در دماغ دیده شود و این نوع در سکته [illegible] است که [illegible] طبیب او را [illegible]
و از امراض [illegible] دماغ که با سکته مشتبه گردد [illegible] سیر [illegible] و اختناق [illegible] صداع [illegible] دماغ [illegible]
در [illegible] بیان خواهیم [illegible] تمیز [illegible] سکته [illegible] را [illegible] که [illegible] سکته [illegible]
اطراف مفلوج است و این بواسطه تقاطع الیاف عصبانیست که [illegible] در طرف راست [illegible]

میرود و بعکس اگرچه بعضی برآنند که قیران جمجمه [illegible] الدم را که درجه نقطه از زمان گرفته [illegible]
قطع تشخیص محال است و گفته اند که چون جمجمه [illegible] الدم در دماغ کوچک بود زوال [illegible] و [illegible]
بر اطراف شود و امر کتب [illegible] و در [illegible] بعد [illegible] بود و اما که [illegible] الدم در
[illegible] دماغ بود و همراه [illegible] او در [illegible] الدم دماغ صغیر از اطراف [illegible] عارض شود [illegible]
سمت مخالف [illegible] الدم [illegible] و بعکس و چون ترشح دم در قطعه [illegible] دماغ صغیر بود [illegible]
گردد و [illegible] اعلاکت [illegible] و این بواسطه تقاطع [illegible] تام است و [illegible] الدم [illegible]
حلقه دماغ بود [illegible] تمام دفعه عارض گردد که [illegible] و [illegible] اعوجاج [illegible]
و [illegible] در صورت و [illegible] الدم در [illegible] حلقه بود [illegible] خواهد بود

[illegible] — مرض است خطر که [illegible] از مرض در سکته اول [illegible] و [illegible] که در سکته اول [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] بواسطه [illegible] در دماغ [illegible] و [illegible] مرض [illegible]
[illegible] المعرفه مختلف گردد [illegible] و ترکیبات مرض [illegible] مریض [illegible]
[illegible] در اطراف و نبض [illegible] بسیار سرعت نبض و [illegible] است [illegible]
چون فشار [illegible] روز [illegible] سرعت نبض و حرارت [illegible] است که [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] و [illegible] تمدد اطراف و [illegible] هر قدر [illegible] بود [illegible]
و نیز خطر [illegible] در [illegible] و [illegible]

اسباب — [illegible] در جمیع [illegible] از ۵۰ تا ۷۰ سالگی [illegible] و [illegible]
در جمیع [illegible] روز [illegible] گردد [illegible] که [illegible] بزرگ [illegible] و [illegible]
[illegible] مستعد [illegible] و [illegible] است و [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] بود و همچنین [illegible] و [illegible] عارض گردد در [illegible]

[illegible] در [illegible] تغییر [illegible] و همچنین است اکل اغذیه مغویه و محرکات و [illegible]
[illegible] و [illegible] عارض گردد [illegible] و [illegible] که [illegible] از محرکات [illegible]
[illegible] حمام و [illegible] آفتاب و تغییر هوا و استحمام در آب [illegible] گرم [illegible] الدم [illegible]

علاج — در سکته [illegible] رفع [illegible] نمود و [illegible] اول فصد [illegible]
[illegible] مریض [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] سعته [illegible]
که فصد [illegible] از [illegible] اطراف [illegible] جمجمه [illegible] از [illegible]
[illegible] و همچنین است [illegible] و [illegible] که [illegible] است
[illegible] اطراف [illegible] وضع [illegible] یک روز [illegible] از [illegible]
از [illegible] از [illegible] وضع [illegible] دیگری [illegible] وضع [illegible]
[illegible] دماغ [illegible] وضع [illegible] در [illegible] سکته [illegible] الدم
[illegible] که [illegible] الدم [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] سکته [illegible] اطراف [illegible] و [illegible] گردد [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] و استعمال محرکات [illegible] و [illegible] در [illegible]
و چون [illegible] گردد [illegible] از [illegible] که [illegible] خارج [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible] در [illegible]
[illegible] فصد [illegible] و [illegible] بعد [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] و مسهلات [illegible] و [illegible] استعمال مسهلات [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]

و اسباب [illegible] را از [illegible] و [illegible] و [illegible] مریض [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و چون حالت مریض [illegible] اول [illegible] زیرا که [illegible]
ترکیبات دماغی [illegible] عارض [illegible] علامات [illegible] دماغ [illegible] رجوع [illegible]
و استعمال مسهلات [illegible] و مسهلات [illegible] از [illegible] وضع [illegible] در اطراف و ضعف
[illegible] دماغ [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] مقدار [illegible] مسهل [illegible]
چون [illegible] اطراف [illegible] و [illegible] در [illegible] لازم است [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] بیان [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible]
گردد [illegible] مستعد شده است [illegible] از استعمال [illegible] در [illegible]
و [illegible] و [illegible] که بسیار [illegible] است

در سکته نخاعی

مرضی است بسیار نادر که [illegible] از [illegible] ملاحظه گشته است

تشریح مرضی — [illegible] در مرکز نخاع [illegible] که [illegible] نخاع [illegible]
[illegible] نخاع [illegible] که [illegible] از [illegible] نخاع [illegible] نخاع [illegible]
[illegible] نخاع در اطراف [illegible] سکته [illegible] در سکته دماغی [illegible]

علامات — [illegible] و [illegible] است [illegible] و [illegible] از [illegible]
فقار [illegible] حرکت [illegible] ضعف در اطراف و [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] در اطراف [illegible] و [illegible] اطراف [illegible] و عضلات
[illegible] از حرکت [illegible] که از حرکت [illegible] و [illegible]
[illegible] در قطعه [illegible] بود که [illegible] و [illegible] تنفس [illegible] فوت

[illegible]

تشخیص — [illegible]

[illegible]

علاج — [illegible]

در سکته ریه

[illegible]

[illegible]

علامات و رفتار و انتهای مرض

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

[illegible]

و نیز در صورت بروز کند خیز این لکه ها منتشر گردد و در قسمت پشت چشم و حفره ها و انیز لکه ها براحه و در وسط آن گونج بهم بیاید و اینها بواسطه جسمی است که در دو حجم و بیشتر منشره و ترشح ترا به ریختن تحت جلد و در عضلات و زیر جلد بروز میکند لکه های بدون و اعضای درد با ملتزم است در جمله که مریض بحسب اتفاق انها را ملاحظه کند و از روز چهارم این لکه ها متغیر بتحلیل رفته اثری از آنها باقی نماند و در صورتیکه ترشح دم بیشتر بود منتشر گردد که از حفره بحفره بحفره بدل شده با بقیه لکه یا پورپورای نزف الدم بس انکه مدت ۳ الی ۴ روز بطور قشور ریه ها و گرفتگی و صداع و حمی و تقدم و کم متوالی ظهور لکه های بزرگ مانند آنکه در فریم لکه مذکوره بروز نماید و ملاحظه کنند که یک استعداد بنزف الدم در مریض پیدا بعضی پرده های در جمله بیمار بواسطه ترشح خون در حجم اورده که خون از سطح جلد جاری گردد و بخصوص در قسمت گوشتها و موی های چیدا از کف دهن و پلکها و گوشه چشم لکه های سیاه بزرگ ترده این موضع نمودار گردد و از سطح این ها که تقوق انصال در جلد و در محاطه بیمار ابن خون جیلان میکند و بعد از همراهی این بعضی نزف الدم بیماری بخاطر که در خلال ران ها ودر شکم نزف الدم و اسهال الدم و در زنان نزف الدم و حمی ملازم که همراه با برص تعیین البول الدم انذارات آن کلیتین بجای خون انزیاد که بیماری خطرناک است با بول را بعضی ابیضی این نزف الدم بیاید که مستمر عارض گردد از آلام که ترشح دم در آلات تنفسیه بود خون از آلات بحرف دهان شرشر خروج دهان سیاه کشته شد بخون وشول البول بود و چون مرض همراه از بیماری با اختلاط خطرناک مریض مضطرب کشته حمی شدت نموده هذیان عارض شود و بیمار که بعد از خون از انها سیلان و خونریزی خاطر مرجع کشته زبان ها و لثه ها سیاه متغیر و قرحه دار شده و مریض بهلاکت رسد و بعد جمیع علامات تغشیه که مریض بهلاکت رسد مریض عارض تب شدید ضعف از کثرت نزف الدم و ممکن که فقط در چند روز از شدت علامات و بواسطه مرکب شده این مرض با مرض دیگر بهلاکت رسد و نیز بشه که انتهای مرض با نقاهت بود و در این صورت مدت نقاهت طولانی خواهد بود **تشخیص** علم مشکل است و بحران آن در اوقات بخوبی ها شکه عروض آن بواسطه مشتغله و مجربه بود ولی اینکه این مرض بروز نمی گیرد بی حالت شدن و در موضع را دارد قیمت این که بیماری خون مرض بهم گردد از لکه ها به خصوص بیماری و لکه های جلدی که همراه کند با نزف الدم باشد که مشتبه باشد با امراض پیشرفته و امراض جلدی و بعض از اوقات با بیماری ولادت امراض نزف الدم است که اتفاق و حال آنکه این مرض با هم و با امراض است بعضی از متعلمین گفته اند این امراض با اسکوربوت قرابت و اتحاد دارند و مرض در حقیقت از یک جنس الد بدرجات مختلفه میباشد تمیز این انها جهت این عرض متراد

نقه نه المعرفه — پورپورا ریالیه اینطب جیه است بروز لکه های سیاه بزرگ خوالی من از لکه لنف ای کوچک است و این پورپورای نزف الدمی مرضی است خطرترین علولیت و برعکس نبض و نزلی نزف دهان شده بر خطر مرض بیفزاید و همچنین است چون بروز مستی و لکیمز در هنگام یک از امراض خطیره مانند حمیات ثوری و تیفوس بود

سبب — عارض گردد بواسطه اسباب مضعفه بدن خصوص در اطفال و زنان اگرچه این مرض اسرار دیگر بی باشد ولی گاه بروز آن بطور اپیدمیک است

علاج — مستعمل خصوصات مقویات و املاح حدیدی و لوسیه هم انجا که حمی شده و نبض ممتع و صلب بود و علامات مبین هم یک از اجتماع روز کننده فصد لازم میگردد و لیکن باید بسیار کم اخراج دم نمود و هم انجا که با وجه علامات غلبه دم نزف الدمی روی داده باشد باید اخراج دم را بمسهل نمود و ملازمه نزف الدم استعمال کنند آنچه را که در نزف الدم با نیوه مذکور گردیده از برای رفع لکه های سیاه چه لازم نیست تر اکنند و در اشخاص ضعیف و لاک حکه و تحمیر با ادویه محرکه مانند عرق و غیره نماید

اسکوربوت

عبارت از مرضی است که مرطوف کننده با ضعف یا برانح و بروز نزف الدم از محلف و تهیج نسج لثه و جریان دم از این الثال

تشریح مرضی — اشخاصیکه بواسطه اسکوربوت بهلاکت رسند علامات و رمی و بعض از جهت مرا شود ولی باید دانست که این اورام لبته بجوه مرض نسیتند و از اختلاط

تاثیر و به وزش آن در آنها قریب بموت است ولیکن همیشه در این مرض متغیر است که سیاه و رقیق و نشر در نیف و حجم آلات کند خصوص در رکبه و طحال بسیار حجیم و جرم آن نرم گردد و همچنین تشرکند در مساس ماده الغضروف عظام و ضریع و بدین جهت اشخاصیکه سن آن از نوزده کمتر بود راس عظام طولی از انها جدا گردد و همچنین غضروف اضلاع از خود اضلاع جدا شود و همچنین است کامل با که در هر رعظام مکسور بسته نمی‌شود که بواسطه نشر دم صحیح کشته التحام آن مسدود گردد و نیز دیده میشود که خون در حجم عضلات نشر کرده و اتصال صلب و بزرگ یک جا حاصل میشود و این تغییر دم در حال حیات نیز حاصل است که فیبرین از ۳ نزول کند الی نصف و ربع و همچنین گلبول از ۱۲۷ نزول کند الی ۷۱ لحد

علامات — قبل از عروض مرض لون مریض باخته شده اجتناب کام از حرکت نماید و ظاهر کند که از حرکت بسبب خستگی یار دارد از نفس تنگی پس از چند روز الی چند هفته حکه در لکه بهم رسیده متهیج و نرم و کبود رنگ کشته نفس متعفن گردد و نزهی لکه های سیاه بارز بود در بعضی از مواضع جلد بروز کنند و در معبر عضلات بعضی و انتهای صلب با تموج بروز کنند جهت نشر دم در حجم انها و همراهی کننده با وجعی شدید و هم احساس وجع گردد در حجم عظام و در مفاصل که همراهی کند با ورم آنها و در این حد بروز کند نزف الدم های مختلف چه از اغشیه مخاطیه و چه از جلد بواسطه جراحات تازه یا قدیم و یا خرق از جراحت و در این هنگام ضعف زیاد و نفس تنگ و احساس وجع در سینه نمود نبض سریع و ضعیف گردد و غش ها بکرر

عارض گردد خصوصا در هنگام حرکت انطب از مرض مبتلا کردند با بسیاری متعفن دخول الموت بتدریج اطراف متهیج کشته لثه متعفن و دندانها عریان و نیز کشته ساقط گردند و دیده شد که عظام فکین منفرج شده در غضروف زائده یا ریه بر ضعف مریض بیفزاید بطب چون این اشخاص را حرکت دهند یک صوت اصطکاکی از مرفق آن مسموع گردد و این بواسطه انفصال راس عظام است از ازاء و همچنین این صوت اصطکاکی مسموع شود هنگام تنفس بواسطه اصطکاک اضلاع بغضروف آن و ممکن است که بار قوه یک عضله را پاره کنند مانند عظام مکور جاری باید دانست که همیشه این مرض جمیع علامات مذکوره را نداشته گاه تغییر در لثه ها نمیرسد و آنکه مرض محدود میشود به تهیج زیاد در یک یا دو اطراف سافله و این تهیج که بسیار سخت و موجع است بدون آنکه تغییری در لون جلد بهم رسد بروز کند بواسطه نشر خون است در عضو

رفتار و دوام و انتهای مرض — رفتار اسکوربوت همیشه بیک نهج نیست که گاه حالت مریض بهتر و گاه بدتر شود و این هم وجود مطلب لبته بهتری و حکا از آن که چون رطوبت در هوا ایجاد شود حالت رو به بهتری گذارد و بالعکس پس از مدت مدید مریض شفا حاصل نماید یا بمیرد و حصول موت بواسطه اشتداد ضیق نفس یا عروض غشی یا ضعف زیاد است و هم ممکن که بهلاکت مریض بواسطه مرض دیگر بود که ترکیب با اسکوربوت یافته ایجاد شود مانند حمیات بثوریه و خنازیر و تیفوس چون مریض شفا حاصل کند هنگام نقاهت طولانی دارد و تعب و وجع در بعضی از مفاصل باقی ماند

تشخیص — بسیار سهل است چون اورا مشتبه به امراض نمود زیراکه در امراض نزف الدم
نیست و تغییر در رنگ بهم نمیرسد و همراهی که بصورت دم در رشحات و اوجاع
حصبه و در جدال درجه هضم انقلاب این مرض مراه مشتبه کردد بلکه در القلبیه
زیبق و در القلبیه بعضی علامات عمده مانند هیج و نزف شدن و چون اول
از لثه و بینی خون شده با حبه و ضیق النفس بروز لکه های سیاه درجلد و عرض
نزف الدمهای و بواسطه اسکوربت نمیشه و بعلاوه در القلبیه ابتدا همراه
کنه بوده خصوص در وقت سابق ذکر نمود محال است نیز وجه امتیاز را
از اسکوربت زیراکه علامات عمده از جمله لکه های سیاه درجلد و نزف الدم
و نقصان دم در جمیع آلات در هر دو مرض یک نهج اند

نقه منه المعرفه — مرضی است بسیار خطیر خصوص چون ممکن است رفع اسباب نمود خطر
مرض زیاد شود از کار رونده نزف الدم و زیاد ضعف مریض و حصول غش

اسباب — اسکوربت در ازمنه گذشته در شهرها بیش و لشکرها زیاد دیده میشد و الحال
تربیت و خوب غذا و مسکن فقرا رفع این مرض از بیشتر جاها کرده شده است
و از اسباب این مرض است سردی و تری هوا و هم بواسطه رطوبت هوا است که این مرض
زیاد عارض گردد در محابس و سفن و در امکنه رطوبات اثر رطوبت هوا بیشتر شود
چون مرکب گردد با سببی دیگر مانند کمی و بدی غذا و لباس

علاج — مرضی است که شخص بسهولت میتواند از او احتراز نماید از لوازم آنها اول
اسباب حفظ صحت مانند هوای خوش و لباس خوب و غذای خوب از هرا او دسیاه
در روز کشتی باید زورق را تمیز و خشک نگاه داشته و غذا به تازه جمع آوری کنند و علاج

لباس خوب داشته باشند که چون ترشح عرض کند میوه های خشک باران با هم نکنند
قدری شراب با عرق مخلوط نموده و همیشه خوشنود و خوشحال باشند و بعد از عروض مرض
بیایند رفع اسباب او را در نمود و هر گاه مریض بتواند غذای قوی
اغذیه مقوی و ملایم مانند گوشت و بخصوص گوشت گاو کرده و
اگر اشتهای خوب مریض زیاد داشته باشد از قبیل ترتیزک و بالنک
و تره و کاهو و تربک و جعفری و میوه های ترش و در سستیهای شبانه شراب
شراب مخلوط نمایند و از همه بهتر است که لیمو و پرتقال و مانند اینها
بیرو چیلاز و غیره و دل ذوب گردو باید گرفته خورده و برای نزف
الدم بعلاوه این ادویه مستعمله قابضات از قبیل ترشی ها و مانها
ادویه مقوی و قابض استعمال کنند و بالسیه گنه گنه و رنگ قوی داده شده و از برای
نفخ اطراف دلک نمایند و بخار حس لیسه و جراحات را با ادویه
ضد تعفن به ببندند و اما اگر مرض مرکب شود با غلظت ریا مقویات مانند
با کمی اول و تریاق و کاهی قدری تریاک و لازم است که خود داری از امتلا
وشمع سعوط و فصد

در نزف القلبیه نزف الدم جبلی

عبارتست از مرضی جبلی و مولودی که شناخته میشود بواسطه استعداد مخصوص شخص بروز
نزف الدمهای شدید و خطیر و غالب مهلک

علامات و رشد مرض — شناخته میشود بواسطه نزف در آلات و نزف الدمهای
شدید که عارض شود بدون سببی واضح یا بواسطه جراحتی صغیره و تفوق انقطاع ادما

کوچک مانند ثقبه بمنی شرط در دان زالو و کرسیدن آبله سبب
نزف الدمی گردد که بهیچوجه بند نه گشته و بعد از شدت ضعف و مرگ
مریض شود و اغلب نیز عارض گردد نزف الدمهای بچه و رتقهای
اعضای آله خصوص در هنگام بیرون آمدن دندان که بیشتر از همه
رعاف و بعد ترشح دم از لثه و کام و حلق و لهات و مجاری بول
دوفات و معاء است و نیز دیده شده است سیلان دم از
ریه و از اذن و ذکر لاصی و کعب و ملتحمه و این نزف الدمها
کاه منتهی گردد بمرگ در اوایل است در حالی انها کمتر از ۳ ساعت
بوده و ابتدا و آخر آنها معین است و مقدار دم خارج بسیار
مختلف است و مذکور شده است شخصی که در هر ۲۴ ساعت
۱۵۰۰ گرم دم از سطح داخل شقیقهای و وجنه اخارج
میگشت و تمام سه یا چهار روز طول کشید و به زحمت زیاد
بند میگشت و اخراج خون تجدید میابد بفاصله های مختلفه
و گاه بطور نوبه و بعضی که نزف الدمهای مختلف متبع از یکدیگر
یا متوالیا یکدیگر شوند و نیز دیده شده است که یکمرتبه عارض
گشته از معلوم است که در انقطاعات شخص مبتلا باین مرض
بود کیفیت دم و اعتقاد بعضی حکیمها و نیز بی نقصان یافته و بر خلاف
اعتقاد بعضی حرکات طبیعی است

تشخیص

بسیار سهل است هر وقت عارض شود در شخص نزف الدمهای
مکرر و عسیر العلاج که همراهی نماید او را کدورت لون جلد و بروز
لکه های سیاه و اوجاع مفاصل و تب اما البته لازم است در
اطراف مفاصل تشخیص مرض داده مشتبه میشود با اول برای
نزف الدمی و بعد بواسطه مرض است عارضی و این مرض جبلی

نقه منه المعرفه

مرضی است خطیر بواسطه عسرت علاج و زیادتی تکس نقه منه المعرفه
خطرش زیادتر شود چون مریض ضعیف البنیه و کم سن بود و نیز خطر
تر است چون مرکب شود با ورام

اسباب

نابا جبلی و مولودی است و نیز مرد و یا در جنس زن باشد و در بعضی اوقات
گاه مرض بدون تغییر در جمیع اشخاص اتفاق نه بلکه عارض
گردد و گاه فقط در یک نوع مخصوص مثلا در نوع ذکور این است
و هم باید دانست که استعداد زنان بعروض این مرض کمتر
و هم خطر مرض در انها کمتر است

علاج

اینکه که نزف الدم عارض شود باید سعی در انسداد او نمود از
استعمال تمام ادویه چنانکه در نزف الدمهای پیش مذکور
شده نمود و اینکه ترشح دم از خارج بود قابضات قویه مانند

سکته چنین و یا کمر در وی و فیلکار بچه و فشار بر موضع دهند و
احتراز از شعالیات و تدابیر جراحی نمایند از قبیل سه شریان
و غیره چه اکثر اوقات نفع و راحت نمود مورث نزف
الدم مهلک گردد و همچنان است داغ زیرا که اختیار الکلمات
قشر کرده سبب عود مرض نزف الدم شود لکن بعضی چون صاحبان
این مرض منفی مزاج اند و هم مبتلا باین که نزد استعمال ادویه
اغذیه مقویه و شراب و کینه کینه و غیره نافع است

نوع پنجم از امراض در تغیّر ترشحات طبیعیه

امراض این اصناف عبارتند از عللی که سرعت روند بر زیاده شدن یا ازاله رطوبات طبیعیه و از
بروز ترشح اتفاق افتد بدون آنکه هیچ علتی در آلت مترشحه متعلق گشته این رطوبت
مترشحه ریزش میکند بخارج و نامیه میل سیلان دارد یا آنکه جمع میکرده در جوف است
و نامیه میکرده احتباس و استسقا و ملکی است که این در حالت در یک است مخصوص متوالی
نمیشود اگرچه اغلب آلات بدن مبتلای این نوع امراض میگردند ولی استعداد بعضی از آنها
بر عروض این مرض بیشتر است مانند جلد و جلد و مخاط کلی امراض سیلانیه در غشیه مخاطی
و غشا المعا و جرم احمر کلی اجتماع طبیعت رطوبت مترشحه کاه بخون یا رطوبت
و یا بخار است و یا آنکه یکی از رطوبات طبیعی دفعه بمقدار زیاد مترشح شود مانند صفرا
و ادرار و غیره بروز این امراض اغلب بدون مقدمه است و گاه همراهی کنند
با علامات حمیه یا عمومی و یا موضعی میباشند و علامت عمده این مرض ترشح رطوبتی است
که بالاتصال یا بالانفصال بود و نشر رطوبت یا بدون وجع است و یا با وجع
است شده بود و آنجا که رطوبت مترشحه مجتمع گشته در آن همراهی کند با بروز علامات
که عارض شود از فشار بر آلت و شدت این علامات میتر شود آنجا که قوه منبعه
است کمتر بود و بروز علامات عمومی بسته است به طبیعت رطوبت مترشحه و در فشار او
چنانکه هرگاه نشر رطوبت نعمت بود علامات عمومی نهایت شدت را بهم رسانند
مانند آنکه در وبا و اسهال از امراض حیاتی و نشر رطوبت در جوف جمجمه و صدر از
امراض اجتماعی و بالاخره مرض زیادی حال بهم رسانند مزاج متغیر گشته هزال و تحول شکل
کند و حال یکی از این امراض مرامی در بدن باز سایر ترشحات طبیعی قلیل و نیز نقص ازانها

نقص بسته خود شود و بالاخره حالت دقی عارض شده مریض بهلاکت رسد رفتار این امراض
گاه بالاتصال و گاه بطور نوبه است و بعد از آنکه چندی بحال نهفته منتهی شود و یا بصحت
یا بمرگ و یا بیک علتی دیگر و علاج که بدون اینکه تغییری در طبیعت رطوبت مترشحه ظاهر
منتقل گشته یعنی در بدن مانند آنکه جریان ادرار منتقل گشته بمخاط معده و ماده نشر رطوبت
خود منتقل شود بشکل ترشحات مخاطی و بالعکس بهر صورت این نوع از امراض
را عموماً و کمتر از سایر انواع امراض مشترک است و لازم است که بجهت مرض تشخیص
از حالات سابقه و حالیه مریض و رفتار مرض تعیین نمود که مرض اصلی است
و منع از تغییر موضع و مخلع شده است و خطر این امراض بسته است به طبیعت و مقدار
رطوبت مترشحه و سرعت ترشح از رای امراض حمیه و آلت مترشحه دیده شده
از بعضی امراض اجتماعی و نیز خطر این امراض بسته با سباب است از حیثیت آنکه
آنها را توان رفع نمود یا خیر اسباب این امراض اگرچه اغلب مبهم میباشند ولیکن
خواهیم دید که سن و وضع و سسته ضرور دریه و آب و هوا و بعضی امراض سابقه و
ارث و لطف کسب از جمله اسباب مستعده این امراض اند و از اسباب
محصله است تغییر در اعمال دماغ و تغییر عروق شعری و قوت ضعف است
لا علاج این امراض بسیار مختلف است چنانکه در رطوبات مجتمعه لازم است
خروج آن و در امراض جریانی فشار بر آلت دهند یا ازبر کنند و ادویه معقوی
مجوّز شده آنجا که مرض با سیر و آلت رخو بود و بالعکس ادویه مسهل و مسکنات
بکار برند و نیز نافع است استعمال مصرفات
تقسیم این امراض - این امراض منقسم میگردند اولاً بترشحات مائیه (؟)

زلی

ترشحات مائی ثانیاً بترشحات مخصوصه مانند ادرار و منی و غیره ثالثاً ترشحات
بخاری و هم از این جمله است انواع نزف الدم و ما چون اغلب نزف الدمها
بطور ترشح میشوند لهذا آنها را در باب جداگانه مذکور داشتیم

فصل اول در ترشحات مائی

ترشحات مائی عارض میشود عموماً در اغشیه مخاطی و در اغشیه صفاقی در رطوبت مترشحه جمع در
جوف این اغشیه میشود بعضی از اوقات نشر رطوبت مائی در سطح غشا مخاطی اعراض محسوس
کند یا مجتمع گردد و یا آنکه این حالت مسمی الامم کرده لهذا این قسم امراض منقسم میشوند باو گروه میگردانند
در دو فقره فقره اول در استسقا فقره دوم در سایر ترشحات مائی

فقره اول در استسقا بطور عموم

استسقا عبارت است از اجتماع رطوبت مائی در خلل و فرج غشا مخاطی و در جوف اغشیه صفاقی
توزیع و تقسیم مرض — استسقا مرضی است که از قدیم شناخته شده بود و ما در کتب عربی
اقوال مختلف مذکور دیده و حکما بیان نموده که حدوث او بواسطه اختلال کبد است تا آنکه چون
در این قرن زمان و ما چون این طبیب مشهور با استسقا و تعبیر او میدانست و هم کبد را تمام اسباب مرض
فرض میکرده بعد از آن میشد که کبد یا اصلاً و یا بالطبع میباشد اختلال بهم رساند تا آنکه در زمانه بعد
معین شد از ساختمان از لبنی و رواج بعضی و اجوف تحتانی دیده که استسقا عارض
میکرد و لهذا بیان شد که او بعد در حصول استسقا و خالت کلی دارد پس از آن از آن جمله است
که عروق جذابه را بیه امکان سبب استسقا دانسته و اختلال آنها دانست و این قدر تا آخر زمانه جهت اعتقاد
ما مه طبابت ولادر در اواخر زمانه و نزدیک قرن ... و ...
بواسطه تجارب زیاد معلوم شد که او بعد در سبب اختلاط و حالت کلی دارد لهذا باز استیلا در

در استسقاهای قدیمی بهم رسیده اگر چه بعضی از استسقاها را بخوبی قریب الفتح توان کشف کنند تا آنکه در سینه
و ۱۰۲۰ اسمی و کثیر بر است ... که بعضی از استسقاها استدلال کرده است
و این قسمی سر ما به این شد که بعضی از اطبای مشهور عصر در باب استسقا و اسباب او متروک گفته
لهذا استسقا کمی اطبای حاضر عرض است از استدلالات بعضی از آلات و لا بعضی از اوقات عارض
گردد و بواسطه تغییری در بخارات عملا که اسباب آن هنوز معلوم نیست و هم تقسیم شده اند استسقا را
به الکثیف و بیبوست استسقا و الکتیو است که رشحاتش سریع باشد و همراهی کنند با بعضی از علامات عمومی
از قبیل حمی و غیره که عارض شود در اشخاص قوی و برخی استسقا بطیو است که رشحاتش بطیو
عروض علامات عمومی همراه نباشد

اسباب ـــ بعضی عارض گردد بواسطه کمی منع در جریان و از خصوص صاحبان تغییر در صحن او است
مزمنند نفخ علت بود و از آن کلا قبلی که بر حوض استسقا میکرد و ذات ح ناو لیف و ضیق تنفس
التهابات که حوال خلف و در وقت انقباض بلیا خاله کرده بحال در بیرون سینه داخل او نفخ
لهذا در آلات باشد و از این خطا حرکت دم در بعضی ترشحات ما نند روی دم و ما که منع حرکت
دم در یک گردد مخصوصا استسقا نیز بوده و ... عضو میکرد و دم از این نوع استسقاهاست لنفی اند ابا که بعضا
عن علل و عظم کند به هر حال کیفیه بود تا کنون معلوم نشده است که منع حوادث و ما استسقا ایا مورث
استسقا گردد اگر چه مذکور شده اند که بعضی از تا نوادها که بعضا بواسطه آنکه او تر بر ان از اولی غلظ
تا رسیده اند همراهی شده اند و تهیج آن عضو و او در عقب این دو مرض مشهور شده است که
در آن نیز و اسطه دم منقطع مردود شده بود و هم اگر در به میرود شده باشد بواسطه آنکه او
شریان حرکت قلب بود به موضع اثر نکند لهذا خون در جوف او واقع در است حرکت نمود و آنرا
ترشح کند و استدلال عروق جذابه ایا مورث استسقا نگردد و چنانکه دیده شده است که عروق

جذابه عضوی مسدود یا معدوم شده و هم از تمام قصد ... سبب استسقا شد و بعضی از استسقاها
عارض شود از تغییر خون لطیف و تغییری در ان شده اند که خون متعدد از خون زیاد گردد در بعضی
اوقات در مرض ... ... استعمال کند که خون آسیا و عروق مر ... نه
قوه جذابه الکلیم کننده اند که رطوبت مترشح گردد و لهذا گفته اند که عروض استسقا در اشخاص
و امراضی که به نوع مذکور باشد که در این قسم را اعتبار نیست و از آن جائیکه خون اجزاء اساسی اکثر
متعدد است زیاد است استدلالات در کیفیتش بهم رسیده باشد بر خلاف خون متعدد از قبلی استدلال
در کیفیتش بهم رسیده هر آینه باعث استسقا گردد و چنانچه عارض شود بعضی از نزف الدم
شده باشد و در او اخر امراض حاره و عقب امراض مزمنه و در اشخاص که مبتلا بالرطوبت
دارند و هوا و شعاع در آنجا بسیار داخل نمیشود و به نحو همه استدلالات که از تغییر کیفیت
دم مورث استسقا میگردد و علت بیاض البیض او است چنانچه که در مرض برایت بیان خواهیم
شد که چگونه استدلال بکمیه متعدد از زیادی از بیاض البیض دم که بالاخره اغلب اوقات استدلال دم
مرکب میشود و فشار را بواسطه و لهذا مورث استسقاها جنه میگردد و تا آنکه در اواخر تواتر
علل عظیم میشود استسقا عارض میگردد هم بواسطه فشار طحال و بواسطه بطوء و هم بواسطه استدلال قانی
ترکیب دم و همچنین است در امراض سرطانیه که ترکیب این امراض با استسقا هم بواسطه تورم القشینه
و تغییر ترکیب دم است و هم بواسطه فشاری که یا از ماده سرطانیه بوده به میرایی و یا از ... معلقه
دانسته لود در به از قرار مذکور معلوم میشود که بعضی از استسقاها عروضشان بواسطه تغییر است
در خون و این تغییر گاه در کمیت او است و اغلب در کیفیت او بعضی از معلمین بر آنند که قوت قیری
و جلدی مورث استسقا گویند و لا این استدلال خون مورث استسقا شده باشد و چنانچه در
او اخر عمر ر ... است اگر تشخیص در اطراف بهم رسد و هم جلی در امری که بعد از نزف الدم بود

و کم شدن متعدد از زیادی از فیبرین و کیفیت هم بسیار زیاد است که استسقا عارض شود و ما بر خلاف قوت فیبرین
همیشه مورث استسقا میشود و در نیز مولود اقدرا زیاد برایت ... حقیقت ایجاد این سبب تغییر کمی از
کمیت و کیفیت خون مورث بوده استسقا میگردد و بعضی اوقات استسقا عارض گردد و بدون آنکه ...
از اسباب مذکوره فرق کرده باشد در طبیعت مشاهده میکرد و یکی از ... عمده است و ترشح متعدد
زیادی از ماده بدون آنکه تغییر در آلات مسلمه و ترشحه در آن بهم رسیده باشد بعضی گفته اند که در تحریک است
یک دم ... ضعیف در آن بهم میرسد که تحریک ترشح میکرد و ... این اقوال فرض محض است و تا کنون
هیچکس به اسمی ندیده و معتقد شدن بدین اقوال و قید است بر ... واضح ما و از این قبیل است
استسقا که ... بواسطه اثر برودت چنانکه ... اوقات اگر ... کسی گرم و در عرق بود و
باران عظیم بود و در آب ... و آنکه آب سردی خورده مبتلا باستسقا میشود و در طبیعت این قبیل میشود
که گاه بعد از عمل تخمی مرضا بغتة بعضی او رطوبت در عروق بماند و یا در یک از اغشیه مصلیه جمع
شود و همچو طور ... فرض کنی استسقا ... که این از یکی از حمیات ... عرض کند و ما ناچار هر اقوال
شود که بعضی از این استسقا او هم اتفاقیه عارض گشته در ... صحیح کاهی بسته اند بیک تغییر جا
در کلیتین

تشریح مرضی ـــ ما در موضع از رین که رطوبت بیشتر کنند لون و خواص کیمیاوی آن شبیه است به
رقیق دم که صاف و بیاد و ... زلال ... ... وزن مخصوص آن از ۱۰۰۲ تا ۱۰۲۲
است و مرکب است از متعدد اکثری آب چنانچه که ... آب در جزء رقیق دم از ۷۹۰
تجاوز نمیکند رطوبت استسقاها از ۹۳۰ تا ۹۸۶ جزو آب خواهد داشت همچنین رطوبت
استسقاها در بعضی ... است که در جزء رقیق ... ... کلورات و سودیوم
و سولفات و ... و فسفات ... و ... و ... ... از ... .

در رطوبت مستسقی بیاض البیض ... که گاهی در آب و غیر منقطع است در حالات
که معلوم است که بعضی اوقات ... در استسقاها که ... برایت ... میکرد
میکرد و آورده و ... رطوبت مستسقی را ... و مقداری ترآب ... ... بیاض البیض
مر ... ... متعدد از بیاض البیض از ... ۱ ۲ ... است و ... زیادی و کمی متعدد از
بیاض البیض منوط است باستسقا یا طبیعت او و یا بمزاج مریض ... و هم اگر در شخص ... ...
مستسقی شده باشد ... و متعدد از بیاض البیض ... ... رطوبت مستسقی
متعدد از بیاض البیض است که هر گاه متعدد البومین از ۱۲ ... تجاوز کند رطوبت ...
گردد و میشود که در رطوبت مترشحه متعدد از فیبرین بود خصوصا عروض استسقا بواسطه ... بود
و ... است که چون فیبرین در آب ... مستسقی مدت ... ...
داکر ... ... و ... که رطوبت مترشحه قرمز رنگ گردد بواسطه ... رنگی خون ... و
... در صاحبان یرقان بواسطه ماده رنگین صفرا ... رنگ ... گردد و بواسطه ...
بیاض البیض ... ... در رطوبت مترشحه بسیار مختلف است و چون ... آلات ...
تاید و در فضای ... ... که ... ...

علامات ـــ علامات عمومی و موضعی استسقا مختلف میگردد از حیثیت محل و از حیثیت
اسباب ... اغلب اوقات ملاحظه میگردد از ... آلت و محل ... و بعضی علامات که
مخصوص ... از فشار رطوبت مترشحه در عضو و آلت ... و نیز علامات اختلاف ... ...
از حیثیت ... رطوبت مترشحه و از حیثیت سرعت و بطوء ترشح و از حیثیت ...
و استحکام ... آلت محیط رطوبت علامات عمومی که در انواع استسقا مشاهده میکرد و ...
عطش مفرط و ... ... و ... ...

هیچیک نسبة و بی رطوبت منتشره نیستند زیراکه در بعضی از مرضها اغلب عضلات
[illegible] و در انها [illegible] ملاحظه میشود روز [illegible] نسبة باسباب دیگر است

رفتار و انتهای مرض — رفتار استسقا مختلف است بعضی از انها پس از چند
یوم رفع شده برخی دیگر ماهها و سالها دوام نمایند و وقتیکه انتهای مرض بصحت بوده
[illegible] با سرعت تمام رطوبت منتشره که در [illegible] و اسهال جذب رطوبت همراهی
میکند با بول زیاد [illegible] روز اسهال یا عرق مفرط [illegible] که رفع استسقا بواسطه [illegible]
شده [illegible] آلت و انصباب رطوبات بخارج [illegible] جراح بود ولیکن این انتها بسیار
نادر است و باید دانست که نه همه استسقای [illegible] بلکه پاره استسقاهای عرضی [illegible]
انهائیکه بواسطه تغییری از آلات رئیسه بوده اند رفع شده اند بدون انکه بعضی در
الت متغیره حاصل شده باشد ولیکن در [illegible] اغلب [illegible] موقتی است که بعد از زمانی چند باز
استسقا عود خواهد نمود و بعضی که استسقا چند مرتبه رفع شده دوباره عود نموده ولیکن اغلب
اوقات پس از عود بیم زوالش عسیر [illegible] محال است اغلب انتهای استسقا
مرگ و هلاکت است و عروض مرگ یا بواسطه ازدیاد مرض است یا بجهة بعضی ترکیبات [illegible]
[illegible] از رطوبت منتشره [illegible] مانند [illegible] و حمره [illegible] در استسقای لحمی و
اختناق در استسقای جنب [illegible] بعضی از مرضی بهلاکت میرسند بواسطه [illegible]
[illegible] مانند [illegible] داخلی [illegible] عضلات عمومی [illegible] قوی است [illegible] همراهی
کننده یا نقصان رطوبت منتشره [illegible] بواسطه [illegible] که رطوبت جذب
شده [illegible] انتقال در دماغ [illegible] و [illegible] سکته [illegible] چنانچه پس از مرگ
از کشوف جثه مرضی ملاحظه میکرده مقدار کثیری از رطوبت منتشره در بطون دماغ

و در جوف مشیمه و در غشاء ملتحمه تحت ام الرقیق و گاه در تجویف دماغ

تشخیص — در تشخیص استسقا ملاحظه شرط است اول تشخیص خود استسقا
دوم تشخیص انکه عرض است یا مرض و تشخیص خود استسقا عموماً سهل است و بواسطه بروز [illegible]
و [illegible] موضع استسقا و از علامتیکه حاصل میکرد و از ملاحظه موضع و از لمس و
قرع بر آن [illegible] تمیز دادن اسباب مرض گاه بسیار عسرت بهم میرساند [illegible]
[illegible] سبب مرض باید ملاحظه رفتار مرض را نمود که سریع بوده است یا بطی و ابتدای
بروزش در چه حالت بوده است و نیز باید ملاحظه نمود اتفاقاتیراکه قبل از بروز
استسقا عارض شده بوده و علاماتیراکه با او همراهی دارند و باید در نظر داشت که
استسقای اصلی بسیار کم و نادر است و هر زمانیکه طبیب تواند که سببی را در اعضا پیدا نماید
که صورت منع یا عسرت دوران دم کرده البته در تغییر کیفیت دم سبب اصلی استسقا
[illegible] خواهد نمود و چون از جمیع تغییرات دم [illegible] بیاض البیض و [illegible] بیاض البیض [illegible]
بوده است لهذا تجزیه بخصوص ادرار [illegible] بهم رسانیدن به این فقره لازم است

تقدمة المعرفة

استسقا نسبة به اسباب [illegible] مرض و ترکیبات او است کم
شدن رطوبت منتشره اگرچه از علامات خوبی است ولی [illegible] همراهی [illegible]
در حالت کلیه مرض چندان اعتباری ندارد زیراکه بعضی که رطوبت از [illegible]
[illegible] شده چنانچه ذکر شده که انتقال بدماغ نماید و باعث هلاکت [illegible] و نیز
گاهی دیده شده است که [illegible] مرض مقدار رطوبت منتشره بسیار کم گشته و بعد
اینکه انتقال بعضو [illegible] نیز مرض هلاک کرده

علاج — در معالجه انواع استسقا ملاحظه شرط است اول رفع و ازاله سبب مرض دوم
خارج نمودن رطوبت منتشره را شرط اول باسباب متعدده مختلف [illegible] اسباب مرض
چنانچه هرگاه سبب مرض منع یا عسر دوران [illegible] باید رفع آن [illegible] که اغلب امری محال
[illegible] خفت او باید [illegible] در صورت [illegible] از استعمال فصد و ادویه [illegible]
[illegible] بواسطه ادویه [illegible] و [illegible] در [illegible] رطوبت منتشره [illegible]
[illegible] رفع [illegible] کننده [illegible] در سبب مرض بوده یا انکه [illegible]
[illegible] که رفع [illegible] و انهائیکه سبب [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] رطوبت منتشره [illegible]
[illegible] رطوبت منتشره [illegible] مسهلات و [illegible] مدرات و معرقات
و ادویه [illegible] و معرقات [illegible] از [illegible] رطوبت منتشره [illegible]
و [illegible] مسهلات [illegible] مسهلات [illegible]
مسهلات [illegible] مدرات [illegible]
کننده [illegible]

در انواع استسقا — anasarque یا استسقای لحمی — عبارت
از ترشح و اجتماع رطوبت در نسج خلوی [illegible] جمیع [illegible] ظاهر میکردد در غشاء ملتحمه
تحت جلد

علامات تشریحی — ملاحظه کرده [illegible] رطوبت [illegible] فرو رفته
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و قبل از [illegible] در رطوبت منتشره جمع کرده [illegible] در غشاء ملتحمه
تحت جلد و گاه در بین عضلات و هم در میان غشاء ملتحمه بین عضلات و در میان غشاء
ملتحمه تحت غشاء [illegible] چون مرض [illegible] عضلات [illegible] و جلد [illegible]
[illegible] کردد

اقسام اسباب مرض — جمیع [illegible] که در عموم استسقا [illegible] در استسقای لحمی دیده [illegible]
کرده از جمیع اسباب [illegible] کرده

علامات — علامات [illegible] مختلف است از حیثیت انکه مرض حاد یا مزمن بود و از حیثیت اسباب
[illegible] است که [illegible] در جمیع [illegible] بروز کند و هم نادر است که ابتدای بروزش در نقاط [illegible] بود
و این [illegible] بروز [illegible] کردد و [illegible] وقتیکه استسقا [illegible] کردد در [illegible] و آخر مرض [illegible]
[illegible] و در نوع حاد مرض [illegible]
اوقات مخصوص [illegible] مرض [illegible] مدتی استسقا در نقطه [illegible]
[illegible] میکند و آن [illegible] که ابتدا [illegible] میکرد [illegible] مختلف است از حیثیت اسباب مرض و این
[illegible] که [illegible] در نظر طبیب [illegible] تشخیص مرض در [illegible] جلد [illegible] مانند [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible] در استسقای [illegible] که مقاومت [illegible] جلد [illegible] از [illegible]
رطوبت منتشره [illegible] که [illegible] ملتحمه [illegible] مانند [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] رطوبت منتشره [illegible] جمع میکردد [illegible] مانند [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] برطرف کردد [illegible]
نقصان [illegible] که بعضی از مرضا [illegible] مانند [illegible]

بعد از آن که تنقیه بهم رسانده و رطوبت مترشحه از آن تقاطر نماید خارج گردد و گاه به واسطه نمو
مدام پایکی جرح و تحریک این علاج [illegible] کرده که منتهی به قانقرانا شود و مریض را به هلاکت رساند
علامات عمومی مختلف شود از حیثیت سبب و شمول جمیع احوال فقدان اشتها و کسل عارض گردد
و گاه در اواخر مرض اسهال عارض شود که بسبب آن ازدیاد ضعف گردد ادرار کم شود و چون
سبب استسقاء لحمی مرض بدایت یا مقدار ادرار البول البیض در او راجع گردد

رفتار مرض — اول که استسقاء لحمی ... در جثه ... در بعضی ... و گاه تمام بدن فرا گیرد
و در بعضی اوقات ... گردد و چون ... موضع ...
خفیف احساس شده ... که بعد ... انگشت ... مرض ...
با علامات ... خفیف و چون ... از کوان ... و ادرار
ممکن که استسقاء لحمی ... حالت ...
... در استسقاء ... و رطوبت مترشحه ... استسقاء ...
تا قوای ... که در ... در استسقاء ... رطوبت ...
گردد و چون در استسقاء لحمی ... در قلب یا غشاء ...
... در استسقاء لحمی ... مرکب گردد ...
رطوبت در جوف ... صفاق ... صفاق ... و چون ...
مترشحه ... ورطوبت مترشحه در ...
پس از سایر ... گردد

تشخیص — ... اشتباه استسقاء لحمی با هیچ مرضی ...
... در تحت جلد و ... خارج از ... و در ...

نمی

که مخصوص بهمین مرض است و در بعضی بلاد در جمیع ... و مقاومت است که ...
و در این ... استسقاء لحمی جزئی است ... سبب ...
و علامت ... که ابتدای بروز مرض در ... عضو ...
نموده ... مرض ... که ... واقف قلت حاصله ...
از مرض ... بروز استسقاء لحمی ... و اطراف سافله ابتدا ... یعنی ... مرض
قلب خواهد بود و در مرض کبد و طحال اگرچه بروز استسقاء لحمی ...
پیش از ... استسقاء ... و همچنین است بروز استسقاء ... که ...
... در هر نوع استسقاء ... کند ... اکثر در
... در ... و هر وقت که ابتدای بروز استسقاء لحمی در صورت ...
... فقط ... بدن ... مرض ... بدایت ...
و استسقاء لحمی ... در ... مرض ...
و هرگاه در این نوع استسقاء ... سبب مرض ...
است ... استسقاء لحمی ...
و ... از ... مرض ... القلبیه

نقه منه المعرفه — مرضی است خطیر ...
نوع از استسقاء ... معالجه پذیر است ...

علاج — ... که سابقا ذکر کردیم ... رفع مرض ...
رطوبت مترشحه سابق ... مقرح و ...
... و در ...

... از ... مشقوب ... جلد است ...
... در جلد ...

در نفخ و تهیج عسعسه

تهیج یا استسقاء لحمی ... در این مرض ... از
... مترشحه ... تهیج تحت جلد
تهیج تحت ... صفاق و تهیج ... تهیج تحت جلد ...
... استسقاء لحمی است ...
... در اطراف سافله ...
... ضعف مریض ... انگشت ...
... از ...
مرض در ... امراض ...
که ... انگشت ...
انگشت ... این نوع از امراض ...
...
...
... که تهیج ...
در ... استسقاء است ...
... است ...
در اطراف سافله ... به واسطه ...

مخلوط

مخلوط ...
را ... است ... تهیج ... عضو
... است ... از ... اگر تهیج در
یکی از اطراف سافله ... به واسطه ... است ... به واسطه
... است ...
... به واسطه ... به واسطه ...
... است ... تهیج ... از یکی
از اطراف ... از ... است در
تحت ... موضع و اگر تهیج
در یک طرف صورت ...
است و اگر تهیج در ...
...
... تهیج که در ...
... اطراف تهیج
...
... از ... است

علاج تهیج

علاج تهیج ... معالجه استسقاء لحمی است ... به واسطه ...

و از ضربه که بر روی ضعیف که مایه سهولت حدوث ورم گردد و غالباً
ناشی است بیچیدن [illegible] طرف متهیج را بگذارند و در تهیج مرجح از قبیل
ادویه مجوزه ضماد نمایند و قسم از تهیج تحت جلد است که باید بخصوص
تخصیص شود یکی آنکه عارض شود در اطفال جدیدة الولادة و دیگری
~~در اطفال جدیدة الولادة~~ در دیگر فلگماسیا البا دولنس

phlegmatia alba dolens

در تهیج اطفال جدیدة الولادة

اطفال که در لفافه‌ها متولد میگردند اغلب مبتلا میگردند به تهیج [illegible] که بعضی از مصنفین
او را از سایر تهیجات فرق داده و با شقاق مولیو والگس علامات تشریحی این مرض اما شبیه
سایر تهیجات است و فرق با تهیجات دیگر نمینهد

علامات و رفتار مرض — تهیج عارض میشود اغلب اوقات از روز اول تولد تا
هشت روز بعد و ابتدا جلد کبود گردد و جمیع بدن سرد شود خصوصاً در اطراف و حرارت
و تنفس بهم برآمده و اشتها [illegible] قصیر گردد که تهیج در صورت و پا و در جلد [illegible] ظاهر
شود که مانند سایر تهیجات از فشار با اصبع فرو رفته و عود نکند اگر رفع شود و این تهیج
منتهی [illegible] بسیار اعضا منتهی صورت جثه و سایر بدن منتشر گردد و این [illegible]
مختلط شود با [illegible] و سردی بدن [illegible] از دیاد که چون میزان الحراره را در
تحت ابط گذارند از ۲۲ الی ۲۵ درجه نماید نبض بسیار ضعیف شود و حالت غشی
در صورت بهم رسد که نزدیک [illegible] و بسیار ضعیف شود و [illegible] که گریه و حرکت
و طفل هلاک [illegible] بواسطه خناق یا از مرگ [illegible] مرض [illegible] ذات الریه و [illegible]
که منتهی [illegible] گردد [illegible] تنفس [illegible] و [illegible] رفع تهیج گردد

تشخیص — از جمله تهیجی که فقط میتوان با این مرض مشتبه شود تمیز داده میشود بآنکه
در حمرة [illegible] قرمز و [illegible] و صلب و مرجح است

تقدمة المعرفة — بسیار خطر است

سبب — عارض گردد در اطفال کم جثه و ضعیف و اطفالی که قبل از موعد تولد
یافته و نیز عارض گردد بواسطه اثر رطوبت و [illegible] روزی [illegible] در زمستان است

علاج — بهترین معالجات آنست که [illegible] الکل و [illegible]

زمان

و طفل را گاه در آب گرم گذارند و طفل را در پارچه [illegible] به پنبه و [illegible] لودیه
معطره کنند و هر جا که ضعف زیاد بود مقویات مانند شراب کنند و مطبوخ
ادویه معطره بنوشانند

phlegmatia alba dolens

زنهای تازه زائیده بعضی اوقات مبتلا میشوند به تهیجی که اغلب محدود است در اطراف
سافله [illegible] و درد بسیار [illegible] که گاه حرکت نمی‌تواند [illegible] خصوص [illegible] عروق [illegible]
و [illegible] ورم [illegible] خاصره

تشریح مرضی — در زنانی که از این مرض هلاک شده تغییراتی که در آنها ملاحظه کرده
از آن قبیل است [illegible] درد، لحافه و در ماهیچه‌ها عضلات اطراف سافله و در بعضی
ملاحظه میگردد که [illegible] بزرگ و [illegible] و [illegible] صورت عروق
[illegible] و [illegible] در [illegible] ماده [illegible] در [illegible] العصب [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] و [illegible] مولیو [illegible] ماده [illegible]
که مفصل [illegible] و [illegible] و [illegible] اگر چه جمیع [illegible] علامات
[illegible] مرض [illegible] کنند [illegible] صفت مخصوص مرض [illegible] ورم [illegible]
رحم و درد اطراف سافله

علامات — نادر است بروز مرض قبل از روز پنج و ضع حمل و پس از مدت
پنج اغلب بروز میکند در روز دهم و یازدهم [illegible] و نادر است که در هر دو پا بروز کند
و [illegible] که [illegible] ترا است [illegible] دیده شده است که [illegible] اطراف
سافله در عضو دیگر عارض گردد و ابتدا احساس ثقل و سنگینی و درد مبهم در جمیع

پا فقط و [illegible] اطلاع او شود که [illegible] گردد [illegible] پیچیده و درد [illegible]
در صورت اخیر [illegible] بزرگ و مرجح گردد [illegible] یک عدد ملاحظه گردد که اغلب
از فوق سمت [illegible] کند و گاه بر عکس و این تهیج همراهی کند [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] صاف و [illegible] و [illegible] گردد و
[illegible] گرد [illegible] فشار با اصبع [illegible] و گاه [illegible] بعضی [illegible]
احساس [illegible] که [illegible] از عروق [illegible] و [illegible] و [illegible] از فشار با اصبع
سایر تهیجات [illegible] است که [illegible] و [illegible] لهذا
[illegible] و [illegible] تغییر [illegible] کنند و این [illegible] احساس [illegible]
و [illegible] که [illegible] تغییر در تهیج [illegible] از علامات [illegible] و [illegible]
[illegible] وقت [illegible] و مرض همراهی کند [illegible] وقت [illegible]
و [illegible]

رفتار و انتهای مرض — پس از آنکه [illegible] علامات [illegible] در [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] و تهیج [illegible] گردد و [illegible]
[illegible] اول [illegible] در [illegible] و [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] که [illegible] که از [illegible]
گردد [illegible] مرض منتهی [illegible] بواسطه ترکیبات که حاصل کند [illegible]
ورم مفصل [illegible] و مفصل ورک و [illegible] و ورم [illegible] و عدم [illegible]

تشخیص — از سایر تهیجات تمیز داده میشود بواسطه درد و عدم حصول فرورفتگی
با فشار با اصبع و حرکت تهیج از فوق به تحت و تغییر [illegible] او از تغییر وضع [illegible]

تکلس

عمیق میباشد که در مرض اخیر رجوع باشد و علامات عمومی بسیار ملاحظه و طول میکشد که در آن حاصل شده و سبب اختلالات کار کرده

قطعیة المعرفه — خطرناک نیست مگر بواسطه ترکیب او که بهم میرساند و چون در روی میشود کرده تهیج و قوه زیاده میکند اما بواسطه دیگر نزدیک است و چون در اثنا بکرات آن دیده شده که اثر الاعم تهیج باشد

سبب — مرض است بسیار نادر که مرض کمتر دیده میشود تازه و زائیده و جهت واطفال عروضش بواسطه اثر برودت است و بعضی اطبای انگلیس برآنند که در بلاد سرد ورطب و فصل زمستان مرد و اطبا را آن بوده که بعد سبب او باشد او نقل و اسباب دیگر است و ما این قدر معتقد به نیست

علاج — ادویه مسهل چون فصد و زالو در موضع تهیج یادرک که ادرار استعمال در با [illegible] وضماد هلیله و قوه اینها بالوده کندر و لودان و عصاره بلادن و اشربه معرقه و مدره و علیمات و تمیمی بعد از آنکه در صورتی مالی مرض اطفال و فی است و چون وجع رفع شده و تهیج با قوه باقی بود و را فوارم باشد

در استسقای دماغ و نخاع

hydropisies cérébro-spinal

مراد به مرضی است که در جوف جمجمه و فقرات رطوبت رقیق است که مقدار آن عکس نمو حجم دماغ و نخاع است یعنی هرچه حجم دماغ و نخاع بیشتر میشود مقدار این رطوبت کم میگردد و این رطوبت که واقع است در میان اغشیه و ام الرقیق احاطه دارد و دماغ و نخاع و هم داخل میگردد و در تجاویف دماغ و دماغ کوچک و هر یک بقسمی مقدار این [illegible]

پیدا کرده در سن طفولیت استسقای دماغ و نخاع و استسقای دماغ و نخاع منقسم گشته اند به هیدروسفال hydrocephale مرض الصبیان و هیدروراشیس hydrorachis یعنی استسقای نخاع

هیدروسفال

بر سه نوع است حاد و مزمن و هیدروسفال که معلوم است بسکته و ذ و نیز چهار نوع است استسقای دماغ که تشرح رطوبت در جرم دماغ است و مرلیو اکت œdème یعنی چنین عمومی را از وی دانند و جدا مرض است و در دروغی که از عموم بیان خواهیم نمود ان شاء الله در نوبه دیگر خواهیم نمود

در هیدروسفال حاد

ام الصبیان حاد را که در سنه ۱۷۳۳ یکی از اطبای انگلیس موسوم به وایت Whytt او را مرض مخصوص دانسته ولیکن سایر اطبا او را یک نوع استسقای مشیمه و تجاویف دماغ دانسته میدانند آنچه شیوع کرده از هیچ علتی و ما هر جنبه تشریح مرض نموده است معلوم میکند که در این مرض در دماغ یا اغشیه او یک علتی و درین مرض ورطوبت منتشره چنانچه از این علتی خواهد بود و حال اکثر اطبا برآنند که نشر رطوبت در جوف دماغ بطور حاد تهیج میکند و از ورم آن و از ورم دماغ اعم از آنکه ورم ساله باشد یا نبوده و نیز منع کرده از نرمی دماغ و کیفیت اسپیچ استسقاء حاد که اعلا بود در ابان و دماغ دیده و بطور کم انکه نامیده و نمو کمتر مانند که حال گفتگو میکنیم

در سکته ماء

apoplexie séreuse

عبارت است از ترشح مقدار کثیری از رطوبت رقیق در جوف دماغ که دفعتاً حس و حرکت زائل شود

تعیین و ذکر داد

تشریح مرضی — تفرقه های دماغ اطفال بهم رسیده و جرم دماغ نرم شده و با خون کرده نموده است که رطوبت منتشره در جوف مشیمه بود اطفال در اغشیه و کانها تحت مشیمه یا در بطون دماغ است از آنکه مقدار رطوبت منتشره پائین مشیمه جمع نشده و دیده بطون دماغ پاره گشته بعضی جای آن شده ورطوبت منتشره بیرنگ و صاف و شفاف است و البومین در او بسیار قلیلی پیدا نیست و مقدار او تا سیصد دانگ دیده شده و دیده دانست که چون دماغ رطوبت را جذب میکند در همه تمام مقدار آب نظر نمی آید و جمال او را ورقه ورقه میزند از هر دسته قطرات آب بیرون آید و چنان است که دماغ زیر آب بخشید و بعضی از دیضمی و نام کرده

علامات و رفتار مرض — بروز این مرض بر دو نوع است یکی آنکه تدریجی بود دیگر آنکه دفعی در صحت کامل حادثه و وجع شقیقه در راس و از دیاد تهیج و تقلب احوال ظاهری و باطنی و گاه هذیان و چون علامات اشتداد یابد مریض مقدار زیادی اعضا جنبه و متطلع گردد و وقتیکه ابتدای مرض دفعی بود ناگاه حواس و حسی عرق خانه گشته بهار از دست رفته از حرکت بیفتند هر دو یک دیده و تسبیح و بیحرکت کرده نبض بطی گردد و حس تنفس مانند صورت بیرنگ یا قرمز یا بنفش گردد تنفس صعب و از جنبه سکتة الدماغیه از جمله علامات این بعضی اوقات هما و تشنج و جمیع تفرقه حس و حرکت معدوم گردد و گاه بی از جنبه دیم جمیع علامات زوال پذیرند و علامت است که در این مرض ملاحظه میشود اول آنکه ظهور این دفعی است دوم فلج دست و پا سیم آنکه چون متهمی نقصان علامات زهی بطرف گذرد و بعضی از مصنفین برآنند که چون نشر رطوبت در یک

از

از بطون اطراف این عروض فلج در یک سمت خواهد بود اگرچه این محال نیست و ما مکرر مشاهده نموده ایم

تشخیص — جمیع علاماتی فرقی که تمیز دهد این مرض را از سکته حقیقی و سیلان به دماغ به فقدان حس و حرکت تمیز دهد به جهت صورت و نبض و حالت نور الحدقه که

قطعیة المعرفه — اطبای سابق از علامات ممیزه این مرض میدانستند چنان اعتباری ندارند برای آنکه گاه در این مرض مفقود اند و گاه در سکته دموی و سیلان دماغ نیز دیده میشوند

قطعیة المعرفه — خطرناک است

سبب — عارض گردد در شیوخ و در اشخاص ضعیف و در او اخر امراض مزمنه که عارض شود و در او اخر استسقای عمومی و زنه و عارض گردد در اوایل ایام وضع حمل در زمانیکه مبتلا به تهیج اطراف سافله و استسقای عمومی شده بودند

علاج — اطبای سابق فصد را در این مرض منع نموده بودند و لهذا انکه نبض قوی و صلب بود ملاحظه باید فصد نمود بر خلاف در ضعف نبض و مریض در مدت صحت ایام بعضی از رطوبات طبیعی را زیاد کنند و یا آنکه رطوبتی مصنوعی در عضو باید داد از قبیل ادویه مسهلات و مدرات و معرقات جمله

هیدروسفال کرونیک مزمن ام الصبیان

مرضی است که اطفال روز ش در حیات رحمی است یعنی آنکه چون طفل متولد گردد مبتلا به این مرض می باشد و طفلی که پس از تولد بروز نماید

تشریح مرضی — جمجمه عود طفل ورم و بعد از سخت بودن در او زیاد سر بزرگ بود

و از هیئت طبیعی منحرف گردد و که در طفل شاقه است و هر سر بزرگ ز رنج نیم بود و این کثرت هم اکثر در اطفال چمچمه است که قاعده راس هیئت کمال طبیعی باقی است و مقدار حجم در کمال بود و در یک نقطه از راس بود و این عظم راس بحیثیت که کمال طبیعی میباشد ثابت شده و یک حالت مخصوص بطفل بسته در دور این مرض قطع عمق مقعد قصیر گرد بواسطه قاری که بعضی جبهه و بواسطه مقعد از موضع خود حرکت نموده بیرون آید و برآمده بود در بعض از مواضع راس بعضی مواضع که عظم زیاده تر حرکت نموده است بعض مواد حجیم و امواج مشاهده کرده و ضخامت عظام راس اکثر کم که نازک و شفاف شده و رفته که شخص کرده و گاه بر خلاف ضخامتش بر پایه مرتبه بیشتر شود و گاه در فاصله عظام که ضخامت نمی شود گرد دارد و گاه بعضی این نوع عظم گرد دو میل رطوبت متراکمه اکثر در بطون دماغ است بطون کهی و سیع شده که تجاویف دماغ فکیا محو کرده و دماغ شبیه گرد بیک کیسه شده و تنحیص بطفلی نمود که ماده سائل را از ماده سفید توان تمیز داد و این حالت دماغ هیچ ضرری به حیات نرسانده بلکه در این مرض قدرت عقلیه و شعور نیز میباشد بعد از بطون قشر رطوبت در غشا و اطاق تحت ام الرقیق ولیه در جوف مشیمه و هم ملاحظه شده است که نشر رطوبت در میان ام الغلیظ و عظام راس و یا در میان ام الغلیظ و طبقه خارجی مشیمه است مقدار رطوبت مترشحه بسیار مختلف است و دیده شده است تا ده کیلو گرام و در طفلی که بایث مذکور داشتیم که در سر بزرگ زرع و نیم بود سیزده کیلو گرام و نیم مقدار رطوبت بود اما که در بیشتر ضحی حجم سر با هیئت طبیعی است کوچکتر گردد و مثل هزال دماغ

و در میانه آن و عظام خود جمجمه مملو است از رطوبت مترشحه باید دانست که در شیوخ و در بعضی از امراض که هزال دماغ ببهم رسد چون عظام نتوانند حرکت نمود لهذا در فاصله عظم و دماغ که خالی مانده اطراف شبیه رطوبت طبیعی دماغ نشر نمود آن فضا را ممتلی نماید و این رطوبت فی الحقیقه بعلت این اختلاس لازم و طبیعی انها میکردد که رجیع با ام الصبیان نا دارد در وقتی که طفل در رحم است کاملا مرض حاصل میشود در هنگام وضع حمل از کثرت حجم سر عسرت که باعث هلاک مختلف و عوض دیگر جنب که جمیع تشنجات را برطرف نموده آنها را حاصل نموده دفع تشنج که این ماده بحث و خیال رحمش شد و مطلع شدند و نیز از جمیع حواس میتوان فراصت عاقل شدید مرض میشود که وضع حمل را عقب انداخته و مادیان گردد که قابله از عهده استعمال جوهره چنانچه در کتب قابلگی مفصلاً مذکور است علامات این مرض بس از تولد نیز مختلف است اما که حجم راس اصغر و کمال طبیعی بود بشکل آنکه از حالت طبیعی منحرف گردد که جبهه و اطراف راس بس در جهت و هر دو راس کشیده و مرتفع بنقطه شد و نه تحرک و حرکات صورت و بسیار بر طرف کمتر و اطراف مهزول طفل بقوت و صحت او ضعیف و ما بعد مع کمال گردد و بعد که تنه اوت و ناله خورد و ما در ... نیز و این به حجم انکه چنانچه در زمان از تولد با شماع تشنج هلاکت باشد و در این حالت که دماغ با هزال حسیه بیک معده است یکی از امراض حقیقی است که ام الصبیان حجم راس بحالت طبیعی بود و چون ام الصبیان عارض گردد چند سال بعد از تولد که ملاقات با سرعت مرده شوند ... (اروز)

هنوز محکم نشده اند از فشار رطوبت جوف جمجمه از هم باز گشته و در مضیقت مبتلا گردیده که یک بچه ورم از تو باز گشته و عظام از هم جدا گشته و آن دو سال و این نوع مشاهده و گفته است و صاحبان ام الصبیان اکثر ارام و بله و بلید میباشند بعضی وحشی و اطوار بعضی کرده جمیع انها نتوانند و خواب آن سکین بود بعضی تا آخر صاحب مشاعرند در اکثر حواس مختل بود که بعضی بکلم تا به دچیزی نفهمد و حواس ظاهره اگر چه از آن باشد بعضی معدوم گشته اکثر اینمرض احول گشته و گاهی چشم گاه بطرف فوق و گاه بطرف تحت و گاه باطراف میبرد بعضی از انها یک یا چند عضو شان مفلوج گردد اگر چه بعضی نتوانند ایستند و راه درست نتوانند راه رفت و بیماری خورند و نتوانند راس را بجای خود نگاه دارند که اکثر بواسطه ثقل آن بر بعضی مبتلا گشته به تشنجات مختلفه و با نظم و به سرعت دچار باشد تشنج در راس و جثه گاه غلبه تشنج موافق مریض عارض گردد و در مقابل ملاقات اجاس تو هم نمود ضعیف در اشتها این مرض بهم زیاد که غالبا زیاد ارا خوب جریان خورند و گاه آنچه حواس بحالت طبیعی باشد و در آخر مرض تدریج نقصان یافته فاسد گردد و عضلات از حرکت باز ماند مع عسر البول و براز بارادی و تنفس گردد اگر چه اشتها آخر باقی بماند و لهذا اکثر این مرض مبتلا گشته بهزال و تحول مزمن مرض عارض گردد در حیات رحمی بچه ایکه از تولد منتهی گردد بمرگ و اکثر در طفولیت بعلت رسند و گاه ... بسیار زیاد و مثل است دیده شده است صاحبان ام الصبیان مدت سال زنده مانده که ذکر ایشان هم مذکور شده است تا ... سال و عروض مرگ بواسطه اعتلا و غیره

با تشنج است و میشود که سبب مرگ مرض دیگر بود

تشخیص — در ابتدا احتیاج مزاید که در تشخیص ام الصبیان بواسطه بزرگ شدن جمجمه هیچ اشکالی نیست و اما جمجمه بزرگ میگردد بواسطه بزرگ شدن دماغ و اما در بزرگ شدن دماغ بزرگ شدن جمجمه تدریجی و بدون بروز هیچ اختلال است و در اواخر مرض علامات سرسام حاد بروز کند مریض بهلاکت رسد و چون این علامات جنون اسباب تمیز مشکل دشوار نمیکند عظم دماغ مرضی است بسیار کم و بر خلاف ام الصبیان بیشتر عارض میگردد و طبیب در وقت اشتباه بایده ... با ام الصبیان بود و در را تشخیص ... که مرضی است که بعظام جمجمه و انها را نجیم و غیر منتظم سازد از ام الصبیان تمیز داده میشود حجم راس از جمیع جهات نیست و چنان مزاید که بعضی قوزهای بر سطح عظام احداث شده اند و بعلاوه علامات را شخص در سایر عظام بدن نیز دیده شود به از تمیز ام الصبیان اللثم است تمیز اسباب آن و این چیزی است محال

تقدمة المعرفه — مرضی است خطیر و تقریبا همیشه منتهی بمرگ شود

سبب — تاکنون سبب ام الصبیان معلوم نگشته اگر چه ذکر کرده اند پیری والدین و افراط در هر چیزی از جانب پدر غصه و هم و خوف ... از جانب ام چنانکه ما بقا کردن که در ترشح رطوبت بواسطه ... که دماغ نمو نمیاید

علاج — ادویه بسیار در اینمرض استعمال شده و اما بدون ثمر مانده استعمال در ... مسهل و ترشحات و ادویه زیبق و ادویه قلیانه و مقویات اکثر از ...

 بدون شده که رطوبت مترشحه را خارج کنند که بعضی از آنها رطوبت را بسته و خارج سازند
و برخی بهبود نیافته و لکن آنچه در جمله انتهی را منتهی به بهره نبرده اند و اطبای انگلیس
و بعضی مذکور نموده اند که جبه ثابت شده و در هر صورت چون خارج کردن آب
فقط معالجه است که امید بهبود است و چون مریض بدون آن بمیرد ... و در بعضی
خواهد رسید ... malgaigne که بسیار این عمل را ...
چنین میگوید که اولا ... در وقتی که مریض کمتر از چهار ماه داشته و اگر
ام الصبیان در زمان وقوف باشد ثانیا بعد از چهار ماه وقتی ... که حیات
در خطر است

در استسقای نخاع hydrorachis

عبارت است از اجتماع رطوبت در مجرای فقار و بر دو نوع است یکی آنکه و دیگری
آنکه مرکب است با خلل تشکیلی ... که حلقه یک یا دو فقره مفقود باشد و از هم
دور گشته و این قسم اخیر موسوم است به spina - bifida
استسقای نخاع مرضی است که ... چیز درستی از او نوشته نشده است حقیقه
میدانیم که در اوان ... القنیه ها و ... ها رطوبت جوف دماغ و نخاع ... بر
حالت طبیعی ... و نیز معلوم شده است در بعضی از ... های نخاع مجرای فقار
مملو از رطوبت گردد و نیز مذکور نموده اند که در بعضی از مفلوجین سبب ... رطوبت
است در مجرای نخاع و مشاهده نموده از اینکه در وقت قیام و قعود ... گردد
آنکه رطوبت ... از ... در ... مجتمع گردد و بر خلاف در خوابیدن که رطوبت

در جمیع

 در جمیع مجرای منتشر گشته ... خود را از ... این را ... و ...
و اگر ... که ... در پیش ... فرض ... نشده از ... مریض
در استسقای نخاع که همراه است با ... و ...
مرضی است مولودی و مشاهده ... بواسطه یک ... که ... مزاج که واقع
باشد در حلقه فقار که راه داشته باشند که ... اغشیه نخاع و ... اغشیه
بطور ... خارج شوند بواسطه دوری حلقه فقار از هم ... حلقه
تشریح مرضی — مولود ... ملاحظه میکرده اند اغلب اوقات ...
... در ... این مولود ... و ... که ... دکاه
... دارد حجم آن از ... تا ... طفل است جلد ... تغییر
... و ... حجم گردد جلد در آن ... و ... و ...
و نیز ... که در ... جلد ... گردد ... فقار ... اغشیه نخاع
و ... که این ... در ... گردد ... یک ... ملاحظه گردد که
... اطراف ... و ... این مولود یکی است و چون متعدد بوده اگر
یک فقار ... بزرگتر شده و چون این مولود را ... معلوم
گردد که مجرای نخاع در این موضع از ... خلف ... انواع ... که
فقار معدوم بود یا آنکه ... از هم دور شده باشند و رطوبت مترشحه ...
... اران از ... که ... آنچه ... است ... رطوبت
مترشحه اغلب اوقات در تحت ... است و گاه در جوف آن نخاع گاه ...
تغییر ... و ... گردد ... اطراف ... دیده

لیور ... کم است
که ضعف ...

 شود که این ... متصل شده است با اعصاب ... که ... را ...
...
علامات — مولود مذکور ... شفاف ... با ... گردن متعدد
بزرگتر ... و ... که در هنگام فرو بردن نفس کوچک تر و هنگام ...
و بزرگتر ... و در این مولود ... احساس ... است ... گردد
سبب تغییر این ... در هنگام تنفس ... است که ... نخاع
... و ... دانسته اند و ... فرو بردن نفس که خون از جمیع
... میکند یک ... در ... نخاع ... و رطوبت مترشحه ...
این ... از ... مجرای نخاع ... و ... بر خلاف در
وقت خروج نفس ... و رطوبت ... گردد و از ...
گاه رطوبت بتمامه داخل مجرای نخاع میگردد و بدون آنکه ...
... و گاه حس و حرکت اطراف سافله از ... این مولود ...
در مجرای نخاع ... در اینجا که ... است ...
از فقار ... رطوبت ... و ... انحلال ...
گردد و گاه ... یک ... در وسط فقار ...
کنند ... که جمیع فقار معیوب باشند اغلب از اطفال ...
... و ... اگر ... طفل ...
... منقلع گردد ... که ... روز ... جرح ...
رطوبت خارج گردد و ... رطوبت مترشحه متعفن ... گردد ...

بگیم

 متیمه و البته از این ترکیب طفل بهلاکت خواهد رسید اگرچه مذکور کرده اند
که بعد از ... طفل ... است ... دیگر ... ترشح ...
و ... سال زندگانی کرده اند
سبب — ... گردد ... و ... تشخیص ...
که انحراف ... است از ... از سایر امراض ... این مرض ... دیده شود
که ... و ... طفل که در قابله خانه پاریس ...
... مرض بوده و سبب ... این مرض ... ام الصبیان
... معلوم است ... cruveilhier ... است که سبب
... این مرض است که قبل از ... فقار ... اغشیه نخاع ...
آن موضع ملتصق ... و ... فقار ... این اقوال ...
قبول ... در وقتی که اعصاب ... ملتصق شده باشند ...
... معلوم شده است که ...
... است ... کشته است
علاج — ... علاج این مرض استعمال شده است ... و ...
... و ...
... که ... داخل ...
و منع خروج آن ... است ... کوچک و ...
... اگرچه منفعت ... اینکه ...
... اعصاب ... بعضی از مسلمین ...

655 قطعه قطعه به بخیه نماینه و ضرر این مرض از جرثم اوزمات از وقتی که زرق بود
بی پیدا شده است در بیمرض نیز یک ربعه انه و کم یا نیه از این نحو یا الاسم
کرده اکر مانه نحو کمتر شود یا به جهه نمی که هوا کمتر داخل مجاری تنفس شود
یا به ماده را مخلوطش کمی که از اسباب محرکه دوران و متقدم و بجود ح کرده

ورم بیمه ریه oedème des poumones

عبارت از نشر رطوبت در نسج ریه بقسمی که دخول هوا در جوف آن کم گردد
تشریح مرضی — معلوم است بروز نسج در تمام زیتیان غلب کند و آن قطعه اهل لوله
الت درجلو مبتلا شده رماری زرد کم رنگ است نقش آلت نمانده و قوه ارتجاع
آن قلیل گشته چون فشار دهند جمع گردد و از فشار با صبع فرو رفته و برکات آنها
مراجعت نماید و چون شرط کننه مقدار رطوبت از و جاری گردد و در این موضع
از ریه حبابهای مینماید که خون کمتر از حالت طبیعی بود و آلت لا بطله مجاورت با رطوبت
و خیسیه لا بسهی الا ضمحلال شود و چون آن بفشارند که رطوبت مترشحه خارج
گردد تقریباً بحالت طبیعی عود نماید لیکن نسج الغنجی نمی رساند اگر نه
علامات — علامات این مرض حیات و اقع شفقت که با وجع و بدون
عسر النفس است از قراریکه بلا آنکه ذکر ریه او این مرض همراهی کند با
عسر النفس کمی و سرفه و اخراج قنفه با بیرون رقیق و پر هوا بقسم نا که
در وقت صدای نیاض البیض میرسد و در ما انفعالات را اعتبار نیست
زیرا که در اغلب امراض ریه مشاهده میکرده و بدانکه در بیمرض نیز بروز کننده
[illegible]

656 از قرع صدر در محل علت صوت کدر و از سمع معلوم کرده که صوت طبیعی
ریه کم شده است و حبابهای را ما کرد و بود کر حبابان و مرطوب ابغص ازالط قسمت
زیادی از رال مسیه هم که در جانب النفس زیادی و از شنق معلوم میکرد و اکر
هیقلات در برو نشست لکه یا ز و در ذات ال ریه مرکب است و ما چون آنا غش
در طرف النفس زیادی است و چون هرگاه در آن نقطه با قوه الغه العین زیر آن
علامت تیم زبیان و انتخابکه تبیح پیدا بود از برکه مینون صورت کدر و از جملات ریه
بجرانه که سمع نمودند و با بودن کف نیح میسمع کرده نجاکه رمقار حرکت
سرج و شد به بود زیادی معدرت اخته ق کرده است که در نتیج کمی حلقوم
تشخیص — از عدم وجع و تب و تب وقفه ضعف و بقای رال لرک مبتلا
در یک نقطه تمیز میده هم این مرض را از ذریه او ذات الریه هر که تبیح کمیش
بود که صوت قرع کدر و اصوات ریه غیر مسموع شده منقسمه کرده با بزیش زلا
در ذات الجنب خفیف و کدر بود و ما از بهم تغیر مقاطع متنابه خروج و تنفس
در وضع های مختلف تمیز میده هم این مرض را
تقدمة المعرفه — اکر بطوالت بروز نماید بسیار خطرناک است و الا قسم مرض او
اکر در هوای النفس ریه کمه بود با حد خطر ناک که در اول و فراغا این مرض بروز میکند لکا
نیفزاید
علاج — معلوم است که بسیار بود و هیچ علاج ظاهر میکرد و در اکثر جنه بر حذر
و اشخاص ضعیف و ناقص بیار رعایت بر بیمرض میکرده که بنه ازین مذکورات با بار
این مرض مانند تا بر آنحال است و اغلب مرگ شود یا امکان قلب

657 علاج — علاج لیسه است بعلاج المرض اصلی چنانکه همراهی با مرض قلب باشد
یک فصد خفیف در آن خواهد داد اکر مریض طبیعت ضعیف و با خون باشد الملاج جذب مزیل
مقوی بکار دارند در هر صورت چون اشاره علاج نماید در مسهلات و معرقات
یا مضر بود هرگاه ملاحظه که مریض زیاد بخواهد با بسیار به و تغییر وضع دهند آ
دو ربیان کمتر شود با اینکه بسبب این مرض میکرد دفع
استسقاء صدر Hydrothorax
عبارت از اجتماع رطوبت در یک جانب با طرفین جنب معا بقسمی متصفحان ترشح
هر رطوبتی در جوف جنب را استسقاء خواهد اند اعم از اینکه رقیق یا زرد باشد ملاحظه
تقدمة المعرفه و علاج لازم است تمیز رطوبت ریه از رطوبت مایی ترشح یافته در جنب
که اکثر از قسم است که اهراکر اصابتی نمود و بسیبه فتح میکرد و از مرض دیگر یک رطوبت مانده
از ۶۰ الی ۱۰۰ گرم در میان جنب جمیع اموات حیات در آنها مثلاً که از مرض
قلب و از مرض برای هلاکت باشند و جود این رطوبت دائمی است و اختلاف
در ۴ لکن از بعد اگر در یک عشر آنها مرتا کرده و اینها لا بطله است که در بیمرض همه
یک التصاق با بین ریه و جنب باهم بودیا و این التصاق منع ترشح رطوبت نماید و از
این اجتماع رطوبت در جنب در هنگام آخر حیات است که بعلت عسرت در تنفس بهمرسی
دوران دم بظهور رسد و اگر رطوبت در هنگام موت ترشح نماید هرکه از صدمه
حرکت تام تر نماید و ما چون مولوک اولمیق قلب مرض را بسته با چندی دیگر بود
شیخ قبل از مرگ عارض گرده باید این شو که هلاکت باعث آن در ریه
علامات تشخیص مرض — هرگاه مقدار رطوبت مترشحه زیاد بود و با آنکه در بر
[illegible]

658 در طرف ترشح تقصه بر عسر النفس و سایر علامات که در ترشح جنب و محل ذات
الجنب ذکر رفته بهم آلوده و ما بدون وجع و تب که از قرع در محل طلبا صوت کدر
و از سمع الکفن مسموع کرده و صوت الکفی و از تغییر وضع تغییر محل آن اجاکه
لواسطه در هر قدم بعضی التصاقات در جنب حاصل شده همین علامات قرع و سمع کمتر
بشود و از تغییر وضع تغییر محل نیز نرساند و اجمالی است اگر رطوبت مترشحه کمی
بود که یک طرف جنب بقع رسانده بهم و آنادرست که رطوبت حتی از دو ثلث
فضای صدر را پر کند و هم نادر است که رطوبت مترشحه کمی بود که صدر منبسط کردد
چون ملاحظه نماینه این اختلافات را بخصوص عدم وجع و تب و علامات سابقه
مریض را بسهولت میتوان این مرض را از ذات الجنب تمیز داد
رفتار مرض — رفتار این مرض لیسه است بر رفتار مرضی که استسقاء جنب یا از
علامات او است
تقدمة المعرفه — چیزی ترکیبی است و خطرناک زیرا که مورث عسر النفس میکرد
و بر ازای مریض می افزاید و هنگامیکه زیادتی رطوبت بسرعت و در هر دو طرف بهم رسد
مورث هلاکت میکردد
علاج — مستعمل است مسهلات و مدرات و شمع ذراریح در روی صدر و
انجاکه رطوبت زیاد باشد و بیم هلاکت قریب بود با ترو کار خارج می نمایند
در استسقاء غشاء المحیط قلب hydropéricarde
اکثر اشخاصیکه بهلاکت باشند در میانه پریکار و انها قدری رطوبت صفراللون مایل به
و البته نیز این رطوبت باشند اکنه در جنب در هنگام احتضار است و مقدار آن

از ۵۰۰ گرم تجاوز نمی‌کند و چون از این مقدار تجاوز کند سبب غیر حالت وحشتناک خلط بود
اکثر از مصنفان این مرض را منقسم نموده‌اند به احتقان و عرض و بالاتر این تقسیم بنا بر مزاج و
در استسقاء عرق از حیث عارض بود از علامات امراضی که حاصل می‌کنند سایر امراض استسقاء را
بخصوص مرض براست

تشریح مرضی — مقدار رطوبت مترشحه از ۵۰۰ گرم است تا جائیکه گرم و جائیکه
مقدار رطوبت زیاد بود رنگ او منبسط گشته فقط اطراف صفحه دو و دیگر و کمتر باشد
بود رنگ او نیز در بعضی مواضع سرخی و رنگش باشد بود و در میان و حجاب
و معده و کبد و طحال از تمدد نجح تجاوز گشته

علامات — علامات موضعیه اینست که در روی همین نقطه با تو تنفس مقدار به آن
از قبیل ... اصل سینه در حین تنفس و خفا صورت از قرع و تغییر جمعی از تغییر وضع
و از جمیع جهات حتی ... به نقطه و بعد از حرکت مجموع ... که اینمرض که با
وضع است ... نقوص و خفا و کم ... انقصاف نفس حرارت به نتیجه گشته
نبض صغیر و سریع گردد و اگر در اطراف تهیج قبل از مرض نباشد و ... متنفسه گرداند
و برای اینکه انعلالات به طور باشند ... مقدار رطوبت مترشحه زیاد بود و در رفتار
سریع بود که رنگ او در فرصت انبساط هم زیاد و وا نمود مقدار آن قلیل بود و
رفتار آن طول رنگ او منبسط گردد و حتی کجا حرکت باشد ولهذا انعلالات
بر دو رنگ است ... خصیه و ... مرض با ملاحظه نمودن سابق مریض و
در رفتار مرض و امراض مرکبه را

تقدمة المعرفه — بسته بمقدار رطوبت است

علاج — جمیع آن ادویه که در انواع استسقاء مستعمل اند در اینجا نیز استعمال
شده از قبیل مسهلات و مدرات و معرقات جلدی و مقویات و اینکه مقدار رطوبت
زیاد بود چنانست که اطبا را عادت که او عارض میان زند و بعضی به از استخراج
با تنقیض به مرتبه

در استسقاء زقی — ascite

عبارتست از اجتماع رطوبت در جوف صفاق بطن

تشریح مرضی — مرضیست که حکما قدیم شاخته منذکر داشته اند و مادر او در
مرضی اصل میدانسته حال معلوم است که او در اعراض از امراض کبد و
و این از آنست که تشریح مرضی تقسیم به استسقاء زقی اصلی مقصود شده و نیز او از بیماری
امراض طحال باال کبد

سبب — واضح است که منشاء این مرض ... و طحال ... و ... تاریخ او از
انسداد و ترشح الدم جاری و از رطوبت در این عرق داده انصراف در استعمال مسهلات
و اکثر اوقات این مرض عرض است و بیش از ... است در تقسیم استسقاء مذکور
که ... او در آنکه قبل از استسقاء زقی استسقاء دیگر بر وز کند چنانکه بعضی از اینها
چنان می‌نماید که عنصر مرض شروع مرض استسقاء زقی میباشد مانند ... کبد و طحال و
... شده کبد و ... cirrhose ... و ضیق ... مانند آن در
باب الکبد و ... بطن و سرطان رحم در وقتی که ماده سرطان در عمق است ... و
التهاب صفاق و ... در وقتی که ماده سرطان ... و مجروح گردد و ...
شهوت و امتلاء مثانه ... استسقاء زقی ... گردد و مرض ... در جمیع ...

هم در حین در این صفاق با ... بطن چنان ... وضع جمع میگردد در
تشریح مرضی — از جمله مذکور معلوم میگردد که مرتبه از ... متعلق بمختلف
در بین مشاهده میگردد و رطوبت مترشحه از جنس سرمیست الم ... من تیز ...
رطوبت ... در او ... که ... و خون الوانیست و میشود که میان آن
مقدار ... بیاض البیضه بود ... و ... جمع باستعفف ... قیمت
چنانکه بیاض البیض او از انواع استسقاء بیشتر است و رطوبت مترشحه
مدت ... تغییرات چند میشود و چون رطوبت زیاد بود وجه از بطن منبسط گردد و عضلات
بطن خصوصا عضله مستقیم رقیق و منبسط شده ... نیز بزرگ شده و ... بطن
فشرده شده ... صفاق ... شده و چنان ... که ... شده است

علامات — چون رطوبت در میان صفاق ترشح نماید بطن ... زیاد بود ... تا
هر قسمی از ... لباس ... کند و این ... زیاد گردد ... از ... انبساط معده و در
خصوصیت اگر بطن را امتحان نمایند چون مریض قائم یا قاعد بود ... جاده ... تا
گردند و چون به ... ... تا ... رفع شده ... اعراض گردد و اگر
... فکند ... کم ... و ... رطوبت ... بود بطن متمدد و
... گردد و ... و آنکه اگر ... مزاج ... فاعل
کند که در وقت ... و ... گردد و از قرع ... حرکت گرداند
و ... از دیاد ... اجتماع رطوبت ... است ... زیاد
گردد در ... مراتب ... مزاج و هرچه ... گردد ... معلوم
گردد و ... رطوبت خواهد بود و ... بود ... چون ... از

الجزء و چون مقدار ... از آب است لهذا ... در روی آن ... و از برای ...
این که ... است که ... مریض را بحالت خواب ... و در قرع ... کند و در صورت ...
قرع در اطراف ... بود ... مریض ... خواب ... و در افوق از قرع معلوم میگردد
که صحت که در ... که در فوق است ... و در استسقاء زقی بواسطه لمس
... احساس ... میشود و این تموج ... هرچه رطوبت زیاد تر بود و از برای احساس آن
باید یک دست را در طرف از بطن گذاشت و با دست دیگر ... بطرف دیگر زنند
که در ... آن دست که ... بطن ملتصق بود احساس تموج آب خواهد نمود چون رطوبت زیاد
... بطن منبسط و متمدد گردد و در ... آن نیز رطوبت ... و ...
کشه که استسقاء ... خصوص اطراف ... خواهد ... بطن خصوصا
... در ... بعد ... از دیاد ... از
زیاد تر ... که ... عبرت ... گردد ... و ... مزاج ... میشود
که ... ازدیاد ... اضطراب گردد ... بطن از ...
و ... از دیاد ... که از ... و ... او ...
است که ... رطوبت ... هیچ ... بود ... که از
... بطن ... در اطراف ... ظاهر ... و ...
... که از ... رطوبت ...
اطراف ... گردد و ... و ... بحث ...
... الکبد ... از استسقاء ... صاف ...
... و ... کشته ... و ... گردد و ... انحلال

بیشتر کرد و چون استسقا مزمن گشت اجزای [illegible] از ماده [illegible] صورت اعضای
جثه و سیما متغیر گشته متهیج و لاغر گردد و [illegible] و جلد [illegible] و خشن شود
ادرار قلیل و عطش التهاب یابد ضعف و هزال زیاد شده خصوص در وقت
قیام و حرکت و برپای قیام و نشستن مریض دلالت است که بدن را به عقب بر می‌گرداند
بخلاف اسباب بعضی علامات مرض و عمومی دیگر بروز کند که بسته با مراض
بود زیرا که استسقا اصلا بود نزول رطوبات کمتر و همراهی کند با عارضی دوری که جمله
کم و نبض عریض و صلب و سریع گردد و بعض اوقات در نظر احساس کند
رفتار و دوام مرض — رفتار این مرض بسیار مختلف است چه از جهت
اسباب و چه از جهت آنکه بروز آن ابتدائی [illegible] و بعضه روز افزون [illegible] از
استسقا و دیگر حاد مزمن گشته چنانچه در امراض قلب استسقا زقی عمومی عارض شود
که از تهییج اطراف بصورت تدریجی [illegible] و گاه ترقی و دوام
متوالی هم کرده و دوام مرض طولانی است [illegible] که از [illegible] کم طول کند که
از [illegible] الی چند سال است دکتر [illegible] حکایت کند که زنی
را که پس از [illegible] سال [illegible] حکایت کنند از زنی
که پس از [illegible] ۶۸۶ مرتبه آبش را خالی کرده [illegible]
بعد از این قبیل حکایات در کتب بسیار ذکر کرده است [illegible] صاحبان [illegible]
زن [illegible] در خاطر [illegible] چون استسقا در بعضی [illegible] قابل الشفا [illegible]
بلکه در انتها استسقا در بعضی [illegible] بود
انتهای مرض — [illegible] که استسقا زقی منجر [illegible] و از جذب شده رطوبت

مترشحه متوقف و [illegible] که جذب رطوبت بر ترشح بود در حقیقت یکی از رطوبات
بدن زیاد کرده [illegible] رطوبات معدی و معوی و بلدی و عرق و [illegible]
و رطوبات [illegible] رطوبت استسقا [illegible] و غیره و [illegible] رطوبت بخزینه بسیار
خواهد بود که [illegible] در ۲۴ ساعت ۵ من [illegible] و در [illegible] ۶ و ۹
ساعت ۱۳۰ من [illegible] که بعضی از اوقات [illegible] و [illegible]
و اخراج رطوبت از [illegible] کرده و [illegible] فتق [illegible] که جمله
[illegible] کشته [illegible] اخراج رطوبت از آن موضع کرده [illegible] اخراج
[illegible] انجا [illegible] استسقا تغییر یکی از آلات بود هرگز [illegible]
[illegible] وقوف کند موفق خواهد بود که [illegible] خواهد کرد
که [illegible] استسقا [illegible] ضعف و غشی عارض
کشته [illegible] در جمله [illegible] هلاکت [illegible]
تشخیص — ملاحظه چند چیز لازم است اولا تشخیص استسقا زقی [illegible]
دوم تمیز استسقا زقی از امراضی که [illegible] جهت دارد [illegible] تشخیص سبب
[illegible] قرع و احساس تموج به علامت [illegible] که از
[illegible] رطوبت در جوف [illegible] و دانسته [illegible] رطوبت از
تغییر صورت قرع از تغییر وضع مریض [illegible] در [illegible] که مشابه
[illegible] استسقا زقی از [illegible] استسقا [illegible] و [illegible] مثانه و [illegible]
رحم در استسقا [illegible] اگرچه شکم بزرگ است ولیکن در جمیع مواضع [illegible]
قرع [illegible] در [illegible] در استسقا زقی [illegible] که [illegible]

و [illegible]

در انجا که مثانه [illegible] ادرار بزرگ شده [illegible] کدورت قرع و احساس
تموج مشتبه شود با استسقا زقی و اما در [illegible] احساس [illegible] عمیق و از
[illegible] احساس [illegible] و [illegible] که واقع [illegible] در خط وسط که
از تغییر وضع بسیار کم تغییر [illegible] و چون [illegible] بود را [illegible]
بالاخره از امراضی [illegible] ادرار [illegible] شده رفع مرض کرده [illegible]
مشتبه کردن استسقا را [illegible] اگرچه در [illegible] احساس [illegible]
[illegible] تموج که واقع است در خط وسط [illegible]
[illegible] صورت [illegible] صوت [illegible]
[illegible] کرده که [illegible] رحم [illegible] است [illegible]
کنند

طریقه تمیز دادن استسقا زقی از [illegible] رحم و کیسه [illegible] و [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] در [illegible] که از این امراض [illegible] خواهیم شد [illegible] خواهیم داشت [illegible] از
امراض که [illegible] استسقا زقی مشتبه شده [illegible] که قرع [illegible]
[illegible] تمیز دادن کیسه [illegible] که در [illegible] صفاق [illegible]
[illegible] که جمیع [illegible] که [illegible] گردد و [illegible] حرکت
[illegible] از قرع خواهیم [illegible] که از تغییر وضع کدورت صوت تغییر [illegible]
[illegible] استسقا زقی [illegible] بالا [illegible] بلکه چون [illegible] را [illegible]
قرع کنند معلوم [illegible] که [illegible] از جای خود حرکت نکرده [illegible] و صوت [illegible]
خواهد بود و بعلاوه قرع مرض [illegible] خواهد شد که ابتدای بروز مرض در [illegible]

بالا [illegible] بود و [illegible] از فوق [illegible] از تشخیص استسقا زقی لازم است
معرفت سبب او و از [illegible] این [illegible] ملاحظه [illegible] حالات سابقه مریض
و رفتار مرض و [illegible] که بروز دارد [illegible] که بروز استسقا زقی [illegible] از تهییج
اطراف [illegible] اگرچه [illegible] سبب مرض عسرت دوران دم در اجوف [illegible]
بود و [illegible] سبب مرض [illegible] خواهد بود [illegible] که مریض [illegible] جثه
و متهیج [illegible] و در [illegible] موضع بدن تهییج عارض شده [illegible] مرض [illegible] خواهد
بود و در [illegible] از تجزیه ادرار [illegible] مرض [illegible] استسقا
زقی [illegible] و سایر استسقا [illegible] سبب مرض در [illegible] خواهد
بود که از لمس و قرع [illegible] خواهد [illegible] اکثر سبب
یا عسرت دوران در [illegible] خواهد بود [illegible] که همراهی کند [illegible]
[illegible] و هزال و [illegible] و صلابت [illegible] صفاق خواهد
بود
تقدمة المعرفة — مرض است خطیر [illegible] خطرش [illegible] و [illegible]
اخراج رطوبت [illegible] ساقط [illegible]
علاج — [illegible] استسقا زقی [illegible] که در [illegible] استسقا [illegible] مستعمل
[illegible] و [illegible] و [illegible] کرده
که [illegible] اختناق [illegible] رطوبت [illegible] و اخراج رطوبت [illegible]
[illegible] بدن ضعیف [illegible] رطوبت [illegible] کرده [illegible]

به کنار تخت بآن سمتی که میخواهند عمل کنند می خوابانند بقسمی که سرش بلند باشد و نقبه را بعنوان از اطراف نمود بر دوختی که اول در خلاف شکم به طبیب را مجبور رسانید بطرف دیگر و بهترین نقاط و سط شکم خطی است که بسیته او و از ناف تا کشاله ملاقی مقعد محاصره اینجا که مرض مرکب چهار بود رطوبات چون در آنجا جمع گردد که از خروج آنمو ضع صحت گردد و از لمس حس متموج گردد بعضی از مصنفین گفته اند که نقبه را در آن موضع کنند و لیکن خوشتر آن اند که از نزدیکی یا در یک نقطه از خط سفید عمل کنند و لازم است که قبل از عمل موضع را اندک فرم کنند که معده در آن جا نبود و به ترکار را خوب چرب کرده در دست راست بطوری گیرند که انگشت او در وسط کف دست تکیه کند و لیکن به تکیه کننده در وسط آن به از آن نزدیکی تا در بطن فرو برند تا وقتی که دیگر احساس مقاومت نکنند و لیکن تیغه اسباب را از خلاف بیرون آورند و رطوبت خارج گردد و هم لازم نیست که بطریق اختلاف

حرکتی دهند و اگاه ملتزم میگردد حرکت او وقت بر بطن جهت خروج آب و لازم است که قبل از فرو بعمل اسباب مواظبت کنند که تیغه حفت در خلاف حرکت حرکت نماید و سهولتی خارج نمود عمر آ جمیع آب را در یک نوبت خارج سازند و اصول مقدار آب یکبار بیرون بهتر است که چند روز بعمل نشر و در هر مره قدری از آب را خارج سازند پس از آن آب را بانگشت دست جب را از طرفی او له سیله تکیه دهند و دست راست او له را بیرون آورند و آن چند قطره خونی که جاری میشود پاک کرده مشمع بر روی آن گذارند و شکم را بملایمت به پیچند که دوباره آب که از سر نقبه خارج نیاید

اگر آب

در بنصورت یک بار اند از سه یا پنج نتوانند و در میان نقبه کنند تا خون بسته و چون عمل نافع گردد مرض را جهت هوا بنه و چیزهای معطره نجو نرخ تعش گیرند و لازم است که پس از این اکرامات در حالت نمانند زیرا که رطوبت اگر جمع گردد مسهلات قوی و مدرات دهند و مصرفات گفتار بنه رحمی از اطبا گفته که پس از خروج آب بطن قطع نماید بس شیر را که بدهند و شکم نکنند از قبیل سرکه و شراب و الکل و ما فاتر و تحقیق به اگر چه بعضی از این اعمال مذکور گفته اند و ما نه اصحی میمانیم و نه دیگران تجربه نموده ایم بواسطه وزن صفات که هر از و عارض بخواهیم

ترشح رطوبات ما و در تحت غشای مخاط

نادر است ترشح رطوبت از غشیه مخاط مگر از مجاری تنفس و الاستان ندرت و ترشح رطوبت از مجاری تنفسی که به نه است که یکی معمول است به اسهال مشرقی آن که در السنه و با نامند و دیگری سیلان رطوبت از اطلاق

اسهال و با

اسهال و با با مشرق زمانی چون نه به بر حال ~~ستند بعلی~~ تا جهت نبود اطلاق را اشتراق و اسهال نه به اسباب ریح و به شرق جمع و سرعت نبض و فقدان آن رسوب نمول بیشتر عمه و سرعت هزال به این و عرق تشنج ترجیح در اطراف دفعه ای قبل از وس خشک

تاریخ مرض — ~~بعضی است که مدت است که قدیم تر در کتب است در هند موضع این~~ در تواریخ مرض و با مذکور شده است که بعضی از مردم او را اسهال نوبه هندی دانسته اند

را آنچه معلوم است این مرض مدت زمانی است که در هند شرقی بطور اتفاق میک روز ولیکن و چه این است از صد و قریب نو زمان ظهور را از ما رسیده است هلاکت را نموده بلاد اسلحه ایمان و با بوده است که در ۱۸۱۷ عیسوی از کنار رود خانه گنگ تا حد سرحد بسیاری فریق دارد به دیگ و بنا نمود در همه جا اثری از آن گرفت که این است در حدود ۱۸۲۹ عیسوی در روسیه و در ۱۸۳۲ در پاریس ۱۸۴۶ عیسوی که بواسطه زوار هند در قلعه مکه نیز آن را گرفته و از آنجا واسطه کشتی های تجار در اسلامبول و بنادر او و با و در مدت قلیل سرایت کرده جمیع ممالک را رسانید گرفت که اکنون نیز در بعضی از ولایات ظاهر و لکن مختلف گشته

تشریح مرضی — علامات تشریحی مختلف میشود باختلاف اینکه شخص در زمان دوم هلاکت یا بیهوشی یا بعد از آن در هنگام دوم حرارت بدن در اطراف که در دوران شدید زیادتی تنفس حرکت آب شده و تمام بدن لاغر گشته و صلابت از قوام آن کاسته اثر کرده و این لون کبود مشاهده گردد و در وسط پوست رنگ بدن انسان بسیار چنانکه در جوف آن نیست و از خارج به نظر میآید خصوص ما قطع شد که در بعضی عاصره اند و چون اینکه مشاهده سطح و اطراف آن کم رنگ و در بعضی مواضع ذرهی بی نظیر دیگر قرمز و سیاه میباشند و چون میراسه ای غشیه انها ضخامت کم رسانده اند و عروق ما ما ریق رنگ میباشد و این رنگ از ماده است و در آلات است بلکه سبب از عدم حرکت خون است در غشا رشته ها از آن انتقال مخصوصاً در التهاب های صابع و اعصاب بعضی از آنها کوچک و دیگر مانند سر سنجاق بعضی و این از آنها تحصیل نیستند زیرا که در بعضی اسهال های دیده میشود و در بعضی از و با که تا به روز ظاهر میباشند

معده و اجسام رطوبتی ملاحظه نمود بقیه و چربی که در جوف آن بعضی از اجسام سفید است مانند آب برنج و از قرار تجربه معلوم شده است که صفات کیمیاوی این رطوبت شبیه است بصفات کیمیاوی رقت خون بعلاوه این رطوبت در بعضی مشاهده گردد صفرا سبز و زرد و یا قرمز و مثل آنکه اگر چه حجم طبیعی است ولیکن خیلی بسیار در میان آن نیز گاه است و همچنین در کلیتین طحال عمده کوچک و صلب گردد و جمیع آلات این در این است که خون را بهم رسانند مشاهده که خالی از او را است و در التهاب بعضی از آنها سفید مانند آنکه در مجاری غذا بیان از آن بهم نرسد و در آن گاه ما است طبیعی و گاه رنگ او و میخ که بعضی از آنها شکسته و در و مشاهده شود قلب کوچک و در است از خون که سیاه جمیع او عیه حیوانات اینکه از قرب وقت او مملو از خون است از هم کیمیاوی معلوم شده که فیبرین و البومین و املاح خون کم شده است بیش از حالت طبیعی میگردد و در جمیع اغشیه صفاقی خصوصاً صفاق بطن جفاف یافته و در آن اسم ملاحظه او بعضی بسیار کم است و علامات شبیه گرده در علامات و در بعضی از اوقات امتیان تمام و دیگری شده است در عروق قرمز ترک و در و در چنانچه حالت مرتبه گرد در وقت آن مرتبه بود و ممکن اسهال نوبه و رامن مفقود گردد و اغشیه صفاق از غشیه انشا و الا که در وقت احتمال بعد رطوف گردد و در مثانه مقدار کمی از ادرار جمع گردد

علامات و رفتار مرض — اسهال نوبه گاه بدون تعقیب و در بعضی است در اوقات بعضی علامات مقدم بروز کنند از قبیل کسالت و ضعف و عدم اشتها و عطش و وجع و قراقر بطن و اسهال زرد رنگ با قیه و دلهره و عرق و قشعریره انکه جمیع مشغلات بروز کنند مرضا گویند *cholerine* را این در حقیقت

درجه اول مرض است در عضلات که بانواع و اقسام ظاهر و با علامات دیگر ترکیب شوند
در اشخاص از یک روز الی یک هفته است که با جمیع شفا گردند و باید بود
و نیز مذکور شده است که مریض بهلاکت نزدیک است از فقدان قوت متمدد جا در
هنگام جمیع علامات کسیکه مرض او شدید باشد صبر یابد و حرص مهلک متعدد گشته بعض
قولنج با یکدیگر که از قی و اسهال بعض قی عارض گردد و علامات تجربه رطوبات اعراض
و ادویه دارچینی که باقاعده گرم شود از قی و اسهال عارض گردد و دراز در ابتدا از نبض
و متعفن دل و سینه رطوبت تجربه از دیاد نبض سریع و متغیر گردد که درجه از حرارت
افزوده گردد و قوتش اندک باشد بر حرکت قلب ضعیف شده گاه همراهی با اختلاف
ارغش و حروص ارغش الیسه الطاعون انبساط و تقلب قلب است از دوام متنفره تنفس
عسرت به ما بر آید و مضطرب و نبض او بود و مریض احساس حکّ در زیر سینه را به
صورت مستعصف گشته و تدریج فنا گردد و از اضطراب و طغیان عارض شود در آن بود
دلالت می‌دارد به پنجه با تشنج موضع رود و در قوی بکری ضعیف شود که مریض تر از
بالست از بیمار خستگی و آثار کثیر مشاهده شود صورت لاغر گشته چشمها فرو رفته
سیاه شود اگر مرض رو بشدت او بود جلد بدن سرد و کبود شود و این علامت دیگر شدن سیاه گردد
و جلد هم بی‌حس شود اگر با انگشت جلد بدن را فشار دهند مدتی بحال خود باقی می‌ماند
از تمامی آن متعفن شود با ابطال آن رطوبات شبیه لخاب جمیع بدن زهر آن جدا گردد
با جمیع ترشحات از طبیعی و غیر طبیعی قلیل مفقود گردد خصوصاً ادرار و در ابتدای
مرض با درد و با ضعیف و در مثانه قدری ادرار می‌باشد و این ادرار خفیف
و حادی بر اخلاط است به اطراف و صورت سیاه گردد و این علامت که تراکت

بجمیع بدن و با عمل حکت و کدر شوند و قرینه و با علامت اجزاء قدری کبود بعض
جاها هم باشد بجلد سرد و مسطور گردد از عرق لزج که از لمس آن احساس شود
که یا دانه به می‌ریک با متعفن می‌کند زبان کبود و سرد گشته فقط العطش با
تمام وقت قلیل و اسهال در اشتیاق رفع شود و اکثر تجربه قریب و متعفن
صورت مفقود و شود و نفس بحرجه سرد شود و در جاهای تجربه از تنفس اکثر آن
بیش از حالت طبیعی اعراض النفس و حس خستگی است متعفن نفس فنا گردد و در
گاه قلب نیز از حرکت متعفنه که دم از درد آن با ... خانه این حالت شده
است که تشنج این ... از قطع متعفن نگاه خون نچکیده اگر ...
فقط بفشار توان قدری خون سیاه لزج بیرون آورد که زیر جلد باشد
متعفن که هیچ رقت از او خارج شود و درجه حرارت دهن چهار یا پنج درجه
را نموده کمتر از حالت طبیعی شود و از این معلوم می‌شود که کمی حرارت در تمام بدن
است چه در آلات ظاهر و چه در آلات باطن در هنگام جمیع حواس تحلیل
باقی گردد که گوش نشنود و چشم ببیند و لمس احساس کند و تمام حرکات خود
می‌داند چنانکه نادر است عروض هذیان و اغماء مریض بهلاکت نزدیک در
میان این اختلالات گاه مبتلا رعاو گاه بعقب در منفعوت عضلات حرکات
بدن نمایان شود و بعد از موت بعضی از آن شده اند که اشخاص که از این مرض بهلاکت رسیده
حرارت بدن آن بیشتر شود هنگام را اطلاع هنگام گردد است با هنگام خستگی
و با هنگام سیاهی ناسیه و انتشار در بین هنگام مریض بهلاکت نزدیک و قبیحه بسیار

مرض تغییر یابد که سردی بدن بتدریج رفع گشته نبض گردد و فقه رجا قبل گرددد
سیاهی بدن و هیزان برطرف گردد و صعودت بر ازدو حمه و چشمها بحال
رجوع شده و حرکت قوه کبد و ادرار حاصل شده و گاه بیماری النفس وارد
بیمار شود و خون بتدریج صفات طبیعی خود را حاصل کند و درجه از حالت
سردی حرارت شود و رفت بیشتر گردد و این حالت را هنگام می‌نامند و هنگام که
چنانچه در حال تمکن رجعی شده مریض ز بعضی علامات نقاهت خواهد رسید
و اهمیت چنین نیست که هنگام هم در بعض از مرض ناقص می‌شود لیکن اکثر طول
نمیکشد که دوباره مریض سرد شده و منتهی بهلاکت می‌شود و در بعضی علامات حمی
محرقه بروز کنند که خشکی زبان و خشکی دهان و سیاهی و دندانها نیز سیاه
گشته عطش شدت یابد و فواق عارض گشته صورت حاقت هر دو الحق
اینجا هذیان روی دهد تنفس در اطراف نمی از او تا رمکث آهسته و قبه
از پنج الی ده یوم مریض بهلاکت رسد و بعضی از مرض شفا یابند و از علامات
حالت نقاهت حاصل بود در هنگام علامات قی و اسهال به گردند و بعدا به شیر
که تمام ایام بود و فواق متعدد ادام گردد و در هیچ وقت است که بعلل ترکیبات
دست دهند مانند سیمی دان و اعدام خصوص در دماغ و ریه و بعضی خراجات
ماننده سرخچه و التهاب الاطفال و غیره و گاه و دیده ورم یا زخم پدید آید و در تاول
باید دانست که ظهور علامات همیشه نحو مذکور نیست گاه علامات خطیر بعت و در
ابتدا بروز کنند و بزودی مهلک می‌شوند و هم که تا را اسهال روی دهد اگرچه اما
از ماده و با مجمع شود

دوام مرض — هر گاه درجه ثابت مهلک بود و با جمعه با شدت تمام است
علت کند و گاه تا یک هفته طول کشد و از بعض تجربه معلوم شده است که دوام
مرض بسته به قوه مرض است که هر چه قوه مرض بیشتر بود دوامش کمتر است
دوام ایام نقاهت عموماً زیاد و توجه زیاد لازم دارد که گاه عود و نکس در مرض
بهم رسد هر گاه در جنب شفا تجویز بعض الکلف حاله و مرض گردد چنانچه دیده
شده است که مستسقی و قلقمونیا و بعض امراض مزمنه جلیه پس از دوا شفا حاصل
شد

تشخیص — از ماده قی و اسهال و کم شدن و شدت مرض و زبان و فقدان نبض
و کبودی و تشنج و فقدان ادرار و صورت نمایان است مشتبه گردد و بیمار با مرض
دیگر مسموم شدن از ادویه محرقه خصوصاً ارسم الفار فقط علامتی است که
میتوان بمرض مشتبه شود چنانچه اگر متعددی از سم الفار رفع شده
جمیع بدن سرد و صورت و اطراف کبود گردد صورت تغیر یابد و حس
النفس عارض شود ترشحات بدن کم گردد قی و اسهال عارض گردد هر وقت بعض
مرار سیاه رنگ و بخون آلوده می‌باشد و این هر وقت بعض اسهال و تجربه ادرار
نیز هر وقت و سایر عوارضات رفع گشته خواهند شد
فقدان المعرفه — مرضی است خطیر و ضعف اشخاص مبتلا شده اکثر بهلاکت
رسیده اند در پیران و اطفال خطرش زیادتر است و در جوانان خطیرتر از زنان
است در ابتدای وبا هنگام مرض بیش از او اخر اوقات است حالت رجعت و فقدان
نبض و خطر مرض بعضی به حرکات حادث که باشد به بیماران و اطفال با نامید شفا

سبب — این مرض در هند بطور اندمیک همیشه است و گاه گاهی در سایر بلاد بطور
وبائی بروز میکند و لیکن بعد از وبای سنه ۱۸۳۲ هر ساله از این مرض بصورت جدید در همه جا
مشاهده میگردد و چنان می‌نماید که بعد از این مثل سایر امراض در همه جا باقی ماند برای همیشه
اختیار و سرایت این مرض را اکثر اطبا که در سایر اقالیم وبائی بیان کرده اند قائل شده اند که بعضی
بر آنند که یک باره سرایت بهم میرسد که سرایت آن مرض بواسطه او خواهد بود و بعضی بر خلاف
بر آنند که یک استعداد مخصوصی حاصل میگردد که باعث بروز این مرض میشود لا سبب اصلی این
مرض فهمیده نشده بسیار مشکل است چرا که اغلب مشاهده میشود بروز او در بلاد مختلف العرض
مختلف الوضع و در اختلافات هوا قلیلی میشود و بعد یک شیئ مخصوص را اگر پیدا کنند و میگردد
در هوا او را اکنون و لیکن درست بوجود او یافت نشده است و باید دانست که اثر وبا نه تنها
در انسان است بلکه در بعضی از حیوانات بخصوص حیوانات شاخ دار و مرغهای خانگی اغلب
از این مرض متاثر میگردند عموما بروز وبا در هیچ جای دفعةً نیست بلکه بعضی امراض مانند
نوبه و ذو سنطاریا و اسهال معده قبل از بروز او چندی شایع میگردند و چنان است
که بعضی اسباب استعداد بروز این مرض را بیشتر میکنند و بعضی سبب حصول او میشوند
از قبیل اول هستند اجتماع زیاد و حبس هوا و تعفن مرطوب و نم و وقوف و فقر و فاقه
و افراط در کارهای صعب و از قبیل دوم مذکور شده اند اثر برودت و خوف و افراط در غذا و غیره
و سوء هضم

علاج — آنچه در وبا در این جا مذکور شده است در این مرض استعمال کرده اند و بهترین
معالجات که در این مخصوص بارها آزموده اند و از تجربه معلوم گشته است که یک طریقه
[illegible]

مخصوص برای علاج او نیست و علاج مختلف میگردد موافق اتفاقات و علامات مرض در
هنگام اول باید مریض در بستر باشد و پرهیز از همه چیز کند و حقنه صمغ یک روز در میان و
صمغ مجرب شده و تریاک بخورانند و حقنه کنند با مورفین و ضماد محرک بر ساق پا اندازند
اگر که نبض قوی باشد و صلب گرم بود و کثرت مزاج باید چند زالو بر بطن وضع نمایند یا مقعد را کمی خون
بگیرند و بر خلاف اگر ضعف بود و نبض ضعیف باید اشربه معطره مجرب شده اند بود و به جهت
قی خصوص شربت اثر یک روز در هنگام اول و در هنگام دوم همین دوا متغیر
اند بعلاوه مغز از ایپکا کوانا و مسهلات ملح ایپکا کوانا در وبای سنه ۱۸۳۲ اثر خوب داشت
و در وبای سنه ۱۸۴۹ مفید بود و همچنین است مسهلات و چون استغراق قوی و اسهال
زیاد با علامات عصبیه بروز کرده و نبض بسیار ضعیف بود اشربه منعشه مانند مطبوخ
گرم نعناع و بابونه و قهوه و چای و به شراب و الکل و عرق و زنیان تجویز نمایند و نیز متعهد
است استعمال داروهای که از نباتات دارند مانند از نباتات و تحریک جلد کنند از دلک خشک
با محرک و ضماد خردل و حرارت مصنوعی که گرمی آب گرم که در اطراف مریض گذارند و کیسه
ریگ گرم و آب گرم بر اطراف مریض گذارند اخراج دم در این وقت بسیار مضر است و هم
باید دانست که اخراج دم تقریبا محال است بواسطه آنکه در عروق منجمد و غلیظ است بعضی
دوای دیگر استعمال شده اند مانند جنتیانا و کلرفرم و نمک طعام و لاودانوم و برای قطع
اسهال حقنه از نمک جوهر و زرنیخ و نمک و مهر چه برای گرم ترکیب یافته دوا
را کمتر استعمال کنند و بعد از آنکه یکی بهبودی گرفته فقط اشربه ملایم و کمی ترشی موثر شده
چون حالت کم ناقص باشد و کمی صحت در اطراف باید منعشات را ترک کنند
و مقویات داده به خلاف چون حرارت بدن زیاد گردد دوا را جنب و رم یک دارند

و فصد کنند و لیکن در اخراج دم باید زیاده فرق باشد و کم اخراج کنند در زمان دوم
هنگامی که ضعف بر مریض مستولی شده باشد مقویات بخصوص کنه کنه نافع است
از برای رفع تشنج دلک کنند و کمادات گرم بر بدن و اطراف را به پا کنند و کلورفرم
لذا برای برطرف کردن این مرض آنچه چیزی بیان شده است قرنفل و دیگر و استعمال
کافور و غیره همه بدون حاصل و فایده مانده اند

hydro-enterorrhée — هیدرو انتروره یعنی سیلان رطوبت از امعاء

گاه یک رطوبت شفاف بدون اینکه صفرا یا مخاط داخلش باشد از مقعده خارج
میگردد چنانچه [illegible] صاحب در یک سالی بدین مرض مبتلا گشته و دیگر صاحب
طبیب مریضخانه بزرگ [illegible] بعد از [illegible] چند روز مبتلا بدین مرض
بود و [illegible] بزرگ هر وقت [illegible] مبتلا به این مرض میگردید و دوام
این مرض بسیار است اگرچه [illegible] چند ماه مبتلا به این مرض بود و این اسهال
همراهی میکند با هیچ وجع در بطن و لیکن مریض زود ضعف بهم میرساند و زود لاغر
میشود و اکنون معلوم نشده است که این رطوبت از چه آلت ترشح است اگرچه
بعضی بر آنند که این رطوبت از غدد [illegible] و لیکن این قدر [illegible]
احتمال [illegible] این مرض [illegible] اسهالی که در مستسقی عارض میگردد و رفع
استسقا میشود چنانکه گاه مستسقی مبتلا به اسهال میگردد و رطوبت زرد رنگ
صاف از [illegible] خارج میسازد و بطور انتقال رطوبت مترشحه زیر جلد
یا عروق صفاق رفع میگرداد

علاج — [illegible] فقط از مقعده
دفع کرده

دفع کرده ایپکا کوانا بدهند و چون یقین حاصل کرده مسهل بدهند و چون از هر دو طرف خارج کرده
مقویات معده و کمادات و [illegible] مصرفات [illegible] بکار برند

در سیلان رطوبت از آلت تناسلی زنان

از رحم چه در حالت [illegible] چه در هنگام حمل گاه رطوبتی سیلان میکند که در هر حالت باید رطوبت از
آلت خارج میگردد و باید در جوف او تجسس نمایند اگرچه [illegible] است و در بعضی زنان دیده
شده است که تا چند سال قبل از زمان [illegible] حیض [illegible] رطوبت [illegible] دفع شده بدون اینکه
هیچ اختلالی در مزاج ایشان بهم رسد و از اعراض مرض است رطوبتی که از زنان حامله بخصوص در
ماه‌های آخر حمل دفع میگردد [illegible] رطوبت یا [illegible]
[illegible] است اگرچه اغلب در وقت خواب و هنگام راحت خارج میگردد و [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] این رطوبت که بدون وجع و تشنج رحم است [illegible]
در [illegible] آب [illegible] در میان اطبا اختلاف است بعضی میگویند این رطوبت از مشیمه ترشح
[illegible] است و [illegible] میگویند که [illegible] رطوبت از [illegible] رحم است که [illegible] در میان
[illegible] جمع میگردد و [illegible] خارج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علامات این مرض در هنگام حمل و رحم

جهت اجتماع رطوبت در رحم [illegible]

رحم لاعنق رحم منه هو میکرد و بواسطه ورم آنست یا تهیج عنق یا بواسطه انضمام و یا بکنه فتا
خارجی و یا بواسطه طبیب دیا قطعه غول منجمد و یا مخاط غلیظ و بعضی هم گفته اند که عنق رحم منه هو
میکرد و بواسطه تشنج او در این صورت چون مقداری از رطوبت در جوف رحم جمع شود حجم او به نسبه
مقدار رطوبت زیاد گرد و ثقالت زیاد برا شده و احساس ثقل و تمدد در کشاله ران و کمر شود
و چون بطن را لمس نمایند یک ماده حجم محدب در خط وسط محسوس که از قریب برآمده است که در محیط
شود و از لمس ماده رطوبت حس تموج شود و چون گشت بمهبل برند و عنق رحم را لمس نمایند مورد
حرکت باین ماده داد و حیوان معلوم گردد که رطوبت در عنق الرحم است علت منه هو است تشخیص
هرگاه مرض حامل دانسته باشد و هرگاه این مرض مرکب با یکی از امراض خطیره نباشد فوری بقه باشد
در مرض احساسی نکند مگر آن علامات راکه حالت میگوید از بزرگ شدن شکم از ماده که چون فشار
رحم و حمه چون درست حرکت نکند و تهیج در اطراف سافله پیدا شود به از مدتی رطوبت بیرون که
خارج گردد و بتدریج و به دفعات و نادر است که رطوبت خارج شده یکجا رقیق بود و اغلب مخلوط است
از رطوبت مخاطی و قطعات خون غلیظ یا رقیق و بعد از خروج رطوبت رحم بتدریج بحال طبیعی عود
میکند و اکثر حب اصح باطراف شده هم تقاضای است و الا دوباره عود کند
تشخیص — مشتبه میکرد و با حمل و با حمله اصعبه رحم و کیسه مبیض و استسقاء زقی و ابساط
مثانه از تمیز داده میشود از حمل بواسطه عدم حرکات و عدم صوت قلب جنین و وجود تموج
در حرکت و تمیز داده میشود از اورام صلبه رحم باینکه این اورام صلب و محدب و دراین مرض مایعه
و از استسقاء زقی تمیز داده میشود باینکه در استسقاء تموج ظاهر و دراین مرض عمیق و متغایر است
و نیز در استسقاء رطوبت منتقل شود بخلاف دراین مرض که رطوبت ثابت و برقرار است بلکه
ماده در وضع در خط وسط و لمس از مجلس تمیز میدهد هم مرض را هم بواسطه لمس از حمل

وانه اتفاق کسی تمیز میدهد هم مرض را از امتلای مثانه بعد از تمیز مرض باید شناخت وسبب
را بواسطه لمس با انگشت و آینه مهبلی و این معرفت لازم است هم برای تقدمة المعرفه و هم
برای علاج
تقدمة المعرفه — جید است چون رحم سالم بود و عیب است هرگاه رحم مبتلا بیکی از امراض
الم بود
علاج — عبارت از دفع رطوبت شود درابتدا با استعمال و فتیله نمایند تا عنق رحم باز شود بعد
یک با میله استفنج خشک در عنق رحم تا بتدریج عنق رحم را منبسط کند وگاه فتیله در بطن و جهت
خیز یا حرکت نمودن برای دفع رطوبت کافی است وگاه یک میل مجوف در عنق رحم داخل نمایند
جای آن نمایند در صورتیکه خطر مرض زیاد بود شرط نمایند و از دفع رطوبت باید کاری شود که دیگر مرض
عود نکند و از برای این کار راهی بجنبد و تحریک رطوبت دیگر نمایند
لا اجتماع رطوبت در رحم هنگام حمل — این نوع استسقاء رحم عبارت است از اجتماع
رطوبت مشیمه زیاد از عادت اسباب این زیادی ترشح اگرچه نامعلوم است ولیکن در بعض
اوقات همراه کمی است با عیبه ورم که رحم را و مشیمه عیبه است با استسقاء جنین
نادر است قبل از ماه پنجم و اغلب بروز میکند در حمل توأم و هم عارض میکرد از بعض امراض
خصم از علامات او است که شکم بر خلاف بسیار حجیم گردد که در ماه ششم یا هشتم بزرگ
بطن زیاد بشود که چون در ماه نهم که جمیع جوف بطن را بگیرد جواب حاجز را بالا برد و لهذا اتفاق
میافتد که ضیق النفس و اوجاع گردد و بجهت بطن کم رخاوت پیدا نشده که احساس تموج نماید
آن شود که کرباسی رطوبت در صفاق بطن و لمس از تمیز بطن و رفتار اعضا در صعب و دایل
و جنین شده از رطوبت و علامات که از لمس عنق حاصل میکرد در بکود و از استسقاء تمیز داده

میشود و استسقاء و ملا غایه رحم اغلب موجب سقط میکرد و گاهی از اوقات حمل با تمام
میرسد و اطفال کوچک و ضعیف میباشند بعض از اوقات طفل در بطن میمیرد و بعد از
جنین خارج میکرد و این مرض که اغلب از برای جنین بخطر است که وزن را صنعه
میکند به فوق رحم و بعد از وضع حمل بسبب الم بواسطه رخاوت آلت و کثرت علاج
از برای این مرض نیست اینجا بگویم انبساط رحم که زیاد بود که اضطراب زیاد شود و عدم هضم و تنفس
منع یا عسرت بهم رساند آب مشیمه را خالی نمود از مثقوب کردن مشیمه بواسطه فرو بردن اسباب
از عنق رحم در جوف او و یا از خط سفید اما طریقه اول البته بهتر است
فصل دوم از ترشحات مرض در ترشحات مخاطیست
رطوبت مخاطی که زیاده از حالت طبیعی ترشح میکند و زیادتی ترشح این رطوبت را قدما نزله
نامیده اند قدما درباره این امراض با چنین یک خیال بد اعتقاد داشتند که از اینها نیان و
پیروان ایشان بران بوده اند که مادهٔ در دماغ بهم میرسد که از آنجا جاری میکرد و یا سبب
یکی از اغشیه مخاطی و ما از عصر حکمی به بعد اطبا رطوبت مخاط را این تخصیص
نموده حیاءا بهتر بهم رسانیده که این طبیب بزرگ برآن شده که در غشاهای مخاطی تلف
مخصوص بهم میرسد که رطوبت او زیاد از حالت طبیعی مترشح میکردد یا انکه جنس غشا
مخاطی تلف میکرد و از تغییر در رطوبت مخاط و معاصرین اگرچه متفق اند که این
مرض بسته است فقط بعیب فوق امتحان ما در طبیعت او مختلف الرای میباشند
که بعضی برآنند که نزول حاصل میشود از ورم حاد یا مزمن غشاهای مخاطی و بعضی برآنند
که در نزول ورمی در غشا بهم نمیرسد و طایعین این فرق اینک اکثر انها در بیان حالت مانند
نزله عبارت است از زیاد شدن ترشح رطوبت مخاطی از غدههای مخاط بدون آنکه بالفعل ورمی

در غشاهای مخاطی باشد قدما در حمیات این زیادتی رطوبات مخاطی را جمیع بعض از حمیات میدانستند
و به اجزا اخلاط متعفنه بعد از ان حمیات نزله و بلغمی و زکام در حال نزله وقتی میخواهند که این نزله
که در غشاهای مخاطی قصبه و بلغمی در روده که وجود مرض در انجا هست تقدمه میبود و اگر رجوع بکنیم
بتعریف این مرض خواهیم دید که از ایشان را بلغمیه است خواهیم دید که این حمیات بلغمیه و نزله که ایشان
یک مرض مخصوص میدانستند امراض مختلفه که بروز میشد در یک زمان بعد است و در
حالت نزله ایشان که ورم و در حلق و در حلق و قصبه بهم میرسد این آلات اصلی بعد اند
و این علت یکی از علامات و اقسام مرض دیگر بوده اند و این حمیات بلغمیه را ایشان یعنی تنفسیه
تعفنیه امروز تقول مرلیمیر میگویند قدما اغلب اوقات نزله میخواهند نه به واسطه انکه مجرد
در مخاط بهم میرسد بلکه بواسطه یک سببی خیال که نزله مناسب نشود و علامات متعفنه شده و ایشان
و نزول بخصوص ایشان ملاحظه نمی نمودند اگرچه اغلب اصلا میباشند و بعض از اوقات صحیح
میکردند از و رمی حاد که بعد از رفع شدن یک اثری در مخاط میگذارند که ترشح طبیعی او
حسب العاده زیاد میکرد
علامات — نزله شناخته میشود از سیلان رطوبتی بیرنگ و لزج که بتدریج غلیظ و زرد یا سبز
رنگ گشته بعض اوقات لیکن در صورتیکه نزله است حاد یا مزمن گرد او بهم رساند
گردد و این رطوبت اغلب بیبو یا متعفن و بیشتر هنگام اعضا وگاه ترش است چون
با ذره بین ملاحظه نمایند گاه رطوبت همرنگ homogène لیکن بسته است
وگاه حاوی گلوله ها را نمایند گلوله های ریزه و یا بواسطه الکحل نمایند و رطوبت از
هم جدا میشود وگاه کدر است و سیلان رطوبت مخاطی همراه میکند با اشتعالات مختلف از حیثیت
مخاط مبتلا شده و از حیثیت زیادی سیلان و از حیثیت دوام مرض اغلب این مرض بدون وجع و گاه

با حرارت و خارش در موضع ناف بدون حس و اینکه تب عارض شود بسیار خفیف و مرات
اینکه جریان رطوبات زیاد و تمام اینها رنگ باخته و قوی ضعیف شود عضلات رخو گشته
عمل هضم مختل گشته گاه صداع و قی روز نمیخوره و مریض از هزال و تحول بهلاکت میل
رفتار این امراض بسیار مختلف است در گاه ماشده بهبر یابند بدون یعنی دفعی و گاه بعد
او ارض رحمت و رجعت مبهم است خصوصا چون این مرطوب بود و به جهت واسطه
است که نزول در پائیز و زمستان شدت گشته و در بهار کم فخفت یابند یا بکلی
رفع گردد و دوام این امراض نیز مختلف است نادر است که از یک هفته کمتر بود
اغلب بکرات عود کنند و لیکن بالت از زمان افتد و در این صورت دوام مرض نامعلوم است
بی آنکه هیچ ضلع در جمیع بهتر باشد و گاه طبیعی گردد که رفع خطیر خواهد بود از عدم حس سیلان
رطوبات بغتة و اختلاف آن که در شدت و ضعفش بهم میرسد تمیز مینماید این امراض را از
اورام اغشیه مخاطی بعلاوه مذکور نمیداریم که اغلب علامات این مرض هیچ ضلع در شدت
معلوم بهم نرسانند بر خلاف دوام که گاهی از اوقات نزول همراهی کنند و یا علامتی
باشند از مرض دیگر در صورت هزال تب عارض گردد و یا آنکه همراهی کنند با وجود
و یا آنکه رطوبات مترشحه مخلوط باشد بخون بسیار اندک و یا در او ملاحظه گردد خطوطی چند از ماده
ریمی اگرچه تشخیص رطوبات مخاطی در این اغلب مشکل است و لیکن چون رطوبات رقیق و شفاف
بود و مخلوط با آب گرم در بینی داده میشوند از آن که بلغمیه و کدر است و با آب مخلوط
میگردد علیه مرکب شود و اما چون رطوبات مترشحه قوام مخاط و رنگ ریم را داشته باشد
در تمیز اشکال که بهم میرسد در این تمیز او ذره بین و کیمیا استعمال نماید و آنچه
آنکه سابق مذکور داشتیم اگر رطوبات بعضی از مخاط و در اجزای است و کلیوها از آن ماده

رحم و لهذا در این مکوله ها ذکر است مانند مکوله های ریه اگرچه بعضی کمتر و از کیمیا نیز چیز
فایده اکنون درست نیامده و بقول مولیوراز فقط از ملاحظه میتوان تمیز داد که مخاط
خالص است و مخلوط است با ریم که چنانچه اگر مخاط رقیق بود و به ون آنکه رقیق باشند با ریم
باشد چون با آب مخلوط کنند رنگ آب بلغمیه و ریم نیلوفری گردد و در او زیاده از حالت طبیعی
معمول شده و کرد معلوم است که مخلوط است با ریم تقدمة المعرفه این امراض مختلف
میشود از شدت و ضعف او و مقدار رطوبات مترشحه و دوام مرض و موافق مکان و کیف
این امراض عارض گردند در اشخاص لنفاتیک و در زنان و اطفال و کسانیکه بواسطه
امراض دیگر ضعیف شده باشند و آنان که در سته صرور به اختلاط کنند با جمله بیله و بیه
زنده که نا منه ممر این امراض مختلف گردد باختلاف سن چنانچه در اطفال اغلب مخاط
بینی و چشم و امعا مبتلا گردند و در اشخاص بزرگ معده مبتلا میشود و شیوخ مبتلا گردند
بنزله مثانه و قصبة الریه و زنان خصوصا بنزله مشیمه رحم و مهبل چون اغلب
مرض همراهی میکند با جمع [illegible] لزوم استعمال ادویه منضج ورم و برای رفع آن اغلب
ضمادات و معطرات کافی است و اما چون حرارت بهبود نرسد مستعمل از ادویه صدری و مقویات
و معطرات و ضمادها و صموغ تقوی بخوردن و شستن و بخور و هرگاه لازم گردد
و حکم شود محرکات روی آن کنند

برن کرد [illegible] [illegible] از نزله ریه

نزله ریه

عبارت از فرد رمحی است از پیلیان از نفخ مخاطی مرکب از چرب و با گشش و زجاجی و مخلوط با جباب های
هوا داین ترشح حاصل میشود بعد از ورم در مخاط ریه و این مرض منقسم میگردد بحاد و مزمن

قرع مرض — بسیار نادر است که ترا ان حالت قصبه را در مرض امتحان نمود و آنکه بیان است
که در مرض مخاط به قدری قصبیع و نرم میگردد و در بعضی مواضع قرمز میگردد و میگوید که این
مرض میانه امتلای ناقص و امتلای دم است

علامات — اولا در صورت حادی ابتدای مرض بغتة است که عسر التنفس عارض شده و حس
خفگی در سینه معلوم شود و سرفه ثقیله که با عسرت زیاد و با اضطراب و قی عارض شود صوت قرع
بالت طبیعی است و از سمع بالمعار [illegible] او گاه مرطوب در جمیع سینه شنیده شود و بعضی
بواسطه طول حرکت که صورت کبود و صورت او لهذا عرق عظیم کنند بسیار تغییر یابند اطراف
سرد نبض صغیر و غیر منتظم گشته عرق سرد به بدن نشیند حالت عارض گردد مریض ضعیف
زیاد بهم رساند گاه غش کنند و گاه در وقتی که گویا مریض میخواهد بهلاکت رسد مقدار زیادی از
قذف بلغمیه اندک و شفاف بکشش و مخلوط با هوا تجربه بلغمیه به نخ متصل در آب از دهان
خارج شود و این رطوبات بواسطه حملات سرفه خارج شود و یا بدون سرفه و قبه آن
که گویا قی میشود به هیئه که تا چند ساعت و چند ساعت مرتب یک روز رطوبات مع الاتصال
خارج گردد و دیده شده است که از یک الی سه کیلوگرام از این رطوبات خارج شود با وجود
این علامات خطیر معمولی عارض گردد اغلب بعد از خروج رطوبات مریض بحالت صحت رجعت کند
و بعضی اوقات تا سه روز قدری ضیق در سینه و سرفه و بعضی از اینها خفگی باقی میماند و احتمال
حرکت در کلوی میشود و اشتها کم شود و مریض بسیار کسل و خسته میماند و دفعه صحت کامل بعد به وطا
مرض بسیار عود کند و عود این مرض اغلب پس از چند ماه الی چند سال است و معلوم است که اگر
فاصله ها حملات قریب باشد و مقدار رطوبات مخرجه زیاد بود هزال عارض گشته و علامات حارق
بروز کند و لهذا این انتهای بسیار نادر است و میتوان گفت که این مرض منتهی میشود اول بعد بهبود

نقاهت و این انتها اکثر است و اما هرگز بواسطه استسقا در هنگامی که مقدار رطوبات
مترشحه کمتر باشد که جمیع مجاری قصبه را مملو کند ثانیا علامات مرض در هنگام ازمان این مرض
در صورت ازمان که بعد از صورت حاد عارض گردد اغلب معلوم میشود از دوام حالتی که طاریه
که در ورم مزمن مخاطی اگرچه ورم رفع گردد و اما رطوبات مانند آنکه در هنگام مرض سیلان
کنند و همراهی کند با سرفه و عسر التنفس و در المعار تر و خشک و مریض همیشه گرفته دو در
این مرض است که دیده میشود در هنگام شب پیدا از قضا که یک رطوبت بیاض البیض با حس
خفگی و عسر التنفس و سرفه از سینه خارج گردد و نادر است که علامات بطور آنکه در
صورت حاد مذکور شد بشدت نماید و لهذا فواصل حملات بسیار قریب است که اغلب هر روز
در ۲۴ ساعت عارض گردند و اغلب در ۲۴ ساعت از یک الی دو کیلو رطوبت خارج
شود و با وجود خروج این مقدار زیاد از قذف مریض تا مدتها سالم میماند و اما چون در مرض طول
بهم رساند اوقات قلبیه در مریض پیدا شده که لون زرد و باخته و قوی کاسته و عسر التنفس دائمی
گردد و هزال عارض شده اشتها کم گردد و عمل هضم مختل شود و بواسطه حار دق مریض
بهلاکت رسد و گاه مرگ او در واسطه انسداد رطوبات مترشحه و گاه بمرض دیگر مانند
ذات الریه و غیره حالا این مرض بسیار رطوبی و نامعلوم است تشخیص

تشخیص — نزله حاد و مزمن از ورم مخاطی فرق بهم رساند اولا بواسطه عوض
بغتة ثانیا بواسطه رطوبات مخرجه که بیاض البیض است ثالثا بواسطه خروج رطوبات بمقدار زیاد
در مدت قلیل چهارم بواسطه رفع علامات بغتة این مرض شباهت دارد و ... بر با ذات الریه
[illegible] مرطوب و باین واسطه اغلب اطبا این مرض را از هم تشخیص نمیدهند
و لهذا خواهیم دید که علامات این مرض از هم فرق دارند و رطوبات مخرجه در ایشان بسیار

و مبادرت به مباشرت النفس است و ترک غذا و مرض و علامات عمومی و بعضی ایشان مسهولات [illegible] مرض
و از سایر فرق میتوان داد

تقدمة المعرفة — در صورتیکه حاد بوده خطرناک [illegible] اکثر اوقات منتهی [illegible] و اکثر اوقات [illegible]
خارج شود لهذا صورت احتیاج [illegible] و در صورت [illegible] این مرض خطیر است زیرا که [illegible]

سبب — عارض گردد در سن [illegible] و در اشخاص [illegible] و بلغمی مزاج [illegible] صاحبان [illegible] از اسباب
محسوبست [illegible] و رطوبت [illegible] و حرکات [illegible] بخصوص [illegible] مرض [illegible]

علاج — در صورت [illegible] مرض چون مرض [illegible] عارض گردد [illegible] بود [illegible] تقویه [illegible] لهذا
بعضی از مصنفین [illegible] و فصد کنند و اما چون عروض مرض غالبا در اشخاص ضعیف المزاج است [illegible] در حمی [illegible]
[illegible] لهذا [illegible] در صورتیکه مریض جوان و نبض قوی باشد [illegible]
فصد [illegible] که اگر نفع [illegible] فصد را [illegible] کنند والا [illegible]
کرده [illegible] ترجیح داده که چون [illegible] و حرکت [illegible] آید [illegible]
[illegible] که [illegible] خارج گردد [illegible] مریض [illegible] باشد که
مریض را [illegible] که [illegible] به [illegible]
که از [illegible] مرض منصرف گردد و نیز مستعمل است [illegible] و [illegible]
مطبوخ [illegible] و [illegible] در [illegible] مصرفات [illegible]
مستعمل [illegible] و [illegible] و مقرحات [illegible] در صورت [illegible]
عروض [illegible] مرض [illegible] مریض [illegible] و تقلیل [illegible]
[illegible] و [illegible] و نیز [illegible] و دافع [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] قطرات [illegible]

دیگر اینکه

[illegible] چون صورت [illegible] گردد [illegible] دیده [illegible] کنند
در سیلان رطوبت [illegible] از جهاز [illegible] gastrorrhea

عبارت از سیلان رطوبت [illegible] از [illegible] و خروج آن از [illegible] و [illegible] بحسب [illegible] و صورت
[illegible] تغییر [illegible] مخاط معده [illegible]

علامات و رفتار — [illegible] گاه [illegible] و [illegible] که [illegible] و گاه
[illegible] رطوبت خارج [illegible] و [illegible] بعضی [illegible] با ترشی [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] از [illegible] و این رطوبت خارج [illegible] قبل از [illegible]
در میان روز [illegible] از [illegible] و در [illegible] اوقات [illegible] رطوبت
[illegible] خارج [illegible] مرض [illegible] اوقات [illegible] حالات [illegible] گاه [illegible]
[illegible] و [illegible] معده [illegible] از [illegible] از
[illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] صحت [illegible] که [illegible] که [illegible]
[illegible] عروض [illegible] و گاه [illegible] مخصوصا [illegible]

حال و انتهای مرض — اگرچه این مرض میتواند رفع گردد [illegible] خطرناک [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] این مرض [illegible] سرطان [illegible] و در [illegible] سرطان [illegible] از [illegible]
[illegible] که رطوبت [illegible] خارج [illegible] و [illegible] سیلان رطوبت [illegible]
سرطان و عروض از او [illegible]

تشخیص — [illegible] که گاه این مرض [illegible] سرطان [illegible] این مرض [illegible]
علامات [illegible] سرطان [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] از [illegible] چون مرض [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] در [illegible] اگرچه [illegible] از علامات [illegible] تشخیص [illegible]
[illegible] برحسب [illegible]

تقدمة المعرفة — اگرچه مهلک نیست [illegible] العلاج است

سبب — اگرچه سبب [illegible] معلوم نیست و لیکن چنان [illegible] در مردان [illegible] از زنان و در اشخاص [illegible]
[illegible] اغذیه [illegible] و گوشت [illegible] و میوه‌های ترش [illegible]
[illegible] که [illegible] شراب [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible]
رطوبت [illegible] و گاه [illegible] و اختلال [illegible]

علاج — [illegible] معلوم است که [illegible] اغذیه [illegible] دفع [illegible]
میکرده‌ام [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] مرض [illegible] از استعمال مقویات
که [illegible] شراب [illegible] و لازم است که در [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] استعمال [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] و [illegible] در آب [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] ترياق [illegible] از [illegible] شراب [illegible]
[illegible]

در اسهال [illegible]

اسهال [illegible] — [illegible] سیلان رطوبت میکردند [illegible]
[illegible] و طبیعت [illegible]

علامات — اسهال [illegible] رطوبت [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] صحت [illegible]

[illegible]

[illegible] میکرده [illegible] همراه [illegible] که [illegible] و [illegible] همراه [illegible] تقدمة [illegible]
طبیعی است و گاه [illegible] عارض گردد [illegible] از علامات [illegible] مرض
است که [illegible] ضعف [illegible] که [illegible] اسهال و گاه همراه [illegible]
[illegible] که رفتار مرض [illegible] رفع [illegible] اتصال [illegible]
[illegible] این مرض [illegible] است

تشخیص — تمیز داده میشود از [illegible] و [illegible] تقدمه [illegible]
[illegible] از تغییر [illegible] تمیز داده میشود از اسهال که [illegible]
[illegible]

تقدمة المعرفة — مرضی است [illegible] و نیز در [illegible] که در
[illegible] عارض میگردد

اسباب — عارض گردد در جمیع [illegible] بخصوص [illegible] و [illegible]
[illegible] از اسباب [illegible] عروض اسهال از [illegible]
[illegible] عرق [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] هوای [illegible] عارض گردد [illegible]
در اطفال [illegible] عارض [illegible] بیرون آمدن دندان [illegible]

علاج — [illegible] مناسب [illegible] و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] کنند و
تریاق [illegible] است [illegible] در
[illegible] استعمال [illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] از تغییر [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] تغییر [illegible] و
سبب [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] کفایت [illegible]

طمث نفسیه

عبارت است از سیلان رطوبات نفسیه از فرج بعد از وضع حمل باستثنای معتدل اثر رحم ظاهر از آن و بعد از آن که ماده ای که باید زایل گردد

تشریح مرضی — علمای معظم در زمانیکه طمث نفسیه داشته و مرده اند در آلات تناسلی کیفیاتی یافته اند بعضی گفته اند که رحم با حفظ منقبض یا قرمز گردد و لیکن اغلب از این حالات یا جسته و نفسیه است و اکثر رطوبات اغلب در مهبل جمع شده در رحم است و گاه از جوف داخل و اندام رحم و بعد از آن از خروج

علامات — بر دو نوع است موضعی و عمومی علامات موضعی از الات ظاهری است و آن سیلان کثیفه رطوبات حامل نفسیه یا زرد یا سبز رنگ بد بو و این رطوبات گاه رقیق و گاه غلیظ البعض و کثیف است و بعضی که نقاهتی کم و بعضی خطوط خون رنگ با رطوبات آبی در او بهم و با آنکه کم گردد و یا شبیه به شیر و ملمه گردد و لیکن هر سه تغییر رنگ در این رطوبات فهمیده شده است و بعضی علامات مرضی که در ابتدا و در طول ترکیب مرضی است با حالت ورمی و لیکن چیزی که این مسئله را تحقیق کند در دست داریم و همه از رطوبات مخرجه مختلف است و بعضی زنها قدر کمی است و در بعضی سیلان رطوبات مع الدوام و کمتر است که طبیعت از محافظت کمال مانند آنکه در طمث که عادت از همه رنگ و صفات طبیعی و ترکیب و همه اوراق طمث نفسیه مختلف گردد در حال یکسان چنانکه هوا با رطوبت و باعتدال بعضی از آنجا و قرب زمان طمث عموما مدت از دیاد رطوبات میکند و در حال وقت حالت جایش بعضی از آن علامت و بعضی زنها احساس سکینه میکنه در فرج و ثقلی در بطن اسفل و تمدد و کشیدگی در کمر و ران و جزو اعلی رانها و در کمر و ملی که جز و چون این وضع را ملاحظه کنند دیده میشود که فرج سرخ و جسته در خود مهبل جنان است که وسیع تر از حالت طبیعی است و غشاء مخاطی او جسته و کبود و عنق رحم متهیج و فقه او میکن اسیلان رطوبات رحم باز است دهانه فرج و جزو اعلی رانها با علامت صدورت رطوبات مخرجه قرمز و گاه بجرد جسته و مذکور شده است که این زنی جسته ای در کلام شیته و بعضی از اوضاع و بعضی بر خلاف میل معلوم طالبی کنند و ما این مرحله بعضی تر و اطبائیکه این فقره را مذکور داشته اند در مزاج مرضیه انتقال ذکر کرده اند

علامات عمومی — چون طمث نفسیه مدتها باقی ماند زنها جسته و کثرت به فشار رخوه و قوت آن کم گشته بحالت ضعف افتد و اغلب رنگ شود از بروز تمدد و اوجاع عصبیه در همه بدن اشتها کم گردد و با آنکه اغلب اوقات روز معین گرفته غذا ایمر مانند او اعراض برگشته معده عطش ملکی و سال گردد و گاه اشتها

بالیت

با شیاء غیر ما کول شود مانند زغال و خاک نفس تنگ گردد طپش قلب و صداع عارض گردد و جز طمث گردد و بیم بود و یا غیر منتظم شود بالاخره حبتلا گردد به بیمرض جمیع علامات که بعد از این مذکور داده

منال محتلفه رفتار و دوام مرض — علامات مذکوره فرق ملاحظه کرده به جات مختلفه در اغلب از مرض و لیکن با نهایت تحقیق میکنند که بحسب حالت از این مرض را که در حقیقت حالت عمومی مرض است و بعضی از اوقات مخصوص وقتی که ابتدای مرض بغتته و قدری بود بعضی علامات بروز نماید که دلیل را به جهت تحریک از جانب چکه فرج کاهی نمیشود که بجهة آن امتداد نمود مرض در اوراد کمی با صبر و حس حرارت در مجاری بیمالی و همچنان احساس شود و حس درد و نگرانی زیر از درد و اسیف و درد ابتدا از رطوبات هر شکه رقیق و دلی از جسته و فشار مجامعت بعد از قدری کدر گردد و بالاخره بعد از جسته و روز دیگر رطوبات خشک شود یا مبدل از آن گردد و دوام مرض مختلف است که گاه چند ماه و گاه چند سال و گاه مادام العمر است و در آخر سیلان رطوبات که مع الدوام است انحتوده تسکین بهمرسانند از جسکیت مقدار و لون و بو و کیفیت که بجهة این تغییرات را بچربه و ملاحظه شرایط حفظ صحت نمودن است اوله باشد که بروز مرض بطور نوبه بعد و هم دیده شده است که بجهة بدل ما طمث گردد

ترکیب و انتهای مرض — اغلب انتهای این مرض شفا است بطوری که گاهی رفع میکردد و در دختران پیر از علوم طمث و در زنان پس از وضع حمل و غیره مذکور شده است که طمث نفسیه رفع شده پس از عروض اسهال و عرق و افزونی سیلان بزاق و عروض مرض حاد اگرچه شنیده شده است که این مرض منتهی گردد گاه به هلاکت و لیکن بعد از حفظ ما صادر نخیال انتها داده و لنه است در شهر که انها چیکه بذکر نموده اند و اخطار ترکیب با مرض آخر این بعد است و گفته اند از طمث منع میکرد و بعضی اعراضی در مهبل و رحم مخصوص چنانکه این مرض بجایی و سرطان او مرض او ممکن است و حالت و همچنین گفته اند که این مرض در بعضی از زنان مدت عقیم گردد و هرگاه حامله گردد طفل ضعیف زایید و گردد و با هیچ یک از این اعتقادات بنا و پایه ندارد اگرچه بجا این مذکورات در صاحبان طمث نفسیه مشاهده میکردد و باید چیزی به مزاج ابتلا و وراثت بیشتر مربوط است تا به طمث نفسیه هم که از انعقادات کامل معلوم شده است که از مجامعت مردی که با اینها جماع کنند ضرری داشته باشد و مبتلا بسوزاک گوید اگرچه این مسئله از نظر علم خیلی خوب است و لیکن از نظر خانواده صرفه نمیتوان بجهت اینکه حرمی نامه حرج

تزدیک را طمث نفسیه همراه و جزیان طمث نفسیه در فرو رفتن طرف طولی گشته و با آنکه طبیعت تکمیل مطابق با سیلان شده باشد گرچه رفع او بعضا از قبیل ضرر باشد

تشخیص — امراضی که مشتبه میشود با او چند مرض است که عارض شود در فرج و مهبل و رحم و مورث سیلان رطوبات نفسیه یا زرد یا سبز بمقدار کم یا زیاد گردد و لیکن تمیز داده میشود از طمث نفسیه به ملاحظه رفتار و علامات و بخصوص به لمس یا انگشت و نظر با اسپکلم مهبلی و تمیز دادن طمث نفسیه از جریان رطوبات سوزاک کاری است مشکل و محتاج به تدبیر است از چنین امراض که از سوزاک است و حیات چنانکه در مبحث سوزاک به تفصیل ذکر خواهد شد

مقدمة المعرفه — اگرچه مهلک نیست و لیکن بالاخره مزمن و رنجیده است

اسباب — در بلاد سرد و رطب بیشتر است از بلدان گرم و نیز بیشتر در زنان که بیشتر از دهات و زنهای بلغمی و سمین و فربه بیشتر از دیگرین مستعد گردند و هم از اسباب مستعده محسوب داشته اند ارث و حسب و بطالت و کشیدن زیاده و افراط غذاها و زیاد گرفتن و کم حرکت و حرص و غم اکثر ملکی در مسکن مرطوب و رطوبت و افراط در جماع و لگن و حس شیر خارجی در مهبل و مقعده و ابتدا و در نشا و تغییر اعتدال طمث و جلوس مکرر بخصوص وضع حملهای قبل از موقع و نوزاد و بالاخره بعضی اسباب مستعده که مخصوص مستعده به اعراض مانند طمثهای نفسیه که عارض میکرد و در بعضی از زنان پس از اکل گوشت از غذا یا یک نوع از اشربه مانند چای و قهوه و غیره و بعضی از صنف غذا و بعضی از میوه ها یا نارس و هم اسباب بعض از حیضها

معالج — ادویه زیادی در این مرض استعمال میشده اند و ما ذکر میکنیم بهترین آنها را که عروض مرض بغتته و با حالت بود به رگ مهمو و اجتهاد در ما یا فار کمر و ملاء با چیزی از مطعم و غذای ملایم بجا آرند و پرهیز از جماع و غیره نماید آنکه مرض مزمن بود باید تفحص نمود که آیا آن از عروض مرضی بجه بطالت بوده است یا رفع آن نماید و چون سبب معلوم بود آنکه باید رفع سبب نمود طمث نفسیه با قع نماید به معالجه مزاج نمود چنانکه اگر مریض عصبی و مزاج بسته فصد نماید و اشربه محاصفه و مسهل در عرق اتکام و بربند قراسیتها زرق از ادویه قطعیه و غیره بنماید و لیکن ادویه قابضه بکار برند مانند جوهر مازو و مطبوخ حنظل یا پوست گردو و مازو و سماق از جمله ولوکات کبود و سولفات زرنیخ و باید دانست که اینها را بطوری تمقد که از مهبل تجاوز ننماید و داخل رحم نگردد زیرا که باشد که رطوبات داخله شده از قرنین تجاوز نموده صفاق گردد و صورت عدم او هلاک گردد و چون از این احتیاط نبرند یا قمع سنگ جهنم بنوشانند و نیز

بحمداد

بعضی از آنها نمایند آنجاکه مرض همراهی نماید با ضعف و امراض مقویات استعمال نمایند مانند کنه کنه و جنطیانا و املاح حدیدی و آبهای معدنی و غیره و مریض باید مسکن نماید در اطاق خشک که هوای خوب خارج و داخل شده و در وقت آفتاب باشد و روزها در میان آفتاب پیاده حرکت نماید و غذاهای مقوی تناول نموده و بدنا خشک نموده و لباسهای پشمی بپوشد

نزله مثانه

اغلب از مصنفین بر آنند که نزله مثانه عبارت است از یک نوع ورمی است که محدود به درجه رد و خاص و بعضی جهت او را نامیده اند ورم مخاطی مثانه و بعضی دیگر او را نامیده نزله مثانه و بواسطه طبیعت رطوبت مترشحه و لیکن این مرض بواسطه یکی از علامات که در همه موجود باشد و عبارت از ادرار مخاطی است که باهم مشتبه شده اند و باید در حال حیات از یکدیگر تمیز داده شود چنانکه در روز نمی از هم تفاوت دارند چنانچه در ورم مخاطی مثانه ادرار قرمز یا سیاه رنگ و کثیف و آلات بی الاضمحلال و نرم و مجروح و غیره دیده میشود و در نزله مثانه بر خلاف هیچ تغییر در نسج الات نیست مگر آنکه گاهی فراخی گرچه کم میشود و اغلب اوقات رنگ مخاطی جسته و بصورت صحیح و نازک شود و نزله مثانه که بطور مذکور منقبض بطیع و در ما یا مزمن است که حال مرض است بیشتر ما در

علامات و رفتار مرض — بروز مرض گاه بغته و گاه تدریجه و عقبه ورم مخاطی مثانه است و بیشتر در اطفال است که حدت اینه و مرض با هم شبیه بعضه چون نزله مثانه اغلب مرض است مزمن لهذا ابتدا رسید علامات تحریک در موضع و درجه به مثانه هرگاه وجع در زیر ناف یا در شرج حس شود یا مبهم و با حس ثقل است نه وجع مریض ادرار زیاد نماید و لیکن بدون درد و بیج و در حال خروج ادرار چنان نماید که با حالت طبیعی است قدری ناصاف و بدون ترشی و اغلب الکلی است سبب رسوبات یا که از او منفصل شود و چون ادرار ساکن شود منقسم گردد به دو طبقه طبقه رقیق که در بالای اوست و طبقه که در ته میماند و در صحیح و غلیظ و با ارتش و لزج و با کشش است که با تشفیه و گاه شفاف و اغلب شبیه است به ماء البیض مقدار مختلف است که در روز از یک تا صد مثقال میتوان خارج شود و هم تشخیص غلیظ و دار ترشیح بواسطه اسباب چند مانند آنکه در هوای بارد و رطب و خشک شدن عرق و اثر برودت بیشتر شود چون تحریک یا ورم جزئی در آلات بعد رسید بر خلاف مقدار ادرار کم گردد و لیکن هرچند بعد شود احتیاج به ادرار بیشتر شود و وجع زیر ناف و شرج و انبساط او یا به درجه انعدامات تحریک

موضعی در مدت دوام مرض چنین بار مشهود شود چون مرض [illegible] و عروض در اینجا
قریب [illegible] در عمل تجربه نشده که اشتهای طبیعی با هضم باشد و اما چون [illegible]
متراشحه زیاد شود علامتی که در تمام ترشحات فوق العاده بروز نماید کاهش قوت و هم گفته
اند که شدت مرض موجب هلاکت گردد ولی انتهای است زیاده در دوام مرض [illegible]
معین است گاه در فصل گرم با مره رفع شود و توقف در بعد گرم [illegible] زیاد نافع است
نیز در فصل سرد به آن مواضع [illegible]

قطعه من المعرفه ـــــ بالنسبه بورم مخاط مثانه مرضی است جبه زیرا که ورم مخاط
مثانه مرضی است هم خطیر و هم پر دوام و زیاده عود نماید و هم نزله مثانه زیاد کم ماده اختلال
عمل تواند و تناسلی میگردد

اسباب ـــــ عارض شود اغلب در شیوخ و اغلب اسبابیکه ماده عروض ورم
مزمن مثانه گونه سبب این مرض خواهند بود خصوصی گرمه و رطوبت هوا استعداد
چیز شیوع میدهد زیرا که چنین بار شخص مبتلا به ورم مثانه گردد و یا آنکه به علت وجود
سنگ تحریک شده باشد که پس از بیرون آوردن سنگ استعداد آن به عروض
مرض مزبور است اینجا مرض منتج از وجود حصات گردد اغلب حصاة بسیار کوچک
است بجهت آنکه اگر حصاة بزرگ باشد مدت دوام آن است شود

علاج ـــــ چون معلوم شد که سبب مرض وجود سنگ نیست در مکان
خشک و خوش هوا مسکن نماید و اگر آب و هوای جا موافق نباشد به جای
دیگر برود و مرتبا جامه پشمی بپوشد و تحریک عرق نماید و غذای خوب بخورد
و باید که مریض ادرار را در مثانه نگاه ندارد که ضبط شود و اگر منفعت

خروج ادرار باشد چند بار در روز میل [illegible] و قتیکه از حفظ صحت فقط
رفع نگردد استعمال نماید ادویه [illegible] مانند بابونه کبابه و [illegible]
و [illegible] و چون مدتی [illegible] نماید حقنه کنند و هم مستعمل است
زرق از آب قطرانی و اماله معدنی گوگردی و استحمام در آبهای معدنی
چون [illegible] و از استعمال کنند که مخاط را قدری بسوزانند

ـــــــــــــــــــــ

ـــــــ

نوع سیم از ترشحات غیر طبیعی در ترشحات مخصوصه بعضی آلات است

ترشحات مخصوصی که مترشح میشوند از آلات بدن شاید که جریان آنها زیاده از حالت طبیعی گردد و مورث
امراض چندی شود و این امراض مختلف شوند از حیثیت طبیعت رطوبت و ماده ادرار و ما در بیان [illegible] زیاده عرق
و [illegible] و بزاق و صفرا و ادرار و منی را وار سیلان و همه چیز ذکر میکنیم زیرا که زیاده اشک و مخاط او در [illegible]
متعلق است و یا از زخم و ورم و [illegible] سیلان و همه که [illegible] بود و مورث ضعف مزاج و هزال گردد و نیز زیاده
و [illegible] دلیل [illegible] مرض و [illegible] از او برگشتن حیض یا [illegible] و همه به [illegible] است و [illegible] زیاد
شده [illegible] دراین فصل بیان نمود اما و خواهیم که [illegible] زیاده و از [illegible] قدری ذکر نخواهیم کرد
زیرا که [illegible] و مخاط زیاده [illegible] است بلکه [illegible] است در [illegible] و [illegible] را در
جلد دوم در تحت امراض مخصوصه بیان خواهیم نمود

فصل اول در کثرت سیلان عرق

گفتگو میکنیم از آن عرقهائی که زیاده علامت امراض چندی میباشند مانند عارضی و عرق [illegible]
یا [illegible] بلکه منظور ما آن عرقهائی است که [illegible] [illegible] مانند مرض باشند که [illegible]

علامات خطیره گردد و عرق مرض شود و مصروتیکه مدت آن زیاد گردد [illegible] در ترکیب کیفیت او [illegible]
مرض اغلب سیلان آنها از تمام بدن است و [illegible] که از [illegible] بود و [illegible] گردد مانند و جنه
و [illegible] و دست والت تناسلی و کف پا پس عرق مرضی شناخته میشود [illegible] از عرق [illegible]
و [illegible] که [illegible] و یا بطور [illegible] و عرق در تمام بدن اغلب عروض [illegible] ضعیف [illegible]
و عروضش گاه بلا جهت و اغلب بروز نماید پس از گرم شدن بدن از رفتن و لباس زیاد پوشیدن و [illegible]
[illegible] از غذا خوردن جمیع اسبابیکه در حالت طبیعی مورث ازدیاد عرق شوند در [illegible] مزبور
بود و اغلب عرق مرضی [illegible] و بوی ادرار [illegible] مخصوص بهر [illegible] عرق [illegible]
[illegible] او بدون تغییر است و [illegible] سیاه [illegible] است [illegible] طبیعی [illegible] است [illegible]
از ترشحات طبیعی [illegible] صفرا و غیره و هم گفته اند [illegible] از [illegible] و [illegible] از جمله
میتوانند خارج شوند بدون آنکه هیچ تغییری در [illegible] شود [illegible] است هر گاه عرق مرضی
[illegible] زیاد بود مورث ضعف قوی و هزال و سایر [illegible] که از ترشحات زیاد حاصل میشود گردد و [illegible]
بود تغییری در حس [illegible] مرضع [illegible] شود اغلب [illegible] و [illegible] گردد مانند آنکه [illegible]
آب گرم [illegible]

دوام مرض ـــــ اغلب [illegible] است ولی از [illegible] معین [illegible] که [illegible] طبیعی [illegible]
اگرچه عرق زیاد مورث هزال گردد و [illegible] حروض [illegible] شود و اگر [illegible] نماید مورث [illegible]
مانند ذات الجنب و مفاصل [illegible] شود

علاج ـــــ باید رفع [illegible] اولا [illegible] در محل سرد جای دهند و لباس کم بپوشند و [illegible]
[illegible] و [illegible] و استحمام در آب [illegible] یا آبهای گوگردی نماید و [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر مزاج [illegible] نماید [illegible] نافع است استعمال [illegible]

با [illegible] و [illegible] اغلب عرق [illegible] و [illegible] که [illegible] العلاج است [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] آبهای معدنی سرد [illegible] و چون [illegible] عرق با مورث [illegible]
[illegible] از [illegible] جوراب پشمی [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] جوراب [illegible]
شب هم [illegible] نگاه دارد

فصل دوم در سمن مفرط که فربهی باشد

عبارتست از جمع شدن چربی بکثرت [illegible] از حالت [illegible] گردد و این سمن مرض و موضعی و عمومی است قسم
اول که در حقیقت [illegible] است از جمله امراض شمرده نمیشود [illegible] حاصل میشود [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] و در [illegible] زیاد [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] آملو [illegible]
[illegible] [illegible] میگردد و [illegible] شده [illegible] [illegible] بدن زیاد گردد [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دور [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که از
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرق عرق شود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که میشود [illegible]
و معاصرین [illegible] که اکثر اشخاص بزرگ و کارهای بزرگ [illegible] که [illegible] این مرض [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] بمرض قلبی و نزف الدم دماغی هم گفته اند که امراض
[illegible] اشخاص [illegible] مشهور است

تشخیص ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داده میشود از [illegible]

تقدمة المعرفة — خطر است بواسطه عسرت حرکات و اشکال علاج چون در ابتدا جوانی بروز نماید امید زیاد کامل نیست ولی خطرش در اطفال کمتر است زیرا که اغلب چون بزرگ شوند رفع المرض میشود

اسباب — مرض است اغلب موروثی و نادر است ابتدای عروض از طفولیت بود بعد پس از سن تکلیف بروز نماید و به از جهت اشتغال یا به سبب ها عارض شود در اشخاصی که حرکت و غذاهای خوب خورده و جای نامی که اکثر چیزهای چرب و گوشت دار اما لو بر جمع شدن پیه به بدن میگردد و از انچه ذکر شد معلوم میشود که بروز المرض اغلب در شخصهای است و با تیمار و فقرا اعتقاد کمتر میگردد و اغلب عارض میشود در دفترداران و در مجرای تکلیفی کم حرکت است هر جا بیشتر عارض شود در آخوندها و قصابها بجهت انکه اشتهای خوب میخورند و کمتر حرکت کنند و عارض شود در صاحب منصبان و نایبهای سواره و حال انکه در صاحب منصبان پیاده به هیچ وجه سرباز این نادر است و نیز از جمله اسباب است آب و هوای مرطوب چنانچه در انگلیس بیشتر و ایتالیا بیشتر از سایر مغرب زمین دیده میشود و از ایالی هرگونه یا بیرون زاده‌ای صاحب المرض اند انچه گفته شد ها نیز معتقد بمرض نوند و برخی گاه از اطراف نیز از اسباب متعدده است

علاج — چون منشاء مرض ظاهر نشود به مقدار غذا را کم و از اغذیه پیه اجتناب نمایند انها را که مواد غذایی در انهاست مانند بعضی از آلات و لعقوری که ملح است پیاده حرکت نمایند و کم ارابه و متفرجات استعمال نمایند بخوردن معرقات و مدرات و مسهلات و دوام الماس سمی مهمی است مرکب بر که دیا بعد و دانیکه اثری باو نخالفی از ضرر هم نیست و چاکه مرض عرضی باشد رفع نماید

سیالرّه sialorrée

عبارت از دیاد ترشح بزاق نامیده شده است بانام سیالرّه و چون بالینسم چیزی بالینسم اتفاقی است که همراهی نماید اغلب امراض واقعه در دهان از قبیل آماس اوزام ملتهب و دامیکه نتیجه شود از اثر زیبق و همراهی

نام بکن

بورم زبان و لثه و بیرون آمدن دندان و قرحه دندان و گلین و نیز همراهی کند گاه ابصورت مواد اوجاع عصبانی سخت هیچ ورگاز و باطرف زلیت که بعد و مجاری بزاق داده میشود و در اوجاع عصبانی بواسطه تحریکات در اعصاب واقعه این غدد بیداد میشود در بیناداج میکنیم ذکر المرض را از حیثیت اقسام و امراض که سبب اینها میشوند و در اینجا بیان میکنیم همان قسم را که با جمیع علی همراهی و بستگی نداشته باشد اگرچه گاه المرض گفته با علتی معین را نداشت که بهاله مرض بعد بافه بعض همراهی کند بعلتی که ورودی دیگر چنانچه اغلب دیده میشود در حمیات متصل و نوائب و در بعض علل عصبانی مانند اختناق رحم و در نبه و اختلال طمث و در ماهای اول حمل و امراض غدد از المعده

علامات و رفتار — المرض شناخته میشود بواسطه جریان رطوبتی دائمی و بیرنگ و رقیق و گاه غلیظ با مخاط از دهان این رطوبت اکثر با طعم و بست بعضی اوقات طعم عفص و ادنی متعفن همراه باشد و این بزاق قدری جمع میشود بعد از خارج میشود گاه رطوبت بقدری زیاد گردد بدون اختیار از کنار لب ورخ بریزد و مخصوص بحالت شاده شود در وقت خواب در اشخاصی که هنگام خواب دهان نرامی‌شان رطوبت و اضحه گردد و نیز چون رطوبت زیاد باشد حلق را پر کند گاه قی‌های دائمی علاج گردد حالت اختناق بهمرا که شخص را از خواب بیدار کند و با وجود این زیادی ترشح تهیج در حجره غدد و بزاق بهم نرسد و اغلب مخاط دهان بیرنگ گردد که سیلان بزاق در روز تمکن میشود در صورت طول مرض اختلال در هضم حاصل بهمرا و هزال حاصل گشته سایر ترشحات بدن کم گردد مخصوص عرق و ادرار

رفتار — رفتار المرض بطور اتصال است و بسیار که دائر گردد خاصه چون سبب اوجاع عصبانی دائر باشد

دوام المرض — از یک الی چند هفته است و بندرت تا چند ماه طول کشد و هم دیده شده است که تا دو سال طول کشیده است گاه بحال المرض منتهی بهلاکت شده است خود بخود و اگر شخص هلاکت رسیده و بواسطه ترکیبات ادویه است ضرر سیلان بزاق بتدریج دور یا بخطوط مسکن زد و بسیار که از عروض اسهال شدید با عرق وافر رفع گردد

بغتة

علاج — غرغرهات مرکبه مانند ترشیهای معدنی و زاج بلیغیه و اسیدات و ادویه قابض و مطبوخ گزنه و غیره مستعمل اند و نافع است تحریک ترشحات دیگر لهذا مستعمل است مسهلات و مدرات و هم نافع است معرق مانند حمام بخار و بسیار نافع است تریاک بمقدار زیاد که در ۲۴ ساعت سه ربع الی یک گرم بخورانند جمیع این ادویه اثری ندارد هنگامی که مرض علامت مرض دیگر در صورت یک حب خانه یا قدری صمغ در دهان گذارند اذیت مریض را کم کنند بواسطه انکه بجوی خانه یا صمغ تمام بزاق را جمع کنند بدون انکه در گلو ادرار نمایند و سایر تفصیلات المرض در مبحث مرض دهان زیبقی گفتگو کنیم

فصل چهارم در جریان صفرا که یرقان

اشخاصی هستند که بواسطه اسباب مختلفه از دهان یا از مقعد مقدار زیاد صفرا خارج نمایند و اغلب این جریان صفرا بعلامات دیگر همراهی نماید و بسیار که همراهی نماید بعلامات خطیر چند و بیان کنند مرض انجا را که معلوم است وبای فرنگستان است که المرض بانها بود نامیده میشود چنانچه طبیعت و بیج لوله بیماریهای که صفرا و علامت شایع و ابتدای عروض اغلب دفعتا و گاه قبل از عروض علامات مستقدی مقدمه یا معین است و بعد بواسطه قی مقدار از صفرای زرد یا سبز مخلوط با غذا یا بدون اختلاط خارج گردد و اینجا قی و اسهال بدون جمیع مقدمات است و بیج که بتمام کشیده و مهیج گردد و اغلب بس از قی و اسهال حالت مریض صحیح شود عموما دوام المرض بسیار کم است و خطرش بسیار است و هم اشخاصی هستند که هر سال یکی یا دو دفعه معتاد گویند در فصلیت میزان اختلال و ادرار از خارج کون صفرا طبیعت رفع عروض بعضی بجهت مناسبت لهذا تقدمة المعرفه خطرناک است و چون در پیش ظاهر بود انکه زود برخود خود نماید و اجزا ضایع کرده مورث هزال گردد و در بلاد گرم مورث بروز امراض کبدی شود

اسباب — عارض شود در فصل گرما و کثرت شرب اغذیه حیوانات و افراط در غذا سبب مهم است و همچنین صدمات نفسانیه مانند غضب و ترس و غیرها

علاج — باید در رفع اسباب را که مقدمه جریان صفرا را زیاد نماید یا انکه دفعتا قطع کنند و چون که مرض زیاد است لو خاصی کنند یا شربت داشته باشد آنچه تریاکی با اعتدالی نماید و معاجین و ادویه حارّه و اگر نیز شود قابضات کچوری را اتیاج و تریاک استعمال نماید

کولرا اربه

عبارت است از قی و اسهال مکرر از مواد صفرای زرد و یا سبز و عروض چیزی شبیه در رنگ با اضطراب زیاد تغیر سیما و سرعت و ضعف نبض و سردی بدن و گاه غش و تشنجات

علامات تشریحی — اگرچه قدما و متاخرین بعض تغییرات ذکر نموده اند مانند ورم صفاق و ابلاوس و اورام علاوه بر تراکم و طحال و کبد و غیره و لاجرم اختلالات و علی لسته المرض نباشند و اغلب اتفاقات مرکبه بالمرض باشند لهذا تا کنون تغیر و اختلال در مخصوص که المرض باشد بر است نیامده است

علامات — اغلب اوقات بروز مرض فجأة و در میان شب است و گاه از علامات مقدمه مانند کسالت و کم اشتها و ثقل معده و دلپیچه و آروغ و نفخ قی و اسهال مرجع و گر عارض شود و انکه مخرجه بعد از ابتدا اغذیه اولیه را قی نماید و الحج مخلوط با صفرا و بعد فقط صفرای خالص است و بعد ترو تونائی و گاهی تهوع و لرزان است و نبض بالکل از مرجح نیکی است همراهی نماید با حس لرزش و پیچ و درد شدیده مخصوص در اطراف ناف و خارج شدن مواد بواسطه براز و قی باهم است بحالت تواتر و هر لوله و مجرد بواسطه برازد و ابتدا ارقیق و سیاه رنگ و به سبز شود و نادر است که خونین بود و مالیاً متعفن است سکنه بکسر و به بست و به پهن است و ربع او از دیار به نبض کوفته رود و در فاصله مرتبه مریض دایما ضعیف است تهوع و فواق و عطش زیاد عارض شود و لرزش در صحن بهمرا و اضطراب و رفیع سیما متغیر اطراف سرد و منقبض که لرزش در گام نبض سریع و صغیر گردد به علت علیه احساس شود تشنج در عضلات

دوران و ماندگی دولت همراه بود از کم ماه ... بعضی از اوقات ... عقب و غشی و گاه ... دیگر آید
ولی مرض ... در صورت ... [illegible] عرق ... چون قوه ... [illegible]
متصل فواق ... [illegible]

رفتار و دوام مرض —— رفتار مرض ... اتصال و اغلب ابتدای عروض ... بعد در ...
... که ۱۲ ساعت ... و اشتهار ... ده روز است و چون علامات این مرض ... روزها ...
... میکنند تا از اقسام ... [illegible]

انتهای مرض —— اغلب منتهی شود ... صحت ... بعد
در ... کمال ... که آفات ... [illegible] ... و اینکه ...
... [illegible] ... گاه مرض منتهی بمرگ گردد
عکس مرض نادر است ولا عود بسیار است

تشخیص —— امراض مختلفه ... و دوام ... و قولنج ...
صفاق و ... بعضی ... مرض مشتبه ... تمیز ... داده میشود
... سرعت ... قولنج ... [illegible]
... امراض ... طبیعت ... [illegible]
... قولنج ... مشتبه ... [illegible]
... تمیز داده ... [illegible]
... علامات ... صفاق ... [illegible]
داده شود ... [illegible]
... صفاق ... مشتبه شود ... [illegible]

واما بعضی

واما علامات ... [illegible] ... عروض حس حرارت ... که در ...
... [illegible] ... عروق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... تمیز داده ...
صورت ... [illegible] ... صحت ... [illegible]
در ... [illegible]

تقدمة المعرفة —— مرضی است ... خصوص در اطفال ... [illegible]
... [illegible] ... و صوت ... مرض ... [illegible]

سبب —— ... [illegible] ... در ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... از اوقات ... از تغیر ... از استعمال ... [illegible]
... [illegible] ... از شرب شراب ... عرق ... [illegible]
... [illegible]

علاج —— ... استعمال ... [illegible] ... این علاج ... [illegible]
... [illegible] ... طبیعت این ... [illegible]
... [illegible] ... علامات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... علامات ... [illegible]
در ... [illegible]

و مریض در بستر راحت ... [illegible]
... [illegible] ... شربت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مرض ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible]
شربت ... [illegible]
... [illegible]
... مرض ... [illegible] ... علامات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... که بغرونه

عبارت است از ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

علامات —— در ... [illegible]
... [illegible] ... مرض ... [illegible]
حرارت ... [illegible]
... ۲۴ ساعت مریض ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... آب ... [illegible]
طبیعی است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... طبیعی است ... [illegible]
... [illegible]

رفتار و دوام و انتهای مرض —— چون عروض مرض در اطفال ... [illegible]
... [illegible] ... در چند روز ... [illegible]
و ضعف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

تشخیص —— ... [illegible]
... [illegible]

تقدمة المعرفة —— اگرچه مهلک نیست ... [illegible]
... [illegible]

اسباب —— اسباب این مرض ... [illegible]
این مرض ... [illegible]

علاج —— ... این مرض ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

که از استعمال منضج الطبیب بچه از پاره یی دارم

در سیلان شیر که بغرانه

چون بچه از زیادی دارو شیر خارج شود خصلتا در حالت صحت و مزاج زن بهم بخورد عروض شیر در دیگال
ورزانیست که تازه بچه را از شیر گرفته اند

علامات ـــــ شیر بچه از پستان جاری شود و از کیسه ای یا بدون کیسه ای و در حالت تا یا جوش یا از خود
خداست و این جریان همراهی میکند گاهی با وجع و کشیده که پستانها و زیر بغل اگر چه در ابتدا این سیلان شیر به اشتها
و اطوا میکند که رنگ زن با خشه و دهن خشک و دم قوه کرده طپش قلب و ضیق النفس بروز نماید و اشتها کم یا قاف شود گاه
و تا و عرق مفرط و اسهال پیدا شده مرکز درد و این انتهار درست که حالی خود بهم رسانیده بروز مثل جنین بواسطه همراهی کنند
مزاجیست بهیر رسیده سیلان شیر مورث هزال و دا انهار کرده شده که در دیابیطس خواهیم گفت و آنجا که داندیکی
آن بدر گفته صحت مراجعت نماید بواسطه تراپیر حفظ صحت

تشخیص ـــــ الکاله زاد

تقدمة المعرفه ـــــ حیات اگر مرض مرکبی با آن نشود و اگر مرکب شود خطیر و است

اسباب ـــــ عارض شود بواسطه تحریک جهال شیر از پستان و از شیر دادن چنین طفلی و نیز شیر دادن مدت زیاد و نیز
عارض شود بواسطه اسراف در حرکات و اغذیه قویه گاه از رو ده هم غذا و لو مزاج

معالجه ـــــ شرط اول آنست که شیر دادن را بتدریج موقوف نمایند و شیر نه هنه کر منع بچه از غذا
و اغذیه مقویه و اطلاع صحیحی بچه نگاه داشتن قی استعمال نماید و پستانها را با پستان بند بسته
بطوریکه اندک فشرده شود و بر پستانها کمتر کار گیرند معرفات از قبیل ادویه مسهل و معرق و در بکار برند
و نافع است شستن با آبهای سرکه دار یا شراب دار و ادویه معطره و مالیدن با روغن کافور و چون با نیمای نافع نشود
استعمال نماید به مخصوص بر و برما بوم نافع است

سیلان منی که بفرانسه spermatorrhée میگویند

عبارتست از سیلان منی بچه از زیاده و مکرر غیر از اوقاتیکه به سیلان نامیده شد
جماع و جفت بدون مقدمه و تحریک یا تحریک جزئی که در حالت صحت کافی نباشد و گویند علامات حیوانات
و احتلامات که در بدن بهم میرسد بعد چون سیلان منی عارض شده باشد که بدون سبب بوده
ونه احتلام یا از کثرت جماع و جفت باشد لهذا در یک مبحث کلی این اقسام را
بیان خواهیم نمود

علامات تشریحی ـــــ موسیو لالمان lallemand معتقد است که اثنی جرکی
در این مرض بیمار علامات و زبر در مجرای منی و در غده و دنی و در مجاری منی بموادیه مخصوص
و هم معلوم نگردید ملاحظه نموده است شقاق و جراحت در مجاری و مانند آن بیرون امیکه او
ذکر میکند معلوم نیست که متقدم سیلان منی بوده اند لهذا ما کمتر از علامات تشریحی
این مرض چیزی دیده نشده است بعض از احتلامات است که با قاعده و لازم است علامات
مانند انها نیکه هر چندی یکبار در خواب عارض میگردند و در اشخاصیکه تازه بالغ گشته اند
و در جوانانیکه زن ندارند و این نوع احتلامات علاجی است بلکه خروج منی زیاد
و لهذا بعد از این احتلامات یک فرح و خوشی در طبع بهم رسد و نیز مذکور داشته
اند که امراض خطرناک رفع شده اند پس از یک یا دو نوبت احتلام و لیکن هرگاه
سیلان منی بفواصل قلیله متواتر شود اعم از اینکه سبب جماع یا جفت بوده یا بدون
سبب مانند احتلام دلالت دارد به اختلالات جنسیه نموده و این کثرت احتلام یا صبح
است در اشخاص جوان و یا عارض شود در اشخاصیکه اسراف در جماع و جفت نماید
در ابتدا انقطاع و رزش در لیالی است و لیکن باز آنکه هر مرتبه علامت تحریکی که قبل از

احتلام بروز میکند یا با او همراهی دارند قلیل و خفیف گردند که خروج منی بدون جفت
و بدون تحریک است و نیز خارج شود بدون اینکه ملتفت گردد در ضعف بهم بپیچد و بیاید که تدریجا
نعوظ بهم نرسد جفت منی گردد و گاه جاری شود بدون اینکه شخص ملتفت شود و خوف حتی
اینکه گاهی سیلان نامی منی دارد مثانه شده و بعد میگذارد او را با او خارج گردد و اینها است
عارض گردد بیفایده که مجرای در جزء صبح یا وزن ضیق یا پیدا بهم رسد و یا آنکه بواسطه از حرارات
والتصاقات بعضی مجاری منی منعطف و منحرف گردد و تقیه این مایع یکطرف گردد بهمرسانیده
این مرض همراهی نماید با کمی اطراف و ضعف پشت و صداع و سهر و بجای امن اشخاص از خواب
برخیزند مقدار کی که در آن که حس تنفس خود نتوانند زیرا خصوصا چون حمل تا حین
قوت ملتفت داشته باشد بتدریج این احتلام عارض گردد در هنگام بیداری در هنگام طلق
و ادرار در بعضی عارض شود هنگام کلی و در وقت قرب نمودن و با ذکر ملاعبه و تحریک
بعضی ابتداء کم قضیب در او رنگ تمیز صحیح است منی را بواسطه قوام و رنگ و لیکن بازآنکه
که احتلام با شرط مرتبه رنگ منی تغییر یافته رقیق میشود و کمی تمیز او بدین ذره بین نکار
به خصوص استعمال ذره بین لازم میشود در وقتی که خروج منی هنگام دفع ادرار بود و نیز گفته
اند که میتوان تمیز داد و بجهة منی را بواسطه آنکه در قاروره بهم میرسد که در ابتدا مرض منشاء
منی بعض اجسام صغیر شفاف و قوی یا گردی و چون مرض طول کشد این دانه ها بزرگ شوند
و یک رسوب ضخیم نقلی پیدا شده که بعض نقاط شفاف در طبقه اعلی او ملاحظه کرده اند
رسوب را تشبیه کرده اند به توپیکه در آب جلاد و چون این رسوب صفت مخصوص ندارد
حتم است استعمال ذره بین در ابتدای مرض بواسطه ذره بین دیده میشود که حیوانات منی
بعدد و حجم طبیعی هستند و تغییری در صفات منی پیدا نگشته و لیکن چون طول در مرض بهم رسد

رقت منی زیاد و حیوانات او کم و پس از چند دقیقه میمیرند هم بعدانها یک رسوب
نمیت انحصار کرده و جسم انها را با ذره بینی که بسیط مرتبه بزرگ میکنند با اشکال میتوان دید
بالاخره این حیوانات بکلی مفقود گردند اگر چه منی باقی باشد و در معدودیست که حیوانات
منی مشاهده نگردد مگر بعض کلوله های مخصوص کروی یا از علامات این مرض ضعف قوت
قضیب و کم شده ادعات نعوظ و سرعت انزال است که بالاخره نعوظ یکجا برطرف و کامل
گردد و همراهی کنند با جمیع اینها هزال و کمی قوت و لرزش اطراف و ثقل سر و دوار و
طنین و در بعضی این اشخاص گاه گاهی کثرت سیلان دماغ بهم رسد که بعضی خفیف و بعضی بسیار خطیر اند
قوه باصره ضعف بهم رسانیده مرض عمیان شوند یعنی هضم باطل بهم رسانیده مبتلا شوند بجموعیت
و نفخ تنفس تنگ و قلب تپش بهم رسانیده حرارت ضعیف گردد و بعضی مبتلا گردند به تشنجات و
صرع و در بعضی تعدد یا بلیه ورکیه یا جنه عضو بهمرسد بالاخره این مرض بحالتی رفته که کل متحرکند
مزمنه که قوای جسمی و نفسانی تمام شوند و از زور اطراف بهمرسد و هوش بزرگ و حواس خصوصا
باصره ضعف بهم رسانند اسهال و میرسد تا اینکه عارض گردند و بواسطه تحول مرض بالکه
بعضی مقاومت این رنج طولانی را نتوانسته کرد و خود را هلاک ساخته و با وجود جمیع این
علامات بهیچوجه بمی عارض نگردد و آنجا که کمی روز نماید همیشه دلیل بر آنست که مرض کمتر بودا
گشته

رفتار و دوام و انتهای مرض ـــــ رفتار این مرض بسیار غیر منظم است که گاه شدت و ضعف
روز بروز تغییر میکند در هوای رطب و باران شدت در مرض بهم رسد و در هوای صاف و خشک شده
با در بهار شدت میشود و در پائیز کمتر است تا به تدریج در روز دیگر بهوا نیز و در هم متقطعه
و دیده ایکه مرض بسیار شدید بود این اختلاطات کمتر ظاهر گشته و همان نماید که رفتار مرض با طول اتصال

و بعضی نوع از مرض هم توان اسم حار داد اگرچه چندان مناسب نبود معلوم است در انجا که روز مرض مزمنه
بوده کمتر در بدن اثر کند و هر قدر فواصل ما بین نوبه بیشتر بود کمتر در قوی ضعف بهم رساند و این مرض گاهی خود بخود
به بهبودی می‌یابد که هر چه سن بالا رود تمام کم شده تا ترشح متر این بثورات کمتر شود اگرچه این سعال عمر
حقیقت دائمی دارد اما چون در پیری سیلان متدارک از مدت ضعف زیادی شود لهذا اگرچه علت اصلی
کمتر شود اما چون هر اختلالی مدت ضعف کثیری کرده اثرش در ترشح مانند سابق است بعضی از این مرض
ازین رنجوران تا به سیصد مرض گشته به وهم رفع مرض کرده به سبب انقطاع لقاعده و لهذا ابتدای مرض
هنوز قوی ضعف بهم نرسانیده اند و سبب مرض عذوبت است اما چون ضعف در قوی بهم رسیده بی انقطاع
مضر خواهد بود هزال و تحلل که ازین مرض حتم کرده باشند کمتر به سکته که مدت هلاکت کند نزدیک
بیمار بهم رسد بواسطه غش اکثر بیرون دماغ و ما تحت این اشخاص سبب هلاکت این مرض حال بازمانده که
ترکیب این علت بهم رساند

تشخیص — تشخیص این مرض خیلی مشکل است زیرا که کم مریضی است که او را تنها تکلیف کند و این مرض حاجی خود باشد
هم علامه از آن نداشته باشد بعضی شوند را اسباب دیگر ملاحظه و طبیب را بخطا اندازد سیلان‌هایی
نعوذ منقطع شود سیلان رطوبت از مجاری بدن شود زیرا که درین مرض الا اتصال یکی
نمی است و حال آنکه در سیلان منی ریزش رطوبت دفعه و بعضه از مثانه است و به فعل قطع شود
تا بعد از زمان طویل قصیر نیز بهمان قسم سیلان بهم رساند و هر گز سیلان الاتصال قطره قطره نیست
وقتی که سیلان منی مرکب شوی سیلان منی از مجاری بدن دیده شود رطوبتی که سیلان منی الا اتصال او خواهد
جنبه بول بهمه بواسطه دفعه بی مقدار زیادی از رطوبت خارج شود که صاحب این تشخیص منی است که از
دزد بین محولات او را منظر خواهند آمد وقتی که سیلان منی دائم بود نیز در مثانه ریزش شود که حرف
بشناسی باشد ولیکن چون دیده شود شخصی که روز بروز ضعیف شود و هزال به او در آلات بی سبب

علتی مشهود شود بواسطه سؤال از مریض بفهمند که روزی چند نوبت بعضی وقت جماع اصلا دست میکند
که صداع و دوار و ضعف و سستگی اطراف که بقیه است با انهائی که همراهی میکنند با جزو بیخ
مرض مدرک دهد این مرض برند و برای آگاه شدن تشخیص بول را در قاروره گذارند تا ته نشین
شود بعد او را صاف نموده الوبرا بوزره بین ملاحظه نمایند تا علامات کنعوس منی شاهد شود بعد از دیدن
که صاحبان این مرض مبتلا گشته به ضیق نفس و دوار و خفقان و تیزش قلب و تهدد اطراف که ناله موروثه
خطاء تشخیص میشوند و احتمال میدهند که این مرض از اختلاط قلب و ریه و دماغ و نخاع و ریه و معده لیبا علیه
بیهوده این امراض مدتی زیاد امتحان نمایند تا اصل مرض بود مکشوف گردد

تقدمة المعرفه — چون مدت هزال و تحلل گشته علاج آورد مرض است خطیر و خلاص
هنوز شود چون ملکی رسته که نیز خطیر گردد چون ضعف قوی زیاد شود و بر خلاف چون مرض بهم
بود و ضعف در قوی بهم نرسیده باشد و بسهولت توان رفع سبب او را نمود خلاص کمتر خواهد بود مثلا
که در روز بیمار شوند مزاج را فوق عاده کنند

اسباب — بیمار شوند بواسطه جلق و جماع زیاد و غرور به خصوص در شخص که آلات تناسل آن زیاد
شود بعضه انه نیز از اسباب این مرض اند و گاه بیمار شود از موارث و از اخلاط صحیح مزاج قوی و از
وجود کرم در مقعده و دکمه بواسیر و تقییر و سست مقعد زیرا که همه این اسباب مورث تحریک و تنبیه
مخزن منی میکردند و گاه سبب به جهت بود که تحریک مجاری بدن نمایند و از دو سراسر بجهت مخزن منی نماید و دال
دفع منی نمایند مانند تناول حشفه و اوهام مزمن مجاری بدن خصوص در قطعه و نیز بیمار شود از
ضعف بدن بواسطه روزه و سهر زیاد و غصه و فکر زیاد در هجران عشق

علاج — اول باید رفع سبب نمود چنانکه از رفع رطوبت و کرم مقعده و قطع کمه بواسیر و معالجه
تناول حشفه و غیره از بعضی رفع مرض شده است و همچنین باید دانست که اسباب مجرک که مرض را کشا نیاز

عشق اکثر نکوانند و ممالت از زبان تنها نمایند اما که سبب عزوبت بود گاه گاهی جماع کنند در بعضی
کاهی ما موقع نیک از طرفان نکوانند مریض مشغول شود و اغذیه ملایم مبرد باید اغذیه محرک و الکحل
نماید طبیعت را لینت دهد و مثانه را زود زود خالی کنند اما که آلات تناسل زیاد محرک
دیده باشد در یک تناول معمول دارند و نیز نافع است lupuline لبن جوهر حشیشه
مبیرها نماید اما که مرض قدیم بود و ضعف در مریض بهم رسیده باشد با مقویات معمول است مانند
اغذیه مقوی و شراب و آهن و شیر و اثر به سرد با نعنع و التحام در آب سرد و دریا و
تشنیص
نشستن و سایر آلات را با آب سرد بعطر و ماله و آب سرد در کاسه آب سرد بردن که گاهی
معده حالتی بهم رساند که نقصان او را جلد و اغذیه اغذیه قوی داد لهذا باید شروع نمود از گوشت
میکو و قر با غه و لاک پشت و شیر گاو و جوز ان بعضی رفع محرک اثنین استعمال کنند قند
و ذراریح و لیکن چون انها تحریک سیلان منی نماید بعلاوه که نفع ندارند مضر خواهند بود و لهذا
نافع است استعمال جوخ الماس که یک سرش را نگه و سر دیگران مجرا باشد در گذارند و نافع است
استعمال بعضی از ادویه قیمان میزاید که در بعضی اوقات چون مرض مزمن شود و البته به تقویت الات
بود که جمله نافع است و گاه رفع مرض شده بواسطه استعمال ادویه مذکوره

نوع چهارم از ترشحات مرض ترشح الجزه است

احتباس بخار در رحم pneumatose

بواسطه بعضی امراض هست که بخار در آلات تناسل که در حالت صحت ترشح از انها باشند و یا آنکه آلات که داخل
او جهت مانند امعا و اشکال آن حالت طبیعی در انها حاصل شود و ازین احتباس بخار حاصل گردد
که بعضی اوقات در اشکال و این بخارات که جمع شود در آلات و اعضاء جسد از نحو آن است
ترشح نمیکند علکه سبب با موضع میرسد از مجاری یا در بواسطه قصبه مرضی طبیعی و گاه این

بخار حاصل گردد از جهت تجزیه شدن بعضی مواد صلبه یا رقیقه و یا آنکه داخل عضو گردد از عضو دیگر
که با طبیع داری بخار است بواسطه مثقوب شدن یا پاره گشتن

انفیزما emphysème

عبارتست از دخول بخار در غشاء لحم و این مرض متصف میگردد از زیر کرده شدن گاه
یا زیاد مرض هر چون اینکه پوست آن موضع تغییر یابد و چون فشار بر روی آن موضع دهند صوت
احداث شود شبیه بصدای حصار کاغذ از دولت اهوی یوست خشک احساس شود و مغفر را
الحق ملاصق میشود در غشاء لحمانی تحت جلد و گاه در غشاء لحمانی تحت ملاطه مانند غشاء
محاط شده و مندرات در غشاء لحمانی تحت صفاق و درین صورت آخر تحت این تعفن بعض
است منقسم میشود انفیزما با ضغطه و با صح انفیزما منضغط که اکثر مشاهده شود متع گردد
از زخم های ضربه خصوص چون ضغطه واقع آید در جوف بینی و حلقوم و قصبه الریه و ریه و امعا
و آنکه اینکه میشود بخار ترشح نماید از تجویف لحمانی سبب میشود انفیزما اصح و بیماری گردد
از اثر رعشه و تغیرات نفاس و اختناق رحم که از حمیات خصوص حمیات شدیده و محرکه
جلد و از موت قطعه از است یا موت جزئی از الات بی ور مانند گانقرایا که اکثر موروث
انفیزما اصح گشته و انفیزما اکثر که عوارض است در قطعه از بدن و بعد که عمومی گشته و تمیز
سنه رجب تمام اطراف بدن را احاطه کند و در حقیقت مدت بعضی علامات خطیره شود
مانند اضطراب و ضیق نفس و اختناق که این علامت اخیر را اکثر نامیده به انفیزما ریتان
ولی این و تنها بسیار نادر است و اکثر رفع گشته از گشودن یک راهی برای خروج بخار
و یا از جذب شدن او دم دیده شده است که انفیزما متوالم رفع گشته و به رو زکنده تمیز داده
شود از تبیح و تقیح بواسطه اینکه در تبیح از فشار صورت مخصوص مسموع گردد و از انگشت

بر موضع بانه نفس از سرباز آن بعضی مرخص شده و که اهالی برای مرحم واقع شده است
امفیزم را حاصل کنند چون برف ملاحظه کنند بعضی نقشه هم را همیشه بخواهند چسب
امفیزم خطرناک او بکار در صورتی که عمومی باشد و یا تملک موضعی بود که فشار بر آلات
هوا دهد علاج امفیزم چون سالم است فشار بر هر شده و لو و یه تملک بر موضع مانند
چون این علاج کفایت نکند و امفیزم سرایت بآلات مجاور نماید باید در طول موضع
کشتر باچند لوزن زنند تا هوا خارج گردد و امفیزم حقیقی که بعد از مرگ در بدن یافت شود
و علامات بجزئیه تعفن و ابتدا در زمان قلیلی طول کشیده است پس از موت و بعضی فقط
پس از چند ساعت بروز کند و این حالت که ذکر شد روزی که دیده شده
در اموات که از بخار مبازر و چاه ها مختنق شده اند و کسانیکه [illegible] از
مرض تاری و تعفنیه بهلاکت رسیده

امفیزم ریه اتساع حویصلات
emphysème

ما در اینجا بیان نمی نمائیم مرض را که چنانکه امفیزم عادی ریه زیرا که امفیزم در شرح
است بانبساط حویصلات ریه و لهذا باید مرتب شود در امراض [illegible]
در مبحث دیگر خواهیم نمود و در اینجا بیان می نمائیم نشر هوا را در قطعات [illegible]
که صادر کند قطعات ریه را از یکدیگر و بتوسط آنها منبسط شده و امفیزم بین قطعات
عارض گردد بواسطه ضربه و زخم گردد از قبیل بیماری هائی که بسیار ملاحظه گردد در اطفال
خصوص اطفالی که مبتلا گردند بعضی ریه و از سرفه شدید و غیر آن از حالات مرض از کریه بسیار
و از هر اتفاق که باید قوت بکار برند و امفیزم عمومیت دارد و بیان آن در باب [illegible]
Delafond معتقد است که [illegible] در حیوانات [illegible]

ازان

از کوهی [illegible] مرض مبتلا گردند
تشریح مرضی — وقتی که هوا داخل شود در نسج خلوی بین قطعات ریه تحت جنب
ملاحظه گردد در سطح ریه برآمدگیهای غیر منظمی که حجم آن از ارزن الی تخم نخود باشد و چون
با انگشت فشار بدهند [illegible] و بسهولت در تحت جنب حرکت نماید و بجائی که امفیزم بزرگ بود
ریه فشرده شود و این بخار حرکت میکند در معبر شعب قصبه و [illegible] عروق و حشاء
جنب را کنده داخل [illegible] الصدر [illegible] هم باشد که از سه ریه [illegible] تحت جلد
و صورت و اعضای دیگر را بگیرد
علامات — اول علامتیکه باعث شناسائی این مرض گردد صعوبت تنفس است [illegible] از
علامات مخصوص او صدای رال کرپیتان حباب بزرگ و دیگر صورت [illegible] که مبین است ولی
این دو علامت مخصوص امراض دیگر است [illegible] زیرا که رال کرپیتان و رال
کرپیتان حباب بزرگ بواسطه برنشیت کاپیلر است که همراهی با امفیزم کند و صورت [illegible]
بواسطه [illegible] معلوم است که از [illegible] صورت روشن
را از حالت طبیعی بود و چون امفیزم از صدر تجاوز کند اوقات تشخیص آسان تر گردد
که بواسطه سرفه [illegible] ظاهر شود بدون تغییر [illegible] در جلد
و این لازم و از فشار صورت مخصوص مذکور [illegible] واقع است [illegible]
مواد قصبه و [illegible] سرایت میکند در آلات مجاور و [illegible] این اشخاص بهلاکت رسند
و با [illegible] [illegible] از [illegible] باشد و مرگ
حاصل شود بواسطه صعوبت تنفس و اختناق و مرگ زودتر عارض شود چون امفیزم [illegible]
قطعه [illegible] را متصرف شود [illegible] هم [illegible] شده [illegible]

[illegible] و این [illegible] که بواسطه [illegible] رطوبات [illegible] باشد
وهم باشد که [illegible] بواسطه [illegible] رطوبت ذات الجنب بود که همراهی با او کند و
بواسطه فشار بر [illegible] هوا و آن بخار [illegible] که [illegible] اگر [illegible]
اما که امفیزم از صدر خارج [illegible] باید [illegible] که رفع [illegible]
گردد و چون امفیزم [illegible] بزرگ [illegible] موضعی بکار برند و اگر [illegible]
داشته باشد [illegible] هوا بواسطه [illegible] [illegible]
و [illegible] فشار [illegible] خارجش کنند

[illegible] که [illegible] تذکر کنند [illegible]

بالطبع در مجاری غذائیه [illegible] بخار [illegible] که [illegible] بخار [illegible] حرکت [illegible]
بفاصله [illegible] این بخار [illegible] از مقعده خارج میگردد و چون [illegible] این بخار [illegible] گردد
رحمت و ایذای شخص شود [illegible] دفع او
اسباب تولید بخار در معده — بخاری که محتوی در مجاری غذا است [illegible] ادوار [illegible]
نفس [illegible] هنگام بلع داخل مجاری غذا میگردد و نیز این بخار حاصل میشود در هنگام هضم غذا [illegible]
[illegible] غذا [illegible] که [illegible] دیده میشود [illegible] هضم [illegible]
اسراف در آب و اغذیه [illegible] که [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] از [illegible] غذاهای [illegible] غذاها [illegible] در [illegible]
[illegible] که غذاهای [illegible] و غیره [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible]
که امفیزم [illegible] بخار [illegible] غذا [illegible]

و اختناق

و اختناق [illegible] و نیز عارض شود از مصرفات [illegible] حاصل میشود از ورم آلات مجاری غذا و ورم در
اوراق معده و امعا [illegible] و [illegible] عارض شود از ورم صفاق [illegible] ورم صفاق و [illegible] و در تعفنیه دیده
میشود و یکی از علامات [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] ورم [illegible] که از تعفن و
تغییر [illegible] و نیز عارض شود چون [illegible] در امعا [illegible] از خارج [illegible] بخار [illegible]
[illegible] دیده شده [illegible] که [illegible] در میان [illegible]
[illegible] بواسطه تجربه [illegible] که بخار [illegible] از [illegible] مجاری غذا [illegible]
[illegible]

[illegible] ترکیب بخار — وقتیکه بخار [illegible] در جمیع مجاری غذا [illegible]
[illegible] ترکیب بخار مختلف میشود باعتبار [illegible] حالت مزاجی شخص [illegible]
هوای خارجی [illegible] و در [illegible] از ازت و [illegible]
[illegible] و [illegible] ازت [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
است از ازت و [illegible] و [illegible]
[illegible] که از بخار [illegible] — [illegible] اجتماع بخار در امعا [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] خارج شود و [illegible]
خروج ریاح [illegible] از [illegible] که [illegible] خارج گردد [illegible]
خروج ریاح [illegible] انفصال از [illegible] بیرون آید در [illegible] از غذا [illegible]
[illegible] از مقعده خارج شود [illegible] و خروج [illegible]
[illegible] که ریح خارج شود و در امعا جمع شود [illegible] که [illegible] مختلف شود باعتبار [illegible] که

۲۱۹ ریاح جمع شده و باعث ... بالا و کرب ریاح آنجا که ریاح در معده جمع شود مریض مضطرب گشته تنفس عسرت بهم رساند و
درد عارض شود و ... معده بر آمده و بر سینه ... بعضی تشنجات و اوجاع در آلت ... و خیال باید که ...
بعسرت از فم معده عبور میکند و گاه عرق چنین عقب عارض شود وقتی که ریاح در امعا جمع شود حجم شکم بزرگ و متمدد شود
و از پهلوی معده تا سینه بصورت طبلی ... بواسطه ... است باستسقای طبلی چون شکم را لمس کنند ...
حلقه ... تشخیص ... بعضی حیوانات کوچک و بزرگ از شکم ... بعضی اوجاع عارض گردد
... آب ... [illegible] ... بعضی ... دیگر ... مشدد
اگر ... ضبط ... معده ... عارض شود و حجاب ... صورت اضطراب ... النفس
و هم صورت ... از ... بالا ... صورت ... و ... که و هم ... الجنب
ورم و باطن ... خارج کنند و ... جان ... آنچه را که عارض شده بود باطن ...
حاضره ... سمت و گاه ریاح در یکی ... مشدد ... صورت ...
... مشکل کرده موج و متحرک بود و گاه ... ریاح ... بالتمام ... از دهان
بجهه و خارج کرده این ... باید که خارج شود ... ریاح ... و دفع کرده و ... را
بعضی از اطبا ... حقنه ... در صورت ... همراه ریاح خارج شود و ... ریاح ...
جذب کرده ... بود که جذب ریاح در ... کرده و ... نیست ... معده و ...
... مختنق کرده و این ... ده ... که ...
... بود

علاج ریاح ـــــ ... است

تشخیص ـــــ ... از ... صورت ... از ... معلوم میکنند ... بواسطه ...
... ریاح ... از دیاد ... ریاح ... ریاح ... که ...

...

۲۲۰ گشته و ... از ... صورت و اضطراب ... تا وقتی که ... معمه ... حبیبه ... در ... ضعیف
عمل ... است و آنجا که این ... و ضع عمل ... طبیب ... منظور ... صفاق و ضع جمع شود زیرا که ...
نفخ بطن ... علامت ... است و در ... جهات ... اگر ... نفخ ... طبیب منتظر ... تغذیه کرده
زیرا که در سایر جهات نفخ بطن ... است اگر در شخص صحیح المزاج شکم نفخ کند دلیل است بر اینکه در ... از ...
غذا ... اگر این نفخ در جمیع شکم ... معلوم شود که این ... در ... اول ... است ... ضرورت
طبیب ... نبرد ... که ... ناخوش ...
نفخ منه المعرفه ـــــ که ... از ترکیب ... جز ادویه ... و ...
... جمیع ... صفاق را ... بخصوص ... صفاق ... تغذیه را
علاج ـــــ ... اغذیه ... الهضم ... احتراز نمود و شراب ...
رجحان ... بخصوص شراب تازه ... و ... از غذا ... و هر چیزی ... هضم را ...
کنند و طبیعت ... است و ... که ... از ...
... و ... از ... عرق ... کنند و ...
... در ... معطر ... نافع است آنجا که ... ضعف معده ... معدیات ...
... و ... جزیره ... آنجا که ... لود ... صورت
در ضرورت ... آنجا که ... مرکب ...
... و فرق را ... کنند که ... ریاح مجتمعه را دفع کند آنجا که ...
... صفاق و تغذیه ... است ... مشهور ... و ...
... و غیره ... از ... آنجا که نفخ بطن بواسطه ... ضرورت ...
... از ... در ...

میزان ...

۲۲۱ منفعت ... که نفخ بطن ... مخصوص اجتماع ریاح در امعا ... میل ... حقنه کنند
و ... معده ... در ... کنند ... خارج
...
... ریاح و دفع ...
مریض ... در ضرورت ...
... در صورت اجبار

حصول ریاح در آلات ...

مواقع ... بعضی از ... و ... بعضی اوقات ...
... در آلات ... در صورت ...
...

...

...

...

...

۲۲۲ ... و ... ضعف ... از اسباب ... است ...
...
... و ... از ...
...
... و ...

نفخ مجاری ادرار و ...

...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

اورام ... از مجاری ... از مثانه ...

... بسته

و برگ سیری صدا را بگشاده و مثل بخار منتعش که هم گاهی از شعلهٔ چراغ متصاعد گردد نحو نحو یا از فشار جز آ

خارج شود و خروج این بخار را سل شود چنانکه از آنکه بعد و حتی حرم را از خونهای منعقد که در میان او است پاک کنند

و بعد از خروج بخار حرم که ضعیف شده است کم کم بحالت نحو رجعت کند و علامات خیر و خطر که بواسطهٔ صاحب مذکور وقت

بهبودی همراهی کند با ضعف مریض و بروز علامات عصبانی و شدت و ضعف انها لیسته بمقدار مواد خارجه و کیفیت

و غیر از حالات مذکوره که نوع غیر مطرد را صاحب کتب نوشته شده است که در انتهای ترشح بخار از حرم فوق مداوم

و شدت بروز کند که صورت در زمانیکه زائیده باشند و رحم بزرگ شود بهمان نسبت در حجم و بعضی از علامات

مجروده در حجم نیز بروز کند و باشد که علامت هم جنس شود و مرض مشتبه گردد با حجم و اهون فرج کنند صوت طبل بروز

آید و چون انگشت بمجرای رحم و عنق مثانه را فشار دهند رو به بالا حمل شود که نفخ رحم باشد به کمتر از حالت

حجم است و اما صاحبی مقداری از بخار از فرج خارج و بدان اندازه کم کوچک شود و باشد که جمیع بخار یکمرتبه خارج

شود و در این صورت خروج ریح همراهی کند با صوت مطول و این نوع زنها را که خیال میکردند حامل است

۵ و ۲ ماه و پنج یا هفت رسیده باشند و دفعتاً از فرج آنها ریح زیاد بیرون خارج شده و شکم بحالت طبیعی رجوع کند

و همه علامات مجروده مجدداً مفقود گردید

تشخیص — مشتبه شود با حجم و با استسقاء رحمی و با استسقاء طبل ازهم تمیز داده شود بواسطهٔ جسم گشتمان و صوت

خشن و صفیر و بسکوم و صوت انگشتان قرع و در استسقاء رحمی و در هر جائیکه بزرگ شده باشد رحم بواسطهٔ مواد صلبه

یا رقیقه یا صوت برگ سیری که رات و در استسقاء طبل تمیز داده شود باینکه صوت طبل در بعضی از احالات و حلقه

صدا دقاق بگردد تمیز داده شود و بلاده لمس مجبا نیاید که رحم بحالت طبیعی است

تقدمة المعرفه — کم خطر و خطرات

علاج — مرطوبات به برطرف کردن انجمزکیه و منع از خروج بخار است چنانکه بعد از دفع هر قطعه از خون منعقد

حتی رحم را صاف بسازد انگشت بمجری فرو برد و زمان قطعه خون را از مجری بیرون آورند و به یکی میل التنکیک بعنق داخل کنند

دارن ادا

و زرق از مایعات و گلاب و در رحم کنند و ملک حلالی برای شکم با هم ببندند و هکذا مریض

باید به عمق رحم را کثرالمصرف و از بعد این مهترین چیزها را مهیا شده است

در نفخ غشاء سرزی مفاصل

در جوف جمیع اغشیه سرزی بخار یافت شده است و حصول بنا بر هر چه از مرکز و از تعفین بخار است کاهی

در میان حیات حاصل شده است در صورت هم ممکن است که این بخار از نفخ غشاء ترشح کند بلکه حصول بنا

یا از تجزیه مواد مترشحه است یا داخل میکند جوف صفاق است بخار بواسطهٔ جراحت یا راه پیدا کردن

با هاتی که بطبع هوا با بخار دیگر در انها باشند مانند ریه و مجاری غذا

در نفخ صفاق بطن

مدت زیادی خیال طباء براین بود از در استسقاء طبل حصول بخار در جوف صفاق است ولکن در اواخر این چند هم بعضی از ایشان

از گرفتن این تحقیق رسیدند که این استسقاء طبل است و بخار فقط در معده و امعاء است و حکیم مذکور معتقد بود که

در نفخ صفاق هیچ وقت بخار ترشح و ترشح نمیکند اگرچه بعضی از اطباء این قول را منع کرده و بعضی از ایشان بیان کرده اند که در

جوف صفاق بخار بوده است و امثال این ایشان نمیرسانند که این بخار از نفخ صفاق ترشح کرده به هر صورت اگر تحقیق

دانسته باشد در صفاق ترشح بخار کند تاکنون مشخص صحیح با عملی درست نیامده است

در نفخ غشاء مجاری قلب

مرضی است بسیار نادر و از علاماتیکه تاکنون نوشته شده است وجود بخار همیشه همراهی میکند با شرایط و از

بعضی از مریض در علامات نوشته اند یا صدای طبیعی در موضع قلب و اگر صوت تموج و غلیان در آن بواسطه ضربان قلب احداث

میکرد و این صوت بسیار شبیه است که بصدای آسیاب آب با آنکه با نیچه در آب بزنند

در وجود بخار در سینه

اغلب اوقات در غشاء جنبین بخار مترشحه ملاحظه میکرد و اغلب دخول این بخار بواسطهٔ خرق یا ثقبه ایست که

و که دخول او جلد و بواسطهٔ از خارج یا بواسطهٔ جراحت صدر است یا راه پیدا کردن یکی از جهات بطنی که صوری مکرره است

بغشاء ریه همچنین فرض نموده اند که رطوبات مترشحه در جوف ریه مانند خون و ریم میتوانند که تجزیه شوند و یک

بخاری از آنها ایجاد آید بلکه بفره بندرت نحو غشاء ریه باید که بلاواسطه ترشح بخار نماید و گفتگو در این مبحث

از این نوع اخر خواهد بود و در جمله ما نا از نفخ غشاء جنب و ریه گفتگو خواهیم کرد از اقسام دیگر اذکر خواهیم

هیچ شکی نیست در غشاء مجاری ریه و جنب بلاواسطه ممکن است ترشح بخار کند و این ترشح در هنگامی است که این

غشاء متورم شده باشد و قبول ورم کند و هم اما این غشاء از دیگر یا همگامیکه رطوبات میتواند مترشح

شود و در وقتی انکه در رطوبات مترشحه هیچ تغییری نشده باشد سبب شود یک بخاری از آن رطوبات مترشح شود در این

حالت ترشح بخار شناخته شود بواسطهٔ انبساط صدر و زیاد شدن صدای رویش و معدوم شدن صوت تنفس در

محل معینی و اگر که بخار با رطوبت مرکب باشد از حرکت ملکان صوت تموج آن محسوس شود اگر که مریض

را که باشد چنانکه خطر زیاد و اما چون مرکب باشد با بلوریه و بواسطهٔ آنکه دفعتاً یک جهت از ریتین از هوا بخوف

بعث دادن شود و صورت اختناق که در بیان نفخ جنب داده شد که گفتن معدود ملاحظه شده است رجحان

و علاج انرا درست نمیتوان بیان نمود و چون همیشه سبب او در ابتدا ذات الجنب یا ذات الجنب

مرکب یا ذات الریه است باید در علاج این امراض کوشید که بخار کم کم خود جذب شود

تمام شد جلد اول معالجات کریزل صاحب ترجمه

دکتر رضا